سرنوشت انسان

تألیف:

احمد زمردیان

انتشارات نوید شیراز

يا اَيُّهَاالْاِنسانَ اِنَّکَ کادِحٌ
اِلیٰ رَبِّکَ کَدْحاً فَمُلاقیهِ

«سوره اشقاق، آیه ۶»

سرنوشت انسان

تألیف:

احمد زمردیان

انتشارات نوید شیراز

۱۳۷۷



چاپهای قبلی توسط مؤلف
آخرین چاپ ۱۳۵۴

سرنوشت انسان

تألیف: احمد زمردیان

□ چاپ و گرافیک : □ تیراژ ۳۰۰۰ جلد

چاپ اول: ۱۳۷۷

انتشارات نوید شیراز

حق چاپ محفوظ

دفتر شیراز ـ تلفن: ۲۶۶۶۲ ـ ۰۷۱ □ صندوق پستی ۶۶۶/۷۱۳۶۵

دفتر تهران ـ ۸۹۰۵۹۴۵ □ فاکس: ۲۶۶۶۲ (۰۷۱)

شابک ۴-۱۸-۵۹۵۷-۹۶۴ ISBN 964-5957-18-4

سخنی درباره چاپ دوم این کتاب
از مؤلف

موضوعی که تمام مردم جهان از هر کیش و آئین، در هر قرن و دوران مواجه بآن هستند اعتقاد بعالم غیب است که در مرحله اول هر کس باید اعتقاد بوجود خدائی نادیده پیدا کند و در مرحله دوم اعتقاد بامر معاد داشته باشد.

باید گفت که اعتقاد بمرحله اول امری بسیار سهل و آسان است از آن جهت که تمام آثار و علائمی که آن اعتقاد را باید تثبیت نماید موجود و از این راه حجّت بر اهل عالم تمام شده است، ولی حصول اعتقاد برای مرحله دوم یعنی (امر سعاد) بسیار مشکل و دیرپذیر است چون این امر مربوط بعالمی از عوالم غیب است که اکنون در این دنیا آثار و وضع ظاهری ندارد و حتی چگونگی و ماهیت و کیفیت آن را باید در عالم تخیّل پرورش داد.

تنها یک موضوع، اعتقاد باین امر مشکل را بسیار سهل و آسان می‌نماید، و آن ایمان بوجود خداست، یعنی اگر کسی در حقیقت خدا را شناخت، بلاشک اصل دیگر را که معاد است خواهد پذیرفت. چون لازمه خداشناسی اعتقاد بوجود پیمبران و کتب آسمانی است و ایندو وسائلی هستند که امر معاد را کاملاً تصریح کرده‌اند.

اکنون کتاب حاضر که تفسیر یک ثلث از آیات قرآن مجید را درباره معاد دربر گرفته است این امر را کاملاً روشن و آشکار ساخته که کوچکترین ابهامی را برای کسب اعتقاد بآن عالم باقی نمی‌گذارد و گذشته از اثبات معاد تمام مراحلی که آدمی بعد از ارتحال از این عالم در پیش دارد آشکار کرده و تمام تحولات جهان و اوضاع شگفت‌آور رستاخیز و صحنه‌های حقیقی از پیش آمده واقعی حالات انسانی را مجسم ساخته است.

حقاً بر تمام اهل عالم لازم و واجبست که از اوضاع و احوال آن عالم تا حدی مطلع شده و از مراحلی که در پیش دارند واقف و از سرنوشت خود باخبر و آگاه باشند.

سلام بر آنها که هدایت را پذیرفته و می‌پذیرند.

روان پاک پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله
و خاندان گرامیش

تقدیم به:

پیشگاه مقدّس حضرت بقیةالله
حجةبن الحسن ولی عصر امام زمان
عَجّلَ اللّه تعالیٰ فَرَجَه

امید است روح پدر و مادرم از این کتاب بهره‌مند گردند

از آثار مؤلف که هر کدام تاکنون چند مرتبه تجدید چاپ شده است

سرنوشت انسان — در امر معاد

عشق و رستگاری — شرح دعای ابوحمزه ثمالی

بیان حقیقت — شرح دعای افتتاح

معارف الهی — شرح دعای سحر

پیام حق — دانستنیهائی از قرآن

علی علیه السلام و کمیل — شرحی بر دعای کمیل

مقام ولایت در شرح زیارت جامعه کبیره

حقیقت روح — در علم الارواح

ندبه و نشاط — شرحی بر دعای ندبه

شیطان کیست؟ — و آیات شیطانی چیست؟

آنچه در دست تحریر و تألیف است

«وصال العارفین»

شرحی بر دعای روز عرفه امام حسین علیه السلام

از نجف اشرف

تقریظ: حضرت مستطاب حجةالاسلام والمسلمین

آیةالله العظمی آقای سیدمحمود حسینی شاهرودی مد ظله العالی

بسم الله الرحمن الرحیم

مسلم است که بر هر کسی لازم و واجب است خود را آماده مرگ و حقیقت هولناک بعد از آن نماید و با اعتقاد خود را ثابت و محکم نگرداند و بادله و براهین مجهز نکند کاملاً خود را حاضر نمیابد و در فکر تهیه اسباب برای مسافرتی که در پیش دارد نمیافتد لذا بهترین طریق برای اثبات و نمادی اطمینان و مطالعه در آیات قرآنیست که انسان را ارشاد مینماید و راه نجاتی میکند که عقل خود را حاکم قرار دهد و در فکر بیفتد که خلقت انسان برای این چند روز دنیا نبوده بلکه غرض از ایجاد خلقت رسیدن بآن عالم باقی و همیشگی است و معلوم است چاره از چشمه نوشی تلخ نیست نبوده و سر از تربت بیرون آن از محال انجام پذیرد پس باید انسان در فکر جمع آوری توشه سفر پرخطر آخرت باشد

و الحمدلله و المنه جناب سیطلب نویس آثار همه الدعا داشته محترم آقای حاج احمد زمردیان شیرازی دامت توفیقاته در این راه زحمت کشیده و توفیق بجمع آوری آیاتیکه راجع بعالم آخرت است گردیده اند و بمقدار قدرت و بضاعت خویش کوشش و جدیت در شرح و توضیح آیات از کتب بزرگان و مفسرین نموده اند بطوریکه مورد تشکر و امتنان ایمانی استفاده نامبرده و کتاب خود را موسوم بسرنوشت انسان کرده تمام مناسب با مطالبی که در این کتاب شریف جمع آوری نموده اند

دارند خداوند متعال اجر جزیل بایشان عطا فرموده و همیشه موفق و مؤید بوده باشند البته برادران و خواهران هم قدر دانی از زحمات ایشان نموده و این کتابرا مورد مطالعه و استفاده خود قرار خواهند داد که موجب تشویق ایشان و ترغیب دیگران گردد انشاءالله ذخیره و علیه اجره.

۱۲ شهر شعبان المعظم ۱۳۸۲

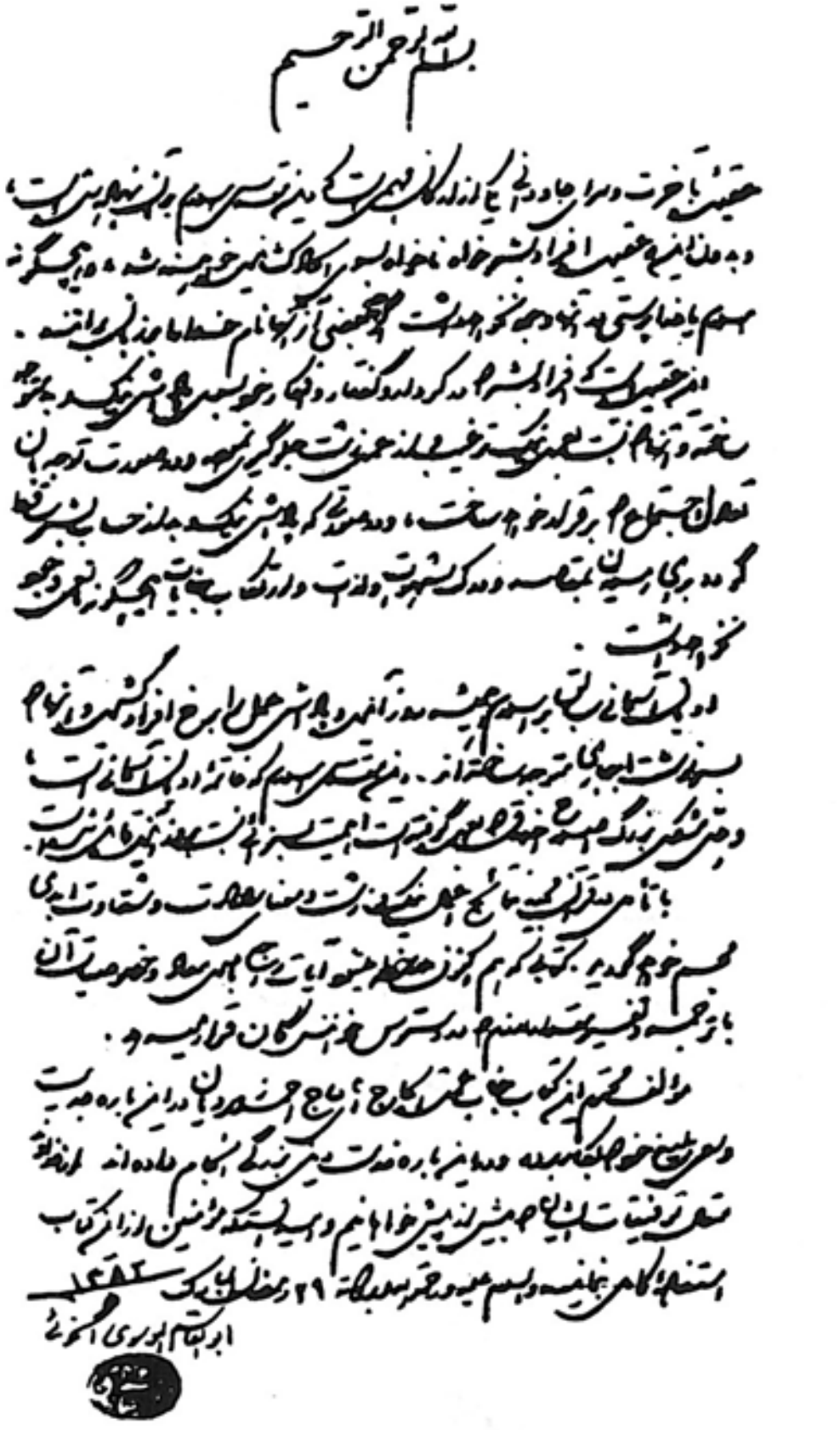
محمود الحسینی الشاهرودی

از نجف اشرف:

تقریظ: حضرت مستطاب حجةالاسلام و المسلمین آیةالله العظمی

جناب آقای سیدابوالقاسم موسوی خوئی

ادام الله ظله الشریف



از شیراز:

تقریظ: حضرت مستطاب حجةالاسلام و المسلمین آیةالله العظمی جناب آقای حاج شیخ بهاءالدین محلاتی مدّ ظله العالی

بسم الله الرحمن الرحیم

بسی روشن است که بهترین عامل برای تقویت ایمان و تحریک نفوس باطاعت پرداز، تذکر و توجه بمضامین شریفه آیات قرآن مجید است. آیات قرآن کریم با زبانی روح افزا و بیانی معجزآسا احوال انسان و حوادثی که در هریک از مراحل سیر انسان بسوی آخرت مانند موت و قبر و برزخ و قیامت و بهشت و دوزخ پیش میآید چنان نمایش میدهد که گویا از این حوادث صحنه ها ساخته انسان را قبل از پیش آمد در آنها وارد میسازد. نکته جالب توجه اینستکه ضمن گزارش و مجسم ساختن این احوال از هر راه بدلیلهای قانع کننده، اثر کفر و نظرات سیئه سرچشمه گرفته و حالا چیست. اینک کتابی که در دسترس شما قرار میگیرد تالیف جناب فخامت نصاب عمده الحاج والتبار دانشمند محترم آقای حاج احمد زمردیان میباشد. مؤلف محترم آیات شریفه ای را که جریان احوال مرگ و قبر و برزخ و قیامت و بهشت و جهنم را گوشزد میکند با بیانی ساده، که خالی از خلوص عقیدت و صفای طینت نیست بدون پیرایه اصطلاحات علمی توضیح داده و ضمن نکاتی هم از دانشمندان بزرگ چاشنی بیانات خود نموده که بر ارج کتاب افزوده است. امید است این کتاب شریف برای دانشمندان تذکر و برای عوام بصیرتی بیفزاید. سزاوار است برادران ایمانی با مطالعه این دفتر شریف بر استحکام عقیده و ایمان خود افزوده و خود را برای ورود در منازل و عقبات هول انگیزی که در پیش دارند مجهز و مهیا سازند. توفیقات خود و مؤلف محترم را از حضرت حق متعال مسئلت مینمایم.

چهارم شهر شوال ۱۳۸۱ مطابق ۲۰ اسفند ۱۳۴۰ شمسی بهاءالدین محلاتی

بِسمِ اللّه الرَّحمٰن الرَّحیم

یٰا اَیُّهاَ الاِنْسانُ اِنَّکَ کادِحٌ اِلی رَبِّکَ کَدْحاً فَمُلاقیهِ

پر واضح است مهمترین موضوعی که، در دوران زندگی، مورد تفکر و اندیشهٔ انسان قرار می‌گیرد، سرنوشت و آیندهٔ او است زیرا دو مرحله از مبدأ و نشأه مادی که زندگی دنیا نیز نام دارد، محسوس می‌باشد. انسان می‌داند که چندین سال پیش در این جهان نبوده و فعلاً در این عالم است اما آینده او چیست؟ به کجا خواهد رفت؟ و بالاخره سرنوشت او چه می‌باشد. فکر و اندیشه در مقابل این سئوال می‌ایستد و شاید عالم مبهم و تاریکی را می‌نگرد. البته ممکن است بعلت ناتوانی در حل این مشکل انسان خود را به غفلت زند و از این سئوال پر ارزش و حل آن در گذرد ولی آیا غفلت و نادانی می‌تواند انسان عاقلی را آرام نماید و بسرنوشت خود نیاندیشد؟

در این هنگام اگر از نعمت عقل صحیح و روش منطقی محکم برخوردار باشیم نمی‌توانیم پایان زندگی این جهان مادی را پایان انسانیت بدانیم زیرا بسیار لغو و بیهوده است که عالم هستی با آنهمه نظم و ارتباط و هماهنگی موجوداتش و استفادهٔ انسان از این جهان و آن همه تکاپو و جنبش پایان و نتیجه‌اش، هیچ باشد! و همهٔ این عوالم در عدم متمرکز گردد!

آیا انسان عاقلی که کوچکترین کار یومیه خود را بمنظور نتیجهٔ نهائی و وجود نفع انجام می‌دهد می‌تواند باور کند که این جهان باعظمت و این موجود عالی مافوق موجودات مادی برای هیچ و نیستی آفریده شده!؟

با این مقدمه بالاخره معتقد بآینده و سرنوشتی خواهد شد. اما سرنوشت چیست و چگونه می‌باشد؟ عقل در پاسخ این پرسش درمانده و نمی‌تواند کما هوحقه چیزی را درک کند. در این هنگام وحی پروردگار بکمک او می‌شتابد و دست عقل را گرفته او را بعالمی عالی‌تر، با صفاتر، زیباتر که حقیقت و واقعیت هستی است رهنمائی می‌کند. از ظاهر زندگی دنیا او را بملکوت هستی هدایت می‌نماید و غفلت را می‌زداید. پرورگار جهان در کتاب آسمانیش می‌فرماید: یٰا اَیُّهاَ الاِنسان اِنَّکَ کادِحٌ اِلیٰ رَبِّکَ کَدْحاً فَملاقیهِ .

از اینجا راه سرنوشت و مسیر و هدف زندگی تعیین می‌گردد و انسان از این جهان دعوت به کمالات عالم دیگر می‌گردد و با مرکب زندگی این دنیا بسوی رحمت پروردگار روان است. (اگر انسان باشد)

از طرف دیگر چون بسیاری از اهل ادیان بعلل و جهاتی در دوران زندگی خود بخداوند و تقدیر کننده اوضاع عالم اعتقاد پیدا می‌کنند وتقدیرات شخصی زندگی، حل مشکلاتی که انسان در مقابل آنها ناتوان است، خود موجب اعتقاد به پروردگار جهان می‌شود ولی چون همیشه انسان فریفته و مفتون دوستی و علاقه باین جهان است گرچه هم بخدا معتقد می‌باشد در کارهای زندگی حسابی برای عالم دیگر باز نمی‌کند و با اینکه اعتقاد بخدا دارد ولی همین ظواهر زندگی را اصیل در هستی می‌داند از اینجهت مشاهده می‌کنیم که عقیده برستاخیز و قیامت و ثواب و عقاب باستحکام اعتقاد بخداوند نیست در حالی که همهٔ اصول ادیان در ایمان بخدا و روز بازپسین متمرکز است، هر دو عامل سعادت می‌باشند عبارت: والَّذیَن آمنوا بِاللّهِ وَ الْیوْمِ ألاخر، مکرر در قرآن مجید وارد شده، بنابراین تحقیق پیرامون نظریه دین، در موضوع سرنوشت انسان بسیار ضروری و لازم بود و چون زنده‌ترین سند خدائی در دست انسان قرآن مجید است و از این کتاب می‌توان قطعاً و بدون شک نظر پروردگار را دانست لازم بود کتابی دراین‌باره تألیف گردد تا بحمدلله توفیق این کار شایسته نصیب برادر ارجمند و دانشمندم آقای حاج احمد زمردیان گردید ایشان در مدت زیادی آیات مربوطه بسرنوشت انسان را در کتابی جمع‌آوری نمودند و پس از اتمام یکبار بنحو مطالعه مروری شد تا باخواست خداوند با وضع جالبی بچاپ رسید جالب‌ترین چیزی که در این کتاب هویداست اخلاص و اعتقاد مؤلف است که چون انواری از اوراق او می‌درخشد ـ امید است از این کتاب همهٔ مردم و مسلمانان بهره کافی برده در راه استحکام عقیده سند محکمی باشد.

توفیقات خدمتگذاران بعالم اسلام را از خدای جهان مسئلت دارم.

شیراز، مجدالدین محلاتی

۷ فروردینماه ۱۳۴۱

بسم الله الرحمن الرحیم

اَلْحَمْدُلِلّٰهِ رَبِّ الْعالَمینَ وَصَلَّی اللّٰه وَسَلَّمَ عَلٰی خاتَمِ الْاَنبیاءِ وَاَشْرَفِ الْمُرسَلینَ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطاهِرین .

سپاس خداوندیرا که‌تاقصد بسوی او کنیم ما را دلالت کند ، وچون دل را متوجه وی سازیم ارائه طریق کرده هدایت نماید ، وچون کوشش درراه او کنیم مارابمنزل مقصودرساند، و اگربغیراو اراده کنیم‌درواديضلالت قدم نهاده ما رابخودواگذارد.

زمانی براهنمائی ما اراده کندکه بخواهیم . وآنگاه بخواهد دل متوجه شود، که‌تسلیم محض باشیم ، و هنگامی مقام تسلیم را عنایت فرماید کـه‌منظوراز کریمه : **وَمٰا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْاِنس** ، رادرك کرده ، بروش **فَخَلَقَ کُلَّ شَیْئٍ فَقَدَّرَهُ تَقْدیرا**،تن دردهیم .

وامّا چنین گوید حقیر فقیر که جانش فدای خاك پای اهل ایمان است وروحش نثار عالم قدس‌وامکان ، ذره‌ای‌ناچیز وبیمقدار که شرم‌دارد ازآنکه نام‌خود را دراین صحیفه بیان‌دارد ، و آنچه را بخاطرسپرده‌است عیان‌نماید ، اما تنها باین منظور که اثری ازاین ناچیز بماند ودر دوران روزگارنام و نشانی ازخود گذارد ، باکراهت براشتهار ، خودراچنین معرفی میکند . کـه شیرازی هستم ، و نامم **احمد** فرزند **محمد** و شهرتم **زمردیان** است .

و مخفی نماند کـه این ضعیف دست برامر خطیری زده ، وبیاری خدای متعال کاریکه از عهده و طاقت خارج است بقبضهٔ استعداد درآورده ، مجموعه‌ای ازآیات الهی را بهم پیوسته آنرا بصورت کتابی جامع و مفید تمام نموده ، کـه خواندن ومطالعه‌آن برهمه ضروری است .

گرچه تا حال کتابهای چندی بقلم دانشمندان وعلماء بزرگ تصنیف و تألیف شده است ، وهر کاری‌در دست‌استادیست ، و هرراهی رابراه داری‌سپرده اندوبرعهدهٔ لیاقت‌و شایستگی کسی‌قرارداده‌اند ، و هـر کـس را بشغـلی منصوب کرده‌اند ، بااینحال گرد آورنده این مجموعه خود را کوچکترازاین میداند کـه اهلیت این مقام را پیدا کرده و افتخار این امر نصیب او شده باشد ـ لذا بایکدنیا شرمندگی ازاساتیدمحترم‌وعلماءاعلام‌پوزش‌ومعذرت‌میطلبد ، چون‌درحقیقت‌اختیاراین‌امررااز خودندانسته‌ودرعین حال قبول‌این مأموریت راوظیفهٔ خوددانسته ، پس‌باعزمی جزم کمرهمت را بربسته،آیات الهی را که درامرمعاد وروز رستاخیز است بهم پیوسته ، ودر دسترس‌عموم‌جهانیان قرارمیدهد ،**شاید اینهم حجّتی برای اهل عالم باشد .**

وچون این موضوع (مسئله قیامت) امری عظیم و مبهم ، ودر واقع اصل عالم غیب است ، که حل‌آن‌بجزازبیانات‌آیات‌الهی‌میسر نیست‌وراه کشف‌آن‌تنهاازطریق کتاب آسمانی است ، لذا بخاطر گذشت و توجهی حاصل شد که آیات مربوطه در قرآن مجید انتخاب شود و برگرد هم آید تا این امر کاملا محقق گردد ـ و نیز چون بعضی از آیات‌منتخبه علائم‌ظهور قیامت‌رابیان‌داشته ، وبرخی‌حالات‌مختلف ووقایع آنروزرارسانیده.وپاره‌ای‌دیگراصل‌معادرا اثبات‌میکند.وبعضی دیگرهم پیش آمـد انسانرادرمرحلهٔ‌حساب‌و کتاب روشن میدارد و خلاصه بطور کلی **سرنوشت انسانرا** کـه به‌بهشت یا دوزخ منتهی میشود تشریح مینمـاید ، و اغلب این آیات باهم

توأم ، یا نزول آنهـا بلافصل بوده ، ازاینجهت آنهـا را درفصول جداگانه تنظیم نموده ـ وهمچنین چون اوضاع آن عالم بستگی تامی بدوقرارگاه عظیم یعنی بهشت ودوزخ دارد ، وبیشتر از آیات مربوطه بیان آندومقام است، ودرحقیقت نتیجه خلقت هم همین است ، لذا غالبـاً پس از بیـان حوادث آنروز وچگونگی حال مـردم را که هردسته بکدام مقام خالد میباشند بیان داشته ، **تاهم اکنون دراین دنیاهر کس ازپیش آمد حال خودکاملا مطلع شده ووظیفه خودرا دراین مرحله عاریه و موقت بداند .**

ضمناً متذکرمیشود که مطالب این کتاب طوری تنظیم شده است کـه ازمطالعه آن خستگی ایجاد نخواهد شد ، و مطـالب را بطور اختصار یعنی آیات شریفه را باترجمه ومختصر بیانی ازتفاسیر معتبر که اکثرازخلاصةالمنهج وتفسیرابوالفتوح رازی اقتباس شده است بیان گردیده ونیز در خلال آنهـا شرحی ساده بقلم ناتوان مؤلف برشته تحریر درآمده است و همچنین روایاتی چند که مورد اعتبار و تطبیق آن بآیات شریفه در کمال وضوح است بمطالب مربوطه ضمیمه شده است ـ و اگر بنا بود از روایات مـراحل رستاخیـز را تشریح نمـائیم اخبار مختلفه بقدریست که گذشته ازاینکه خواننده ازمطالعه آن صرفنظرمینماید ، تازه براین اشکال باقی میماند که آیا صحت این اخبار را از کجا دریابد ؟

این بود کـه کلام ناطق و بیان زنده یعنی عین آیات قرآنی را شاهد واساس بیانات خود قرار داد تـا هیچگونـه شك و تردیدی برای کسی باقی نماند کـه **ومن اصدق مِنَ‌اللّه حَدیثا .**

واما علت تصمیم حقیر درتألیف این کتاب آن بود که مدتی درتلاش و جستجو بودم تا بدانم کـه آخر کار خود وخلائق بکجا منتهی خواهد شد ، و این موضوع

مرا بکنجکاوی عمیقی تحریك میکرد ـ آنچه در صدد تحقیق برآمدم ، کتاب جامعی در این موضوع نیافتم ، بهر کس از دوستان خود برخوردم و مطلب را در میان گذاشتم ، باجواب منفی واطلاعات ناقص مواجه شدم ، و در مجالس و محافل باعقایدی روبرو میشدم که مضمون آنها این بود : کسی از آن دنیا نیامده که حال آن عالم را باز گوید ، یا کسی فردای قیامت را ندیده که از آن اطلاعی دهد ـ ای دریغ و افسوس !! ای هزار افسوس!!! که بعضی ازاهل ایمان و خدا شناسان اینطور معتقدند ، یاشاید عقیده بمعاد دارند ولی از کیفیت آن بیخبرند ، یاشاید مرتبه یقین حاصل نکرده‌اند ، یاآنکه سستی میورزند تانخواهند بدانند که عاقبت کارشان بکجا می‌انجامد تادرقبال بی پروائیها بر گمان خود مسئول نباشند .

واین گونه عبارات که بین بعضی از مردم معمول شده و میگویند که کسی را براوضاع قیامت اطلاعی نیست ،این خود نوعی‌ازفریب هوای نفس‌است که نگذارد هر کس درامرخود تفکروتدبّر نماید واین نکته را نیز باید متوجه بود که تا کسی امر قیامت و اوضاع آخرت براو ثابت نشود ، و در مرحله معاد مقام یقین حاصل نکند بهیچوجه خود را نمیتواندآراسته‌بخوبیها نماید ـ وهمگی اصلاحات‌اخلاقی، واجتماعی ، وایمانی که امروز مردم دنیا ازآن دم میزنند ، تنها راه آن شناساندن وآشنا کردن افراد است‌بمراحل‌آخرت که‌خدا میداندا گرافرادهر جامعه‌بآن‌توجه کنندوایمان حاصل‌نمایندتمام مفاسدوقبایح‌اجتماعی از آنها دورخواهد شد .

در هرحال بامشاهده این ضعف عقاید ، خود را آماده چنین تصمیم دیدم ، و در عالم تردید ندای موفقیت آمیز شنیدم ، سپس از خدای متعال در این امر یاری طلبیده ، و اوهم سبحانه توفیق عنایت فرمود وتوجهم را بسوی کتاب ناطق خود جلب نمود وچون تفکر و تدبّر در آن حاصل شد معلوم گردید که کوچکترین

وضعی ازجزئیات وکلیات اوضاع آن عالم (قیامت) فروگذار نشده است ، واکنون بحمدالله هیچگونه شك وابهامی باقی نمانده است ، بلکه تمام جهانیانرا ازاین امر آگاه ساخته که اگر ازآینده خود (**سرنوشت انسان**) بی‌خبرند ، **این کتاب شریف** را بخوانند ، تاتکلیف خود را دراین مرحله دنیا بدانند ، ودیگر عذری برای آنان باقی نماندو **این خود بمنزله اعلامیه ایست که حجت را بر تمام مکلفین تمام خواهدکرد .**

ازطرف دیگرچون مؤلف را عقیده آنست که اگر کسی را سفری درپیش‌باشد، یا اراده باغ و بستانی نماید ، یا خواه و ناخواه قهراً بمکان نامطبوع وناسازگاری مأمور شود ـ اگر قبلا ازمحل موریت یاازمکان اقامت خود اطلاع‌حاصل کند بهتر است ـ یعنی بداند چه مسافتی را باید طی کـرد ، چه مراحلی دارد ، مرکب او چیست ، چه منازلی را باید گذراند ، بمنطقه گرم وسوزان رهسپار است !! یابسوی گلزار و گلستان ؟ مدت اقامت چقدر است موقت است یادائم ؟ با چه امور مواجه میشود ؟ کارش در آنجا چیست ؟ در امان است یاخائف ؟ ایستاده یا نشسته است ؟ از خود اراده‌ای دارد یا کاملا بی اختیار است ؟ چه کس باو محشور است ، اجازه تکلم دارد یا قدرت بیان از او سلب است ؟ لباس زیبائی بتن دارد یا عریان است ؟ کسی را مدد کار دارد یامواجه بادشمنان است ؟ چه اندوخته‌ای در آن مکان رایج است ، وخلاصه‌سروکارش بدست کیست **وسرنوشتش چیست ؟**

اگر اینهـا همه را بداند ، و دانسته پای بآن دیار گذارد ، ولو اینکه متحمل مشقات باشد بهتروباصرفه‌تراست ازاینکه ازآن مرحله بی‌خبر باشد .

حال کیست که سفرآخرت را در پیش نداشته باشد ، و چه کس بهتر میتواند اوضاع و احوال این مسافرت را روشن نماید ، و کیست راستگوتر و مطلع کـه

مردم را براین پیش آمد حقیقی وسرنوشت واقعی خود واقف سازد ، وراحلان طریق عقبی را بچگونگی محل اقامت خود مطلع گـرداند ـ **خدایتعالی همه و همه را حکایت کرده است .**

و اکنون تنهـا آرزوی مؤلف است کـه مردانی مطلع ، عالم ، و استاد ، همت گمارند واین کتاب شریف را بزبانهای مختلف ترجمه کـرده باطراف و اکناف عالم منتشرسازند ، ودراختیار تمام جهانیان قراردهند تاشاید مردم دنیا ازاینطریق ارشاد وبمقام هدایت درآیند .

«احمد زمردیان»
شیرازی
رمضان ۱۳۸۱
اسفندماه ۱۳٤۰

فهرست کتاب

فصل اول : موت

صفحه		
۱	مطلب اول	.....
۲	آیات مربوطه	کل نفس ذائقةالموت
۳	مطلب دوم	کل من علیها فان
٤	مطلب سوم	الله یتوفی الانفس حین موتها
٦	مطلب چهارم	حکمت موت

فصل دوم : احوال عالم برزخ

۹	سوره البقره آیه ۱٤۹	ولا تقولوا لمن یقتل فی سبیل‌الله امواتا...
۱۰	سوره آل‌عمران آیه۱٦۳	ولاتحسبن‌الذین قتلوا فی‌سبیل‌الله امواتا
۱۱	سوره‌المؤمنون آیه ۱۰۱	حتی اذا جاء احدهم‌الموت قال رب ارجعون
۱۳	.....	نظر علماء ودانشمندان درباره عالم برزخ
۱۳	مبحث اول	بقاء روح درعالم برزخ
۱٦	مبحث دوم	احوال عالم برزخ ازحق‌الیقین مجلسی
۱۸	مبحث سوم	در بیان محل روح وجسد مثالی درعالم برزخ

فصل سوم : بیان اقوال معاد

فصل چهارم : در اثبات معاد

صفحه		
۲۹	سوره یس آیه ۷۸	وضرب لنا مثلا ونسی خلقه قال من یحیی العظام...
۳۰	.....	شبهات معاد
۳۲	سوره المؤمنون آیه ۱۱۷	افحسبتم انما خلقنا کم عبثا وانکم الینا لاترجعون
۳٤	سوره البقره آیه ۲٦	کیف تکفرون بالله و کنتم امواتاً فاحیا کم ثم...
۳٤	سوره البقره آیه ۲٦۰	الم تر الی الذی حاج ابراهیم فی ربه ان آتیه الله...
۳۵	سوره البقره آیه ۲٦۱	او کالذی مر علی قریة وهی خاویة علی عروشها..
۳۹	سوره البقره آیه ۲٦۲	واذقال ابراهیم رب ارنی کیف تحی الموتی ...
٤۱	سوره الحج آیه ۵	یا ایها الناس ان کنتم فی ریب من البعث فانا ...
٤٤	سوره الجاثیه آیه ۲۵	قل الله یحییکم ثم یمیتکم ثم یجمعکم الی ...
٤۹	سوره المؤمنون آیه ۱٦	ثم انکم یوم القیمة تبعثون
۵۲	سوره طه آیه ۱۵	ان الساعة آتیة اکاد اخفیها ـ لتجزی کل ...
۵۳	سوره طه آیه ۵۷	منها خلقنا کم وفیها نعید کم ومنها نخرجکم...
۵٤	سوره النحل آیه ۷۹	ولله غیب السموات والارض وما امر الساعة ...
۵٤	سوره یونس آیه ٤	الیه مرجعکم جمیعاً وعدالله حقاً انه ...
۵۵	سوره یونس آیه ۵۵	الا ان لله ما فی السموات والارض الا ان وعدالله...
۵٦	سوره انعام آیه ۱۲	قل لمن ما فی السموات والارض قل لله ...
۵۷	سوره آل عمران آیه ۷	ربنا انك جامع الناس لیوم لاریب فیه ...
۵۷	سوره آل عمران آیه ۲٤	فکیف اذا جمعناهم لیوم لاریب فیه ووفیت ...
۵۸	سوره النساء آیه ۸۹	الله لا اله الا هو ، لیجمعنکم الی یوم القیمة ...
۵۹	سوره لقمان آیه ۲۷	ماخلقکم ولا بعثکم الا کنفس واحده

صفحه

٦٠	سوره اعراف آیه ١٨٦	یسئلونك عن الساعة ایان مرسیها ، قل انما ...
٦٣	سوره مریم آیه ٦٧	ویقول الانسان ءاذا مامت لسوف اخرج حیا
٦٤	سوره المؤمن آیه ٦١	ان الساعة لاتیة لاریب فیها ولکن اکثر الناس ...
٦٥	سوره البقره آیه ٢٤٤	الم تر الی الذین خرجوا من دیارهم وهم ...
٦٧	.....	داستان اصحاب کهف .

فصل پنجم : نفخهٔ صور

٧٦	سوره الزمر آیه ٦٩	ونفخ فی الصور فصعق من فی السموات ومن ...
٧٧	سوره الحاقه آیه ١٣	فاذا نفخ فی الصور نفخة واحده
٧٨	سوره النساء آیه ١٨	یوم ینفخ فی الصور فتأتون افواجا
٧٩	سوره المؤمنون آیه ١٠٣	فاذا نفخ فی الصور فلا انساب بینهم یومئذ ...
٨٠	سوره یس آیه ٥١	ونفخ فی الصور فاذاهم من الاجداث الی ربهم...
٨٢	سوره ق آیه ١٩	ونفخ فی الصور ذلك یوم الوعید
٨٢	سوره النمل آیه ٨٩	ویوم ینفخ فی الصور ففزع من فی السموات ..
٨٤	سوره طه آیه ١٠٢	یوم ینفخ فی الصور ونحشر المجرمین . .
٨٤	سوره انعام آیه ٧٣	قوله الحق وله الملك یوم ینفخ فی الصور ...
٨٦	سوره المدثر آیه ٨	فاذا نقر فی الناقور ، فذلك یومئذ یوم عسیر
٨٧	سوره کهف آیه ٩٩	وترکنا بعضهم یومئذ تموج فی بعض ونفخ...
٨٨	سوره ق آیه ١٤	وما ینظر هولاء الا صیحة واحدة مالها من فواق
٨٨	سوره ق آیه ٤٠	یوم یسمعون الصیحة بالحق ذلك یوم الخروج

فصل ششم : قیامت (رستاخیز)

صفحه

۹۰	.....	نظر قرآن
۹۲	سوره‌المعارج آیه ۱۱	تعرج الملائکه والروح الیه فی یوم کان ...
۹۳	سوره‌المعارج آیه ۸	یوم تکون‌السماء کالمهل ۹ وتکون الجبال ...
۹۵	سوره ابراهیم آیه ۴۹	یوم تبدل‌الارض غیرالارض والسموات ....
۹۶	توضیح آیات شریفه	.....
۹۶	مطلب اول	.....
۹۷	مطلب دوم	.....
۹۸	مطلب سوم	.....
۱۰۰	سوره انبیاء آیه ۱۰۴	یوم نطوی‌السماء کطی‌السجل للکتب ...
۱۰۱	سوره مزمل آیه ۱۴	یوم ترجف‌الارض والجبال وکانت‌الجبال ...
۱۰۳	سوره النازعات آیه ۶	یوم ترجف‌الراجفه ...
۱۰۵	سوره کهف آیه ۴۵	ویوم نسیرالجبال وتری‌الارض بارزه ....
۱۰۷	سوره فرقان آیه ۲۷	ویوم تشقق السماء بالغمام و نزل الملائکه ..
۱۰۸	سوره ق آیه ۴۳	یوم تشقق‌الارض عنهم سراعاً ذلك حشر ...
۱۰۹	سوره انعام آیه ۱۵۹	هل ینظرون الا ان تأتیهم الملائکةاویاتی..
۱۱۱	سوره والطور آیه ۹	یوم تمورالسماء موراً وتسیرالجبال‌سیراً ...
۱۱۷	سوره‌الحج آیه ۲	یوم ترونها تذهل کل مرضعة عما ارضعت ...

فصل هفتم : در مواقف مختلف قیامت

۱۲۰	سوره آل‌عمران آیه۲۸	یوم تجد کل‌نفس ماعملت من‌خیر محضراً ...

صفحه

۱۲۲	سوره آل‌عمران آیه۱۰۲	یوم تبیض وجوه وتسود وجوه فاماالذین .. .
۱۲۳	سوره هود آیه ۱۰۷	یوم یأت لاتکلم نفس الا باذنه فمنهم شقی و...
۱۲۷	سوره نور آیه ۲٤	یوم تشهد علیهم السنتهم و ایدیهم و ارجلهم ...
۱۳۱	زبان بین‌المللی در قیامت	. . . .
۱۳٤	سوره فرقان آیه ۲٤	یوم یرون الملائکة لابشری یومئذ للمجرمین...
۱۳۷	سوره فرقان آیه ۲۹	ویوم یعض الظالم علی یدیه یقول یالیتنی ...
۱٤۰	سوره توبه آیه ۳۵	یوم یحمی علیها فی نار جهنم فتکوی بها ...
۱٤۵	سوره مریم آیه ۸۸	یوم نحشر المتقین الی‌الرحمن وفدا
۱۵۰	سوره الشعراء آیه ۸۸	یوم لا ینفع مال‌ولابنون ـ الامن اتی‌الله...
۱۵۵	سوره المجادله آیه۷	یوم یبعثهم‌الله جمیعاً فینبئهم بما عملوا ...
۱۵۹	سوره عبس آیه ۳٤	یوم یفرالمرء من‌اخیه وامه وابیه ...
۱٦۱	سوره بنی‌اسرائیل آیه۷۳	یوم ندعوا کل اناس بامامهم فمن اوتی ...
۱٦۲	انتخاب پیشوا	. . . . .
۱٦٤	سوره الدخان آیه ۱۵	یوم نبطش البطشة الکبری انا منتقمون
۱٦۷	سوره الدخان آیه٤۱	یوم لایغنی مولی عن مولی شیئاً ولاهم ...
۱۷۱	سوره المؤمن آیه ۱٦	یوم هم بارزون لایخفی علی‌الله منهم شیئی ...
۱۷۳	سوره والطور آیه ٤٦	یوم لایغنی عنهم کیدهم‌شیئاًولاهم ینصرون...
۱۷۵	سوره المطففین آیه٦	یوم یقوم الناس لرب‌العالمین
۱۸۲	سوره المؤمن آیه ۳۵	یوم تولون مدبرین مالکم من‌الله من‌عاصم ...
۱۸٤	مطالبی درجبر	. . . . .
۱۹۱	سوره النازعات آیه ۳۵	یوم یتذکرالانسان ماسعی وبرزت‌الجحیم ...
۱۹۳	سوره القلم آیه ٤۲	یوم یکشف عن ساق ویدعون الی‌السجود ...

صفحه

۱۹۶	سوره عنکبوت آیه ۵۵	یوم یغشیهم العذاب من فوقهم ومن تحت . . .
۱۹۸	سوره المائده آیه ۱۰۸	یوم یجمع الله الرسل فیقول ماذا اجبتم قالوا ..
۱۹۹	سوره بنی اسرائیل آیه ۵۴	یوم یدعو کم فتستجیبون بحمده وتظنون ان...
۲۰۱	سوره النحل آیه ۱۱۳	یوم تأتی کل نفس تجادل عن نفسها وتوفی ...
۲۰۲	نتیجه بازگشت اعمال...	. . . . .
۲۰۵	سوره المؤمن آیه ۵۵	یوم لاینفع الظالمین معذرتهم ولهم اللعنه . . .
۲۰۷	معنای واقعی ظلم	. . . . .
۲۱۰	سوره ق آیه ۲۹	یوم نقول لجهنم هل امتلات وتقول هل من مزید
۲۱۲	سوره التغابن آیه ۹	یوم یجمعکم لیوم الجمع ذلك یوم التغابن ...
۲۱۳	اسماء قیامت	. . . . .
۲۱۴	سوره الطارق آیه ۹	یوم تبلی السرائر
۲۱۹	سوره القمر آیه ۴۸	یوم یسحبون فی النار علی وجوههم ذوقوا مس سقر
۲۲۳	حکایت	. . . . .
۲۲۴	سوره احزاب آیه ۶۶	یوم تقلب وجوهم فی النار یقولون یا لیتنا ...
۲۲۶	سوره المجادله آیه ۱۹	یوم یبعثهم الله جمیعا فیحلفون له کما ...
۲۲۸	سوره انعام آیه ۱۲۸	ویوم یحشرهم جمیعاً یا معشر الجن قد ...
۲۳۳	سوره یونس آیه ۴۵	ویوم یحشرهم کان لم یلبثوا الا ساعة من ...
۲۳۴	سوره الروم آیه ۵۴	ویوم تقوم الساعة یقسم المجرمون ...
۲۳۶	سوره فصلت آیه ۱۸	ویوم یحشر اعداء الله الی النار فهم یوزعون

فصل هشتم: حالات مشرکان در قیامت

۲۴۴	سوره انعام آیه ۲۲	ویوم نحشرهم جمیعاً ثم نقول للذین اشرکوا . .

صفحه

۲٤٦	سوره یونس آیه ۲۸	ویوم نحشرهم جمیعاً ثم نقول للذین اشرکوا . .
۲٤۷	سوره النحل آیه ۸٦	ویوم نبعث من کل امة شهیداً ثم لایؤذن ...
۲٤۹	سوره النحل آیه ۹۱	ویوم نبعث فی کل امة شهیداً علیهم من انفسهم ..
۲۵۰	سوره کهف آیه ۵۰	ویوم یقول نادوا شرکائی الذین زعمتم فدعوهم ...
۲۵۳	سوره فرقان آیه ۱۸	ویوم یحشرهم وما یعبدون من دون الله ...
۲۵۷	سوره قصص آیه ٦۲	ویوم یناديهم فیقول این شرکائی الذین کنتم ...
۲۵۸	سوره قصص آیه ٦۵	ویوم یناديهم فیقول ماذا احبتم المرسلین ٦٦ . .
۲۵۹	سوره قصص آیه ۷٤	ویوم یناديهم فیقول این شرکائی الذین کنتم ...
۲۵۹	سوره الروم آیه ۱۱	ویوم تقوم الساعة یبلس المجرمون . .
۲٦۱	نغمه‌های بهشتی و ...	.....
۲٦٤	سوره سبا آیه ۳۹	ویوم یحشرهم جمیعاً ثم یقول للملائکة ...
۲٦۵	سوره الزمر آیه ٦۱	ویوم القیمة تری الذین کذبوا علی الله ...
۲۷۰	سوره النمل آیه ۸۵	ویوم نحشر من کل امه فوجاً ممن یکذب ...
۲۷۱	سوره احقاف آیه ۱۹	ویوم یعرض الذین کفروا علی النار اذهبتم ...
۲۷٦	سوره احقاف آیه ۳۳	ویوم یعرض الذین کفروا علی النار الیس ...
۲۸۰	سوره المعارج آیه ٤۳	یوم یخرجون من الاحداث سراعاً کانهم الی ...
۲۸۱	سوره فصلت آیه ٤۷	الیه یرد علم الساعة وما تخرج من ثمرات ...

فصل نهم: حالات مختلف در روز رستاخیز

۲۸۳	سوره بنی اسرائیل آیه ۱٤	و کل انسان الزمناه طائره فی عنقه ونخرج...
۲۸٦	سوره الفجر آیه ۲٤	وجیء یومئذ بجهنم یومئذ یتذکر الانسان ...

صفحه

۲۹۰	سوره والعادیات آیه۹	افلا یعلم اذا بعثرمافی‌القبور ۱۰ وحصل ما...
۲۹۱	سوره سباء آیه ۳	وقال‌الذین کفروا لاتأتینا الساعة قل بلی ...
۲۹۳	سوره سبا آیه ۲۵	قل یجمع بیننا ربنا ثم یفتح بیننا بالحق ...
۲۹۵	سوره مریم آیه ٤۰	وانذرهم یوم الحسرة اذقضی‌الامروهم فی ...
۲۹۷	سوره آل‌عمران آیه۷۱	ان‌الذین یشترون بعهدالله وایمانهم ثمناً ...
۲۹۹	سوره مائده آیه.٤	ان‌الذین کفروالوان لهم مافی‌الارض جمیعاً...
۳۰۰	سوره المدثر آیه٤۱	کل نفس بما کسبت رهینه ٤۲ الاصحاب ...
۳۰۱	سوره انعام آیه ۲۷	ولوتری اذوقفوا علی‌النار فقالوا یالیتنا ...
۳۰٤	سوره اسری آیه ۹۹	ومن یهدی الله فهوالمهتدو من یضلل فلن ...
۳۰٦	سوره الزمر آیه ٦۹	واشرقت‌الارض‌بنور ربها ووضع الکتاب ...
۳۰۹	سوره الحاقه آیه ۱۸	یومئذ تعرضون لاتخفی منکم خافیه
۳۱۱	سوره المؤمنون آیه۱۰٤	فمن ثقلت موازینه فاولئك هم المفلحون
۳۱٤	سوره یس آیه ٥۲	قالوا یاویلنامن بعثنامن‌مرقدناهذا ما وعد ...
۳۱۸	سوره ق آیه ۱٥	افعیینا بالخلق الاول ، بل هم فی لبس من ...
۳۲٥	سوره طه آیه ۱۰۸	یومئذ لاتنفع الشفاعة الا من اذن‌له‌الرحمن...

فصل دهم : سوره های مربوط بآخرت

۳۳۰	سوره القیمة	لا اقسم ببوم القیمه ... الخ
۳۳۹	سوره‌ا لانشقاق	اذا السماء انشقت ... الخ
۳٤٤	سوره المرسلات	والمرسلات عرفاً ... الخ
۳٥۲	سوره الواقعه	اذا وقعت الواقعه ... الخ

صفحه

۳۷۲	سوره الزلزال	اذا زلزلت الارض زلزالها ... الخ
۳۷۶	سوره الانفطار	اذا السماء انفطرت ... الخ
۳۸۰	سوره القارعه	القارعة ما القارعة ... الخ
۳۸۱	میزان	...
۳۸٤	سوره التکویر	اذا الشمس کورت ... الخ
۳۹۰	سوره الغاشیه	هل اتیك حدیث الغاشیه ... الخ
۳۹٤	سوره النباء	عم یتسائلون ... الخ

فصل یازدهم:
سوره هائیکه بیشتر آیات آن مربوط بآخرت است

٤۰۲	سوره الرحمن آیه ۲٦	کل من علیها فان ... تا آیه ۷٦
٤۱۸	سوره الذاریات آیه ۵۱	والذاریات ذروا ... تا آیه ۱۹
٤۲۳	سوره الصافات آیه ۱٦	ءاذا متنا و کنا تراباً وعظاماً ءانالمبعوثون...
٤۳۳	سوره الزخرف آیه ٤۳	وانه لعلم للساعة فلا تمترن بها واتبعون...

فصل دوازدهم: اعراف

٤٤۲	سوره اعراف آیه ٤۲	ونادی اصحاب الجنة اصحاب النار ان قد ...

فصل سیزدهم: صراط

٤٥٤	سوره مریم آیات ۷۲ و ۷۳	وان منکم الا واردها کان علی ربك حتماً مقضیا
٤٥٦	سوره الحدید آیه ۱۲	یوم تری المؤمنین والمؤمنات یسعی نورهم...
٤٥۷	سوره الحدید آیه ۱۳	یوم یقول المنافقون و المنافقات للذین ...

فصل چهاردهم: حشر وحوش

صفحه

٤٦١	سوره التکویر آیه ٥	واذا الوحوش حشرت...
٤٦١	سوره انعام آیه ٣٨	وما من دابة فی الارض ولاطائر یطیر بجناحیه...

فصل پانزدهم: رد مظالم

٤٦٣		

فصل شانزدهم: آیات مربوطه بقیامت

٤٦٦	سوره البقره آیه ١١٧	واتقوا یوماً لاتجزی نفس عن نفس شیئاً...
٤٦٧	سوره البقره آیه ٢٨١	واتقوا یوماً ترجعون فیه الی الله ثم توفی...
٤٦٨	سوره البقره آیه ٢٥٥	یا ایها الذین آمنوا انفقوا مما رزقناکم...
٤٦٩	سوره آل عمران آیه ١٧٥	ولایحسبن الذین یبخلون بما آتیهم الله من...
٤٦٩	سوره آل عمران آیه ١٥٥	وماکان لنبی ان یغل ومن یغلل یأت بماغل...
٤٧٠	سوره المائده آیه ١١٩	قال الله هذا یوم ینفع الصادقین صدقهم...
٤٧٠	سوره سجده آیه ٢٥	ان ربك هو یفصل بینهم یوم القیمه فیما ...
٤٧١	سوره یونس آیه ٦٠	وما ظن الذین یفترون علی الله الکذب ...
٤٧٢	سوره انعام آیه ٣٦	انما یستجیب الذین یسمعون والموتی . . .
٤٧٢	سوره هود آیه ١٠٠	یقدم قومه یوم القیمه فاوردهم النار . . .
٤٧٣	سوره الحجر آیه ٣٦	قال رب فانظرنی الی یوم یبعثون ...
٤٧٤	سوره الحجر آیه ٨٥	وماخلقنا السموات والارض وما بینهما الا بالحق...
٤٧٤	سوره الحجر آیه ٢٣	وانا لنحن نحی ونمیت ونحن الوارثون

صفحه

٤٧٤	سوره مریم آیه ١٥	وسلام علیه یوم ولدویوم یموت ویوم یبعث حیاً
٤٧٥	سوره نور آیه ٦٤	الا ان لله ما فی السموات والارض قد یعلم ...
٤٧٦	سوره الشعراء آیه ٨١	والذی یمیتنی ثم یحیین ، والذی اطمع ان...
٤٧٧	سوره قصص آیه ٤١ و ٤٢	وجعلناهم ائمة یدعون الی النار ویوم القیمه...
٤٧٨	سوره عنکبوت آیه ١١ و ١٢	وقال الذین کفروا للذین آمنوا اتبعوا سبیلنا...
٤٧٩	سوره لقمان آیه ٣٢	یا ایها الناس اتقوا ربکم واخشوا یوماً ...
٤٨٠	سوره الزمر آیه ٣١	انك میت وانهم میتون
٤٨١	سوره اعراف آیه ٢٤	قال فیها تحیون وفیها تموتون ومنها تخرجون
٤٨٢	سوره یس آیه ١١	انا نحن نحی الموتی ونکتب ما قدموا ...
٤٨٣	سوره عنکبوت آیه ٥٧	کل نفس ذائقة الموت ثم الینا ترجعون
٤٨٣	سوره آل عمران آیه ١٨٢	کل نفس ذائقة الموت وانما توفون اجورکم...
٤٨٣	سوره الانبیاء آیه ٣٦	کل نفس ذائقة الموت ونبلوکم بالشر والخیر...
٤٨٥	سوره طه آیات ١٢٣ و ١٢٤	ومن اعرض عن ذکری فان له معیشة ...
٤٨٧	سوره هود آیه ٤	الی الله مرجعکم وهو علی کل شیئ قدیر
٤٨٨	سوره المؤمنون آیات ٣٨ و ٣٩	ایعدکم انکم اذا متم و کنتم تراباً وعظاماً...
٤٨٩	سوره النمل آیات ٩١ و ٩٢	من جاء بالحسنه فله خیر منها وهم من فزع...
٤٩٠	سوره هود آیه ٩	ولئن قلت انکم مبعوثون من بعد الموت ...
٤٩١	سوره الزخرف آیه ٨٣	فذرهم یخوضوا ویلعبوا حتی یلاقوا ...
٤٩٢	سوره اعراف آیه ١٤٥	والذین کذبوا بآیاتنا ولقاء الاخرة حبطت ...
٤٩٣	سوره انعام آیه ٤٠	قل ارایتکم ان اتیکم عذاب الله او اتتکم ...
٤٩٤	سوره یوسف آیه ١٠٧	افامنوا ان تأتیهم غاشیة من عذاب الله او تأتیهم...

صفحه

٤٩٤	سوره الانفال آیه ۳۸	لیمیز الله الخبیث من الطیب و یجعل الخبیث
٤٩٥	سوره النساء آیات ۵۹ و ۶۰	ان الذین کفروا بآیاتنا سوف نصلیهم . . .
٤٩٦	سوره مریم آیه ۷۷	حتی اذا رأو اما یوعدون اما العذاب واما الساعة
٤٩٧	سوره آل عمران آیه ۱۵۱	ولئن متم او قتلتم لالی الله تحشرون
٤٩٧	سوره المؤمن آیه ۱۱	قالوا ربنا امتنا اثنتین واحییتنا . . .
٤٩٨	سوره القصص آیه ۸۵	ان الذی فرض علیك القرآن لرادك الی معاد ...
٤٩٩	سوره الانبیاء آیه ۹۷	واقترب الوعد الحق فاذا هی شاخصه . . .
٤٩٩	سوره البقره آیه ۲۰۸	زین للذین کفروا الحیوة الدنیا و یسخرون . . .
٥٠٠	سوره الحج آیه ۱۷	ان الذین آمنوا والذین هادوا والصابئین
٥٠١	سوره اعراف آیه ۱۷۱	واذ اخذ ربك من بنی آدم من ظهورهم ذریتهم
٥٠٣	سوره البقره آیه ۱۵۱	الذین اذا اصابتهم مصیبه قالوا انا لله وانا الیه راجعون
٥٠٥	سوره البقره آیه ۴۳	الذین یظنون انهم ملاقوا ربهم وانهم الیه راجعون
٥٠٥	سوره الانبیاء آیه ۹۳	وتقعطوا امرهم بینهم کل الینا راجعون
٥٠٥	سوره المؤمنون آیه ۶۲	والذین یؤتون ما اتوا وقلوبهم وجلة . . .
٥٠٦	سوره یونس آیه ۷۰	متاع فی الدنیا ثم الینا مرجعهم ثم . . .
٥٠٧	سوره لقمان آیه ۲۲	ومن کفر فلا یحزنك کفره الینا مرجعهم . . .
٥٠٧	سوره انعام آیه ۱۰۸	ولاتسبوا الذین یدعون من دون الله . . .
٥٠٨	.....	من آمن بالله والیوم الاخر

سرنوشت انسان

بسم الله الرحمن الرحیم

فصل اول: موت

این فصل دارای چند مطلب است :

مطلب اول :

آیا ممکن است حقیقت مرگ را انکار کرد ؟ ویا دلیل و برهانی لازمست این امر حتمی‌الوقوع را اثبات نماید ؟

گمان‌نمیرود کسی منکراین امرطبیعی باشدزیرا مشهوداست که انسان همینکه پا بعرصهٔ وجود گذاشت ومراتب کثیره را طی کرد ومراحل‌ومنازلی را بسوی‌غایت و نهـایتی پیمود ناچار در هـر مرحله ای توقفی معلوم و مـدتی مقـرر دارد تا بمرحله آخر که زندگی جاویدان اوست برسد ، هرزمان که خدا خواهد .

بنابراین باید اقرار کرد که هرزنده بغیراز حقتعالی مرگ اورا درمی‌یابد واگربخواهیم از نظر قرآن تأیید این امر واضح را بنمائیم گواه ما آیاتی چنـد است که‌هر کدام شأن نزولی خاص داردوهریك معنائی‌را درمرتبه خود میرساند که غفلت را زائل نموده توجه را باصل حقیقت معطوف میدارد .

آیات قرآن مجید :

در سه موضع از قرآن مجید اول آیه ۵۷ از سوره عنکبوت دوم در آیه ۱۸۲ آل عمران سوم آیه ۳۶ ازانبیاء این حقیقت بیان شده که : **كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ** ترجمه : یعنی هر نفسی چشنده مرگ است ، (در این کتاب بطور تفصیل بیان آن خواهد آمد) وچون این آیه دلالت بر مرگ تمام صاحبان نفوس دارد معنی آن چنین است که هیچیك ازاهل زمین وآسمان باقی نخواهند ماند حتی ملك الموت و حاملان عرش ومقربان که شرح آن در باب نفخ صور بیاید .

درآیه ۳۱ ازسوره الزُمر خطاب بحضرت ختمی مرتبت (ص) میفرماید **إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُم مَّيِّتُونَ** . ترجمه : بدرستیکه ای پیغمبر تو خواهی مـرد و ایشان هم (مردم) میمیرند .

درآیه ۸۰ ازسوره النساء میفرماید **أَيْنَمَا تَكُونُوا يُدْرِككُّمُ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشَيَّدَةٍ** .

ترجمه : یعنی هرجا باشید درمییابد شمارا مرگ اگرچه باشید در برج های سخت واستوار ـ عبارت بسیار جالب ومحکمی است که دیگر انسان فکر آنرا هم نمیکند که بجایگاهی پناه برد که مرگ نتواند اورا دریابد .

آیاتی چند قریب بیك مضمون دارد که شاید ازنظر اهمیت تکرارشده باشد در آیه ۳۲ ازاعـراف وآیه ۴۹ ازیونس وآیه ۶۳ ازالنّحل میفـرماید **وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ** .

ترجمه ـ واز برای هرامتی وقتیست پس چون بیاید وقتشان بازپس نمی مانند ساعتی و نمیـتوانند پیشی گیرند . بلی سررسید معینی دارد که لحظه ای کم و زیاد نخواهد شد وحتی در جای دیگریعنی آخرسوره مبارکه المنافقون اینموضوع را بطور نفی ابد بیـان نموده و میفـرماید **وَلَن يُؤَخِّرَ اللَّهُ نَفْسًا إِذَا جَاءَ أَجَلُهَا**

ترجمه : هرگز بازپس نیفکند هیچ نفس را ازمرگ چون برسد وقت رفتن او چه حکمت الهی مقتضی آنست که چون عمر بآخر رسد چیزی بر آن نیفـزاید و از آن کم نکند .

مطلب دوم :

آیا مخلوقات بعداز مرگ معدوم خواهند شد ؟ یا عوالمی دارند که در آن حالت متلذذ بلذات یا معذّب بعذاب هستند ، واینکه خدایتعالی در آیه ۲۶ ازسوره الرحمٰن میفرماید **كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ** یعنی هر کس که برانست در معرض فناست ، این فنا و نیستی چه صورتی دارد ؟ ویا عبارت دیگر که در آخر سوره قصص میفرماید **كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ** یعنی همه چیز درهلاك و زوال است مگروجه او ، معنای حقیقی آن چیست ؟

آنچه را که دراین باب اشاره بفنا و زوال شده‌است ، منظور نا بودی در دنیـا و پیدایش درعالم دیگر است ، یا درواقع رهائی از این مرحله و انتقال بعالم دیگر است (فناء وضع مادی) چنـانکه از ابتدای خلقت هر موجودی بعد از انقضاء مدت معلوم ازجایگاه اولیه خارج شده ، وآن محل را ازخود خالی میگذارد ، یا درآن محل نابود میشود .

وچون هر تحوّلی ، درسیر مراحل وجود ، اسمی خاص دارد که ازآن معنـائی می فهمیم ، مثلا زمانیکه طفلی بدنیا آید گویند متولد شد ، و مادام که از دنیـا گذشت گویند مرد . اینطور بنظر میرسد که در اول وجودی پدیدار شد و در دوم نابود شد ، درصورتیـکه هـردو حالت امـری وجودی هستند وتفاوت نام آنها از نظر اختلاف سیر یك موجود است .

بعضی گفته‌اند مفهوم مرك خالی شدن وجود حتّی است ازصفت حیات نه معدوم شدن آنست .

صاحب هـدایةالموحّـدین دراین باب چنین نگاشته است : « آنچه را اهل‌لغت گفته‌اند موت ضد حیات است ، وهردو امری وجودی میباشند ، نه اینکه موت‌امر عدمی است ، بلکه هردو داخل درمخلوقات خدایند .» و خبری اززراره نقل کرده است که حضرت صادق ع فرمود : **اَلْحیات وَالْمَوت خَلقان مِن‌خلقِ اللهِ‌فَاِذا جاءَ المَوْت فَدَخلَ فِی‌الاِنسان لَم‌یَدخل فی شَیْئ اِلّا وَقَد خَرجت مِنهُ الحَیٰات .**

ترجمه : زندگی و مرگ دو آفریده ای هستند از خـدایتعالی ، پس زمانیکه مرگ در رسد پس داخل شود درانسان ، داخل نمیشود درچیزی‌مگر بتحقیق‌خارج شود ازاو حیات .

مؤلف گوید : آیه دوم ازسوره الملک که میفرماید **اَلّذی‌خَلَقَ الْمَوْتَ‌وَالْحَیٰوةَ** مضمون این خبررا میرساند که موت وحیات هردو امری وجودی هستند ودرتفسیر این عبارت چنین بیان داشته اند ، اینکه خدایتعالی موت را در اینجا مقـدم داشته مراد موت آدمیانست در دنیا وحیوة ایشان درعقبیٰ .

مطلب سوم :

آیا موکلی برای قبض ارواح است ؟ یا مفارقت جان از بدن بلاواسطه است .

چنین گفته‌اند که حقتعالی‌عزرائیل را که ملکی‌مقرب است موکّل بقبض ارواح گردانیده ولی آنچه را که در قرآن مجید دراین باب بیان داشته ظواهر آیات با یکدیگر اندك فرقی دارد ، زیرا که دربعضی از آیات قبض ارواح را نسبت بخود میدهد، آیه ۴۳ از سوره الزمر میفرماید **اَللّٰهُ یَتَوَفَّی الْاَنْفُسَ حِینَ‌مَوْتِهٰا** یعنی خدای پس میگیرذجمیع نفسها را هنگام مردن ایشان .

و در جای دیگر درآیه ۱۱ از سوره سجده قبض ارواح را نسبت بفرشته مرگ میدهد ومیفرماید **قُل یَتَوَفّٰکُم مَلَکُ الْمَوْتِ اَلّذی‌وُکِّلَ بِکُم‌ثُمَّ اِلیٰ رَبِّکُم تُرجَعُونَ** یعنی بگو ای محمد (ص) بتمام مردم پس میگیرد روح شما را فرشته مرگ (که

عزرائیل است) آن ملکی که موکّل مـرك است و گماشته شده است بشما بقبض ارواح وعزلت شما ازاین دنیای فانی ، پس بسوی پروردگار خود باز گردیده شوید برای حساب وجزا .

از مجاهد نقل است که همه زمین نزد ملك الموت مانند طشت یاکاسه‌ایست که ازهرجا خواهد میتواند تناول نماید .

ودر بعض ازآیات نسبت قبض ارواح را بملائکه یا فـرستاده خود قرار داده ، چنانچه درآیه ٦١ از سوره انعام میفـرماید **حَتّٰى إِذٰا جٰاءَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنٰا وَهُمْ لٰا يُفَرِّطُونَ** . ترجمه : تاچون بیابد یکی ازشمارا مرگ بردارند جان اورا فرشتگان ما وایشان تقصیر نمیکنند .

درتفسیر خلاصة المنهج چنین آورده کـه ملك الموت را اعوانیست و اعوان او چهارده فرشته‌اند هفت از ایشان فرشتگان رحمت‌اند وهفت دیگر ملائکه عـذاب پس چون ملك‌الموت روح مؤمن را قبض کنـد بفـرشتگان رحمت سپارد وجان کافرانرا بردارد بملائکه عذاب دهد؛واکثر مضامین آیات شریفه رابااین نحوجمع نموده اند که بعضی را ملك‌الموت قبض روح نماید وبعضی را اعوان او وایشان باو میدهند واو همه را بحقتعالی عرض مینماید .

ازحضرت امیر(ع)منقول است که جناب اقدس الهی بزرگتر از اینستکه این امور را خود متوجه شود ، وآنچه رسولان وملائکه او بامر او میکنند ، فعل‌اوست پس برگزیده از ملائکه و رسولان و سفرا میـان خودوخلق‌خود ، چنانکه‌درآیه ٧٤ ازسوره الحج فرموده است **اَللّٰهُ يَصْطَفِي مِنَ الْمَلٰائِكَةِ رُسُلاً وَمِنَ النّٰاسِ** پس‌هر که ازاهل طاعت است قبض‌روح اوراملائکه رحمت‌میکند ، وهر که ازاهل‌معصیت است ملائکه عذاب قبض‌میکند . وملك‌الموت‌را اعوانی‌چند ازملائکه‌رحمت وغضب است که بامر اوعمل میکنند ، وفعل ایشان فعل‌اوست ، وهرچه ایشان عمل کننـد

منسوب باوست .

پس صادق‌است که خدا قبض میکند ، وملك‌موت قبض‌میکند ، وملائکه‌اعوان او قبض میکنند .

ودر روایت دیگر فرموده که خدا تدبیر امر میکند بهرنحو که میخواهد ، واز خلق خودمو کّل‌میکند هر کس رامیخواهد ، بهرامر که میخواهد ، وملك الموت را مو کّل میگرداند بمخصوصان خلقَ خود وسایرملائکه را بهر که میخواهـد . ودرذیل این روایت میفرماید ، چنین نیست که صاحب علم هر علمی را برای همه تفسیرتواند کرد ، زیرا که درمیان مردم ضعیف وقوی هستند ، وبعضی ازدانشهارا مردم طاقت فهم آنرا ندارند وبعضی دارند ، مگر کسی که خدا سهل و آسان کند از برای او حمل‌آنرا واعانت کند اورا برفهم آن ازخاصان اولیای او وتو را همین بس است که بدانی خدایتعالی زنده کننده ومیراننده است ، و قبض ارواح میکند بردستهای هر کس میخواهد ازملائکه وغیره .

مؤلف گوید : درهرحال که‌خدایتعالی برای قبض‌ارواح‌به ملك‌الموت مأموریت دهد یارسولانی را غیراو فرستد ، بدون اجازه ودستور او سبحانه روح ازبدن خارج نخواهد شد و سرنوشت مدت اقامت هر کس در مراحل حیات قبل از خلقت او نزد خدایتعالی معلوم است . چنانچه درآیه ۱۳۹ از آل عمران میفرماید **وَ مٰا كٰانَ لِنَفْسٍ اَنْ تَمُوتَ اِلاّ بِاِذْنِ اللّٰهِ كِتاباً مُؤَجَّلاً** و نمیباشد هر نفسی را که بمیرد مگر باذن خدا کتابی معین المدة

مطلب‌چهارم :

آیا موت چه حکمتی‌دارد ، واگر نبود اوضاع عالم چگونه برقرار میشد ؟

بعضی ازارباب خرد چنین نقل کرده‌اند که‌دنیا مرحله‌ایست ناقص ، وآنچه در دنیاست اموریست ضعیف‌الوجود وقابل تغییر ازحالی بحالی وقابل کمال .

پس باین جهت محتاج است مثل اطفال ضعیف بمهد و گهواره که تعبیر از آن بمکان آورند ، وهمچنین محتاج است بدایه ومربیه که تعبیر از آن بزمان آورند وهریکی از زمان ومکان درغایت ضعفو کمال نقصان است .

پس وجود هرجزئی ازمکان مقتضی عدم غیرخود میباشد ؛ و حضور هر جزئی اززمان مستدعی غیبت ماسوای خود میباشد . بخلاف آخرت که آن مرحله ایست تام ومستقل وموجوداتاخرویه قویالوجود ، ومُعرّیٰ ازتفاسد ومُبرّیٰ ازتضاداست و زمان ومکان آنرا تجدد و انقضاءَ واحتجاب و انتها نیست و چون مقصود خلاق عـالم از خلق موجودات (بنی نوع انسان) اینستکه همه چیـز بجهت او خلق شده . بعداز ایصال نعمت وجود وملبس بلباس حیات وایجاد ایشان از کتم عـدم بعرصه این عالم مشهود ، اعطای وجود سرمدی وحیات ابدی و نعمتهای جاودانی راهمبرای آنها قرارداده ، واین نشانهٔشهود ، یعنی دنیا را مزرعه آننشانهٔجاودانی مقرر فرموده تاهر کس تلاش خود را برای وصول باعطای (غیرمقطوع)بنماید.

وهمچنین است که کوچ کردن ازاین عالم فنا بعالم بقا موقوف بطی مسافت و اتیان مقدمه میباشد .

پس مرگ را قنطره آنعالم ، وعالمبرزخ را مسافت نعمت جاودانیقرار گذاشته ویا مرگرا مقدمه گریز ورهائی از این جهان مادیت بعالم معنویت مقرر فرموده است .

واما آنچه راکه دیگران در ظاهر امور اجتماعی خلائق درحکمت موت بیان داشته اند اینستکه اگر آدمی ازشر این ماجـرا آسوده بود وفکر نابودی از این عالم را نداشت ، بتمام تکالیفی که دراین مرحله برای او تعیینشده ، وآنچه را که درامور تربیتی ازوظائف عقلی اوست پشت پا زده ، وآنقدر فسق وفحشاء رواجپیدا

میکرد که معلوم نبودچه چیز از آن جلو گیری‌میکرد وپایان کار بکجامنتهی‌میشد.

علامه مجلسی درحکمت موت ازامالی صدوق(ره) روایتکرده ازهشام‌ابن سالم که گفت حضرت ابوعبدالله جعفرصادق(ع) فرمود که در زمان سابق قومی آمدند خدمت پیغمبرخود عرض کردند ازخداوند عالم بخواه که مرگ را از میان ما بر دارد ، حقتعالی دعای آن پیغمبررا مستجاب کرد ومرگرا ازایشان برداشت .

زمانی گذشت که ایشان آنقدر زیاد شدند که منازل بر آنها تنگ شده و نسل ایشان بقدری زیاد شد که یکی ازآنها صبح‌میکرد ، درحالیکه پدر ومادر و جد و اجداد خودرا باید اطعام کند و هریك را راضی نماید . باین جهت از طلب معیشت عاجز گردیدند و ازهرجهت درمضیقه و ناراحتی قرار گرفتند . نزد پیغمبر خود آمدند و گفتند بدرگاه خداالتماس کن که ما بحالت اولی‌وآجال خود بر گرداند پس‌حضرت دعا کرد ومستجاب شد وایشان آسوده گردیدند .

ازاین خبرشریف معلوم گردید که اگر موت باهل عالم نمیرسید عیش برهمه منقض ودنیا و معیشت براهل‌آن تنگ وناگوار میگردید .

مؤلف گوید : باآن ماهیتی که دنیا داردودارر نج وتعب ومشقت است ، هرچند که آدمی درناز ونعمت بسربرد همینکه بمرحله ناتوانی و پیری میرسد خواه و ناخواه تمنای مرگ را خواهد کرد واصلا این خود حکمتی است که بعد ازآنهمه فعالیت جسمانی دردنیا برای تجدید حیات ابدی استراحتی لازم است و بعضی را عقیده آنستکه خود مرگ هم نعمتی است که ایصال آن بموقع مانند شربت سرد وگوارائی است که برتشنگان وادی خشك وسوزان‌میرسد .

وشبانگاه روزی بایشان میرسد وایشان خرم وشادمانند بآنچه خدایتعالی بآنهاعطا میفرماید .

۲ ـ آیه ۱۶۳ آل‌عمران : وَلاتَحْسَبَنَّ الَّذِینَ قُتِلُوا فِی سَبِیلِ اللّٰهِ اَمْواتاً ، بَلْ اَحْیاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ یُرْزَقُونَ . ۱۶۴ فَرِحِینَ بِمٰا اٰتیٰهُمُ اللّٰهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ یَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِینَ لَمْ یَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ اَلّا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَلاٰهُمْ یَحْزَنُونَ .

شرح ـ این آیه شریفه درشأن کسانیست که در جنگ احد کشته شده بودند ، وعده‌ای ازمنافقان باهمکیشان خود ازروی فریب میگفتند اگر آنها هم مانند ما بجنگ نرفته بودند و در خـانه نشسته بودند کشته نمیشدند و زنده میمـاندند ، چنانچه ما حال زنده هستیم .

قبل ازاین آیه شریفه اشاره ای دارد که میفرماید بگوای محمد(ص) درجواب آنها که اختیار مرگ بدست شما نیست ، واگر بدست شماست پس دفع کنید از نفسهای خود مرگ را اگرراستگو هستید که بجهاد نرفتن دفع اجل میکند .

بانزول این آیه شریفه خدایتعالی سه موضوع را بیان فرموده اول مرتبه و مقام آنانکه درجنگ بدر و اُحد کشته‌شدند معلوم گردید . دوم ترغیب و تشویق مؤمنان برای جهاد . سوم (ازهمه بالاتر) موضوع زندگانی وحیات درعالم‌برزخ ومقام اهل ایمان که در چه مسرت وخوشبختی قرار میگیرند .

ترجمه وتفسیر : گمان نکن آنانکه درراه خدا کشته شدند مردگانند ، بلکه زندگاننـد نزد پروردگار خود (ومقـربان درگاه او) روزی داده میشوند ، و شادمانند بآنچه خـدا بایشان عطا کرده است از فضل خود (که رضا و خوشنودی اوست که اعظم نعمتهاست)ومسرور میشوند بربشارتیکه (توسط ملائکه) بایشان داده میشود براینکه برادران دینی آنها بدرجهٔ شهادت رسند و همه بایشان واصل گردند ودر کرامت بآنها شریك شوند یا آنکه‌فرح آنها بآنستکه میدانندوستان

ایشان درپس ایشان ثابت قدم باشند وببرکت عبادت ومجاهدت نفس بایشان‌رسند یا ازاین جهت مسرورمیگردند که مژده داده میشوند بر اینکه هیچ ترسی نیست بر آنها برفوت نعمت عظیمه وهیچگاه اندوهناك نگردند برمفارقت ازآن نعمت ، چه نعمت آخرت هرگز زوال نپذیرد وهمچنین شادی میکنندآن شهیدان برحمت ونعمتی که از خدایتعالی بآنها رسیده بجهت پاداش عمل ایشان یا آنکه ازفزونی برآن نعمت که زیاده بر قدر استحقاق ایشان باشد بدرستیکه خـدایتعالی ضایع نگرداند جزای نیکوکارانرا ودلالت این آیه شریفه بر حیات پس‌از فوت (رفتن ازاین عالم) واضح است زیرا حیاتی را که خداوند برای مقاتلین فی‌سبیل‌الله بیان میفرماید زندگانی قبل از بعث وقیامت است وقرآن مجید میفرماید آنان‌پس‌از کشته شدن رندگان نزد پروردگارند پس معلوم میشود پس‌از موت ازاین عالم و قبل از تحقق قیامت و بعث حیات دیگری وجود دارد کـه آنرا برزخ اصطلاح کرده اند .

۳-آیه ۱۰۱سوره المؤمنون : حَتّٰی اِذٰا جٰاءَ اَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قٰالَ رَبِّ ارْجِعُونِ ۱۰۲ - لَعَلِّی اَعْمَلُ صٰالِحاً فِیمٰا تَرَکْتُ کَلّٰا اِنَّهٰا کَلِمَةٌ هُوَ قٰائِلُهٰا وَمِنْ وَرٰائِهِمْ بَرْزَخٌ اِلیٰ یَوْمِ یُبْعَثُونَ .

شرح - این آیه درشأن کفاریست که عمرخود را برعناد و انکار گذرانیده ، و درزمان پیغمبرا کرم پیوسته نسبت کذب وسحر بحضرت میدادند وهیچگونه عاملی آنهارا ازرویه خود بازنمیداشت - خدایتعالی ازحال آنها چنین خبرمیدهد .

تفسیر : تاوقتیکه بیابد یکی ازایشانرا مرگ ونزد موت آثارعذاب را مشاهده کنند وبگمراهی خود عارف شوند آنوقت ازروی حسرت و ندامت برآنچه‌تقصیر نموده درقبول نکردن ایمان وطاعت گوید که ای‌پروردگارمن ، بازگردان مـرا

بدنیا تا تلافی کنم آنچه را که تقصیر کرده‌ام .

ثعلبی وجمعی دیگر ازمفسّران بر آنند که کفار بخداوند عرض کنند و بعد از آن رجوع بملائکه نمایند که آن ملك الموت است و اعوان او ، یعنی اول بکلمه رب استعانت کنند وبعد از آن بکلمه ارجعون‌رجوع نمایند بملائکه که‌باز گردانید مارا شاید که بجا آوریم عمل شایسته درآن چیزیکه‌ترك کرده‌ایم ازایمان و کردار نیك وخودرا آراسته نمائیم .

درجواب ایشان چنین اشاره شده است که کَلّا نه چنانست ، یا آنکه حاشا که شما باز گردید . بدرستیکه کلمه رب ارجعون تا آخر سخنی است که از فرط حسرت گویند واین بمجرد حرف وصوت است وآنرا فایده نباشد واثراجابت بر آن مترتب نیست واز عقب زندگی آن گروه حجاب و واسطه ایست (یعنی میان ایشان وباز گشتن بدنیا) که رفع نشود آن مانع و واسطه تا روزیکه بر انگیخته شوند .

ابن‌عباس ومجاهد گفته‌اند که مراد ازبرزخ حجابی است میان ایشان و رجوع بدنیا وایشان درآن حجاب باشند تا روز قیامت وشاید مراد قبر باشد .

برهرتقدیر هر گونه تمنائی درعالم برزخ بی‌اثر وبی نتیجه است .

مؤلف گوید : حال که امرچنین است وبعد ازدر گذشت ازاین‌عالم دیگرمقدور نیست کسی باز گشته وعمل‌صالح انجام دهد ، چقدر شایسته است که انسان هر آن غفلت را دور کرده وعبارت رب ارجعون را برزبان آورد شاید بتواند خود را آراسته نماید واین تذکر ازجانب حقتعالی کمال لطفی‌است بربندگان که متوجه اعمال خود دراین دنیا بوده باشند وبدانند که **مرحله ای درپیش است که باین آرزو وتمنا مواجه‌خواهند شد .**

وآیات دیگری در این باب میباشد که از نظر اختصار ذکرنشد ، طالبین بجلد سوم بحار مراجعه نمایند .

نظرعلماء ودانشمندان
دربارهٔ عالم برزخ

اکنون بعضی ازاخبار و روایات معتبره که در باره عالم برزخ رسیده و همچنین نظریه وعقاید علماء بزرك که درکتابهای ایشان‌مذکور است باختصاربیان‌مینمائیم

علامه مجلسی رحمةالله علیه دراحوال عالم برزخ بیاناتی دارد دراول میفرماید: باید تصدیق کرد بعالم برزخ وثواب وعقاب آن وباقی بودن روح بعداز مفارقت‌از بدن وبسئوال قبر ومنکر ونکیر . وچنین ادامه میدهد که برزخ مابین موت تا قیامت راگویند ، وچون میت را در قبر گذارند دو ملك نزد او آمده و حقتعالی روح را ازسر تا کمر باو برمیگرداند واز او سئوال میکنند وجمعی بعد از سئوال درراحت و نعمت اند وبعضی درعذاب وزحمت وسئوال و ضغطه وفشار قبر در این بدن است وسایر امور برزخ باروح است وتفصیل این مطالب‌را درضمن چندمبحث بیان داشته است .

مبحث‌اول : بقاء روح‌درعالم‌برزخ

بدانکه شکی نیست درباقی بودن روح بعداز مفارقت ازبدن و درآیات واخبار متواتره مذکوراست واحادیثی که از طرف عامه و خاصه بیان شده است آنستکه بعداز مفارقت روح ازبدن در دنیا تعلق میگیرد ببدن لطیفی مثل بدن دنیا که در لطافت همانند ملائکه وجن است وباآن بدن حرکت‌میکند وپرواز مینماید .

شیخ مفید علیه الرحمه بسند معتبر ازیوسف بن ظبیان روایت کرده است که گفت درخدمت حضرت امام جعفرصادق(ع) بودم فرمود مردم چه‌میگویند در ارواح مؤمنان بعداز مرگ گفتم میگویند درحوصله مرغان سبزمیباشند فرمود :

سبحان‌الله مؤمنان گرامی ترند نزد خدای ازاین ـ چون وقت مرگ مؤمن میشود میآید بنزد او رسول خـدا (ص) وعلی وفاطمه وحسن و حسین وبا ایشان ملائکه مقربان خدا هستند اگر گویا کرد خدا زبان اورا بشهادت واز برای خدا بتوحید واز برای رسول او بنبوت واز برای اهل بیت بولایت ، گواهی میدهند بر او آنها که حاضرند و اگر زبانش بندشد حقتعالی مخصوص میگرداند پیغمبرش را بعلم آنچه دردل اوست از عقاید حقه ، پس آنحضرت شهادت میدهد آنچه را که باید بدهد ، آنوقت فرستاده میشود روح او بسوی بهشت درصورتی مثل این صورت که در دنیا داشته است ، و درآن عالم هم میخورد وهم می آشامد وهم احساساتی دارد که اگر شخصی تازه نزد او رود می شناسد او را بهمان صورت که در دنیـا داشته است .

ابن‌بابویه در امالی از رسول‌خدا (ص) روایت کرده است که آنحضرت در شب معراج برپیرمردی گذشت که درزیر درختی نشسته بود و کودکان بسیاری بدور او جمع بودند حضرت از جبرئیل پرسید که این پیر مرد کیست ، گفت این پدر تو ابراهیم(ع) است فرمود این اطفال کیستند ، گفت اینهـا اطفال مؤمنانـد که ایشانرا غذا میدهد .

علی‌ابن ابراهیم ازحضرت امام جعفرصادق (ع) روایت کرده است کـه اطفال شیعیان مارا درآن عالم مؤمنان تربیت‌میکنند .

و این سه حدیث احتمال تجسم روح وجسد مثالی هردو را دارد ـ و احادیث زیادی درباب ظهور انبیاء و اوصیاء بعد از وفات ایشان وارد شده است ، و در کتاب بصائرالدرجات وغیر آن بطرق متعدد روایت شده است و با این‌دو احتمال، احتمال جسد اصلی‌نیز دارند .

چنانکه شیخ مفید وجمعی ازمتکلمین ومحدثین امامیه قائلند که بعد ازسه‌رور یا بیشتر ارواح مقدسه انبیاء واوصیاء بجسد های اصلی معاودت مینماید ،وایشانرا بآسمان میبرند،و دیدن حضرت رسول انبیا رادرشب معراج براین حمل کرده‌اند. در کتاب مختصرقائم ،فضل بن شاذان حدیثی روایت کرده است که درآخر آن‌چنین آورده:اگرپرده برداشته شود هرآینه خواهی دید ارواح مؤمنان را دروادی نجف که وادی السلام است حلقه واردورهم نشسته وبدیدن یکدیگرمیروند وبایکدیگر صحبت میکنند وروح کافر دروادی یمن وبرهوت است .

کلینی از حضرت امام علی النقی روایت کرده است کـه خواب دیدن در اول آفرینش بنی‌آدم نبود و بعد از آن حادث شد . راوی پرسید سبب حدوث آن چه بود؟ حضرت فرمود خدای عزّذکره رسولی فرستاد بسوی اهل زمان خود وایشان را بسوی عبادت و اطاعت خواند . گفتند اگـرچنین کنیم از برای ما چه خواهد بود؟ رسول گفت‌اگراطاعت کنید خداشما راداخل بهشت میگرداند واگرنافرمانی کنید داخل جهنم خـواهید شد . گفتند جنت ونار چیست؟ پیغمبر از برای ایشان وصف کرد ، گفتند ما کی بآنجا میرویم ؟ گفت بعد از مردن ، گفتند ما می بینیم مرده های خود را استخوان شده و پوسیده اند و خلاصه تکذیب ایشان بآنحضرت زیاد شد،پس حقتعالی خواب دیدن را احداث کرد و بعد ازآن آمدند نزد رسول و خبردادند بآنچه دیده بودند وتعجب دراین باب داشتند.پیغمبر گفت خدا خواست حجت برشما تمام کند،این حالت را برشما وارد کرد،بعد ازمردن ارواح شماچنین خواهد بود تاوقتی که بدن شماپوسیده باشد،روحهای شما باین نحو معذب خواهد بود،تاآن زمان که بدنهای شما مبعوث گردد. واحادیث متواتره دیگری داریم که تمام حاکی ازآنست کـه روح بعد از مفارقت از بدن باقی است و معاقب یا مثاب میباشد .

صاحب هدایة الموحّدین شرح مبسوطی در بیان عالم برزخ دارد کـه ما باین عبارت کوتاه ازآن کتاب اکتفا کـرده و اصل نتیجه را بیان میداریم . در خاتمه کلمات خود میفرماید:مراد از برزخ عالم قبراست واعتقاد اجمالی براینکه درآن عالم حیاتی هست کافی است واما کیفیت آن که آیا باین بدن عنصری است یا جسد مثالی وتعلق روح برآن بچه نحواست لازم نیست.

مبحث دوم احوال عالم برزخ ازحق الیقین مجلسی

مرحوم علامه مجلسی این مبحث را بعنوان فایده ثانیه بیان داشته است واینطور میفرماید : بدانکه اجماعی مسلمانانست که در قبر سئوال میباشد و روح را برای سئوال ببدن برمیگردانند ـ بلکه ازضروریات دین اسلام است ومنکر کافر است . ابن بابویه از حضرت صادق (ع) روایت کرده است : کسیکه سه خبررا انکار کند شیعه ما نیست . یکی معراج،ودیگری سئوال قبر، وشفاعت،وهمچین آمدن دو ملك از برای سئوال ، متواتروضروری است . و در اکثراخبار وارد است که یکی منکر و دیگری نکیر، ودربعضی روایات واردشده است که نسبت بمؤمنان مبشّر وبشیر است و نسبت بمخالفان منکرونکیر ـ زیرا کـه از برای مؤمنان بصورت نیکو میآیند و بشارت میدهند اشانرا به ثوابها و نعیم دائم . و برای کافران و مخالفان بصورت مهیب ، وایشان را وعدهٔ عذاب میدهند .

مشهور میان متکلمین امامیه آنستکه سئوال قبرعام نیست،بلکه مخصوص مؤمن کامل وکافرکامل است ومستضعفین ومجانین را سئوالی نیست وهمچنین کسی را که بعد از گذاشتن میت در قبر تلقین میکنند از اوسئوال نمیکنند وهمچنین درسئوال اطفال نیزعامه خلاف کرده اند واظهرعدم سئوال است .

شیخ مفید علیه الرّحمه درشرح عقاید صدوق گفته‌است: که ارواح بعد ازموت

اجساد بردو نوعند بعضی منتقل بثواب وعقاب میشوند ، وبعضی باطل میگردند و ثواب وعقابی نمی یابند .

ازحضرت صادق (ع) پرسیدند کسیکه از دنیا میرود روح او در کجا میباشد ـ حضرت فرمود که هر که بمیرد واو ماحض ایمان یا ماحض کفر باشد منتقل‌میشود روح او بمثل‌هیکلی که دارد ، وجزا داده‌میشود باعمال‌خود تا روز قیامت ـ و چون حقتعالی اراده نماید که ایشانرا محشور گرداند درقیامت انشاء میکند جسم وبدن اورا ، وبرمیگرداند روح اورا ببدن اصلی ومحشور میگرداند اورا تا جزای‌وافی وکامل داده شود . پس مؤمن بعد از موت منتقل میشود ازجسد خود بجسدی که مثل آن جسد باشد در صورت ، واورا در جنتی ازجنتهای دنیا میبرند ، و متنعم میباشد درآنجا تا روزقیامت . وهمچنین روح کافرهم‌بجسدی مثل خود منتقل‌میشود ومیبرند اورا بسوی آتش که معذب باشد تا روز قیامت . وشاهداین حالت درمؤمن آنستکه حقتعالی‌فرموده است درباب مؤمن‌آل یاسین ـ باو گفته شد که داخل‌شودر بهشت ـ گفت ای‌کاش قوم من آمرزش پروردگار مرا می‌دانستند وباینکه او مرا گرامی داشته است . ودلیل برحال‌کافر آنکه دربارهٔ فرعون واصحاب اوفرموده است ، که آتش را برایشان عرض‌میکنند در بامدادوپسین ، ودرروز قیامت‌میگویند داخل کنید آل فرعون را درشدید ترین عذابها ، پس عبارت اول که اشاره بصبح وعصر دارد میرساند که مربوط بعالم برزخ است .

ودر احادیث دیگری ازحضرت صادقع وارد شده است که‌سئوال قبر ورجعت‌از برای کیست ؟ فرمود آنکس که محض ایمان داشته‌باشد یا محض کفر وباقی‌خلق را سئوال قبر ورجعت نمیباشد .

واما ضغطه قبر وثواب وعقاب فی الجمله اجماعی جمیع مسلمانانست ، و از

احادیث معتبره ظاهرمیشود که فشارقبر در بدن اصلی است ، وعام نمیباشد و تابع سئوال قبراست و کسی را که سئوال نکنند او را ضغطه نمیباشد .

علی‌ابن ابراهیم گفته است که در تفسیر آیه **وَمِنْ وَرائِهِم بَرْزَخٌ اِلیٰ یَوْمِ یُبْعَثُون** برزخ امر بین الامرین وآن ثواب وعقاب بین دنیا وآخرت است ، واین رد میکند قول کسی را که انکار عذاب قبر وثواب وعقاب آنرا مینماید .

حضرت صادقع فرمود ـ بخدا قسم که نمیترسم برشما مگر برزخ را ، اما در وقتیکه قیامت با ما باشید ما اولائیم بشفاعت شما .

و از اخبار دیگری چنان مستفاد میشود کـه مـکافات بعضی از اعمال در عالم برزخ برسیدن ضغطه داده خواهـد شد ، مانند مؤمنیکه بااهلش کج خلقی کرده وبنا برروایات هیچ مؤمنی نیست مگر آنکه اورا درقبر فشاری هست واین بروجه لطف میباشد برای آنکه قابل دخول در بهشت گردد چنانچه ابتلای او ببلاهای دنیا از اینجهت است .

مبحث سوم : در بیان محل روح وجسدمثالی در عالم برزخ

کلینی از حیه عربی روایت کرده است ، که حضرت امیرالمؤمنینع فرمود کـه هر مؤمنی در هر بقعه‌ای اززمین بمیرد میگویند روح‌اورا کهملحق‌شو بوادی‌السلام (صحرای نجف اشرف) وبدرستیکه آن بقعه ایست از جنت عدن .

ودراخبار بسیاری وارد شده است که ارواح مؤمنان بردرختی میباشند دربهشت و برصفت بدنها یکدیگر را میشناسند ، و از یکدیگر سئوال میکنند ، و از طعام وشراب بهشت میخورند ومی‌آشامند وهر گاه روحی ازارواح بر آنها وارد میشود گرد اوجمع میشوند که سئوالاتی نمایند ـ پس‌بعضی گویند بگذارید اورا اندکی چون ازهول عظیمی رها شده ،و بعد ازاو سئوال کنید و چون اطمینانی بهمرساند

ازهریك یاران واصحاب خود از او سئوال‌میکنند ـ اگربگوید زنده است امیدوار میشوند که شاید ازسعدا باشد وبعداز مردن بایشان ملحق شود ـ واگر گفت‌مرده است میگویند رفت بسوی عذاب .

وچنین گفته شده است که خدایتعالی درمشرق‌آتشی خلق کرده است،وارواح کافران در آن ساکن میشوند ، ورفت وآمد آنها بوادی برهوت است کـه جای بسیار معذب وگرمی است وتا روز قیامت بهمین منوال گرفتارو اقامت آنها درآن دو موضع است .

وهمچنین روایت شده است ازحضرت صادق ع پرسیدند از جنت آدم ـ حضرت فرمود باغی بود از باغستانهای بهشت دنیا که آفتاب و ماه طلوع میکرد و غروب مینمود ، واگر ازجنات آخرت می‌بود هرگز ازآن بیرون نمی‌آمد .

علی‌ابن ابراهیم روایت کرده است درتفسیر قول حقتعالی **وَلَهُمْ رِزْقُهُمْ فِيهَا بُكْرَةً وَعَشِيًّا** که از برای ایشانست روزی دربامداد وپسین ـ فرمود که این‌در بهشت های دنیاست پیش از قیامت که ارواح مؤمنان درعالمی قـرار گرفتند که بآنهـا میرسد ـ زیرا که درجنات خلد آفتاب وماه ندارد وبامداد وپسین درآن نمیباشد .

بعضی ازمفسران هم درذیل آیه **كَمَا يَئِسَ الْكُفَّارُ مِنْ أَصْحَابِ الْقُبُورِ** چنین بیان داشته اند که یأس کفار بعداز دیدن عذاب قبر ودر عالم برزخ است .

درپایان این فصل مناسب است که خلاصه آنچه مرحوم مجلسی نظرخودرا در آخررساله برزخ فرموده بیان داریم .

میفرماید : از بعضی از احادیث ظاهر میشود که ارواح مؤمنان در عالم برزخ در بهشت خلدند که در آسمانست (وممکن است این مخصوص بعضی از مقـرّبان باشد) واز احادیث دیگری ظاهر میشود که در بهشت زمین میباشند و این احادیث

معتبر تراست ، ومجمل قول دراین باب وآنچه مذکور شد باید معتقد بود .

واز احادیث مستفیضه وبراهین قاطعه آنچه معلوم میشود آنستکه نفس بعد از موت باقی است اگر ایمان محض دارد متنعم است ، واگر کفر محض دارد معذب میباشد ، واگر مستضعف است که قدرت برتمیز حق ازباطل ندارد ، مانند جمعی که در اقصیٰ بلاد کفر میباشند واطلاعی براختلاف مذاهب ندارند یا اگردارندبرای آنها مقدور نیست که تجسس دین حق کنند ، و همچنین اطفال ومجانین و امثال ایشان ، اینها دربرزخ سئوالی وعذابی وثوابی نخواهند داشت ، وامرایشان موقوف است تا قیامت ، که حقتعالی بعدل یا بفضل خود بایشان سلوك کند ـ وسایر مردم ارواح بایشان برمیگردد درقبر بتمام بدن یا ببعضی از بدن که قدرت برفهم خطاب وسئوال وجواب داشته باشند ، وازایشان سئوال میکنند از بعضی ازعقاید و برخی ازاعمال وبمقتضای آن ثواب وعقاب میدهند ، وضغطه و فشار قبر فی الجمله حق است وآنها همه در بدن اصلی واقع میشود ، وبعد ازآن روح تعلق میگیرد ببدن مثالی لطیفی مانند جن وملائکه شبیه باجساد اصلیه درصورت ، و تنعم و عذاب در آن بدن میباشد وممکن است که ارواح را اِلمی حاصل شود بسبب بعضی از امور که نسبت ببدن اصلی واقع میشود ، باعتبار تعلّقی که سابق برآن داشته ، ومیداند بآن عود خواهد کرد ، چنانچه ازاخبار ظاهر میشود ـ و باینوجه اکثر اخبار که در باب ثواب و عقاب قبر ، وسعت و ضیق آن ، و حرکت روح و طیران اودر هوا ، وآمدن او بزیارت اهل خود ، و دیدن ائمه بشکلهای ایشان ومشاهده اعدای ایشان ، باعذاب وسایر آنچه در این باب وارد شده است ، برهمه مذاهب بدون تکلف درست میشود .

پس مراد بقبردراکثر اخبار آن مکانیست که روح درآن میباشد درعالم برزخ

واگر چه ممکن است تصحیح بعضی ازاخبار ، یا قول به تجسم روح بدون‌اجساد مثالیه .

اما چون اجساد مثالیه دراحادیث معتبره بسیار وارد شده است ومانعی شرعاً و عقلا ازاعتبار آن نیست البته باید معتقد شد .



فصل سوم : بیان اقوال معاد

موضوع این کتاب شریف بیان معاد وامرقیامت است ، واین حقیقتی است که وقوف بر آن برهر فردی ازافراد عالم لازم وواجب است ، و تنها دانستن‌وعلم بآن هم کافی و نجات بخش نیست ، مگر آنکه ایمان حاصل شود ، و مرتبهٔ ایمان هم بمقام یقین درآید .

ودراین کتاب بقدرکافی شرح واثبات این موضوع چه از طریق آیات الـهی ، وچه بر سبیل استدلال عقلی داده شده ، وگمان نمیرود که دیگر جای هیچگونه انکار واستبعادی باقی بماند . وچون اختلافاتی بین فرق مختلف درامرمعادموجود است ، وبعضی را انحراف عقیده حَاصل ، لذا در این فصل باین مطلب میپردازیم که آیا نحوهٔ اعتقادبمعاد بایدچگونه باشد ـ واعتقاد حقهٔ شیعه اثنی‌عشریه‌چیست؟ وهمچنین اقوال حـکما وفلاسفه درباره معاد چه میباشد .چه اگـربخواهیم تمام مطالبیکه دراین باب گفته شده بیان کنیم ، از منظور اصلی خود که شـرح حالات قیامت است دور مانده و درقدم اول‌مارا مشغول به نفی‌واثبات اقوال مختلف‌میدارد واین بحث خود مستلزم رساله‌ای جداگانه میباشد اینستکه طریق اختصاررا پیش گرفته وخلاصه ازآنچه ذکر شده بیان میداریم .

در جلد سوم هدایة الموحّـدین تألیف عمده المحققین حاج ملا احمد الکوزه کنانی رحمةالله علیه چنین مینویسد :

بدانکه‌اختلاف‌عظیمی‌درمیان مسلمین وفلاسفه در امر معاد واقع است باینمعنی که مسلمین قائلند به ثبوت معاد جسمانی ، وفلاسفه قائلند بمعادروحانی .

و اما منکر اصل معاد طایفه دیگـری هستند بنام دهریه (باصطلاح امـروز طبیعیین) که از پیروان جالینوس هستند ، واین دسته‌چون غیراز دهر وطبیعت‌محیی ومیتی را قائل نیستند ، لذا بعث و اعاده را منکرند ـ چنانچه قرآن کریم هم از حال آنها خبر میدهد که ، **وَقالُوا اِنْ هِیَ اِلّا حَیٰوتُنَاالدُّنْیا نَمُوتُ ونَحْیٰ وَ مٰا یُهْلِکُنٰا اِلاالدَّهْرُ** وایشان نفهمیده اند **وَمٰا لَهُمْ بِذٰلِکَ مِنْ عِلْمٍ اِنْ هُمْ اِلّا یَظُنُّونَ** واز اینجهت است که اینگروه منکرجمیع شرایع گردیده اند و کلام ما دراین مقام باین طایفه نیست زیرا که بعداز اثبات وجود صانع وارسال رسل وبعث انبیا فساد مقاله ایشان بی نیاز از اقامهٔ دلیل وبرهان است .

ودراینجا اقوالی چند ازمعتقدین بمعاد یعنی از قائلین بمعاد روحا نی فقط ، یا بمعاد جسمانی فقط ، یاجسد هورقلیائی ، ویا برقالب مثالی ذکرمیشود .

واما قائلین بروحانی دوفرقه از فلاسفه‌اند که یکی مشائیین ودیگری اشراقیین نامیده میشوند .

فرقه اول قائلند باینکه لذائذ وآلام جسمانی بعداز موت بالمرّه منقطع‌میشود ازنفس ناطقه و میگویند معاد فقط روحانیست که عبارت از مفا رقت نفس است از بدن ، واتصال آن بعالم مجردات ـ و سعادت و شقاوت آن همان فضائل و رذائل نفسا نیه است کـه در دنیا کسب کـرده ، ومعـاد نامیده شده زیرا کـه روح عود کرده برحالت اصلیه خود ، که عبارت از تجرد محض است و تعلق آن به بدن در این عالم بجهت تحصیل کمالات است ، نه مقتضای ذات‌اوست ، واستدلال کرده‌اند بربطلان معاد جسمانی باینکه اعاده اشخاص بدون توالد از پدرو مادر باطل‌است ، وهمچنین دوام احتراق بابقاء حیات درجهنم محال است .

ولی عقیده ایشان براین معاد باطلست ، وبطلان استدلال ایشان کاملا واضح و روشن باین دلیل :

اول ـ بضرورة دین واجماع مسلمین . دوم ـ ادله‌ایکه‌استدلال اثبات‌معادجسمانی مینماید همه برخلاف ایشانست (چنانچه مفصلا درشرح آیات مربوطه همین کتاب خواهد آمد) و همچنین استدلال دوم ایشان باطلست ـ اولا بامکان عقلی باملاحظه قدرت خداوند عالم ـ وثانیاً بانقض وقوع تولد بدون والدین ، چنانچه در حضرت آدم ۴ بوده ، وثالثاً بابطال ادله قائلین براعاده معدوم ، چنانچه ذکرخواهد شد .

و ایضاً دوام احتراق بابقاء جسم ـ اولا ممکن است عادت باینکه استحاله جسم براجزاء ناریه ، وثانیاً ممکن‌است تبدیل اجزاء سوخته باجزاء غیراولی، بروئیدن گوشت تازه ازهمان جسد سوخته شده ، چنانچه در دنیا محسوس است کـه جای دمل و سایرجراحات بعد از تبدیل گوشت آن ، بریم و خون ، دوباره گوشت تازه روئیده میشود و در کلام مجید هم این مطلب تصریح شده است ، که **کُلَّما نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْناهُمْ جُلُوداً غَیْرَها** واما طایفه ثانیه کـه اشراقیین‌نامیده شده‌اند ، قائلند که چون لذت والم جسمانی بی تعلق بجسم نتواند حاصل شد ، لذا محتاج است بقالب مثالی ـ وبعضی ازعلمای اسلام ، مثل غزالی ودیگران واکثر از طایفه عرفا اثبات بدن مثالی کرده‌اند ، وگفته‌اند که نفس بعد از مفارقت ازبدن ، تعلق میگیرد باجرام فلکیه ، ودرآن تصرف میکند چون تصرف او در بدن ـ و احادیث مرویه از طرق عامه را شاهد مدعای خود قرار داده‌اند کـه **اِنَّ اَرْواحَ الْمُؤمِنینَ فی‌حَواصِل طُیور** ، وقول حضرت صادق ۴ که‌فرموده است : **روح‌المؤمن‌اَعظم مِن ذلِك** ، اشاره بتجرد نفس گرفته‌اند و این مذهب هم مخالف ضروری اسلام ، وبطلان آن هم ازطریق عقلی وهم درخلال شرح آیات مربوطه بیاید .

واما قول برمعاد هور قلیائی مختص شیخ احمد احسائی و اتباع اوست ، کـه گفته است انسانرا دوجسد است ، جسد عنصری بشری مرکب ازعناصر اربعه کـه

در زیر فلك قمراست ـ وجسد اصلی هورقلیائی و آن درعالم مثال است ـ واین قول هم مخالف عقایدی استکه بالضروره ازدین ثابت گردیده ، که معاد جسمانی‌است ، چنانکه بیان خواهد شد .

و قول دیگری کـه جماعتی قائلند براینکه عالم مثالی واسطه است میان عالم جسمانی ، وازحیث تجردش شبیه است بعالم مجردات ـ ومعاد را مفارقت نفس از بدن عالم جسمانی وتعلق ببدن عالم مثالی میدانند ـ ومیگویند اگرازسعدا باشد ، متنعم گردد درعالم مثال بالذات روحانیه وجسمانیه مثالیه ـ و اگر از اشقیاء باشد متألم میگردد در این عالم به‌آلام روحانی وجسمانی مثالیه ـ و بنابراین قول معاد بمعنی عود نفس بسوی بدن جسمانی عنصری کـه درعالم ملك است نیست ، بلکه ممکن است که معاد بمعنی رجوع مطلق باشد ، زیرا کـه نفس را تصرّفی است در جسد مثالی در عالم دنیا در حال رؤیا و نحو آن ، پس چون تعلق آن براین بدن بسبب موت بریده میشود ، رجوع میکند بسوی آنچه در آن تصرف میکرد ، از بدن مثالی ـ وممکن است بمعنی صیرورت باشد (که‌اصطلاحی بین خودشان است)

پس مذهب ایشان ازحیث قولَ باین معاد هم کفراست ، ومخالف آن چیزیست که بالضروره از دین ثابت گردیده ، که معاد جسمانی است .

مگر آنکه مراد ایشان عالم برزخ بوده باشد ، کـه ازاین حیث کفر نیست ـ زیرا کـه وجود عالم مثال را جماعتی از امامیه قائلند ـ مثل مجلسی علیه‌الرحمه چنانچه دربحار نقل کرده است .

واقوال دیگری هم درامرمعاد ذکر کرده که‌خلاصه آنهارا بهشت قول درآورده است همانطور که گذشت :

اول معاد روحانی فقط ، که ازفلاسفه نقل است .

دوم ـ جسمانی فقط ، که منکر نفس ناطقه مجرده‌اند .

سوم ـ معاد بدنی فقط لکن بمعنی اعاده مثل بدن عنصری به خود آن ، بنابر امتناع اعاده معدوم ، وثبوت فنا بالکلیه که ازجمعی ازاشاعره منقولست .

چهارم ـ معاد جسمانی لکن باجسم مثالی .

پنجم ـ معاد جسد هورقلیائی .

ششم ـ انکارمعاد مطلق که‌از دهریین وطبیعیین ذکرشده.

هفتم ـ توقف که ازجالینوس واتباع اوذکر شده ـ اگرتوقف را قول بگیریم ـ وشرحی هم ازقائلین براین معاد ذکر کرده که ضرورتی برای بیان قول آنها در این کتاب نیست .

هشتم ـ ثبوت معاد جسمانی و روحانی توأم باهم ، بمعنی عود روح بر بدن عنصری دنیوی بعداز موت که این اصل مذهب واعتقاد جمع کثیری از متکلمین خاصه وعامه میباشد .

صدرالمتألهین هم در الهیات خود بعداز تمهیدمقدمات درذکر نتیجه‌اصل‌مطلب همین مذهب را اختیار نموده است .

مذهب فقهای اثنی‌عشریه چنین است ،

مؤلف گوید : صراحت آیات مربوطه که دراین کتاب بیان شده ، اثبات کامل معاد جسمانی وروحانی راتوأماً که حاکی ازعقیدهٔ مذهبی‌اثنی‌عشریه است‌میرساند ودیگر لزومی برای هیچگونه استدلال وتشبث بروایات واقوال‌این وآن ندارد .

واینکه گروهی از فلاسفه‌وغیره در کتابهای‌خود ازراه استدلال‌تأویلاتی‌مینمایند عاری ازحقیقت استو اغلب مشاهده میشود دربیانات خود عباراتی‌عجیب‌و کلماتی غریب ومجهول تحویل‌عوام داده ولفظ را زیاده از احتیاج بسط میدهند که نتوان معنی‌مطلوب راازآن فهمید همه فاقد صحت وبطلان‌آن نزدعلمای حقه شیعه اثنی عشریه ثابت است .

فصل چهارم : در اثبات معاد

قبل از آنکه بخواهیم از طریق استدلال بآیات قرآنیه وارد شده یا آیات مربوطه را توضیح دهیم شرح مختصری که علامه مجلسی در مقدمه باب اثبات معاد بیان داشته متذکر میشویم .

معاد عبارتست اززنده کردن حقتعالی خلائق را درروز قیامت برای مکافات .

و این معاد ضروری دین جمیع پیغمبرانست و یکی ازاصول دین مبین اسلام میباشد وآنچه درقرآن مجید و احادیث معتبره وارد شده است ، در وصف قیامت ، ومقدمات آن ، وخصوصیات واوصاف آن ، وآنچه بعد از آن احوال خلق بآن منتهی میشود ، باید همه را اذعان کرد . وراه تأویل نباید درآنها گشود ، زیرا که اعظم اسباب الحاد وتضلیل ، فتح باب ایراد و تأویلست ، و عمده اسباب ایمان و یقین،انقیاد وتسلیم است .

واین امر هیچ قابل شك وتردید نیست ، وشبهه‌ای درآن راه ندارد و انکار ویا تأویل آن براین وجه ، که روح لذتها میدارد اما براین بدن برنمیگردد موجب کفر است .

وبر هرمکلف واجب است که اعتقاد کند وبیقین بداند که طبق آنچه را که خدایتعالی با بیانات مختلف پیشگوئی کرده است ، براین وجه که تزلزلی در بنای آسمان وزمین راه خواهد یافت ، وتحول کلی دراوضاع عالم پدیدار خواهد شد ، وآسمان وزمین وضع دیگری بخود خواهند گرفت (برتفصیلی که شرح آن

در کتاب بیاید) وخلاصه‌اعضای پوسیده واز هم پاشیده خلائق‌همه را جمع خواهد کرد ، وبقدرت کامله خود حیات خواهد بخشید و ارواح خلائق را بآن بدنها برمیگرداند همه را قبول باید کرد وقرآن مجید کلیات وجزئیات این‌موضوع را کاملا بیان وآشکارا نموده است بطوریکه بهیچوجه قابل تأویل نیست .

وهمچنین باید دانست که خصوصیات قیامت ازصراط ومیزان ، وسنجیدن نامه های اعمال وامثال اینها ، متحقق خواهد گشت . وبعداز آن حقتعالی بهشت رابر بهشتیان ارزانی خواهد داشت ، باحور وقصور وغلمان وغیراینها ، ازآنچه آدمی بآن لذت میبرد ، ودوزخی را بعذاب الیم دوزخ گرفتارخواهد کرد .

سپس میفرماید : معاددرلغت به‌سه‌معنی آمده است : **اول** عودورجوع به جائی یا بحالی که ازآن منتقل شده باشد ، **دوم** مکان عود یابازگشت **سوم** زمان‌عود .

ومراد دراینجا عود روح است ببدن برای جزای اعمال که در مدت زندگی دنیا بجا آورده است ازخیر وشر ، یا مکان یازمان‌عود وهرسه بیك چیزبرمیگردد وآن روحانی و جسمانی است ، و همانطور که در اقوال معاد گذشت معاد روحانی آنستکه روح‌باقی ماند بعداز مفارقت‌بدن ـ اگر ازسعدا باشد ، بعلوم‌و کمالاتیکه دردنیا اکتساب کرده‌مبتهج گردد ، ومسروراشد واگر ازاشقیا باشدبجهل مرکب وبسیط وصفات ذمیمه که دراین نشانهٔ داشته است معذب ومغموم باشد ، وشرح‌این داده شد که فلاسفه بهمین معاد قائلند ، وبهشت‌ودوزخ وثواب وعقاب‌را تأویل باین دوحالت میکنند .

معاد جسمانی عبارت اززنده شدن ابدان مردم وتعلق روح بآنها است واگر از اهل ایمان وسعادتند داخل بهشت شوند ، واگر از اهل کفر و شقاوتند داخل‌جهنم شوند وبا آتش جسم آنها معذب گردند ، واین ازضروریات دین اسلام است ، بلکه

اتفاقی جمیع اهل ملل است ، ویهود ونصاری نیز باین قائلند ، و اکثر کتابهای الهی‌باین معنی ناطق ، خصوصاًقرآن مجید که‌آیات بسیاری دراین‌معنی صریحست وقابل تأویل نیست ، واخبار وروایات زیادی دراین باب وارداست که ازموردبحث این کتاب خارج میباشد .

شرح وتفسیر بعضی ازآیات شریفه دراثبات معاد .

۱ ـ آیه ۷۸ سوره یس : وَضَرَبَ لَنا مَثَلاً وَنَسِیَ خَلْقَهُ قالَ‌مَنْ‌یُحْیِ‌الْعِظامَ وَ هِیَ رَمِیمٌ .

ترجمه : وبرای ما مثل‌زد وفراموش کرد آفرینش خود را و گفت : چه کسی زنده میگرداند إستخوانها را درحالیکه آنها پوسیده ؟

شرح وتفسیر ـ آنچه را که عـامه و خاصه شـأن نزول این آیه نقل کرده‌اند اینستکه ابی بن خلف ـ استخوان پوسیده ای را نزد حضرت رسول ص آورد ، وبا دست آنرا ریزریز کرد و گفت تومیگوئی که خدا این استخوانهـای پوسیده را در قیامت زنده میکند ؟ حضرت فرمودبلی ، تورا زنده میکند ، وداخل‌جهنم‌مینماید پس این آیه کریمه نازل شد .

فخررازی گفته است دراین آیه غرایب بسیار است که بقدر امکان‌دراینجا بیان خواهیم نمود ، اینطور میگوید که بعضی از آنانکه‌منکر حشرند مطلقاً متمسك بدلیلی بلکه بشبهه‌ای نیز نشده‌اند ـ واکتفا بمحض استبعاد نموده‌اند ، واگرچنین است کما اینـکه بسیاری ازآیات دلالت براین دارد مثل این‌آیه که میفـرماید : **قالَ مَنْ‌یُحْیِ‌الْعِظامَ‌وَهِیَ رَمِیمٌ** واین انکار فقط استبعادمیباشد چه کسی‌زنده خواهد کرد این استخوانها را در حالتی که پوسیده ؟ حقتعالی باطل نمود استبعاد ایشا ن را وفرموده **و نَسِیَ خَلْقَهُ** یعنی فراموش کرده است که ما خلق کردیم اورا از خاك واز نطفه مشابه‌الاجزاء ، ازسرتاقدم ، اعضای مختلفه ، از جهت صورت و قوام از

برای ایشان مقرر کردیم ـ واکتفا باین نکردیم‌بلکه در این اعضاء حالتی‌چندقرار دادیم که از قبیل این اجسام نیست ، ازنطق وعقل یعنی ادراك امور کلیه که‌بسبب آنها مستحق اکرام شده ، وازسایر حیوانات ممتاز گردیده است .

اگر بمحض استبعاد اکتفامیکنند ، چرا استبعادازبر گشتن نطق وعقل بمحل خود نمیکنند ، که‌غریب تراست .

وتخصیص ایشان بذکر استخوان ازبرای آن بود که ازحیات دور تر است ، و وصف کرده‌اند آنرا به پوسیده شدن وریزه شدن باعتبارآنکه کهنه شدن‌و متفرق گردیدن اجزاء موجب زیادتی استبعاد است .

حقتعالی رفع استبعاد ایشان کرد بکمال علم وقدرت ، پس‌فرمود که ازبرای‌ما مثل میزند باستخوان پوسیده یعنی قدرت مـارا مثل‌قدرت خود گمان کرده ، و فراموش کرده است خلقت عجیب وآفریدن غریب‌خود را در اول‌آفرینش .

پس‌بگو : **قُلْ يُحْيِيهَاالَّذِىَ اَنْشَأَهَا اَوَّلَ مَرَّةٍ** ـ زنده میکند آنها را آنخدائیکه بوجود آورد اورا دراول بار ـ واو بهترین خلق کنندگان وعلیم وداناست ، و هیچ امری براو مخفی نیست .

شبهات معاد

بعضی ازمنکران معاد شبهه ای را بر دو وجه ذکر کرده اند ، اگر چه باز باستبعاد برمیگردد .

اول : آنکه میگویند بعد از عدم‌چیزی‌باقی نمی‌ماند ، پس‌چگونه صحیح‌است بعدازعدم حکم بوجود بر آن کردن ـ وحقتعالی اشاره بجواب این‌شبهه کرده‌است بآنکه دراول خلق نیز هیچ چیز نبوده ومعدوم مطلق‌بوده واورا آفریده همچنین اورا برمیگرداند هرچند معدوم شده باشد .

دوم : آنکه میگویند کسیکه اجزای او در مشرق و مغرب عالم پراکنده شده باشد ، وبعضی ازآنها دربدن درندگان داخل شده باشد ، واغلب جزو کوزه وبناها ومثل آنها شده باشد ، وازاین بعید ترآنکه اگر آدمی آدم دیگریرا بخورد ، و اجزاء مأکول جزو بدن آکل شود ، اگردر حشر برگردند ، واگر آن اجزاء در بدن آکل داخل بشود ، بدن مأکول ازچه چیزخلق‌خواهد شد ـ پس‌حقتعالی برای ابطال این شبهه فرمود **وَ هُوَ بِکُلِّ خَلقٍ عَلیمٌ** .

ووجهش آنستکه ـ درآکل اجزای اصلیه هست که از منی بهم رسیده واجزای فضلیه که از غذا بهم میرسد ، ودر مأکول نیز بردو قسم میباشد ـ پس اگر انسانی انسانی را بخورد اجزاء اصلی مأکول اجزای فضلی آکل‌خواهد شد ، و اجـزاء اصلی آکل آنهاست که پیش از خوردن انسان‌جزء بدن او بوده است ، وحقتعالی بهمه عالـم است و میداند اجزاء اصلی وفضلی هریك کدام‌است . پس‌جمع‌میکند اجزای اصلی آکل را وروح را درآن میدمد ، وجمع میکنداجزای اصلی‌مأکول را ونفخ روح درآن میکند ـ وهمچنین اجزائی که در بقاع و اصقاع متفرق شده است بحکمت شامله وقدرت کامله خود جمع میکند .

وباز خدایتعالی برای رَفع استبعاد ایشان بوجه دیگری میفرماید . **اَلَّذی جَعَلَ لَکُمْ مِنَ الشَّجَرِ الْاَخْضَرِ نَاراً فَاِذَا اَنْتُمْ مِنْهُ تُوقِدُونَ** .

یعنی آنخداوندیکه از درخت تر که مباین آتش و میراننده آنست ، آتش سوزنده بیرون میآورد . اشاره است بآنکه دو درخت دربلریه میباشند که یکی را مرخ ودیگریرا عفار گویند . ودر قـدیم آنهـا را برای وسیله آتش گیرانی بکار میبردند باینطریق که شاخه یکی ازآنرا بدیگری میسائیدند از آنها آتش بعمل میآمد ـ واین ازنظر اهمیت بالاتراست ازجمع‌آوری اجزاء شما درقیامت.

پس باینحال میفرماید : **اَوَلَیْسَ الَّذی خَلَقَ السَّمٰواتِ وَالْاَرضَ بِقادِرٍ عَلیٰ اَنْ یَخلُقَ مِثْلَهُم بَلیٰ وَهُوَالْخَلّاقُ الْعَلیمُ .**

آیا نیست آنکسی که آفریده است آسمانها و زمین را قادر براینکه خلق کند مثل ایشانرا ـ بلی ـ قادراست،واوست بسیارخلق کننده وبسیار دانا،

فخررازی گفته است که وجه ذکردرخت سبز آنستکه آدمی مرکب است ازبدنی که دیده میشود و حیاتی که در اعضای او ساری شده ، وآن لازم حرارت غریزی است که درجمیع بدن جاریست واگراستبعاد میکنند بهم رسیدن حرارت و حیات را در او . پس استبعاد نکنید زیرا کـه بودن آتش در درختی سبز کـه آب از آن میچکد عجیب تروغریب تراست و اگر استبعاد میکنید خلق جسمش را پس خلق آسمانهاوزمین بزرگتراست ازخلق بدنهای شما ـ پس دانابکیفیت احوال‌موجودات است وآفریدن او سبحانه بدرازی مدت وباکمك آلت عمل نیست بلکه **اِنَّما اَمْرُهُ اِذا اَرادَ شَیْئاً اَنْ یَقُولَ لَهُ کُنْ فَیَکُونُ** جزاین نیست که هروقت اراده کندآفریدن چیزی را گوید اورا باش،فی‌الحال بباشد.پس هر گـاه قدرت برایجاد اشیاء باین مرتبه باشد:**فَسُبْحانَ الَّذی بِیَدِهِ مَلَکُوتُ کُلِّ شَیْءٍ وَ اِلَیْهِ تُرْجَعُونَ .**

پس منزه وپاکست از نقص و قادر است بر اعـاده حقیقت هرچیز و بسوی او بازگشت همه چیز است وهر کسیکه قادرباشه برخلق جمیع اشیاء قدرت خواهد داشت براعاده و زنده گردانیدن استخوان پوسیده وپراکنده و بسوی او سبحانه بازگردیده خواهد شد وبمکافات کردار خواهد رسید .

۲ـ آیه۱۱۷سوره‌المؤمنون : اَفَحَسِبْتُمْ اَنَّما خَلَقْناکُمْ عَبَثاً وَاَنَّکُمْ اِلَیْنا لاتُرْجَعُونَ

ترجمه: آیاپنداشتید که‌آفریدیم شمارابعبث وآنکه شما بسوی مابازنمیگردید؟

شرح ـ چنین گفته اند:ازجمله آیاتی کـه شامل برهان عقلی براثبات معاد اعم از جسمانی و روحانی است این آیه شریفه میباشد کـه قطع نظر ازآنکه کلام الهی

است و راه شك درآن نیست برهان قاطعی است براثبات معاد ، زیرا کـه ببراهین قاطعه و اجماع جمیع ارباب عقول ثابت شده است که حضرت حق حکیم است ، و فعل عبث از او صادر نمیشود، کارهای او منوط بحکمت و مصلحت است.پس‌خلق کردن آسمان و زمین وحیوانات و سایر مکلفین باید از حکمت و مصلحتی باشد تا عبث نباشد وحکمت ونفعی نیست که بساحت مقدس‌حق بر گردد ـ زیرا که او غنی بالذات‌استوکامل‌من‌جمیع الجهات ، واحتیاج ازلوازم ذات امکانست.پس‌باید غرض‌ازآفرینش‌منفعتی باشد که‌بایشان‌عاید گردد ـ واگر نشأه دیگر نباشد ومنحصر باشد باین عالم فانی ، منافع این عالم که مخلوط است باضعاف آن از کـدورات جسمانی و روحانی و مصائب و امراض و محن وفتن وتلف وغصب اموال وبیماری وموت اولاد واحباء وسایر کدورات ـ وقابل این‌نیست که مردمرا ازبرای این‌خلق کنند و این شبیه است باینکه کریمی ضیافت کند شخصی را بخانه ای کـه مملو باشد از انواع درندگان و گزندگان،وچون وارد شود طعام لذیذی برای اوحاضر سازد که هرلقمه که برمیدارد زنبورها بردست و زبانش آزار رسانند و از هرطرف درندگان بسوی او حمله نمایند و بیش‌ازآنچه متوقع اوست بعمل‌آیدواوراشکنجه داده گردن بزنند ـ هیچ عاقل چنین ضیافتی را نمی پسندد و مـدح نمیکند . ولی بخلاف آنکه خدمات شاقه باو بفرماید واو را وعده کند که چون آزارها کشیدی ورنجها متحمل شدی،تورابمناصب عظیمه سرافرازکنم وانعامات جزیله بتوارزانی دارم واگراطاعت امرمن نمائی‌ولواینکه درمشقت باشی بپاداش این‌کارتورا بمقامی عالی واستراحتی‌جاودانی رسانم . حقاً وعقلا چنین قولی ازراستگوئی مورد ستایش است بخصوص آنکه مدت مشقت قلیل و معلوم ومدت نعمت و راحت غیر متناهی و نا معلوم است.

۳ - آیه۲۶سوره البَقَرَة : کَیْفَ تَکْفُرُونَ بِاللّهِ وَ کُنتُمْ اَمْوَاتاً فَاَحْیاکُمْ ثُمَّ یُمِیتُکُمْ ثُمَّ یُحْیِیکُمْ ثُمَّ اِلَیْهِ تُرْجَعُونَ .

ترجمه وتفسیر : چگونه کافر میشوید بخدا وچرا ایمان نمی‌آورید وحال آنکه بودید شما مردگان یعنی جسمهائی که آنرا حیات نبود،چون عناصر اربعه و اغذیه ، و اختلاط ، و نطفه ، و مضغه .

ابن‌عباس گفته که مراد باموات معدومات اند یعنی بودید شمامعدوم صرف، پس زنده گردانید شما را بآوردن روح دربدن های شما - بعد ازآن میرانید شما رانزد اجل ، پس ازآن در قبر بجهت سئوال زنده گردانیده است شما را یا دروقت حشرو نشر- پس بعد ازآن بسوی او بازگردانیده شوید - و چونکه شما علم دارید بحال خود و از سر یقین میدانید زنده گـردانیدن و میرانیدن شما بقدرت کامله اوست ، باوجود این کافرشدن و عناد ورزیدن محل تعجب است .

۴ - آیه۲۶۰ سوره البَقَرَة : اَلَمْ تَرَ اِلَی الَّذی حاجَّ اِبراهیمَ فی رَبِّهِ اَنْ آتیهُ اللهُ الْمُلْکَ . اِذْ قالَ اِبْراهیمُ رَبِّیَ الَّذی یُحْیی وَ یُمیتُ قالَ اَنَا اُحْیی وَ اُمیتُ قالَ ابراهیمُ فَاِنَّ اللّهَ یَاْتی بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَاْتِ بِها مِنَ الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ الَّذی کَفَرَ وَاللّهُ لایَهْدِی الْقَوْمَ الظّالِمینَ .

تفسیر : حضرت حق عزوجل دراین آیه شریفه خاتم الانبیاء را تسلیت میدهد و قصه حضرت ابراهیم و نمرود را برای او بیان میفرماید .

ترجمه : آیا نظر ننمودی بسوی کسی که از روی عناد بمحاجه حضرت ابراهیم درباره خدایش برخاست بدینجهت که خداوند باو ملك وسلطنت داده واین جرأت ومجادله ازجهت غرورپادشاهی بوده که خدا باوداده بوده واین امراورا بمخاصمت وادار کرده بود .

زمانیکه گفت ابراهیم اورا که پروردگار من آنکس است که زنده میگرداند ، واز عدم بوجود میآورد ، ومیمیراند ، واز منزل بقا ببادیه فنا میبرد . نمرود درجواب ابراهیم (ع) گفت: که من هم زنده میکنم «بعفوازقتل» ومیمیرانم « بقتل»

پس یکی اززندانیان را که واجب القتل بود طلبید واورا آزاد کرده گفت اینك مرده زنده کردم ودیگری را که بی گناه بودطلب کرده بقتل رسانید و گفت زنده‌ای میرانیدم ـ واعتقاد آن مرتد طاغی آن بود که زنده گردانیدن بعفواست ومیرانیدن بقتل ـ و نمیدانست یا تجاهل میکرد که میرانیدن وزنده گردانیدن فعل خداست، که آن آفریدن موت و حیات است ـ یا میدانست اما بر حضّار تلبس میکرد ـ لاجرم حضرت ابراهیم (ع) بحجّتی روشن تردست زد و گفت پس بدرستیکه خدای تعالی آنکس است که احیاء موت در ید قدرت اوست ، ومیآورد آفتاب را هرروز از مشرق که محل طلوع است ـ پس بیاور تو از جانب مغرب که موضع فرورفتن آفتاب است اگرقدرت داری ـ پس مبهوت گشت نمرود وحجّت او منقطع گشت، و نتوانست در برابر کلام ابراهیم سخنی گـوید ـ و خدا راه ننماید بطریق حجّت آوردن ستمکاران و نافرمانان را ،

۵ ـ آیه ۲۶۱ سوره البقره : اَوْ کَالَّذی مَرَّ عَلی قَرْیَةٍ وَهِیَ خَاوِیَةٌ عَلی عُرُوشِهَا قَالَ اَنّیٰ یُحْیِی هٰذِهِ اللّٰهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَاَمَاتَهُ اللّٰهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ ، قَالَ کَمْ لَبِثْتَ ، قَالَ لَبِثْتُ یَوْماً اَوْ بَعْضَ یَوْمٍ ، قَالَ بَلْ لَبِثْتَ مِائَةَ عَامٍ فَانْظُرْ اِلیٰ طَعَامِكَ وَشَرَابِكَ لَمْ یَتَسَنَّهْ وَ انْظُرْ اِلیٰ حِمَارِكَ وَ لِنَجْعَلَكَ آیَةً لِلنَّاسِ وَ انْظُرْ اِلَی الْعِظَامِ کَیْفَ نُنْشِزُهَا ثُمَّ نَکْسُوهَا لَحْماً ، فَلَمَّا تَبَیَّنَ لَهُ قَالَ اَعْلَمُ اَنَّ اللّٰهَ عَلیٰ کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ .

تفسیر ـ خدای تعالی برای اثبات امرمعاد در چند مورد از کتاب آسمانی خود موضوع را برسبیل حکایت بیان میفرماید ـ ودر اینجا روی سخن باحضرت رسالت پناه است .

آیاندیدی بدیده بصیرت آنکه را گذشت بردهی(مراد باین کس عزیر ابن شهرحیا است) که تورٰیة را حفظ داشت واز اکابر واشراف بود ـ ومراد بقریه بیت المقدّس است که بُخت النصر اورا خراب کرد ـ درحالیکه آن دیه افتاده بود برسقف هـای خود ، یعنی اول سقفها افتاده بود ، بعد ازآن دیوارها برآن واقع شده واین نهایت خرابی وازهم پاشیدگی است ـ و چون عُزیر برالاغی نشسته بود وطی مسافت میکرد بآنجا رسید ومقداری انجیردرخورجین خود وهمچنین مشکی از شیره انگورهمراه داشت ـ و چون خرابی بیت المقدس را بدید ، و مرده های آنرا مشاهده کرد از روی تعجب (نه بروجه انکار) گفت چگونه و برچه وجه زنده گـرداند این دیه را خدایتعالی، یعنی چطور اهل آنرا زنده سازد پس از مردن کـه براینحال واقـع شده اند ؟ پس بمیراند خود اورا حقتعالی بمدت صد سال وهمچنین مرکب سواری اورا ، یعنی تاصد سال اووخراورا چنان مرده بگذاشت ـ وبعد ازصد سال خدایتعالی هردوآنها را بهمان صورت وشکل اول که بودند زنده گردانید ـ و گـویند آنها را هنگام چاشت بمیراند ، ودرآنروز که زنده شدند هنوزآفتاب غروب نکرده بود ـ پس فرشته ای بحکم حقتعالی دروقتی که عُزیرزنده شد وچشم بمالید باو گفت که چند وقت است دراینجا درنك کردی ؟ عُزیر گفت یکروز وچون مینگریست کـه هنوزآفتاب است ، گفت بلکه پاره ای از روزرا نه یکروز تمام .

آن فرشته گفت نه چنانست که تو گمان بردی بلکه درنك کرده ای اینجا صد سال و در این مدت مرده بودی .

عزیرباطراف وجوانب خود نگریست ، واوضاع آن موضع را طرز دیگر یافت و تعجب او زیاده شد ـ پس دیگربار فرشته باو گفت نگاه کن بسوی طعام خود که در سله گذاشته بودی و بشراب خود شیره انگور که در خیگ نهاده بودی که هیچ

متغیّر نشده ـ و دیگر بنگر بسوی دراز گوش خود (الاغ سواری) کـه استخوانها مانده بود و باقی اجزای آن متفرق گشته وما تو و مر کب تورا با اینحال بعد از مرگ صد سال زنده گردانیدیم ـ تا بگردانیم تو را نشانه و عبرتی برای مردمان که در حشرونشر شك دارند ـ و نظر کن بسوی استخوانهای دراز گوش ، تا ببینی بقدرت‌کامله چگونه‌آنرا بعضی بربالای بعضی مر کب میسازیم ، واززمین برداشته بربالای یکدیگروصل مینمائیم و بهم مینشانیم و میپوشیم آن استخوانها را گوشتی عیناً بمثل اول ـ و چنین معلوم است که‌زنده کردن دراز گوش را عُزیرعیناً مشاهده میکرده است یعنی دزاول خود زنده شده وبعد ناظر جریان زنده شدن دراز گوش بوده است .

همینطور که عُزیردراستخوانها مینگریست ، ندائی شنید که ای گوشت وپوست ریخته شده وَ ای اجزای متفرقه جمع شوید ـ آنگاه بقدرت‌کامله ربّانی اجزای‌آن دراز گوش‌مجتمع شده وصورت بدن ظاهر گشت وجان بجسدش درآمده فی‌الحال زنده شد و درجسته نعره زدن‌در گرفت ، وبرطنین‌آوازخود که اَنْکَرَالْاَصواتَ است عالم خوشی برقرار نمود .

پس آن هنگام روشن وآشکار شد نزد عُزیر آثار و نشان های قدرت حقتعالی در زنده کردن مردگان برطریق معاینه ـ و اطمینان قلب حاصل کرد از مشاهدات خود و گفت حالا مَیدانم‌چنانچه قبلاهم دانسته‌بودم بابیان واستدلال که خدایتعالی برهمه چیز از زنده کردن و میرانیدن وغیرآن تواناست ،

از ابن عباس مرویست که چون عُزیر برمر کب خود سوارشد ، وبده خود بعد از صد سال مراجعت کرد ـ دیوارها وخانه‌های‌آن دیه را برخلاف عادت دید ، پس بدر سرای خود آمد ودر زد کنیزی کـه در حین رفتن او بیست ساله بود و در حین

معـاودت صد وبیست سـاله ونابینـا گـشته بود ، آواز داد کـه کیست ؟ جواب داد که این سرای عُزیراست ؟ گفت آری ، وبگریست و گفت ای مرد تو چه کسی کـه عُزیررا میشناسی ؟ باآنکه صد سال است کـه عُزیر گم شده است و کسی نام او را نمیبرد ـ گفت منم عُزیر کـه حقتعالی صد سال مرا بمیراند ، و اکنون مرا زنده گردانیده است برهمان هیأت وشکل وسالی که داشته‌ام ـ عجوزه گفت علامتی دراین باب بمن بنمای تاصدق قول تو برمن روشن گردد ـ عُزیر دعا کرد تا هردو چشم او روشن شد ، و چون چشم بگشاد وصفات وهیأت عُزیررا دید اورا شناخت و گفت گواهی میدهم کـه تو عُزیر هستی ـ پس نزد بنی اسرائیل آمده ایشانرا از این حال خبر داد ـ آنها تعجّب کرده بشتافتند وبملازمت عُزیر آمدند ـ پسرش که صد وهیجده ساله وپیر گشته بود ـ گفت عُزیر را خالی بود درمیان دو کتف اوچون ستاره درخشان آنرا بمن بنمای ـ عُزیر جامه را برداشت و پسر چون آن خال را بدید ، جازم شد که پدر اوست .

بنی اسرائیل گفتند وقتیکه بُخت‌النصرهمه تورات را جمع کرده بسوخت‌وهیچ نسخه ازآن نماند ـ حقتعالی فرشته‌ای فرستاد باظرفی‌آب و بعُزیر گفت که این را بیاشام چون آشامید تمام توریٰة حفظ او شد و حقتعالی آنرا معجزه‌ای برای او قرار داد .

بنی اسرائیل گفتند درمیان ما یك توریٰة مانده است کـه یکی ازپدران ما آنرا ازبُخت‌النصر مخفی داشته ، و اگر تو عُزیر هستی ، توریٰة را از ظهرالقلب بخوان تا ما آنرا تطبیق کنیم ، اگرموافق باشد توعُزیرهستی ـ وچون چنین کردند بدون یك حرف کم وزیاد مطابقت کرد پس همه دانستند که او عُزیراست .

ازحضرت امیرالمؤمنین(ع) مرویست ، وقتی کـه عُزیرازمیان قوم خود بیرون

رفت پنجاه‌ساله بود وزن‌او باردار بود وچون‌حقتعالی بعدازمردن بصد سال‌اورا زنده گردانیدوبسوی اهل‌خودمراجعت کرد پسرش‌صدساله‌وخودش صدوپنجاه‌ساله بود.

۶ـ آیه ۲۶۲ سورة البَقَرة : وَاِذْ قَالَ اِبْراهیمُ رَبِّ اَرِنی کَیْفَ تُحْیِ الْمَوْتیٰ قَالَ اَوَلَمْ تُؤْمِنْ قَالَ بَلیٰ وَلٰکِنْ لِیَطْمَئِنَّ قَلْبی قَالَ فَخُذْ اَرْبَعَةً مِنَ الطَّیْرِ فَصُرْهُنَّ اِلَیْکَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلیٰ کُلِّ جَبَلٍ مِنْهُنَّ جُزْءاً ثُمَّ ادْعُهُنَّ یَاْتینَکَ سَعْیاً وَاعْلَمْ اَنَّ اللّٰهَ عَزیزٌ حَکیمٌ .

این آیه در دنبال آیه قبل که شرح آن گذشت قرار گرفته ، وخدایتعالی بابیان دیگری اظهار قدرت کامله خود را بربعث و نشور میرساند ، یعنی کیفیتی را که حضرت خلیل در زنده شدن مردگان ملاحظه نمود بیان میدارد .

تفسیر ـ زمانیکه گفت حضرت ابراهیم (ع) که ای پروردگار من بنمای مرا بروجه مشاهده که بقدرت کامله خود چگونه زنده میگردانی مردگانرا ـ گفت خدایتعالی درجواب او که آیا تو ایمان نیاورده‌ای و تصدیق نکرده‌ای باینکه مرده را زنده میکنم ، وقادر براعاده مردگان هستم .

باآنکه‌حقتعالی عالم بود که ابراهیم(ع) مؤمن است بآن ، اما درمقابل سئوال او این کلام گفت تا بجواب برسامعان غرض او معلوم گردد ـ وآن جواب این بود **قَالَ بَلیٰ** گفت آری ایمان دارم وبکمال‌قدرت تو گرویده‌ام ، ولکن این‌سئوال کردم تا مطمئن و ساکن شود دل من بمعاینه آن ـ یعنی علم الیقین با عین الیقین جمع شود ، و معاینه موجب مزیت و کشف آن گردد .

در حکمت سئوال حضرت ابراهیم این معنی را بین مفسرین اختلاف است ـ بعضی گفته‌اند که روایت شده ازحضرت ابی عبدالله(ع) که چون حضرت ابراهیم مرده‌ای را دید که درندگان اورا پاره میسازند و مزق میکنند و سپس درندگان هوا هم ازلاش او استفاده میکنند وجانوران زمین هم از گوشت او تغذیه مینمایند ـ

حضرت مناجات مینمود که پروردگارا میدانم که تو قادر و توانائی کـه ذرات این مرده را ازشکم درندگان وجانوران جمع نمائی ـ ولی سئوال میکنم که عیناً زنده کردن‌مردگانرابرمن‌نشان‌دهی ـ ومفسّرین‌دیگرهم وجوه دیگری ذکر کرده‌اند.

در هرحال خدایتعالی فرمود اگر مشاهده ومعاینه اینحال را میخواهی ، پس فراگیرچهارعدد از مرغان وآنها کبوتر، خروس ،زاغ وطاوس بودند ـ

و توجه بسوی آنهابنما ـ یعنی هریك از آنها را بدست گیر ، و در صورت آنهـا نیکوتأمل کن ، وهمه جزئیات بدنیه هریك را بنظرخود بازبین نما ، تا بعداز زنده شدن ایشان برتومشتبه نگردد ـ وبعد از آن آنها را پاره پاره وخورد خورد در هم آمیخته نما بطوری که‌اعضای هریك ازهم معلوم نباشد ـ وهرمقدار ازاجزای درهم کوفته وممزوج شده مرغانرا برقله هر کوهی که توانی بگذار ، پس اگربخواهی مشاهده‌قدرت ما نمائی بخوان‌آن مرغان را بنامهای ایشان ، تا باذن‌خدای اجابت نموده بسوی تو بیایند ، و بشتابند همچنان شتافتنی کـه اول در پریدن و آمدن قادر بودند .

القصه ـ ابراهیم آن چهار مرغ را بکشت وهمه اجزای مرغان را درهم کوفته بهم آمیخت پس برچهار کوه تقسیم نمود ، وخود درمیانه‌ایستاد درحالیکه سرهای مرغانرا بدست گرفته وآواز داد که ای کبوتر وای طاوس ، وای زاغ ، وای‌خروس بیائید بجانب سرهای خود ـ پس بفـرمان خدای اجـزای هریك از دیگـری جدا شده درهوا میآمدند ومیرفتند تابیکدیگر پیوستند دربدنهای خود ، وچون بدنهای ایشان درست شد در روی زمین دویدن گرفتند .

آورده‌اند کـه ابراهیم (ع) بجهت امتحان سر هرمرغی را بتن مرغ دیگـری مینهاد تن آن مرغ از آن دور میشد و چون سرهرمرغ در بدن خودش مینهاد بهم پیوسته وجولان میزد .

۷ـ آیه ۵ سوره الحج : یٰا اَیُّهَا النّٰاسُ اِنْ کُنْتُمْ فی رَیْبٍ مِنَ الْبَعْثِ فَاِنّٰا خَلَقْنٰاکُمْ مِنْ تُرٰابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ مِنْ مُضْغَةٍ مُخَلَّقَةٍ وَ غَیْرِ مُخَلَّقَةٍ لِنُبَیِّنَ لَکُمْ وَنُقِرُّ فِی الْاَرْحٰامِ مٰانَشٰاءُ اِلیٰ اَجَلٍ مُسَمًّی ثُمَّ نُخْرِجُکُمْ طِفْلاً ثُمَّ لِتَبْلُغُوا اَشُدَّکُمْ وَمِنْکُمْ مَنْ یُتَوَفّیٰ وَمِنْکُمْ مَنْ یُرَدُّ اِلیٰ اَرْذَلِ الْعُمُرِ لِکَیْلاٰ یَعْلَمَ مِنْ بَعْدِ عِلْمٍ شَیْئاً وَتَرَی الْاَرْضَ هٰامِدَةً فَاِذٰا اَنْزَلْنٰا عَلَیْهَا الْمٰاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ وَاَنْبَتَتْ مِنْ کُلِّ زَوْجٍ بَهِیجٍ .

چون اکثر جدال اهل کفر وشرك درباب بعث ونشوراست ، ازاینجهت حقتعالی بادلائلی روشن دراین آیه شریفه بیان وقوع آنرا میفرماید .

تفسیر ـ ای مردمان (مراد منکران بعث است) اگر در شك و تردید هستید از برانگیختن حقتعالی همه بندگانرا ، ومیگوئید اعاده آن ممکن و مقدور نیست ، پس نظر کنید در اول حال خود بدرستیکه ما آفریدیم پدر شما را ازخاك ، و همه شما فرع اوئید ـ وهر که قادرباشد که آدمی تمام خلقت وصورت را ازخاك بیافریند البته توانا خواهد بود که اجزای پراکندهٔ او را جمع کرده زنده گرداند ، پس اول تفکردرآفرینش خود کند که ازخاك است ، و پس از آن ازمنی که آن آبیست از پشت مرد و از سینه زن برحم ریخته میشود و جمع میگردد در رحم ، پس از آن ازمقداری خون بسته ، وبعد ازآن ازقطعه گوشت آن مقدار که بخوایند ، یعنی تمام خلقت که در او هیچ عیبی ونقصی نبوده ـ ویا ناتمام خلقت که بعضی از اجزای آن نقصان باشد ـ در وسیط گفته که غیرمُخَلّقه بچه از شکم افتاده است که بعضی از آن صورت تمامی نیافته است .

حاصل آنکه شما را منتقل ساختیم از حالتی بحالتی و از هیئتی به هیئتی ، تا بیان کنیم ازبرای شما انتقالات برسبیل تدریج قدرت و حکمت خود را . یعنی تا استدلال کنیدازمبداء برمعاد ، وتأمل نمائید که هرچه قابل تقریر وفساد وتکونست

دیگر باره قبول آن میتواند کرد ـ وهر که قادر باشدبرتغییر وتصویر آن دراول لامحاله قادر خواهد بود براعاده آن درثانی .

وقرار میدهیم وباقی میگذاریم دررحم های مادران آنچیـزیرا که خواهیـم قرار داد ـ یعنی آن جنینی کهمشیّت ما تعلق گرفته باینکه ازشکم نیافتد ، تاوقتیکه معلوم ومقررشده ، که زمان وضع است .

ازابن‌مسعود مرویست که چون نطفه‌دررحم قرار گیرد حقتعالی فرشته‌ای‌بر آن موکّل گرداند ، آن فرشته گوید بارخدایااین نطفه مُخَلّقه خواهد بود یاغیرمُخَلّقه اگر ندا رسد باو که غیر مُخَلّقه است اورا بیاندازد ، و اگرخطاب آید که مخلقه است ، گوید بارخدایا مذکر خواهد بود یا مؤنث ، ورزق او از کجا خواهـد بود واجلش چیست ؟ وسعید است یاشقی ؟ وسئوالاتی نمـاید ، ویرا گوید که در لوح محفوظ نگاه کن وآنرا بنویس ونگاهدار ، بعد ازآن ملازم حال اوباش تا هنگام وضع حمل ، وبعداز آن او را بامـر سبحانه ازشکم مادر بیرون آور همچنـانکه میفرماید : ثُمَّ نُخْرِجُكُم طِفْلاً .

پس بیرون آورم شمارا ازشکمهای مادران درحالیکه کودك باشید ، و از غایت ناتوانی و ضعف بامور قیام نتوانی نمود ـ تا آنکه شیر خورید ، و پرورش یابید وبسن جوانی درآئید ـ پس‌ازآن برسید بکمال سختیها ی خود در قوت و عقل ، و نهایت قدرت وغایت فهم وخرد که آن میان سی‌سالگی وچهل سالگی‌است .

وبعضی از شمـا کسی باشد که متوفی گردد نزد بلوغ رشد و کمال عقل ، یا قبل ازآن یعنی درحالت کودکی ویاجوانی ، یاپس ازبلوغ بمیرد .

وبعضی از شما کسی باشد که برسد بمرحله ای که پست ترین دوره زندگانی باشد ، یعنی به‌زبون‌ترین زندگانی که‌سن خرافت‌ونهایت پیری وضعف ودرماندگی

است رسیده ، ودرآنوقت نداند پس از دانستن امور چیـزیرا ـ مثل آنکه بحالت کودکی بازگشته ـ پس هرچه دانسته باشد فراموش ، و آنچه را شناخته باشد از یاد او برود .

اینکه حقتعالی سن خرافت را ارذل‌العُمُر گفته ، بجهت آنستکه آدمی در این سن امید بصحت وقوت ندارد ، بلکه هرچند برمیآید خفت عقل ، وضعف‌بدن ، و رذالت وخواری او بیشتر میگردد ، وپیوسته منتظـر مرگ وفنـاست بخلاف‌حال طفولیت وضعف که درآن امیدواری تمام وقوت و کمال عقل حاصل است .

ازعکرمه منقولست که هر که تلاوت قرآن کند حقتعالی اوراازخرافت‌ونقص عقل نگه دارد بدلیل قول حقتعالی : **ثُمَّ رَدَدْنَاهُ اَسْفَلَ سَافِلِينَ اِلَّاالَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ** وعمل صالح را تفسیر بتلاوت قرآن کرده است .

بعدازآن حقتعالی استدلال دیگر میفرماید بربعث براین وجه که می‌بینی ای آدمی زمین را درحالیکه خشك وبی رونق است ، و پژمردگی و افسردگی دارد ـ پس چون فرو فرستیم از ابر بر آن زمین بارانرا ، جنبش کند آنزمین بگیاه مانند کسیکه ازروی نشاط بحرکت درآید وبرآید مانند خمیرمایه و برویاند از هرصنفی‌ازنبات که تازه تر ونیکو وبهجت افزای باشد .

پس آنکس که قادر است زمین مرده و افسرده را بآبی زنده نماید ، تواناست که اجزای مردگانرا جمع ساخته بهمان حال که‌بوده‌است بازآورد ـ پس‌آنانکه مرده باشند و خاك گشته مانند زمین که در فصل زمستان افسرده و پژمرده باشد ، وچون فصل ربیع درآید اورا درجنبش درآورد ودر واقع اورا زنده کنـد وانواع نباتات ازاو برویاند ـ پس البته قادر باشد که همه مخلوقات را پس‌از مردن وخاك شدن زنده گرداند .

بعداز آن خدایتعالی دردنبال این آیه شریفه موضوع را چنین ادامه میدهد :

ذٰلِكَ بِاَنَّ اللّٰهَ هُوَ الْحَقُّ وَاَنَّهُ يُحْيِ الْمَوْتٰى وَاَنَّهُ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ۷ وَ اَنَّ السّاعَةَ آتِيَةٌ لارَيْبَ فِيهٰا وَاَنَّ اللّٰهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ .

آنچه مذکور شد درآفرینش آدمی دراطوار مختلفه ، وتحویل ایشان باحوال متنوعه ، واحیای زمین بعداز مردگی و افسردگی ، بسبب آنستکه اوست خدای ثابت درذات خود ، که بوجود واجب و ثابت او همه اشیاء متحقق گشته ـ و بجهت آنستکه او زنده میگرداند مردگانرا ، چه نطفه وزمین خشك بدون موجد ومؤثری زنده وتازه و با طراوت نمیتواند شد ـ وبرای آنستکه او بهمه چیز تواناست از میرانیدن وزنده گردانیدن وغیر آن از مقدورات ، چه قدرت ذاتیه او نسبت بجمیع ممکنات علی السویه است ـ وبسبب آنستکه قیامت آینده است ، یعنی تابآن دلائل عالم شوند بوقوع قیامت ، که هیچ شك نیست درآمدن آن ـ وبرای آنکه بدانند که خدای برانگیزاند کسانیکه اندر گور ها آرمیده اند برای جزای کردار آنها بمقتضای وعده خود ، که قابل خلف نیست ، ولامحاله وفا بآن مقرون خواهدبود.

۸ ـ آیه ۲۵ سوره الجاثیه :

قُلِ اللّٰهُ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يَجْمَعُكُمْ اِلٰى يَوْمِ الْقِيٰمَةِ لارَيْبَ فِيهِ وَلٰكِنَّ اَكْثَرَ النّاسِ لايَعْلَمُونَ .

ترجمه : بگو خدا زنده کند شمارا ، پس بمیراند شما را ، پس جمع میکند شما را ، تا روزقیامت که نیست شکی درآن ولکن بیشتر مردمان نمیدانند .

شرح وتفسیر : در این سوره مبارکه الجاثیه یك سلسله آیاتیست که در دنبال یکدیگر قرار گرفته ، وواقعیت واثبات آنروز عظیم را که قیامت است میرساند .

قبل ازاین آیه شریفه بیانی دارد که منکران بعث قائل بودند ، وچنین میگفتند که نیست زندگانی ما دردنیا مگر آنکه دراو زنده میشویم ودر او میمیریم ، یعنی

بعضی ازما میمیرند وبعضی متولد میشوند ، وهلاك نمیکند مارا مگردهر (وشرح این در فصل اقوال معاد گذشت) که اینها نمیدانندوبعقل در نمی‌یابند و این گمان وپنداریست که از راه عناد ولجاج‌اصرار میورزند .

ابوسعید گفت : مشرکین وملاحده جمیع وقایع و حوادث را بروزگار اسناد میکردند ، چه‌موت وحیات ، ومرض ، وصحت ، وفقر، وغنا ، وعداوت ،وصداقت وغیرآنها وآنرا فاعل همه میدانستند ـ پس‌هر سختی و مصیبتی که بایشان میرسید روزگار را دشنام میدادند ، وازاین معنی بی‌خبر بودند که فاعل اینها همه حضرت کردگار است نه روزگار .

ولهذا حضرت رسالت فرمود که روزگار را دشنام ندهید که روزگار خداست ، یعنی موجد حوادث وآورنده وقایع خداست ، نه دهر پس فاعل‌آنرا دشنام‌ندهید.

وهمچنین قبل ازاین آیه شریفه باز دروصف منکران بعث میفرماید ـ که‌هر گاه خوانده شود آیات کتاب‌ها برایشان ، درحالیکه واضح الدلالتست ، برآنچه مخالف معتقد ایشان است ـ نباشد هیچگونه دلیل وبرهانی ایشانرا درمقابل‌آن ، مگرآنکه گویند ـ بیارید پدران مارا یعنی زنده گردانید ایشانرا اگر راستگو هستید درآنکه معید اموات خداست .

وشبهه‌ای نیست دراینکه صدور این کلام ازایشان از روی جهالت‌بود ـ زیرا که احیای اموات موقوف بوقت خاص ، دارالجزاست ، و نیز عدم احیای ایشان در دنیا جهت اینست که استدعای مشرکان در این باب بروجه لجاج وعناد بود نه از روی طلب رشد پس با اینحال دراین آیه شریفه مورد تفسیر چنین میفرماید :

بگو ای محمدص در جواب ایشان که خدای زنده میسازد شما را در ارحام امهات ، (چه غیراو برآن قدرت ندارد) پس میمیراند شما را دردنیا هنگام انقضای

آجال ، پس جمع کند. شما را درقبور تاروز رستخیز که هیچ شکی نیست درآمدن آن بجهت قیام حجت برآن ـ پس شما را در آنروز مبعوث سازد ـ و یا آنکه اگر شما مقرید که خدا زنده کننده و میراننده است پس برشما لازم است کـه اعتراف کنید و تصدیق نمائید باینکه او سبحانه قادر است براعاده شما در روز قیامت ، چه هر گاه قادر براین احیاء و اماته باشد ، قادر خواهد بود براعاده ، بلکه این براو اهون خواهد بود ـ پس قدرت براعاده شما نیزجاری باشد .

ولکن بیشترمردمان اینرانمیدانند بجهتعدم تفکرونظرایشان درآنچهاحساس میکند از دلائل قدرت ، پس در دنبال آیه شریفه درتعمیم قدرت خود میفرماید :

وَلِلّٰهِ مُلْكُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يَوْمَئِذٍ يَخْسَرُ الْمُبْطِلُونَ

ومرخدایراست پادشاهی آسمانها وزمین ، و آنکه مالك جمیع موجودات باشد قادر خواهد بود براعـاده اجسام در روز قیـامت ، بجهت پاداش دادن ، پس عود محقق‌الوقوع است ـ وروزی کـه قائم شود قیامت ، درآنروز خسران و زیان بینند تباهکاران که مشرکانند وزیان ایشان این باشد که بعوض درجات نعیم درکات جحیم بایشان دهند ،

ونیز برای روشن شدن اذهان خلائق خدایتعالی مطلب را چنین ادامه میدهد :

وَتَرٰى كُلَّ اُمَّةٍ جَاثِيَةً كُلُّ اُمَّةٍ تُدْعٰى اِلٰى كِتٰابِهَا اَلْيَوْمَ تُجْزَوْنَ مٰا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ

و بینی ای محمدص در آنروز هر گـروهیرا بزانو در آمده ، برهیئت نشستن خصوم نزدقاضی که‌کافران‌ازهیبت‌آنروزباین‌هیئت‌نشسته‌باشندوانتظارحساب کشند.

مرویست که درقیامت ساعتی باشد یعنی مقدار زمانی باشد که معادل دوسال از سالهای اینجهان باشد ، وهمه‌خلق دراینمدت‌بزانوافتاده باشند ونفسی نفسی گویند.

ابن عباس جاثیه را بمعنی‌مجتمعه تفسیر کرده ـ یعنی‌درآنروزبه‌بینی‌هر گروهی

را فراهم آورده شده؛ وقتاده نیز گفته که معنی آنست که در آنروز اهل ملل جماعت جماعت باشند، کـه هر گروهی خوانده میشوند بنوشته صحایف اعمال خودشان ـ پس ایشانرا گویند امروز جزا داده خواهید شد بآنچه عمل کردید از اعمال وافعال حسنه وسیئه ـ وچنین گفته شود :

هٰذا کِتابُنا یَنطِقُ عَلَیکُم بِالحَقِّ ، اِنّا کُنّا نَستَنسِخُ ما کُنتُم تَعمَلون .

این کتاب ماست ، یعنی این کتابیست که کرام الکاتبین را بنوشتن آن امر نمودیم که سخن گوید یعنی گواهی دهد بر شما ، بآنچه کرده باشید در دنیا ، براستی و درستی ، بی زیاده ونقصان مراد آنستکه صحیفه اعمال روشن سازد برایشان کرده های آنها را بر وجهیکه گوئیا ناطق است بآن ـ و گویند مراد لوح محفوظ است که جمیع اعمال عباد در آن مکتوبست و نوشته شده است آنچه میکردید شما در دنیا از سایر اعمال وافعال و اقوال تا بروجه آن جزا داده شوید .

حال خدا یتعالی کلامرا باینطریق دنبال میکند کـه توضیح و ضع پاداش را نسبت بگروه مختلف بیان داشته واول اشاره بمقام اهل ایمان میفرماید :

فَاَمّا الَّذینَ آمَنوا وَعَمِلُوا الصّالِحاتِ فَیُدخِلُهُم رَبُّهُم فی رَحمَتِهِ ذٰلِکَ هُوَ الفَوزُ المُبین .

پس آنانکه گرویده اند بخـدا ، و بجمیع ماجاء به النبی ، و کردند کارهـای شایسته ونیکو پس درآورد خدایتعالی درآنروز آنهارا در رحمت بی نهایت خود ، که از جمله آن روضه جنت است ، واین لطف ازطرف پروردگار رستگاری آشکار وظفرهویدائیست ـ ودرباره گروه دیگر چنین میفرماید :

وَاَمَّا الَّذینَ کَفَروا اَفَلَم تَکُن آیاتی تُتلی عَلَیکُم فَاستَکبَرتُم وَکُنتُم قَوماً مُجرِمینَ

واما آنانکه نگرویدند بخدا ورسول ، پس گویند ایشانرا ، آیا نیـامد برای

شما رسولان ما ؟ وآیا آیات کتاب ما بر شما خوانده نشد ؟ پس تکبر کردید ، و ابا نمودید ازایمان آوردن بآن ـ وشما گروهی‌بودید گناهکار .

وَاِذا قِیلَ اِنَّ وَعْدَاللّهِ حَقٌّ وَالسّاعَةُ لا رَیْبَ فیها قُلْتُمْ ما نَدْری مَا السّاعَةُ اِنْ نَظُنُّ اِلّاظَنّاً وَ ما نَحْنُ بِمُسْتَیْقِنینَ .

و چون گفته شد ، (پیغمبران بشما گفتند) ایقوم بدرستی کـه وعده خدا بحشر و حساب و عقاب و ثواب راست ، و البته واقع خواهد شد ، و درآن شکی نیست ، ودرآمدن قیامت هیچ تردیدی نباید بخود راه داد ، درجواب برسبیل انکار گفتند ، کـه نمیدانیم چه چیزاست قیامت ، وگمان نمیبریم بقیامت مگر گمان بردنی ـ یعنی اصلا ما را درآن یقین‌نیست ـ وبجهت تاکید نفی گفتند ما فقط گمانی بیشتر در این باره نداریم و ما یقینی در قیامت نداریم و چون درآنروز پرده برداشته شد

وَبَدا لَهُمْ سَیِّئاتُ ما عَمِلُوا وَحاقَ بِهِمْ ما کانُوا بِهِ یَسْتَهْزِؤُنَ .

وظاهر گردد از برای ایشان بدیهائی که دردنیا کرده‌اند ـ یعنی‌درآنروز بقبح عمل خود معرفت پیدا کنند ، وبدی عاقبت خود بینند ـ فرا گیرد ایشانرا جزای آنچه که دردنیا بآن استهزاء میکردند وخدایتعالی یا ملائکه بایشان گوید :

وَقیلَ الْیَوْمَ نَنْسیکُمْ کَما نَسیتُمْ لِقاءَ یَوْمِکُمْ هٰذا وَمَأْویکُمُ النّارُ وَما لَکُمْ مِنْ ناصِرینَ .

وگفته‌شودبه‌آنها امروزفراموش کنیم ، یعنی‌واگذاریم شمارادرآتش،همچنانکه فراموش کردید شما یعنی بیاد نیاوردید دیدن چنین روز خود را ، وبرای‌آن مستعد و مهیا نشدید ، وجایگاه شما آتش است ، و نیست از برای شما در آنروز یاری کننده‌ای که عذاب را رفع نماید ـ وبیان علت عذاب را براین وجه میرساند :

ذٰلِکُمْ بِاَنَّکُمُ اتَّخَذْتُمْ آیاتِ اللّهِ هُزُواً وَغَرَّتْکُمُ الْحَیوةُ الدُّنْیا فَالْیَوْمَ لا یُخْرَجُونَ مِنْها وَلا هُمْ یُسْتَعْتَبُونَ .

یعنی فرود آمدن عذاب بشما بسبب آنست کـه فرا گرفتید آیات کتاب خدا را یادلائل قدرت اورا چیزی که بآن استهزاء کنید ـ وفریفته گردانیدشما را زندگانی دنیا ، یعنی بحیوة فانی فریب خورده ازحیات باقی غافل شدید ـ پس امروزبیرون آورده نشوید ، و خارج نتوانید گردید از آتش دوزخ ـ و نه طلب کـرده شوید از تبعی که موجب رضای خدا باشد ، تاموجب تخفیف عذاب شود .

وچون تهدید عباد از روز معاد لطفی است ازجانب حقتعالی کـه مقرب طاعت و مبعد معصیت است پس موجب شکر گذاری باشد از اینجهت خدایتعالی حمد را متفرع ساخته و بعد از بیان عباراتی که همه در زمینه قیامت است موضوع را باین آیه شریفه منتهی مینماید **فَلِلّٰهِ الْحَمْدُ رَبِّ السَّمٰوٰاتِ وَرَبِّ الْاَرْضِ رَبِّ الْعٰالَمِینَ**

۹ـ آیه ۱۶ سورة المؤمنون : ثُمَّ اِنَّکُمْ یَوْمَ الْقِیٰمَةِ تُبْعَثُونَ

ترجمه : پس بدرستیکه شما روز قیامت برانگیخته میشوید .

شرح وتفسیر ـ خدایتعالی برای اثبات امرمعاد وتفهیم آن‌قبل از این آیة عبـاراتی بر سبیل مقـدمه و در واقع بیـان حقیقت خلقت ، و آثار قـدرت خود در امر خلقت ، بیان میفرماید تا دیگر کوچکترین شبهه‌ای نزد کسی باقی نماند ـ وابتدا میکند باین عبارت که **وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْاِنْسٰانَ مِنْ سُلٰالَةٍ مِنْ طِینٍ**

بدرستیکه آفریدیم ما آدم را از خلاصه . و نقاوه بیرون کشیده شدهٔ از گل ، (مراد آدم ابوالبشراست) و یا مراد اسم جنس است ـ زیرا که همه آدمیان مخلوق شده‌اند ازسلالاتی که بعد از ادوار نطفه شده‌اند ، چه نطفه درنباتات حاصل شده‌اند بی‌واسطه مثل گندم ویابواسطه مثل لحوم حیوانات ـ و گویند مراد بطین آدم است، زیرا که وی از آن مخلوق گشته وسلاله نطفه او میباشد ـ یعنی بیافریدیم آدمیان را ازمنی که بیرون آمد از گل آدم (ع) .

و شرح موضوع را براین تفصیل ادامه میدهد ـ پس گردانیدیم نسل آدم را از نطفه ، یعنی آفریدیم ذریه او را ازآب منی ، ویا گردانیدیم سلاله را بنطفه .

بنابرتفسیر ثانی نطفه قرار گرفته درقرار گاه استوار یعنی رحم که محفوظ است ازضعف ونگهدارنده است .

حاصل آنکه میفرماید بعد از آنکه تاچهل روز نطفه را در آنجا گذاشتیم ـ پس گردانیدیم آن مایع سفید را بپاره خون سرخ بسته تا مدت چهل روز ، پس گردانیدیم آنرا هم بمقدار گوشتی که جامع باشد تاچهل روز دیگر، پس ساختیم آن گوشت را استخوان یاآنکه محکم گردانیدیم آنرا بعد از سه اربعین ـ پس پوشانیدیم استخوانرا گوشتی ، و برویانیدیم عروق و اعصاب را برآن ، پس بیافریدیم او را آفریدن دیگر در شکم مادر ، یعنی روح در او دمیدیم تازنده شد ، بعد ازآنکه‌جماد بود ، یاصورت انسانی بدان بخشیدیم ـ ویا بعد از خروج ازشکم، او را دندان وموی دادیم ـ وازمقام شیرخوار گی بتدریج تربیت فرمودیم،بغذاهای گوناگون وبرمراتب جوانی ، وپیری رسانیدیم .

درتفسیرخلاصةالمنهج در ذیل این آیه شریفه شرحی‌دارد که میفرماید : بدانکه مخلوقات برسه قسمند ـ یاهمه روحانی محض‌اند ، ویاجسمانی محض ، ویامرکب ازجسمانی و روحانی، آنها که روحانی محض‌اند ملائکه‌اند ، که محض نورند ، ومبرّا ازصفات شهوت وغضب و ازصفاتیکه‌لازمه جسمانیه‌است ، وآنهائیکه‌جسمانی محض‌اند ، مانند نباتات ومعادن ـ وقسم سوم که مرکب ازجسمانی وروحانیست ، اگرروحانیت برجسمانیت غالب است ، جنیلنند وبعکس ، آدمیان .

و باز در شرح این آیه میفرماید که حقتعالی آدمی را از هفت مرتبه بحد انسانیت رسانیده اول سلالت ، دوم نطفه ، سوم علقه ، چهارم مضغه ، پنجم عظام ،

ششم لحوم و این شش تعلق بجسد دارد ، و مرتبه هفتم ایلاج روح است در آن کَمٰا قالَ اللّٰه تُعالیٰ: ثُمَّ اَنْشَاْنٰاهُ خَلْقاً آخَرَ فَتَبٰارَكَ اللّٰهُ اَحْسَنُ الخٰالِقِينَ .

پس بزرگ است ، وبلند شأن وباعظمت و قدرت و حکمت است ، خدای که نیکوترین آفریننده است ـ چه انسانرا ازسلاله بحد انسانی رسانید وبالاترومهمتر ترکیب دادن میان روح وتن است که ازعجیب‌ترین امور عجیبه وغریب‌ترین امور غریبه است ـ ازآن جهت که‌روح نورانی وعلویست وجسم ظلمانی‌وسفلی‌ـ وهمچنین روح لطیف است وجسم کثیف .

پس ترکیب میان آندو ضد ؛ قریب بمحالست پس این ترکیب دلیل‌ظاهری است‌بر کمال قدرت وجلال عظمت صانع .

ولهذا حقتعالی بعد از بیان خلق عرش ؛ وکرسی ؛ ولوح ؛ وقلم ؛ و ملائکه ؛ ونجوم ؛ وسماوات ؛ وارضین‌ذات اقدس خود را این نوع ثنائی نفرموده که بعد از آفرینش انسان ذکر کرده ؛ که تَبٰارَكَ اللّٰهُ اَحْسَنُ الخٰالِقِينَ

مؤلف گوید : باوجود این عظمت و کمال قدرت که درخلقت انسانی بکار برده شده ؛ معذلك خدایتعالی در آیه ۵۹ سوره المؤمن میفرماید : لَخَلْقُ السَّمٰوٰاتِ وَالْاَرْضِ اَكْبَرُ مِنْ خَلْقِ النّٰاسِ وَ لٰكِنَّ اَكْثَرَ النّٰاسِ لٰايَعْلَمُونَ ـ هرآینه آفریدن آسمانها وزمین عظیمتراست ازآفریدن مردمان ولکن بیشترمردمان نمیدانند .

بهرحال گذشته ازاینکه این بیانات که درخصوص خلقت اولیه انسانی بود خود قدرت نمائی پروردگار است ؛ ولکن مقدمه‌ای بود که خدایتعالی بعد از اینهمه شرح وتوصیف درامرخلقت میخواهد معنای این دو موضوع که اصل مطلب است برساند .

ثُمَّ اِنَّكُمْ بَعْدَ ذٰلِكَ لَمَيِّتُونَ ـ ثُمَّ اِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ تُبْعَثُونَ

پس بدرستیکه شما بعد از آفرینش اعضاء و زنده شدن بالحاق روح ، هرآینه

خواهید مرد نزد انقضای اجل ـ پس البته مآل حال شما بمرگ خواهد کشید ، وبلاشبهه ساغرفنا ازدست ساقی خواهید چشید .

بدرستیکه شما در روز رستخیز برانگیخته خواهید شد برای محاسبه ومجازات وپاداش ـ ازاین عبارات که خدایتعالی در پیرامون خلقت فرموده و مطلب را بروز واپسین کشانیده است ، معلوم میشود که اصل ایجاد برای همین موضوع است ، و نتیجه تشکیلات این مراحل بدوی برای آن مرحله نهائیست که شرح آن درفصول بعد بیاید.

۱۰ـ آیه ۱۵ سوره طٰه : اِنَّ السّٰاعَةَ آتِيَةٌ اَكٰادُ اُخْفِيهٰا ـ لِتُجْزىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمٰا تَسْعىٰ

شرح و تفسیر ـ قبل از این آیه شریفه خدایتعالی در شرح حال حضرت موسی(ع) چنین میفرماید :

بعد از آنکه آنحضرت قدم خود را در وای مقدس مستقر ساخت ، از طرف حقتعالی ندا در داده شد که من برگزیدم ترا برای نبوت ، پس گوش فرا دار از برای آن چیزی را که وحی کرده میشود بتو ـ وآن وحی درمرحله‌اول اینست که منم خدای بحق ، نیست معبودی بجز من ، پس مرا پرستش کن ـ و بعد اشاره بمرحله قیامت کرده میفرماید :

بدرستیکه ساعت رستخیز آینده است ، و لامحاله واقع شدنی ، میخواهم که پنهان دارم وقت آنرا ازبندگان ، یاآنکه نزدیك است که اخفای قیامت کنم وبگویم که آینده است ، یعنی اگر نه اخبار باتیان‌آن متضمن لطف است من خبر بآن نمیدادم ـ وبدانکه البته قیامت‌آینده است تا پاداش داده شود ، یانزدیك‌است که آنرا ظاهرسازم تاجزا داده شود هرتنی بآنچه میشتابد ازعملهای نیك و بد ،

پس باز ندارد تورا از ایمان بقیامت وتصدیق بآمدن آن ، آنکس که‌ایمان ندارد بوقوع آن .

وبعد از این آیه شریفه مطلب را چنین ادا مـه داده ـ که تو (خطاب بحضرت موسی) بجهت کثرت اعداء واموال‌وتنعم ایشان ازراه‌بدنروی ، وتابع هوای نفس نشوی وبجهت آن دررسوخ و ایمان به بعث وجزا فتور وقصور راه نیابد ـ چه‌اهل انکار اگرچه بکثرت و وفور موسومند ، اما همت ایشان پیروی نفس است نـه برهان وتدبر .

اگرچه این خطاب بحضرت موسیع است ، اما مراد امت‌اویند زیرا که‌ایمان انبیا دراصول البته بمرحله یقین است وحتی ازلغزش خیالی هم معصومند .

۱۱ ـ آیه ۵۷ سوره طٰه

مِنْهٰا خَلَقْنٰاکُمْ ، وَفِیهٰا نُعِیدُکُمْ وَمِنْهٰا نُخْرِجُکُمْ تٰارَةً اُخْرٰی .

ترجمه وتفسیر : خدایتعالی پس‌ازآنکه قبل ازاین‌آیه‌شریفه اشاره‌ای‌میفرماید که زمین را برای شما قراردادیم آرامگاه وبستری وآنرا مورد استفاده قرار دادیم چنین بیان میدارد که اززمین آفریدیم شمارا (یعنی اصل خلقت پدرشمـا و اول ماده ابدان شما زمین است .)

در تبیان البیان آورده که حق سبحانه فرشته‌ای میفرستد تاازخاك موضعی که دفن کسی خواهد بود قدری‌خاك برداردوبر نطفه‌ای که ماده وجوداوست میریزد ، و آنکس که از خاك و نطفه مخلوق میشود ، درهمـان خاك مدفون میگردد ، و حقتعالی ازاین معنی خبرمیدهد ومیفرماید که شما را اززمین آفریدیم ، ودر زمین نیز بازبریم ، وبعد ازمرگ نیز شما را اززمین بیرون آریم بجمع کردن اجـزای پرا کنده باردیگر برای حساب وجزا .

پس این بیان هم‌جریان امرخلقت وقیامت وتحولات آنرابطریق مذکورکاملا روشن مینماید .

۱۳ ــ آیه ۷۹ سوره النّحل :

وَلِلّٰهِ غَيْبُ السَّمٰوٰاتِ وَالْاَرْضِ وَمٰا اَمْرُ السّٰاعَةِ اِلّا كَلَمْحِ الْبَصَرِ اَوْ هُوَ اَقْرَبُ اِنَّ اللّٰهَ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِير .

چون کفار قریش از روی استهزاء استعجال وقوع قیـامت میکردند ، این آیه آمد ، براین تفسیر که از برای خداست دانستن نهانهای آسمانها وزمین ها ،یعنی او داند آنچه برشما پوشیده است ـ گویند مراد قیامت است، که آن‌غایب است بر اهل‌سماوات وارض ، و نیست کار قیامت یعنی آمدن آن بسرعت و سهولت ، مگر مانند نگریستن چشم ازاعلای حدقه باسفل که آنرا باصطلاح چشم زدن گوینـد یعنی آوردن قیامت نزد خدایتعالی آسانتر است از آنکه شما دیده بر هم زنید ، بلکه آن نزدیك تراست چه لمح بصر دو فعل است نهادن مژگان روی هـم ، و برداشتن آن وایقاع قیامت یك فعل ـ پس ممکن است وقوع آن درنصف‌زمان‌این حرکت بدرستیکه خدایتعالی برهمه‌چیز تواناست ، از بعث وحشر ، پس‌قادراست که احیای خلائق کند دریکدفعه همچنانکه قادراست بر احیای ایشان بتدریج .

۱۴ ـ آیه ۴ سوره یُونُس :

اِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعاً وَعْدَ اللّٰهِ حَقّاً اِنَّهُ يَبْدَؤُا الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصّٰالِحٰاتِ بِالْقِسْطِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ شَرٰابٌ مِنْ حَمِيمٍ وَعَذٰابٌ اَلِيمٌ بِمٰا كٰانُوا يَكْفُرُونَ .

قبل‌ازاین آیه شریفه خدایتعالی خود را چنین معرفی میکنـد ، که او بقدرت تمام بیافرید آسمانها وزمینها را که اصول ممکناتند وبزرگترین اجسام این‌عالم، وآنهارا باچندین بدایع وعجایب در مدت شش روز اختـراع کرد ، باآنکه قادر

بود بیك طرفةالعین آنرا بیافریند . وشاید این ازنظر تعلیم بر بندگان باشد که درکارها تعجیل نکنند .

پس مستولی شد بر عرش بآفریدن و تدبیر کردن ، همچون استواری ملك بر تدبیر مملکت ونیست هیچ شفاعت کننده ای در روز قیامت مگر بادستور واجازه او ـ پس چنین خـدائی را بپرستید برای اینـکه بازگشت شما همه بسوی اوست ـ پس مهیا باشید بکسب اعمال صالحه واجتناب ازافعال سیئه وقبیحه .

وعده داد خدا شما را وعده راست ـ بدرستیکه خدایتعالی بیافرید در اول خلق پس بعد از مردن زنده گرداند آنها را تاجزا دهد ایشانرا که باو گرویده اند ، و کردار های نیکو انجام داده اند ، ومکافات ایشان دهد بر وجه عدل و راستی و در آن هیچ نقصی نباشد ـ وآنانکه کافر شدند از برای ایشانست آشامیدن‌ازآب گرم دوزخ که چون بخورند امعـاء و احشاء ایشان پاره پاره گردد ودیگر ایشانراست عذابی دردناك که تخفیف نیابد ، بسبب آنکه بودند که بخدا ورسول کافر شده و بروز پاداش وجزا ایمان نمی آورند .

۱۴ ـ آیه ۵۵ سوره یُونُسْ :

اَلا اِنَّ لِلّٰهِ ما فی السَّمٰواتِ وَالْاَرضِ اَلا اِنَّ وَعْدَاللّٰهِ حَقٌّ وَلٰکِنَّ اَکْثَرَهُمْ لایَعْلَمُونَ هُوَیُحْیی وَیُمیتُ وَاِلَیْهِ تُرْجَعُونَ .

ای مردم بدانید که از برای خـداست آنچه درآسمانها ودر زمین است ، وبر ایصال ثواب وعقاب قادر است ـ وبدانید وآگاه باشید که‌وعده خدا درثواب وعقاب وقوع قیامت راست ودرست است و در آن خلافی نیست ، ولکن بیشتر اهل ظلم و کفر نمیدانند بجهت کوتاه بودن عقل ایشان درظاهـر نعم دنیوی ، ومغرور شدن بآن . واوست که زنده میگرداند و میمیراند وبراین هردو درعقبیٰ هم قادر باشد ، پس‌همیشه حیات وممات‌ازاو ممکن باشد وبسوی‌جزای او درروز بعث‌باز گردانیده خواهید شد .

۱۵ ـ آیه ۱۲ سوره انعام :

قُلْ لِمَنْ مٰافِی السَّمٰوٰاتِ وَ الْاَرْضِ قُلْ لِلّٰهِ کَتَبَ عَلٰی نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ لَیَجْمَعَنَّکُمْ اِلٰی یَوْمِ الْقِیٰمَةِ لَارَیْبَ فِیهِ اَلَّذِینَ خَسِرُوآ اَنْفُسَهُمْ فَهُمْ لَایُؤْمِنُونَ .

تفسیر : خدایتعالی بعدازآنکه خطاب بحضرت رسالت‌فرمود که باین‌منکران ومکذّبان بگو اگرعذاب گذشتگان را مسلّم و باور ندارید سیر و گردش کنید در زمین (شاید اشاره بدیار مکذّبان قوم عاد و ثمود باشد) پس بنگرید بنظر عبرت که چگونه بوده است عاقبت کار تکذیب کنندگان بخدا و رسول و قیامت ـ یعنی بچه وجه حقتعالی ایشانرا بعذاب استیصال هلاك کرده ، تا از آن اعتبار گرفته و ازکفر وطغیان وانکار باز ایستید .

؛پس از آن‌خطابی‌دیگر که‌جنبهٔ رأفت‌ورحمت دارددنبال کرده چنین‌میفرماید :

بگو ای محمد ص یعنی بپرس ازایشان بروجه الـزام ، که از برای کیست آنچه درآسمانها وزمین هاست از روی خلق وملك ـ پس‌اگر برسبیل عناد و لجاج جواب بدهند ، بگو مرخدایراست باتفاق‌ما وشما مالك‌وخالق همه ، ونه‌غیراوست پس مستحق عبودیت او باشد کـه نوشته است بر ذات خود ، یعنی برخود لازم گردانیده است رحمت را و نعمت هدایت بمعرفت خود بنصب ادله و تمکین دادن برآن ، وانزال کتب ، و مهلت دادن کفار شاید که ایمان آرند و از اولاد ایشان بگروند ـ ونیز ازجمله رحمت قبول توبه ازمعصیت است .

ازکعب‌الاخبار روایت است که اول چیزیکه حقتعالی برزبرجد ویاقوت ولؤلؤ بیواسطه قلم نوشت این بود کـه لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنَا سَبَقَتْ رَحْمَتِی غَضَبِی و شرح این موضوع در فصول بعد بیاید در اینجا همینقدر اشاره میشود که اصلا آفرینش این عالم وایجادخلائق برای افاضه رحمت است .

سلمان فارسی ازحضرت رسالتص روایت کرده که حقتعالی را صدجزورحمت است ، یك‌جزو آن دردنیا منتشراست وتمام نعمتهای دنیا از آن یك جزو است ـ ونود و نه جزو دیگر در خزانه کرم خود نهاده تا روز قیامت این یك جزو را با نود و نه جزو ضم کند وهمه را برسر گناهکاران بدارد وایشانرا بیامرزد .

بر هرتقدیر بعد ازآنکه میفرماید خدایتعالی نوشته است بر ذات خود رحمت چنین ادامه میدهد که هرآینه جمع کند شمارا ازقبور که هیچ شکی نیست‌در وقوع آنروز ، وآنانکه زیان کردند درنفسهای‌خود عقول سلیمه خودرا که‌سرمایه ایشان بود ضایع ساختند ، پس ایمان نیاورند .

۱۶ ـ آیه ۷ آل‌عمران :

رَبَّنا اِنَّکَ جامِعُ النّاسِ لِیَوْمٍ لارَیْبَ فیهِ اِنَّ اللّهَ لا یُخْلِفُ الْمیعادَ .

تفسیر : بعداز آنکه میفرمایدمعانی متشابهات قرآنی‌وتأویل آنرا خدامیداند وکسانیکه دردانش وعلم ثابت قدمانند وشاید مراد ائمه اهل‌بیت(ص)باشند ، و یا همان والّراسخون فی‌العلم ، که مصداق کامل آن بعد از مقام نبوت ائمه اطهار سلام‌الله علیهم اجمعین است .

از قول راسخان وصادقان چنین حکایت میکند ـ ای پروردگار ما بدرستیکه تو فراهم آورنده وجمع کننده مردمانی بعداز مردن ایشان‌برای احتساب و جزای روزیکه هیچ شکی نیست مارا دروقوع آن وآنچه دراوست ـ بدرستیکه خداخلاف نکند وعده‌ای که دربعث ، ونشر وحساب‌وجزا وجنت و دوزخ فرموده است .

۱۷ ـ آیه ۲۴ آل‌عمران :

فَکَیْفَ اِذا جَمَعْناهُمْ لِیَوْمٍ لارَیْبَ فیهِ وَوُفِّیَتْ کُلُّ نَفْسٍ ما کَسَبَتْ وَهُمْ لایُظْلَمُونَ

تفسیر : این آیه شریفه در شرح حال جماعتی از یهود است که میگفتند : **لَنْ تَمَسَّنَا النّارُ اِلّا اَیّاماً مَعْدُوداتٍ** یعنی نخواهد رسید بما آتش‌دوزخ مگر روزی

چند شمرده شده که‌هفت روز یا چهل روز باشد ، که‌آن بسبب زعم ایشان سهولت عـذاب آخرت بود که حتی از حکم تورات هم اعراض میکردند ، که در واقع فریب داده است ایشانرا در کیش ایشان آنچیزیرا که خود بهم برمیبافتند ، از سهولت عقوبت ، یا شفاعت آباء خود ـ پس خدایتعالی در باره ایشان میفرماید : چگونه باشد حال ایشان آن‌هنگامیکه جمع کنیم آنها را برای حساب در روزیکه هیچ شکی نیست در وقوع آن .

مرویست که در روز قیامت اول رایتی ازرایات کفار که برداشته میشود ، رایت جهود باشد ـ حقتعالی ایشانرا رسوا گرداند میان اهل‌محشر بعد از آن امر کنـد ایشـانرا بدوزخ برند و مخلد در آنجا با شند و داده شودبهـر نفسی‌در آنروز اجتماع ، جزای‌آنچه کسب کرده باشد و ایشان ، یعنی هیچکدام ازنفس انسانی ستمدیدنشود بنقص‌حسنـات وزیادتی‌سیئـات بلکه جـزا فراخور اعمال خواهـد بود .

۱۸ ـ آیه ۸۹ سوره النساء :

اَللّٰهُ لَااِلٰهَ اِلّاهُوَ ، لَیَجْمَعَنَّکُمْ اِلیٰ یَوْمِ الْقِیٰمَةِ لَارَیْبَ فِیهِ ، وَمَنْ اَصْدَقُ مِنَ اللّٰهِ حَدِیثاً .

خدایتعالی سه جمله محکم و کوتاه دریك عبارت‌آورده که‌اگر بیانی دیگردر این موضوع نداشت همین‌کافی بود که ایمانرا بمقام اعـلای یقین برساند ـ و مثل اینکه دراین عبارت چنین بیان شده است که حرف یك‌کلام است و بر گردندارد ـ یعنی خدای مستحق پرستش است ونیست هیچ معبودی مگر او .

وبعداز آنکه مقام توحید را باین صراحت بیان داشت میفرماید هرآینه جمع کند شمارا درقبور تا روز رستخیز وبرانگیزاند همگی را وهیچ‌شکی دراینموضوع نیست .

سپس برای تأکید این امر باچه بیـان جاذبی تقریر مینماید؛ براین وجه که کیست راستگو تراز خدایتعالی در گفتـار ـ یعنی کذب در وعده ومواعیـد او راه ندارد وآنچه را مقرر فرماید بمرحلهٔ عمل خواهدآورد .

۱۹ ـ آیه ۲۷ سوره لقمان .

مٰاخَلْقُكُمْ وَلابَعْثُكُمْ اِلّاكَنَفْسٍ واحِدَةٍ اِنَّ اللّٰهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ .

خدایتعالی دربیان کمال قدرت خود دربعث همگی چنین میفرماید کـه نیست آفریدن شما ونه برانگیختن شما بعد ازمرك ، مگرمانند آفریدن وبرانگیختن یك‌تن ـ زیرا که وجود کل را کافیست تعلق ارادهٔ او باقدرت ذاتیه او ، چه‌همه را بکلمه کن آفریده ومیآفریند ، ودرخلق آنها بآلات وادوات واعانت مددکارمحتاج نیست ، چه‌بکلمه کن ملیونها عالم ایجاد کند .

ودر بعث اموات بترتیب مقدمات احتـیاج ندارد بلکه اسرافیل را گوید بگو برخیزید ای اهل قبور ازقبرهای خود ، پس بیك دعوت او همه خلائق از قبرها بیرون آیند .

مؤلف گوید : قیامت‌بمجرداراده‌وامر وقوع پیدا خواهـد کرد و تفویض آن باسرافیل یا دمیدن نفخه از نظر مقـرراتیست که خود وضع کرده است .

پس میفرماید بدرستیکه خدایتعالی شنواست همه مسموعات را ، وبیناست‌بهمه مبصرات وادراك او ببعضی از بعضی دیگر باز نمیماند ـ پس خلق اوهم چنین‌است چه قدرت ذاتیه او بجمیع‌ممکنات‌علی السویه است لذا جمله خلائق را بیك دعوت زنده گرداند که یکی ازدیگری وی را مشغول نگرداند .

مقاتل گفته ـ که کفار قریش میگفتند : خدا ما را خلق فرموده باطوارمتعدده بمراتب متعاقبه که نطفه وعلقه ومضغه است ـ پس چگونه درآخرت‌دریکساعت و

بیکدفعه همه‌را زنده تواند کرد حقتعالی بجهت رد قول ایشان آیه مذکوره را نازل‌ساخت .

۴۰ ـ آیه ۱۸۶ سوره اَعْراف :

يَسْئَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ اَيَّانَ مُرْسٰيهَا ، قُلْ اِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي ، لَا يُجَلِّيهَا لِوَقْتِهَا اِلَّا هُوَ ، ثَقُلَتْ فِي السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ لَا تَاْتِيكُمْ اِلَّا بَغْتَةً ، ۱۸۷ يَسْئَلُونَكَ كَاَنَّكَ حَفِيٌّ عَنْهَا ، قُلْ اِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللّٰهِ وَلٰكِنَّ اَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ .

تفسیر : بعداز آنکه حضرت رسالت (ص) بیـان حالات قیامت را میفـرمود ، فرقه‌ای ازیهود گفتند ای محمد (ص) اگر پیغمبری خبر ده ما را که قیامت کی واقع خواهد شد ، که ما علم بوقت حـدوث آن داریم ، واین سئوال امتحان بود زیرا که میدانستند جز خدا هیچکس بآن عالم نیست .

درجواب ایشان این آیه آمد ـ که میپرسند تو را ای محمد (ص) که آمـدن قیامت درچه وقت خواهد بود بگو بایشان که جز این نیست دانستن ظهور قیامت نزد پروردگار است که هیچ ملك‌مقربی و نبی‌مرسل را بدان اطلاع نداده‌وآشکار نکنـد امـر قیامت را مگر او ، یعنی خفای او مستمر است بر غیر او تا بوقت وقوع آن .

حکمت درخفا آنستکه بندگان از وقوع او خائف و ترسان باشند ، چه اگر علم بوقوع آن داشته باشند ، دراول‌حال مرتکب معصیت شده بجهت اعتمادی که بر دوری زمان وقوع دارندودر آخرمتوسل بتوبه می‌شدند واین منافی‌تکلیف است.

بهرحال میفرماید گران و عظیم است قیامت ازحیث شداید و اهوال محاسبه ومجازات آن درآسمانها وزمینها یعنی براهل آنها ازملائکه وجن وانس .

ونیاید بشما قیامت مگر ناگهانی ـ ازحضرت رسالت (ص) مرویست که قیامت

ناگهان حادث گردد دروقتی که مردمان همه مشغول کارخودباشند ، بعضی مشغول آب دادن ، بعضی بسوداومعامله وبرخی به ترازو برداشتن‌و فرو گذاشتن وپاره‌ای باصلاح متاع واثاث خانه وامثال آن .

وباز دردنبال همین آیه شریفه چنین میفرماید که میپرسند تورا ای محمد(ص) ازوقت وقوع وحدوث آن ، بروجهی که گوئیا دوست میداری از پرسیدن آن ، و عالم ودانائی بوقت آمدن وحقیقت آن وحال آنکه کراهت داری از آن سئوال ، بجهت آنکه این ازعلم غیب است که حقتعالی بهیچکس تعلیم نداده و غیرخود را بدان مطلع نساخته است .

بگو دیگر باره ازروی تأکید ومبالغه جزاین نیست که علم قیامت نزدخداست وآنرا مخصوص بخود ساخته وهیچ ملك مقرب وپیغمبر مرسل را بدان‌اطلاع‌نداده ولکن بیشتر مردمان نمیدانند که آنرا جزخدای کسی نمیداند .

هرچند آیات دیگری داریم که تمام حاکی ازاین است که وقت ظهوروحدوث قیامت را بجز خدایتعالی کسی نمیداند ـ ولی بیمورد نیست که در اینجا آیه ۳٤ از سوره لقمان را مورد تفسیر قرار دهیم ، چنین فرموده است :

اِنَّ اللّٰهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السّاعَةِ ، وَيُنَزِّلُ الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مافِي الْاَرْحامِ وَماتَدْري نَفْسٌ ماذاتَكْسِبُ غَداً وَماتَدْري نَفْسٌ بِاَيِّ اَرْضٍ تَمُوتُ اِنَّ اللّٰهَ عَلِيمٌ خَبيرٌ .

همانطور که خدایتعالی بیان فرموده پنج چیزاست که ازجمله مغیبات است که تا خدایتعالی نخواهد کسی را برفهم و درك آن قدرت نیست اول همان مسئله حدوث قیامت است که اینطور میفرماید : بدرستیکه خدایتعالی‌نزد اوست دانستن قیامت ، و فرو میفرستد باران را در زمان ومکانی کـه مقدور و مقرر کرده و نیز میداند آنچه دررحم هاست ، اززن ومرد وتمام خلقت وناقص ، ونمیداندهیچ نفس

نیکوکار وبدکار که چه چیز کسب کند فردا ازخیرو شر ، و لهذا بسیار است کـه اراده چیزی میکنند و خلاف آن بفعل میآید ، و شاید کلام بلیغ حضرت شاه مردان امیرالمؤمنین (ع) که فرموده است **عَرَفْتُ اللّٰه بِفَسْخِ الْعَزٰائِم** اشاره باینست.

وهمچنین نمیداند هیچ نفس کـه او بکدام زمین میمیرد و بکدام وقت موت تحقق پذیرد ـ بدرستیکه خدایتعالی داناست بهمه چیزها که ازجمله ،علم بمغیبات است وهر گاه اراده اوباشد که چیزیرا آشکار کند مانعی برای اونیست .

عمروبن‌سعید روایت کند که من ازحضرت رسول (ص) پرسیدم که یا رَسولَ‌الله هیچ علمی نیست که تورا نداده باشند فرمود که مرا علم‌بسیار داده‌اند ، و بسیاری ازعلوم هست که مرا اجازت اعلام آن نداده اند ، وبسیارهم هست که مـرا بآن واقف نساخته‌اند وآیه **وَ عِنْدَهُ مَفٰاتِحُ الْغَيْبِ** را تاآخر تلاوت فرمود .

واز ائمهٔ هدیٰ (ع) منقولست که این پنج چیز برسبیل تفصیل وتحقیق غیر از خدا نداند ، وابن‌عباس فرمود که هر که دعوی یکی ازاین پنج‌علم کند بخدا که دروغگو وکاذبست ـ مراد آنستکه علم باین اشیاء مخصوص است بواجب الوجودو هیچکس را بر آن اطلاعی نیست مگر باعلام ملك علاّم بیواسطه بشر چون انبیاء یا بواسطه چون ائمهٔهدی(ع) ـ پس حقیقت معنی بآن راجع است که آدمی بحیله ووسع طاعت خود نمیتواند که باین امور عارف شود ـ واین منافی آن‌نیست کـه باعلام حضرت علاّم،علم به بعضی از آن حاصل شود .

مؤلف گوید : آنچه‌را که تا بحال از معجزات‌این آیات آشکار است ، اینستکه با وجود آن همه اکتشافات واختراعات عظیمه که در این قرن پدیدار شده‌هنوز مقـدور نشده است که بتواننـد رمز بعضی از این امور را آشکار سازند ـ مثلا در حالیکه امروز تمام دانشمندان بزرك عالم در امرهوا شناسی مهارتی پیدا کرده و

دستگاههای بزرك رادار وغیره را برای اوضاع جوی اختراع کرده‌اند ،وهمچنین همه روزه از خبر گزاریهای مهم دنیا وضع هوا را پیش گوئی میکنند و مطالب و اطلاعات دقیقی درباره آن دراختیار جها نیان میگذارند معذلك هنوز نمیتوانند با صراحت کامل بگویند دروقت معین درفلان مکان باران باریده‌میشود واگر احیاناً پیش بینی هائی میکنند برسبیل حدس واحتمال است ومعلوم نیست که آیا عملی میشود یانه .

وهمچنین بااینهمه‌اختراعات فنی ودستگاههای‌رادیولژی‌وعکسبرداری‌واختراع اشعه ئیکه از اجسام عبور میدهند ، هنوز توفیقی حاصل نکرده اند که بتوانند بدانند مخلوق درارحام چگونه است ، سالم یا ناقص یا دختر یا پسراست و اگر پس از این اراده خدایتعالی تعلق گیرد که بعضی ازاین مجهولات کشف شود ، آن‌هم باجازه وقدرت کامله اوست که **وَ لا یُحیطُونَ بِشَیْءٍ مِنْ عِلْمِهِ اِلاّ بِما شاءَ .**

۲۱ - آیه ۶۷ سوره مریَمْ :

وَ یَقُولُ الْاِنسانُ ءَاِذا مامِتُّ لَسَوْفَ اُخْرَجُ حَیّاً ۶۸ : اَوَلا یَذْکُرُ الْاِنسانُ اَنّا خَلَقْناهُ مِنْ قَبْلُ وَلَمْ یَکُ شَیْئاً ۶۹ : فَوَرَبِّکَ لَنَحْشُرَنَّهُمْ وَالشَّیاطینَ ثُمَّ لَنُحْضِرَنَّهُمْ حَوْلَ جَهَنَّمَ جِثِیّاً .

تفسیر : وآدمی میگوید آیا قتیکه بمیرم واز این دنیا بروم ، هر آینه زود بیرون آورده شوم ازخاك درحالتیکه زنده باشم ؟ یعنی چگونه تواند بود که مرده زنده واز خاك بیرون آید .

آیا نمی‌اندیشند ویاد نمیکنند این انسانها که بیافریدیم ماآنهارا درحالیکه هیچ بودند ، و عدم صرف بودند ، یعنی باید که یاد آورند این معنی را که ایجاد معدوم عجیب‌تر است ازجمیع مواد بعداز تفرق آن ، واعادهٔ مثل آنچه بوده

پس چون کسی براینها قادر باشد ، براعاده نیز قادر خواهد بود .

بعد از آن جهت‌تحقق اعاده اجسام میفرماید **فَوَرَبِّكَ لَنَحْشُرَنَّهُمْ** پس سوگند بپروردگار تو که بوقت قیام قیامت ، هرآینه حشر کنیم آدمیانرا وتمام شیاطین که گمراه کننده ایشانند ـ پس حاضر گردانیدیم همه آدمیانرا گردا گرد جهنم ، تاسرور وفرح اهل تقوی وسعدا بجهت نجات ایشان ازآنچه بینند زیاد شود و غیظ وخشم اشقیا بجهت آنچه از برای ایشان آماده است ، در دوزخ از انواع عـذاب بیشتر گردد ـ پس بجهت این کفار وشیاطین رادر گردجهنم‌حشر کنیم ـ در حالتیکه بزانو درآمدگان باشند بجهت اهوال آنچه برایشان ظاهر میشود .

سپس‌خدایتعالی‌اینطورمطلب‌راادامه‌میدهد که‌پس بیرون آریم از هـر گروهی آنکس که ازهمه سخت تر ودرعناد ولجاج بافشارتراست یعنی ازهر امتی آنرا که ستیزه‌کار تر ونافرمان تراست جـدا کنـیم وبدوزخ اندازیم ـ خلاصه آنکه‌چنین میفرماید اول رؤسای ایشانرا بدوزخ بریم‌بجهت آنکه‌هم گمراه بودند و هم گمراه کننده ، وبعداز آن تابعان ایشانرا .

پس ما دانا تریم بآنکه ایشان سزاوار ترند بدوزخ یعنی میشناسیم چه کسی مستحق تر بعذاب ودخول درآتش میباشند .

۴۲ ـ آیه ۶۱ سوره المؤمن :

اِنَّ السّاعَةَ لَاٰتِيَةٌ لارَيْبَ فيها وَلٰكِنَّ اَكْثَرَ النّاسِ لايُؤْمِنونَ .

با وجود اینکه خدایتعالی درچند مورد این آیه را تکرارفرموده معذلك‌برای آنکه درهر مقام شأن نزولی دارد ، ودرهر دفعه مفهومی ازآن حاصل میشود ،لذا دراینجا هم بتفسیر آن اشاره‌ای نمودیم .

قبل ازاین‌آیه شریفه بیانی دارد که میفرماید برابر نیستند با هم بینا و نابینا و همچنین برابر نیستند باهم مؤمن وتبه‌کار ـ چون مؤمن در آخرت ساکن درجات

عالیه است ـ وفاسق ومجرم مقیم درکات سافله ـ وبرای اثبات این امر، کـه این دو دسته حتماً وبلاشك بمقامهای خود خواهند رسید چنین میفرماید :

بدرستیکه قیامت هرآینه آینده است ، شکی نیست در آن بجهت وضوح دلالت عقلیه ونقلیه بروقوع آن واجماع جمیع رسل بروعدهٔ آن ـ ولکن بیشترمردمان نمیگروند به‌نشانهای قیامت بجهت عدم اشتغال وعدم تفکر درادلّهٔ آن .

۲۳ـ آیه ۲۴۴ سوره البقره :

اَلَمْ تَرَ اِلَی الَّذِینَ خَرَجُوا مِنْ دِیٰارِهِمْ وَهُمْ اُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقٰالَ لَهُمُ اللّٰهُ مُوتُوا ثُمَّ اَحْیٰاهُمْ اِنَّ اللّٰهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَی النّٰاسِ وَلٰکِنَّ اَکْثَرَ النّٰاسِ لاٰیَشْکُرُونَ .

همانطور که گذشت‌خدایتعالی دربعضی موارد اثبات امرمعاد را برسبیل حکایت بیان میفرماید وتفسیر این آیه شریفه ازاینقرار است :

آیا ندیدی ای بیننده وبنظر تعجب نگاه نمیکنی بحال آنانکه بیرون رفتند از منزلها وسراهای‌خود ـ درحالیکه‌آنهاچندین هزارنفربودند ـ واین کوچ کردن‌آنها بجهت احتراز از مرگ بود ،(وآنها ازاهل قریه‌ای بودند بنام داوردان) و بجهت طاعون که درمیان اهل‌آن قریه سرایت کرده بود اکثرایشان جلای وطن کردند، واز دیار خود برفتند وبسلامت بماندند ـ و آنها کـه درقریه ماندند اغلب بمردند چون طاعون برطرف شد آنها کـه جلای وطن کرده بودند مراجعت کردند ، ودر جایگاه خود ساکن شدند و همه اتفاق کردند و بایکدیگر عهد بستند ، کـه اگر بعد از این طاعون عود کند جملگی از شهـر بدر روند ـ اتفاقاً دیگر باره طاعون عود کرد همه اهل آن دیه کـه بقول ابن عبـاس چهل هـزار نفر بودند از آن ده بیرون رفتند ، و درودی که میان دو کوه بود فرود آمدند .

پس حقتعالی ایشانرا گفت ، یعنی فرشته‌ای بامرخدای ایشانرا گفت : موتوا ـ

بمیرید ، پس همه بمردند باچهارپایان خود بجهت شآمت معصیت .

وچون مدتی براین بگذشت همه پوست و گوشت ایشان خاك شد ، و از ایشان جز استخوان نماند .

تازمانیکه **حزقیل بن نوزی** که سومین خلیفه موسی(ع) بود باقوم خود بر آن موضع گذر کرد ، وآن استخوانها را بدید ، توقف فرمود ودرآنها تفکر میکرد ـ حقتعالی بوی وحی کرد : کـه ای حزقیل میخواهی بتوآیتی بنمایم کـه مرده را چگونه زنده میکنم ؟ گفت نعم یارب ـ خطاب آمد که فلان کلمه را بگو تا ایشانرا زنده گردانم ـ حزقیل چون آن کلمه را بزبان جاری ساخت ـ استخوانهـای از هم جدا شده گوشت وپوست برآنها ظاهرشد همه بهم پیوسته هریك زنده شده ازجای برخاستند ومیگفتند :

سُبْحانَكَ اللّهُمَ وَبِحَمْدِكَ وَلا اِلهَ اِلّا اَنْتَ و چنین گویند کـه دورانی چند بزیستند و از ایشان نسل بپای گرفت ـ و علائمی داشتند که برسایر مخلوق متمایز بود ، واز دیگران باز توانستی دانست کـه اثر مردگان بروی ایشان ظاهر بود ، وهرجامه کهمیپوشیدند چربشدی همچون کفنی کهبرمرده میدیدند ـ پس ازمدتی اجلشان در رسید وبمردند .

ابن‌عباس گوید : اثر آنهادر کوهی کهفرزندان ایشان میزیستند موجود باشد .

اِنَّ اللّهَ لَذُوفَضْلٍ عَلَى النّاسِ بدرستیکـه خدای صاحب فضل و رحمت است برهمه‌مردمان،چه این قوم را دوباره زنده گردانید تا ازآن اعتبار گیرند و معتقد گردند بحشر اجساد در روز معاد ولکن بیشترمردمان همچنانکه باید وشاید شکرالهی نمیکنند وبآن نمیگروند .

داستان اصحاب کهف

اگر با توجه درمعاد وقیامت ، واوضاع حشرونشر، درقرآن مجید دقت شود ، که‌با بیانات مختلفی بعضی ازطریق استدلال ، وبعضی برسبیل آگاهی وتنبه وبرخی را بصورت داستان و حکایات درآورده است ـ دیگر گمان نمیرود هیچگونه ابهام ، یاشك وتردیدی نزد کسی‌باقی ماند .

وچون بنای این کتاب شرح حالات قیامت و مطالبی است کـه خدایتعالی در معاد بیان فرموده است ـ لذا داستان اصحاب کهف را کـه برای اثبات معاد براقوام سلف (یاقوم تندروس) کـه یکی ازحکم گذاران با ایمان بوده است آمده بیان میداریم .

و از نظر اختصار از بیان بعضی‌آیات کـه در سلسله آیات مربوطه قرار گـرفته خودداری کرده‌و عین تفسیر حکایت را کـه در خلاصة المنهج مذکور است ، بیان میداریم ـ شروع داستان ازاین آیه مبارکه است :

اَمْ حَسِبْتَ اَنَّ اَصْحٰابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كٰانُوا مِنْ آيٰاتِنٰا عَجَباً .

ترجمه : آیا می‌پنداری کـه داستان یاران غار و رقیم (اصحاب کهف) ازآیات وعلامات شگفت انگیز ما میباشد ؟

شأن نزول این آیه وآیات ما بعد بنابرشرحی است که درسورةالأسریٰ مذکور شده ، براین تفصیل ، که بعضی از یهود را سئوالاتی تعلیم داده بودند ، که‌ازحضرت رسول صلی الله علیه و آله بپرسند ، ازآنجمله قصه جوانان کهف کـه بس عجیب وغریب است،و عجب میدانستند که‌آنرا بخوبی‌بداند پس این آیات‌شریفه نازل‌شد براین تفسیر .

نه چنانست که میگویند ـ آیا می‌پنداری تو که‌اصحاب غار ورقیم که سیصدونه سال درخواب‌مانده بودنداز ما چیزی شگفت است؟ـ یعنی قصه ایشان نسبت بآیات

قدرت ما که درآفرینش ارض وسماء ظاهراست چندان غریب نیست .

مراد از کهف غاریست کـــه جیرم نام دارد ، و واقع در کوه بناقلوس در حوالی شهرقدیم افسوس است و در سابق جزء مملکت و فرمانروائی دقیانوس بوده است ـ بعضی نوشته‌اند اصحاب رقیم غیر از اصحاب کهف بوده‌اند ـ وآنها سه نفر بودند که ازترس باران پناه بغاری برده بودند ، وسنگی بردر غار فرود آمده آنها را محبوس کرده ، و با اینحال آنها بیچاره شدند ـ باخود گفتند که بیاد خود بیاوریم کـــه در مدت عمر کار خیری کـــه مقرون باخلاص بوده و صرف رضا وخوشنودی خدا بوده است بگوئیم ، تاآنکه خداوند جهان ما را ازاین هلاکت نجات دهد .

هریك یکی ازکارهای نیکوی خود را بیاد آورده (کـــه شرح آن در بعضی از تفاسیرمذکوراست) وخلاصه تعریف آنهاعبارت بود ، از اداء **مزد اجیر**، جلوگیری از **هوای نفس** ، **نیکوئی بوالدین** والبته این داستان مشهور است کـــه هریك از این سه نفر نتیجه اعمـال خیر خود را برتفصیلی کـــه اشاره براین سه صفت است تقریر نمودند ، وازحقتعالی طلب خلاصی کردند وآنها نجات یافتند .

وامّا قصه اصحاب کهف براین وجه است ـ زمانی ترسایان تعدی و طغیان کرده ازحدود احکام انجیل قدم بیرون نهادند ، تاآنکه فواحش در میان ایشان بسیـــار شد وبت پرستیدن آغاز کردند و در میان ایشان جمعی بودند که بدین عیسی ع باقی ماندند ودر زهد وعبادت میکوشیدند ـ و ایشانرا پادشاهی بود که دقیا نوس نام داشت و او بت‌پرست وبسیار ستمکار وجبار بود ومردمانرا بازور وتهدید از دین حضرت عیسی منع میکرد ، وهر کسرابردین عیسی‌میدید میکشت .

دقیانوس ازجهت تسخیر ممالك وجهانگشائی بشهرها میگشت تا آنکه بشهـــر (افسوس) که اصحاب کهف درانجا بودند رسید ـ ایشان ازترس ، او بسیارپریشان

شدند وبنماز گاههای خود پناه بردند وبتضرع وزاری پرداختند ، و دعا کردند که خدا شرّ این طاغی یاغی را از آنها کفایت کنـد ـ جمعی از مأموران و گماشتگان دقیانوس برعقیده ایشان مطلع‌شده ، وی را خبر دادند واوآنهارا امر باحضار کرد وجمعی را فرستاد وآنهارا حاضر کردند ، در حالیکه بودند با جامه‌های عبادت و صورتهای خاك‌آلوده از کثرت سجود و بنزد وی آمدند .

دقیانوس آنها را تهدید کرده ، وایشان گفتند ما بجز خدای بحق را نپرستیم که آفریدگار ما وخالق آسمان وزمین‌است ـ واز غیراین عقیده برگشت‌نخواهیم کرد وهرحکم که خواهی درحق ما صادر نما .

دقیانوس گفت روزی شمارا مهلت دهم تادر کارخود اندیشه کنید ، وازعقیـده خود منصرف شوید اگربدین من درآئید فبِها ، وگرنه شمارا سیاستی کنم که همه مردم ازآن‌عبرت گیرند .

ایشان از مجلس او بیرون‌آمده‌بایکدیگر گفتند که تدبیر آنستکه‌زاد وتوشه‌ای برگیریم واز دست این ظالم خودرا برهانیم ، چه فـردا ما را بدیار عـدم رهسپار خواهد کرد .

پس هریکی ازخانهٔ پدر قدری مال ومقداری آذوقه برای زاد و توشه برداشتند واز آن شهر بیرون آمدند ونزدیك آن‌شهر کوهی بود ودرآن‌غاری‌موجود، متوجه آن غار شدند . دراثنای راه‌سگی دردنبال آنهاافتاد ، وچندانکه اورا نهیب‌میدادند واورا میراندند بازنمیگشت . تاآنکه بآوازآمد که ای یاران مرا نزنید ومرانید که من دوستان خدا را دوست دارم ، وچون شما در هـر کجا استراحت کنـید و بخسبید ، من شما را پاسبانی کنم .

ایشان سگ را با خود بردند ، پس‌باندرون غار درآمده بانواع‌طاعات‌ومناجات

مشغول شدند وبرخدای خود توکل کردند وچون‌سر بسجده نهادند حقتعالی‌خواب را برایشان مستولی ساخت تا مدت سیصد ونه سال بخفتند .

وبعداز چند روز دقیانوس ایشانرا طلبید ونیافت ، پدران ایشانرا بگرفت و از حال آنها جویا شد ایشان گفتند مقداری‌از مالهای مارابرداشتند وبرفتند نمیدانیم بکجا عزیمت کردند . وچون دستور تعقیب آنهارا صادر کرد ، بعضی که ایشانرا دیده بودند گفتند بسوی فلان‌غار در کوه بناقلوس‌رفتند ودر آنجا اقامت گزیدند.

دقیانوس باجمعی ازسپاهیان خود متوجه آن غار شد ، و چون بدانجا رسیدند هیچکس را زهره‌آن نبود که باندرون غار رود .

پس گفتند ای ملك تورا غیراز کشتن ایشان چیز دیگری نیست ، درب غار را محکم ومسدود ساز تاایشان بگرسنگی وتشنگی‌بمیرند .

دقیانوس‌امر کرد تادرب غاررا باسنگهای وزینی گرفته وبالاآوردند .

درمیان لشکر دقیانوس دومرد مؤمن بودند ، نامها و نسبهای اصحاب کهف را برلوحی از ارزیر نوشتند ودر بنای آن سد وضع کردند تا اگر زمانی کسی این سد را باز کند ازاحوال ایشان‌خبرداشته باشد وآن سد همچنان‌باقی بود تادقیانوس هلاك شد وقرنها براین بگذشت ودر آن شهر پادشاهی‌برتخت نشست صالح‌ومؤمن نام او (تندروس) ومردمان درزمان او بعضی مؤمن بودند ، وبعضی کافر ، که‌او کفاررا بخدا دعوت میکرد وآنهارا از اوضاع قیامت‌خبرمیداد ـ ایشان میگفتند . ما حیات وممات را همین میدانیم که در دنیاست . آن پادشاه باخدا مناجات کرد، تا حقتعالی آیتی بدو نشان دهد که دلالت نماید برحقیقت بعث و نشور .

حقتعالی بخاطر یکی ازمردمان آنشهر انداخت (این شخص الیاس‌نام داشت) تا آن سد را بشکافد وجایگاه گوسفندان خود را درغار قراردهد که ازآفت سرما

وگرما محفوظ باشندپس در غاررا بشکافت وجماعتی‌را دید درآنجاخفته و همچنین سگی هم پاسبانی آنها مینماید .

چون خواست درداخل غار رودسگ‌برخاسته وبروی‌حمله کرد ، و اوازاینحال ترسان وهراسان شده وبازگشت .

چون سد مفتوح گشت حقتعالی‌ایشانرا ازخواب‌بیدار ساخت ، ایشان برخاسته بریکدیگرسلام کردند ، وچنان‌پنداشتند که یك‌روز یا بعضی‌ازروزرا خوابیده‌اند، **وَكَذٰلِكَ بَعَثْنٰاهُمْ لِيَتَسٰائَلُوا بَيْنَهُمْ ، قٰالَ قٰائِلٌ مِنْهُمْ كَمْ لَبِثْتُمْ ، قٰالُوا لَبِثْنٰا يَوْمًا اَوْ بَعْضَ يَوْمٍ ، قٰالُوا رَبُّكُمْ اَعْلَمُ بِمٰا لَبِثْتُمْ .**

واینکه گمان میکردند یك روز یایك مقداراز روزخوابیده اند ، ازآنجهت بود که خودرا برهمان صورت وهیأت اولیه یافته ، که خفته بودند ودرجامه های‌آنها هم تغییری نیافته بود وبرحسب معمول که خیال میکردندعهد دقیانوس است‌نماز بگذاردند ، وصاحب طعام خود را ، که تملیخا نام داشت گفتند برود بسوی شهر وطعامی برای آنها بیاورد ، وسفارش کردند که از خود مواظبت کنـد که دچار مأمورین دقیانوس نشود که از حال همگی اطلاع پیدا کند .

تملیخا درهمی چند برداشت وازکوه بزیرآمد وبسوی شهر سرازیرشد ـ دربین راه همه علامات را برخلاف گذشته دید ترسان وهراسان ازدقیانوس وارد شهر شد وباز اوضاع شهر را درنقشه دیگر یافت ـ مردمان را دید همه که بردین‌عیسی علیه‌السلام پیغمبربودند ، وبروی صلوات میفرستند .

تعجب او زیادگشت ، باخودگفت من دوش ازاین شهر بیرون رفتم هیچکس نمیتوانست نام عیسی برد پس هرچه باینطرف وآنطرف میگشت کسی ازآشنایان را نمی‌یافت که احوالی بپرسد وماجرای این تحول عظیم را دریابد ـ پس قـدری

فکر کرده باخود گفت شاید از راه غلط آمده و بشهر دیگری رسیده است ، که رسم وآئین این شهر برخلاف آن شهراست . از مردی پرسید که این شهر چه نام دارد ؟ گفت(افسوس) واو دانست که همان شهر است ولی مردمان آن‌همان نیستند

بهرحال آخردرهمی‌چند بیرون آورد که طعام خریداری کند وبخبازداد تانان بگیرد ، خبازدرهم‌را گرفته باتعجب درآن سکه نگریست‌ودید نقشی مثال پای‌شتر ومهر دقیانوس که متعلق‌بسیصد سال قبل استروی‌آن‌سکه‌منقوش است ، فی الحال به تملیخا درآویخت که تو گنج یافته‌ای ، پس اورا گرفته نزد حاکم آن‌شهر برد تملیخا پنداشت که اورا نزد دقیانوس میبرند ، وبالضروره دل برهلاکت نهاد .

میگفت ای خدای زمین وآسمان بفریاد رس ومرا ازظلم دقیانوس خلاص‌بخش پس اورا نزد حاکم بردند وچون اورا دید که‌دقیانوس نیست‌ساکن وآرام گشت .

خبازماجرا را بحاکم بازگفت ، ودرهم‌را بحاکم نشان داد ـ حاکم گفت ای جوانمرد راست بگو که نقش این درهم نشان میدهد که تو گنج یا فتـه ای ـ واین گنج در کجاست .

تملیخا گفت که من خبراز گنج ندارم واین درهم از خانه پدروپیـروان خود آورده‌ام ، حاکم‌قبول‌نکرده گفت اگراقرار کردی که این گنج از کجا یافته‌ای ازعذاب خلاص شوی واگرنه بشکنجه آنرا از تو بستانم الان سیصد ونه سال‌است که این درهم را سکه زده‌اند و ما هیچکدام ازاین ضرب نداریم .

تملیخا گفت بحق آنخدائیکه اورا میپرستیدبگوئید دقیانوس کجاست گفتند مگر دیوانه‌ای یا خود را برجنون داشته‌ای تاگنج را به تنها تصرف کنی از زمان دقیانوس تاحال سیصد و نه سال میگذرد ـ تملیخا گفت آنچه را که‌با شما میگویم راست ودرست است ـ بدانید که ما چند نفر رفیق ومصاحب هستیم ، پادشاه‌اینشهر

برما ستم میکرد ، واز دین مسیح ما را منع مینمود ما دیروز ازوی بگریختیم و بغاری پناه برده شب را درآنجا بخفتیم وامروز بشهر آمده‌ام تا ازبرای خودو مصاحبان خود طعامی تهیه کرده بآنجا دوباره رهسپار شوم ـ والحال شما این‌تهمت را برمن میزنید که گنج دقیانوس یافته‌ام ـ اگر باور نمیکنید بامن بیائید تا غار را بشما بنمایانم .

چون حاکم شهر این بیانات را ازروی صفا وسادگی شنید، گفت‌همانا که این مرد راست میگوید ، واین آیتی است ازحقتعالی ـ پس حاکم برخاست‌با جماعتی از مردمان شهر متوجه غار شدند چون بدرغار رسیدند ، تملیخا گفت شما اینجا مکث کنید تا من بروم ورفقای خود را خبر دهم که از این جمعیت نترسند وهراسان نشوند .

تملیخا خبر بایشان رسانید وهمه در فکرفرو رفتند ، دراین اثنا اهل شهردر رسیدندوازآنحال متحیر و متعجب شدند ، چون‌نگاه باطراف کردند لوحی‌دیدند از(ارزیر) که نامهای ایشان درآن نوشته بود براین وجه که« در فلان‌تاریخ در عهد ملك دقیانوس :

مکشلینا ـ تملیخا ـ مثلینا ـ برنوش ـ مرنوش ـ شاتوش ـ مرطونس .

درفتنه پادشاه وقت گریختند وبرای حفظ دین خود دراین‌غار پنهان شدند .»

چون مردمان شهر براین امر مطلع شدند ، تعجب ایشان زیاده شد ، پس آن جوانان را بدین هیبت دیدند همه تازه روی ویاقوت رنگ ایشان نگردیده ، و جامه‌های ایشان‌چرکین و کهنه نگشته، همه متیقن گشتندواطمینان حاصل کردند که خدایتعالی برزنده گردانیدن همه مردگان قادراست .

پس حاکم آنشهر که‌اینحال را بدید نامه‌ای نوشت نزد ملك که صالح بود و

پادشاه وفرمانروای آن‌مملکت بود واورا تندروس میگفتند ، وماجرا را شرح‌داده اشاره کرد که بتعجیل متوجه اینجانب شو ، تاآیتی برصحت بعث ونشور به بینی وآن قصه را درنامه درج کرد . ملك صالح سجده شکر کرد و باعده‌ای از پیروان خود متوجه آن‌غار شدند .

جوانان کهف را دیدند کـه در آن غار بعبادت مشغول و خدای راتسبیح‌وتهلیل میکردند ـ پس ملك برایشان سلام کرد وبعد از ملاقات گفتند کـه ای ملك ما ترا وداع میکنیم که خدایتعالی ما را بحالت اول خواهد برد این بگفتند و پهلو بخاك نهادند وبخفتند حقتعالی جان ایشانرا برداشت .

پادشاه بفرمود تاخلایق‌جامه‌های قیمتی کفن ایشان کنند وتابوتها از زربسازند، ولی درخواب باو نمودند که ایشانرا همچنان بگذار وزر وزیبا را ازایشان دور دار.

پس‌حقتعالی‌آنها را ازچشم خلایق محجوب گردانید ، وترس را دردل مردمان افکند تاهیچکس نتوانست که گرد ایشان آید .

پس پادشاه بفرمود تا در غار مسجدی بنا کردند ، و در آنجـا میرفتند ، و نماز میگذاردند ، و حاجت میخواستند و برآورده میشد ـ همچنانکه خدایتعـالی شرح قصه را اینطور میفرماید :

وَ كَذٰلِكَ اَعْثَرْنا عَلَيْهِمْ لِيَعْلَمُوا اَنَّ وَعْدَاللّٰهِ حَقٌّ ، وَ اَنَّ السّاعَةَ لٰارَيْبَ فِيهٰا اِذْيَتَنٰازَعُونَ بَيْنَهُمْ اَمْرَهُمْ فَقٰالُوا اِبْنُوا عَلَيْهِمْ بُنْيٰاناً رَبُّهُمْ اَعْلَمُ بِهِمْ قٰالَ الَّذِينَ غَلَبُوا عَلىٰ اَمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِمْ مَسْجِداً

تفسیرچنین است که همچنانکه‌ایشانرا بیدار کردیم ، مطلع گردانیدیم تندروس وقوم او را برایشان تابدانند کـه وعده خدا ببعث وحشر راست ودرست است ـ چه خواب ایشان مشابهتی تمام بموت و بعث دارد ، ودیگر بدانند کـه درآمدن قیامت هیچ شکی نیست .

القصه ـ میفرماید ما مطلع ساختیم قوم تندروس را براصحاب کهف ، وقتیکه نزاع میکردند میان یکدیگر در امر دین ، باینمعنی کـه بعضی میگفتند حشر مخصوص بروح است و برخي قائل بحشر روح و جسد بودند ـ پس بدیدن ایشان ظاهرشد که روح وجسد باهم مبعوث خواهند شد .

بهرحال در دنبال این داستان کهخدایتعالی درامراثبات معاد جسمانی وروحانی بیان داشته مطالب دیگری در خصوص اصحـاب کهف میباشد ، کـه منجمله قول منازعان زمان حضرت رسول ﷺ درتعداد اصحاب کهف را شرح میدهد .

براین وجه که بعضی میگفتند آنها سه تن بوده بعضی گفتند پنج وبرخی هفت نفرقائل بودند واختلاف میکردند ـ ومسلمانان حقیقی گفتند :

وَ يَقُولُونَ سَبْعَةٌ ثَامِنُهُمْ كَلْبُهُم ـ باخبار رسول ﷺ از جبرئیل که ایشان هفت تن‌اند ، وهشتم آنها سگ بود ، وحقتعالی اشاره فرموده به‌بطلان هردوقول دیگر بقوله **رَجْماً بِالْغَيْبِ** وایماء میکند بصدق‌قول‌مسلمانان که **قُلْ رَبِّي أَعْلَمُ بِعِدَّتِهِمْ مَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا قَلِيلٌ** .

و چون شرح بقیه داستان از وظیفه این کتاب خارج است لذاعلاقمندانرا حواله بتفاسیر مینمائیم .



فصل پنجم : نفخهٔ صور

یکی ازعلائم ظهور قیامت نفخهٔ صور است واین نخستین اعلام تحول این‌جهان وآغاز جهان دیگراست . دراین باب آیات چندی نازل گشته که‌اینك بشرح مختصر آنها میپردازیم .

۱ـ آیهٔ ٦٩ از سورهٔ الزُّمَرْ :

وَنُفِخَ فِي الصُّوْرِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمٰوٰاتِ وَمَنْ فِي الْاَرْضِ اِلَّا مَنْ شَآءَاللّٰهُ ، ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ اُخْرٰى فَاِذَاهُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ .

ترجمه ـ دمیده شود در صور ، پس بیهوش شوند آنانکه در آسمانها و زمین هستند ، مگر آنکه را خدا خواهد ، سپس دمیده شود درصور بار دیگروهمه‌ایشان (آنانکه درآسمان وزمین هستند) بپا خیزند ، درحالیکه نگاه ونظاره میکنند .

توضیح ـ صور شاخ یاشیپوریست بزرگ که اسرافیل‌هنگام قیامت درآن دمیده همگی اهل عالم را باین علامت هراسان واز وقوع آنروز مطلع نماید .

و این نفخه اول است کـه ازشدت وهیبت آن تمام اهل آسمان وزمین بیهوش شده یعنی بمیرند ـ وجان خود را تسلیم نمایند ـ (این را نفخه صعق گویند)

ازانس‌بن مالك روایت شده که حضرت رسولﷺ فرمود بعد ازاین نفخه تنها چهارملك باقی میماند ـ ملك مقرب خدا جبرئیل امین ، ملك الموت عزرائیل ، و دو ملك مقرب دیگر کـه میکائیل واسرافیل‌اند ـ وآنها هم بامرخدایتعالی جان خود را یکی پس از دیگری تسلیم جهان آفرین نمایند .

وجزذات واجب الوجود نماند ـ وچون این آرامش درعالم برقرار شد ، و همهٔ موجودات مرگ را چشیدند ، نفخه دیگری درصور دمیده شود که‌آنرا نفخه بعث نامند و فاصله بین این دونفخه را چهل سال نوشته‌اند ـ پس از این صیحه دوم اهل زمین و آسمانها همه زنده شوند ، و آنانکه هزاران سال دردل خاك آرمیده‌اند از خاك خارج شده ، از جای برخیزند ، و با کمال ادب و تحیر در محضر پروردگار عالم نگران سرنوشت خود باشند .

دردنبال این آیهٔ شریفه‌آیاتی مربوط بوقایع بعد از نفخهٔ صور است که درفصل قیامت بیان خواهد شد .

۲ـ آیهٔ ۱۳ سوره الحاقّة :

فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ نَفْخَةٌ وَاحِدَةٌ .

ترجمه ـ پس هنگامیکه درصور یکدفعه دمیده شود .

توضیح ـ این آیه در سوره الحاقه واقع شده ، و الحاقّه یکی از اسماء قیامت است ، خدایتعالی برسول اکرم چنین‌خبرمیدهد که‌امم سالفه (قوم عادوثمودوغیره) روز قیامت را تکذیب مینمودند ، واین آیه شریفه رد قول ایشان مینماید ـ براین وجه که زمانیکه نفخه در صور توسط اسرافیل دمیده شود ، شاید مراد نفخه اول باشد وبعضی گفته‌اند که مراد دوم است .

دراین هنگام **وَحُمِلَتِ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ فَدُكَّتَا دَكَّةً وَاحِدَةً .**

وبرداشته شود زمین و کوهها وبهمزده شود ، با کمال شدت ، و در هم شکسته شوند ، و خورد خورد گردند بطوریکه ذرات آن در هوا پراکنده ، و زمین هموار ومسطح گردد که هیچگونه نشیب وفرازی درآن نماند .

پس این همان وعده‌ایست که خدایتعالی داده است که **فَيَوْمَئِذٍ وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ**

پس درآنروز واقع شود (آنچه باید واقع گردد) یعنی قیامت برپا گردد .

باز براین علامت کـه **وَانْشَقَّتِ السَّمَآءُ فَهِیَ یَوْمَئِذٍ وَاهِیَةٌ** یعنی شکافته شود آسمان پس آنست روز سست‌شدن .

بنابرقولی آسمان بطوری جلوه کند ، ومنظره‌ای داشته باشد ، کـه مانند پشم زده شده رنگین است . دنباله این آیات شریفه مربوط بوضع قیامت است .کـه در آینده بیان میشود .

۳ ـ آیه ۱۸ سورة النَّبَأ :
یَوْمَ یُنْفَخُ فِی الصُّورِ فَتَأْتُونَ اَفْوَاجاً .

ترجمه : روزیکه درصور دمیده شود پس بیایند فوجها (گروه ها)

شرح وتفسیر . زمانیکه حضرت‌رسول‌اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله کفار راآشکارا دعوت‌میفرمود ومسئله قیامت‌را بوسیلهٔ قرآن برای آنهـا بیان مینمود ایشان در وقوع بعث از یکدیگر سئوال نموده ودرآن زیاد اختلاف میکردند .

بعضی میگفتند قیامت هست وبتهای ما، ماراشفاعت خواهند کرد که «**هٰؤُلَاءِ شُفَعَاؤُنَا عِنْدَاللّٰه** » بعضی مطلقاً قیامت را منکربودند که **اِنْ هِیَ اِلَّا حَیٰوتُنَا الدُّنْیَا** و گروهی شك داشتند در وقوع ولاوقوع که **بَلْ هُمْ فِی شَكٍّ مِنْهَا** ـ و برخی دیگر میگفتند که حشر ارواح‌خواهد بود نه‌حشر اجساد وفرقه‌دیگر برآن عقیده بودند که آخرت خواهد بود اما بهشت‌ودوزخ نخواهدبود ، وخلاصه اختلاط و اختلاف زیادی با یکدیگر میکردند خدایتعالی فـرمود **کَلَّا سَیَعْلَمُونَ** و سپس حقا یقی ازظهور قیامت وحالات آن‌وسر انجام گروه مختلف خلایق در رد اختلاف، آنهـا بیان فرمود وابتدا نمود باین عبارت که **اِنَّ یَوْمَ الْفَصْلِ كَانَ مِیقَاتاً** ، بدرستیـکه روز حکم گذاری (روزقیامت) نزد خداروزی است برای‌محاسبه خلائق ومجازات ایشان .

وبعد اشاره به وقوع آنروز میفرماید که نفخهٔ صور دمیده میشود ، واین‌نفخه ثانیه است که افراد مختلف با پیغمبر های خود ازقبرهاخارج‌شده ، بعرصه محشر جمع میشوند .

درتفسیر ثعلبی و کشاف وطبرسی مذکور است ، که معاذبن‌جبل روزی‌باپیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله درمنزل ایوب انصاری بود . معنی این‌آیه را از آن حضرت پرسید ، فرمودند ای معاذ از بزرگترین چیزها سئوال نمودی ، و اشك در چشم مبارکش جمع شد ، آنگاه فرمود : که ده صنف ازامت من درقیامت محشور گردندوایشان را ازمؤمنین ممتاز سازند :

۱ ـ آنانکه سخن‌چین باشند بصورت بوزینگان در آیند ۲ ـ وآنانکه حرام خورده‌اند بصورت خوك ۳ ـ ورباخواران نگون سارانند ، ٤ ـ آنها که باعمال خود معجب بوده‌اند گنگان و کران اند ٥ ـ علمائیکه بعلم خود عمل نکرده‌اند زبان خوایان‌هستند٦ ـ کسانیکه همسایگان‌را رنجانیده‌باشند دست‌وپابریده گانند ۷ ـ جمعی را که بدارهای آتشین آویزان گردند غمازانند ۸ ـ کمك‌کاران و یاران سلاطین ستمکار وتابعین شهوات بدتراز مردار بوی آنها باشد ۹ ـ اهل‌تکبررا لباس ازقطران پوشند ـ وهمه این گروه را بروی درآتش افکنند واهل محشر از آنان بیزار باشند ونفرت دارند .

وسپس کیفیت رستاخیز وحشرسایر مردم را دنبال میکند که درفصل مربوطه بیان خواهد شد .

۴ ـ آیه ۱۰۳ سوره المؤمنون :
فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ .

ترجمه : هنگامیکه‌درصوردمیده‌شود خویشاوندی میان‌مردم‌نیست وازیکدیگر میترسند .

شرح ـ این آیهٔ شریفه داستان کفار، هنگامیکه مرگ وعذابهای اورا مینگرند بیان میکند ـ در آن هنگام کـه کفار بگمراهی خود پی برده ، و آثار عذاب را می بینند وباحسرت وپشیمانی میگویند : رَبِّ ارْجِعُونِ ... که اثراجابت بر گفتار آنها مترتب نشود وجواب آید ، کـه کَلَّا باید بازداشته شوید درحجابی یا در قبر الی یوم القیٰمه ـ یا تاروزیکه برانگیخته شوند دراثر نفخه صور تمام عالم ودرآنروز نسب بکارنیاید ، وهیچ خویشی برخویشی رحم نکندبجهت آنکههمه بخود مشغول باشند و نپرسند یکدیگر را ازحال خود ، و چنین گفته‌اند کـه این سئوال نکردن ازیکدیگر پیش از محاسبه است ، واما بعد از محاسبه ازحال یکدیگرسئوال کنند لقوله تعالی: وَاَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلٰی بَعْضٍ یَتَسَاءَلُونَ ـ و سپس شرح حال مردمان در قیامت شروع میشود ، که درفصل مربوطه بیاید .

۵ـ آیه ۵۱ سوره یس

وَنُفِخَ فِی الصُّوْرِ فَاِذَا هُمْ مِنَ الْاَجْدَاثِ اِلٰی رَبِّهِمْ یَنْسِلُونَ

ترجمه ـ دمیده شود در صور سپس مـردگان از قبـرها بسوی پروردگار خود میشتابند .

شرح وتفسیر ـ گروهی ازمؤمنین وصحابه حضرت رسول ﷺ که‌فقیروبی‌چیز بودند ، بمشرکان قریش و زندیقان ثروتمند گفتند از نعمتهائی کـه خدا بشما داده ما را بهره‌مندسازید و بما اطعـام کنید ، ایشان درجواب گفتند اگر باعتقاد شما خدا قدرت دارد میتواند شمـا را بی نیاز کند و چون او بشمـا نداده است ما هم نیز نخواهیم داد ، چه اراده خدا آنستکه شما در این دنیـا محروم باشید ، و ما خلاف اراده او نمیکنیم .

البته این گفتار کفارخطاست زیرا که‌خدایتعالی بعضی را توانگر کرده وبرخی

را درویش گذاشته بجهت آزمایش وامتحان ورسیدن بثواب آن جهان .

پس ارادهٔ خدایرا بهانه ساختن وامر الهی را که بانفاق فرموده واگذاشتن غلط محض‌است وچون آنها را ازاین رویه منع میکردند وبعذاب قیامت تهدید میکردند زبان باستهزاء میگشودند وچنین بیان میکردند کـه **وَيَقُولُونَ مَتىٰ هٰذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ** کی باشد این وعده روز رستاخیزا گرراست میگوئید ؟

خدایتعالی درجواب ایشان فرمود : **مٰا يَنْظُرُونَ إِلّٰا صَيْحَةً وٰاحِدَةً تَأْخُذُهُمْ وَ هُمْ يَخِصِّمُونَ** انتظار نمیکشند آن منکران بعث ، مگریك‌فریاد که بگیرد ایشانرا (مراد نفخه صعقه است که شرح آن گذشت.)

ودرحدیث آمده کـه مردمان در معامله ، متاع خود را گشوده باشند ، وهنوز آنرا درهم نپیچیده که قیامت قائم شود ، وهمچنین بعضی لقمه برداشته باشند وهنوز بردهان نرسانیده باشند ، وبعضی گله را بآب برده باشند و هنوزآب نداده باشند ، وخلاصه هر کس مشغول بهر کاری باشد تاتمام نشده که صور دمیده شود .

فَلٰا يَسْتَطِيعُونَ تَوْصِيَةً وَلٰا إِلىٰ أَهْلِهِمْ يَرْجِعُونَ - پس‌نتوانند دراینحال وصیت کنند ، وقادر نباشند بسوی اهل خود باز گردند (یعنی آنها را امان ندهد کـه از محل شغل وکار خود بخانه‌آیند و بصدای نفخه اول هلاك شوند.)

آنگاه باز درنفخه دوم یابنابرقولی نفخه سوم کـه فاصله بین‌آندو را چهل سال گفته‌اند ، اعلام شود کـه اهل عالم ازجای برخیزند ، و بمرحله حیات در آیند ، وبموضعی کـه حکم الهی صادر شده ، یعنی صحرای وسیع قیامت بسرعت مجتمع شوند ، وخود را آماده حساب نمایند .

مرویست که فتوری درعذاب کفار واقع نشود مگرمابین این دونفخه .

جریان اجتماع درصحرای قیامت را که دردنبال این مطلب است در فصل خود

بیان خواهیم نمود .

۶ـ آیه ۱۹ سوره ق :
وَنُفِخَ فِی الصُّورِ ذٰلِكَ یَوْمُ الْوَعیدِ

ترجمه ـ دمیده شود درصور ، واین روز روزی است که وعده داده‌ایم .

دفعه دوم درصور دمیده شود ومردم برپا خیزند ، پس ملائکه به‌ایشان گویند ، این وقت همان زمانیست که مردم را بآن‌میترسانیدند تابعمل صالح استقبال ورزند وبرای چنین روزگاری مستعد وآماده گردند ـ شرح مفصلی که بعد از این‌جریان است درجای خود ذکرخواهد شد .

۷ـ آیه ۸۹ سوره النّمل :
وَیَوْمَ یُنْفَخُ فِی الصُّورِ فَفَزِعَ مَنْ فِی السَّمٰوٰاتِ وَمَنْ فِی الْاَرضِ اِلّا مَنْ شٰاءَاللّٰهُ وَكُلٌّ اَتَوْهُ دٰاخِرینَ .

ترجمه : روزیکه درصور دمیده شود بجزع وفزع آیند هر که در آسمانها و زمین است ، مگرآنکه را خدا خواهد ، وهمگی بموقف حساب گردآیند .

ابوهریره ازحضرت‌رسول ﷺ نقل‌میکند که چون‌خدایتعالی زمین و آسمانها را ایجاد فرمود صوری بیافرید ، وبه اسرافیل‌داد ، وی آنرادردهن گرفت ، منتظر فرمان الهی برای دمیدن درآن‌بود ـ وفرمود که اسرافیل سه‌بار درصوردمد ، یکی نفخه فزع باشد وآن آنستکه دراین آیه‌مذکور شد دوم نفخه صعقه که شرح آن گذشت ، سوم نفخه احیاء .

پس چون نفخه اول دمد ، هرچه درآسمانها وزمین است بترسند ، کوهها بجنبش درآید ، وچون گرد و غبار درهوا پراکنده گردند ، زمین از جای خود و محور خود کنده شودبطوریکه‌قرار بگیرد همانند کشتی‌روی‌امواج متلاطم‌اقیانوسها شیاطین ازفزع و ترس برمند وباقطار زمین پراکنده شوند ، همه مردم مدهوش و

متحیر ـ درآنوقت زمین‌شکافته‌شود ، وآسمان همانندفلز گداخته باشد که بینندگان آنرا افروخته بینند ، ستارگان فروریزند ، آفتاب وماه گرفته شوند .

سپس اسرافیل مأمور شود که بار دیگر درصور دمد ، این نفخه را صعقه نامند دراین هنگام هر که درآسمانها وزمین است هلاك شود مگر جبـرئیل ، میکائیل ، اسرافیل ، عزرائیل وحاملان عرش . سپس بغیراز اسرافیل وعزرائیل بدیگران‌از فرشتگان ندا رسد که شما هم بمیرید ، آنان هم دردم‌جان سپرند ، سپس‌باسرافیل خطاب آید که صوررا بعرش سپار وخود نیزجان را تسلیم کن ، اونیزچنین کند و جان سپرد . آنگاه بملك الموت گویند که چه کسی مانده است جواب دهـد ، خداوندا توعالمی که غیرازمن‌دیگری باقی نمانده . بوی خطاب رسد که(**مُتَ کَمَا ماتُوا**) عزرائیل نیزبمیرد . پس‌ازآن خداوند جهان ندا دردهد که : **لِمَنِ الْمُلْكُ الْیَوْمَ لِلّٰهِ الْوٰاحِدِ الْقَهّٰار** .

پس دنیاهموار شودبطوریکه ازمغرب مشرق دیده شود ، وخداوند بقدرت‌کامله چهل روز باران ببارد بمثابه نطفه مردان تاآب از بالای زمین‌برآید ، وهمچنانکه نباتات روئیده میشوند ، مردم ازآن آفریده شوند ، وحاملان‌عرش را ندا کند که زنده شوید ، ونیز اسرافیل را فرماید که صوررا برداردردم ، واسرافیل درصوردمد خداوند فرمان دهد که روحها بابدان برگردد زمینها شکافته شود وهمگی مردمان ازقبر برخیزند ، سروپا برهنه ، واین‌نفخه احیاء است ودر این حال همگی‌ترسناك ودر وحشتند مگرآنکه راکه خدا خواهد (شاید خزنه بهشت و دوزخ و یا چهار ملك مقربند یا شهیدان راه خدا که هرگز فزع بایشان نرسد)

خلاصه همگی مردم در موقف حساب ومحضرعدل الهی حاضرشوند درحالیکه مطیع ومنقاد وذلیل‌اند .

وباز دراینجا واقعهٔ نفخه را خداوند چنین میفرماید :

وَتَرَى الْجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَامِدَةً وَهِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ ، صُنْعَ اللّٰهِ الَّذِي أَتْقَنَ كُلَّ شَيْءٍ إِنَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَفْعَلُونَ .

ومی‌بینی کوهارا ایستاده وچنین پنداری که برجای خود ثابت‌هستند و حال آنکه آنها مانند ابر درحرکت‌اند .

واینکه حرکت آنها محسوس نمیشود ازاینجهت است که چون اجرام کبار برسمت واحد حرکت کنند وحرکت آنها نیك ظاهر نمیشود چنانچه در سیرابر نیز مشاهده میشود .

این آفرینش محکم ومتقن‌خداوند است ، که هرچیزیرا محکم واستوارساخته واو دانا بکارهای ما میباشد . سپس وضع صفوف مردم را در موقف حساب بیان میفرماید که شرح آن درفصل بعد بیاید .

۸ ـ آیه ۱۰۲ سوره طٰهٰ :

يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ وَنَحْشُرُ الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ زُرْقًا .

ترجمه : روزیکه درصور دمیده میشود ، مامحشور گردانیم گناهکاران‌رادراین روز با روی برافروخته وچشمانیکه ازوحشت و ترس ازحدقه بیرون جسته باشد ـ وبا قیافه قبیح‌وزشتی محشور میگردند ـ وبعضی گویند معنی‌زرق کوری ونابینائی است ، مانند آیه‌ای که میفرماید **وَنَحْشُرُهُمْ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ أَعْمٰى .**

۹ ـ آیه ۷۳ سوره أنعام .

قَوْلُهُ الْحَقُّ وَلَهُ الْمُلْكُ يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ عٰالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ .

ترجمه : گفتار خداوند حق‌است ، ومالك روز قیامت ، روزیکه دمیده میشود درصور تنها اوست دانا برشهود وغیب (آشکارا وپنهان) و او حکیم وآگاه میباشد شرح وتفسیر : اینکه خدایتعالی این موضوع را به بیانات مختلفه تکرار کرده ،

ازاین جهت است که اتفاق این امر درآینده وایمان بآن امری مشکل است ـ ویا درواقع جزء همان اسرار غیب که ایمان بغیب اولین شرط تقوی وپرهیـز گاری است ، وبسیار دشوار است کسیکه بخواهد امـر نا دیده ای را باور دارد بخصوص اینکه درمرحله آزمایشی باشد که مواجه باوساوس شیطانی ومخالفت جنبه‌نفسانی بوده باشد لذا خدایتعالی برای اینکه دیگر شبهه‌ای نماند هـر عبارتی را بنحوی بیان فرموده ، که اعتقاد را بمـرحله یقین رساند وصدق گفتـارخود را برعموم ثابت گرداند ، ودیگر کسی خودرا ازجهل معذور ندارد . وهمانطور که گذشت در این آیه شریفه میفرماید سخن او راست ودرست است ، یعنی قیامت و شرح نفخه صور حتمی الوقوع است ـ چون پادشاهی وملك داری دوجهان که هیـچ منازع و مدعی ندارد ازآن اوست ـ وآنروز که نفخهٔ صور دمیده میشود ، عالم است بتمام اسرار وپنهانی ها و گواه است برتمام اتفاقات عالم ـ میـداند چه کسی با دیگری ظلم کرده وچه کسی اهل احسان است ، چه مردمی درخفا بمال یکدیگرتجاوز کردند وچه اشخاص درنهانی ازخوف خدا تضرع وزاری نمودند ـ چه دلها متوجه امور منهیه بوده ، وچه لجام گسیخته های گستاخ تجاهر بفسق نموده‌اند .خلاصه داننده غیبٔ ظالم ومظلوم را شناسد ومقام عالم و عارف را داند ، و اوست خـداوند حکمت دربعث وحشرخلائق ، دانا براینکه چه موقع بر انگیزاند و بر چه وجه حشر نماید .

در ذیل این آیه‌شریفه خبری نقل کرده‌اند که حضرت‌رسول ﷺ فرموددرشب معراج اسرافیل را دیدم در زیر عرش صور دردهن گرفته ، برشکل‌شاخ که او را چهار هزار منفذ بود ، وچشم درزیر عرش گماشته ـ جبرئیل را گفتم چند گاهست که این صور دردهن دارد ، گفت ازآنوقت که حقتعالی عالم را آفرید ، همینطور

منتظر است که کی فرمان الهی دررسد ، تادر دمیدن آن تأخیری واقع نشود .

درمجمع آورده که نفخه اول علامت انتهای دنیا وبآخررسیدن است ، ونفخه دوم برای ابتدای آخرت و افتتاح سرای جاودانی است . و همچنین گوید حال چگونه بخوشحالی توان زیست زمانیکه صاحب صورصوررا دردهن گرفته و گوش هوش فرا داشته وهر آن منتظراست تا مأموریت خودرا انجام دهد ودنیا را بآخر رساند وصحنه نوینی پدید آورد که دیگر تکلیف ساقط و هریك بهنتیجه پاداش اعمال خود واصل گردند .

۱۰ ـ آیه ۸ سورة المُدَّثِر :

فَإِذَا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ ۹ فَذَٰلِكَ يَوْمَئِذٍ يَوْمٌ عَسِيرٌ ۱۰ عَلَى الْكَافِرِينَ غَيْرُ يَسِيرٍ

ترجمه : پس‌چون دمیده شود درصور ، آن روز روزی دشوار خواهد بود وبر کافران نیزغیرآسان .

درتفسیر طبرسی آورده فَإِذَا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ ، معناه ، إِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ

شرح : بنابرقولی اولین سوره ایکه بحضرت محمد ﷺ نازل شده است همین سوره المدثر است بعداز آنکه خطاب میشود ای محمد ﷺ قیام نمای به ادای مراسم نبوت ، وبیم ده بندگانرا کسانیکه غیر اورا میپرستند ، وپروردگارخود را به‌بزرگی یاد کن وصبر کن برمشاق تکالیف مأموره ازتبلیغ رسالت‌وخلاصه دستور های دیگری که دراولین مرحله بآن بزرگوارداده میشود ـ نتیجه امر وخاتمه‌امور را باین وضع مهم که موضوع نفخه صوراست میکشاند و اشاره ای که در این آیه شریفه دارد اینستکه ازهمان اول میفرماید آنها که به تو ایمان نمیآورند ونمی ـ گروند بخدا وروز جزا در روزیکه نفخه دمیده شود درصور کار برآنها سخت و دشوار است ـ وازاین عبارت معلوم میشود که درآن روز کار بر اهل ایمان سهل و

آسان است ومیتوان گفت این آیه شریفه وعیدکافران ووعد مؤمنان است .

ومراد ازاین نفخه همان نفخه ثانیه است که فرموده **ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَىٰ** .

۱۱ ـ آیه ۹۹ سوره کهف :

وَتَرَكْنَا بَعْضَهُمْ يَوْمَئِذٍ يَمُوجُ فِي بَعْضٍ وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَجَمَعْنَاهُمْ جَمْعًا .

ترجمه . و وامیگذاریم بعضی ازایشانرا آنروز که باضطراب داخل میشوند بر بعضی دیگر ، ودمیده شود درصور پس گردآوریم ایشانرا گردآوردنی .

شرح : درسورهٔ مبارکه انبیاء وسوره کهف داستانی ازذوالقرنین وسد یأجوج مأجوج است وبنابر تفصیلی که دارد آنها مخلوقی عجیب الخلقه بودند و بدستور ذوالقرنین سدی ازفولاد اطراف اقامتگاه ایشان کشیده شد که مردمان از آزار آنها درآنزمان آسوده باشند .

وچنین گویند که یکی ازعلائم قیامت شکسته شدن سد و خروج این گروه از جایگاه خود است همچنانکه بعداز ساختن آن‌سد ذوالقرنین گفت باختن این‌سد بخشش ورحمتی ازجانب پروردگار است که مانع باشد بین مردمان و گروه یأجوج ومأجوج تا زمانیکه **فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ رَبِّي جَعَلَهُ دَكَّاءَ وَكَانَ وَعْدُ رَبِّي حَقًّا**

آنموقع که بیاید وعده پروردگار من آن‌سد را درهم شکند وخورد وریزسازد ووعده پروردگار من راست ودرست است .

درتفسیر خلاصه المنهج چنین آورده که خروج این گروه از پس سد یکی از علامات قیامت است وچنین معنی میکند که واگذاریم و منع نکنیم ما بعضی از یأجوج ومأجوج را آنروز ، یعنی روز خروج که ازدحام کنند واضطراب نمایندو داخل شوند دربرخی دیگر ـ وچنین ادامه میدهد : که‌دمیده شود درصور برای قیام قیامت پس‌جمع کنیم درآنروز باهول همه خلائق را جمع کردنی برای حساب و

جزا درعرصه محشر .

وهمچنین گوید صور مانند شاخ است که یك سر آن در دهن اسرافیل و سر دیگر در زیر عرش است و اورا چهل هزار سر است که هر یك باطراف و جوانب عرش متوجه شده است .

۱۲ - آیه ۱۴ سوره صٓ :

وَمٰا يَنْظُرُ هٰؤُلاءِ اِلّا صَيْحَةً وٰاحِدَةً مٰا لَهٰا مِنْ فَوٰاقٍ .

ترجمه : وانتظار نمیبرند آنهاجزفریادیواحد که نیست مر آن راهیچ زیستنی

خدایتعالی بعد از بیان داستان تکذیب اقوام پیغمبران سلف میفرماید که :

اِنْ كُلٌّ اِلّا كَذَّبَ الرُّسُلَ فَحَقَّ عِقٰابِ .

نبودند همه (یعنی امم سابقه)جز آنکه تکذیب کردند رسولان را پس لازم شد وسزاواز است عقوبت من برایشان یعنی واجب گشت که ایشانرا معاقب سازم - و انتظار نمیکشند مگر نفخه اول را که همه بمیرند و بهیچوجه نتوا نند آنراباز دارند یا باز گردانند .

۱۳ - آیه ۴۰ سوره ق :

يَوْمَ يَسْمَعُونَ الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ ذٰلِكَ يَوْمُ الْخُرُوجِ .

ترجمه : روزیکه میشنوند فریاد ، آنست روز بیرون آمدن .

شرح : قبل‌ازاین آیه شریفه میفرماید : **وَاسْتَمِعْ يَوْمَ يُنٰادِ الْمُنٰادِ مِنْ مَكٰانٍ قَرِيبٍ** ظاهر خطاب بحضرت رسالت صلی الله علیه و آله ومراد امتندیعنی بشنو آنچیزیرا که خبرمیدهم تورا از وقوع قیامت ، روزیکه ندا کند ندا کننده (یعنی اسرافیل) از جائیکه نزدیك است بآسمان - گویا مراد صخره بیت المقدس باشد که بدوازده یاهیجده میل بآسمان نزدیك تراست پس آواز بسرعت بهمه اقطار زمین خواهد رسید .

ودرخبراست که اسرافیل انگشت در گوش گذارد ، و گوید که ای استخوانهای

پوسیده شده ، و ای پیوندهای از هم گسسته ، وای گوشتهای‌ریزشده ، وای موهای پراکنده گشته ، خدای بشما امرمیکند که جمع شوید برای قضا وجزا .

وبعد ازآن چنین میفرماید کــه استماع این قول کن روزیکه بشنوند مردمان آواز مهیب عظیم را بیکبار ، باآن چیزیکه درست وراست است (یعنی بعثازبرای جزا) وبعضی گویند که جبرئیل نافخ صور باشد ، و اسرافیل نادی اهل قبور .

برهرتقدیر چون بشنوندصیحه را گویند کــه این روز بیرون‌آمدنست از قبور بموقف حساب ، ویوم الخروج هم یکی ازاسماء قیامت است .

و در دنبال این آیه شریفه مطلب را چنین تأیید میفرماید کــه : **اِنّا نَحْنُ نُحْيِ وَنُمِيتُ وَاِلَيْنَا الْمَصِيرُ** بدرستیکه ما زنده میکنیم مردگانرا ، یعنی نطفه را حیات میبخشیم در دنیــا ، و میمیرانیم ایشانرا در آن و بسوی ماست بازگشت ایشان ، یعنی بار دیگر ایشانرا برای حساب وجزا زنده میسازیم .

دروجه حکمت صور اهل تفسیر نوشته‌اند ، که آن علامتی است کــه حقتعالی آنرا گذاشته است تاعقلاآخرامرخودرا در دارالتکلیف بدانند ـ پس‌تشبیه کرده‌اند آنرا بچیزی که متعارفست میان مردم ازبوق رحیل ونزول وشیپورآماده باش .



فصل ششم : قیامت (رستاخیز)

هیچ موضوعی درعالم مهمتر از مسئلهٔ قیامت ، وهیچ دستگاهی وسیعتر وبالاتر ازتشکیلات آخرت نیست .

هرقدر که اختراعات دراین جهان زیادتر ، وهر اندازه کـه اطلاعات و تحقیقات بیشتر گردد ـ باز بنی نوع انسان گم کرده‌ای دارد که درتکاپوی وجستجوی اوست ـ بفرض آنکه بشر بکرات آسمانی راه یابد ، و دور زمین را دریك لحظه به پیماید ، وهر گونه فکری که درعالم خیال برای آخرین حد ترقی و تعالی زندگی ممکن است بمرحله عمل درآورد ، آیا دیگر باز خواهد ایستاد ؟ ویا حس کمال یابی وی متوقف خواهد شد ؟

نه چنین است ! انسان درانتظارعالم وهنگامی‌است که‌نظرتمام علماء ودانشمندان انسان شناس متوجه آن میباشد . و شاید آخرین تلاش انسانی برای یافتن هدف اصلی ، و نیل بمقصد نهائی ، تفحّص و کنجکاوی در پیدایش پایان کار و علم بعـالم آخرت میباشد .

چون این امرمسلم است ، که هر کس‌میداند دراین نشائه موقت وعاریت است، حتی بعضی برآنند کـه تمام اختراعات واکتشافات این جهان درمعرض فناست ـ وازآنطرف هیچ فردی ازافراد نیست که توجه او نسبت به‌آینده‌اش معطوف نباشد، هر کس درهر کیش ومذهب ، درهردین وآئین ، از هرقوم وملت مایل است بداند آخرکار این جهان پس از این مرحله بکجا خواهد انجامید .

نظر قرآن

پس برای حل این معما ببهترین طریق متوسل شده ، و آنچه را کــه موجد حقیقی آن صحنه یعنی خدایتعالی درقرآن مجید بیان فرموده ، شاهد گفتار وملاك بحث قرار داده ، چون اطلاعی صحیح تر و گفتاری صادق تر از این سراغ نداشته ، کــه مورد قبول اهل عالم باشد ـ و گمان نمیرود مطلبی هم در این باره فروگذار شده باشد ، ویا احتیاج باخبار وروایات دراین باب داشته باشیم .

و اینکه خدایتعالی آیات بسیاری از کتاب آسمانی خود را اختصاص بقیامت داده است ، شاید ازاین نظراست کــه آن عالَم فنا ناپذیر و هیچگونه قابل مقایسه با این عالَم نیست ، ومیتوان گفت که نتیجهٔ نهائی سازمان این جهان میباشد .

و همانطور کــه انسان از اول خلقت در این جهان مراحلی چند دارد تاپایان جهان برای او اعلام شود ، قیامت هم ازآغاز نیز که وقوع نفخه صوراست مواقفی بسیار دارد تاهنگامیکه خاتمه‌کار اعلام و گروه خلایق هریك بجایگاه دائمی‌خود رهسپار شوند .

و بعید نیست کــه شرح هریك از آیات الهی مخصوص بموقفی باشد ، مثلا در بعضی ازمواقف کسی نمیتواند صحبت کند یا اجازه سخن گفتن نیست ، و در جای دیگر اعضاء وجوارح شهادت میدهند ودرموردی خلائق یکدیگررا دشنام میدهند ، ودربعضی مقام گریه وضجه راه میاندازند ـ موقفی جای استنطاق وبازپرسی است ، در جائی مهر برافواه اهل موقف میزنند ، و خلاصه جائی مقام حساب و کتاب ، جای دیگرمیزان وسنجش اعمال ، وجائی صراط ومواقف دیگر کــه شرح آنهــا همه بیاید .

این نکته را هم باید توجه داشت ، که خدایتعالی شرح حالات ومواقف مختلف

قیامت را بعضی درآیات منفرد وبرخی دریك سلسله عبارات که شرح وقایعی چند است بیان‌فرموده ، وگاهی هم بعدازشرح وقایع ازجهت تشویق ویاتهدید مردمان، ویا شاید ازنظرانذار وبشارت سرانجام‌کار گروه مختلف خلائق که به بهشت یادوزخ منتهی میشود ، دنبال میفرماید ـ از اینجهت در این کتاب شریف هم از همین رویه پیروی شده ، وبرای آنکه مفهوم واقعی ازماجرای‌آنعالم خلود بدست‌آید،توصیف مراتب درکات جحیم ، و درجات عالی فردوس نعیم بمرحله تشریح درآمده است .

اکنون بیان میکنیم کـه آیا طول زمان در مواقف متعدد قیامت چقدر است ؟ وبعد آیاتی را دنبال میکنیم که مربوط باین فصل است .

۱ ـ آیه ۴ـ سوره المَعارِج :

تَعْرُجُ الْمَلٰائِكَةُ وَالرُّوحُ اِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدٰارُهُ خَمْسِينَ اَلْفَ سَنَةٍ

ترجمه : بالا میروند ملائکه و روح بسوی او در روزیکـه مقدارش پنجاه هزار سال باشد .

شرح وتفسیر ـ یوم بمعنی روز ومعنی روز واضح و روشن است و یکی از معانی روز همان فاصله بین طلوع آفتاب وغروب است ، و یا آنچه از ظهور نور وروشنائی خورشید تا افول آن بنظر میرسد بنام یوم یاروز خوانده میشود کـه شرح پیدایش آن درهیئت ذکرشده است ـ ونیز بمعنی مطلق وقت وزمان وقوع حوادث میآید.

ولکن‌ازمطالبیکه‌درقرآن مجید دربیان روز ذکرشده واشاره بروزقیامت‌است اینطور مستفاد میشود کـه روز آخرت غیر از روز دردنیا وجریان حرکت سیرزمین وشمس وقمراست وآن تحوّل عظیمی کـه هنگام قیامت ایجاد میشود اوضاع بعضی یاتمام کرات آسمانی را دیگرگون خواهد ساخت ویاآنکه کواکب و سیارات اعم ازنورانی وبی‌نور وضع دیگری بخود خواهند گرفت چه بسا اغلب منهدم ویابعضی

فرو ریزند بطوریکه در آیات الهی که شرح آنها بیاید در آنروز خورشید کـه منبع نور دراین جهان است گرفته شود ونور او محو گردد .

پس خدا میداند که وسیله نور وروشنائی در آنروز (یعنی درقیامت) چه باشد . وشاید بمصداق **واشرقتِ الاَرض بِنورِ ربِها** اینطور است که اشعه‌ای ازنورپروردگار در آن عالم پرتو افکنده و صحنه قیامت را روشن نماید و تازمانیکه خداوند تبارك وتعالی مدت روز آخرت را قرارداده است آن نور تابندگی نماید .

ونیز این آیه شریفه کـه طول آنروز را اشاره به پنجاه هزار سال مینماید شاید همین باشد .

در خلاصة المنهج آیه شریفه را چنین تفسیر مینماید کـه بالا میروند فرشتگان وجبرئیل ، یاقومیکه اعظم از فرشتگان هستند ، بسوی عرش خدا که مهبط اوامر الهیست ، در روزیکه اندازه آن پنجاه هزار سال مقرر شده است .

وبعضی گویند مراد آنستکه مابین اسفل عالم تا باعلای شرف عرش پنجاه هزار ساله راه است .

بعضی ازمفسرین دیگر گویند مراد باین مقدار موقف مردم است در روزقیامت برای حساب ـ در هرحال از آیات قرآن مجید کـه مربوط بقیامت است اینطور مستفاد است ، که ادامه روز در رستاخیز زمان وقوع اوضاع قیامت است .

۲ـ آیه ۸ سوره المَعارِج :

یَوْمَ تَکُونُ السَّمَاءُ کَالْمُهْلِ ۹ وَتَکُونُ الْجِبَالُ کَالْعِهْنِ ۱۰ وَلَا یَسْئَلُ حَمِیمٌ حَمِیماً

ترجمه : روزیکه آسمان مانند فلز گداخته شود ، و کوهها چون پشم زده‌شده، ونپرسد نزدیکی وخویشی ازاحوال نزدیك وخویش خود .

شرح ـ قبل از این آیه شریفه بعد از آنکه بطول مدت روز در قیامت اشاره‌ای

شد ، وشرح آن گذشت ، انکارکافران ومعاندین زمان رسول‌الله ﷺ زیاده گشت ، حقتعالی ازجهت تسلّی خاطرحبیب خود پیغمبراکرم ﷺ اورا امربصبروشکیبائی فرمود ، واینطوراشاره فرمود که عذابیکه‌برای تکذیب کنندگان قیامت ومنکران جزا و سزا مقرر است مرتفع نخواهد شد ـ وچون آنها امر قیامت را دور ازامکان میدانستند و گمان آنها این بود که عذابی موجود نخواهد شد و هرچه در باره آن عالم می شنیدند بعید بنظرشان میرسید ، این آیه نازل شد **وَ نَرٰیهُ قَرِیبًا** یعنی می بینیم ما آنرا نزدیك ووقوع آن بر این وجه است ، که روزی بیایدآسمان مانند نقرهٔ مذاب یافلز گداخته شود بشعله‌های آبی رنگ ، وکوهها ازهم پاشیده و ذرّات آن مانند پشم رنگارنگ که اغلب بشکل خاصی در هوا منتشر است دیده شود .

وشاید این امر توأم با اعلام نفخه دوم درصور باشد ـ وچون اینحالت غیر عادی ایجاد شد ومردمان همه‌حال اضطراب‌ووحشت پیدا کردند دیگرهیچ بفکریکدیگر نبوده وهریك ازاینکه چه واقعه‌ای در انتظار دارند بخود مشغول میشوند وبا وجود اینکه‌خویشاوندان دور هم جمع ویکدیگررا بخوبی‌میشناسند ومشاهده هم میکنند یارای سئوال ازهم را ندارند وسپس میفرماید :

آیه ۱۱ـ یُبَصَّرُونَهُمْ یَوَدُّ الْمُجْرِمُ لَوْ یَفْتَدِی مِنْ عَذَابِ یَوْمَئِذٍ بِبَنِیهِ ۱۲ـ وَصَاحِبَتِهِ وَاَخِیهِ ۱۳ـ وَفَصِیلَتِهِ الَّتِی تُؤْوِیهِ ۱۴ـ وَمَن فِی الْاَرْضِ جَمِیعًا ثُمَّ یُنْجِیهِ .

ترجمه وتفسیر : بینا کرده شده‌باشندخویشان بخویشان (یعنی هر کس‌خویش خود را شناسد) وباحوال او بینا بود ، وداند که هریك بچه‌کاری مشغول بوده اند با آنحال مجرمین و گناهکاران دوست دارند که فدا دهند از عذاب آنروز ، پسران خودرا که عزیزترین نزدیکان آنها هستند ، وهمچنین زن وبرادر خود را

که هم پشت ومددکار بودند ، وعترت وخویشان نزدیك خود که از ایشان مفصول گشته وبوجود آمده اند ، وآن عشیره ای که جا داده باشند آنها را دردنیا درنزد خود ، وخلاصه درآنروز آرزو وتمنای مجرم چنین باشد که اگر بتواند فدا دهد هـر که درزمین است ، که بلکه اورا ازعـذاب آنروز برهانند ـ اینستکه در رد خواهش آنها میفرماید :

آیه ۱۵ ـ كَلَّا إِنَّهَا لَظَىٰ ۱۶ ـ نَزَّاعَةً لِّلشَّوَىٰ ـ ۱۷ تَدْعُوا مَنْ أَدْبَرَ وَتَوَلَّىٰ ۱۸ وَجَمَعَ فَأَوْعَىٰ .

نه چنانست که آنها را نجات دهند از عذاب بفدا دادن ، بدرستیکه آتش‌دوزخ زبانه ایست خالص که هیچ چیز باو مخلوط نباشد تا موجب کسر حـرارت آن باشد ـ همچنین آن آتش ربایندهٔ پوست‌و گوشت آنهاست ، وجذب‌میکند ایشانرا بسوی خود همچون مغناطیس که باآهن مواجه شود .

درمعالم ازحضرت پیغمبر ﷺ روایت کرده ، که‌آتش‌بقدرت‌کامله رَبّانی گویا شود مانند گویاشدن جوارح ـ وبخواند بزبان فصیح بنام ولقب ، آنهائیرا که پشت کرده‌اند برحق ، وروی گردانیده اند ازمعبود مطلق ، وهمچنین آنهـا ئیرا کـه بدون رعایت حلال وحرام مال دنیا را جمع کرده اند .

۳ ـ آیه ۴۹ سوره ابراهیم .

يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ وَبَرَزُوا لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ ۵۰ وَتَرَى الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ مُقَرَّنِينَ فِي الْأَصْفَادِ ۵۱ سَرَابِيلُهُمْ مِنْ قَطِرَانٍ وَتَغْشَىٰ وُجُوهَهُمُ النَّارُ لِيَجْزِيَ اللَّهُ كُلَّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ .

ترجمه : روزیکه تبدیل کرده میشود زمین بغیر این زمین وآسمانها و ظاهـر شدند از برای خدای یکتای غالب ، و می بینی گنـاهکاران را آنروز قرین کرده شده درغلها ـ پیراهن آنهـا ازقطران ، و بپوشد رویهاشان را آتش تا جـزا

دهد خدا هـر نفسی را آنچه کسب کرده است ، بدرستیکه خـداوند زود بحساب خواهد رسید .

توضیح و تفسیر این آیات شریفه درچند مطلب است .

مطلب اول : ارتباطی است که آیات ماقبل بموضوع دارد ، و آن داستـانی از حضرت ابراهیم علیه السلام است ، بنابر تفصیلی که دارد بعدازآنکه آنحضرت برای پدر ومادر خود وبرای مؤمنین طلب‌مغفرت‌میکند واشاره میفرماید به یَوْمَ یَقُومُ الحِسَاب وشاید این ازنظر تعلیم وتعلم وبرای ارشاد جماعتی بوده است که تعدی‌میکردند ، واعتقاد وایمان بروزحساب نداشتند خدایتعالی درباره آنها چنین اشاره میفرماید که‌امهال‌ستمکاران‌بجهت غفلت نیست ، بلکه‌برای تأکیدحجّت‌است براین‌وجه که **وَ لَا تَحْسَبَنَّ اللّٰهَ غَافِلاً عَمَّا یَعْمَلُ الظّٰالِمُونَ ، اِنَّمَا یُؤَخِّرُهُمْ لِیَوْمٍ تَشْخَصُ فِیهِ الْاَبْصَارُ .**

بدین معنی که البته مپندار خدایرا بی‌خبر از آنچه ستمکاران میکنـند ، یعنی ثابت باشید بآنچه دانسته‌اید ازعقابیکه متوجه‌ظالمانست ، جزاین نیست که‌تأخیر میکند خدا عذاب ایشانرا برای روزی که خیره شوددرآن چشمها ازمشاهده اهوال آن ، در حالیکه صاحبان دیده ها شتابان باشند بسوی خواننده خود ، اسرافیل ، که ایشانرا بعرصهٔ محشرخواند ، یابچشم‌خیره که در اثر حیرت به‌بالادوخته‌اند .

وچون چنین روزی را مشاهده کنند ، چنین تقاضا نمایند ، که پروردگارا ما را مهلت ده وتأخیرفرما ، تامدتی نزدیك ، آن مدت زمانی که ایمان توان‌آورد ، تااجابت کنیم دعوت فرستادگانرا وپیروی کنیم رسولان تورا .

درجواب ایشان میفرماید که شما آنانید که با ستمگران همکاری میکردید و مکر وحیله داشتید تا حق‌را زائل نمائید ، پس گمان مکنید که وعده‌ایکه خـدا برسولانش داده‌است خلاف شود وآنچه قول‌داده است بمرحله عمل خواهددرآورد

که **فَلَاتَحْسَبَنَّ اللّٰهَ مُخْلِفَ وَعْدِهِ رُسُلَهُ**

واین وعده بیاید روزیکه تبدیل گردد زمین بزمین دیگر وآسمان بآسمان دیگر (شرح آن درآیه **یَوْمَ تَکُونُ السَّمَاءُ کَالْمُهْلِ** گذشت)

بروایت ابن‌مسعود محشور شوند بزمینی که‌هیچکس برآن گناه نکرده‌باشد . وبروایت دیگر زمین درآنروز مبدل شود بآتش وبهشت درپس آن زمین باشد ـ در هرحال درآنروز ظاهر شوندمردمان ازقبرهای‌خود برای محاسبه نزدخدای‌یگانه قهّار ـ وتوصیف حقتعالی باین دوصفت دلالت برشدت‌وصعوبت آنروز دارد .

مطلب دوم : هریك ازصفات الهی حکایت ازیك جهت میکند که نسبت‌بمردم واعمال آنها باید بآن جهت رفتار نماید . از اینجهت که خدایتعالی خود را بنام واحد،القهّار خوانده‌است ، چون مقام عدل چنین اقتضا دارد که قدرت قهروغضب درمورد خود ، یعنی درامرمجرمان ، تبه‌کاران ویاغیان بدکردار که از امرخالق جبّار سرباززدند و گستاخی نمودند بمرتبه ظهوررسد . وشکی‌نیست که رحمت‌خدا برغضب او سبقت دارد وشرح این بتفصیل درفصول بعد بیاید ـ ولکن اگردرمقابل رحمانیت ، صفت قهرو غضب بمرحلهٔ عمل نیاید ، اجرای احکام در باره خلافکاران مختل خواهد ماند ، واین خلاف عدالت وخلاف اصول انتظامی در امر دنیا وآخرت است .

وازآنطرف زمانی مرتبه لطف و محبت آشکار میشود ، که قدرتی علیه آن موجود باشد .

وچه بسا همان غلبه قهر ازطرف خدایتعالی کمال رحمت ونعمت باشد چون حکمت ومصلحت هرامری دراراده اوست .

حال اگر درمقابل ستمکاری وستیزگی مردمان عملی را که در امر انتقام و

عقوبت لازم است روا ندارند ، پس مسئول فسادی که ناشی از عمل تبه‌کاران است کیست ؟ وچگونه داد مخلوق ازهم گرفته شود ، و یا مجرم بمکافات کردار خود برسد .

بنابراین قوه قهریه درمقابل رحمت برای حفظ عدل حتمی و ضروری است و شاید سراینکه دراین آیه شریفه هم بقهرخدای اشاره کرده وحالات مجـرمین را درآنروز دنبال‌میکندازهمین نظر باشد وهمچنین آیات‌دیگری داریم که‌خدایتعالی خود را بنام جبّار ویا انتقامجو معرفی مینماید که هـریك بجای خود صدق این مدّعا را میرساند .

مطلب سوم : باید دانست هرعقوبتیکه مردم درآخـرت بآن مواجه میشوند فقط وفقط‌پاداش‌اعمالیست که دردنیامرتکب شده‌اند ، یعنی**جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ** واینکه دراین آیه شریفه درباره مجرمین اشاره بعقوبتی سخت کرده است و چنین میفرماید که تبه‌کاران را بغل‌ها بسته بند کرده وپیراهن آتشین میپوشند ، این از نظر همان ستمی است که این گروه دردنیا از طـریق نا فـرمانی ولجاجت بنفس خود کرده‌اند . والّا صفات عالیه حق منزه ومبراست که کوچکتـرین ستمی بر کسی روا دارد .

درخلاصة المنهج چنین تفسیر کرده است که در روز قیامت‌مجرمین را بزنجیر در آورند ، وپیراهن ایشان ازقطـرانست و آن، نعوذ بالله روغنی است سیاه که بر پوستهای‌دوزخیان‌اندودمیکنند،تابسرعت‌افروختگی‌آتش‌باآن‌معذب‌شوندوهمچنین دنباله آیه شریفه را چنین ادامه میدهد :

فرو گیرد وبپوشاند رویهای ایشانرا آتش ـ واین ازبرای آنستکه جزا میدهد خدا هرتنی را بآنچه کرده است ، بدرستیکه خدا زود بحساب بندگان میرسد ،

و حساب یکی از حساب دیگری باز ندارد ـ واین آیات که بیان‌شده کافی‌است مردمانرا تا پند داده شوند بآن وتا بدانند وتأمل کنند درآن در دلائل قـدرت ، و ایمان آورند به یکتائی پروردگار عالم وبا تدبر وعقل ازمتابعت هوای نفس‌دوری جویند واز مناهی بازایستند .

مؤلف گوید : بعضی ازوقایع قیامت ازنظر اهمیتی که دارد ، اغلب‌شاهد گفتار ائمهٔ اطهار علیهم‌السلام قرارگرفته وازجهت تذکر یا بر سبیل تعلیم دعا در ضمن بیانات ایشان مشاهده میشود .

حضرت سجاد علیه‌السلام دربیانات خود اشاره باین آیه : **وترى المجرمين يومئذ مُقَرَّنِينَ فِي الْأَصْفَادِ** فرموده ، ویك سلسله ازحقایق قیـامت را درمقـام مناجات بابوحمزه ثمالی تعلیم میدهد براین وجه که میفرماید :

اِلٰهی لَوْقَرَنْتَنی بِالاَصْفادِ ـ وَمَنَعْتَنی سَیبَكَ مِنْ بَیْنِ الْاَشْهادِ وَدللتَ علی فَضائِحی عُیونَ العِبادِ وَاَمَرْتَ بی اِلَی النارِ ـ وَحلْتَ بَینی وَبَیْنَ الابرارِ ـ ماقَطَعْتُ رَجائی مِنْكَ ...

یعنی خدایا اگر مرا درروز قیامت بزنجیر آوری ومنع کنی عطایت را بر من ازمیان گواهان ، ودلالت کنی برفضیحت من چشمهای بندگانرا ، وامر کنی‌مرا بسوی آتش برند ، ومیان من‌ونیکوکاران حایل‌شوی ، من امید خود را ازتوقطع نخواهم کرد ، ومنصرف نمیشوم از اینکه طلب عفو کنم و محبت تو از قلبم خارج نخواهد شد .

امام علیه‌السلام درهریك ازفقرات این دعا حالات تبه‌کاران را در قیـامت میرساند و آنوقت مقام تسلیم وخضوع وهمچنین مرتبهٔ علاقه و محبت خود را نسبت بخالق آشکار میدارد وچنین تعلیم میـدهد تا خـدا را بخوانند که از شر این اهوال در امان باشند .

۴ ـ آیه ۱۰۴ سوره انبیاء :
يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السِّجِلِّ لِلْكُتُبِ كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ وَعْداً عَلَيْنَا إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ .

ترجمه : روزیکه درهم بپیچیم آسمانرا چون پیچیدن طومار از برای نامه ، همچنانکه آفریدیم دراول آفرینش ، اعاده میکنیم آنرا ، وبر ماست این وعده بدرستیکه فاعل آن هستیم .

شرح وتفسیر : درحادثه قیامت تحوّلی چند درآسمان پدیدار میشود که خدای تعالی شرح آنرا درعبارات مختلفی بیان مینماید .

ومیفرماید **فَارْتَقِبْ يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُبِينٍ** یعنی انتظار کش روزیرا که میآورد آسمان دودی آشکار . جائی دیگر اشاره به شکافته شدن آسمان مینماید . مقام دیگر آنرا تشبیه بفلز گداخته‌نموده و گاهی همانندبامواج انبوه ، و دربعضی عبارات چنان بیان میدارد که آسمان مشبك شده فرجه های بسیارتشکیل میدهد ، ویك جا هم میفرماید آسمان پوشیده میشود بابر های‌آبی رنگ‌نقره فام وشرحی هم گذشت که زمین و آسمان تبدیل میشود بزمین وآسمانی غیرازاین و خلاصه تحولاتی دیگر که شرح آن بیاید .

واما دراینجا چنین میفرماید :

یادکن آنروزیرا که درهم بپیچیم یا در نوردیم یا محو ونابود سازیم آسمانرا چه غرض ازنشرآن اینستکه سایه بان خلائق باشد ، و چون همه منقرض شوند آنرا ازموضع خود بر کنند ودرهم بپیچندمانند پیچیدن طومار که برای کتابتست خلاصه معنی آنستکه روزی بیاید که ما در هم بپیچیم مانند در هم پیچیدن صحیفه پس ازآنکه گشاده شده باشد برای نوشتن .

ابن‌عباس گفته کەسجل نام‌کاتب حضرت رسالت بوده است ، یعنی مانند دبیر

آنحضرت که صحیفه را درهم پیچیده ما آسمانرا درهم بپیچیم .

و بروایت دیگر سجل نام مَلَکیست که اعمال بندگانرا در صحیفه مینویسد و حفظ مینماید .

بهرحال بعدازآن دربیان اعاده میفرماید همچنانکه آغاز کردیم آفریدن را بیماده ومدی بازگردانیم آنرا که آفریده ایم دراول بار ، چه هردو نزد قدرت‌ما درکمال آسانیست و ما بوعده‌ای که دادیم وفا خواهیم کرد ،وهمچنانکه آفریدیم خلائق را در بطون مادران سروپای برهنه ، همینگونه ایشانرا درقیامت‌بیافرینیم.

پیغمبر فرمود که‌مردمانراتن برهنه وختنه ناکرده محشورسازند ، و اول کسی راکه جامه بپوشند ابراهیم خلیل علیه السلام باشد

۵ ـ آیه ۱۴ سوره المُزَّمِّل :

يَوْمَ تَرْجُفُ الْاَرْضُ وَالْجِبَالُ وَكَانَتِ الْجِبَالُ كَثِيباً مَهِيلاً .

ترجمه : روزیکه بزلزله درآید زمین و کوهها ، کوهها تلهای ریگ پراکنده گردند .

شرح : بعدازآنکه خدایتعالی پیغمبرخاتم را امر بشکیبائی وصبرمیفرماید، برآنچه کفار ومکذّبان ازسخن‌بی‌ادبانه (که‌نسبت سحرو کهانت بود) باومیدادند وانکار قیامت ووحدانیت داشتند ـ ازجهت‌تسلی‌خاطر مبارك آنحضرت ونیزازبرای تهدید مشرکان میفرماید ـ بگذار مرا بامکذّبان که من کافیم درجزادادن‌ایشان .

وازاین عبارت شاید این معنی حاصل شود که ای پیغمبر غبار ملال بخود راه مده ، ومهلت ده ایشانرا که عنقریب مکافات آنهارا خواهم داد .

ومیفرماید بدرستیکه نزد ماست درآخرت برای دشمنان غلهای آتشین و خوزاکیهای گلوگیر که اشاره بهمان زقوم ، وضریع ، وغسلین است ، وعذابهای دردناك دیگر که همه بمرحله اجرا گذاشته خواهد شد ـ درروزیکه بلرزه در آید

زمین ، وبجنبد کوههای با عظمت ، مانند تلهای ریگ پراکنـده یعنی ازهیبت و دهشت آنروز کوهها سخت ازمکان خود زایل گردند و مانند ریگ روان شوند و شرح این درآیه **وَ تَسیرُ الْجِبالُ سَیْراً** بیاید .

در دنباله این آیه شریفه اشاره بکفار میفرماید ـ که همچنانکه بر شما رسول فرستادیم وتکذیب کردید بسوی فرعون وآل اوهم رسول فرستادیم وآنها هم مانند شما فرستاده مارا اجابت‌نکردند ، ونافرمانی نمودند وهمانطور که درداستان آنها گذشت ، دردنیا بسزای اعمال خود رسیدند (که همان هلاکت وغرق شدن بود) ودرآخرت هم بعقوبت خواهند رسید ـ سپس خدایتعالی‌مطلب رااینطورادامه‌میدهد **فَکَیْفَ تَتَّقُوْنَ اِنْ کَفَرْتُمْ یَوْماً یَجْعَلُ الْوِلْدَانَ شِیْبا ـ السَّمٰاءُ مُنْفَطِرٌ بِهٖ کَانَ وَعْدُهُ مَفْعُولاً اِنَّ هٰذِهِ تَذْکِرَةٌ فَمَنْ شاءَ اتَّخَذَ اِلیٰ رَبِّهِ سَبِیلاً .**

یعنی پس چگونه نگاهدارید ای مشرکان نفس‌های خود را اگربمانیدبر کفر خود وایمان نیاورید بعذاب روزیکه بسبب شدت هول وفزع ، کودکان پیر شوند .

مراد کثرت هموم وغموم آنروز است که از بسیا ری اندوه آدمی را زود پیـر گرداند . کمااینکه دردنیا هم محسوس است زمانیـکه اشخاص ببلاهـای سخت گرفتار میشوند بمدت قلیلی موی آنها سفید شده پیر میشوند ولکن سرعت این موضوع درآنروز برای کفار ازحد خارج است .

وهمچنین وحشت آنروز را اینطور میرساند که آسمان باآن عظمت هـر گاه شکافته شود پس‌حال سایرمخلوق چگونه باشد ؟ وبرای تأیید میفرماید وعده خدا بحدوث این امر کاری انجام شده است ، یعنی لامحاله بوقوع خواهد پیوست .

سپس برای اتمام حجّت میفرماید بدرستیکه این آیات قاطعه‌بمواعید تشدید پند وعبرتیست که هر کس ازمکلّفان خواهد مختار است که آنها را فراگیرد ، و

بقرب پروردگار خود راهی بوسیله این موعظه وسلوك انتخاب کند ، و چنانچه از این راه منحرف شود عقوبت گمراهی آن دامنگیر خود او خواهد شد .

٦ ـ آیه ٦ سوره النّازعات .

يَوْمَ تَرْجُفُ الرَّاجِفَةُ ٧ تَتْبَعُهَا الرَّادِفَةُ ٨ قُلُوبٌ يَوْمَئِذٍ وَاجِفَةٌ ٩ اَبْصَارُ هَا خَاشِعَةٌ ١٠ يَقُولُونَ اَئِنَّا لَمَرْدُودُونَ فِي الْحَافِرَةِ ١١ اَئِذَا كُنَّا عِظَامًا نَخِرَةً ١٢ قَالُوا تِلْكَ اِذًا كَرَّةٌ خَاسِرَةٌ ١٣ فَاِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ ١٤ فَاِذَا هُمْ بِالسَّاهِرَةِ .

شرح وتفسیر : بیانی قبلا درخصوص لرزش زمین گذشت و اینك موضوع را بر وجهی دیگر میرساند ـ دراینجا برای تأیید وحتمی بودن حادثه قیامت خدایتعالی بچند چیزمهم سوگند یاد کرده است وقبل ازاین آیات شریفه دراول‌چنین‌میفرماید قسم بفرشتگان موت که نزع کننده اند از روی شدت وقوت جانهای کافرانرا ـ و دیگر بفرشتگانیکه بنشاط ورفق بیرون کنند گانندارواح مؤمنانراازبدن با عطوفت ونرمی دیدار ، تاآنکه بسهولت تمام روح ازایشان مفارقت کند .

وهمچنین قسم یاد میفرماید بملائکه ایکه شناکننده یعنی آنها که ازآسمان بزمین واززمین بآسمان میروند ، وبرای تدبیر ومصالح اهل زمین مانند غواصان‌در امواج فضا رفت وآمد میکنند ، وازیکدیگر سبقت میگیرند ، و در انجام اوامر و مأموریّتهای خود کوشش‌مینمایند (وازاین گروه‌ملك‌آنکه را در امرفرمانبرداری پیشی گرفته است درمقام سوگند آمده است) ودیگر سوگند بملائکه کهمدبر امور دنیا هستند ، یعنی جبرئیل که برریاح وجنودموکل است واسرافیل که‌نازل میشود برای قضایا ، واقدار ، ومیکائیل که باران وگیاه برعهده اوست ، وعزرائیل که قبض ارواح نامزد اوست .

وخلاصه جواب قسم اینستکه ـ البته مبعوث گردید ، درروزیکه‌بجنبد جنبیدنی

مراد زمینها و کوهها هستند که بشدت تمام بلرزه در آیند ـ سپس در پی در آید آنراازپی درآورنده. مراد آسمان و ستارگانند ، که در عقب جنبیدن زمین وضع خاصی بخود گیرند که شرح آن بیاید و کوهها شکافته وپراکنده شوند .

واین امرشاید مقارن باهمان نفخهٔ ثانیه‌است، که بعد از نفخه اول واقع شود که در اثر جنبش وشکافتگی زمین تمام خلائق از حفره ها و جایگاه خودبیرون جهند ـ در آنروز دلها همه ترسان وهراسان ، ودیده ها ازهول فرورفته و برافروخته باشد . چون منکران بعث وقتی دردنیا باآنها میگویند که‌شمامبعوث خواهیدشد با حالت عجب وانکار میگویند آیا ما باز گردانیده شویم بحالت‌اول ؟ یعنی آیا ما بعدازمرگ بهمان حالت که داشتیم زنده خواهیم‌شد ، واستخوانهای کهنه وپوسیدهٔ ما که‌خاك شده دوباره حالت اول را بخودمیگیرد ـ وازروی استهزاء میگفتند اگر چنین باشد که ما بازگشت کنیم ، پس بنابر این همچون تاجری هستیم که سرمایه خود را باخته‌است ، یعنی‌بطریق تجربه گفتنداگرقیامت مشخّص شود ، ما را رجوع بحشر باشد پس خسرانش متوجه خود ما باشد چون پیوسته تکذیب کرده‌ایم .

حقتعالی در جواب میفرماید که استهزاء مکنید وقوع‌قیامت‌را، که باقدرت‌ما آسان است ـ پس جز آن نیست که آن یك فریاد عظیم‌است ـ یعنی دمیدن اسرافیل است ، که همه خلائق بآن زنده میشوند ، درنفخه ثانیه ، پس آنگاه همه بروی زمین صاف ومسطح که زمین محشر است محشور میشوند .

دربعضی ازتفاسیرازحضرت‌امام جعفرصادق علیه‌السلام روایت کرده‌اند ، در تأویل‌قول حقتعالی که **يَوْمَ تَرْجُفُ الرَّاجِفَةُ تَتْبَعُهَا الرَّادِفَةُ** ـ فرمودراجفه‌حسین بن‌علی علیه‌السلام است ورادفه علی‌ابن‌ابیطالب علیه‌السلام واول کسیکه‌ازقبربیرون آید حسین ابن‌علی علیه‌السلام

با هفتاد وپنجهزار نفر ، وآنست تأویل قول حقتعالی **اِنّالننصر رسلنا** واین را اشاره باثبات رجعت نموده اند .

۷ ـ آیه ۴۵ سوره کهف :

وَیَوْمَ نُسَیِّرُ الْجِبالَ وَتَرَی الْاَرضَ بارِزَةً وَ حَشَرْناهُمْ فَلَمْ نُغادِرْ مِنْهُمْ اَحَداً ۴۶ وَعُرِضُوا عَلیٰ رَبِّكَ صَفّاً لَقَدْ جِئْتمُونا کَما خَلَقْناکُمْ اَوَّلَ مَرَّةٍ بَلْ زَعَمْتُمْ اَلَّنْ نَجْعَلَ لَکُمْ مَوْعِداً ۴۷ وَوُضِعَ الْکِتابُ فَتَرَی الْمُجْرِمینَ مُشْفِقینَ مِمّا فیهِ وَیَقُولُونَ یا وَیْلَتنا مالِ هٰذَاالْکِتابِ لایُغادِرُ صَغیرَةً وَ لاٰ کَبیرَةً اِلّااَحْصیٰها ، وَ وَجَدُوا ما عَمِلُوا حاضِراً وَلا یَظْلِمُ رَبُّكَ اَحَداً .

توضیح وتفسیر : موضوعیکه دررستاخیز عظیم ازنظر تبدیل وتغییر زمین قابل اهمیت است حالت نابودی کوههای عظیم است ـ وچون در واقع آنها عظیم ترین چیزی هستند که در ظاهر عظمت کره زمین بوجود آنها بستگی دارد واساساً مهار های زمین هستند که با آن قدرت حرکت و سیر از متلاشی شدن آن جلوگیری مینماید .

و هم ازنظر اینکه ساکنین اهل عالم این شیئی عجیب را ضرب المثلی برای اشیاء بزرك قرار میدهند ، لذا برای آن تحوّل بزرك و تغییر مرحله ، در اولین انقلاب دست قدرت آنها را متلاشی کرده وذرات آنرا بجو لایتناهی پراکنده‌ساخته آنرا همسان زمین مینماید ،

وشرح‌این‌موضوع‌درچندمورد گذشت جائی‌میفرماید : **وَتَسیرُ الْجِبالُ سَیْراً** ، و جای دیگر **وَتَکُونُ الْجِبالُ کَالْعِهْنِ**، موضع دیگر **وَکانَتِ الْجِبالُ کَثیباً مَهیلاً** و همچنین **وَتَکُونُ‌الْجِبالُ کَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ** وهکذا عبارات دیگر که از نظر اهمیت این موضوع هریك بالحنی بیان شده است .

واَمّا درتفسیر این آیات شریفه یعنی ازآیه ٤٥ سوره کهف تاآیه مربوطه چنین

میفرماید؛ویاد کن روزیرا که برانیم کوهها را ، یعنی کوهها را ازجابر کنیم و در هوا پراکنده ومتفرق سازیم ـ وبینی زمین را ظاهرشده اززیر کوهها ، و مردگان همه درروی زمین درآمده ، وحشر کنیم همه را ـ پس‌فرو نگذاریم وترك نکنیم یکی ازایشانرا حشرناکرده ، یعنی گروه خلائق ازاولین تاآخرین‌را درآن صحنه‌حاضر نمائیم ـ وحشر کرده شوند برحساب آفریدگار ـ درحالیکه ایستاده وصف کشیده که هیچکس ازاو غافل نباشد .

حقتعالی فرماید که هرآینه آمدید بسوی ما برهنه وتنها وبی‌خدم وحشم و بی مال ومنال ، همچنانکه آفریده بودیم شمارا اول بار وهیچ چیز نداشتید .

حضرت رسول ﷺ فرمود که مردمان محشور شوند درقیامت برهنه‌ومنکشف العوره ، ام‌سلمه گفت یارسول‌الله ﷺ زنان نیز برهنه باشند ؟ فرمودآری ، گفت این چه رسوائی باشد؟ حضرت فرمود درآنروز همه ازاهوال قیامت چنان بخود درمانده باشند که بیکدیگر نپردازند .

بعداز آن بمنکران خطاب میکند ، نه‌چنانست که شما گمان بردید وپنداشتید آنکه نیاوریم زمانیرا که وعده داده‌ایم برای محاسبه ، این گمان باطل بود .

سپس‌نامه‌های اعمال در دستهای مردم نهاده شود ، بعضی را بدست راست وبعضی دست دیگردهند ، پس بینی که گناهکارانرا ترسناك ، و اعراض کننده از آنچه در کتاب ایشان باشد ، ازگناهان فراموش شده ، وازروی تعجب گویند : که اِی وَای برما چه بوده است این نامه که اصلا فرو نگذاشته است ، گناهان خرد وبزرگ را مگرآنکه شمرده است همه وآنرا ضبط کرده است ، و ماحصل بیابند آنچه راکه بجا آورده‌اند نزد خود ، ازنیك وبد ، وستم نکند پروردگارعالم بر کسی بنوشتن آنچه بنده بجای نیاورده باشد ، یابنقصان ثواب حسنات ویا برزیادتی عذاب سیئات

این آیه دلیل است که اطفال معذب نشوند ، زیرا عقوبت فرع برمعصیت است پس چگونه بیگناه را عقوبت وعذاب کنند .

۸ـ آیه ۲۷ سوره فُرقان

وَيَوْمَ تَشَقَّقُ السَّمَاءُ بِالْغَمَامِ وَنُزِّلَ الْمَلَائِكَةُ تَنْزِيلاً ۲۸ اَلْمُلْكُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ لِلرَّحْمٰنِ وَكَانَ يَوْمًا عَلَى الْكَافِرِينَ عَسِيراً

تفسیر ـ وآنروز که شکافته شود آسمانها بسبب ابری سفید که بربالای آن قرار دارد وآن ابررا خدایتعالی بربالای هفت طبقه آسمان بقدرت کامله خود نگاهداشته، وغلظت آن برابر همه سماوات باشد ـ وآن گران‌تر وسنگین‌تر از ذراتیست که زیر خود گرفته‌است وچون قیامت در رسد وامر بمرحله اجرا درآید برآسمان افکنده شود وهرطبقه باوضع خاصی شکافته بمرتبه آسمان پائین رسد ، آنوقت ازشکافهای آن افواج ملائکـه سرازیرشده ، و از داخل ابرهای سفیدرنگ باصحیفه‌های اعمال بندگان نزول کنند ـ تابحدی آنها زیاد گردد که روی زمین پرشود .

ازابن عباس مرویست که آسمان دنیا شکافته گردد و اهل آن ازآن نازل شوند ، وایشان اکثر ازاهل زمین باشند ازجن وانس ، وهمچنین آسمان دوم وسوم تابهفتم منشق گردد واهالی هرطبقه که اکثرازاهل زمین باشند نزول کنند ،

در ، موضح ، آورده که ملائکه آسمان هفت بطور صف زده ودسته بندی بگرد عالم درآیند .

آنوقت چنین میفرماید که درآنروز ثابتست پادشاهی مزخدای بخشنده مهربانرا چه مدعیان آنروز دعوی مالکیت دربندند ، وهمهٔ پادشاهی ملوك باطل گردد وبغیر فرمانروائی او هیچ زمامداری باقی نماند .

بعضی گفته‌اند ملك برسه قسم است یکی ملك عظمت وآن مخصوص بحقتعالی

است و دیگر ملك دیانت کـه آنهم بتملیك او سبحانه است وسوم ملك جبریه کـه آن بغلبه دست میدهد وهمه از او جل شأنه است .

وخلاصه‌حاکمیت‌کامل‌واختیارات تام درامپراطوری دوجهان درید قدرت اوست، هر کرا مستحق رحم است رحم کند ، و مستوجبین عذاب را بسزای اعمال رساند کسی را یارای آن نیستکه درتدابیرش اعتراض کند ، ودرپادشاهی او منازعه‌نتوان نمود ، خلق وامر ازبرای اوست .

سپس میفرماید که‌آنروز پادشاهی دردست قدرت خداوند بخشندهٔ مهربان‌است، آنروز روزیست که بر کافران سخت ودشوار است ازشدت اهوال ، اَمّا براهل‌ایمان آسان خواهد بود .

۹ـ آیه ۴۴ سوره ق

يَوْمَ تَشَقَّقُ الْاَرْضُ عَنْهُمْ سِراعاً ذٰلِكَ حَشْرٌ عَلَيْنا يَسيرٌ ۴۴ نَحْنُ اَعْلَمُ بِما يَقُولُونَ وَما اَنْتَ عَلَيْهِمْ بِجَبّارٍ ۴۵ فَذَكِّرْ بِالْقُرآنِ مَنْ يَخافُ وَعيدِ .

تفسیر : درآیه ماقبل عبارتی داریم باین مضمون که روزی بیاید که ندای منادی حق در عالم طنین انداز گـردد ـ و در این آیه شریفه چگونگی آنـروز را چنین بیان میدارد .

روزیکه بشکافد زمین و دور شود از ایشان یعنی ازمردگان ، و بیرون آیند از قبرشتابان بسوی ندا کننده خود بی‌تأخیر .

پس این احیای ایشان از قبور امری برانگیختنی و جمع کردنیست ، و این موضوع یعنی احیای اموات برما آسانست ، باوجود تباعد دیار ، وقبور ، واجزای متفرق ایشان .

خدایتعالی برای‌تسلیت خاطرمبارك حضرت پیغمبرﷺ درآیات‌بعد میفرماید که ما داناتریم بآنچه کفارازانکار قیامت و جحود وحدانیت ونبوت سخنان نالایق

بتومیگویند ، وَ ای پیغمبر برتونیست که قهراً بخواهی ایشانرا که ایمان بیاورند، بلکه برتوهمین تبلیغ است ، پس پند گوی ایشانرا بموعظه قرآن وبیم ده ازآنچه وعده منست ازعذاب دوزخ ، چه پند گیر بموعظه تومنتفع خواهد شد .

۱۰ـ آیه ۱۵۹ سوره انعام

هَلْ يَنْظُرُوْنَ اِلّا اَنْ تَاْتِيَهُمُ الْمَلٰئِكَةُ اَوْيَاْتِيَ رَبُّكَ اَوْيَاْتِيَ بَعْضُ آيٰاتِ رَبِّكَ يَوْمَ يَاْتِي بَعْضُ آيٰاتِ رَبِّكَ لٰايَنْفَعُ نَفْساً اِيمانُهٰا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ اَوْ كَسَبَتْ فِي اِيمانِهٰا خَيْراً قُلِ انْتَظِرُوْا اِنّا مُنْتَظِرُوْنَ .

تفسیر : قبل از این آیه شریفه میفرماید : کیست ستمکار تر از آنکس که تکذیب کند آیات خدا را ، واعراض کند از آن باوجود علم بصحت آن و با تمکن او بمعرفت حقیقت آن ـ وزود باشد که جزا دهم آن گروه را بعذاب سخت ودشواری بسبب روگردانیدن ازقرآن باوجود وضوح دلالت برحقیقت آن ،

آیا این گروه انتظار میبرند ، (نفی است) یعنی منتظر نیستند ، بعد از تکذیب قرآن وپیغمبر مگر اینکه بیایند فرشتگان بقبض ارواح ایشان ، ویا فرود آید ملائکه‌عذاب برآنها ، یعنی شما مثل کسانی‌هستید که‌منتظرملائکه موت یاملائکه عذاب باشید یامنتظرعلائم قیامت باشید .

بعضی گفته‌اند علامات قیامت بسیار است و از جمله وقایع عظیمه‌آن خروج دجال ودابة الارض است ، ونزول عیسی وظهور مهدی ﷺ و پدید آمدن یأجوج ومأجوج ، وطلوع آفتاب ازجانب مغرب ، یعنی همه آنها بیاید ، یا بعضی ازآنها که آیات ونشانیست ازطرف پروردگار .

بقول اکثر مفسّرین (بعض آیات) طلوع شمس است ازجانب مغرب و درازی شبی که‌آفتاب صبحش‌ازمغرب برآید ، ودرازی‌آنرا متهجدان واهل اوراد دریابند، که چون از اوراد فارغ شوند انتظار صبح کشند و صبح برنیاید و چون تا مدتی

اثری از صبح پدیدار نشود ، دانند کـه کاری عظیم وتحوّلی بزرگ ازخلوت غیب بعرصه گاه‌شهادت میآید ـ وبعد از زمانی بینند که‌آفتاب ازجانب افق غربی‌برآمد وامرعیان گردد .

آنوقت است که دیگر ایمان ، اضطراری شود ـ بامشاهده اینحال یعنی روزیکه بیاید بعضی از نشانهـای پروردگار برای حدوث قیامت ، سود ونفعی نکند ایمان کسیکه‌قبلا هیچ ایمان نیاورده‌است چون بامشاهده این احوال میخواهد اضطراراً ایمان آورد ، و این ایمان از روی ترس و وحشت فایده ای بر آن مترتب نیست ، بنابراین آنروز ایمان‌کافران وتوبه فاسق قبول نخواهد شد .

پس ای پیغمبر بگو بمعاندان قریش که انتظار ببرید این آیت را کـه ما نیز منتظریم ، وچون این علامات ظاهرشود ، وای برحال شما ، وخوشا بحال‌اهل‌ایمان که قبلا ایمان آورده بودند .

چنین گفته‌اندآنان که‌بدیدن علامات‌قیامت ایمان میآورند وایمان‌آنها بی‌نتیجه است همانند کسانی هستند که هنگام مرگ میخواهند ایمان بیاورند ، و این هردو بی‌فایده وبی‌اثراست .

واینکه بعضی‌علاقمند ومایل هستند که خود را آراسته ودرصف اهل ایمان قرار دهند ولی‌آمال وآرزوی بیهوده واغفال هوای نفس آنهـا را ازاین عمل باز میدارد ودرامر توبه واستغفار آنها را سست وبی اراده مینماید ووسوسه نفس آنهـا را امر بتأخیر میدهد و برای ایمان آوردن و کردار اعمال نیك امروز فردا میکند ، چه بسا اجل بآنها مهلت نداده وغفلتاً ازاین جهان درگذرند ، ویا شاید موقعی متوجه شوند کـه آثار رحلت آنها ازاین مرحله هویدا گردد کـه دیگرهیچگونه ندامت وپشیمانی وایمان فایده‌ای ندارد .

واین‌کار ازفریبهای حتمی نفس است که شیطان هم بانظارت کامل مراقب است که هرآن عباد خدا را از امر توبه باز دارد واو را نوید دهد کـه آرزوی تومقدم است، وآنقدر دنیا را براو جلوه دهد ، واو را بمحبت آن وادارد ، کـه اهمیت این موضوع ازخاطرش محو شود ـ آنوقت بیچاره یکعمر مشغول باعمال قبیح و افعال شنیع بوده وبامرطاعت پشت پا زده بخیال آنکه درآخرفرصتی حاصل کند و توبه و استغفار نماید ، هیهات ، کـه این توفیق شامل او نخواهد شد و اگر آثار مرگ براوظاهـرشود شـاید توبه‌او مصداق این‌عبـارت شود کـه **لَایَنْفَعُ نَفْساً إیمانُها لَمْ تَکُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ .**

۱۱ـ آیه ۹ سوره وَالطُّور

یَوْمَ تَمُورُ السَّمٰاءُ مُوْراً ۱۰ وَتَسیرُ الْجِبالُ سَیْراً ۱۱ـ فَوَیْلٌ یَوْمَئِذٍ لِلْمُکَذِّبینَ ۱۲ اَلَّذینَ هُمْ فی خَوْضٍ یَلْعَبُونَ

ترجمه : روزیکه موج زند آسمان موج زدنی ـ وروان شوند کوهها روان‌شدنی پس چنین روزی وای‌برتکذیب کنندگان ـ آنانکه در گفتگوی‌خود استهزاءنموده وببازیچه میگیرند .

شرح وتفسیر : خدایتعالی برای اثبات وروشن کردن ، و نیز فهماندن اوضاع قیامت مطالبی زیاد بعناوین مختلف توسط حبیب‌خود محمد ﷺ بر مردم ابلاغ کرده ، ووقوع ودلائل آن امررا یکی پس‌از دیگری بیان داشته است .

وچون رویه مردمان درامر ایمان مختلف است ، بعضی زود باورند ، و برخی دیرقبول ، عده‌ای را دلیل وبرهان مجاب میکند و جمعی از راه وجدان مطلبی را باورمیکنند ، گروه دیگر مانند طبقه یهود تا هزاران حجّت نیاورند امری‌راقبول نکنند ، وازهمه سخت‌تر اشخاصی هستند که بهیچوجه مجاب نشده تا زما نیـکه برای آنها قسم یاد کنند .

کمااینکه همین ایام هم معمول است برای ثبوت دعاوی‌ومطالب فیما بین‌مردم این رویه جاری وساری است .

اینستکه خدایتعالی بعد از تمام توضیحات وآنهمه آیات که در این باره نازل نموده است این روش را هم بکار برده وبرای اثبات اینموضوع (قیامت) درچند مورد قسم یاد کرده است ، که دیگر تمام وسائل هدایت را بکار برده باشد وعذری برای کسی باقی نماند ویا شاید این از نظر اتمام‌حجّت‌برای‌عموم‌باشداینستکه‌قبل از این آیات شریفه میفرماید : **وَالطُّورِ۔وَکِتابٍ‌مَسْطُورٍ۔فِی‌رَقٍّ‌مَنْشُورٍ۔وَالْبَیْتِ الْمَعْمُورِ۔وَالسَّقْفِ الْمَرْفُوعِ ۔وَالْبَحْرِ الْمَسْجُورِ .**

سوگند بطور سینا که جایگاه مقدس ومناجات وتکلم حضرت موسی علیه‌السلام است وسوگند بکتاب نوشته شده در صحیفه گشاده بوقت خواندن (مراد قرآنست) و نزد بعضی‌مراداز‌این کتاب لوح محفوظ است ، وسوگند بخانه آبادان یعنی مکه معظمه که اول خانه‌ایست که در زمین بنا شده است برای عبادت بندگان (نزد بعضی بیت المعمور،قلوب مؤمنان است) یعنی قسم بقلوب اهل ایمان که معمور است بخلوص وعرفان ۔ وسوگند بسقف بلند برافراشته یعنی آسمان که مجموع انوار حکمتست ، ومخزن اسرار خلقت ، ونزد بعضی مراد عرش الهی است که جامع غرائب وعجایب است وسوگند بدریای برافروخته ، یابجهنم پرازآتش .

مرویست ازپیغمبرصلی‌الله‌علیه‌وآله که فرمود درروز قیامت دریا ها را پراز آتش کنند و باآب دریا آن آتش را افروزند ۔ و محققان گفته‌اند بحر مسجور دلیست که با آتش محبت تافته شود . حاصل‌آنکه حق سبحانه و تعالی بامور عظیمه عجیبه قسم یاد مینماید درحالیکه او بدون قسم صادق و راستگوست و آنچه را که بآنها قسم یاد کرده بسیار عظیم ومقدس است ، ومورد قسم امری حتمی‌الوقوع است .

حال کیست که شك داشته باشد یاشبهه‌ای بخود راه دهد ، چون دیگر جای هیچگونه تردید وعذری باقی نگذاشته است .

سپس میفرماید : **اِنَّ عَذٰابَ رَبِّكَ لَوٰاقِعٌ ـ مٰا لَهُ مِنْ دٰافِعٍ** بدرستیکه عذاب پروردگار تو بوقوع پیوندد ، هیچ چیز نمیتواند عذاب را دفع نماید یعنی البته واقع خواهد شد درروزیکه مضطرب شود آسمان درحالت اضطراب ، یعنی متردد گردد درآمدن ورفتن وآنگاه شکافته شود .

گویند مور حرکتی استهمانند حرکت موج واستداره ، یعنی آسمان بر گرد خود موج زند ـ وهمچنین روان‌شوند کوهها ازاماکن خود که روی زمین‌است یاآنکه بحالت غبار شده بهوا درحرکت آیند وباطراف پراکنده شوند .

وچون این جریان بوقوع پیوست پس وای برتکذیب کنندگان در آنروز که سخن خدا ورسول را بدروغ پنداشتند وهمچنین وٰای برآنها که بقرآن استهزاء میکردند وتکذیب پیغمبر آخرالزمان وانکار بعث مینمودند ، وآیات الهی رابلهو وبازیچه میگرفتند ، وهیچ وقعی برآنها نمی نهادند ـ پس‌عذاب درآنروز برای‌آن گروه است ،

ونیزبرای اینکه منظور از یادکردن قسم را متوجه وقایع قیامت نماید ، در دنباله آیات مطلب را بموضوعی که سر انجام کار یکدسته از خلایق بآن منتهی میشود میکشاند و میفرماید : **۱۳ يَوْمَ يُدَعُّونَ اِلىٰ نٰارِ جَهَنَّمَ دَعّاً ۱۴ هٰذِهِ النّٰارُ الَّتِي كُنْتُمْ بِهٰا تُكَذِّبُونَ ۱۵ اَفَسِحْرٌ هٰذٰا اَمْ اَنْتُمْ لٰا تُبْصِرُونَ ۱۶ اِصْلَوْهٰا فَاصْبِرُوٓا اَوْلٰا تَصْبِرُوا سَوٰاءٌ عَلَيْكُمْ اِنَّمٰا تُجْزَوْنَ مٰا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ .**

ترجمه : روزیکه بیفکنند کافرانرا ازروی قهر و اجبار بسوی آتش دوزخ ، ودر اینحال ایشانرا گویند ، این همان آتش است که شما آنرا در دنیا تکذیب میکردید وسزای شما اینست از آنجهت که تمام نسبت سحر و کذب به پیغمبر

میدادید ومیگفتید آنچه میگوید وحی نیست وسحر است ، اَمّاحال اینکه می‌بینید سحراست ؟ یعنی این عذاب که حال دامنگیر شما شده است وسحر می‌پنداشتید یا آنکه حال هم نمی بینید این عذاب را و نا بینا از مشاهده آن‌هستید همچنانکه در دنیا کور بودید .

وبعد از توبیخ بایشان گوید ، پس درآئید بدوزخ وصبر کنید بر کشیدن‌عذاب یا اگرصبر نکنید یکسانست بر شما شکیبائی و عـدم آن ، که هیچ گریز گاهی برای شما نیست وتا ابد معذب خواهید بود ـ وجزاین نیست که‌جزا داده میشوید بآنچه دردنیا میکردید .

بعداز ذکرحالات دوزخیان بیان حال متقیان را درآنروز با شرح مبسوطی ایراد میفرماید براین وجه که :

۱۷ اِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنّاتٍ وَنَعِيمٍ ۱۸ فٰاكِهِينَ بِمٰا آتٰيهُمْ رَبُّهُمْ وَوَقٰيهُمْ رَبُّهُمْ عَذٰابَ الْجَحِيمِ ۱۹ كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئاً بِمٰا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ۲۰ مُتَّكِئِينَ عَلىٰ سُرُرٍ مَصْفُوفَةٍ وَزَوَّجْنٰاهُمْ بِحُورٍ عِينٍ ۲۱ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمٰانٍ اَلْحَقْنٰا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَمٰا اَلَتْنٰاهُمْ مِنْ عَمَلِهِمْ مِنْ شَيْءٍ كُلُّ امْرِئٍ بِمٰا كَسَبَ رَهِينٌ ۲۲ وَاَمْدَدْنٰاهُمْ بِفٰاكِهَةٍ وَلَحْمٍ مِمّٰا يَشْتَهُونَ ۲۳ يَتَنٰازَعُونَ فِيهٰا كَأْساً لٰا لَغْوٌ فِيهٰا وَلٰا تَأْثِيمٌ ۲۴ وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ غِلْمٰانٌ لَهُمْ كَأَنَّهُمْ لُؤْلُؤٌ مَكْنُونٌ ۲۵ وَاَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلىٰ بَعْضٍ يَتَسٰائَلُونَ ۲۶ قٰالُوا اِنّٰا كُنّٰا قَبْلُ فِي اَهْلِنٰا مُشْفِقِينَ ۲۷ فَمَنَّ اللّٰهُ عَلَيْنٰا وَوَقٰانٰا عَذٰابَ السَّمُومِ ۲۸ اِنّٰا كُنّٰا مِنْ قَبْلُ نَدْعُوهُ اِنَّهُ هُوَ الْبَرُّ الرَّحِيمُ .

همانطور که ازشرح حالات مجرمین و کفار برای آدمی وحشت حاصل میشود وحتی طاقت خواندن وشنیدن وضع آنها را ندارد ـ هنگامیکه گفتـاری از مقـام متقین بمیان آمد وشرح حال آنها را درقیامت‌میشنود ، بقدری حالت سرور و شعف ایجاد میشود که گویا مرغ روح میخواهد از قفس تن پرواز کرده و خود را بآن دیاربرساند .

درهر حال شرح‌حال‌متقین را درآنروز اینطور بیان‌میفرماید، که پرهیزگاران از کفر وشرك وعصیان ، دربوستانها باشند ، ودر نعمتهای فراوان ، که آن‌بوستانها ونعمتها درنظاره بمرتبه کمال باشند وبسیار خوشحال باشند بسبب عطای‌پروردگار وزیاده لذت برند ، وهمچنین مسرور ازاینکه خدایتعالی باز داشته است ایشانرا از عذاب دوزخ .

وچون در بهشت داخل شوند ، خزنه بهشت‌ایشانرا گوید ، بخوریدازمطعومات بهشت ، وبیاشامید ازمشروبات گوارا ، که گوارا باد برشما .

سپس حقتعالی ایشانرا گوید که این پاداش شما است بسبب اعمالیکه در دنیا بجا آوردید .

بعضی‌از علماء گفته‌اند هرچند وعده بکردار بنده است ، اما اصل در آن فضل الهی است ، واگرنه پیداست که نزد او مزد کردار بندگان چقدراست .

پس ایشان بفضل الهی مستغرق‌چنین نعمتهائی میشوند . بهرحال مطلب‌راچنین ادامه میدهد که متقین درحالیکه در بهشت متنعم بانواع نعمتهای الهی هستند ، در کمال استراحت تکیه داده اند برتختهـای زرباف بهم پیوسته ، و رو برو هستند با حورانی سفید اندام ولطیف بدن ، که سفیدیهای چشم ایشان درکمـال سفیدی و سیاهی چشم ایشان بغایت سیاه ، که این دو علائم زیبائی چشم است ،

پس قرین‌وهمنشین سازیم‌ایشانرا با چنین زنان گشاده چشم خوش اندام - و همچنین بمؤمنان که پیرو باشند فرزندهای ایشان در دخول جنان ، یا در وصول بدرجات ایشان وخلاصه معنی آنستکه جمع کنیم‌برای ایشان‌انواع سرور وبهجت از امور مذکوره که آن داخل‌شدن ایشان‌است درخلد برین ، ومزاوجه حورالعین ومؤانست بِاِخوان مؤمنین ، واجتماع اولاد باایشان دردرجات علیّین .

دربیان الحاق ذریهٔ به آباء میفرماید : که این بسبب ایمان عظیم‌القدر آباء است که برسانیم بایشان فرزندان خرد ایشانرا ، یعنی‌باآنکه درجات آباء بلندتر باشد نسبت بهذرّیه صغار ، ما بفضل خود درجات ذرّیه را بلند تر گردانیم تاچشم پدران بدیدار وجمال ایشان منور گردد وخوشحال شوند .

وهمچنین کم نکنیم ازثواب کردار ایشان چیزی ، یعنی فرزندانرا بدرجه پدران رسانیم بی‌آنکه نقصان بثواب ایشان رسد .

وبجهت تأکید این قول میفرماید ، هر کسی بآنچه کسب کرده باشد در گرو اوست درروز قیامت یعنی وابسته‌است بپاداش کرداز خود ، وبعمل دیگری مؤاخذه نیست .

ونیز ازنعمتهائیکه براهل ایمان‌ارزانی میفرماید اینطور بیان میکند ، که‌ادامه دهیم نعمت را وبیفزائیم برمتقیان زیاده ازآنچه آرزوی ایشان باشد از طعامها و میوه هاواصناف گوشت های لذیذ که میل‌و اشتها دارند ـ و این نعمتها را در بهشت با یکدیگر دادوستد کرده تعارف هم کنند ـ وهمچنین‌جامهای مملو از خمر بهشتی که درآشامیدن آن هیچ حالت بی خودی دست ندهد وسخن بیهوده از آنها صادر نشود ، ونه افعالی ازآنها سرزند که موجب اِثم باشد ، بخلاف خمر دنیا که از فواحش که موجب اثم است خالی نیست ـ ودرآشامیدن آن شراب هرچند افراط واغراق نمایند عقول ایشان زائل نگردد ، وهیچ اثری برآن مترتب نیست .

ونیز طواف نمایند برگرد ایشان با جامهای باده بهشتی خادمانی که بشکل پسران خوش سیما آفریده شده اند ، که گوئیا ایشان در حسن وصباحت‌و صفا ولطافت ، مانند مرواریدپوشیده در صدف‌اند ، که دست‌هیچکس بدامن‌ایشان نرسیده باشد .

درروایت آمده که همچنانکه اهل بهشت ازغلمان محظوظ باشند ، غلمان نیز ازخدمت ایشان در کمال التذاذ باشند ، چه آنجا داراستراحت است نه سرای کلفت.

درتبیان آورده که ذکور اولاد مشرکان غلمان اهل جنت باشند ، واناث ایشان حورالعین ، واولاد مؤمنین با پدران خود نیزهمان هیئتی باشند که در دنیا بوده‌اند واین نقلی غریبست .

خلاصه اهل بهشت برتختهای زرین درمقابل یکدیگر نشسته باشند ، وروی آورند بعضی ازایشان بربرخی دیگر ، درحالیکه از یکدیگر جویای حال هم هستند و سبب سعادت یکدیگر را میپرسند واینطور میگویند که ما مستوجب این مقام شدیم از نظر آنکه در دنیا درمیان اهل خود ترسندگان از عذاب خدایتعالی و عقاب برآن بودیم ، وگردن نهندگان بطاعت واجتناب میورزیدیم ازمعاصی پروردگار ـ اینستکه خدایتعالی منّت نهاده برما بلطف ورحمت ، ونگاه داشته است مارا از عذاب آتش که مانند شعله‌ای باشد درنهایت گرمی که آنرا سموم گویند .

واین خلاصی ورهائی از سموم جهنم ازاین جهت است که ما در دنیا خدارا بیگانگی میپرستیدیم ، یا میخواندیم اورا درنجات خودازعذاب الیم ـ پس اواجابت دعای ما نموده بدرستیکه اوست بسیار نیکوکاربربندگان وبسیار مهربان برایشان که هرکس اطاعت اورا نماید مشمول مقام عالیه رحمت خواهد شد .

۱۲ ـ آیه دوم ازسورة اَلحَجّ :

يَوْمَ تَرَوْنَهَا تَذْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا اَرْضَعَتْ وَ تَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمْلٍ حَمْلَهَا وَتَرَى النَّاسَ سُكَارٰى وَمَاهُمْ بِسُكَارٰى وَلٰكِنَّ عَذَابَ اللّٰهِ شَدِيدٌ .

قبل ازاین آیه شریفه درآیه اول از سورةُ الحَجّ بیانی بروجه اطلاعیه صادر میفرماید که **يَاَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمْ اِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْئٌ عَظِيمٌ**، این خطاب

بجمیع مکلفانست یعنی ای مردمان ، ای مؤمن وکافر ، ای‌بنده وآزاد ، ای مرد وزن (اما کودك‌ودیوانه چونکه ازدائره تکلیف بیرونند درتحت این‌خطاب‌نیستند) پس ای مردمان اهل تکلیف بترسید از عـذاب پروردگار خود ، بجهت آنکه از کفر ومعصیت مجتنب شوید ، بدرستیکه‌زلزلهٔ قیامت چیزی بزرك‌وپرهول‌وهراس است .

واینکه واقعه لرزش زمین‌را درآنروز عظیم‌دانسته ازآنجهت‌است که بایدلرزشی حاصل شود که تمام کوهها ازهم پاشیده شود وخورد و مرد گردد ، و تمام بلندیهـا اضافات خود را به پستی ها دهند ، تا زمین مسطح ویکنواخت گردد واین درظاهر امر مستلزم حرکتی شدید است کـه اصلا زمین را بصورت دیگری غیـراز وضع فعلی درآورد ، تا مهیا باشد برای تشکیلات وسیع آخرت ،

درزادالمسیر آورده که قبل از نفخه اول زمین متزلزل شود ، وندائی‌ازآسمان برسد که: **یٰاَیُّهَاالنّاس-اَتیٰ اَمْرُ اللّٰهِ** ای مردمان حکم خدا بوقوع قیامت دررسید، پس فزعی عظیم درخلائق پدید آید .

بعـداز آن شدت هول را درآنروز براین وجه میرساند ـ روزیکه به بینید آن زلزله.را ، غافل وبیخبر گردد ازدهشت آن هرزن شیردهنده ازآن فرزندیکه شیر میدهدآنرا ، یعنی باوجود شدت شفقت و مرحمت مادر بفرزند شیر خوار ، چون زلزله قیامت حادث گردد ازهول وهراس آن پستان را ازدهن فرزند خودبکشد ، واز او غافل شود ، واورا فراموش نماید ویاد نیاورد .

وهمچنین بنهد هر زنیکه صاحب بار است ، یعنی هرزن آبستن وباردار بیفکند بار خودرا ازغایت دهشت وفرزند خودرا از شکم بیاندازد . ودیگر بینی ای‌بیننده

همه مردمانرا ازشدت وحشت و هول آنروز درحالیکه مانند مستان عقل وتمیزاز ایشان زائل شده باشد وحال آنکه ازروی حقیقت مست نباشند واین حالت از اثر آن سختی جنبش زمین است که بصورت عذابی سخت درآید وازهول آن سر گیج و مدهوش بمانند .



فصل هفتم : در مواقف مختلف قیامت

موضوع این فصل حالاتی است کـه برای انسان در مواقف مختلف قیامت پیش میآید ، و این حالات بستگی تمام باعمال و افعالی دارد کـه در دنیا مرتکب شده است . بنابراین اهل سعادت بجایگاه دائمی خود کـه بهشت است رهسپار شده واهل شقاوت هم بدوزخ روانه خواهند شد .

۱ـ آیه ۲۸ سوره آلِ عِمران:

يَوْمَ تَجِدُكُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيرٍ مُحْضَراً وَمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ اَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ اَمَداً بَعِيداً وَيُحَذِّرُكُمُ اللّٰهُ نَفْسَهُ وَ اللّٰهُ رَؤُفٌ بِالعِبادِ

ترجمه : روزیکه میبابد هر کس آنچه‌ازنیکوئیها که عمل نموده حاضر گردیده وآنچه را ازبدی انجام داده نیز حاضر واین دسته دوست میدارند کـه ای‌کاش بین آنها واعمالشان‌فاصله زیاد بود؛ وخدامیترساند شما را ازعذاب‌خود ، واین‌ترسانیدن ازجهت لطف و محبت است که باشما دارد ، مباداعملی کنید که‌سبب عذاب وعقوبت شود وخدا بابندگان رؤف ومهربان است .

بعضی گفته‌اند گذشته ازاینکه اعمال درصحیفه ثبت شده ودرآنروز ارائه میشود مثل اینکه حالت تجسمی باعمال گذشته در دنیا میدهند ، که میتوان تمام آنهـا را درآنروز مشاهده نمود ـ و این موضوع هم نباید بعید بنظر رسد زیرا در همین دنیا هم دیده میشود دراین عصروزمان اختراعاتی‌شده است که‌میتوان عملیات شخصیکه چند سال‌قبل‌از دنیارفته‌دیدو یاصحنه زندگی اوراروی پرده‌هاواجسام دیگرمنعکس کرد حتی صدای آنرا ازضبط صوتها میتوان شنید .

ولی طریق تجسّم اعمال در آن عالم بچه نحویست خدا میداند ـ و رؤیت اعمال از نیك و بد در یکی از صحنه های آخرت امری حتمی است و شاید آیهٔ شریفه **فَمَنْ یَعْمَلْ مِثْقالَ ذَرَّةٍ خَیْراً یَرَه وَمَنْ یَعْمَلْ مِثْقالَ ذَرَّةٍ شَرّاً یَرَهُ** نیز شاهد این معنی است .

آنچه دراین باب بنظر مؤلف رسیده آنستکه تمام اعمال نیك وحسنه که از بندگان در دنیا صادر میشود ، چه عبادت پروردگار ، و چه در خدمت بمخلوق ، اعم ازاینکه مرتبط بلذات روحانی باشد ، مثل محبت باخداودوستی پیمبران وائمه هدی ویا اعمال حسنه دیگر که متعلق بمشقات جسمانی ازقبیل نماز و روزه وحج وجهاد وغیره باشد ، همه و همه نزد پروردگار عالم باقی و برقرار خواهد ماند . وآنها را خود ضبط و بایگانی میفرماید ، و در قیامت آنها را بعاملین آن تحویل خواهد داد ـ واین موضوع یك خیال واهی نیست که مؤلف بدلخواه خود بیان آنرا کرده باشد ـ بلکه باتوجه بآخرین آیه سوره مبارکه المزّمّل که میفرماید :

وَ ما تُقَدِّمُوا لِاَنْفُسِکُمْ مِنْ خَیْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللّه هُوَخَیْراً وَ اَعْظَمْ اَجْراً

این عقیده حاصل شد که بگوئیم آنچه پیش میفرستید برای خودتان از خوبی ، میبابید آنرا نزد خدا(درروزیکه شاید خود هم فراموش کرده باشید .)

این کمال لطف و محبت است که پروردگار عالم اعمال صالح بندگانرا نزد خود نگاهداری کند وبندگان را باعمال خیر تشویق فرموده و اعمال خیر را نزد خود نگهداری مینماید بلکه سود او را مضاعف و بهره را هفتصد برابر مینماید . ونکته دیگریکه‌حاکی ازعطوفت است که‌خدایتعالی همانطور که‌حسنات بندگانرا نزد خود نگاه میدارد سیئات آنها را رها کرده بنامه اعمال آنها سپرده است که شاید بتوانند درمرور ایام آنرا محو نمایند وکاری کنند که آنچه را از روی غفلت

و هوای نفس بجا آورده اند بمصداق اِنَّ الْحَسَناتِ یُذْهِبْنَ السَّیِّئاتِ از بین ببرند وجبران نمایند و چه بسا در بعضی موارد از آنجا کـه رحمت خدا بی پایان است همان سیئات تبدیل بحسنات گردد .

وهمچنین ازاین نظرسیئات آزاد است ومحکم بایگانی نمیشود که بعضی اوقات لطف خدایتعالی طوری شامل میشود که بعد از در گذشت گناهگار ازاین دنیا اگر آثار خیری از خود باقی گذاشته باشد یا مؤسسه عام المنفعه‌ای برقرار کرده باشد همان باعث میشود که آثار جرم زمان حیاتش را محو و نابود سازد و موضوعیکه این بیانات را تائید میکند آیه شریفه مٰا عِنْدَکُمْ یَنْفَدُ وَ مٰا عِنْدَاللّٰهِ بٰاقٍ است کـه این خود دلیل بقای خیر و نیکوئیست کـه آنچه را برای نفس خود و برای روز بازپسین فرستیم نزد خدا آنرا خواهیم یافت .

واینهم امری روشن‌است زیرا تمام افعالیکه دردنیا برای غیرخداصورت میگیرد، ویا اعمالیکه برسبیل هوای نفس انجام میپذیرد همه فانی وبی‌نتیجه است و اثری بر آن مترتب نیست .

۱ـ آیه ۱۰۲ سوره آلِ عِمْران :

یَوْمَ تَبْیَضُّ وُجُوهٌ وَ تَسْوَدُّ وُجُوهٌ فَاَمَّا الَّذِینَ اسْوَدَّتْ وُجُوهُهُمْ اَکَفَرْتُمْ بَعْدَ اِیمٰانِکُمْ فَذُوقُوا الْعَذٰابَ بِمٰا کُنْتُمْ تَکْفُرُونَ ۱۰۳ وَاَمَّا الَّذِینَ ابْیَضَّتْ وُجُوهُهُمْ فَفِی رَحْمَةِ اللّٰهِ هُمْ فِیهٰا خٰالِدُونَ .

تفسیر : روزیکه سفید شود صورتهائی وسیاه گردد چهره‌هائی ، پس آنانکه سیاه شود صورت ایشان (حقتعالی فرشتگانرا امر کند باسرزنش گویند) آیا کافر شدید بعد ازآنکه‌ایمان‌آورده بودید شما ، پس بچشید عذاب دوزخ را بسبب کفرورزیدن بعد ازایمان (مراد اهل کتابند که‌به‌پیغمبر نگرویدند پس‌ازآنکه‌باو گرویده‌بودند)

ازحضرت امیر ﷺ روایت است که مراد اهل بدعتند بعد ازحضرت رسول ﷺ

ثعلبی در تفسیر خود از حضرت رسول ﷺ روایت کرده کـه فرمود سوگند بخدائیکه نفس من بید قدرت اوست ، که البته وارد شوند برمن بر کنارحوض کوثر بعضی ازاصحاب من ، چون ایشانرا بینم ، فی الحال ازنزد من آنهارا برانند وبدوزخ برند ، وچون این حال مشاهده شود گویند این ازجهت آنستکه بعد ازحضرت تو آنهـا از دین بر گشتند ، و مرتد شدند ، و خبرهائی از نزد خود احداث کرده ، وبدعت گذاشتند .

واما کسانیکه سفید روی باشند یعنی مؤمنان کـه پیرو شرع خاتم الانبیا و ائمه هدی صلوات الله علیهم اجمعین باشند ، و همچنین مؤمنان به شریعت پیمبران سلف تاقبل از پیغمبرخاتم ، آنها در رحمت خدا ، ودر نعمت وآسایش ابدی و در بهشت جاودانی بسرخواهند برد .

درسوره مبارکه عَبَسَ شرح دیگری در خصوص اینکه در صحنه قیامت خلائق دو دسته هستند یکدسته سفید روی ودسته دیگرسیاه روی میباشد کـه بموقع خود بیان خواهد شد .

واینکه گفته‌شده مجرم درقیامت ازسیمای او شناخته میشود شاید ازهمین‌علامت سیاه روئیست .

درهرحال درآن صحنه خلائق دو دسته‌اند یکی‌خوشحال‌وسفید روی ودیگری بد حال وسیه روی .

۳ـ آیه ۱۰۷ سوره هُود :

يَوْمَ يَأْتِ لَا تَكَلَّمُ نَفْسٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ فَمِنْهُمْ شَقِيٌّ وَ سَعِيدٌ ۱۰۸ فَأَمَّا الَّذِينَ شَقُوا فَفِي النَّارِ لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَشَهِيقٌ ۱۰۹ خَالِدِينَ فِيهَا مَادَامَتِ السَّمٰوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا مَاشَاءَ رَبُّكَ إِنَّ رَبَّكَ فَعَّالٌ لِمَا يُرِيدُ ۱۱۰ وَ أَمَّا الَّذِينَ سُعِدُوا فَفِي الْجَنَّةِ

خٰالِدِينَ فِيهٰا مٰا دٰامَتِ السَّمٰوٰاتُ وَ الْاَرْضُ اِلّٰا مٰاشٰاءَ رَبُّكَ عَطٰاءً غَيْرَ مَجْذُوذٍ

ترجمهٔ : بیاید روزیکه سخن نمیگوید هیچکس مگر با اجازه خدا پس مردم دو دسته‌اند؛ بدبخت و نیکبخت .

۱۰۸ آنانکه بدبخت شدند آتش ازبرای ایشانست فریاد رسی سخت و ناله زا ۱۰۹ جاودان در آن آتش تا برقرار است آسمانها و زمین تا زمانیکه پروردگار تو بخواهد بدرستیکه‌خدای تو آنچه را خواهد انجام دهد ۱۱۰ وَاَمّا آنانکه نیکبخت شدند؛ باشند دربهشت جاویدان مادام که باقیست آسمانها وزمین مگر آنچه خواست پروردگارت ، بخششی غیرمقطوع .

شرح وتفسیر : قبل این آیات شرحی بتفصیل دارد که‌امم سالفه تکذیب پیمبران خود میکردند واز قبول اطاعت آنها سرپیچی کرده ، و بهیچوجه امرمعادو حشرو نشررا قبول نداشتند ـ وباوجود اینکه‌خدایتعالی هرقومی را درهمین دنیا بعذابهای مختلفی معذب میساخت ودرمقابل عناد وانکار ایشان آنها را ببلاها گرفتارمیکرد، درعین حال مواعید عذاب آخرت را هم بایشان میرسانید ومکرر آیاتی را کـه هم نزول عذاب برامتان گذشته بوده وهم عذابیکه درقیامت دامنگیر آنها میشود ذکر فرموده است ـ واینطور اشاره میفرماید کـه اینهمه آیاتیکه بعناوین مختلف ذکر میشود ازجهت اینستکه پند و عبرت باشد برای کسانیکه بترسند از عذاب آنسرای جاودانی ، یعنی تأمل کنند درآن عالَم ودانا شوند بآنکه آنچه بِاُمَمتان گذشته‌رسیده نمونه آن چیزیستکه حقتعالی‌برای مجرمان‌مهیاساخته است در آخرت ، تا ازآن منزجرشوند وخود را بعمل صالح وادار نمایند .

وسپس دراین آیه شریفه میفرماید :

ذٰلِكَ يَوْمٌ مَجْمُوعٌ لَهُ النّٰاسُ وَذٰلِكَ يَوْمٌ مَشْهُودٌ وَمٰا نُؤَخِّرُهُ اِلّٰا لِاَجَلٍ مَعْدُودٍ

براین تفسیر که روز قیامت روزیستکه همه مردمانرا دروی جمع کنند ، و آن روزیستکه‌حاضر گردانیده شود درآن اهل آسمان وزمین بحالت اجتماع وما تأخیر نمیکنیم آنروز را مگرزمانی مقرر و معین یعنی تاآن مدت که حکمت ما مقتضی آنست قیامت قائم نگردد .

سپس مطلب را بآیه مورد بحث رسانیده میفرماید : آنروزیکه کسی را یارای سخن گفتن نیست مگر باذن خدا ـ یاآنکه بتواند چیزی گوید که‌اورا نفع رساند ازشفاعت ، غیر ازآنکه دستور پروردگار باشد ـ و این درموقفی خاص است ـ و در موقفی دیگر اینطور باشد کـه اصلا بهیچوجه اجازه سخن گفتن نیست و اذن داده نمیشود لقوله: هٰذا یَوْمُ لاٰیَنْطِقُونَ ، وَ لاٰ یُؤْذَنُ لَهُمْ فَیَعْتَذِرُونَ

درهرحال پس جماعتی ازاهل موقف که اهل شقاوت باشند در حالیکه پریشان وبیچاره‌اند مستقر درآتش‌دوزخ شوند بطوریکه‌فریادهای سخت وناله‌های جانسوز کنند ـ معنی زفیر صوت شدیدی است که در اول صدای حمار است ـ و شهیق صوت ضعیفی است در آخر صوت حمار شنیده میشود پس تشبیه کـرده‌اند آواز اشقیا را به (اَنْکَرَ الْاَصْوٰاتِ)

درخبراست که روز قیامت چون خلایق محشور گردند ازطرف پروردگار عالم ندا رسد ، که کیست مرا بحق پرستیده ؟ هیچکس را جرأت آن نباشد که جواب دهد ، دیگر باره این ندا رسد فرشتگان کـه تمام عمرخود را از بدایت خلق عالم تانهایت فنای ایشان درطاعت بسربرده باشند آواز بردارند ، وبزبان عجز و مذلت اعتراف کنند که (سُبْحٰانَکَ مٰا عَبَدْنٰاکَ حَقَّ عِبٰادَتِکَ)

واین فرشتگان آنها باشند که‌درهمه عمر بیك رکوع یا یك‌سجود یایك‌تسبیح بسربرده باشند که شاید آیه کریمه یُسَبِّحُونَ لَهُ بِاللَّیْلِ وَ النَّهٰارِ درشأن ایشان است .

خلاصه موضوع اهل شقاوت بود که در دوزخ باقی میمانند تازمانیکه آسمانها وزمینها باشند واین کلام در عرب کنایه از تأبید و تخلید است ، پس دوام دوزخیان بدوام آسمان وزمین بسته نبوده بجهت آنکه نصوص وادلّه برتأبید و دوام اهل نار ، و انقطاع دوام ارض و سماء وارد است ، و گویند مراد سمٰاوٰات و ارض آخرتست وشرحیکه دال براین معنی باشد درآیه **یَوْمَ تُبَدَّلُ الْاَرضُ غَیْرَ الْاَرضِ** گذشت .

بهرحال مستقر در دوزخ باشند مگرآنچه خواهد خدا که ایشانرا ازعذاب نار بعذاب زمهریر معذب سازد ، ویا عذاب دیگرغیرازعذاب آتش ، که انواع عذاب مختلف است ، وهرطور که صلاح بداند تاهرزمان که بخواهد بدون آنکه معترضی داشته باشد ، با اراده خود درامرایشان اقدام نماید .

ازشقیق بلخی نقلست که نشانه شقاوت پنج چیزاست ، سختی دل ، خشکی دیده، رغبت بدنیا ، طول آمل ، بی‌حیائی ، و همچنین علامت سعادت هم پنج چیز است ، نرمی دل ، گریه مدام ، نفرت از دنیا ، کوتاهی امل ، شرمناکی .

واما آنها که اهل سعادتند بانیك روئی ونیکبختی خالد دربهشت‌شوند ، وبانواع نعم الهی متنعم گردند مادام که آسمانها وزمین برقرار باشند .

وچنین گفته‌اند که دراینجا معنی **اِلّامٰا شٰاءَ رَبُّکَ** اشاره براینستکه ، خواهد پروردگار تو که ایشانرا ازنوع نعیم چنانچه فراخور عمل آنهاست بمرتبه از آن بلندتر رسانیده که زیاده مقام ایشان باشد ـ ویا مراد تعلیق شیئی باشد بامر محال که آن مشیّت الهی باشد بخروج ایشان ازبهشت ـ چون میفرماید این احسان و این پاداش که خلود دربهشت است وسزای اعمال آنهاست منقطع نخواهد شد ، واین نعمتهای ممتد الی غیرالنهایه برقرار خواهد ماند .

مؤلف گوید : خدایتعالی دراین دوآیه که مقام سعید وشقی را دربهشت ودوزخ

تثبیت مینماید ، وخلود وتغییر مکان آنها را بسته باراده خود قرار داده که تا هر موقع مشیت اوتعلق گرفت درمقامهای‌خود مستقر باشند ـ بعداز عبارت‌مشترکیکه در هر دوآیه است یعنی بعد از **اِلّامٰاشاءَ رَبُّكَ** در مورد سعدا **عَطٰاءً غَیْرَ مَجْذُوذٍ** را اضافه نموده است واگر دراین عبارت دقت شود اسراری عظیم‌بلکه معمّای‌بزرگی را حل کرده است .

همانطور که گفته شد درحالیکه خلود هردو دسته را دردومقام بخواست خود اعلام میدارد ، درعین حال درباره سعدا میفرماید این عطاء بزرك قطع شدنی‌نیست واز این مطلب چنین نتیجه گرفته میشود که درباره توقف و ماندگاری اشقیاء و مجرمین در دوزخ عبارت را اینطور محکم بیان نداشته (و باصطلاح جای دستی گذاشته است)

واین خود دلیل برمقام تفضل و کرم است ، از آنجا که رحمت واسعه او بر قهر و غضبش سبقت دارد شاید اینطور باشد کـه مدت تعذیب اشقیا نسبت بسزای اعمـالشان محدودیتی دارد وانقطاع آن بخواست خـدای رؤف بستگی دارد واین موضوع مسئله‌ای را حل میکند که عده کثیری ازمـردم براین تفکرند که‌آیا مسئله عدل چگونه اجازه میدهد که کسی ایّامی معدود در دنیا زندگی کنـد و زمانی نامحدود درآتش مخلد باشد .

۴ ـ آیه ۲۴ سوره نور :

یَوْمَ تَشْهَدُ عَلَیْهِمْ اَلْسِنَتُهُمْ وَاَیْدِیهِمْ وَاَرْجُلُهُمْ بِمٰاکٰانُوا یَعْمَلُونَ ۲۵ یَوْمَئِذٍ یُوَفِّیهِمُ اللّٰهُ دِینَهُمُ الْحَقَّ وَیَعْلَمُونَ اَنَّ اللّٰهَ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِینُ .

ترجمه : روزیکه گواهی میدهد برایشان زبانهاشان ودستهاوپاهای آنهابآنچه که بجا میآوردند ، چنین روزی میدهد تمام جزای آنهارا خداوند ، ومیدانند که این حق آشکاراست ،

شرح : قبلا گذشت که بعضی ازوقایع قیامت ازنظر اهمیتی که دارد مکرر در گفتار ائمه هدی علیهم السلام قرار گرفته واز نظر تذکر بعالم آخرت برسبیل دعا بمردمان تعلیم داده‌اند .

امیرالمؤمنین علیه السلام دردعای معروف که بکمیل تعلیم فرموده است ، با اشاره باین آیه یك سلسله از حقایق قیامت را آشکار مینماید . بعداز آنکه درفقره‌ای از دعا طلب عفو میفرماید خواننده را اینطور تعلیم میدهد که بگو پروردگارا آنچه گناه پنهان دارم ، وآنچه آشکار ، و هرنادانی که نموده‌ام وآنرا پوشیده داشتم وهمچنین **وَكُلَّ سَيِّئَةٍ اَمَرْتَ بِاِثْباتِهَا الْكِرامَ الْكاتِبِينَ الَّذِينَ وَكَّلْتَهُمْ بِحِفْظِ مٰا يَكُونُ مِنِّي وَجَعَلْتَهُمْ شُهُوداً عَلَيَّ مَعَ جَوارِحِي وَ كُنْتَ اَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيَّ مِن وَرائِهِمْ وَالشّاهِدَ لِمٰا خَفِيَ عَنْهُمْ وَبِرَحْمَتِكَ اَخْفَيْتَهُ.**

ترجمه : ببخش و بیامرز گناهانی را که ثبت نموده است برمن آنانکه برمن گماشته‌ای ازمو کلان ونویسندگان اعمال . ودیگر میفرماید آنچه را از گناهان که اعضاء وجوارح مرا برآن گواه گردانیدی ، ونیز آنچه از گناهان من که مخفی ازآنهاست و تو خود میدانی (شاید آن گناهانی باشد که قصد آن دردل میگذرد و کسی غیرازخدا بآن مطلع نیست) اینهاهمه را عفو فرما وبفضل و کرمت ازآنها درگذر .

بعضی چنین گفته‌اند که شهادت اعضاء وجوارح دریکی از مواقف قیامت امری حتمی است . اگرمردم دراین دنیا فقط بهمین یك موضوع توجه نمایند و بدانند که روزی میآید که زبان ودست وپای آنها گواهی میدهد اعمالی را که بجای میآورند ، شاید همین عقیده کافی باشد که خود را برای سعادت ابدی مهیا سازند .

چون طبعاً شخص اگر دانستکه هرخلافی در خفا از او سربزند روزی برملا

وآشکار خواهد شد خواه وناخواه ازآن خودداری مینماید ـ واین امری مسلم است که خدایتعالی به بندگان خود اختیاراتی داده که‌بتوانند بر بعضی‌ازاعضاء وجوارح خود که عامل خیر وشرهستند حاکم ومسلط باشند .

نعوذ بالله ـ اگـر دستی بسوی مال مردم دراز شود قدرت حاکمه جسمانی او قادر است کـه او را باز دارد ، یا اگر همان دست مستمندی را اعانت کند ، مقام عالی‌عقل او را ازاین‌کار منع نمینماید وبا این‌مثل کوچك معلوم شد که‌سلب اختیار درفرمانبرداری اعضاء وجود ندارد .

محققان اخلاق برآنند کـه اگر کسی بخواهد دردنیا و آخرت سالم بماند اولین شرط ، مراقبت در امر زبان است ، و تأمل در گفتار شایستگی بسیار دارد ، تا زمانی صوت از دهان بیرون نیامده باکی نیست ولی همینکـه بیانی ایراد شد وحرفی صادر گشت نیك وبد آن تا ابد باقی‌وبرقرارخواهدماند ـ وحتی‌دانشمندان امروز هم براین عقیده‌اند کـه همینکـه صوت از دهان خارج شد در فضا بامواج سپرده شده آثارآن محونخواهد شد .

وهمچنین گفته‌شده‌اراده بیان مطلب دراختیارعقل است اگر باین مقام بی‌اعتنائی شود (یعنی بدون توجه باعقل چیزی گفته شود وصوتی از دهان خارج شود) زیان آن تا ابد متوجه روح وجسم است ـ وبطورکلی مسئولیت امرزبان و جوارح دیگر بعهده ذات انسانیست و آنهـا آلاتی بیش نیستند ، زبان پاره گوشتی بیش نیست ، اختیار واراده درامر وحکم ازصاحب زبان است .

بخدا قسم الان که نویسنده این عبارات را بیان میکند اراده کرد.کـه برزبان جاری کند **لا إلٰهَ إلّاالله** و گفت واگرمیخواست‌نعوذ بالله بگوید إنّیٓ‌أنَاالله‌میتوانست حال ببین تفاوت ره ازکجاست تابکجا ، تلفظ یك عبارت انسانرا بعالی ترین‌مقام

وعبارت دیگر ببزرگترین گناه میرساند .

اصلا اگر بمصداق همین آیه که گذشت فردای قیامت زبان گواهی دهد که چه ناصوابها گفتم ، چه دروغها ، چه تهمتها بغیر وارد آوردم ، چقدر صاحب من مـرا امر بفحشاء وبدگوئی وناسزا نمود ، ـ آیا چه میگذرد بر آنکه این شهادت صدق ازیك عضو ناطق اودرآنروز افشا گردد شاید اینطور باشد که‌همان‌حالت‌شرمندگی وخجالت که درچهره او ظاهرمیشود ، کم‌ازحرارت آتش دوزخ نباشد .

بهرحال اگر کسی طالب سعادت ابد و عزت سرمد باشد باید در امـر زبان خود مراقبت کامل نماید ـ نه تنها دراین امر بلکه متوجه تمام‌اعضاء وجوارح‌خود باشد که هریك بنوبه خود ازراه مستقیم و طـریق هدایت خارج نشوند اقلا خود میتواند برنفس خود حکومت کند . ببیند وظیفه چشم چیست ، آنرا بر آنکار گمارد ، گوش رابرای چه‌باو داده‌اند ، تا گوش بزنگ‌باشد . دست دربدن‌اوبرای چکار است ، تادستگیری کند ، پارا بچه صراطی راهنمائی دارد ، تارهسپار شود .و خلاصه هریك ازاعضاء جسمانی وحواس روحانی که براو ارزانی داشته‌اند درجای خود ودرراه خود بکار بندد .

ناگفته نماند اگرمراقبت کامل درحکمفرمائی اعضاء و جوارح حاصل شود ، این خود بخود امری عادی میگردد وملکاتی ایجاد میکند ، که کارمجاهده بانفس را آسان ، وشاید قدرت مخالفت را نابود سازد ـ و اغلب مشاهده شده است کـه مردان خدا آنهائیکه درامـر زبان خود مواظبت داشتند ودائم به ذکر پروردگار عالم مشغول بودند ، هنگامیکه سخت ترین مرحله زندگانی آنها میرسد (یعنی درحالت احتضار ودم مرگ) مشغول به‌ذکر بوده واثر ملکاتیکه ازاین راه حاصل نموده‌اند دریافتند .

زبان بین‌المللی درقیامت :

مطالبی که گذشت درشرح‌وتفصیل‌این آیه‌بود که **یَوْمَ تَشْهَدُ عَلَیْهِمْ اَلْسِنَتُهُمْ**... وچون موضوع درخصوص آلت گفتاروشهادت لسان است بی مورد نیست که‌بدانیم آیا درصحنه محشر گروه مختلف مردم بچه زبان سخن میگویند وچگونه مورد خطاب واقع میشوند ـ گواینکه دربیشتر از مواقف قیامت اجازه‌سخن گفتن‌نیست ولکن دستوراتیکه باهل محشر میدهند ایجاب میکند که بیك زبان بوده تا هر قوم وملتی آنرا درك کند .

اگر بخواهند زبانهای مختلف که در اول خلقت بومی هر دسته و طایفه‌ای بوده است بحساب درآورند عملی دوراز امکان ، واین علم فقط اختصاص بخدا دارد بااینحال باید توجه نمود که آیا در آخرت هم هر قوم بهمان زبان خود صحبت میدارند ، یا زبانهای مختلف حکم واحد را پیدا میکند ؟

این موضوع را باید توجه نمود که چون وضع عالم آخرت با اوضاع اینجهان اختلاف کلی‌دارد ، ومقایسه‌این‌دوعالم تاحدی‌ازمقام درك عموم خارج است‌وهمچنین حقایقی درآن عالم موجود است که قیاس آن برای صاحبان عقل وخرد در دنیا مشکل است ـ لذا اگر اندیشه نمائیم که آیا تمام خلایق ازاول دنیا تا آخر که درمحشر مجتمع میشوند و ملیونها گروه متعدد آن صحنه را تشکیل میدهند ، و هردسته یا ملتی با زبانهای مختلف بایکدیگر مواجه میشو ند ، آیا در امر حساب و کتاب آنها چه میشود ؟

آیا لازم است که برای محاسبه هر گروهی تشکیلاتی بزبان خودشان داد و در معرض محاکمه آورد ؟ یا اگر ملتی مورد تجاوز وتعدی ملت دیگر در دنیا قرار گرفته که بازبان یکدیگر آشنائی ندارند کما اینکه همیشه اوقات بطور استمرار

از اول خلقت تا حال همیشه جنگ و جدال بین طوائف و قبایل و ممالك مختلف بوده و هست ، و اغلب هم مشاهده میشود از زبان یکدیگر بیخبرند ، آیا بعد از آنکه آنها را برای دادخواهی باهم مواجه کنند کـه داد مظلوم را از ظالم ستانند میتوانند شکایات وادعاهای یکدیگر را که بازبان مختلف است دریابند ؟ صرف‌نظر از اینکـه خدایتعالی در آنروز خود حاکم مطلق و دانا بصدور حکم در باره ظالم ومظلوم است .

ولکن اگرروی حساب تشکیلات این عالم بگیریم که میبایست ملیونها مترجم بزبانهای مختلف در آن هیاهوی عظیم مشغول فعالیت شوند ، وبالاخره‌جریان کار هم درست نمیشود .

آنچه راکه دراین خصوص بفکر میرسد آنستکه مجهولاتی که دراین عالم دنیا برای انسان موجود است برای کشف و ایصال آن بایستی دورانی را با مشقت طی کرد ، یابعبارت دیگر آنچه راکه مربوط بعالم عقل است برای وصول‌آن بایستی بوسائل مختلف تشبّث پیدا کرد ، و یاآنچه را از علومیکه دانا نیست برای دانائی آن زمانی باید تحصیل کرد وخلاصه اموریکه دراین دنیا پرده برآنها کشیده شده بآسانی نمیتوان ادراك کرد ومقصد را نمیتوان دریافت مگرآنکه‌دورانی اززندگی صرف شود وجد وجهد طاقت فرسائی مبذول گردد ، براین‌مثال اگر کسی‌بخواهد بزبان روسی یارومی در دنیا آشنا شود باید سالهـائی چند مشقت کشدتامقداری ازآن زبانرا درك کند .

ولکن آنچه را شواهد امر در اوضـاع قیامت نشان میدهد شاید اینطور باشد که در آن عالم وضع چنین ایجاب میکند که پرده از روی تمام مجهولات دنیا برداشته شده ، واغلب اموری را که نمیتوان بزودی‌آنرا درك کرد درآنجا باکمال

آسانی فهمیده شود ، یعنی حجـابی کـه الان مانع وصول افکار بمقام عالیه است برداشته شود ، و آنچه را نتوانسته است در این دنیا برای خود تحصیل کند آنجا خود بخود حاصل شود ، وهمچنین مرتبه ادراك بحدی وسعت پیدا میکند که‌دیگر بتفکروتعقل احتیاج ندارد .

و خلاصه ، در آن جنبش عظیم رژیمی برقرار میشود کـه تحولات آن همین اشاراتیست که برنامه‌آنرا خدای متعال بیان داشته و در این کتاب جمع‌آوری شده است ، واعلام وضع غیراین عالم درآخرت حتمی وضروریست .

پس ازاینجهت میتوان گفت بمجرد انتقـال بعـالم دیگر (یعنی عالم آخرت) موضوع مجهولات دنیا منتفی است ،

و بیاناتیکه در این باره گفته میشود از طریق استدلال عقلی است ، و الا اصل موضوع را خدا میداند بعضی هم براین عقیده‌اند کـه چون پیغمبرا کرم محمدبن عبدالله ﷺ خاتم النبین است ، و اکمل ادیان عالم را بلسان عرب برای اهل دنیا الی یوم القیمه‌آورده است ، وازآنطرف‌آنچه درموضوع داستان قیامت است وآنچه از خطاب و ندا در امرآخرت رسیده بعبارت عربی بیان شده است از اینجهت بعید نیست کـه شاید زبان رسمی یا زبان بین المللی در قیامت همان زبان عربی باشد - وچنین اشاره کرده‌اند زمانیکه مثلاخطاب بعموم اهل‌عالم شود که : **یٰاَیُّهَا الْاِنسانُ مٰاغَرَّكَ بِرَبِّكَ الْکَرِیمِ** بدیهی است که تمام اهل محشر بایدآناً معنی این عبارت را درك کنند ، ازآنکه سیاه پوست افریقائی است یاسفید پوست اروپائی تابرسد بزرد پوست آسیائی که فعلا دراین جهان باین زبان آشنائی ندارند .

داستانی ازیکی ازفساق مشهور نقل میکنند ، براین وجه کـه او طفل صغیری داشته ، آن طفل از دنیا میرود ، آنمرد شبی خواب میبیند کـه صحنه قیامت برپا

شده وحیوان درنده باو حمله کرده ، درحال فرار او را دنبال میکند ، ازهرطرف کـه گریزان است درنده او را تعقیب کرده تابگوشه‌ای از آن صحنه میرسد کـه میبیند طفل صغیرش نشسته‌مشغول تلاوت قرآن است ، بیدرنگ‌باو پناهنده میشود و درنده از برش دور میشود ـ درعالم خواب بطفل خود میگوید کـه تو بحد علم نرسیدی کـه قرآن توانی خواند ، این از کجا آموختی وجریان چیست ؟ جواب میشنود که این عالم غیر از عالم دنیاست ، ومجهولاتی چنان وجود ندارد ، اوضاع برای کوچك وبزرگ ، باعلم وبی‌علم ، یکسان است ، وطفل اشاره نمود کـه‌آیا میدانی این حیوان درنده اعمال ناشایسته تواست کـه تورا دنبال میکند؟ مرد فاسق بشنیدن این عبارت ازخواب جستن کرد و چنان تنبهی برای او حاصل شده کـه توبه نمود ومشغول باعمال صالح شد وبقدری جبران کرد کـه یکی از زهاد زمان گردید .

گرچه‌این موضوع داستانیست ، وخواب هم حجّت نیست ولکن بعید هم بنظر نمیرسد که چنین باشد .

۵ـ آیه ۲۴ سوره فُرقان :

يَوْمَ يَرَوْنَ الْمَلٰئِكَةَ لَا بُشْرىٰ يَوْمَئِذٍ لِلْمُجْرِمِينَ ، وَيَقُولُونَ حِجْرًا مَحْجُورًا .

ترجمه : روزیکه‌می‌بینندفرشتگانرا ، نیست درچنین‌روزی‌بشارت‌برای گناهکاران ومیگویند (حرامی ممنوع)

شرح و تفسیر : یکی از روزهائیکه در دنیا بمرحله عمل نمیرسد ، و انسان را اشتیاق فراوانست که‌آنرا نائل شود ـ دیدار و رؤیت ملائکه است ، ولی این مسئله درقیامت حل خواهد شد وشرح این موضوع گذشت کـه در آن عالم پرده از روی بعضی نادیدنیها برداشته شده وحالت دیگری ایجاد میشود ، وقدرت بصیرت بحدی

میرسد که میتوان اجسام لطیف و نامرئی کـه در دنیا فقط از راه خیال تجسم آن مقدور است ، مشاهده کرده ـ لذا طبق این آیه شریفه وآیات دیگر که خواهدآمد دیدار ملائکه‌وفرشتگان برای‌عموم چه‌اهل سعادت وچه‌شقاوت درقیامت میسراست

واما تفسیر آیه شریفه براین وجه است کـه خدایتعالی قبل از این آیه داستانی از گفتار کفار ومعاندین بیان مینماید ، باینکه‌ایشان بعدازمشاهده معجزات ظاهره و شنیدن آیات از آن اعراض داشتند و میگفتند کـه چرا فرستاده نمیشود برما فرشتگان برسالت ، یا باخبار ازصدق نبوت ورسالت محمد ﷺ ، یاچرانمیبینیم آشکارا پروردگارخود را تا باما سخن گوید ـ وبدینطریق‌استکبار کردند درنفسهای خود ، و کفر و عناد ورزیدند ومنکر حشرونشر گردیدند ، کـه این آیه نازل شد براین تفسیر: روزیکه ببینند مشرکان فرشتگانرا (که‌آن‌روزمرگ یاروزحشرباشد) هیچ مژده وبشارتی نیست آنروز ازبرای آنهائیکه پیوسته درکسب جرائم و مآثم کوشیدند و ملائکه بآنها گویند که خدا حرام گردانیده برشما جنّت را ، وبشارت برشما نیست .

گفته شده که توصیف حجر بمحجور جهت مبالغه است ، یعنی البته شما ازآن روزمحرومید ـ ویامعنی آنستکه‌کافران این‌کلمه را گویندازجهت‌استعاذه‌ازحقتعالی وطلب اینکه منع کربت وعقوبت ازآنها کند ـ همچنا نکه در همان زمـان اینطور اصطلاح بود که هروقت دردنیا شدت ومکروهی ایشانرا پیش میآمـد ـ می گفتند حجراً محجورا ـ یعنی که می بینیم سخنی سخت وتنگی تنگ ، واین کلمه‌را بیشتر درآنوقت میگفتند که دشمن درمقابل ایشان میایستاد .

خلاصه آنکه کفار طلب نزول ملائکه میکنند و حال آنکه نزد مرگ یا روز قیامت که ملائکه را ببینند از لقای ایشان کراهت داشته وخائف و ترسان باشند

زیرا که از ایشان بغیراز آثار کراهت و علامت عقوبت چیزی مشاهده نکنند ، و هنگام رؤیت ایشان گویند **حِجْراً مَحْجُوراً** کـه نزد لقای عدو میگفتند ـ سپس خدایتعالی درسزای اعمال اینگروه اینطور ادامه میدهد :

۲۵ ـ وَقَدِمْنا اِلیٰ ماعَمِلوُا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْناهُ هَبٰاءً مَنْثُوراً و قصد کنیم بسوی آنچه کردند کافران از کرداری که درصورت نیکو نمایدچون‌صله‌رحم‌ومهمانداری واطعام گرسنگان ، واکرام یتیمان و فریادرسی‌مظلومان وامثال آن پس‌بگردانیم آن اعمال را مانند ذره های پراکنده درهوا ، یا غبار متفرق شده یا خاکستر بر باد داده شده ـ یعنی ثوابی برآن مترتب نسازیم ، زیرا که شرط‌قبول اعمال ایمان است و در جای دیگرهم اشاره باین موضوع شده که میفرماید **اِنَّما یَتَقَبَّلُ اللّٰهُ مِنَ الْمُتَّقـینَ** که گذشته ازمرتبه ایمان ، تقوی وپرهیز گاری‌لازم‌است ، وامکان‌پذیرش اعمال نزد پروردگار عالم بسته باین مقام است ـ ودلیلی براین مثـال آورده اند که‌اگر کسی مالی را ازراه حرام بدست آورده باشد آیا اگر تمام آنرا انفاق و بخشش نماید فایده‌ای برآن مترتب است ؟ وشاید نتیجه کردار همان هباءً مَنْثُوراً خواهد بود .

وحال شرح آندسته‌ای را مینماید که اعمالشان با ایمان واقع شده ومقام‌تقوی را رعایت نمودند وجایگاه آنهارا درآنروز براین وجه بیان میفرماید :

۲۶ ـ اَصْحٰابُ الْجَنَّةِ یَوْمَئِذٍ خَیْرٌ مُسْتَقَرّاً وَاَحْسَنُ مَقیلاً .

یاران بهشت ومجاوران آن درآنروز (یعنی قیامت) بهترین قرارگاه رادارند یعنی مساکن ایشان بمراتب از منازل‌کافران که‌در دنیا داشتند بهتر باشدوهمچنین بهتر مکانی دارند ازجهت آرامش واستراحت ـ وشرح زندگانی‌آنها در دارالخلود بهشت درفصول بعد بیاید .

٦ ـ آیه ۲۹ سوره فُرقان .

وَ یَوْمَ یَعَضُّ الظّالِمُ عَلیٰ یَدَیْهِ یَقُولُ یٰالَیْتَنِی اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِیلاً ۲۷ یٰا وَیْلَتیٰ لَیْتَنِی لَمْ اَتَّخِذْ فُلاٰناً خَلِیلاً ۲۸ لَقَدْ اَضَلَّنِی عَنِ الذِّکْرِ بَعْدَاِذْ جٰاءَنِی وَ کٰانَ الشَّیْطٰانُ لِلْاِنْسٰانِ خَذُولاً .

ترجمه وتفسیر : روزیکه از فرط حسرت وندامت ستمکار تبه روزگار انگشتان خود را بدندان گزد ، چنانچه متحیران ازفرط حسرت وبهت زدگی موقع سختی این حالت را دارند وباآنحال گوید ای‌کاش فرا گرفته بودم بارسول ﷺ راه را ، وای برمن کاش فلانکس را در دنیا دوست نگرفته بودم ، بتحقیق که گمراه گردانید مرا ازذکر ، (وپیروی خدا ورسول) پس ازآنکه دانستم وشیطان انسانرا محروم میسازد .

ازابن عباس مرویست که این آیه درباره عقبه وابی‌بن‌خلف آمد که بایکدیگر دوستی محکمی داشتند وعقبه راعادت چنین بود که هر گاه‌سفرمیرفت وبازمیگشت مجلس باشکوهی ترتیب میداد وطعامهائی آماده میکرد وتمام‌اشراف قوم‌راضیافت مینمود ـ روزی بنابراین عادت ازسفر باز آمد و مردمانرا بضیافت خود طلبید و بسبب مجالست قدیمی وقرب جوار حضرت سیدابرار را هم دعوت نمود . و طعام حاضر کردند ، برسر سفره حضرت فرمود که تاکلمه شهادت نگوئی ازطعام تو نخورم ـ عقبه گفت : **اَشْهَدُ اَنْ لاٰ اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَ اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللّٰهِ** پس حضرت رسول ﷺ طعام اورا بخورد .

خبر این موضوع بدوست اوابی‌بن خلف رسیده ، بنزد وی‌آمد و گفت مگر از عقیده برگشته‌ای که سخن محمد ﷺ میشنوی وکلمهٔ شهادت میگوئی ـ گفت‌من ازدین وعقیده خود برنگشتم ، اما مردی درسرای من آمده و گفت بهیچوجه طعام نخورم تااین کلمه نگوئی ، مرا عارآمد که مهمان طعام نخورده‌ازخانه‌ام بیرون‌رود

پس برای خاطر او این کلمه بگفتم‌تا طعام مراخورد . ابی ملعون گفت ازتوراضی نشوم وسلب دوستی کنم ، تا که اورا تکذیب نکنی ، وآب دهن بروی او اندازی . عقبه گفت چنین کنم ، پس بنزد پیغمبر آمد وآنحضرت در دارالندوه درسجده بود آب دهن حواله روی دلارای جهان آرای وی نمود وخباثت خود را نشان داد . واز ضحاك نقل است که آب دهن او دوشعله جانسوز گشت وبدان حضرت نرسید بروی وی بازآمد وهردو طرف روی شوم او بسوخت وتا دردنیا زنده بود آن‌داغها آشکار بود .

حضرت اورا گفت ای عقبه ترا نمی‌بینم که از مکه بیرون روی مگر آنکه‌سرت را بشمشیر برداریم پس چنین شد ودر غزوه بدر عقبه را اسیر کردند بعداز انقضای حرب حکم حضرت رسالت صلی الله علیه و آله بقتل‌او صادر شد وبدست امیرالمؤمنین علیه السلام کشته وبدرك واصل گردید .

وامّا ابی‌بن حلف را هم‌رسول‌اکرم صلی الله علیه و آله بدست‌مبارك‌خود درحین مصاف‌بکشت‌ـ واین آیه درشأن عقبه نازل شد مضمون‌آنکه آن‌ظالم‌در روزقیامت‌بخاید سرانگشت ندامت را ودرحال پریشانی وپشیمانی ازروی حسرت گوید ای‌کاش فراگرفته‌بودم راهی راکه پیغمبر خدا فراگرفته بود ، وَای وْای برمن کاش فلانکس را (یعنی ابی‌بن‌حلف) دوست وخلیل خود قرار نداده بودم که او ازراه حق مرا باز داشت ، واضلال واغوای من نمود ، بدرستیکه آندوست بی ایمان وظالم مراگمراه کرد و بازداشت که اطاعت امر خدای نمایم یعنی منع کرد مرا ازگفتن شهادتین یاموعظه پیغمبر بعداز آنکه آمده بود بمن و متمکن بودم ازآنکه باآن متّعظ شوم ـ وآن گمراه کننده مانند دیو رجیمی است یا شیطان الانس است ، که آدمی را فرو گذارد در وادی ضلالت و هلاکت ، یعنی دوستی میکند با آدمی تا او را بحد

هلاکت رساند ، وبعد ازآن اورا وا گذارد ، و هیچ نفع باو نرساند ، بلکه از او فرار کرده گریزان باشد .

ویا شاید مراد ازاین آیه شیطان الجن باشد که ابلیس است واو پیوسته آدمیان را وسوسه میکند وبمخالفت خدا ورسول وامیدارد ، وازهوای نفس پشتیبانی میکند وچون دردام هلاکت افتادند آنها را فرو میگذارد ونفع نمیرساند بلکه خودرا هم تبرئه میکند کقوله تعالی : كَمَثَلِ الشَّيْطَانِ إِذْ قَالَ لِلْإِنْسَانِ اكْفُرْ فَلَمَّا كَفَرَ قَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِنْكَ .

واین موضوع کاملا محقق است درآنکه مصاحبت اخیار ویا اشرار درهدایت و ضلالت تأثیر بسزائی دارد . ازحضرت رسول ﷺ مرویست که مثل همنشین نیك عطار است که چون باو بنشینی اگرچه عطر خودرا بتو ندهد ، اما ازبوی عطر او بهره‌مند میشوی وزمانی آن بوی برتو بماند ـ ومثل همنشین بد همچون خداوند کوره آتش است اگرچه ترا بشرار آتش نسوزد اما گنددودآن درجامه‌توبماند .

ازاین آیه که گذشت چنان مستفاد میشود که شبهه‌ای نیست از اینکه مصاحبت باخلق خدا تأثیر کلی درامر دنیا وآخرت دارد ـ وازجمله مواردیکه‌باید توجه‌کامل و دقت وافی نمود اختیار دوست و مصاحب است ، چه بسا بعضی ، بعضی را باعث هلاکت وبرخی ، برخی را بمرتبه سعادت رسانند وشرط اول برای انتخاب دوست دقت درامر ایمان اوست ، وگفته‌اند اگرصاحب ایمان عالم باشد بهتر است و اگر بمرتبه زهد وتقوی آراسته باشد احسن ونیکوتر است .

کسی قابل دوستی و مصاحبت است که ازعلم خود دیگرانرا بهره مند سازد و مجالست او لذت بخش باشد ، و منکرات را منع ، وواجبات را امر نماید .

وانتخاب باید کرد کسی را برای مصاحبت که خدایتعالی اوصاف آنرا دنباله

آیه قَدْ اَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ بیان داشته واگر آن صفات را نزد دوستی یافتی ـ ای خوشا ومرحبا برتو ودوست تو که وَحَسُنَ اُولٰئِكَ رَفِيقاً .

وخلاصه چون این موضوع خود بحثی جداگانه دارد که اطاله آن ازمطالب مورد بحث خارج است ولی تاهمین اندازه کافیست که متذکر شویم برای انتخاب همنشین و مصاحب ، در دنیا بایستی چشم دل را باز کرد و دقت نمود ، کـه فردای قیامت باندامت وحسرت مواجه نشده ونگوید يٰاوَيْلَتٰى لَيْتَنِى لَمْ اَتَّخِذْ فُلاٰناً خَلِيلاً

۷ـ آیه ۳۵ سوره اَلتَّوْبَة :

يَوْمَ يُحْمٰى عَلَيْهٰا فِى نٰارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوٰى بِهٰا جِبٰاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَ ظُهُورُهُمْ هٰذٰا مٰا كَنَزْتُمْ لِاَنْفُسِكُمْ فَذُوقُوا مٰا كُنْتُمْ تَكْنِزُونَ .

ترجمه : روزیکه افروخته میشود برآنها درآتش دوزخ ، پس داغ کرده میشود بآنها پیشانیهاشان ، وپهلوهاشان ، وپشتهاشان ، این است آنچه ذخیره کردید برای خودتان پس بچشید آنچه ذخیره نمودید .

شرح ـ قبل ازاین آیه شریفه شرحی قریب باین مضمون خطاب بمؤمنین میفرماید: که بسیاری از زهاد وعلماء یهود و نصاری اموال مردم را میگیرند ، و آنها را هم باز میدارند که مال خود را در راه خدا صرف کنند ـ خدایتعالی در مکافات ایشان چنین میفرماید :

وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلاٰ يُنْفِقُونَهٰا فِى سَبِيلِ اللّٰهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذٰابٍ اَلِيمٍ

براین تفسیر آنانکه ازاهل کتاب وغیر ایشان ازروی حرص وبخل طلا ونقره را جمع آوری کرده روی هم مینهند ، وحقوق واجبه آنرا از زکوٰة وغیره نمیپردازند، پس بشارت ده آنها را بعذابی دردناك .

(در روایت آمده که آنچه ازاموال که حقوق واجبه آنرا پرداخته اند گنج نیست) یعنی گنجیکه بآن وعید مترتب است آنستکه زکوٰة آنرا نداده باشند .

سپس این وعده عذاب را اشاره بآیه یَوْمَ یُحْمٰی ... میفرماید ، بر این تفسیر در آنروز که افروخته میشود برآنها آتشیکه سخت گرم کننده است ، یعنی آن سکه های طلا ونقره باآن جنسیت فلزی که دارد درآتش دوزخ تابیده و شعله حرارت را خوب بآنها برافروزند .

سپس داغ کرده شود بآنها پیشانیهای ایشان که دروقت دیدن فقرا گره برآن میزدند ودرهم میکشیدند وپهلوهای ایشان که ازاهل فقر تهی کرده‌اند ، وپشتهای ایشان که از درویشان گردانیده اند ـ وگویند باایشان اینست آنچه گنج نهاده بودید برای منفعت نفسهای خود ، وامروز عین مصرف نفسهای شماست پس بچشید وبال آنچه را ذخیره کرده‌اید .

گرچه دراین آیه شریفه بشارت عذاب بجمع کنندگان طلا و نقره بود که زکوٰة آنرا نمیپرداختند ـ ولکن آیات دیگری‌داریم که‌عمومیت داردبرجمع آوری هر گونه اموال که حقوق واجبه آن پرداخت نمیشود یا ازراه حرام حاصل‌میشود وخدایتعالی نیزوعده عذاب آن گروه جمع کنندگان را هم حواله بقیامت ومقام دوزخ نموده است ـ وچون رشته کلام باینجا کشیده شده واین موضوع بی ارتباط بحالات قیامت‌نیست ، عبارت دیگری‌را که خدایتعالی درسورةالْهُمَزَة در اینخصوص میفرماید بیان میداریم :

وَیْلٌ لِکُلِّ هُمَزَةٍ لُمَزَةٍ ـ اَلَّذی جَمَعَ مالاً وَعَدَّدَهُ ـ یَحْسَبُ اَنَّ مالَهُ اَخْلَدَهُ ـ کَلّا لَیُنْبَذَنَّ فِی الْحُطَمَةِ .

ترجمه : وای برهرعیب گوی طعنه زننده ، که فراهم نمودمالرا وآماده داشت آنرا (یاشماره کرد) می‌پندارد که آن‌مال جاودانی میگرداند اورا ـ نچنانست ، انداخته خواهد شد درآتش درهم شکننده .

این آیه شریفه شأن نزولی دارد که گویا درباره (اخنس) که‌یکی ازملحدین

ومعاندین بود نازل شد ، که اوطعنه‌زننده وعیب کننده رسول‌الله ﷺ بود .

ولکن معانی آیات شریفه برحسب ظاهرعمومیت دارد ـ واین کاملا معلوم است که هر کس بهرطریق اموالی بدست آورد بدون رعایت حق و بدون آنکه حقوق واجبه اورا رد کند و گمان‌نماید که آن مال را که‌جمع کرده ، ومرتب آنرا بشماره درآورده ، وبجهت فرط محبت وتعلقیکه بآن دارد آن مال او را جاوید خواهد ساخت ، یااز موت اورا غافل خواهد کرد ، یا امل اورا دراز خواهد نمود ، خدای تعالی درباره اینگروه میفرماید ، نه چنانست ، گذشته ازاینکه دردنیا باین سود و نفعی که گمان میکنید نمیرسید ، درقیامت هم درآتشی افکنده میشوید که خدا آنرا برافروخته است ، وآنچه را که خدا افروزد کسی را قادر بفرونشاندن‌نیست

پس معلوم شد که صاحبان گنج آنهائیکه در **دنیا متحمل رنج شده** اموا لی را بدست آوردندا گربدست خود ازآن‌مال در**راه خدا انفاق نکنند** ، **اگر** عبارت (وَفِی اَمْوالِهِم حَقٌّ مَعْلُوم)را **رعایت نکنندنه‌دردنیا بآمال‌وآرزوی‌خوداز**آن‌مال‌برسند ونه درعقبیٰ که شرح آن درآیه(یَوْمَ لایَنْفَعُ مالٌ وَلابَنُون) بیاید .

مخفی نماند اینکه خدایتعالی درآیات کریمه خود مکرر به‌بیانهای مختلف در امر انفاق واحسان خلایق را تشویق وترغیب فرموده وسزا وپاداش انفاق کننده را دردنیا وآخرت چند برابر دانسته ، ونفع آنرا اختصاص وبازگشت به‌خودنیکو کار داده است ، ازجهت کمال ملاطفت است که با بندگان دارد ـ وهمچنین اعطای مال را وسیله آزمایش برای بندگان قرار داده چون دقیقترین محاسبه درآخرت روی آن انجام میگیرد و شاید عده کثیریکه بدوزخ یا به بهشت رهسپار میشوند اغلب ازنتیجه اندوختن مال ویا انفاق آن درراه خدا باشد .

وچون دراینجا ازجمع کنندگان اموال وآنها که خودداری‌از صرف مال درراه

خدامیکنند بیاناتی بعمل آمد وبه جایگاه آنها درآخرت اشاره گردید بی‌مناسبت نیست که توصیفی ازانفاق وشرحی‌مختصردرباره‌اهل‌انفاق ومقام آنها که بستگی باوضاع قیـامت دارد بیان نمائیم .

خدایتعالی درچند مورد ازقرآن مجید درخصوص انفاق بیاناتی دارد کـه شرح آن خود رساله‌ای جداگانه تشکیل میدهد ـ ولی دراینجا ازنظر گفتارمتقابل وهم ازنظراینکه این موضوع در قیامت بسیار شایان اهمیت است ، وشاید بندگان خدا در آنروزی کـه ندامت فایده‌ای ندارد ، تأسف خورند کـه ای‌کاش باین موضوع واقف بودیم ـ و از نظر اختصار اکتفا فقط بترجمه چند عبارت کرده و مطلب را کوتاه میکنیم .

خدا در آیه‌ای میفرماید : مَثَلِ آنهائیکه بی شائبه غرض دنیوی ، اموال‌خود را در راه خدا انفاق میکنند مثل دانه‌ایست که افکنده شده باشد در زمین پاك که از آن دانه هفت خوشه و از هرخوشه صد دانه روئیده شود ، کـه در واقع بهره آنرا هفتصد برابر مینماید ، و بلکه مضاعف میسازد هفتصد را بهفتهـزار برای هر کس که بخواهد از روی فضل ورحمت وبروجه حکمت ومصلحت .

در جای دیگرمیفرماید کسانیکـه اموال خود را در راه خدا انفاق میکنند ، ودرانفاق‌خودمنت وآزاری برفقراودرویشان روا نمیدارند ، مزدآنهانزد پروردگار است ، وترسی نیست ایشانرا ازکم شدن مزد و پاداش و هیچ اندوهگین نخواهند بود ازفوت ثواب آن .

و نیزدرمقامی‌دیگرمَثَلی میزند : آنهائیکه مال خود را بدرویشان ومستمندان از جهت رضای خدا انفاق میکنند ، و هم از جهت ثابت کردن نفس خود درایمان یعنی تصدیق باسلام ومحقق دانستن جزاوپاداش آن ، بامرخیراقدام میکنند ، مَثَلِ

آنها مانند بوستانیست که واقع شده باشد بموضعی بلند ، کـه تابش آفتاب زودتر بآن رسد ، و بادهای خنك براشجـار آن بیشتر وزد وبه ابر نزدیکتر، و از آفت اراضی دورتر باشد ـ وبدینجهت میوه آن درحسن منظرونموبحد کمال باشد ـ واین بستان پرمیوه باران قطره بزرگ برآن ریزد ، که درنتیجه میوه‌های نیکوودرشت بعمل آورد ، و دریکسال چندین مرتبه ثمر دهد .

ومراد از این مَثَل آنستکه نفقات این جماعت پاك و پاکیزه است و پاداش آن مضاعف وچندان است .

درموضع دیگر میفرماید آنانکه اموال خود را انفاق میکنند درشب و روز ، ودرپنهان وآشکار اجر آنها نزد پروردگارشان محفوظ است و هیچ ترس و خوفی برآنها نیست که اجرشان ضایع گردد .

وخلاصه درموارد بسیاری نوید وبشارت میدهد پاداش انفاق کنـندگانرا در قیامت ، وگاهی هم درمقام تعلیم میفرماید ـ ای گروه گرویدگان انفاق‌نمائید در راه خدا از چیز های پاکیزه که کسب نموده اید (یعنی از حلال نه ازحـرام) یا از طعامهای تمیز که خود بخوردن آن رغبت دارید واز انفاق چیز هـای فاسد خودداری کنید ، وآنچه را که برای خود ناپسند میدانید عطا ی آنرا بر دیگران روا مدارید .

وعبارت دیگر که آیه ۸۶ ازسوره آل عِمران است ازنظر اهمیتو شایستگی که‌دارد عین آیه را متذکر شویم میفرماید :

لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتّٰى تُنْفِقُوا مِمّٰا تُحِبُّونَ ، وَ مٰا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْئٍ فَإِنَّ اللّٰهَ بِهِ عَلِيمٌ .

تفسیر آن اینستکه نیـابید هـرگز نیکی را : یا بهیچوجه بحقیقت نیکوئی که آن کمال خیراست نرسید ، تا آنکه ببخشید وصدقه دهیداز آنچه دوستدارید

ازمال ، یا ازبدن که قوت آنرا درطاعت بذل نمائید ، یا دل که شریفترین اعضای شماست آنرا وقف محبت الهی گردانید ، یا جان که آنرا درراه خدا فدا کنید ـ و آنچه را که انفاق میکنند خواه اندك خواه بسیار ازمحبوب ترین اموال و غیر آن حقتعالی بآن داناست وپاداش خواهد داد ، و برحسب مقدار عمل ترفیع مقام را درمراتب اعلای جنان مقرر خواهد فرمود .

حال خوب است توجهی حاصل شود ، ومقایسه‌ای بعمل آید نسبت بآنها که بدینطریق اموال خودرا درراه خدا صرف کرده اند ومشمول یضاعف له اضعافاً کثیره گردیدند ، وآنها که اموال خود را روی هم انباشته و مستوجب عذاب الیم شدند آیا عاقل کدام طریق را اختیار میکند ؟ خدا میداند که اگر خودش هم نفرموده بود هَلْ جَزاءُ الْاِحْسانِ اِلّا الْاِحْسانِ قانون طبیعت هم این حکم را روامیداشت .

۸ ـ آیه ۸۸ سوره مریم :
یَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقِینَ اِلَی الرَّحْمٰنِ وَفْداً .

ترجمه : روزیکه پرهیز گارانرا بسوی خدای بخشنده باجتماع محشور گردانیم ،

شرح : قبل ازاین آیه شریفه بیانی دارد درخصوص کافران و مشرکان که آنها اصنام وملائکه وغیره را معبودانی قرار داده بودند که بسبب آنها عزّت وارجمندی یابند ویا بشفاعت آنها نزد پروردگار معزز گردند ـ در ردآنها اشاره شد که (کَلّا) اینطور نیست که می‌پندارید ـ بلکه بزودی نوشته شود آنچه میگوئید وبطول انجامد عذاب برشما ، نچنانست که نزد خدا عزیز شوید بوسیله الهه خود وزود باشد که انکار کنید معبودان خود را ومقر نشوید برپرستش آنها ، یعنی تکذیب ایشان کنید وبیزار شوید که بباطل آنهارا پرستیده‌اید .

سپس آن پروردگار عالم درمقام شکیبائی برسول اکرم‌میفرماید تعجیل‌منمای برای نزول عذاب برایشان که البته ما میشماریم ایام اجل ایشانرا و آنچه مقرر شده است درامرعذاب وعقاب برای آنها ، درروزیکه فراهم آریم پرهیزگارانرا وجمع کنیم بسوی خدای بسیار بخشنده که ایشانرا مستغرق رحمت خودساخته درحالیکه وارد شدگان باشند براو سبحانه ، یعنی برمنازل قرب‌خود که در بهشت داشته باشد (همانندصفوف‌منظم که بدرگاه ملوك میبرند) بروجه اکرام وتعظیم ، و یا در حالیکه سوار باشند برناقه های بهشتی یعنی آنهارا سواره به بهشت برند ومرکبی که در آن عالم برای تکریم وتجلیل اهل تقویٰ تعیین شده است البته ازمراکبی که دراین دنیا خلق وایجاد شده‌بسی بالاتروآن‌چگونه‌باشد،فعلا از قوه درك خارج است .

ازحضرت امیرالمؤمنین علیه السلام روایتست که فرمودبخدا سوگند که ایشانراحشر نکنند برقدمها (یعنی پیاده) بلکه محشورشوند بر بالای شترانی که پالان آنهااز زر باشد ، وبربالای اسبهای نجیب که زین آنها ازیاقوت باشد ، وآنچنان ایشانرا به‌بهشت درآرند که اگر بخواهند طیران نموده ودر موضع ومسندخویش نشینند . و در روایت دیگر صالح‌بن‌محمد ، ازحضرت مولا امیرالمؤمنین علیه السلام روایت‌میکند فرمود ازرسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود ای‌علی چون مؤمنان از موقف حساب بازگردند فرشتگان باستقبال ایشان بیایند بانوعی ازمرکبها که پالان آنها از زر ومهارهای‌آنهااززبرجد وحلیه‌های‌زر برآنها افکنده باشد که قیمت هریك از تمام اشیاء دنیا بیشتراست ، وهرمؤمن برآنهاسوارشده ، چون بدر بهشت رسند،رضوان با تابعان خود باستقبال ایشان بیرون آیند وگویند **سَلامٌ عَلَیْکُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِینَ** .

حقاً بسوی کریم رفتن هم اینطور باید باشد ، معنی بزرگی هـم همین است ، البته تجلیلاتی که او فراهم کند درخور فهم ما نیست .

وبحث دیگریکه دراین آیه شریفه مورد توجه ارباب‌خرد است آنستکه خدای تعالی خود را دراین عبارت بصفت رحمٰن معرفی نموده ، وهمانطور که درفصل‌قبل گذشت وشرحی در خصوص اسماء الهی وصفات مقابل رحمٰن که قهر وغضب است بیان گردید ـ دراینجا هـم شایسته است که بمقتضای این آیه شریفه شرحی از رحمت واسعه الهی بیان نمائیم .

بطوریکه مشهود است ، واز آیات الهی استنباط میشود ، اسامی عالیه‌حق کـه شامل صفات رحمانی است درقرآن مجید بیشتر وارد شده و این خود دلیل سبقت رحمت برغضب اوست .

و نیز اولین آیه که افتتاح کتاب آسمانی و سرلوحه تمام قرآن مجید است آیه **بِسمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحیم** میباشد .

دراین آیه خدایتعالی خودرا باین‌دوصفت‌معرفی کرده‌است،واگر بخواهیم در معنی وتفسیر این عبارت مطلب را ادامه دهیم واخبار ورواياتیکه دراین باب رسیده‌بیان داریم ازمقصد خود باز مانده وبعید است که بتوانیم حق این عبارت را بیان‌نمائیم همینقدر کافیست که متذکر شویم اینطور اشاره میفرماید : بنام‌خدائیکه رحمتش برتمام مخلوقات عالَم عام است ، ورحمت خاص دارد که شامل شود هر کرا اراده فرماید ـ پس رحمت او تمام عالم را فراگرفته است .

ودیگر اینـکه دربیشتر ازموارد ودر خلال آیات صفات کریمه خود را شاهد گفتار قرار داده ، بطوریکه افشای معانی آن آبی برآتش دلهای سوخته عارفان میریزد .

ودلیل دیگر که دائره رحمت او وسیعتر ازقهر و غضب اوست آنستکه اکثر مواردیکه ذکری از عقوبت مجرمین و عذابهای شدید جحیم را بیان میفرماید بلافاصله پاداش متقین وتوضیح مقام عالی جنات را بروجه نیکوتری آشکارمیسازد که این موضوع تفوق مرتبه رحمت را خوب میرساند و در بعضی عبارات هم که هردو صفت را متقابلا ذکر میفرماید باز طوری وانمود است که مقام کرامت و شفقت وعطوفت مقدم‌است .

مثلا در این عبارت که میفرماید : **نَبِّیءْ عِبٰادِی اَنِّی اَنَا الْغَفُورُ الرَّحِیمُ وَ اَنَّ عَذٰابِی هُوَ الْعَذٰابُ الْاَلِیمُ** برای آنکه وزن یکطرف سنگین تر آید دوصفت غفور ورحیم را در یك جبهه قرار داده وعذاب را درجبهه دیگر .

وهمچنین درهمین سوره ایکه آیه آن مورد تفسیراست (سوره مریم) ببینید چقدر ودر چند موضع خدایتعالی خود را بصفت عالیه رحمٰن معرفی نموده است درحالیکه در مقابل آن اشاره بقهر کمتردارد ـ در سلسله آیات‌این سوره این‌عبارات پی درپی بچشم میخورد :

اِنِّی نَذَرْتُ لِلرَّحْمٰنِ صَوْماً ـ اِنِّی اَخٰافُ اَنْ یَمَسَّكَ عَذٰابٌ مِنَ الرَّحْمٰنِ ـ جَنّٰاتِ عَدْنٍ الَّتِی وَعَدَ الرَّحْمٰنُ ـ اِنَّهُمْ اَشَدُّ عَلَی الرَّحْمٰنِ عِتِیّاً ـ فَلْیَمْدُدْ لَهُ الرَّحْمٰنُ مَدّاً اَمِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمٰنِ عَهْداً ـ وَ قٰالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمٰنُ وَلَداً ـ اَنْ دَعَوْا لِلرَّحْمٰنِ وَلَداً ـ وَمٰا یَنْبَغِی اَنْ یَتَّخِذَ لِلرَّحْمٰنِ وَلَداً ـ اِلّٰا اٰتِی الرَّحْمٰنِ عَبْداً ـ سَیَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمٰنُ وُدّاً وآیات دیگری که در همین یك سوره بیان شده است . حقاً چقدر این عبارات نوید میدهد ودل راخنك‌میداردوانسانرا بمقام رحمت‌امیدوارمیسازد .

والبته این امر مشتبه نشود همانطور که خدایتعالی ارحم الراحمین است ، در مقام قهر وغضب هم اشدالمعاقبین است ، ولی بیان رحمت واسعه با این کیفیت از

آنجهت بود که مبادا در خیال کسی خطور نماید ، که دستگاه آفرینش وانتظام عالم برروش استبداد اداره میشود ، یا نعوذ بالله دراوامر ونواهی فقط قوه قهر و جبر غلبه دارد ، بلکه همه ازروی لطف ومحبت واحسان و کرم است و اصلا ایجاد عالم برای افاضه رحمت بمخلوقات است و عبارت یٰامَنْ سَبَقَتْ رَحْمَتُهُ غَضَبَهُ خود دلیل واضحی براین معانیست .

حال باصل مطلب وارد شویم بعداز آنکه میفرماید در روزیکه پرهیزگارانرا باتجلیل بسوی خدای بخشنده حشر کنیم درهمانروز هم بیان حالات مجرمین را براین وجه میرساند :

۸۹ وَنَسُوقُ الْمُجْرِمِينَ اِلٰى جَهَنَّمَ وِرْداً ۹۰ لٰايَمْلِكُونَ الشَّفٰاعَةَ اِلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَالرَّحْمٰنِ عَهْداً .

براین تفسیر که : وبرانیم کافرانرا بسوی دوزخ چنانکه بهائم را رانند ، در حالیکه تشنگان باشند یعنی ایشانرا تشنه وپیاده روانه دوزخ کنیم .

وهمچنین مالك نباشند ، ونتوانند هیچکدام از مردمان شفاعتدرا ، ودرخواست هیچ شفیعی برای ایشان موجه نیست ، مگر کسیکه فراگرفته‌باشد نزد خدای متعال پیمان شفاعت که آن ایمان و عمل صالح است ، چه اهلیت شفاعت برای عاصیان موقوف بایمان است .

آنچه را که درامر شفاعت معلوم است ، آنانکه میتوانند باذن الله شافع‌باشند، یا واسطه شوند ، ملائکه وانبیاء ورسل واوصیاء میباشند.وچه بسا سایراهل ایمان هم که دعا درحق دیگران میکنند مقرون باجابت شود .

وگفته شده است اغلب مجرمین زمانیکه دردنیا بوده اند وبرسبیل دوستی ظاهر درحق مؤمنین خدمتی انجام داده‌اند چنانچه درحق ایشان ازطرف‌اهل ایمان

دعائی شود ، وتقاضای شفاعت شود امید آن ازطرف پروردگار امکان پذیراست .

واین امری واضح است که البته شافعین هر کدام نسبت برتبه ومقامی که‌دارند در مقام شفاعت تقاضای آنها مورد قبول واقع میشود ، یك صاحبمنصب عالیرتبه که مقام رسالت را دارد درحد مرتبه خود میتواند مجرمین سنگین بارتری را در مرحله شفاعت در آورد وهمینطور بسلسله مراتب اختیارات هر کس بقدر وِجْهُ از نزد خدای متعال است .

واَمّا اینکه آیاتی چند بزبانهای مختلف درامر شفاعت داریم که بعضی قریب باین مضمون میفرماید ـ درروز قیامت برای گروهی بخصوص شفاعت شافعین بی اثر است وفائده ای بر آن مترتب نیست ، ویا درجای دیگر اشاره براینکه تادستور شفاعت از طرف پروردگار صادر نشود کسی حق این تقاضا را ندارد ، و پذیرفته نخواهد شد .

ولی این مطلب روشن است که خدایتعالی بکسی اذن شفاعت میدهد که دانا عالم بمقدار استحقاق مجرمین‌باشد یعنی بداند که آیااین مجرم تاچه‌حد مستوجب عفواست ، چه بسا جرم که غیرقابل بخشش است و الا غیراز این باشد کار درست نمیشود ، مثلا هیچوقت شفیعی برای مشرك‌تقاضای عفو نخواهد کرد چون‌دانسته است که خدا اینگروه را نمی آمرزد .

درقضیه شفاعت آیات وروایات زیادیست که در این مختصر نمیتوان گنجانید ما دراین کتاب تاحدیکه مقدور باشد درعبارات مربوطه اشاره‌ای خواهیم کرد

۹ ـ آیه ۸۸ سوره‌الشعراء :

يَوْمَ لَايَنْفَعُ مَالٌ وَلَابَنُونَ ـ اِلّا مَنْ اَتَى اللّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ .

ترجمه : روزیکه نفع نمیدهد مال و نه اولاد ـ مگر کسیکه آمد خدا را دلی درست .

توضیح وتفسیر . قبل ازاین آیه شریفه داستانی ازحالات حضرت ابراهیم علیه السلام بیان شده بعد از آنکه مقام توجه را برای مشرکان تعریف و تثبیت مینماید ،و نعمتهائیکه ازطرف پروردگار عالم براو رسیده شرح میدهد ، سپس در مقـام دعا برآمده وتقاضا میکند که اورا از وارثین بهشت پرنعمت قراردهد وبر سبیل تعلیم چنین میفرماید که **وَلَا تُخْزِنِي يَوْمَ يُبْعَثُونَ** - البته این عبـارت بروجه انقطاع و کسر نفس و تعلیم امت بیان داشته و گرنه انبیاء بجهت عصمت ، از خزی آنروز مُبَرّا هستندوازفضیحت آن‌محفوظ - حاصل آنکه‌میفرماید خوار مگردان مـرا در روزیکه برانگیخته شوند همه مردمان واشاره میکند بآیه مورد تفسیر یعنی درآن روزیکه سود نکند وفایده نرساند وبکار نیاید اموال وثروت ونه پسران هیچکس را مگر کسیکه بیاید بخدا بدل خالص از کفر ومعصیت، ومال خود راصرف کرده باشد درراه حق ، وفرزندان خود را براه حق ارشاد کرده باشد - پس‌هرآینه‌آنمال وفرزندان اورا نفع رسانند .

ازامام‌جعفرالصادق علیه السلام مرویست که قلب سلیم دلیست که سالم باشد ازحب‌دنیا وروایت دیگراست که سالم باشد از کفر ونفاق برخلاف مشرك‌ومنافق که دل‌آنها بشرك ونفاق مریض است **کقوله : فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ** ، ویاسالم ازمعاصی و پاك از حقد وحسد و کینه .

قشیری فرموده که سلیم آنستکه خالی باشد ازغیر خدا - وبعضی گفتـه‌اند دلی که نه آفات دنیا دراو گنجد نه مطامع عقبیٰ سلیم است .

درهرحال میفرماید درروز قیامت مال شما ولو اینکه ازراه حلال بدست آمده باشد وبجا گذاشته باشید وازدنیا رفته باشید ، واولاد های‌شما که لاابالی ببارآمده باشند وطریق حق‌را ازدست داده باشند نفعی بشمانرساند .

حتی در جای دیگرهم این موضوع را نفی‌ابد مینماید .
درسوره مُمْتَحنِه چنین میفرماید ـ لَنْ تَنْفَعَكُمْ اَرْحامُكُمْ وَلااَوْلادُكُمْ ، يَوْمَ الْقِيمَةِ يَفْصِلُ بَيْنَكُمْ .

براین تفسیر که هرگز نفع نخواهد رسانید بشما خویشان شما ونه فرزندان شما ـ درروز رستخیز جدائی افکنده شود میان شما واولاد واقرباء شما ، یعنی کافرانرا بدوزخ فرستند ومؤمنانرابه بهشت ، پس اگر پدری مؤمن باشدوفرزندی مجرم جایگاه آنها با یکدیگر ارتباطی ندارد ، و بدرد یکدیگر نخواهند رسید . بلکه عبارت دیگری داریم براین معنی که از یکدیگر هم فرار خواهند نمود که شرح آن بیاید .

محققان برآنند که آیا چیزهائیکه دردنیا سودمند است وشئونات زندگی‌بشر مربوط بآنست درقیامت هم ممکن است بآنها منتفع شد یانه ؟ و حقیقت امر را اینطور بیان داشته اند که آنچه از نعم الهی در داردنیا بر بندگان عطا شده‌است اگر بجای خود مصرف شود ازنتیجه آن درآخرت کاملابرخورداری حاصل‌است. ومال وثروت را بزرگترین چیزی دانسته‌اند که امردنیاوآخرت را وابسته باآن میدانند از آنجهت که قسمت اعظم آزمایشهای الهی بربندگان روی این اساس صورت میگیرد .

همانطور که درعباراتی بعنوان مختلف این موضوع را متذکر شده‌است جائی میفرماید : لَيَبْلُوَكُمْ فِيما آتيكُمْ وجای‌دیگر وَنَقْصٍ مِنَ الْاَمْوالِ وَالْاَنْفُسِ وعبارات دیگریکه تمام حاکی از آنستکه اعطای مال بحساب یا غیرحساب بامر آخرت ارتباط دارد گواینکه اصل‌مال در آن دنیانفعی‌بکس نرساند ولکن ازطریق مصرف مال دردنیا نفع آخرت را میتوان کاملا تأمین کرد .

اگربنا شود مالی را که خدا عطا فرموده فقط احتیاجات امر دنیا رافـراهم کرد ، وبرای کسب جاه ومقام وتَفَوُّق بردیگران آنرا بکار برد که این همـان مصداق مٰاعِنْدَکُمْ یَنْفَدُ است واگر آنرا در راه منویات پروردگارعالم مصرف کند ودررضای او بکار اندازد . اینطور فرموده که آن مال از بین نرفته‌است ودر واقع نزد پروردگار باقی وبرقرار وبلکه امانت است .

وچنین گفته‌شده است که اغلب احسانهائیکه باموال صورت میگیردتأثیروپاداش آن بمراتب بالاتر وبیشتر ازعباداتیستکه مشقات جسمانی دارد .

درهرحال حب دنیا ازدل خارج نشود ، و قلب سلیم برای کس بدست نیاید ، مگر زمانیکه مال را منکوب وآنرا براه خیر ورضای خدا مصرف نماید .

خلاصه آیه مورد بحث را باین وجه ادامه میدهد ، و مثل اینکه صاحبان قلب سلیم را درمقام متقین آورده ومیفرماید ۹۰ وَاُزْلِفَتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِینَ ۹۱ وَبُرِّزَتِ الْجَحِیمُ لِلْغٰاوِینَ .

براین تفسیر که درآن روز که مال و اولاد بکار نیاید ، نزدیك گردانیده شود بهشت از برای پرهیز گاران تاازموقف آنرابه‌بینند ، وبمشاهده منازل خود مسرور شوند ، وکسیکه از مخمصه هولناکی بخواهد نجات یابد در حالیـکه می‌بیند و میداند بجایگاه امن وآسایشی اورا هدایت میکنـند ، دیگر تأمل برای او جایز نیست ،وروا نباشد که بفکر پدر یاپسر یا اقرباء باشد ـ یعنی منظـره وحشتناك و پرماجرای آنروز ، وشوق دیدارجایگاه ومقام دائمی خود مانع‌است که اندیشه‌ای غیراز خلاصی ازآن صحنه بخود راه دهد .

وهمچنین همانطور که‌متقین‌جایگاه خود را ازموقف مشاهده مینمایند، مجرمین وگمراهان هم مناظر مساکن خودرا بخوبی تماشا میکنند ، وظاهر میشود برای

آنها مقامشان در دوزخ ، وغم وحسرت‌والم آنها افزوده‌میگردد ، وفرشتگان بامر خدایتعالی بروجه عتاب از ایشان پرسند کجایند آنچه را که پیوسته میپرستیدید و کجایند آن خدایانیکه بآنها امیدوار بودید ـ آیا یاری میدهند شما را از دفع عذاب ؟ یا میتوانند انتقام کشند برای شما از کسیکه عذاب شما میکند ؟

سپس درآنروز کفار بااصنام واوثان خود پیوسته‌افکنده شوند درآتش سوزان ، ودرقعر دوزخ قرار گیرند ـ وهمچنین داخل شوند درجهنم لشکریان ابلیس‌همگی واینها همه بایکدیگر درهمان دوزخ مخاصمه نمایند ، یعنی عبده اصنام بابتان ، و آنها که سبب گمراهی یکدیگر بودند ، همه باهم تعرض کنند ، حتی‌قسم یاد کنند وبخدا سوگند خورند باین عبارت که ما بودیم هرآینه در گمراهی آشکاری وقتیکه شمارا در استحقاق عبادت برابر میکردیم به پروردگار عالمیان وهیچ باعث این امر نبود مگرآنکه گمراه نمودند وبرضلالت داشتند مارا گروه بدکاران ازمهتران وپیشوایان ما که بایشان اقتدامیکردیم ، وامروز دراین گیرودار بدبختی(فَمَالَنَا مِنْ شَافِعِينَ وَلَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ)، نیست هیچکس ما را اکنون که شفاعت نماید چنانچه مؤمنان را هست ازانبیا ورسل وملائکه ـ ونه‌دوست مهربان وشفیقی داریم که ما را ازاین مهلکه نجات دهد .

وچنین گفته‌اند که اغلب از مؤمنین میتوانند شفاعت نمایند دوستان خطا کار خودرا ـ ودرآنوقت کافران تأسف میخورند ، واز روی حسرت میگویند ای کاش باردیگر مارا بازگشتی بود بدنیا تا میتوانستیم صدیقی ویاوری مثل مؤمنان‌برای خود تحصیل کنیم ، که در چنین روزی بتواند یار ومددکار مابوده برای ما شفاعت نماید .

۱۰ ـ آیه ۷ سورهٔ المُجادِلَة :
يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللّٰهُ جَمِيعاً فَيُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا اَحْصٰيهُ اللّٰهُ وَنَسُوهُ ، وَاللّٰهُ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ .

ترجمه : روزیکه برانگیزد ایشانرا خدا همگی پس خبر دهند آنها را بآنچه میکردند ، که ضبط نموده آنرا خدا ، وفراموش کردند آنرا وخدا برهمه‌چیزی شاهد است .

شرح وتفسیر : قبل از این آیه بیانی دارد که حالات کفّار مخالف و معـاند را میرساند ووعده عذاب بآنها میدهد وزمان آنرا بچنین روزی‌اشاره میکند .

روزیکه برانگیزاند خدایتعالی ایشانراازقبور همگی ، هیچکس‌مبعوث نکرده نماند ، پس خبردهد خدای ایشانرا (بِرؤس‌الأَشْهاد) بآنچه کرده باشند ، بجهت تشهیرحال وتوبیخ وتخجیل ایشان و تعذیر عذاب آنها بسبب خجالت و رسوائی تمنای آن نمایند که بسرعت هرچه تمامتر بدوزخ روند و خدایتعالی شمـرده و نگاهداشته عمل ایشانرا ، وبعموم علم خود جمع عمل آنها نموده که هیچ چیـز ازآن علم غایب نباشد ، وآنها فراموش کرده باشند واز یادشان رفته باشد و این از جهت کثرت به تهاون وبی پروائی دراعمال بوده است ، و خدای برهمه چیـز از اعمال وافعال بندگان گواه وشاهداست ودرموقع گفتار آنها حاضرو کوچکترین عملی از قلم نویسنده او نخواهد افتاد ـ وعالم است بجمیع کائنات وآنچه را بمافی الضمیر است ، وحتی‌واقف‌است براینکه کوچکترین حرکت خفیفی بمژگان‌چشم داده شود ، یاآنکه خاطره ضعیفی ازقلب گذرانیده شود

وبرسبیل اینکه کسی ازیاد او غافل نباشد خود اشاره‌ای باین موضوع نموده‌بر این وجه که هیچ واقع نشود اجتماع دو کس یا سه کس براز گفتن مگرآنکه

سومی یاچهارمی آن خدا باشد یااگر ده نفر اجتماع نمایند در واقع یکی دیگر که خالق آنهاست حاضر وناظراست ـ شماره تعداد بدون او کسری دارد و خلاصه اینطور میرساند چه یکی باشید چه بیشتر خدا باشماست .

پس درآنروز خبرمیدهد ایشانرا بآنچه کرده‌اند در دنیا بجهت افتضاح آنها و تقریر آنچه مستحق آنند ازجزای اعمال ،

بدرستیکه خدایتعالی برهمه چیز از گفتار و کردار شما داناست ، چه‌علم او بهمه معلومات یکسانست با اینحال پس اگر کسی اعمال‌خودراازنیك وبدفراموش کرده باشد درآنروز اورا آگاه سازند .

مؤلف گوید : ازمواردیکه انسانرا درامر معصیت بی اعتنا میسازد یکی مرحله فراموشی است که طبعاً زمینه را برای اصرار بر گناهان فراهم مینماید و اگر کسی بخواهد بمفاد دستور حاسبوا قبل‌ان تحاسبوا عمل نماید ومیزان اعمال‌خود را درهمین دنیا بسنجد وبه‌بیند آیا میتواند اقلا کفه حسنات را برسیئات تعادل دهد یا بلکه سطح حسنات را بالابرده که‌مشمول الطاف ورحمت پروردگار گردد.

چنین لازم میآید که اولین توجه‌اونسبت بکوچکترین اعمال باشد که فراموش نکند ، و این هم امری مشکل است از آنجهت که اولا غفلت مانع است و ثانیاً خود خواهی نفس که حتی میل ندارد کوچکترین نسبت سوئی بخود دهد،وبا این طریق‌اگرفراموشی‌عارض‌باشدحساب‌درست درنمیآید .

گرچه مقیاس سنجش اعمال ازشأن بندگان خارج است ولکن این دستوربرای مبارزه بانفس وبیداری واجتناب ازنواهی بسیار مفید ومؤثر است وحتی اگرخود متوجه باشد که مرحله فراموشی درامرحساب اختلال ایجاد میکند لازم میآید که قهراً خود را متوجه سازد که باعمال‌قبیح نزدیك نشود و اِلّا عالَم نسیان بقدری

زمان نزدیك را پشت سرمیگذارد که لحظه‌ای از ارتکاب اعمال بیش نمیگذرد که بکلی از خاطره محومیشود چه بسادر یکروز چندان دروغ گفته و افترا بسته است تازه اگر بخواهد درانتهای آنروز بحساب‌خود برسد ابداً آنها را بحساب نخواهد آورد ـ دیگرچه شود که سالها بگذرد برآن اعمال ومرور زمان کوچکترین‌آثاری ازآنرا حتّی درعالم خیال هم باقی نخواهد گذاشت .

واین نکته را هم باید توجه اشت که آنقدر که انسان در امر معصیت فراموش کار است ، نیکوئی واحسانهای خود را کمترازیاد میبرد .

برهرتقدیر در آنروز میزان عدل الهی را بپا میدارند ، کوچکترین اعمال برمیزان دار مخفی نیست ونسیانی براو عارض نخواهد بود .

اینستکه در آیه هفتم از سوره اعراف صریحاً این موضوع را بالحن دیگربیان میفرماید که : **فَلَنَقُصَّنَّ عَلَيْهِمْ بِعِلْمٍ وَمَا كُنَّا غَائِبِينَ** ـ پس هرآینه بخوانیم برآنها گفتار و کردار ایشانرا بدانش خود ، یعنی درحالیکه عالم بظواهر و بواطن ایشان هستیم نبودیم ما پنهان وبیخبرازاقوال و افعال ایشان ، و در دنبال همین‌آیه شریفه که اطلاع‌کامل خود را براحوال خلائق میرساند اینطور ادامه میدهد : **وَ الْوَزْنُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ؛ وَ مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَظْلِمُونَ .**

براین تفسیر : درآنروزمیزان سنجش اعمال دریك مقیاس‌صحیح قرارمیگیرد، سنجیدن اعمال هریك در روز قیامت عدل وحق است .

وگویند وزن بمعنی قضاست یعنی حکم خدا در آنروز حق است ـ و بنابراین تسمیه حکم عدل بمیزان باعتبار تسویه است ، یعنی چنانچه کسی چیزی بترازو سنجدنگذارد که کفه‌بر کفه‌بچربد،حقتعالی‌حکم‌بعدل کندبی‌زیاده‌ونقصان ، و قول اول اشهراست .

درخبرصحیح وارد شده است که صحیفهای اعمال را وزن کنند بمیزانیکه اورا عمودی و دو کفه باشد وهمه خلائق در آن نگرند ، بجهت اظهـار معدلت و قطع معذرت ـ ازابن عباس نقل است که یکی از کفههای ترازو ازنور است ودیگری از ظلمت ، حسنات را درپله نور نهند وسیئات را در کفه ظلمت ـ وآنچه را کـه گفته شده کفه نور را وزین میسازد نامه اعمالیست کـهکلمه شهادتین درآن مرقوم شده باشد ـ وچون نامههای اعمال را درآن دو کفهنهند ، پس هر کرا گران بود اعمال سنجیده او رستگار و رسنده ببهشت است ، و هر کرا سبك باشد و زن عملهـای او بجهت قلت طاعت و کثرت معصیت زیانکار ودرمعرض عقاب قرار گیرد ـ

گرچه آیاتی درباب میزان وسنجش اعمال در قیامت داریم کـه انشاءالله بنوبه خود توضیح خواهیم داد ولی نکتهای بنظررسید کـه ذکر آن در اینجا بیمناسبت نیست .

ازبعضی قرائن اینطور برمیآید که شاید مقیاس سنجش اعمال خلائق را نسبت باعمال پیمبران وائمه اطهار سلام الله علیهماجمعین قراردهندودراینباب اشاراتی چند شده است که منجمله در زیارتی مخصوص از حضرت مولا امیرالمؤمنین ﷺ است که دریك فقره آن اینطور بزائر تعلیم شده است کـه باین عبارت سلام عرض کند **اَلسَّلامُ عَلٰی میزانُ الْاَعْمٰال** و چون برای تشخیص مقدار هر کمیت مقیاس معینی لازم است وسنجش اعمال هم ازطریق وزن بصورت ظاهرمفهومی ندارد .

لذا از حالت مقایسه ونسبت سنجش آن بهترمقدوراست ـ ومیتوان تاحدی مقدار آنرا بدست آورد ـ از اینجهت بعید نیست کـه شاید اعمال بندگان نسبت باعمال حضرت مولا علی ﷺ سنجیده شود یاممکن استآن بزرگوار ناظرترازوی اعمال بوده باشد و یا اصلا خود میزان دار باشد ، اینستکه پیروی از منویات آنحضرت

دراین دنیا برعموم لازم است .

۱۱- آیه ۳۴ سوره عَبَسَ :

يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرءُ مِنْ اَخيهِ ، وَاُمِّهِ وَاَبيهِ ، وَصاحِبَتِهِ وَ بَنيهِ . لِكُلِّ امرىءٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنيهِ وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ مُسْفِرَةٌ ، ضاحِكَةٌ مُسْتَبْشِرَةٌ ، وَ وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ عَلَيْها غَبَرَةٌ ، اُولئِكَ هُمُ الْكَفَرَةُ الْفَجَرَةُ .

ترجمه : روزیکه فرار میکند مرد ازبرادرش ، ازمادر وپدرش ، از زن وپسرش هر کس در این روز حالتی و وضعی برای خود و در بی نیازی از دیگری دارد- صورتهائی درخشان وخندان وفرحناك است وچهره‌هائی را غبار و گرد و خاك فرا گرفته - تیره وتار شده - ایشان منکران خدا و گناهکارانند .

تفسیر - قبل ازاین آیات شریفه مطالبی است که خدایتعالی نظر آدمی را بآثار قدرت خود جلب مینماید وچگونگی ایجاد نعمتهای خود را از اثمار وارزاق بیان میدارد ، اینکه‌چگونه‌بقدرت‌کامله اوآب ازآسمان بزمین‌میآید وروئیدنیها از زمین میرویاند ، ودرختان انگور ورطب وزیتون ونخل میروید وازمیوهٔ آنها انسان متنعم میگردد - و پس از ذکر این نعمتها اشاره بوقوع قیامت میفرماید باین بیان که **فَاِذا جاءَتِ الصّاخَّةُ** پس چون بیاید آواز کننده یعنی صیحه‌ای که بجهت شدت آن هر کسی بشنود حالت گران وسنگینی پیدا کند (شاید همان نفخه ثانیه‌است) آنگاه وقوع این حادثه را بآیات مورد تفسیر اشاره کرده میفرماید در روزیکه فرار کند مرد ازبرادر خود با اینکه یکدیگررا بسیاردوست میداشتند ، وازمادرخودبا کثرت حقوقیکه مادر را براو بوده ومرحمت وشفقتیکه از او صادر شده است . و از پدر خود باوجود عاطفه پدری که از او دیده ، و از زن خود باآنکه مونس روزگار او بوده ، وازفرزندان خود باوجود دلبستگی ایشان باو - وفراراوازاقرباء وخویشان بجهت اشتغال او باشد بکار خود واضطرار او باحوال خود - و گویند مراد مؤمنی

باشد که از اقرباء خود بگریزد .

سپس می بینیم که هر کس ازاهل قیامت ، درآنروز وضعی دارد کـه بدیگران نپردازد ودائم بخود مشغول است .

ازحضرت رسول ﷺ روایت است که آنجناب فرمود : روز قیامت همهٔخلایق را باتن برهنه حشر کنند وعرق بطریق لجام در دهن ایشان درآمده تابگوش آنها رسیده باشد وبقدری بخود گرفتار باشند که بدیگران نپردازند .

حضرت سجاد ؑ این قسمت ازحقایق قیامت را در فقراتی از دعای ابوحمزه ثمالی با حالت حزن و اندوه فراوانی بیان داشته بعد از آنکه اشاره میفرماید ، مراحلی درپیش است که گریه‌آور است ویادآوری میکند زمانی را که ازقبرخارج شده بحالت عریان وسر گردان که بار گناه بردوش وباطراف وجوانب‌نگاه میکنند سپس عین‌آیات را متذکرشده و میفرماید می بینیم بعضی را باروی سفید وخندان وبعضی را سیه روی و گریان ـ وازفرمایشات آنحضرت معلوم میشود که‌این منظره اولین موقف است .

بعضی ازمفسّران چنین گفته‌اند که این وِجهٔ نورانی کـه آنهـا را درآنروز از دیگران ممتاز میدارد دراثر اعمال شایسته‌ایست که دردنیا بجا آورده‌اند ، و بعالَم غیب یعنی خدای نادیده وروز قیامت وسزا و جزا ایمان آورده‌اند و ایشان آنهائی هستند که مشمول آیه شریفه **الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ** میشوند و آنروز بفیض نور ایمان روی آنها روشن وشاد وخندان است .

و اَمّا دستهٔ دیگر صورتشان در آنروز غبار تیرگی نشسته و آن گروه همان ناگرویدگان نابکار هستند کـه در اثر عناد و لجاج وجوه ایشان تیره باشد مانند وجوه زنگیان و کفار و گفته‌اند وجوه‌فساق اهل ایمان‌غبرت داشته‌باشد بدون‌قتره.

ولهذا طبقات مختلف خلائق درصحنه قیامت هردسته‌ای را ازقیافه وروی آنها میتوان شناخت و تشخیص مؤمن از کافر و مجرم از فاسق برای بیننده آشکار است .

بعضی گفته‌اند یکی از تحولات متضاد آن عالم نسبت بدنیا همان دور کشی و بیزاری خلائق ازیکدیگر است ، که برخلاف روش دنیا که در صدد پیوستگی و انس وعلاقه بودند واقرباء با هم محبت میورزیدند ، ودر امور زندگی دوستان را بیاری می‌طلبیدند، وهمچنین درشدائد وسختی کمك‌میخواستند ولی درآنجا گذشته ازاینکه باهم تماس نمیگیرند بمصداق همین آیه شریفه یومَیَفِرُّالْمَرءُ ازیکدیگرهم گریزان هستند وهر کس بخود مشغول میباشد .

۱۲ - آیه ۷۳ سوره بَنی‌اِسْرائیل :

یَوْمَ نَدْعُوا کُلَّ اُناسٍ بِاِمامِهِمْ فَمَنْ اُوتِیَ کِتابَهُ بِیَمِینِهِ فَاُولَئِکَ یَقْرَؤُنَ کِتابَهُمْ وَلا یُظْلَمُونَ فَتِیلاً .

ترجمه : روزیکه میخوانیم هر گروهی را ازمردم با پیشوایان آنها ، پس آنکه داده شد کتابش بدست راست میخواند نامه خود را وستم کرده نمیشود حتی بمقدار قلیل .

شرح : دریکی از مواقف قیامت امرچنین است که هر دسته‌ای را باپیشوا وسر کرده وامام‌خودبعرصه حساب میطلبند یعنی‌باآنکس که دردنیا ازاو پیروی میکرده است محشور میگردانند ودر آنجا هم باید تسلیم مقامی شود یا رهسپار جایگاهی شود که برای او آماده است .

متابعین انبیاءواولیاء بدنبال‌آنها راه‌بهشت‌را گیرند ، ومریدان اشقیاو گمراهان روانه دوزخ شوند .

اینکه قرآن مجید وقایع قیامت را نکته به‌نکته بیان داشته و موشکافی کرده

است از جهت آنستکه دردنیا مردمان تکلیف خود را کاملا بدانند ، وزمانیکه بآن مرحله مواجه میشوند تأثر و تأسفی از اینکه چـرا نادانسته باین صحنه آمده ایم نداشته باشند .

وبیشتر منظور ازتشریح وداستانهای قیامت برای آنستکه مادام که انسان حیات دارد از روی تدبر وتفکر برای خود راه صحیحی انتخاب کند و دینی را پیروی نماید که غیر ازآن نزد خدا دینی قبول نیست ومتابعت از پیمبری کند که کامل ترین احکام بوسیله او ابلاغ شده است واورا خاتم رسولان قـرار داده باشند ، و همچنین اوصیائی را پیروی نماید که متصل به پیغمبر بوده و شایستگی تمام داشته باشند ـ واز همه بالاتر دراین عصر غیبت که دسترسی به پیغمبروامام نیست انتخاب نایب آنها وپیشوائیست که بحق زمامدار دینی آنان باشد .

انتخاب پیشوا :

این موضوع بسیار قابل اهمیت است وبستگی بهدایت و ضلالت تام افراد دارد وعموم مکلفان بخصوص طبقه عوام وظیفه حتمی دارند که در این موضوع تجسس وتفحص کامل نموده وسعی خود را در شناسا ئی نایب امام یا پیشوائی که مستجمع صفاتی باشد که اوصیاء دارا بودند مبذول دارد .

واگر درانتخاب این مقام عالی و روحانی اشتباهی روی دهد یا ازروی هوئ و هوس متابعتی صورت گیرد یا بدون دقت ومطالعه کور کورانه بدنبال عده‌ای قـدم برداشته شود ، بهلاکت نزدیك وبضلالت خواهند افتاد و در آنروز که خلائق با پیشوایان خود محشور میشوند انگشت حسرت وندامت رابدندان خواهند گزید.

اهل تحقیق بر آنند که برای شناسائی مرجع واعلم ونایب امام مراتبی را باید طی کرد تااین هدف مقدس را دریافت،اول باید با مردمانی دانا آشنا شد ، وبعد ،

ازدانایان بایستی جویای اهل فضل گردیدو آنوقت از فضلاشناسائی علما راخواستگار شد ودر پایان نظرا کثررا در باره اعلم بمرحله تحقیق درآورد ـ وچون این شناسائی حاصل شود مکلّف میتواند اشکالات خودرا در امر دین بخوبی مرتفع و از اعلم در امور احکام وفروعات تقلید نماید .

واین بهترین طریقی است که انسان میتواند بوظائف خود عمل نماید و روی مبنای صحیح معبود حقیقی خود را پرستش کند ، دراین هنگام است که مشمول الطاف این آیه کریمه واقع خواهد شد :

وَمَنْ يُطِعِ اللّٰهَ وَالرَّسُوْلَ فَاُولٰئِكَ مَعَ الَّذِيْنَ اَنْعَمَ اللّٰهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيّٖنَ وَ الصِّدِّيقِيْنَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصّٰالِحِيْنَ وَحَسُنَ اُولٰئِكَ رَفِيقاً .

ترجمه : کسیکه اطاعت خدا ورسول و اولوالامر او را نماید ، با آنها محشور خواهد شد یعنی خوانده میشود درقیامت واورا دعوت میکنند باتفاق آنهائیکه خدا بآنها نعمت ارزانی کرده است .

درخلاصة المنهج ـ آیه‌شریفه‌يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ اُنَاسٍ بِاِمَامِهِمْ؛ رااینطورتفسیرفرموده روزیکه بخوانیم هر گروهی ازمردمرا با پیشوای ایشان ـ ازاین آیه شریفه استفاده میشود که هر دسته ازمردم پیشوائی دارند وامامی که مورد اقتدای ایشان است و از جمله پیشوایان (باصطلاح) امام زمان آنهاست که درمدت زندگی دنیا باو اقتدا میکردند ـ وهرپیشوائی اعم ازائمه هدی علیهم السلام ویا گمراه کنندگان با امتشان خوانده خواهند شد .

ازامیرالمؤمنین علیه السلام مرویست که درآن روز مر قومی را بخوانند بامام زمان ایشان و کتاب منزل بدیشان .

وازحضرت صادق علیه السلام مرویست که فرمود دوستان ومحبان ما حمد نمیکنندبر

این‌نعمت که چون روز قیامت شود هرقومی را بدان دعوت کنند که بوی اقتـدا کرده باشند، ما پناه برسول خدا بریم، وچنگ در دامن حبل المتین زنیم وشما پناه بماآورید، پس کجا برند شمارا، واین کلمه را سه‌بار تکرار نمود وبعد ازاین فرمود که بخدای کعبه شمـارا به‌بهشت برند. پس تفسیر آیه شـریفه را اینطور ادامه میدهد: آن گروه که نامه‌اعمالشانرابدست راست میدهند، میخوانند کتاب خود را ازروی بهجت وسزوریکی پس‌ازدیگری، چه دراین نامه عملهای صالح‌می بینند واشتیاق بخواندن زیاد حاصل میشود ـ وستم نشود در باره آنها در امر مزد و پاداش خیرآنها حتی بمقدار کمتر از ذره.

واَمّا درباره دسته دیگر که اهتمام دردنیا برای‌پیدایش راه حق ننمودند و کور کورانه یا بهوای نفس متابعت وپیروی طریقی غیراز حق نمودند ودرحالیکه چشم وگوش وهوش داشتند، عمر عزیز خود را در نابینائی سپری کردند. دردنبال‌آیه مورد بحث چنین میفرماید:

وَمَنْ كَانَ فِي هٰذِهِ اَعْمٰى فَهُوَ فِي‌الْاٰخِرَةِ اَعْمٰى وَاَضَلُّ سَبِيلاً.

وهر که دردنیا نابینا بود، یعنی دیده‌دلش راه صواب نه‌بیند، وبحس کنجکاوی برای پیدایش طریق حق خود را وادار ننماید، و بجهت فرط عناد نظر در دلائل حقه نکند تا راه صواب را مشاهده نماید، پس او در آخرت نابینا است، یعنی راه نجات نیابد وگمراه تراز نابینا بود.

پس هر کس دردنیا در پیدایش راه حق نابینا بود ونظر دقت بتکالیف‌خودنکند، درعقبیٰ ازثواب بی‌بهره خواهد بود وشاید بتوان گفت هر کس دراینجا روی توبه نه‌بیند فردا جمال مغفرت را کی‌مشاهده‌تواند کرد؟

۱۴ ـ آیه ۱۵ سوره اَلدُّخان:

يَوْمَ نَبْطِشُ الْبَطْشَةَ الْكُبْرىٰ إِنّا مُنْتَقِمونَ .

ترجمه : روزیکه سخت‌میگیریم‌سخت گرفتن عظیم ، بدرستیکه ماانتقام گیرنده‌ایم

شرح : مَثَلی بین عوام جاریست « که خدا دیر گیر،سخت گیراست .

حقیقت مطلب هم همین است ـ اگر توجه‌باعمال ستمکاران جباروظالمان تبه‌کار شود چه‌آنانکه ظاهرستمگری دارند و یا در لباس دین وایمان خلق خـدا را آزار میرسانند ، وبا قهر وغلبه واستفاده از جاه ومقامیـکه خود برای تفوق بردیگران بدست آورده اند برمردم ستم روا میدارند ودلها را پریشان‌وآزرده میسازندو کسی را یارای تلافی وانتقام کشیدن نیست .

بمصداق این‌عبارت که **إِنَّما نُمْلي لَهُمْ لِيَزْدادُوا إِثْماً** خدا آنها را مهلت‌میدهد وبخودشان وامیگذارد تا بروز موعود آنهارا بمیدان انتقام کشیده و داد مظلومان را ازآنها ستاند . یعنی درآنروز که صفت قهاریّت بجوش و ناله ستمکاران در عرصه محشر بخروش آید ستمدیدگان را بداد رسند واز کوچکترین ظلم انتقام کشند .

اینکه قرآن مجید داستانهای تاریخی در خصوص نزول عذاب ویا انتقام‌ازاقوام پیمبران سلف را شرح وبسط‌میدهدومواعیدعقوبت‌سخت‌آنهارا اشاره بعالم آخرت میکند ازآنجهت است که‌بعضی‌از عذابهای‌نازله کفایت‌عقوبت‌اعمال مجرمین‌راندارد وشرحی هم قبلا بعنوان دیگر دراین‌موضوع گذشت که چگونه نسبت‌بعمل‌متقابل خدایتعالی گروهیرا مستوجب عذاب دائم ، ودر دوزخ مخلّد مینماید .

این نکته را باید توجه داشت که خدایتعالی هیچگاه مستضعفین را موردعقوبت سخت قرار ندهد ، یعنی آنها که‌دردنیا حجّت برآنها تمام نشده یا بعللی نتوانستند راه حق را پیدا کنند شاید اینطور باشد که از عقوبت سخت‌معاف باشند وشرح آن

انشاءالله بیاید ـ ولکن آنهائیکه مشمول انتقامی سخت ومستحق آن هستند که در دوزخ جاوید بمانند آنهائی هستند که اگر قضاوت اعمال وافعال ایشانرا بمیزان عدالت سنجش کنند وحتّی مقام فضل راهم بمیان آورند حکم استحقاق ایشان بعذاب تأیید خواهد شد .

همانطور که شرح حالات جماعتی را خدایتعالی خود درقرآن توصیف میدهد که با وجود آنهمه آیات واضحه باز عناد وجحود را ترجیح بر ایمان میدادند و دانسته بفرستاده او خصومت میورزیدند ودائم از روی لجاجت وسرسختی کفر میورزیدند ، درامر ارشاد وهدایت رسولان اخلال مینمودند و بهیچوجه حاضر نمی شدند که حق وحقیقت را دریابند وآنچه را که درامر حشر ونشر می شنیدند انکار میکردند آیا حقیقتاً ایندسته مستحق چه عقوبتی هستند ؟

اگر داستان امم سالفه یا همان پیغمبر خاتم را شنیده باشید که چقدر گروه معاندین آزار بآنها میرسانیدند ، چگونه ناسزا میگفتند،افترا می‌بستند ، دیوانه ومجنون میگفتند ، ساحر لقب میدادند ، سنگ میزدند ، آنچه را از دستشان بر می‌آمد انجام میدادند وخلاصه با تمام قوا دانسته سعی میکردندازهرطریق علَم حق را سرنگون ساخته ودر مقابل جبّار سماء صف‌آرائی کنند .

مگر داستان معاندین زمان رسول‌الله رانشنیدید ؟ اوصاف ابوجهلها ، و ابی‌لهب ها را آیا تاریخ فراموش میکند ؟ که آنها همه ازرجال وبزرگان بلکه از عقلای قوم بودند نه آنکه نمیدانستند محمد ﷺ رسول خدا ست یا آنکه فهم آنها قاصر بود که مقام نبوت را نشناسند! بلکه تمام ازنظر لجاجت وسرسختی در مقابل خدا ورسول او عَلَم طغیان برافراشتند ـ آیا حقاً اینگروه مستحق چه عقوبتی هستند ؟ آیا عقل اجازه نمیدهد که اینها درآتش مخلّد بمانند ؟ آیا سزاوار نیست که این

دسته مشمول‌عقوبت این آیه کریمه شوند که **یَوْمَ نَبْطِشُ الْبَطْشَةَ الْکُبْرٰی اِنَّا مُنْتَقِمُونَ**

۱۴- آیه ۴۱ سوره الدخان :

یَوْمَ لایُغْنِی مَوْلًی عَنْ مَوْلًی شَیْئاً وَ لاٰهُمْ یُنْصَرُونَ ، اِلاّ مَنْ رَحِمَ اللّٰهُ اِنَّهُ هُوَالْعَزِیزُالرَّحِیمُ .

ترجمه : روزیکه کفایت نمیکند دوستی ازدوستی چیزیرا ونه‌ایشان یاری کرده شوند ، جزآنرا که رحمت خدا شامل شود بدرستیکه او عزیزمهربان است .

تفسیر : قبل از این آیه اشاره فرموده است بایجاد آسمان واینکه آنچه درآنها موجود است ببازیچه وعبث خلق نشده ، وهمچنین اهل آنها را هم بباطل نیافریده است ـ وخلقت وایجاد همه از روی حق وحقیقت بوده ، که معطل و مهمل گذاشته نشوند ازبرای ثواب وعقاب در روز جزا ، و بیشتر مردم بواسطه غفلتی که دارند متوجه مثوبة برطاعت وعقوبت برمعصیت نیستند تا روزیکه **اِنَّ یَوْمَ الْفَصْلِ مِیقٰاتُهُمْ اَجْمَعِینَ** یعنی روز جدا شدن حق ازباطل یاجدا شدن مؤمن ازکافر، یامحق ازمبطل که بسبب اختلاف و سزا وجزا هنگام جمع شدن آدمیانست ، ووعده آنروز را اشاره بآیه مورد تفسیر کرده میفرماید . روزیکه دفع نکند هیچ دوستی و خویشی ازدوست وخویش‌خود عذاب را ونه‌آندوستان وخویشان یاری کرده‌شوند ، ازجانب دوستان خود در دفع عذاب ، مگر کسیکه خدای رحم کرده باشد براو بعفو کردن از او ، و اذن شفاعت دادن در حق او ، مراد مؤمن گناهکار است ، زیرا که جمع اصناف کفار ازنعمت شفاعت نا امید وبی نصیب‌اند ـ بدرستیکه خداینعالی غالبست برتعذیب شخصیکه او عصیان نموده باشد ، پس براراده تعذیب عاصی هیچکس را قوه ویارای‌آن نباشد که یاری او دهد ، واورا ازعذاب الهی برهاند ـ وخدامهربان است برهر که اطاعت او نموده باشد ، واو را درسعه رحمت خود در آورد ـ سپس

دردنبال این آیه شریفه در تهدید کفّار و پاداش آنهـا در مرحله آخر قیامت چنین میفـرماید :

۴۳ اِنَّ شَجَرَتَ الـزَّقُّومِ ۴۴ طَعـامُ الْاَثیمِ ۴۵ کَالْمُهْلِ یَغْلی فِی الْبُطُونِ ۴۶ کَغَلْیِ الْحَمیمِ ۴۷ خُذُوهُ فَاعْتِلُوهُ اِلیٰ سَواءِ الْجَحیمِ ۴۸ ثُمَّ صُبُّوا فَوقَ رَأْسِهِ مِنْ عَذابِ الْحَمیمِ ۴۹ ذُقْ اِنَّکَ اَنْتَ الْعَزیزُ الْکَریمُ ۵۰ اِنَّ هٰذا ما کُنْتُمْ بِهِ تَمْتَرونَ

بدرستیکه درخت زقّوم (یعنی میوه وبر گهای آن) خوراك کسی است که بسیار گناهکار است مراد کافران معاندند ـ و بعضی گویند مراد باثیم ابوجهل است کـه خرما ومسکه را ممزوج میساخت و میخورد ، و میگفت آنچه محمد ﷺ ما را بآن تهدید میکند اینستکه ما ، تزقم ، میکنیم یعنی دهن خود را بآن پرمیکنیم ـ پس حقتعالی رد قول او کرده ، که زقّوم نه آنستکه ابوجهل پرجهل تصور آن کرده. بلکه مانند چیزیستکـه گداخته شده باشد بآتش چون مس و روی و طلا و نقره وغیره ازفلزات ـ و بجوشد آن شجره زقوم در شکمهای کافران مانند جوشیدن آب بغایت گرم ، واحشای وامعای ایشانرا پاره پاره کند وبگدازد .

پس حقتعالی زبانیه دوزخ را امر کند که بگیرید این تبه‌کاران سیه روز گاررا، پس بکشید آنها را بعنف و قهر بمیان‌دوزخ، بعد از آن بریزید بربالای سر آنهـا ازعذاب یا ازآب جوشان تاتمام ظاهرشان باین آب گرم گداخته شود ، همچنانکه باطن آنها بزقّوم جریحه دار شده است .

سپس برسبیل سرزنش واستهزاء بگویند آن گناهکاریرا که نزد قوم خود عزیز وارجمند بود بکش‌وبچش این عذاب را بدرستیکه‌توبرقوم خود مفاخرت‌میکردی وبزعم خود بزر گوار بودی .

مرویست که‌ابوجهل بحضرت‌رسالت ﷺ گفت که میان‌این‌دو کوه که‌محیط اند

کسی ارجمند وبزرگوارتر ازمن نیست پس تو وخدای تو توانائی ندارید که بمن ضرری رسانید ـ چون روز قیامت رسد حضرت رسالت ﷺ برسبیل استهزاء باو گوید ، که ای عزیزو کریم بچش این عذاب جحیم و آب حمیم وعقاب الیم را ، بدرستیکه‌این‌همان‌عذابیست که‌دردنیا بآن شك میآوردید ، اکنون بمعاینه‌می‌بینید.

این بود شمه‌ای ازسرانجام وپیش‌آمد حال معاندین در روزگار قیامت .

ازآنجا کـــه لطف ومرحمت خدایتعالی هرآن افاضه بخش است در اکثرموارد که در کتاب‌آسمانی خود ذکری ازعقوبت مجرمین را درقیامت میدارد ، بلافاصله درپاداش متقین واجرمؤمنین درآنروز مطلب را ادامه میدهد ، کـــه مباد آثار یأس درخاطر کس‌خطور کندوازرحمت الهی مأیوس شود ، و بلکه همانطور کـــه گذشت مراتب عواطف و احسانش را نسبت بمطیعان و فرمانبرداران بحدی میرساند کـــه عاشقان منتظرالوصل را از خود بیخود کرده و آرزو میکنند بی تأمل جان خود را تسلیم وخود را واصل نمایند ـ اینستکه‌دردنبال شرح عقوبت‌مجرمین مقام متقین را چنین بیان میدارد :

۵۱ اِنَّ الْمُتَّقِینَ فِی مَقامٍ اَمینٍ ۵۲ فِی جَنّاتٍ وَ عُیونٍ ۵۳ یَلْبَسُونَ مِنْ سُنْدُسٍ وَ اِسْتَبْرَقٍ مُتَقابِلِینَ ۵۴ کَذلِکَ وَ زَوَّجْناهُمْ بِحُورٍ عِینٍ ۵۵ یَدْعُونَ فِیها بِکُلِّ فاکِهَةٍ آمِنِینَ ۵۶ لایَذُوقُونَ فِیهَا الْمَوْتَ اِلَّا الْمَوْتَةَ الْاُولیٰ وَوَقیٰهُمْ عَذابَ الْجَحیمِ ۵۷ فَضْلاً مِنْ رَبِّکَ ذٰلِکَ هُوَالْفَوْزُ الْعَظیمُ .

بدرستیکه پرهیزکاران درجایگاه ایمن باشند ، ازآفت ، ومحنت ، وبیم انتقال، و زوال ، پس بروجـــه متقابل تفسیر مقام امین مینماید ، و چنین میفرماید : در بوستانهای پرازاشجار ، وچشمه‌های‌جاری ، ودرآنمقام میپوشند جامه‌هائی ازحریر نازك ، و دیبای تنك ستبر بافته ـ درحالیکه برابر یکدیگر نشسته باشند تا بدیدار

یکدیگر انس گیرند (که این منظره روز مهمانی خداوند است) که در دارالجلال حقتعالی همه مؤمنانرا برسر یك‌خوان‌مینشانند بروجهیکه‌روی یکدیگررا به‌بینند.

وهمچنین است حال بهشت که میدهیم مانند آنرا به‌بهشتیان ، وقرین میسازیم ایشانرا بزنان سفید روی ، لطیف اندام ، گشاده چشم که حدقه‌آن درنهایت سیاهی وسفیدی آن بغایت سفیدی باشد .

ازمجاهد نقلست که حور زنانی باشند برنهایت جمال کــه سفیدی روی ایشان بحدی بود کــه چشمها در ایشان متحیر بماند ، و صفای اعضای ایشان بروجهیکه هر کس درآنها نظر کند روی خود را درآن مشاهده نماید ،

درهرحال آن متقیان طلب میکنند ازمهماندار بهشت باحضار هرمیوه که آرزو کنند ، در هرزمان وهرمکان در حالیکه ایمن باشندازمضراتیکه ازخوردن حاصل شود یعنی هرقدرتناول کنند ازامراض هاضمه واوجاع وسایراسقام دیگرایمن‌باشند.

ودیگراینکه درآن سرا برای هیچکس مرگ نیست کــه همان مرگ اول را که در دنیا چشیده دیگرنخواهند چشید ـ پس همیشه درآنجامخلد وجاویدباشند.

ونگاهدارد خدایتعالی آن مؤمنانرا ازعذاب آتش سوزان ، و باهل تقویٰ عطا کرده شود خلود جنت ونعیم ونجات ازعذاب جحیم ـ که این بخشش فضلی است، یا این فضل عطائی است از طرف پروردگار ، و احسان و کرامتی است ، از جهت پاداش نیکوکاران .

واین حیات ابدی درجنان ، وتنعم بنعمت اخروی ، و رهائی از عذاب نیران ، خود فوزیست عظیم که این رستگاری متضمن خلاصی است ازجمیع مکاره ورسیدن بتمام مطالب .

۱۵ـ آیه ۱۶ سوره المؤمن :
يَوْمَ هُمْ بَارِزُونَ لَايَخْفَى عَلَى اللّٰهِ مِنْهُمْ شَيْئٌ لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلّٰهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ .

ترجمه : روزیکه آنها ظاهر هستند ، پوشیده نمیباشد از خدا چیزی ـ کیست پادشاه آنروز ؟ خدای یکتای مقتدر .

تفسیر : قبل از این آیه بیانی دارد که‌میفرماید : منصب نبوت ورتبه رسالت را بهر که خواهد ازاهل استحقاق عطا میفرماید تاآنکه **لِيُنْذِرَ يَوْمَ التَّلَاقِ** ، بترساند مردمانرا از روزیکه‌ملاقات کنند یکدیگررا ، یعنی روزیکه‌ارواح باجسادبرخورد کنند ، یا اهل زمین بآسمان رسند ، یا خلق اولین و آخرین با هم جمع شوند ، یا معبودان باعابدان ، یامظلومان باظالمان ، یاآنکه‌عالمی‌ملاقات کند عمل‌خود را برجمیع تقادیر ، مراد روز قیامت است .

سپس میفرماید آنروزیکه بندگان بیرون آیند ازجایگاه خود بروجهیکه برهنه باشند وپوشیده نشود درآنروزبرخدای اعمال بندگان باوجود کثرت‌ایشان، یعنی علم او بهریك رسیده باشد ، پس بروفق عمل همه را جزا دهد .

آورده‌اند که حق سبحانه تعالی درآنروز که همه مجتمع شدند اول چیزیکه بآن تکلم کند این باشد که ندا کند بتمام اهل عالم که کیست پادشاه وفرمانروای مطلق امروز ـ چون در آنروز همه اهل عالم و کفار بوحدانیت او علم ضروری حاصل کرده باشند ـ پس جمیع مؤمنان در جواب متفق الکلمه شده گویند : مر خدایراست که یکتا وبی‌همتاست درکارگذاری وفرماندهی‌وشکننده جمیع منازعان ومدعیان ملك داری است .

مرویست که چون نداء **لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ** برآید ، هیچکدام را از محشر طاقت

جواب دادن نماند پس او سبحانه بذات خود جواب ندا داده که **لِلّٰهِ الْوٰاحِدِ الْقَهّٰارِ** و فایده این اخبار اظهار وحدانیت ، و کمال سلطنت قاهره است .

و بروایت دیگر این ندا میان دو نفخه باشد هنگامیکه خلق فانی شده باشند وچون هیچ مجیبی نبوده باشد مگرذات بیزوال او پس خود هم جواب دهد .

واینکه خدایتعالی ادعای مسلم ملك را درآنروز میفرماید دلیل برنفی سلطنت جهان گذشته نیست و اوسبحانه در ابد و ازل باین کلام ناطق است ، پس تخصیص پادشاهی درآنروز ازجهت آنستکه هیچکس نباشد کهدعوی پادشاهی کندهمچنانکه بحسب ظاهر دردنیا این ادعا را میکردند .

بعضی برآنند که ادعای مالکیت آنروز بسی شایان اهمیت است ازاین نظر که خدایتعالی در چند عبارت با بیانات مختلفی این امررا آشکار داشته و مخصوصاً در سوره فاتحةالکتاب که بعد از معرفی خود برحمت،اشاره بسلطنت آن جهان کرده میفرماید : **مٰالِكِ يَوْمِ الدِّينِ** واین عالیترین منصبی است که خدایتعالی آنرا اختصاص بخود داده است .

در هرحال بعد از تقریر مالکیت نتیجه امر را بیان میدارد براین وجه که **اَلْيَوْمَ تُجْزٰى كُلُّ نَفْسٍ بِمٰا كَسَبَتْ لاٰظُلْمَ الْيَوْمَ اِنَّ اللّٰهَ سَرِيعُ الْحِسٰابِ** امروز پاداش داده شود هر کسی بآنچه کسب کرده از اعمال حسنه و افعال سیئه ـ هیچ ستمی نیست در این روز بر کسیکه از ثواب او کم کنند ونه عقاب زیاد برفعل ناشایسته بکسی روا دارند و نه کسی را بگناه دیگری مؤاخذه کنند ـ بدرستیکه زود حساب خواهد نمود ـ یعنی اشتغال او بحساب شخصی باز ندارد او را از حساب دیگری ، بلکه در زمان واحد حساب همه را کرده وهریك را باستحقاق خود رساند :

درخبراست که حضرت رسول ﷺ فرمود که حقتعالی درآنروز گوید که من

پادشاه جزا دهنده‌ام ، سزاوار نباشد که هیچکدام ازاهل بهشت ودوزخ را که ستمی بر غیر کرده باشند بدوزخ یابهشت روند مگر آنکه انتقام ظلم ازایشان کشیده‌شود- بعد از آن این آیه را تلاوت فرمود که **اَلْیَوْمَ تُجْزٰی کُلُّ نَفْسٍ...**

سپس برای تخویف عباد دردنبال آیه مورد تفسیر چنین میفرماید :

۱۸ وَاَنْذِرْهُمْ یَوْمَ الْاٰزِفَةِ اِذِالْقُلُوبُ لَدَی الْحَنٰاجِرِ کٰاظِمِینَ ، مٰا لِلظّٰالِمِینَ مِنْ حَمِیمٍ وَلاٰ شَفِیعٍ یُطٰاعُ .

وبترسان کافرانرا از روز قیامت ـ و تسمیه آن بآزفه بجهت نزدیك شدن و قوع آنست چه ازف بمعنی قربست آنگاه که دلهای مردمان نزدیك حنجره‌های ایشان باشد ، یعنی دلها از فزع آنروزازمحل خود کنده شده بحلقها آیند وهمانجابمانند، نه‌باز توانند گشت نه برآیندتاخلاصی یابند .

ونیست در آن روز ستمکارانرا هیچ خویش مشفق کـه عذاب ازآنها دفع کنند ونه درخواست کننده کـه فرمان برده شود ، یعنی شفیعیکه شفاعت او مورد قبول باشد وشبهه‌ای نیست درآنکـه محبت و رضای او سبحانه باهل شرك منتفی است ، پس محبت ورضای شفعاء نیز از ایشان مسلوب باشد و در آنروز برای آنهـا هیچ شفیعی نباشد **لقوله تعالی: وَلاٰیَشْفَعُونَ اِلاّٰ لِمَنِ ارْتَضیٰ .**

۱۶ - آیه ۴۶ سوره والطور :

یَوْمَ لاٰیُغْنِی عَنْهُمْ کَیْدُهُمْ شَیْئاً وَلاٰهُمْ یُنْصَرُونَ۴۶وَ اِنَّ لِلَّذِینَ ظَلَمُوا عَذٰاباً دُونَ ذٰلِكَ وَلٰکِنَّ اَکْثَرَهُمْ لایَعْلَمُونَ .

ترجمه : روزیکه مکر وخدعه آنهـا آنانرا بی‌نیاز نگرداند و یاری نمیشوند بدرستیکه برای آنهـا کـه ستم کردند عذابیست بیش ازآن ، ولکن اکثر ایشان نمیدانند .

تفسیر : بیشتر ازمطالب سوره‌مبارکه‌مربوط‌بعالم قیامت است وقبل از این آیه شریفه خدایتعالی باز رشته کلام را درباره کفار ومعاندین میکشاند ، و در خصوص اینکه بحضرت رسالت ﷺ افترا می بستند و نسبت جنون وسحرمیدادند و اغلب اورا شاعر میخواندند حقتعالی‌آنها را نفی نموده وچنین اشاره میکند کـه آنانکه شرك میآورند و از فرط عناد و طغیان بقرآن نمیگروند ، و بوحدانیت او معترف نمیشوند ، بازگشت این لجاجت و سرسختی بخود آنهاست کـه: **فَالَّذِينَ كَفَرُوا هُمُ الْمَكِيدُونَ** یعنی وبال کید ومکـر بخود ایشان برمیگردد ، وحتی میفرماید که اگراین جماعت (یعنی کفار) کـه وعده عذاب بآنها داده‌ایم ، علائم عذاب را ببینند باوجود مشاهده آثار آن از کفر باز نه‌ایستند .

وَای پیغمبر حال کـه وضع ایشان براینمنوال است ـ **فَذَرْهُمْ حَتَّى يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي فِيهِ يُصْعَقُونَ** پس واگذار و دست بردار از ایشان ، و بمکافات کفر وعناد ایشان ارتکاب منمای تاوقتیکه از روی معاینه به‌بینند آنروز خود را که هلاك کرده شوند بوقوع صاعقه برایشان (مراد نفخه اولی است) کـه درحین وقوع آن همه خلائق هلاك شوند .

سپس مطلب را بآیه مورد تفسیر میکشاند ـ درآنروز که هیچکس یاری‌ایشان نکند در دفع عذاب واشاره‌ای دراینجا میفرماید ، کـه آنانکه ظلم کردند برنفس خود یعنی کافرشدند برای آنها عذابیست غیر از عذاب آخرت کـه شاید عذابهائی باشد که در دنیا بآن مواجه میشوند ویا شاید اشاره بعذاب قبرولحد است .

ولی بیشتراین موضوع را درنمییابند ونمیدانندوقوع عذاب را واز آن‌بیخبرند.

۱۷- آیه ٦ سورة المُطَفِّفِينَ :
يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ

ترجمه : روزیکه ایستاده شوند مردمان برای پروردگار عالمیان .

تفسیر : در زمان حضرت رسول ﷺ وضع کسب و تجارت رونق فراوانی داشت ـ وچنین گویند که اهل مدینه همه تاجر بودند وعادت کرده بودند بکم فروشی درسنجش میزان ، واین صفت خبیثه را ازدست نمیدادند ـ آیاتی درشأن آنها نازل شد که خدایتعالی اشاره عذاب بآنها نمود و برسبیل توبیخ و عتاب ـ قبل از آیه مورد تفسیر فرمود: **أَلَا يَظُنُّ أُولَئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ، لِيَوْمٍ عَظِيمٍ** آیا تبه کاران ونابکاران ویا کمفروشان در کیل ووزن وسنجش گمان نمیکنند ازاینکه برانگیخته خواهند شد ، در روزی بزرگ، چون هر که گمان وقوع چنین روزی را داشته باشد جرأت نافرمانی نکند ، دیگرچه رسد که مقام یقین حاصل کرده باشد که مبعوث خواهد شد ، وبرمقدار ذره از او حساب خواهند گرفت .

وخلاصه اشاره یوم عظیم را بر آیه مورد تفسیرمینماید براین وجه که درآنروز که بپا بایستند مردمان برای حکم آفریدگار عالمیان یعنی ازپای ننشینند تافرمان نرسد ، درآنمقام بعضی گویند سیصد سال ایستاده باشند ، و کس را زهره سخن گفتن نباشد همه بحالت خاموشی وادب درپیشگاه مقام ربوبیت با کمال تواضع وفروتنی ایستاده کسی را یارای گفتن نیست ، متوجهند که آیا بآنها چه معامله میشود ـ وابهت وعظمت آنروز هر گونه قدرتی را سلب و گوئیا مثل افرادیکه دراین دنیا بحضور سلطان بار میبابند ولواینکه ازصاحبمنصبان عالیرتبه باشند چگونه سر تعظیم فرود میآورند وچقدر خود را فروتن ومؤدب میگیرند درحالیکه سلطنت او در آن جهان قابل مقایسه باپادشاهی دنیا نیست .

درخبر است که مقدار ایستادن مؤمن آنمقدار باشد که نماز فریضه گذارده شود.

عبدالله عمر گوید : که نزد پیغمبر ﷺ رفتم و گفتم یارسول‌الله سه مسئله دارم میخواهم سئوال کنم یکی آنکه مقام مؤمنان نزد پروردگار عالم در قیامت چقدر باشد ؟ دوم آنکه آیا میان بهشت و دوزخ منزلی هست یانه ؟ سوم آیا چه مشقتی بمردمان درآنمقام رسد ؟

حضرت فرمودند کفّار وفجّار سیصد سال درآنمقام برپای ایستند و جهت هول ودهشت قدرت تکلم نداشته باشند .

و اَمّا مؤمنان دو دسته باشند گروهی مقربان و گروه دیگر اصحاب‌یمین هستند ومقدار توقف مقربان همچون امتداد زمانی باشد میان دو کس که بایکدیگر راز گویند ، وچون راز ایشان دراز کشد ازیکدیگرجدا شوند و ببهشت نعیم درآیند ، و مدت توقف اصحاب یمین مدت زمانی باشد که مرد روزه دار پس از تشنگی و گرسنگی بعد از غروب روزه خود را بگشاید وتا این اندازه فاصله آنها هم روانه بهشت گردند .

ودرجواب سئوال دیگر فرمود درمیان بهشت ودوزخ حوضی باشد که فاصله‌آن یکماه راه وشاید اینطور باشد که عرض و طول آن حوض مطابق طول یکماه راه پیمودن است ، وآب آن سفیدتر از شیر وشیرین‌ترازعسل باشد ودر کنارآن قدحها ازنقره وقواریر گذاشته شده که هر کس یك قدح ازآن آشامد هرگزتشنه نشود.

همانطور که قبلا گذشت چون سرانجام قیامت بدو مرحله خاتمه پیدا میکند تاعالم آخرت بتحقیق‌آشکارشود وهرقدر که زمان واقعه قیامت بعد از وقوع بطول انجامد ، و محاسبه طبقات مختلف ادامه داشته باشد درآخر ، دسته‌ایکه شامل مقام رحمتندبسوی بهشت رهسپار شده ، و در آنجا خالد میمانند و دسته دیگر که

مشمول عذاب هستند بجایگاه خود روانه میشوند :

اینستکه بیشتر مواردیکه درقرآن مجید ذکر حالات وقایع قیامت را شرح میدهد سرانجام را بمقام اصلی آخرت یعنی آن دو مرحله منتهی مینماید ـ وتفصیلی هم از وضع اقامت وجریانیکه در معرض زندگانی ابدی خلایق است درشأن هر دودسته بیان میدارد ، واینکه اغلب بنظر میرسد که درقرآن مطلب تکرار شده است این از نظر اهمیت موضوع است که خدا بهتر میداند برای ایمان باین عالم غیبت چقدر باید مطلب حلاجی شود تاشك وتردیدی باقی نماند واز آنطرف این تکرار چون با مضامین مختلف است ایمان بآن عالم را بمرحله یقین میرساند .

پس بنابراین دردنبال آیه مورد تفسیر یك سلسله از مطالبی که مربوط بآن دو مرحله است بیان میدارد براین وجه :

۷ ـ كَلَّا اِنَّ كِتابَ الْفُجّارِ لَفی سِجّینٍ ، وَما اَدْریكَ ما سِجّینٌ ، كِتابٌ مَرْقُومٌ ، وَیْلٌ یَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبینَ ، الَّذینَ یُكَذِّبُونَ بِیَوْمِ الدّینِ ، وَما یُكَذِّبُ بِهِ اِلّا كُلُّ مُعْتَدٍ اَثیمٍ اِذا تُتْلی عَلَیْهِ آیاتُنا قالَ اَساطیرُ الْاَوَّلینَ ، كَلّا بَلْ رانَ عَلی قُلُوبِهِمْ ما كانُوا یَكْسِبُونَ ، كَلّا اِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ یَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ ، ثُمَّ اِنَّهُمْ لَصالُوا الْجَحیمِ ، ثُمَّ یُقالُ هذَا الَّذی كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ.

نه چنین است که گمان کردند برانگیخته نشوند ، بدرستیکه نامه بدکاران هر آینه درسجین است ، وچه چیز دانا کرد ترا که سجین چیست ؟ کتابیست نوشته شده که حروف آن روشن ونمایان است ونشانه ای دارد بعلامتی که معلوم است خیری در آن نیست ، وَوْای بر کسیکه تکذیب کنـد چنین روزیرا ، یعنی روزیکه آشکار است تمام نامه ها ، وتکذیب نمیکند کسی آن روزرا ، یعنی روز جزا رامگر هر ستمکار ازحد درگذرنده بی‌باك که پیرو هوای نفس و مستغرق در متابعت شهوات باشد ، واگر بخوانند براو آیات خدا را ازفرط جهل وعناد واعراض ازحق گوید ،

که این ازافسانه های پیشینیان است .

نه چنین است که مکذّبان میگویند ، بلکه غلبه کردوزنگ نهاد بردلهای ایشان کردار های ناشایسته آنها ـ یعنی قلوب ایشان بسبب کفـر وخبث باطن و معاصی تاریك شده وبجهت این معرفت حق وباطل برایشان پوشیده است ـ وحقاً که ایشان باید ازمثوبت ورحمت پروردگار خود ممنوع شوند .

پس درآنروز که نامه اعمال این گروه آشکار شد یعنی گروه تکذیب کنندگان قیامت ، درآورند همه آنها را بدوزخ وآتش سوزان ، و درآنحال از روی توبیخ زبانه آتش بایشان گوید این همان عذابیست که آنرا تکذیب میکردید .

بعدازاین شرح حال نیکوکارانرا درمقابل دنبال میکند براین وجه :

كَلاّ اِنَّ كِتابَ الْاَبْرارِ لَفی عِلِّيّينَ ، وَما اَدْريكَ ما عِلِّيّونَ ، كِتابٌ مَرْقُومٌ ، يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ ، اِنَّ الْاَبْرارَ لَفی نَعيمٍ ، عَلَى الْاَرائِكِ يَنْظُرُونَ ، تَعْرِفُ فی وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعيمِ ، يُسْقَوْنَ مِنْ رَحيقٍ مَخْتُومٍ ، خِتامُهُ مِسْكٌ وَ فی ذٰلِكَ فَلْيَتَنافَسِ الْمُتَنافِسُونَ ، وَمِزاجُهُ مِنْ تَسْنيمٍ ، عَيْناً يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ .

حقا که نامه نکوکاران درعلّیین است ، و چه چیز دانا کرد ترا ازآنچه درعلّیین است که آن علم دیوان خیر است ، کتـابیست مسطور که آشکار وروشن است (با آنکه علامتی ازمشاهده آن بنظر میرسد که دراو همه خیر است) و گواه بر آن کتاب ؛ مقربانی هستند که اورا حفاظت کنند وآنرا بدرجه عالی ومرتبه بلندرسانند وآن کتاب مرفوع است درآسمان هفتم درزیر قائمه عرش که مسکن کروبیان است

بروایت ضحاك ، علّیین (سدرة المنتهی است) وبروایت ابن عباس لوحی است در زیر عرش که اعمال ابرار درآن مرقوم است ، واز کعب الاخبار ، ومجاهد وقتاده نقل است که علّیین درآسمان هفتم است .

ومرویست ازپیغمبرﷺ که ملائکه حفظه چون عمل بنده‌را بردارند باستقبال تمام آنرا بآسمان برند وحی رسد که شما نگاهبانان‌اعمال بنده من بودید ، ومن نگهبان‌بر آنچه بردل او بود ، واو عمل خود را باخلاص نکرده آنرا بسجین‌برید.

درهر حال بعداز آنکه نامه خالص ابرار را درعلّیّین تعیین میفرماید ، درصفت آنها وجایگاه آنها درقیامت چنین ادامه میدهد : بدرستیکه نیکوکاران دربهشت‌پر نعمت برتختها وحجله های آراسته قرار میگیرند ، درحالیکه مینگرند بچیزهائی که مسرور وفرحناك میشوند ، ویا ازمناظر جنت ، وانواع نعمت و کرامت ، یااز عرش ، ویا ازانبیاء واولیاء ، ویا آنکه ازمشاهده کفار در دوزخ که بانواع عذاب معذب هستند ، برهر تقدیر آثار نشاط وشادی‌ازوجه‌آنهاپیدا وهویداباشد ـ بآنها بیاشامانند از شراب خالص سفید بیغش ، وخوش‌بو که غیراز شرابهای‌سکرآورنده دردنیاست واورا با مشك مهر و موم کرده یا باصطلاح امروز (باندرل) نموده اند وتمام در ابریقهای مخصوص سربسته ، واز آنجهت آنها را مهر کنند تا اهل بهشت توهّم نکنند که دست کسی بدانها رسیده باشد ، وموجب‌تنفرایشان شود ـ ونیکوکاران خود مهر آنها را باز کرده بیاشامند .

واین شراب غیر خمریست که درانهار بهشت جاری است ـ و در این نعیم باید رغبت کنند رغبت کنندگان ، یعنی عملی بجای آرند که سبب استحقاق شرب آن گردد .

ازجمله وصیتی که پیغمبرﷺ بامیرالمؤمنین علیه السلام نموده است اینستکه فرمود یاعلی هر کس ازجهت رضای خدا ترك خمر نماید و از نظر امتثال اوامراو گرد این معصیت نگردد ، حقتعالی اورا از مختوم آب دهد .

درهرحال میفرماید آن شراب آمیختگی دارد از چشمه مخصوص که در بهشت

جاری‌است و آن چشمه تسنیم است ـ و تفسیر تسنیم اینطور میکنند که چشمه‌ایست که میآشامند از آن نزدیکان بارگاه عنایت ، یعنی مقربان خاص ـ وممزوج آنرا بابرارمیدهند از این‌جهت که چون مقرّبان مشغول بماسوی نشده‌اند ، یعنی‌محبت حق را بمحبت غیر نیامیخته اند پس شراب ایشان خالص است و آنها که محبت ایشان آمیخته باشد شرابشان ممزوج .

بعداز آنکه مقام متقین را در جنات نعیم بیان میفرماید دردنباله‌آن اشاره‌بیك لطیفه خیلی دقیق مینماید که تسلّی بخش خاطر اهل ایمان در هر دوره و زمان است و آن اینستکه‌چون درزمان حضرت‌رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله صنادید قریش مانند ابوجهل ، ووليد ودیگران که ایمان نیاورده بودند هروقت بفقراء صحابه واهل ایمان میرسیدند ایشانرا سخریه‌واستهزاء میکردند ، وباهمکیشان‌خود باچشم بآنهااشاره میکردند واین را برای خود تفریحی قرار داده بودند .

سپس خدایتعالی در دنبال این مطالب شرح حال آنها و معامله متقابلیکه در قیامت بآنها میشود موضوع را چنین ادامه میدهد :

۲۹ اِنَّ الَّذینَ اَجْرَمُوا کانُوا مِنَ الَّذینَ آمَنُوا یَضْحَکُونَ ، وَ اِذا مَرُّوا بِهِمْ یَتَغامَزُونَ ، وَ اِذَا انْقَلَبُوا اِلیٰ اَهْلِهِمُ انْقَلَبُوا فَکِهینَ . وَ اِذا رَاَوْهُمْ قالُوا اِنَّ هٰؤُلاءِ لَضالُّونَ ، وَمٰا اُرْسِلُوا عَلَیْهِمْ حافِظینَ۳۳ فَالْیَوْمَ الَّذینَ آمَنُوا مِنَ الْکُفّارِ یَضْحَکُونَ ، عَلَی الْاَرائِکِ یَنْظُرُونَ ، هَلْ ثُوِّبَ الْکُفّارُ مٰا کانُوا یَفْعَلُونَ .

تفسیر : بدرستیکه آنانکه شرك آوردند ، ازآنانکه‌ایمان آوردند می‌خندیدند چون برآنها میگذشتند بچشمهای خود بطور سخریه واستهزاء اشاره میکردند .

در کشاف وتفسیر طبرسی مذکور است که روزی پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله با جمعی از فقرای مسلمان میگذشتند. عده‌ای از منافقین بخندیدند وبچشم وابرو اشاره بآنهانمودند ،

هنوز آنحضرت بمسجد نرسیده بودند که این آیه نازل شد که منافقان نامه سیاه برمؤمنان میخندند واین جماعت منافق ازاین‌استهزاء مسرورهستند ، وچون‌بسوی کسان خود بازمیگردند از کردار خود متلذذ وخوشحالند ، وبادوستان خود که میرسیدند میگفتند این گروه تابع محمدﷺ هستند که گمراه وبی‌راه اند وحال آنکه فرستاده نشده اند اهل کفر ونفاق برمؤمنان تا گواهی دهند بر هدایت و ضلالت ایشان .

وچون کفار بامؤمنان‌باین طرزسلوك‌نموده‌اند وپیوسته استهزاء کرده‌میخندیدند پس خدایتعالی نسبت بعمل متقابل چنین میفرماید :

پس‌امروز که‌روز قیامت است درمقام معاوضه بمثل اهل‌ایمان ازکافران‌میخندند درحالیکه برتختها وحجله های آراسته بجواهر تکیه زده وکافرانرا که در دوزخ بانواع عذاب معذب هستند مشاهده مینمایند .

مراد آنست که اهل ایمان درروضه های جنان نظر درمشرکان ومنافقان کنند درحالیکه مانند پادشاهان برتختهای مرصع نشسته باشند .

وچنین گفته شده است که دری ازبهشت بگشایند ، ودوزخیانرا گویند به‌بهشت درآئید وآنها بتعجیل تمام روانه بسوی در بهشت شوند وچون جلو در رسند خزنه فی‌الحال دررا بروی‌آنها بندد وایشان‌بدوزخ‌باز گردند ، ومؤمنان ازاینحال‌خندان شوند ، وگویند آیا جزا داده شدند بسزای اعمالیکه دردنیا میکردند ؟ وآیا از اینرو بعذاب نیران وعقاب جاودان گرفتار شدند ؟ و این استفهام برسبیل تقریر است یعنی البته ایشان پاداش داده شده اند .

مؤلف گوید : این رویه ناپسند در این ایام هم بسیار معمول است ، که مردمان لاابالی و بی‌عقیده وایمان نسبت باهل تقوی و ایمان بانظر خواری وچشم حقارت

و بد بینی نگاه کرده و آنهـا را درمرحله سخریه واستهزاء درمیآورند ، مخصوصاً زمانیکـه مشاهده کنند کسی بوظائف دینی خود عمل میکند مثلا نماز میخواند باصطلاح بریش او میخندند واحیاناً باهمکیشان خود هم مؤمن را هدف قرار داده باچشم اشاره سخریه آمیز باو میکنند .

غافل ازاینکه روزی میآید که خود آنها مورد استهزاء وسبب سرور اهل ایمان قرار خواهند گرفت که **فَالْيَوْمَ الَّذِينَ آمَنُوا مِنَ الْكُفَّارِ يَضْحَكُونَ .**

۱۸ـ آیه ۳۵ سوره المؤمن :

يَوْمَ تُوَلُّونَ مُدْبِرِينَ مَالَكُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَالَهُ مِنْ هَادٍ.

ترجمه : روزیکه بر گردانیده شوند ، واپس روندگان ، نباشد از برای شمـا هیچ نگهدارنده‌ای وهر کرا اضلال کند خدا،پس نیست مراورا هیچ راه نماینده

تفسیر و توضیح ـ آنچه را کـه معلوم است در کتابهای آسمانی شرح حالات قیامت ووقایع حشرونشر برتمام پیغمبران اولوالعزم بطور کامل نازل شده است ، وهرپیغمبری در زمان خود بشیر ونذیر ومأمور ابلاغ درامر پاداش سزا وجزا بوده است ، ولی از کتاب آسمانی خاتم کـه برپیغمبرخاتم نازل شده است چنین مستفاد میشود که این جریانرا واضح‌تر وکاملتر بیان داشته وآنچه را که‌دراین امرشایسته بیان است ازابتدای‌حدوث تا انتهای مقام خلودخلائق برای‌آگاهی‌تمام وکسانیکه الی یَوم القِیٰمَة پا بعرصه وجود میگذارند شرح وبسط داده که دیگرچیزی بر کسی مخفی وپوشیده نماند وعذری برای احدی مقدور نباشد .

این آیه شریفه در شأن قوم فرعون نازل شده است و قبل از این آیه اشاراتی دارد حاکی ازاینکه براقوام سلف که برپیغمبران خود تکذیب میکردند عذابهای مختلف نازل میشد .

ودرتفسیر آورده که یکی ازاشراف قوم در زمان فرعون که بحضرت موسی علیه السلام ایمان آورده بوده و او را حزقیل میگفتند ، این مرد از حضرت موسی تعلیماتی گرفته بود که برای ارشاد قوم خود و مبارزه بفرعون بتواند ناطق بکلام حق باشد وازجمله بیاناتیکه درخصوص تخویف ازعقوبت دنیویه وتهدید برعقوبت اخرویه بود درهدایت وارشاد قوم بکار میبرد .

و بعضی از مفسرین چنین گفته‌اند که قبل از آیه مورد تفسیر آیه شریفه **وَيٰاقَوْمِ اِنِّیٓ اَخٰافُ عَلَيْكُمْ يَوْمَ التَّنٰادِ** این زبان حال حزقیل است که برای هدایت و بیم و انذار قوم خود ایراد میکرد ـ یعنی بقوم خود چنین میگفت که ای گروه من بتحقیق که میترسم ازشما ازعذاب روزندا کردن بیکدیگر (مراد روزقیامت است) که بطریق استغاثه دریك مرحله یکدیگررا خوانند یعنی دریکی ازمواقف اینطور باشد که یکدیگر را بخوانند و هیچکدام بفریاد هم نرسند ـ بعضی گویند که در آنروز ندا آید که فلانکس سعید است و فلانکس شقی ـ و یا آنکه اهل بهشت دوزخیانرا ندا کنند که، **وَقَدْ وَجَدْنٰا مٰا وَعَدَنٰا رَبُّنٰا حَقّاً** ، واهل دوزخ باهل بهشت گویند : **اَنْ اَفِيضُوا عَلَيْنٰا مِنَ الْمٰاءِ اَوْ مِمّٰا رَزَقَكُمُ اللّٰهُ**

درهرحال شرح یوم التّناد را بآیه مورد تفسیر دنبال میکند ، براین وجه که درآنروزیکه گردانیده شوند ازموقف حساب درحالتیکه بازگشتگان باشند از راه دوزخ ، و یا در حینیکه فرار کنندگان باشند از راه دوزخ ، اگرچه آن فرار فایده ندهد شما را چونکه باز شما را بدوزخ کشند ـ آنوقت در آنروز نیست هیچ نگاهدارنده‌ایکه شما را ازعذاب باز دارد ، ودرحفظ وحمایت خود گیرد وهر کرا خدافروگذارد درضلالت بجهت احرازعنادواستکبار وعدم تأمل درحجج روشن وآشکار پس نیست اورا هیچ راه نماینده که اورابراه راست رساند ـ وهر کس را که خدایتعالی

درآنروز از راه بهشت بگرداند پس بهدایت هیچکس ببهشت نخواهد رسید .

مطالبی درجبر

شاید اینطور تصور شود کـه شرح این موضوع (یعنی جبر و تفویض) خارج از وظیفه این کتـاب است ولکن چون عین عبـارت **وَمَنْ يُضْلِلِ اللّٰهُ فَمَالَهُ مِنْ هَادٍ** بستگی کاملی بجریان قیامت داشته وهمانطور که گذشت آیه مورد تفسیر را براین وجه دنبال میکند ، که هر کسی را خدا خواهد ازطریق بهشت گمراه کند ، کسی راهنمای او نیست ، بنابراین ارتباط این بحث روشن میشود.

خدایتعالی درچند مورد ازقرآن مجید امرهدایت و ضلالت را بابیانات مختلف بیان فرموده ، و چون دسته‌ای نمیتوانند معنی مطلب راکاملا درك نمایند ، و شاید گروهی ازمطالعه این آیات مردد شده‌اند ، اگرموضوع روشن نشود چه بسابرای آنها از اصول ایمان انحراف رخ داده ، وبپرتگاهی نزدیك‌شوند کـه جلوگیری از سقوط آن بسیار مشکل است .

گرچه‌اینموضوع از زمان قدیم مورد مباحثه‌ومشاجره علماء بوده ، وهردسته‌ای اظهارنظری کرده‌اند ـ واکنون هم گفتگوی آن بین طبقات درجریان است بحدیکه شاید عده‌ای ندانسته معنائی در ذهن خود جای دادند و اگر موضوع برای آنهـا روشن نشود هرآینه باعث هلاکت ایمانی شود .

الحال تااندازه‌ئیکه اطاله کلام حاصل نشود ، و حقیقت مطلب معلوم گردد ، شرحی بطور اختصار بیان داشته ، والّا اینموضوع خود گنجایش رساله‌ای جداگانه دارد که دراین مختصر نمیتوان گنجانید .

مقدمتاً توجه باین موضوع اهمیّت دارد کـه بعضی ازآیات قرآنرا نمیتوان به‌تنهائی تفسیر نموده ونتیجه‌ای گرفت بلکه باید بکمك آیات دیگر معنای واقعی

مورد نظر را درك نمود .

اینك چند آیه (مشابه آیه مورد بحث) داریم کـه برای تأیید و توضیح مطلب بیان نموده وسپس بتوضیح میپردازیم .

در سوره النحل میفرماید : **وَلَوْشاءَ اللّهُ لَجَعَلَكُمْ اُمَّةً واحِدَةً وَلٰكِنْ يُضِلُّ مَنْ يَشاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشاءُ وَلَتُسْئَلُنَّ عَمّا كُنْتُمْ تَعْمَلونَ .**

در سوره کهف میفرماید : **مَنْ يَهْدِ اللّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ ، وَمَنْ يُضْلِلْ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ وَلِيّاً مُرْشِداً .**

درسوره أعراف میفرماید : **مَنْ يُضْلِلِ اللّهُ فَلا هادِيَ لَهُ وَيَذَرُهُمْ فِي طُغْيانِهِمْ يَعْمَهُونَ .**

در سوره الزُمَر میفرماید : **مَنْ يُضْلِلِ اللّهُ فَما لَهُ مِنْ هادٍ ، وَمَنْ يَهْدِ اللّهُ فَما لَهُ مِنْ مُضِلٍّ .**

و آیات بسیار دیگری قریب باین مضامین ـ حال ترجمه عبارات بسیار واضح وروشن است وظاهر آیات اینطور میرساند ، کهخدایتعالی هر کس را خواهد هدایت کند وهر کس را خواهد گمراه نماید .

ولکن آنچه را کـه درمعنی لغت اضلال آمده است اکثرمفسرین دراین گونه موارد آنرا بمعنی بر گذاری بیان داشتهاند ـ یعنی خدا آنکه را کـه درامر ایمان آوردن باو لجوج و سرسخت است ، و آنکه ازجهت عناد و جحود ایمان نمیآورد ، و آنکه رویه ظلم و ستم در پیش گرفته است ، و آنهـا کـه مبادرت باعمال قبیح وناشایسته مینمایند ، و خلاصه مکلفینیکه بتکالیف خود عمل نمیکنند ـ آنهارابخود وامیگذارد ، واراده بهدایت آنها نخواهد کرد تاسزای کردار خود را بهبینند .

حق هم همین است ، و این معنی کاملا روشن است کـه اگر غیر از این باشد و خدایتعـالی بیخود وبیجهت کسی را در وادی ضلالت گذارد ، و او را درقیامت

بصحنه عقاب کشاند ، ستم روا داشته و کاری لغو و بیهوده انجـام داده در حالیکه بهیچوجه اینطور نیست خدا کس را بی سبب گمراه نکند وبیجهت عذاب ننماید ـ و اگر کسی اینطور خدا را شناخت ، یعنی بربوبیت او ایمـان آورد ، و بعدل او تردید کرد ، خدا را بحقیقت نشناخته است،اینستکه مکرر در کتاب آسمانی خود باینموضوع اشاره کرده‌درآیه‌ای میفرماید : **وَلا یَظْلِمُ رَبُّكَ اَحَدا** ، در آیه دیگر میفرماید : **ذٰلِكَ بِمٰا قَدَّمَتْ یَدٰاكَ وَاَنَّ اللّٰهَ لَیْسَ بِظَلّٰامٍ لِلعَبِیدِ** آیه سوم **اِنَّ اللّٰهَ لٰا یَظْلِمُ النّٰاسَ شَیْئاً وَلٰكِنَّ النّٰاسَ اَنْفُسَهُمْ یَظْلِمونَ** .

وهمچنین آیات بسیاری دیگر که حاکی ازاینست ، پروردگار شما ظالم نیست وظلم ازنفسهای خود شما ناشی میشود ، وعامل آن خود شما هستید وبر گشت آن ظلم بخود شماست ،

پس کسیکه این گمانرا داشته باشد یعنی حالت اختیار را درامورتکلیفی ازخود سلب بداند نسبت ظلم بخدا داده است و کسیکه نسبت ظلم بخدا دهد تکذیب کرده است کتاب خدا را و کسیکه تکذیب کند کتاب خدا را پس اوکافراست .

وَاَمّا اینکه خدایتعالی دراین آیات بیان میکند که قدرت او بمرتبه‌ای میباشد کـه قدرتی بالاتر نیست ، موجب شبهه در اذهان گردیده و گروهی عنان عقل را رها کرده بی تدبیر و تعقل ذهن خود را مشوش داشته و اینطور می پندارند کـه هر گونه اختیاری ازآنها سلب است ـ ودیگر کوچکترین اراده‌ای از خود ندارند ـ درحالیکـه اینطور نیست اگر تمـام امور تکوینی و تکلیفی بامر خدا باشد ، پس فرستادن انبیا ازطرف خداکار بیهوده است ، وامر باحکام ونهی ازمنکرات موضوعی بیجا وبیخود است .

و این لازم میآید کـه خدا تمام امورات را در امر بندگان باجبار قرار داده ،

وآنچه ازقبایح وجنایات بدست بندگان انجام می پذیرد بامراو صورت گیرد واگر امر باعمال سوء اجبار باشد ، کـه عقاب کردن آن کار بسیار قبیحی است ـ پس چگونه و بچه صفت خدا را میخواهند بشناسند ؟ سُبحان الله منزه است کـه چنین نسبتی باو داده شود .

دراین خصوص اخبار وروایات زیادی رسیده است که هزاران صفحات کتاب را زیرخود گرفته است ـ وآنچه‌را که علماء بزرگ ودانشمندان عالم دراین امر تحقیق کرده‌اند همه یك قول ویك جهت بر آنند ، که امورتکوینی کُلّاً باراده خالق‌است، وامور تکلیفی دراختیار مخلوق ، وانجام آن درعهده بندگان است .

منتهی اینکـه از علم خدایتعالی گذشته است کـه چه کس بتکلیف خود عمل میکند وقدم درشاهراه هدایت میگذارد ، وچه کس پیرو هوای نفس است وخود را بوادی ضلالت می اندازد ؟

واین علم خدا دلیل بر آن نیست که‌کار ازبنده باجبار سرزده باشد، اینست کـه میفرماید **اِنَّ رَبَّكَ هُوَاَعْلَمُ مَنْ يَضِلُّ عَنْ سَبِيلِهِ وَ هُوَاَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ** .

ولکن همانطور که قبلا گذشت مدارك وشواهد گفتار ما بیشتر از کلام زنده و موجود (یعنی عبارات قرآن مجید است) وهمچنین گفتـه شد که بعضی از آیات متمم یکدیگرند تا مفهوم واقعی حاصل شود ـ لذا آنچه را که خـدا یتعالی خود برای رفع شبهات اشاره فرموده بیان میداریم تا دیگر اشکالی باقی نماند .

در مطالبی که گذشت گفتیم لغت اضلال را مفسرین بمعنی وا گذاری تفسیر کرده‌اند ، ولی گروهیرا این معنی قانع نمیکند ، واینطورقائلند که‌ضلالت بمعنی گمراهی است .

حال بدقت توجه کنید اگر معنی چنین باشد همان خدائیـکه فرموده ، يُضِلُّ

مَنْ یشاء ، وآیات دیگر که این معنی را میدهد ، همان خداهم فرموده **وَیُضِلُّ اللّٰهُ الظّٰالِمِینَ** ، یا ، **کَذٰلِکَ یُضِلُّ اللّٰهُ مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ مُرْتَابٌ** وعبارات دیگری قریب باین مضامین ، یعنی چه ؟ یعنی درست است که باصطلاح هر کس را خدا بخواهد گمراه میکند ، ولی باید دانست چه سنخ ازبندگان درمعرض گمراهی قرار میگیرند ، برفرض که این معنی را قائل باشند ، خدا ظالمین ودروغگویان و غیره از آنهائیکه درحالت اختیار نا فرمانی میکنند گمراه مینماید (پس مقدمه اضلال حق بدست بنده جاری میگردد)

ونیز توجه فرمائید درمقام هدایت هم چه شرطی قائل است درست است که عبارات زیادی قریب باین جمله داریم که یهدی من یشاء ، یعنی هر کرا خواهد هدایت کند ، ولی توجه نمائید چقدرآیات درمقام بیان شرایط هدایت وارد است ، یاچگونه نفی هدایت میکند ازآنهائیکه درمقام هدایت در نمی‌آورد .

درموارد مختلف این عبارات را هریك بجای خود ذکر فرموده است **اِنَّ اللّٰهَ لٰا یَهْدِی الْقَوْمَ الظّٰالِمِینَ ـ لٰا یَهْدِی الْقَوْمَ الْکٰافِرِینَ ، لٰا یَهْدِی الْقَوْمَ الْفٰاسِقِینَ ، لٰا یُصْلِحُ عَمَلَ الْمُفْسِدِینَ ـ لٰا یَهْدِی کَیْدَ الْخٰائِنِینَ ـ لٰا یَهْدِی مَنْ هُوَ کٰاذِبٌ کَفّٰار ، لٰا یَهْدِی مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ کَذّٰاب .**

حال معلوم شد چه اشخاص در مسیر ضلالت و هدایت قرار میگیرند ، و هیچگاه برای صالحین ومتقین گمراهی روا نیست ومعاندان لجوج را هدایت شایسته نباشد .

واَمّا مطلب دیگر اینکه خدایتعالی جل شأنه هادی هدایت کنندگان وراهنمای کل راهنمایان است ـ وارائه طریق را بوسائل مختلف ازطریق فرستادن رسل ونزول کتاب وقوای عقلیه والهامات قلبی وغیره نموده است ولی دیگر براو نیست که کسی را مجبور نماید یا حتماً دست او را گرفته و کشان کشان بجایگاه اصلی

رساند ـ فقط این را باید دانست که ارائه طریق از خالق است ، و وظیفه مخلوق است که راهی را که باو نشان داده میشود مستقیم گرفته تا بمقصود اصلی برسد و الا اگر خود ازجاده منحرف شد واعوجاجی حاصل نمود مسئولیت آن تنها بر خود اوست چنانچه میفرماید **وَاللّٰهُ یَدْعُوا اِلٰی دٰارِ السَّلامِ وَیَهْدِی مَنْ یَشٰاءُ اِلٰی صِراطٍ مُسْتَقِیمٍ** وغیر ازاین درجای دیگر میفرماید **اِنَّ عَلَیْنٰا لَلْهُدٰی** بدرستیکه بر ماست هدایت نمودن والبته این عبارت متممی دارد براین توضیح که برای کسیکه خود بخواهد ومیل بجانب او کند ، یعنی **مَنْ شٰاءَ اتَّخَذَ اِلٰی رَبِّهِ سَبِیلاً**.

یا متمم دیگر که کاملا بطور صراحت بیان داشته براین وجه که : **وَالَّذِینَ جٰاهَدُوا فِینٰا لَنَهْدِیَنَّهُمْ سُبُلَنٰا** هر کس که قصد بسوی ما کندومیل ورغبت حاصل نماید که بجانب ما بیاید ما اورا هدایت و راهنمائی میکنیم ، و اِلّا آنها که میل و رغبت بسوی پروردگار ندارند ، وازطریق حق بیزارند و ایمان بآیات و برسولان وبروز جزا نمی‌آورند ـ مشمول این آیه شریفه خواهند شد .

اِنَّ الَّذِینَ لٰا یُؤْمِنُونَ بِآیٰاتِ اللّٰهِ لٰا یَهْدِیهِمُ اللّٰهُ وَلَهُمْ عَذٰابٌ اَلِیمٌ .

وازطرف دیگر اگر باین موضوع توجه شود کوچکترین تردیدی نزد کس باقی نمی ماند ازاینکه خدایتعالی حالت اختیار واستقلال را بعموم داده است ـ درسوره مبارکه اَلدّهر خدایتعالی بعداز آنکه میفرماید که ما انسانرا سمیع و بصیر قرار دادیم از جهت آزمایش وامتحان ، وآنها که دراین مرحله قبول شوند ، ترفیع مقام حاصل میکنند وچنانچه مخالفت نمایند در معرض شکنجه قرارخواهند گرفت .

درپایان این مطلب عبارت را اینطور ادامه میدهد که **اِنّٰا هَدَیْنٰاهُ السَّبِیلَ اِمّٰا شٰاکِراً وَ اِمّٰا کَفُوراً** باین تفسیر که ما راه رابدو نشان دادیم و او یا شاکر (عابد وخداپرست) است ویا کافر ،و(ارائه‌طریق) تمائیم بسوی صراط مستقیم ـ دراینحال او

یاشاکر است که دلالت میشود ، یا ناسپاس است که خود را در وادی‌ضلالت گمراه میکنـد .

نتیجه آنکه خدایتعالی ظالمین،فاسقین ، کاذبین ، مجرمین را هدایت‌نمیفرماید واصلا این گروه خود دریك گمراهی آشکار هستند که میفرمـاید :**وَمَنْ یَعْصِ اللّٰهَ وَ رَسُولَهُ فَقَدْضَلَّ ضَلالاً مُبیناً** ـ بنابراین دیگر حجّتی برای اهل جبر باقی نمی‌ماند نمیتوانند بگویند اگر کسی دروغ گفت خدا خواسته است که‌دروغ بگوید ، واین معنی کاملا روشن است که هر کس اختیار زبان خود را دارد ، و اگر دروغ گفت جزء دسته‌ای قرار میگیرد که هدایت ازاو سلب خواهد شد .

اهل خرد مثالی عامیانه زده‌اند که شرح آن در این باب بیمورد نیست ـ چنین گویند که اگر پنج‌جام یکی شربت ، یکی‌آب ، یکی‌آب‌لیمو،یکی بهارودیگری شراب در جلو شما بگذارند وبگویند هر کدام را خواهی بیاشام ـ آیا حقاً اختیار دست خود را نداری که بجانب کدام دراز نمائی ؟ وبااین وصف که اختیار شرب هریك را بتو دادند ـ آیا هر کدام را اگر نوشیدی ترا مجبور نمودند ؟ البته‌خـدا دانسته است که تو ازآن پنج یك کدامرا اختیار میکنی ولی‌تورابجبر وادار‌بشرب آن نکرده است ،

این بود مختصری ازشرح هدایت وضلالت که اشاره آن بوقایع قیامت کشیده شده بود پس هر کرا که مستحق هدایت است وخدایتعالی به بهشت هدایت کند، کسی نیست که بتواند اورا بر گرداند وآنکه را که مستوجب‌عذاب باشدوبسوی دوزخ کشاند کسی اورا از شرّعذاب نگاه ندارد .

و اَمّا اهل ومستحق عذاب شدن و یا مستحق ثواب شدن مقدمتاً بدست انسان سپرده است . اگر کسی ظالم شد خدا اورا هدایت نمی فرماید وواضح است در آیه

اِنَّ اللّٰهَ لَا یَهْدِی الْقَوْمَ الظّٰالِمِینَ باید صفت ظلم قبلا (پیش‌از هدایت وعدم هدایت) برشخص ثابت شود تا از هدایت محروم گردد .

۱۹ - آیه ۳۵ سورة النازعات :

یَوْمَ یَتَذَکَّرُ الْاِنْسٰانُ مٰا سَعیٰ ، وَبُرِّزَتِ الْجَحِیمُ لِمَنْ یَریٰ ، فَاَمّٰا مَنْ طَغیٰ ، وَاٰثَرَ الْحَیٰوةَ الدُّنْیٰا فَاِنَّ الْجَحِیمَ هِیَ الْمَاْویٰ ، وَاَمّٰا مَنْ خٰافَ مَقٰامَ رَبِّهِ وَ نَهَی النَّفْسَ عَنِ الْهَویٰ ، فَاِنَّ الْجَنَّةَ هِیَ الْمَاْویٰ ، یَسْئَلُونَکَ عَنِ السّٰاعَةِ اَیّٰانَ مُرْسیٰهٰا ، فِیمَ اَنْتَ مِنْ ذِکْرٰیهٰا ، اِلیٰ رَبِّکَ مُنْتَهیٰهٰا ، اِنَّما اَنْتَ مُنْذِرُ مَنْ یَخْشیٰهٰا ، کَاَنَّهُمْ یَوْمَ یَرَوْنَهٰا لَمْ یَلْبَثُوا اِلّٰا عَشِیَّةً اَوْ ضُحیٰهٰا .

تفسیر : خدایتعالی قبل از این آیات شریفه بیاناتی میفرماید درخصوص خلقت آسمانها ، وزمین و گردش لیل ونهار ، وایجاد آب ، وروئیدن گیاه و اوضاع دیگر جهان - سپس رشته کلامرا بقیامت کشانیده و میفرماید **فَاِذٰا جٰاءَتِ الطّٰامَّةُ الْکُبْریٰ** پس چون بیاید بلیه بزرگی که بالای همه بلاهاست ، وغالب برجمیع داهیه ها ، یعنی چون بیاید قیامت باصدای مهیب نفخه ثانیه .

سپس وقوع چنین روزیرا درآیات مورد تفسیرخبرداده واینطور میفرماید :

همانروز که یاد آورد آدمی آنچه را که از خیر وشر نموده است (یعنی‌همه را نوشته وبدست وی‌دهند) وبخواندن کتاب‌خود بیادش آید آنچه را فراموش کرده.

اگر درداردنیا دست مستمندی‌را گرفته ، ناتوانی را بآرزویش‌رسانیده ،احسان وانفاق ونیکوئی نموده ، وآنچه را درامر طاعت که بجای آورده ، یا هـر گونه نافرمانی ومعاصی ازاو سرزده ، دست خودرا بمال مردم دراز کرده ، چشم خود را تابع هوای نفس وگوش خود را باستماع غیر حق وزبان خودرا بدروغ ودو روئی ونفاق واداشته باشد ، وخلاصه هر گونه سعی واهتمام در هرراهی که نموده باشد وعمر گرانمایه را درهر مرحله گذرانده باشد - درآنروز ازهمه آنها آنرا متذکر سازند ، و آن روز تأسف و حسرت است زمانیکه مردمان آگاه میشوند از اعمال وافعال خود .

سپس ظاهر گردانیده شود دوزخ ، یعنی بمرتبه آشکارا نمایان شود ، بطوریکه همگی آنرا به‌بینند ، وآماده باشد برای آنانکه ازحدود خـدا در گذشته‌اند ، و ایمان بوحدانیت او نیاورده باشند ـ وبر گزیده باشند زندگانی دنیا را ـ و خود را پیرو هوای نفس کرده باشند که بجهت آن مستعد آخرت نشده باشند ، و کاری برای نجات خود درآن مرحله ننموده باشند .

پس بدرستیکه آن‌مقام (یعنی دوزخ) منزل ومأوای ایشانست ، و سرانجام آنها بآنجا خواهد کشید .

وَامّا کسیکه ازخوف خدا ترسیده واز روزیکه‌خلائق درمقابل رب‌الارباب‌بپای ایستادند بوحشت افتاده باشد ، واز شنیدن اوضاع موقف عقاب اندوه بخود آورده باشد ، ومجاهده ومبارزه بانفس نموده باشد ، یعنی بازداشته باشد نفس امّاره خود را از آنچه کـه تمنای حرام و ناشایسته داشته ـ پس بهشت آرامگاه اوست وجنت محل آسایش او وخود را بمحلی رساند که درناز ونعمت خالد است .

ازمقاتل منقول است که این آیه درشأن کسیست که درخلوت قصد معصیت‌نماید وقادر برآن عمل باشد ، ولی خلاف نفس نموده از خـدا بتـرسد و از آن عمل دست بدارد .

وچون این آیات برمردمان خوانده‌میشد ومطالب وقایع قیامت آشکارمیگردید آنها ازحضرت رسول اکرم ﷺ سئوال وقت وقوع آنرا میکردند .

وخدایتعالی میفرماید که میپرسند ازتو ای‌محمد که روز رستخیز چه‌وقت‌است یعنی درچه زمان قیامت قائم میشود ـ واینطور اشاره میفرماید ـ که درچه هستی‌تو از یاد کردن وقت آنروز برای امّت (یعنی علم قیامت بتو تعلق ندارد وتوراد رآن دخلی نیست) آن‌علم نزد پروردگار تست وهیچکس را برآن‌آگاهی نیست .

مرویست که کفار قریش ازپیغمبرﷺ بعلم وقوع قیامت زیاد سئوال‌مینمودند ازآنجهت حضرت رسولﷺ پیوسته ازقیامت سئوال میکرد حقتعالی فرمود که ای محمد تو ازدانستن قیامت برچه‌چیزی‌یعنی علم‌آن حق تو نیست ، ازآن‌سئوال مکن - پس بجهت قطع طمع مردمان ازاین علم میفرماید :

جزاین نیست که تو بیم کننده‌ای کسی را که نترسد ازقیامت - یعنی تومبعوث نشده‌ای برای اینکه وقت قیامت را اعلام ایشان نمائی - چه هیچ فایده‌ای درضمن آن نیست ، بلکه جزاین نیست که مبعوث شده‌ای برایشان‌بآنکه انذار کنی آنها را از اهوال آن تاخائف وترسان باشند .

وگوئیا کفار روزیکه ببینند همان قیامتی را که از آمدن آن میپرسیدند،اینطور می‌پندارند که درنگ نکردند دردنیا یا در قبر مگر یك شبانگاه یا روزی ، یعنی از اهوال آنروز چنان پندارند که مقدار زمانی بسیار اندك مانند ساعتی بیشتردر دنیا زیست نکرده اند .

۳۰ - آیه ۴۲ سوره القلم :

يَوْمَ يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ وَيُدْعَوْنَ اِلَى السُّجُودِ ، فَلَا يَسْتَطِيعُونَ ، خَاشِعَةً اَبْصَارُهُمْ تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ ، وَقَدْ كَانُوا يُدْعَوْنَ اِلَى السُّجُودِ وَهُمْ سَالِمُونَ .

ترجمه وتفسیر : روزیکه برداشته شود جامه ها ازساق ، یعنی روزیکه کشف و آشکار گردد تمام امور وخلائق براسرار یکدیگر واقف شوند .

درمعنی کشف ساق چنین آورده‌اند که مثلی است از برای بیان شدت امر و صعوبت آنروز ، پس معنی براین وجه است که روزی بسیار سخت شود کارها . و هول آن بمرتبه‌ای باشد که فوق آن متصور نیست وآن وقت است که ایام دنیا منقرض خواهد شد ، وقیامت حادث گردد ، وثواب وعقاب را معاینه ببینند .

حضرت رسول ﷺ فرمود که چون روز قیامت شود خلائق را درعرصات حشر حاضرسازند ، حقتعالی میان ظالمان ومظلومان حکم کند وحکم را صادر نماید. و این خبر شاید مصداق این عبارت را میرساند که **اَللّٰهُ یَحْکُمُ بَیْنَکُمْ یَوْمَ الْقِیٰمَةِ فِیمٰا کُنْتُمْ فِیهِ تَخْتَلِفُونَ .**

یعنی خدایتعالی حکم‌میکند میان شما درروز قیامت در آنچه که باهم اختلاف داشتید ، ودرآنچه بحق وناحق باهم خصومت میکردید .

هرستمی را که‌ظالمی‌برمظلومی روا داشته ، هرمالی‌را که ازراه اجحاف‌وتعدی از کسی گرفته شده ، هرسخن زور و ناروائیکه صاحبان مقام فانی بزیردستان هموار نموده‌اند ، وخلاصه هراختلاف ظاهر وباطنی که‌بین خلائق ایجادشده باشد درآن روز حل وفصل خواهد شد .

دلهای آزرده وتن های محنت کشیده واعضای ستم دیده آماده پاداشند ـ ظالمان غدار ، وستمکاران جبار ، وجنایتکاران‌خونخوارهمه درانتظارعقوبت ومکافات کردار خود هستند .

چه‌خوب است که قضاوت‌بعهده حاکم‌عادل وعالم کامل میباشد . نه کوچکترین خطائی درصدور حکم ازاو سرزند ، ونه اشتباهی درامر او رخ دهد ، درآن‌دادگاه عالی قضائی دیگر اعتراض قبول نیست ـ حکم اول وآخر یکی است تجدید نظر وفرجام ندارد ، مجرمین را زیاده ازاستحقاق عقوبت عذاب نکند ونیکوکاران را پاداش مضاعف دهد ـ ودرعین حال از کوچکترین‌حساب درنخواهد گذشت .

درذیل آیه شریفه مورد تفسیر نوشته اند که کسی را که شیر در آب مخلوط نموده وفروخته باشد ، درآنروز اورا تکلیف نمایند که شیر را ازآب خارج کند ، وخلاصه هریك را باعمال ناشایسته خود ازطریق همان رفتار مؤاخذه نمایند .

درهرحال بعداز آنکه میفرماید روزیکه معلوم گردد پنهانی ها اوضاع را چنین ادامه میدهد که در آن روز مجرم ازمؤمن ، وعاصی ازمتقی ، تمیـز داده شوند ، پس یهودان وترسایان را همه بدوزخ برند ، و باقی مانند خدا پرستان ، سپس امر نمایند تا حجاب بردارند و نوری ازانوارعظمت اوپیداشود ، ونزد آنحال‌مردمانرا بسجود خدا خوانند ، وچون مؤمنان بسجده‌روند منافقان نتوانند که سجده‌نمایند وپشت آنها مانند چوب خشك شود که نتوانند خودرا خم کنند .

و باآنحال چشمهای ایشان فرورفته باشد ـ یعنی بجهت‌شدت خوف‌نتوانندچشم خودرا گشایند ـ وفروگیرد ایشانرا ذلت‌وخواری ، واین نگونساری وذلت‌ازجهت آنستکه زمانیکه دردنیا سالم بودندوآنهارا امر بسجودمیکردند ، درحالیکه کاملا صحت وتوانائی داشتند ، ازطاعت این امر سرباز میـزدند و ترك آن مینمودند ، لاجرم دراین روز جز حسرت ومذلت وندامت ، بهره‌ای ندارند .

و چون بعداز نزول این آیه شریفه مشرکان مکه تکذیب این اخبار مینمودند وخاطر مبارك سیدعالم ازآن مقوله بسیار اندوهناك میشد ، حقتعالی بجهت تسلیت آنحضرت وتهدید اهل تکذیب فـرمود ای محمد بگو **فَذَرْنِی وَمَنْ یُکَذِّبُ بِهٰذَا الْحَدِیثِ سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَیْثُ لَایَعْلَمُونَ ، وَأُمْلِی لَهُمْ إِنَّ کَیْدِی مَتِینٌ .**

پس بگذارید مرا وآنانکه تکذیب میکنند باین گفتار که قـرآن است ، یعنی مرا باو واگذارید وخاطر جمع دار که ایشانرا بجزای خود خواهـم رسانید ، و زود باشد که بگیریم ایشانرا درجه درجه ومرتبه مرتبه بمهلت دادن درمعصیت ، و ازدیاد نعمت از جائیکه ایشان ندانند یعنی هرگاه ایشان خطائی‌نمایند ، ما عطائی دهیم پس بیك بار آنهارا بورطه عذاب وچنگال عقاب گرفتار سازیم ، ومهلت‌دهیم ودراز کشیم آجال ایشانرا دردنیا یعنی با وجود صحت و نعمت عمـر ایشانرا دراز

کنیم وتعجیل درعقوبت نکنیم تا مغرورشوند درطغیان بدرستیکه‌عقوبت خدایتعالی محکم وثابت است که هیچ چیز دفع آن ازایشان نتواند نمود .

مؤلف گوید : درسوره مبارکه آلِ عِمْران عبارتی دیگر قریب باین مضمون داریم که میفرماید :

اِنَّمَا نُمْلِی لَهُمْ لِیَزْدَادُوا اِثْماً ، وَلَهُمْ عَذَابٌ مُهِینٌ . ازشرح آیه‌ای که گذشت ومضمون این عبارت چنین بر میآید که خدایتعالی گناهکاران را مهلت میدهد تا اگر برای آنهاتنبهی حاصل نشد ، گناه‌خودرازیاد نموده مستوجب عقوبت‌بیشتری شوند ـ واینکه اغلب مشاهده میشود یاصفحات تاریخ نشان میدهد که درایام روزگار جبّاران ستمکار ، ازراه مقام واقتدار زمانی چند بر مردم حکومت کرده واز راه قهر وغلبه گروه ضعیفی را زیر سلطه قرار داده اند ، و دوران ظلم وفساد آنها ادامه پیدا میکند .

از همین جهت است که‌خدایتعالی بآنها مهلت میدهد ، وآنهارا بخودوامیگذارد تاگناه خود را زیاد کرده وزمانی برسد که انتقام سخت ازآنها گرفته شود ودر مقام عدالت بچنگال عقاب گرفتار شوند .

۲۱ ـ آیه ۵۵ سوره عَنْکَبوت :

یَوْمَ یَغْشٰهُمُ الْعَذَابُ مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِنْ تَحْتِ اَرْجُلِهِمْ وَ یَقُولُ ذُوقُوا مٰا کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ .

ترجمه : روزیکه فرا گیرد ایشانرا عذاب ازبالای سرشان واز زیرپاهاشان ، و گوید بچشید آنچه را که عمل‌میکردید .

تفسیر : جماعتی از کفار بودند زمانیکه رسول اکرم ﷺ برای ارشاد مواعید عذاب وعقاب برآنها میخواند ، آنگروه ازروی جحد وانکار واستهزاء طلب وقوع

فوری آنرا داشتند ، ودر امر عذاب استعجال میکردند حتی دسته‌ای از آنها بودند مانند (نضربن حارث) واتباع او که از بس عناد داشتند نوع‌عذاب راهم برای‌خود تعیین میکردند ، ومیگفتند اگر این اخبار راست است بگو بخدای خود فَأَمْطِرْ عَلَيْنَا حِجَارَةً مِنَ السَّمَاءِ که ما را ازآسمان سنگسار کند .

وتا این حددرمقام‌انکار میکوشیدند ـ ولی چون هرامری نزدخدایتعالی‌موعدی مقرر دارد که انجام آن بسته بوقت تعیین شده است ، واگر نه‌این بود که‌امورات برپایه مقدرات استوار نبود هـرآینه ندانسته بمستعجلان عـذاب نازل میشد ، در حالتیکه بی خبز میماندند که چگونه دچار عقوبت شده اند .

وچون مواعید عذاب بطور مختلف بیان میشد ، گاهی اشاره بعذابهای مـانند واقعه بدر و گاهی گرفتن‌جان آنها بسختی که میفرماید: وَتَزْهَقَ أَنْفُسُهُمْ ... زمانی اشاره بعذاب قبر وعقوبات دیگر ـ دراینجا اشاره عذاب را بعالم آخـرت و آتش دوزخ فرموده ، ودراین مرحله دیگر خواه وناخواه عذاب بایشان خواهد رسید ، واحاطه دارد بجمیع کسانیکه از کفر ومعاصی ، وانکار باز نه ایستادند ، و دیر یا زود آنرا درمی‌یابند همان عذاب وحشتناکی که اگر ذره ای از آن دردنیا بآنها رسد خاکستر میشوند ، ولکن درآنجا سوختن نحوه دیگری‌دارد که مرتب‌تبدیل میشود پوست و گوشت آنها به پوست تازه ومیسوزد .

درهرحال احاطه میکند آتش دوزخ ایشانرا در روزیکه فرا گیرد همه ایشانرا عذاب از اطراف و جوانب وبالا وپائین ، و فرشتگان بفرمان الهی بآنها گوینـد بچشید جزای آن چیزیکه در دنیا بجای میآوردیداز کفر ومعاصی ـ وشایداینطور گفته شود که بچشید عذاب را ازجهت آنکه نافرمانی‌میکردید فرستادگان خدا را واطاعت نمیکردید ، وحال بسزای اعمال و کردار خود رسیدید ، وآنچه‌را که

در امرش تعجیل داشتید امروز با دیدگان خود می‌بینید .

۲۲ ـ آیه ۱۰۸ سورة المائدة :

يَوْمَ يَجْمَعُ اللّٰهُ الرُّسُلَ فَيَقُولُ مَاذَا اُجِبْتُمْ قَالُوا لَا عِلْمَ لَنَا اِنَّكَ اَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ .

ترجمه وتفسیر : روزیکه جمع میکند خدا رسولانرا (یعنی روزقیامت گردهم آورد خدایتعالی پیغمبران خود را) ، پس گویدای فرستاده شدگان به‌چه‌چیز اجابت کرده شدید یعنی وقتیکه امّت خود را بتوحید دعوت نمودید ، جواب شما را چه دادند؟

البته این سئوال ازپیغمبران بجهت سرزنش اقوام وامّتهای ایشان با شد ، چون تمام خلائق در آنجا جمعند ، واگر نه خدا یتعالی باین موضوع عالِم خواهد بود ، وخود بهتر میداند .

بهرحال چون پیغمبران این را بشنوند ، گویند پروردگارا هیچ علمی نیست ما را بآنچه توما را بآن تعلیم نداده ای ، یعنی ما عالم بباطن احوال ایشان که ثواب وعقاب درآن مترتب میشود نیستیم ـ بدرستیکه توئی داننده نهانیها ـ پس تو میدانی که چه اجابت کردند بزبان باما وچه در دل نهان داشتند . بعضی گفته‌اند که هریك ازمواقف مختلف قیامت مناظر جالبی دارد که اگر کسی خاطری آسوده داشته باشد وآنروز ناظر جریان باشد صحنه‌ای در عالم ازآن بزرگتر نخواهد دید .

چه گفتگو های اسرار آمیز که نسبت بطبقات مختلف ایراد میشود ، چه کنایه های تند وباخشونت برسبیل توبیخ وسرزنش بر مجرمین وارد می آید ، چه لطیفه هائی نسبت به انبیاء و اولیاء برای خوش آمد آنها گفته میشود با اینحال هریك از آیات الهی که در خصوص امر آخرت است منظره تازه‌ای را مجسم مینماید .

حال اگر به مفهوم واقعی این آیه حالت تجسم داده شود یعنی روزیرا در نظر آورند که تمام پیغمبران دریك صحنه مواجه با امت خود بوده باشند و همچنین گروهی بآنها مخالفت نمودند آیا زمانیکه این ندا ازطرف حقتعالی رسد چگونه است حال آنهائیکه مخالفت کردند وعلَم طغیان برافراشتند . شاید اگر آب شوند وبزمین فرو روند برای آنها بهتر باشد .

حضرت نوح علیه السلام چندصد سال قوم خودرا بتوحید دعوت نمود . داستان آنرا که چه آزار ها باو رسانیده اند شاید همه شنیده باشند ، ازاو بهیچوجه نپذیرفتند وهمچنین پیمبران دیگر هریك بطریقی در مقام هدایت و ارشاد برآمدند وهمه را تکذیب کردند ـ سپس در آنروز کـه پرده برداشته شودوباین سئوال مواجه شوند حقیقتاً چه جواب خواهند داد ؟

۲۳ ـ آیه ۵۴ سوره بنی اِسرائیل :
يَوْمَ يَدْعُوكُمْ فَتَسْتَجِيبُونَ بِحَمْدِهِ وَتَظُنُّونَ إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا قَلِيلاً .

ترجمه : روزیکه میخواند شمارا ، پس اجابت میکنید بستایش او ، وگمـان میبرید که درنگ نکرده‌اید مگراندکی .

تفسیر : اغلب از مواردیکه خدایتعالی درقرآن مجید موضوع قیامت را بیـان داشته ، بیشتر درمقابل احتجاجات وانکار صریح کفار ومشرکین بوده است .

ودر اینجا قبل ازاین آیه شریفه مطالبی دارد که در اول حالت ثبوت قیامت‌ودر ثانی وقوع آنرا میرساند ـ بعدازآنکه گروهی سخت انکار بعث وحشر میکردند ـ وچنین میگفتند **وَقَالُوا أَإِذَا كُنَّا عِظَامًا وَرُفَاتًا أَإِنَّا لَمَبْعُوثُونَ خَلْقًا جَدِيدًا .**

یعنی آیا بعداز مرگ که بمرور زمان استخوا نهای ما خاك شده بر انگیختـه میشویم بخلقت تازه‌ای . خدایتعالی جواب آنها را میفرماید که‌ای‌محمد صلی الله علیه وآله بگو

قُلْ كُونُوا حِجارَةً اَوْ حَدِيداً اَو خَلْقاً مِمّا يَكْبُرُ فِي صُدُورِكُمْ فَسَيَقُولُونَ مَنْ يُعِيدُنا ، قُلِ الَّذِي فَطَرَكُمْ اَوَّلَ مَرَّةٍ فَسَيُنْغِضُونَ اِلَيْكَ رُؤُسَهُمْ وَيَقُولُونَ مَتىٰ هُوَ قُلْ عَسىٰ اَنْ يَكُونَ قَرِيباً .

درجواب ایشان بگو ای محمدﷺ اگر فی‌المَثَل شما مِثلِ سنگ وآهن بودید یاچیزی ازآن بالاتر مثل کوه وآسمان وامثال آن ، ازهرچیز که قبول حیات‌در او ابعد است ، البته حقتعالی شمارا بمیراند وباززنده گرداند ، بجهت تعلق قدرت تامه حضرت عزت برهمه ممکنات ، پس تعلق قدرت او بزنده گردانیدن‌استخوان های پوسیده شما که موصوف بحیٰوة بوده است بطریق اولیٰ ممکن است .

وباز خدایتعالی از گفتار همان منکران بعث خبر میدهد، که زود باشدبروجه انکار بگویند که کیست زنده سازد مارا بعداز مرگ .

بگو ای‌محمدﷺ درجواب ایشان ، زنده سازد شما را آنکسیکه بیافرید شما را اول بار که خاك بودید ، پس‌آنکس که تواند خاك را جان دهد در بدایت ، هم تواند که خاك را زنده سازد درنهایت ، چه این آسانتراست از اول

وباز ازحال آنها چنین خبر میدهد : زود باشد که بجنبانند سرهای خود را بجانب تو ، مانند کسیکه از روی تعجب سرخود را تکان میدهد ، و اینان از روی انکار واستکبار سر خودرا بجنبانند و گویند که چه وقت خواهدبوداین بعث ونشر بگو ای محمد شاید بوده باشد نزدیك واین اشاره بنزدیك ازجهت‌آنستکه(هرچه لامحاله خواهد آمد آنرا نزدیك توان گفت) وبعث شما البته واقع خواهد شد. سپس وقوع آنرا بآیه مورد تفسیر دنبال میکند .

در روزیکه بخواند خدا شما را برای محاسبه ، پس شما اجابت کنید اورا ، در حالیکه قائل باشید بستایش حقتعالی بر کمال قدرت او .

چنانکه درخبر آمده که خلائق ازقبور برخیزند وخاك از سرها افشانند ، و

گویند ، سُبْحَانَكَ اللّٰهُمَّ وَ بِحَمْدِكَ .

وبا اینحال که ستایش نمایند اورا ، گمان برند آن هنگام که درنگ نکردند درقبر مگر اندکی ، یا زندگانی خودرا که در دنیا داشته‌اند درآنروز اندك شمرند واین ازجهت مشاهده واهوال ووحشت آن مرحله باشد .

درجای دیگرهم اشاره‌شده که گروهی‌از کفار چون‌محشوو شوند وبعرصه‌حساب خوانده شوند ، گویند قَالُوا لَبِثْنَا يَوْمًا اَوْ بَعْضَ يَوْمٍ یعنی چندان درنگ نکردیم در دنیا یادرقبر ، وازاین عبارت معلوم میشود ، اگردردنیا یا درقبر معذب باشند ، آن عذاب درمقابل عقوبت وسختی عذاب آخرت ناچیز است که آنها طول مدت را در قبر فراموش میکنند .

۲۴ ـ آیه ۱۱۳ سورة النّحل ،

يَوْمَ تَاْتِي كُلُّ نَفْسٍ تُجَادِلُ عَنْ نَفْسِهَا وَتُوَفّٰى كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ

شرح : این بیان هم شنیدنی است که روزی بیاید که تمام اهل عالم بانفس‌خود درجدال وعتاب وخصومت وسرزنش باشند ، عاصی گوید که چرا معصیت کردم ، مطیع بنفس خود گویدچرا طاعت بیشترنکردم ، ودرآنروز (روزقیامت) هر کس درخلاصی‌نفس خود (نفسی‌نفسی) گوید .

چنین گویند ـ تمام اهل عالم زمانیکه اوضاع صحنه قیامت‌را دیدند ، و دانستند آن حقایق را که تمام انبیاء واوصیاء بالسانهای مختلف برای آنها بیان داشتند و مشاهده نمودند اوضاع واحوال را خود بخود مشغول مشاجره و مجادلـه با نفس میشوند ـ گروهی نفس خودرا مخاطب قرار داده دعواوسرزنش میکنند ، وازآنکه چرا نفس متابعت قوای عقلیه نکرده است ، با خود بازخواست وملامت میکند ،و ازاینکه چرا پیروی ازهوی وهوس کرده خود را توبیخ مینماید .

گروه دیگرهم تأسف دارند که چرا بطور شایسته مقام حق را اطاعت نکردند تا درآنروز مشمول الطاف بیشتری از جانب پروردگار شوند ،

درهرحال درآنروز هرنفسی را جزای آنچه نموده استباو داده شودوهیچکس ستمدیده نشود درمکافات وپاداش اعمال .

نتیجه بازگشت هرعمل،
متوجه‌نفس انسانی است

اگر باین آیه شریفه **يَوْمَ تَأْتِي كُلُّ نَفْسٍ تُجَادِلُ عَنْ نَفْسِهَا** ... که شرح آن گذشت توجهی حاصل شود راز مهمی درآن نهفته شده است که بیان‌آن خود گنجایش مقاله‌ای جداگانه را دارد ولی چون این راز مربوط باسراریست که بیشتر در عالم قیامت افشا میشود ـ لذا بطور اختصار شمه‌ای ازآنرا دراینجا بیان‌خواهیم نمود .

در این آیه دوموضوع‌قابل اهمیت است یکی‌مجادله بانفس درقیامت ،ودیگری پاداش وسزا وجزای هرنفسی بطورا کمل ،

خدایتعالی ازنظر اهمیت اشارات زیادی باین دوموضوع درقرآن مجید کرده است ، ونتیجه تمام اعمال وافعالی که از بندگان صادر میشود اعم از نیك و بد بر گشت آنرا بنفس خود آنها اختصاص داده است ، وحق هم همین است اینطور باید باشد .

الحال برای روشن شدن مطلب چندعبارت را بطور اختصار متذکرمیشویم :

درسوره مبار که فُصِّلَت میفرماید : **مَنْ عَمِلَ صَالِحاً فَلِنَفْسِهِ ، وَ مَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا ، وَ مَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ** . یعنی کسیکه کار شایسته ونیکوئی نمود ، پس‌برای خودش کرده است ، وآنکه بدکرد بر گشت آن بدی برخود اوست ، و نیست پروردگار، ستمکاربربندگان خود .

واین موضوع روشن است که اگر کسی بطور مثال مرتکب قتل یاجنایتی عمدی شود ـ حال گذشته ازعقوبتی که در آخرت گریبانگیر او میشود در همین دنیا هم ازنظرمجازات اورا خواهند کشت. پس مثل اینکه در واقع بانجام آن جنایت خود را کشته است وعین عملی را که مرتکب شده است بازگشت آن بخود او رسیده است ـ واین پاداش ظاهر آنست دردنیا وسزای آخرت را متقابلا خواهد دید.

در سورة النساء میفرماید: **وَمَنْ يَكْسِبْ اِثْماً فَاِنَّما يَكْسِبُهُ عَلىٰ نَفْسِهِ وَكانَ اللّٰهُ عَلِيماً حَكِيماً**. وکسیکه کسب کند گناه را پس کسب نمیکند آنرا مگر برخودش و باشد خدا دانای درست کار.

درسوره یونس میفرماید **فَمَنِ اهْتَدىٰ فَاِنَّما يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَاِنَّما يَضِلُّ عَلَيْها وَما اَنَا عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ** ـ قبل از این عبارت میفرماید بگو ای پیغمبر ﷺ بر مردمان که بحقیقت آمد شمارا حق از پروردگار پس. کسیکه هدایت یافت جز این نیست که هدایت یافته برای خودش، وهر که گمراه شد پس جزاین نیست که گمراه میشود برخود ونیستم من برشما کارگذار.

دراین عبارت نکته ایست که اگر خوب توجه شود معلوم است که امر هدایت واضلال را چگونه بعهده انفاس گذاشته وحالت اختیاررا تثبیت نموده است.

درسورة النمل میفرماید: **وَمَنْ شَكَرَ فَاِنَّما يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ، وَمَنْ كَفَرَ فَاِنَّ رَبّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ** وکسیکه شکر کند پس جزاین نیست که شکر میگوید برای خود، وکسیکه ناسپاسی نمود بدرستیکه پروردگار من بی نیاز کریمست.

درسوره عنکبوت میفرماید **وَمَنْ جاهَدَ فَاِنَّما يُجاهِدُ لِنَفْسِهِ اِنَّ اللّٰهَ لَغَنِيٌّ عَنِ الْعالَمِينَ** وکسیکه مجاهده نماید پس جزاین نیست مجاهده میکند برای خودش، بدرستیکه هر آینه خدا بی نیاز است ازجهانیان.

درسوره الرُوم میفرماید مَنْ كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ، وَمَنْ عَمِلَ صَالِحاً فَلِاَنْفُسِهِمْ يَمْهَدُونَ
آنکه کافرشد پس براوست کفرش ، وآنکه کار شایسته کرد پس برای خودشان آماده میکنند .

درسوره فاطرمیفرماید : وَمَنْ تَزَكّٰى فَاِنَّمَا يَتَزَكّٰى لِنَفْسِهِ وَاِلَى اللّٰهِ الْمَصِيرُ .
وآنکه پاکیزه شد جـز این نیست که پاکیـزه میشود برای خودش وبسوی خداست بازگشت .

درسوره محمد صلی الله علیه و آله میفرماید وَمَنْ يَبْخَلْ فَاِنَّمَا يَبْخَلُ عَنْ نَفْسِهِ وَاللّٰهُ الْغَنِيُّ وَ اَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ
وآنکه بخل کند پس باز نمیگردد آن بخل مگر بخودش ، وخدای بی نیازاست وشما محتاجانید .

درسوره طلاق میفرماید وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللّٰهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ .
وکسیکه در گذرد ازحدود خدا پس بتحقیق ظلم کرده است برخود .

درسوره بنی اسرائیل میفرماید اِنْ اَحْسَنْتُمْ اَحْسَنْتُمْ لِاَنْفُسِكُمْ وَاِنْ اَسَاْتُمْ فَلَهَا
اگـرخوب کردید بخودتان خوب کردید ، واگر بد کردید پس برگشت آن بدی بسوی خود شماست .

وهمچنین میفرماید: اِنَّ يَكُ كَاذِباً فَعَلَيْهِ كَذِبُهُ برگشت فساد ودروغ هم بردروغگویان است وآیات دیگری هم دراین باب رسیده که ازجهت اختصار اکتفا کردیم، وشاید تا همین اندازه موضوع روشن شده باشد کـه کلیه اعمال و افعالیکـه از بندگان سرمیزند ، از خیر وشر وخوب وبد ، نتیجه بخود آنها برگشت دارد ـ والبته چون بیشتر پاداش اعمال بامر آخرت بستگی دارد ، لذا جریان درآنروز بخوبی معلوم میشود ، که چگونه وبچه نحو برگشت نیك وبد افعال بعامل آن میرسد .

و اَمّا نتیجه دیگری هم کـه ازاین عبارت گرفته میشود آنستکه معلوم میشود

تمام اعمالیکه ازمردمان صادر میشود همه ناشی ازحالت اختیاراست واگراجباری درکار بود لازم نمیآمد بر گشت فعل بعامل آن باشد واین ازشأن خدایتعالی خارج وازمقام عدل دور است .

۲۵ـ آیه ۵۵ سوره المؤمن :

يَوْمَ لَا يَنْفَعُ الظَّالِمِينَ مَعْذِرَتُهُمْ وَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ .

ترجمه : روزیکه سودی نمیدهد ظالمانرا عذر ایشان ، و از برای آنها لعنت است وبدی درآخرت .

شرح وتفسیر : این آیه در دنبال یك سلسله ازبیاناتی است که درشأن قوم فرعون نازل شده است بعد از آنکه داستان مخالفت آن قوم را بتفصیل بیان میدارد اشاره بوقوع عذاب آنها در دنیا مینماید ، وادامه عذاب را بعذاب آخرت میکشاند براین وجه که وَ يَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ ، یعنی در روزیکه قائم شود قیامت داخل شوید ای اتباع فرعون در سخت ترین عقوبت ، یابدترین عذاب که آتش دوزخ است ـ و سپس مطلب را باینجا میرساند که اهل عذاب ، یاآل فرعون که درقیامت رهسپار دوزخ میشوند در آنجا بنای مجادله ومخاصمه بایکدیگر میگذارند و طبقه ضعیف آنها که در دنیا پیرو بزرگان خود بودند ، بآنها گویند که ما فرمانبردار شما بودیم در دنیا و از شما اطاعت میکردیم وازآنچه ما را دعوت میکردید ازشرك وتکذیب چنین روزی شما را تأیید میکردیم و سپس سبب دخول ما در دوزخ امتثال امرشما بوده است . و چون برمتبوعان لازم است که از تابعان خود دفع اذیت کنند ، پس دفع کنید و بردارید این عذاب را ازما ، یا اقلا اگرمیتوانید چیزی ازآنرا کم کنید ـ پیشوایان ورؤسای آنها در جواب گویند ما هم مثل شما در این آتش سوزان هستیم ، چگونه میتوانیم از شما

دفع عذاب کنیم ، اگرمارا قوت دفع عذاب بود اول ازنفسهای‌خود دفع میکردیم.

آنوقت بعد از آنکه هردو دسته یعنی تابع ومتبوع ازیکدیگر درامرخلاصی از دوزخ نومید شدند ونتوانستند ازهم دفع عذاب کنند ـ بخازنان‌دوزخ التماس کنند ـ یعنی بملائکه ایکـه موکل ایشان است گویند بخوانید پروردگار خود را تاسبك گرداند عذاب را برما بمقدار روزی از روزهای دنیا تااندکی استراحت کنیم .

و چون خزنه کلام ایشانرا بشنوند بروجه توبیخ و الزام حجّت گویند ، مگر دردنیا پیغمبران برای شما فرستاده نشد؟ مگربحجّتهای روشن ودلائل هویدابرشما اثبات توحید ونبوت نکردند؟

اهل دوزخ در جواب گویند آری آمدند ، واظهـار دعوت کردند ، و معجزات روشن نمودند ، لیکن ما تکذیب ایشان کردیم ، وفرمان ایشان نبردیم .

در گیرودارآن گفتگو خازنان بروجه نومید کردن ایشان ازاجابت دعا گویند : پس شما خود بخوانید خدا را و تخفیف عذاب بخواهید ، که ما رخصت نداریم از برای شما دعا کنیم .

پس اهل دوزخ باوجود اینکه دانسته‌اند که دعای‌آنها اثری ندارد ، اما بجهت عدم طاقت برآتش‌فریاد برآورند وزاری کنند ، ولی بهیچوجه ازآنها پذیرفته‌نشود وباجابت نخواهد رسید .

خدایتعالی دنباله مطلب را اینطور ادامه میدهد کـه : **إِنَّا لَنَنصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ** اشاره باینکـه ما یاری میـدهیم پیغمبران خود را وآنانکه در زمان زندگی دنیا بآنها گرویده‌اند وآن حجج بینه است و غالب شدن در محاربه بحسب مقتضی حکمت و مصلحت و بالطـاف و تأیید و تقویت قلب ، و هلاکت اعـداء ایشـان جهت انتقـام . همچنـانکه بقـتل

یحیی پیغمبر هفتاد هزار کس کشته شدند .

نزد بعضی هم این آیه اشاره برجعت است .

ویاری دهیم ایشانرا در روزیکه‌قائم شوند گواهان یعنی روزقیامت اقامه‌شهادت کنند بر بطلان کافران‌وازبرای‌حقیقت اهل ایمان ، وآن شهود انبیا باشند وملائکه ومؤمنان ونزد مجاهد شهود حفظه باشند که گواهی دهند از برای رسولان به تبلیغ رسالت و بر کفار بتکذیب رسولان ـ و بعضی گویند مراد گواهی دادن پیغمبر است که ادای شهادت نمایند برای اطاعت مؤمنان وبر کفرمشرکان .

و خلاصه تمام مطالب را بآیه مورد تفسیر میکشاند براین وجه که عذاب تبه‌کاران و گواهی پیمبران در آن روزی اتفاق افتد که سود ندهد ستمکارانرا عذر آوردن ایشان چون عذرآوردن ایشان درآنروز بحیزقبول نمیرسد ، وازبرای آنها لعنت است یعنی دوری از رحمت خدا ، و همچنین جایگاه و سرای بدی مأوی ایشان است .

معنای واقعی ظلم

اهل تحقیق در این آیه شریفه **يَوْمَ لَا يَنفَعُ الظَّالِمِينَ مَعْذِرَتُهُمْ** که شرح آن گذشت مطالبی دارند که ذکرمختصری ازآن بیمورد نیست .

یکی‌آنکه میخواهند بدانند که ظالم کیست ؟ آیا ظالم تنها آنهائی هستند که بادست قوی برسرمردم میکوبند ؟ آیا گروهی هستند که آزار واذیت بخلق خدا میرسانند ؟ آیا آنهائی هستند که مال مردم را بجبر وستم و دزدی میربایند ؟ آیا آنهائی هستند که بقهروغلبه برضعفا حکومت میکنند ؟ و هکذا از رویه‌هائیکه بین مردم متعارف‌است که‌عامل‌آنراظالم‌میخوانند یا اینکه با توجه بآیات قرآن مجید میتوان گفت ظالم کسیستکه حقی را تلف نموده باشد ـ چه حق دیگران و یا حق

انسانیت خودش باشد که در آیه شریفه ظلم بنفس تعبیر شده است بنا براین از نظر قرآن ظلم اعم است ازظلم بدیگران وبخود .

شکی نیست که باعمال و افعال این گروه میتوان نسبت ظلم داد ولکن بعضی برآنند کـه ظالم آنکسی است کـه قبول ایمان نکند ، و ظالم آنکسی است کـه سرپیچی از اوامرحق و اطاعت پیمبران کرده است و همچنین آنکسی ستمکار است که مردمان را از راه حق منحرف سازد .

واین حساب درست در میآید که هر گونه ظلم وستم که ازمردمان صادر میشود درمرحله اول ناشی‌ازبی‌ایمانیست .

و اما موضوع دیگراینکه آیا معنای واقعی ظلم چیست ؟

اگرازنظرقرآن بخواهیم این معنی را درك کنیم ، خواهیم دید کـه در داستان حضرت آدم ابوالبشر علیه السلام برای یك ترك اولیٰ که از او سرزد در مقام عذر خواهی چنین عرض کرد :

رَبَّنا ظَلَمْنا اَنْفُسَنا وَاِنْ لَمْ تَغْفِرْلَنا وَ تَرْحَمْنا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخاسِرِينَ پرورد گارا بدرستیکه ظلم کردیم ما برنفس خود و اگر نیامرزی و رحم نکنی ما را هرآینه زیانکار باشیم .

وازاین عبارت دومعنی حاصل میشود ، یکی‌آنکه یك‌ترك اولیٰ را ظلم دانسته، و دیگر اینکه نسبت ظلم را بنفس خود یا در واقع بر گشت ظلم را بخود داده کـه شرح آن گذشت ـ وازاین عبارت چنین نتیجه گرفته میشود که اگر یك ترك اولیٰ ظلم باشد ، نافرمانیها وعصیان و گناه چه مراتبی دارد ،

وشاید این معنی نزد بعضی ازانبیاءواوصیاء دقیق‌تر باشد کـه حتی‌آنجا کـه نتوانستند عبادت کنند پرورد گار خود را بحق معرفت،آنرا حمل برظلم بنفس

خود دانسته‌اند کما اینکه حضرت‌علی علیه‌السلام درمقام تعلیم شایددرچند عبارت فرموده ظَلَمْتُ نَفْسِی .

حال موضوعیکه قابل اهمیت‌است آنستکه پایه ظلم ومرتبه آن بهرقدر که‌باشد اگر دراین دنیا عذر آن طلبیده نشود ، اگر تقاضای عفو وبخشش درمرحله عمل نیاید، بمصداق آیه مورد تفسیر یَوْمَ لَا یَنْفَعُ الظَّالِمِینَ مَعْذِرَتُهُمْ دیگر در آنروز (قیامت) عذر پذیرفته نخواهد شد . اینستکه خدایتعالی در چند مورد از کتاب آسمانی خود بمردمان توصیه میکند که آگاه باشید وقبل ازآنکه کارازکار گذشته شود وتوبه وانابه کسی را سود ندهد استغفار کنید وطلب عفو نمائید و نکته قابل توجه هم اینستکه بیشتر اشاره بر آنها میکند که ستمکار هستند وبنفس خود ستم نموده اند.

درجائی میفرماید وَمَنْ یَعْمَلْ سُوءًا أَوْ یَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ یَسْتَغْفِرِ اللَّهَ یَجِدِ اللَّهَ غَفُورًا رَحِیمًا کسیکه بدی کند یا ستم نماید برخود پس استغفار کند و آمرزش طلبد ، میبابد خدا را آمرزنده مهربان .

ودر جای دیگر میفرماید : وَالَّذِینَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَکَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ یَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ .

چقدر خدایتعالی درمقام محبت واحسان وبرای ایصال برحمت ، بندگان‌خود را مورد ملاطفت قرار داده وراهنمائی میکند . این آیه اشاره براینست ، که ای کسانیکه اعمال ناشایسته بجا آوردید ، ای مردمیکه هوای نفس برشما غالب شد ای آنانکه شقاوت برشما کمك کرد ، ای گروهیکه پروردگار شما بدیهای شما را ستر کرد ومغرور شدید ، استغفار کنید ، توبه نمائید ، نادم شوید تا مشمول عنایت پروردگار خود گردید ـ مگر غیراز خدا کسی دیگررا سراغ دارید که شما را بیامرزد .

وخلاصه خدایتعالی در چندین موارد ستمکارانرا (چه آنها که بر نفس خود ستم کرده و چه بردیگران تعدی کردند) آگاه میسازد که تا دراین دار تکلیف هستند استغفار کنند ، معذرت بطلبندچون در آن سرای دیگر معذرت پذیر فته نخواهدشد .

۲۶ - آیه ۲۹ سوره ق :

يَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلِ امْتَلَأْتِ وَتَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِيدٍ .

روزی بیاید ، یا آنکه یاد کن ای محمد ﷺ روزیرا که حق سبحـا نه بدوزخ خطاب کند آیا پرشدی از کفّارومعاندین وعاصیان . دوزخ گوید که آیا هیچزیادتی هست که اضافه نمائی وحقتعالی دیگر کافرانرا بسوی وی روانه کندتا پرو مملو شود (شاید وعده ایکه فرموده **وَ لٰكِنْ حَقَّ الْقَوْلُ مِنِّي لَأَمْلَئَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ** اشاره برهمین باشد)

صاحب مجمع گفته است که در تکلم جهنم چند وجه است ، یکی آنکه بجهت فرط وسعت وعظمت بمنـزله ناطقی باشد که کسی او را گوید پر شدی گوید پر نشدم وهنوز درمن وسعت و کثرت هست . دوم آنکه حقتعا لی آلت تکلم را در او خلق فرماید ـ سوم آنکه حقیقت خطاب بخزنه دوزخ باشد یعنی ای خازنان دوزخ آیا دوزخ از کفار وعاصیان پرشد خزنه گویند در آن موضع مزید هست .

ازچند نفر ازاصحاب پیغمبر ﷺ من جمله ابوهریره وعبدالله عباس ازحضرت روایت نموده اند که فردای قیامت حقتعالی امر کند بخزنه دوزخ تا کفار و فساق را بدوزخ رانند ، دوزخ ایشانرا فرو خورد ، دیگر طلب کند حقتعالی (قـدم) را بدوزخ راند پس چنان شود که جای سوزنی نماند ومرویست مراد ازقـدم قومی هستند که حقتعالی ایشانرا از آدم خلق نموده وهمه کافر بودند ، وعدد ایشان جز خدای کس نداند ـ بعداز آن خدایتعالی در وعد مؤمنان ومتقیان چنین میفرماید :

۳۰ ـ وَاُزْلِفَتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ غَيْرَ بَعِيدٍ .

ونزدیك گردانیده شود بهشت برای پرهیزکاران درمکانی که دور نباشد ، یعنی چنان نزدیك باشد که متقیان درجات خود را مشاهده کنند وانهار و اشجار واثمار طیبه وغلمان وابنیه فاخره‌مزین‌بدر ویاقوت وزمرد بمعاینه‌ببینند پس‌ملائکه‌ایشانرا گویند ۳۱ ـ هٰذا مٰا تُوعَدُونَ لِكُلِّ اَوّٰابٍ حَفِيظٍ .

این ثواب عظیم واین عطای جزیل آن چیزیستکه وعده داده شده بودیددردنیا یعنی بهشت را نزدیك گردانند برای هرتسبیح کننده .

مجاهد گفته که‌اوّاب کسیست که‌بسیار یاد کننده گناه باشد درخلوت ، وندامت خورنده وتوبه کننده از آن که نگاهدارنده حدود شریعت ورعایت کننده اوامر ونواهی ، وطلب کننده رضای پروردگارخودرا . وهمچنین میفرماید:

۳۲ ـ مَنْ خَشِيَ الرَّحْمٰنَ بِالْغَيْبِ وَجٰاءَ بِقَلْبٍ مُنِيبٍ .

وآنکسی که بترسد ازخدای متعال درحالتیکه غائب باشد ازمشاهده عذاب یا درغایبانه مردم از خدا ترسان باشد ومطیع اوامر ونواهی او باشد ، وبا دلی پاك و قلبی سلیم روی بطاعت آورده ، سرازمعصیت باز زند پس ملائکه گویند مر آنانرا

۳۳ اُدْخُلُوهٰا بِسَلٰامٍ ذٰلِكَ يَوْمُ الْخُلُودِ .

داخل شوید ودربهشت‌درآئید درحالتیکه سالم‌وایمن‌اززوال نعمتید ، وبااینحال که مقارن سلامتی است روزتقدیرخلوداست ، یعنی‌جاویدماندن‌چه‌بعد ازاین‌مرگ نخواهد بود پس‌بطریق التفات ازخطاب بغیب؛میفرماید :

۳۴ لَهُمْ مٰا يَشٰاءُونَ فِيهٰا وَلَدَيْنٰا مَزِيدٌ .

از برای ایشانست یعنی ازبرای یاران بهشت است آنچه خواهند ازانواع نعم و اصناف لذت ، وسرور وشادمانی درآن مقام جاودانی ، ونزد ماست زیادتی ازآنچه اراده کنند که مَنْ كٰانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ ـ وآن‌چیزیستکه‌هرگز دردل ایشان خطور نکرده باشد وچشم ایشان ندیده وگوش آنها نشنیده ، ویامراد به‌مزید عطای زیادتیست بر قدر استحقاق ایشان .

۲۷ - آیه ۹ سوره التغابن :

يَوْمَ يَجْمَعُكُمْ لِيَوْمِ الْجَمْعِ ذٰلِكَ يَوْمُ التَّغَابُنِ، وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللّٰهِ وَيَعْمَلْ صَالِحاً يُكَفِّرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَيُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَداً ذٰلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ۱۰ وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ خَالِدِينَ فِيهَا وَبِئْسَ الْمَصِيرُ.

ترجمه و تفسیر - روزیکه خدایتعالی شما را جمع کند برای آنچه در او جمع است ، از حساب ، و جزا ، و غیر آن - یا روزیکه خلق اولین وآخرین دراو جمع شوند - واشهر آنستکه یوم الجمع باین اعتبار است که‌در آنروز ملائکه وجن وانس باهم مجتمع شوند ، چنین روزی روز تغابن است (یعنی زیان آوردن)

ودرحدیث نبوی وارد شده که معنی تغابن در آنروز آنستکه هیچ بنده‌ای در بهشت نرود مگر آنکه بنمایند باو جایگاه او را در دوزخ برتقدیر آنکه کافر بوده باشد ، تاشکررا زیاده کند - وهیچکس در دوزخ نرود الا باو نشان دهند جای‌اورا دربهشت - وهریکی برمقدار حظ خود حسرت وپشیمانی خورد .

بعد از ذکر تغابن اجمالا بتفصیل آن میپردازد ، ومیفرماید : کسانیکه ایمان آورده‌اند ، و کارهای شایسته کرده‌اند بپوشاند خدا از آنها بدیهای ایشانرا - یعنی عفونماید ، و درآورد آنها را در بوستانهائیکه میگذرد از زیر قصور و اشجار آن جویهای آب - وباعتبار قول دیگر نهرهائی از شربتهای بهشتی ، درحالیکه همیشه درآنجا باشند - واین مقام برای آنها رستگاری بزرگست که فوق آن متصورنباشد وَاَمّا آنانکه نگرویدند بوحدانیت خدا ورسالت انبیاء وتکذیب کردندآیات‌خدا را ومعجزات پیغمبرآخرالزمانرا - آن گروه شقاق آثار ، ساکنان دوزخند . و باقی میمانند درآن ، وهرگز نمیرند تا ازآن عقوبت برهند وبدجای بازگشتیست‌دوزخ

حال که امرچنین است وقیامت برسردوراهی واقع شده است ، که یا از اصحاب

یمین باید بود ، ویا ازاصحاب شمال وانتخاب این دو غیر از مرحله حیات در دنیا دیگر میسر نیست ـ منتخبین این دو راه بلکه با خود آیند ، تامجال دارند تحقیق نمایند ، جویای طریق صحیح شوند ، تادرآنروز گمراه نباشند ، شوخی بردار نیست، گفته‌های خدا خلاف نخواهد شد ـ توجه کنید که باچه عبارات مختلف برای آگاهی مردم اوضاع قیامت را تشریح میکند ، و مثل اینکه چیزی را به بچه میخواهند تعلیم دهند تاخوب بفهمد ، بالسانهای گوناگون مطلب راتکرار میکند، مرتب میفرماید اهل ایمان وصالحین رهسپار بهشتند، باهمان اوصاف که ازشنیدن آن دلها را بر کنده میکند ، اگر مفارقت روح اختیاری بود ، جان خود را آزاد میکردند تا بآنمقام واصل گردند ـ ودرمقابل اشاره بمقام تبه‌کاران مینماید که حتی شنیدن آن طاقت آدمی را سلب میکند ـ نویسنده اینجا از خاطرش گذشت که بگوید و بنویسد : **رَبَّنَا آتِنَا فِی الدُّنْیَا حَسَنَةً وَفِی الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ .**

در بیان اسماء قیامت

در ذیل آیه شریفه **یَوْمَ یَجْمَعُکُمْ لِیَوْمِ الْجَمْعِ** .... که شرح آن گذشت ـ بعضی گفته‌اند که اسماء قیامت هر کدام وجه تسمیه‌ای دارد که معنی واقعی آنروز را میرساند ، و همچنین اغلب آیات خود نمودار اسمی از اسامی قیامت است ودر این کتاب شریف درتفسیر آیات مربوطه این مطلب کاملا روشن شده است .

صاحب هِدایةُ المُوَحدین در وجه تسمیه آنروز بقیامت چنین مینگارد :

از ابن بابویه علیه الرحمة باسناد خود اززیدبن سلام مرویست که از حضرت رسول صلی الله علیه وآله پرسیدم که‌چرا دنیا، دنیا نامیده‌شد ؟ فرمود زیرا که‌دنیا دنیه است ، خلق شده است از دون آخرت ، و اگر بآخرت خلق میشد اهل آن فانی نمیشدند (چنانچه اهل آخرت فانی نمیباشند) عرض کردم خبر بده از قیامت که چرا باین اسم نامیده شد ؟ فرمود بجهت آنکه قیام خلق بسوی حساب درآنروزخواهد شد ـ

عرض کردم چرا آخرت ، آخرت نامیده شد ؟ فرمود زیرا که متأخراست ، بعداز دنیا خواهد آمد که سالهای آن بوصف نمیآید و ایام آن احصا نمیشود و ساکنین آن نخواهند مرد .

ازبیانات قرآن چنان مستفادمیشود که قیامت را نامهای زیادی است که بعضی مرکب مانند: **يَوْمَ يَقُومُ الْاَشْهٰادُ، وَيَوْمَ تُبْلَى السَّرَآئِرُ**، و بعضی منفرد ، و تمام آنها وجه تسمیه‌ئی دارد که هر کدام را درجای خود بیان داشته‌ایم ودر اینجا اکثر از اسامی قیامت را که درقرآن بنظر رسیده متذکرمیشویم :

يَوْمُ القِيٰمَة - يَوْمُ الموعُود - يَوْمُ الدّين - يَوْمُ الْمَوْقف - يَوْمٌ عبُوس - يَوْمُ الفَزَع يوم الحَشْر - يوم النشور - يوم ثقيل - يوم البَعْث - يوم الحقّ - يوم عظيم - يوم العرض يوم التناد - يوم الحسرة - يوم الندامة - يوم الآزفه - يوم التغابن - يوم الجمع يوم التلاق - يوم الخروج - يوم عسير (يوم عسر) - يوم الفصل - يوم الاخر يوم كبير - يوم أليم - يوم مُحيط - يومٌ مجموع - يومٌ مَشهود - يوم الحساب - يوم عقيم والسّاعة - وَالطّامة - والصّاخة - والحاقة - والقارِعة - والغاشية - الواقعة

وخلاصه نامهای دیگری که حاکی از وقایع آنروز است و همه بمعنی روز قیامت واز هریك مفاهیمی حاصل میشود که انقلاب و عظمت آنروز را معلوم و آشکار میسازد .

۲۸ - آیه ۹ سُوره الطّارِق :
يَوْمَ تُبْلَى السَّرائِرُ .

ترجمه : روزیکه آشکار شود پنهانیها .

شرح : ازمواردیکه دردنیا نمیتوان تصور آنرا درمرحله فکر و خیال پرورش داد ، همانا حالات مختلفی است که درقیامت برای اهل عالم پیدا میشود ، و اولین مرحله افشای اسراریست که در این عالم پوشیده بوده یعنی آنچه را که دراین‌عالم نا دیدنیست بآشکارا در آورد - موجودات نامرئی که الان در این دنیا رؤیت آنها

مقدور نیست مانند فرشتگان که شرح آن در آیه یَوْمَ یَرَوْنَ الْمَلائکه ... گذشت دیده خواهند شد ـ حتی صفاتیکه درنهاد خلائق مکتوم است و دراینجا قابل رؤیت نیست ازقبیل علم ، حلم ، سخاوت ، شجاعت ، همت ، مروت ، یا بخل و کینه و حسد هر کس که درعالم دنیا بهرچیز تظاهر نموده‌است ، وغیراز آنچه درباطن اوبوده وانمود کرده است ، حتی آنچه را که درضمائر وسرائر خود مخفی داشته است در آن صحنه واضح وهویدا خواهد گردید ـ حال نحوه وضوح در آن عالم چگونه باشد خدا میداند .

بعضی بر آنند که در آنجا ازظواهریکه درسیمای مردمان مشهود میگردد ، سرّ اعمال وافعال آنها را دردنیا آشکارخواهد کرد ـ واینکه خدایتعالی درچندمورد از قرآن مجید اشاره به خزی‌الاخرة نموده (یعنی رسوائی آنسرا) ازهمین نظر است که آنچه از کردار مردمان دراین دنیا مستور بوده در آنجا آشکار خواهد شد وپرده ازروی اعمال برداشته میشود آنوقت است که معلوم شود(چه‌کاره‌بودند همه)

این از نظر کمال عطوفت است که خدایتعالی در دار دنیا پرده پوشی میکند واعمال قبیح بندگانرا که از آنها صادر میشود میپوشاند ، بلکه بمصداق فرمایش مولا علی علیه السلام اَجَمِیلَ مٰا تَنْشُرُ، اَمْ قَبِیحَ مٰا تَسْتُرُ کارهای نیك و شایسته مردمانرا منتشرواعمال قبیح آنهارا ستر مینماید ، تابین مردم حسن‌ظن برقرارونیزبین‌آنها محبت استوار نماید ـ والّا اگرهرآینه بندگانرا از باطن یکدیگر آگاه میساخت انتظام عالم خلق ازهم گسیخته میشد ومنظوراصلی ازخلقت بحقیقت‌خود نمیرسید.

حال موضوعیکه دانستن‌آن شایان اهمیت است‌آنستکه‌آیا بطورکلی تمام اعمال وافعال خلایق درآنروز ظاهرمیشود ؟ یاآنکه از افشای بعضی خودداری میشود .

چیزیکه مسلم است‌آنکه تمام عبادات چه درخفیه وچه درملا که بروجه‌خالص

انجام شده وبخصوص ازآنچه کسی براو مطلع نیست وآنچه اعمال خیر ونیك که از هرعاملی سرزده است ، همه و همه در معرض تماشای خلق قرار خواهد گرفت واین خود تشویقی است که‌اهل بهشت را آماده برای مقام خود میکند ـ وهمچنین اعمال قبیح ونیات باطله ، وآنچه ناشی ازفسق وفجور وفحشاء است که ازعاملی سرزده است ، آنها هم همه افشا خواهد شد ، یکی از نظر توبیخ ایشان و دیگری ازبرای آمادگی برای سزا وپاداش ، وهم اینکه علت استحقاق مستوجبین عقوبت، برخلائق آشکار گردد .

اکنون موضوع مورد نظر آنکه آیا اعمال قبیح وگناهانیکه چه در خفا وچه آشکار ازبندگان صادر شده ـ وباآب توبه واستغفارآثارآن محوشده است آنها هم مشمول **تُبْلَى السَّرائِرُ** هستند ؟

مؤلف را عقیده آنستکه اعمال سوئیکه دردنیا ازطریق‌توبه وانابه موردآمرزش قرارگرفته ولواینکه هرقدر هم فاحش بوده است‌بهیچوجه افشا نخواهد شد از آنجهت که‌خدایتعالی خود فرموده است **اِنَّ الْحَسَناتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئاتِ** وهمان توبه حسنه است که سیئه را محو خواهد کرد ، پس عمل قبیح و سیئه‌ای پس از توبه باقی نمیماند .

وازاین بالاتر عبارتی درسوره فرقان است بعد ازآنکه اشاره بعقوبت اهل‌عذاب در قیامت میفرماید جماعتی را مستثنی میکند براین وجه که **اِلّا مَنْ تابَ وَ آمَنَ وَعَمِلَ عَمَلاً صالِحاً فَاُولئِكَ يُبَدِّلُ اللّهُ سَيِّئاتِهِمْ حَسَناتٍ وَ كانَ اللّهُ غَفُوراً رَحيماً .**

ترجمه : مگر آنکسیکه بازگشت نمود بسوی خدا وگروید و عمل شایسته بجا آورد ، پس خدایتعالی بدل میکند بدیهای اورا بخوبی ، وباشد خداآمرزنده مهربان .

چقدر لطف الهی شامل است که بعد ازتوبه وبازگشت وبجا آوردن عمل صالح سیئات را تبدیل بحسنات میکند ، پس در اینصورت چگونه میشود که با این مقام عطوفت بعدازآنکه عفو را شامل نمود دیگر اعمال قبیح را در قیامت آشکار کند که عامل آن مورد سرزنش قرار گیرد .

پس این عبارت دلیل واضحی است بر آنکه چنانچه آدمی قبل ازرؤیت آثار موت حقاً از کردار ناشایسته خود نادم‌شود وتوبه نماید و اعمال نیکو بجاآورد ، دیگر خدایتعالی روا نمیدارد که اورا درقیامت مفتضح نماید ـ اینستکه‌خودمکرر با بیانات مختلف تائبین را بشارت میدهد وبمذنبین وگناهکاران اشاره میکند که بازگشت کنید بسوی آمرزنده مهربان ، وحتی نهی میفرماید ازمأیوس شدن عباد درمقابل گناهان زیاد واشاره بآمرزش همگی مینماید .

اینکه درتعلیمات ائمه اطهارسلام‌الله‌علیهم اجمعین بندگان‌خدارا ترغیب‌وتشویق بامرتوبه مینمایند ودر بیانات خود همه استدعای طلب عفودارند واز خدا آمرزش میطلبند ، شاید سرّ آن همین باشد که مردمانرا ازرسوائی قیامت بازدارند .

دراین مورد حضرت‌سجاد علیه‌السلام دریکی ازفقرات دعا که بابو حمزه ثمالی تعلیم داده چنین اشاره میفرماید : بارالها درچند موضع برمن رحم کن ، یکی از آنها **وَاغْفِرْلِي مَاخَفِيَ عَلَى الْآدَمِيِّينَ مِنْ عَمَلِي ، وَآدِمْ لِي مَابِهِ سَتَرْتَنِي** دلالت دارد بر اینکه رحم کن برمن زمانیرا که زنده شوم برای محاسبه در پیشگاه عدل تو که در آن روز موقف ذلت‌است ، وببخش وبیامرز برای من آنچه پوشیده است برآدمیان ازکردار من ، واین ستر که دردنیا براعمال من نمودی دائم بدار .

اگرحقیقت ،همین‌یك‌فقره دعا که امام تعلیم فرموده باجابت رسد دیگر دریَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ اندوهی برای کس نیست ، وشاید منظور امام هم‌همین بوده که‌اعمال

ناشایسته آدمی درهمین دنیابخشیده وآمرزیده شود که‌دیگردرمقابل خلائق آشکار نشود وکار برسوائی نکشد .

واین بدبختی برای‌آن تبه‌کاریست که عمریرا بنافرمانی‌و گناه درپنهان‌وآشکار گذرانیده وبهیچوجه خود را آماده بازگشت نکرده است .

درخلاصةالمنهج آیه مورد بحث را چنین تفسیر نموده است قبل ازآیه شریفه بعد ازآنکه خدایتعالی بیانی درماهیت خلقت انسان میفرماید ، بالحنی قریب باین مضمون ، که پس باید آدمی نظر کند ودر نگرد دراصل ایجاد خود که از چه چیز آفریده شده ، وخود توضیح میدهد که آفریده شده است ازآبی جهنده و ریزنده دررحم که‌آن آب بیرون میآید ازمیان پشت مردان و از استخوان سینه زنان که همان ازاعضاء (صلب وترائب) است (وروی این سخن بااین بیان عتاب آمیز بمنکران بعث ونشور است) .

سپس میفرماید که **اِنَّهُ عَلیٰ رَجْعِهِ لَقادِرٌ ، یَوْمَ تُبْلَی السَّرائِرُ ، فَمالَهُ مِنْ قُوَّةٍ وَلا ناصِرٍ** یعنی همانطور که خدایتعالی آفریننده ایشانست ازنطفه ، پس هر آینه قادر وتواناست برباز گردانیدن واعاده ایشان در روز بعث روزیکه آزموده شود نهانیها یعنی ظاهر گردیده شود مخفیات ضمائر وعقاید ونیّات ، تاپاك وناپاك از هم تشخیص داده شوند ـ ویا فرائض اعمال را ظاهر کنند چون روزه و غسل و وضو و عبادات دیگر که کسی برآن مطلع نبوده و مکلف بعمل آن قائل بوده و نکرده است .

برهرتقدیر درآنروز هیچکس را قدرت نیست که از ظهور اعمال‌ورفتار و نیّات جلوگیری نماید یا ازرسوائی خود پرهیز کندویاآنکه عقاب را از خود دفع نماید .

۲۹ ـ آیه ۴۸ سوره القمر :
يَوْمَ يُسْحَبُونَ فِي النَّارِ عَلىٰ وُجُوهِهِم ذُوقُوا مَسَّ سَقَرَ .

ترجمه : روزیکه کشیده‌میشوندبآتش برروبهاشان ، بچشید مس کردن دوزخ را

توضیح وتفسیر . ازاول سوره مطالبی درواقعه قیامت درخلال آیات بیان داشته که چون آنهامرتبط بآیه موردتفسیراست بشرح آنها می‌پردازیم .

خداوند متعال میفرماید ما درقرآن مجید اخبار قرون ماضیه وشرح حال امم سالفه ، یا اخبار امور اخرویه را بروجه حکمت بالغه بیان داشتیم .

پس اگر امتّان پیغمبران این‌کلمات درهدایت آنها مؤثر نباشد وسخنان‌فرستاده خـدا را نشنیده باشند ـ دیگر انتظار نفعی ازپیغمبـران نباید داشته باشند (شاید اشاره براین باشد که توقع شفاعت ازآنها نباید داشته باشند) .

ودر اینجا خطاب بآنحضرت میفـرماید که ای محمدﷺ حال که رویه امّت بدینمنوال است وآنچه گفتی نپذیرفتند وبر کفر خود باقی مـاندند **فَتَوَلَّ عَنْهُمْ يَوْمَ يَدْعُ الدَّاعِ إِلىٰ شَيْءٍ نُكُرٍ ، خُشَّعاً أَبْصَارُهُمْ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ كَأَنَّهُمْ جَرَادٌ مُنْتَشِرٌ ، مُهْطِعِينَ إِلَى الدَّاعِ يَقُولُ الْكَافِرُونَ هٰذَا يَوْمٌ عَسِرٌ .**

پس روی بگردان از ایشان ، یعنی موعظه منما بر آنهـا ، تا وقتیکه ازخواب غفلت بیدار شوند .

وروزیکه بخواند خواننده ای یعنی اسرافیل برصخره بیت‌المقدس برآمـده و مردمانرا دعوت کند بچیزی ناخوش وناگوار ، مراد حشر و اهوال قیـامت و یا عذاب آخرت است ، درحالیکه ذلیل باشند و چشمهای ایشان از هیبت هول فـرو رفته باشد .

وبیرون آیند ازقبرها درحالیکه سردرپیش افکنده باشند و ترسان و هراسان ، مانند ملخهای پراکنده‌بهم برآیند ، وهریك بهرطرف رو کنندوراهی بجائی‌نداشته

باشند که از آن مهلکه خودرا نجات دهند و نه چاره‌ای که از آن بلیه دورشوند ـ در عین حال شتاب کنند بسوی خواننده خود ، یعنی بآنطرف که آواز آید بشتابند ، یا گردن در کشند ونظر خود را بآن جانب آورند ، تا اجابت داعی‌خود کنند .

سپس کافران وناگرویدگان درآنروز گویند که این روز دشوار و سختی است برمـا .

وبعداز ذکر این حالات بیان احوال امم مکذبه را میکند واین ازجهت‌تسلیت خاطر رسول اکرم است ـ ابتدا از بد رفتـاری وتکذیب قوم نوح شرحی بتفصیل میدهد وهمچنین داستان قوم عاد وثمود که در تکذیب صالح غلو کردند و تقاضای ناقه‌ای کردند که شرح مفصلی دارد ، وبعداز پی کردن آن ناقه بر آنها عـذابی سخت نازل شد ، که بعـداز هلاك شدن همه ، ریز ریزه وخورد گشتند ـ وهمچنین بیانی هم ازتکذیب قوم لوط وعذابی که دردنیا بآنها نازل‌شد میفرماید ـ ودیگرهم ازآل فرعون و کفر وشرك آنها اطلاعاتی میدهد ـ وخلاصه بعـد از ذکر اخبـار مکذبان وبیان نوع عذاب دنیوی آنها اشاره بروز جنگ بدرمینماید که مسلمانان بر کفّارهزیمت پیدا کرده همه را مغلوب کردند .

سپس حقتعالی مطلب را اینطور ادامه میدهد که این عذابها که‌بامم ماضیه‌نازل شد وتمام هلاکتهـائی که روی داد واین قتل وهزیمت که درجنگ بدر واقع شد باین ها اکتفا نخواهد شد ، بلکه روز قیامت وعده گاه عذاب اصلی ایشانست ـ بر این‌وجه که میفرماید :

بَلِ السَّاعَةُ مَوْعِدُهُمْ وَالسَّاعَةُ أَدْهٰى وَأَمَرُّ ـ إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي ضَلَالٍ وَسُعُرٍ

ومطلب را بآیه مورد تفسیر میـکشاند ـ **يَوْمَ يُسْحَبُونَ فِي النَّارِ عَلٰى وُجُوهِهِمْ ذُوقُوا مَسَّ سَقَرَ ، إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ ، وَمَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ كَلَمْحٍ بِالْبَصَرِ**

براین تفسیر که آنچه عذاب دردنیا دیده اند نمونه ای از آن و اندك است ، و قیامت سخت‌تر ووحشتناکتر وتلخ‌تر و ناگوارتر درشدت است .

وحال کفّار را اینطور بیان میفرماید : بدرستیکه مشرکان که نامه اعمال‌خودرا بجریمه شرك و عناد سیاه کرده‌اند و خود را در وادی ضلالت گمراه داشته اند ، پاداش‌آنها آتش دوزخ است ـ در روزیکه کشیده شوند در آتش برویهای خود،یعنی ایشانرا بروی انداخته بکشانند بسوی دوزخ ، ونیزدرآنحال بایشان گویندبچشید حرارت آتش دائم را درآن طبقه سقر که یکی ازطبقات دوزخ است .

سپس‌دربیان عدل میفرماید : که ما هرچیزیرا آفریدیم در دنیا وآخرت‌باندازه خود یعنی بمقدار ومرتبه‌ایکه لایق باشد باو ، ویا برحسب مقتضای حکمت و وفق مصلحت بدون نقص و مزیت در آن مرتبه ، تا خلاف حکمت نشود ، پس خلقت عذاب و تقدیر برآن برمشرکان واهل عصیان نیز در لوح محفوظ برقدر استحقاق ایشان خواهد بود تا از دائره حکمت خارج نشود ـ و یا آنکه هر چیزیرا خلق کردیم برطریقیکه مقدر و مکتوب در لوح محفوظ بود بدون زیاده و کم ـ یاهر چیزیرا آفریدیم برای کاری معین و چون زبان برای صحبت و دست برای یاری کردن وپا برای راه رفتن وچشم برای دیدن وگوش برای شنیدن ، وغیره‌آن که اگرزیاده ویاکم باشد غرضیکه بآن متعلق است تمام نشود ـ ونمیگوئیم در هنگام تکوین چیزی جزلفظ (کن) . وسرعت وقوع هرامری هماننـد چشم بهمزدن است دراسرع زمان چنانچه درجای دیگر دروقوع قیامت فرموده : **وَ مٰا اَمْرُ السّٰاعَةِ اِلّٰا كَلَمْحِ الْبَصَرِ اَوْهُوَاَقْرَب**

نیست‌کار قیامت مگر بیك چشم بهمزدن یا کمترازآن .

ونیزمیفرماید : آنها که مستوجب عقوبتند کردارآنها همه درنامه ایشان بدست

حفظه نوشته شده‌است یاجمیع آنچه که کرده‌اند مکتوبست برایشان درلوح محفوظ وبرآن پاداش خواهند یافت ـ وبا اینحالت آیا هیچ پندگیرنده‌ای هست که‌ازحال ایشان عبرت گیرد .

سپس حال مؤمنین پرهیزگار را درآنروز بیان میفرماید :

اِنَّ الْمُتَّقِینَ فِی جَنّاتٍ وَنَهَرٍ ، فِی مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلیكٍ مُقْتَدِرٍ .

بدرستیکه پرهیزگاران در روز قیامت دربوستانهائی باشند که مملو از اشجار ومیوه باشد ، ودارای جویهای وسیع که‌آب وشیر و عسل ، وشراب بهشتی ، درآن جاری باشد .

ودرجایگاهی رفیع در مجلس حق ونیکان پسندیده قرار گیرند که درآن لغو واثم نباشد ـ نزد پادشاهی که مبهم است امراو برجمیع افهام ، وعاجزاست ازادراك آن همه ظنون واوهام ، صاحب اقتدار ، وتوانا برهمه چیزها بروجهیکه هیچ شیئی نیست که درتحت قدرت ملك او خارج باشد .

پس کدام منزلت اکرم واعظم ازمنزلت‌ایشان باشد واجمل واشمل ازاین‌سعادت ومراد آنستکه اهل تقوی در کنف وجوار آفریدگارخود باشندبحیثیتی که‌مستغرق غواشی رحمت و افضال جمیله او باشند .

در کشف‌الاسرار اورده که درعبارت **عِنْدَ مَلیكٍ مُقْتَدِرٍ** کلمه‌عند مشعراست بتقرب وتخصیص ، که اهل قرب فردا درآن سرا بدان اختصاص خواهند داشت ـ

عبدالله برید گوید که اهل بهشت مکان و مرتبه ایشان دون مقعد صدق باشد وهرروز باین موضع آیند ، و استماع قرآن کنند وازآن التذاذ تمام یافته فرحناك وخندان بمقام خود باز روند .

حکایت

در ذیل آیه شریفه **فِی مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِیكٍ مُقْتَدِرٍ** داستانی نقل شده است که بیان آن بیمناسبت نیست . در خبر است که روزی موسی علیه السلام بمناجات میرفت ، برویرانه‌ای بگذشت‌ناله‌ای‌ازآنجا بگوش او رسید ، چون‌نگاه کرد ، دیدبرهنه‌ای درخاك خفته ، و خشتی زیر گرفته ، وعورت خود را بپلاسی پوشیده مینالد ، و در ناله خود چیزی میگفت موسی علیه السلام نزد وی رفت دید که میگفت :

الهی تَرَیٰ غُرْبَتی وَ وَحْدَتی وَ تعْرِفُ فَقْری وَ فاقَتی ، پس حضـرت موسی علیه السلام بمناجات رفت وچون اراده مراجعت کرد ، خطاب خداوند متعال بوی رسید ، که ای موسی چرا پیغام آن درویش را بما نرساندی ، واحوال او برما عرض نکردی. گفت بار خدایا توعالِمی که وی حکایت وحدت ووحشت خود میکرد وشکایت فقر وفاقه خود مینمود ـ حقتعالی فرمود که ای موسی او را ازمن سلام برسان کـه تو تنها نیستی منکه خداوندم امین توام ، وغریب نیستی کهمن جلیس توام ، ودرویش نیستی که من وکیل مایحتاج توام ـ موسی علیه السلام بیامد و برپالین‌آن درویش بنشست و پیغـام خدا بگذارد ، درویش گفت یا کلیم الله آیا مرا مرتبه‌ایستکـه خدایتعالی حدیث من بشنود و جواب دهد ؟ پس نعـرهٔ زد و جانرا بحق تسلیم نمود ـ موسی برخاست جماعتی را مطلع کرد با اشراف بنی اسرائیل بیامد تاآنرا دفن کندچون بآن ویرانه رسید پلاس عورت وخشت زیر سر را دید کـه‌آنجـا افتاده ، ودرویش پیدا نیست .

مناجات کرد که بارخدایا این درویش کجاست ، زمین او را فرو برد یا گرگ اورا بخورد ؟ جبرئیل آمد و گفت یاموسی حقتعالی میفرماید که این چه گمانی است بدوستان ما میبری ، این درویش همان بود که دردنیا شیطان او را طلب کرد

ونیافت وملك‌الموت در نزد نزعش طلبید وراه باو نبرد ، و منکر و نکیر در قبرش جستند و نیافتند ، و رضوان در بهشت جستجو کرد باو نرسید مالك دوزخ طلب او کرد وی را نیافت ، موسی گفت پس کجا رفته است جبرئیل خطابرا براو خواند کـه دوست نباشد مگر نزد دوست ، **فِی مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ ملیكٍ مُقْتَدِرٍ** و این مقام بالاترین مقامهاست وانبیاء واولیاء را بصدر مرتبه‌آن قرار گاه است .

وهمانطور که اشاره شده است اهل ایمان وخواص‌آنها که بمرتبه قرب نزدیك شدند ، خدایتعالی برآنهـا نعمت را تمام کرده ، ودرآخرت باپیغمبران و امامان خود درمراتبی نزدیك بهم قراردارند وازفیض اینکه‌بادوستان خدا مصاحب ورفیق هستند بهره مند خواهند شد .

واین مقام در آنروز حاصل نمیشود مکر اینکـه امروز مقدمات آنرا در دنیا فراهم کرده‌باشندیعنی‌اولین‌شرط آن‌سلب محبت ازاین دنیای دنیه است و بعد توجه بتمام صفات ایمانیست تابمرحله‌ایکه قابلیت وشایستگی‌آنمقام‌حاصل شود .

۳۰- آیه ٦٦ سوره اَحْزاب :

یَوْمَ تُقَلَّبُ وُجُوهُهُمْ فِی النَّارِ یَقُولُونَ یٰالَیْتَنٰا اَطَعْنَا اللّٰهَ وَاَطَعْنَا الرَّسولاَ .

ترجمه : روزیکه گردانیده شود رویهاشان در آتش گویند کـه ای‌کاش فرمان برده بودیم خدا ورسول اورا .

شرح و تفسیر : قبل از این آیه شریفه خدایتعـالی پیغمبر را خبر میدهد کـه جماعتی برسبیل استهزاء سئوال میکنند ، کـه ای پیغمبر بگو قیامت در چه وقت قائم میشود ، **یَسْئَلُكَ النّٰاسُ عَنِ السّٰاعَةِ قُلْ اِنَّمٰا عِلْمُهٰا عِنْدَ اللّٰهِ وَمٰا یُدْرِیكَ لَعَلَّ السّٰاعَةَ تَكُونُ قَرِیباً .**

اشاره براینکه‌میپرسند ازتو مردمان (یعنی کفار) ازروی استهزاء ازساعت وقوع

رستخیز (وقت قیام قیامت) بگو ای محمدﷺ جـز این نیست که دانستن وقت قیامت نزد خداست وهیچ ملك مقرب وپیغمبر مرسل را بر آن اطلاع نداده .

وچه چیز داناکرد تورا ـ یعنی مطلقاً نمیدا نید شاید که آمدن قیامت نزدیك باشد ـ واین عبارت‌ازبرای تهدید مستعجلان‌است .

وبعد میفرماید بدرستیکه خـدا لعنت کرده است ودور نموده ازرحمت خود گروه ناگرویدگانرا که منکران حشرند واعتقاد بروز قیامت ندارند ـ وآمـاده نموده برای ایشان آتشی افروخته درحالتیکه جاوید باشند در آن و بهیچوجه از آنجا بیرون نیایند ـ وهرگز نیابند دوستی راکه بتواند آنهارا بیرون آورد ـ سپس اشاره موعد عذاب را بآیه‌مورد تفسیرمیکشاند .

درآن روزیکه گردانیده شود رویهای ایشان درآتش دوزخ ازجهتی‌بجهت‌دیگر باین وجه که گاهی ایشانرا برپشت خوابانند وگاهی برونی افکنند ، مانند گوشت دروقت بریان نمودن ! (نعوذبالله) ومتغیر گرددوجوه‌ایشان ازحالی بحالی وهیئتی به هیئتی ویاآنکه‌عبارت اشاره‌برآنستکه درآنروز ایشانرانگونسار دردوزخ‌اندازند بآن حال گویند که ایکاش ما فرمان برده بودیم خدارا واطاعت‌نموده بودیم پیغمبر اورا تا باین عذاب معذب نمیشدیم ـ و همچنین ادامه میدهد که اتباع و اراذل قوم گویند که ای پروردگار بدرستیکه ما فرمان بردیم مهتران قبـایل و بزرگان و پیشوایان خود را ـ پس گمراه نمودند مارا ـ یعنی ما را از راه حق بیرون برده در بادیه ضلالت گرفتار کردند .

ای پروردگار برسان بایشان مضاعف ازعذابی که بما داده ای زیرا که آنهاهم ضال بودند هم مضل ـ ولعنت کن برایشان ودور کن آنها را ازرحمت خود ، ودائم بدار عذاب سخت را برآنها .

۳۱ - آیه ۱۹ سوره المُجادله :

يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللّٰهُ جَمِيعاً فَيَحْلِفُونَ لَهُ كَمَا يَحْلِفُونَ لَكُمْ ، وَيَحْسَبُونَ اَنَّهُم عَلىٰ شَيْئٍ اَلَا اِنَّهُمْ هُمُ الْكَاذِبُونَ .

ترجمه : روزیکه برانگیزاند خدا ایشانرا همگی پس سوگند یاد میکند برای او همچنانکه سوگند یاد میکنند برای شما ـ و می‌پندارند که ایشانند برچیزی ، آگاه باش که آنها دروغگو هستند .

تفسیر : این آیه شریفه درشأن گروهی از منافقین نازل شده است که در واقع نه ایمان باسلام آورده بودند ونه خود را جهود میدانستند ، بلکه بظاهر در دعوی اسلام تظاهر میکردند کماقال‌الله تعالی : **مُذَبْذَبِينَ بَيْنَ ذٰلِكَ ، لَا اِلىٰ هٰؤُلَاءِ وَ لَا اِلىٰ هٰؤُلَاءِ .**

وشیوه آنهادرادعای باسلام سوگند خوردن بدروغ‌بود وحال آنکه منافق‌محض بودند ، ودو روئی میکردند ، بهردسته که میرسیدند برحسب صلاح و عقاید ، یا حفظ جان خود ایمان باسلام دروغی وانمود میکردند .

ودر اینجا خدایتعالی اینطور اشاره میفرماید ـ که آماده شده است برای آنها عذابی دردناك که دردنیا بخواری ودرآخرت‌بآتش‌دوزخ‌ملحق گردند ، بدرستیکه آنها پیوسته بدعملی میکردند ، وسوگند را برای خود سپری قرار دادند که خون ومال آنها ازدست مسلمانان‌درامان باشد ـ باین مضمون **فَاِنَّ قَوْماً آمَنُوا بِاَلْسِنَتِهِمْ لِيَحْقِنُوا بِهِ دِمَائَهُمْ .**

وچون خود را ایمن میدیدند ، باز میداشتند مردمانرا از راه خدا ومجاهده با کفار ، ومصاحبت بارسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله وجمعی ازآنها بر این عقیده بودند که بواسطه اموال کثیره ، وثروتهای هنگفت ، واولاد های متعدد که داشتند دیگر در روز قیامت منصور ومؤید هستند واز عذاب آنروز فایز ورستگارند .

شاید براین تصور که چون خدایتعالی امور زندگانی دنیای آنها را باَحسن وجهی فراهم آورده است ، وزندگانی مرفه وآسوده ای دارند درعقبیٰ هم این لطف شامل آنها میشود ، غافل ازاینکه این اعطای مال واولاد دردنیا ازجهت آزمایش آنهاست وچه بسا بهمان ها هم درعقبیٰ معذب شوند وشرح آن قبلا گذشت که روزی بیاید که بگنجهائیکه هر َکس برای نفس خود اندوخته آنها را بآتش کشند و دراینجا هم قبل از بیان آیه مورد تفسیر میفرماید که **لَنْ تُغْنِیَ عَنْهُمْ اَمْوالُهُمْ وَلا اَوْلادُهُمْ مِنَ اللّٰهِ شَیْئاً اُولٰئِکَ اَصْحابُ النّارِ هُمْ فِیها خالِدونَ .**

هرگز دفع نکند و باز ندارد ایشانرا در روز قیامت مالهای ایشان ، ونه فرزندان آنها ازعذاب خدای چیزیرا وآنها یاران وملازمان دوزخند که در آنجا جاوید وماندگارند ـ یعنی منافقان نیز درخلود آتش باکافران خواهند بود،بلکه درکه ایشان زیرتراست وبمکافات کردار خود خواهند رسید .

وسپس میفرماید که پاداش آنها داده میشود در روزیکه برانگیزاند خدایتعالی همه را ازقبور ، وایشانرا گویند چرا ایمان نیاوردید پس سوگند خورند برای خدا برایمان واخلاص خود ، همچنانکه سوگند میخوردند برای شما دردنیا ومیگفتند ای اهل اسلام ما باشمائیم ـ واینطور میپندارند که درآن روز ایشان بر چیزی اند یعنی پندار ایشان چنین باشد که بسبب آن سوگند به دروغ نفع و فایده ای درآن روز بآنها خواهد رسید ، وبا این دو روئی ونفاق که داشتند به گمان خود که براه راست هستند ـ اینطور نیست بدانید ای اهل ایمان بدرستیکه منافقان دروغگویانند و دروغ آنان بغایتی رسیده که با خدا پنهان وآشکار دروغ میگویند .

ابن عباس ازپیغمبر ﷺ روایت کند که چون روزقیامت باشد ، منادی ندا کند که اَیْنَ خُصَماءَاللّٰه کجایند دشمنان خدا ؟ جماعتی برخیزند با رویهای سیاه وچشم

های کبود ، و گویند والله که بدون تو معبودی را نپرستیدیم - پس عبدالله عباس گفت که اینها دراین قول صادق‌اند ، اَمّا شرك درجائی دردل آنها حلول کرده‌باشد که ندانسته باشند وبعد ازآن این آیه‌را تلاوت فرمود **وَيَحْسَبُونَ اَنَّهُم عَلىٰ شَيْئٍ** پس گفت بخدا قسم که اینها قدریانند .

۴۲ - آیه ۱۲۸ سوره انعام :

وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ جَميعاً يا مَعْشَرَ الْجِنِّ قَدِاسْتَكْثَرْتُمْ مِنَ الْاِنْسِ ، وَقالَ اَوْلِياؤُهُمْ مِنَ الاِنْسِ رَبَّنَا اسْتَمْتَعَ بَعْضُنا بِبَعْضٍ وَبَلَغْنا اَجَلَنَاالَّذي اَجَّلْتَ لَنا ، قالَ النّارُ مَثْويكُمْ خالِدينَ فيها اِلّا ماشاءَاللّهُ ، اِنَّ رَبَّكَ حَكيمٌ عَليمٌ .

ترجمه : و روزیکه حشر کند ایشانرا همه ، ای گروه جن ، بحقیقت بسیار گردانیدید ازآدمیان ، و گفتند دوستانشان ازآدمیان ، پروردگار ما بر خوردار شدند برخی ازما ببرخی ، ورسیدیم ما بِاَجلمان که تعیین نمودی‌ازبرای ما، گفت آتش مسکن شماست جاودان درآن تا زمانیکه خدا خواهد ، بدرستیکه پروردگار تو درست کردار وداناست .

تفسیر : قبل از این آیه شریفه اشاره‌ای بعقوبت اهل انکار مینماید ، و همچنین نوید وبشارت میدهد اهل ایمانرا براین وجه که **لَهُمْ دارُالسَّلامِ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَهُوَ وَلِيُّهُمْ بِماكانُوا يَعْمَلُونَ .**

برای گروه فرمانبرداران و مطیعان سرای با سلامت از آفات و مکاره است ، وخوفی نیست که از آنمقام خارج شوند ، و او نصرت دهنده است در دنیا ایشانرا، ومتولی ثواب آنها درعقبی باشد .

در سوره یونس هم با لحن دیگری برای آن سرای جاودانی دعوت عمومی مینماید باینطریق که **وَاللّهُ يَدْعُوا اِلىٰ دارِ السَّلامِ وَيَهْدي مَنْ يَشاءُ اِلىٰ صِراطٍ مُسْتَقيمٍ**

براین تفسیر: که خدا میخواند شما را ببهشت (آن سرای سلامت) وهدایت

میکند هر کرا که میخواهد ـ یعنی بعد از آنکه شما را دعوت کرد ، اگر اجابت کردید اورا ، اگرخود را برای آن ضیافت مهیا کردید ، اگرقصد رفتن بخانه او کردید ، او خود راهنمائی میکند شما را و الا اگر شما خود این دعوت را قبول نکردید ازآنهمه‌تشریفات وتجلیلات که‌شایسته‌آنمقام است خود را محروم ساختید.

وبعضی عبارت را براین وجه تفسیر نموده‌اند ـ که‌خدا بندگان خودرانمیخواهد بدنیا که محل آفات وبلیات است ، وبلکه بسرای بهشت دعوث میکند کـه منزل سلامتی ازمخافاتست ، و خدا میخواهد و دعوت میکند عموم بندگانرا بآن سرای جاودانی ـ یعنی دعوت میکند بعملی که موجب دخول درجنت اوست .

گویند : بهشت را ازاین نظر دارالسلام گویند که تحیّت خدا و تحیّت ملائکه براهل‌آنست وهمچنین درود بهشتیان بریکدیگر که‌سلام است (ویاسلام نام خداست) واضافه بهشت باو جهت تعظیم آنست ، چنانچه اضافه‌خانه بصاحب‌جهت‌تکریمست.

ودر ذیل این آیه چنین گفته‌اند که حقتعالی بنده خود را میخوا ند از سرائیکه اولش بکاء است و اوسطش عناء و آخرش فناء ، بسرائیکـه مبدأش عطـاء است واوسطش رضا وآخرش وصال جوار حضرت مولیٰ .

درهرحال شاید مراد اینطور باشد که راه مینماید خدا طالبان حق را در قیامت بسوی راه راست که‌دارالسلام است واین راهنمائی را اشاره بآیه مورد تفسیرمینماید یعنی در آنروز کـه حشر کنیم جن وانس را ، یا روزیکه حشر کندخدایتعالی همه مکلفانراوندا کند ای گروه دیوان بدرستیکه‌بسیارخواستید اضلال واغوای‌آدمیانرا ودوستان شیاطین از آدمیان یعنی‌آنهـا کـه فرمان ایشان بردند گویند پروردگارا برخورداری یافتند بعضی از ما ببرخی یعنی منتفع شدند آدمیان از دیوان ـ باین

وجه که راه نمونی ایشان کردند برشهوات ولذات نفسانی ، یانفع گرفتند دیوان از آدمیان ، که ایشانرا مطیع خود ساختند وتحصیل مراد خود کردند ازایشان .

و گویند استمتاع بجن انس آنستکه درآن ایام دربیابانها بایشان متعوذ میشدند چنانچه مرویست چون یکی خواستی بسفررود در راه چون ازجنیان ترسیدی پناه برؤسای ایشان بردی که درآن وادی میبودند (و گفتی پناه میگیرم بسید اینوادی) پس بجرأت تمام قدم درآن وادی نهادی و گفتی ایمن شدم .

حاصل آنکه در قیامت گویند ما نفع از ایشان گرفتیم ورسیدیم بوقتیکه مقرر شده برای ما ، یعنی تاوقت مرگ تبعیت شیاطین جن کرده‌ایم ، اکنون حاصل ما چه خواهد بود .

خدایتعالی فرماید کـه ای زیانکاران آرامگاه شما آتش است بطوریکه جاوید بمانید درآن تازمانیکه‌خواهد خدا شما را ازآن به زمهریرانتقال دهد ، بدستیکه پروردگار حکیم ودانا باحوال جن وانس است .

خدایتعالی این مقاله را چنین ادامه میدهد : **وَكَذٰلِكَ نُوَلِّي بَعْضَ الظّٰالِمِينَ بَعْضاً بِمٰا كانُوا يَكْسِبونَ ـ يٰامَعْشَرَ الْجِنِّ وَ الْاِنْسِ اَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ آيٰاتِي وَ يُنْذِرُونَكُمْ لِقٰاءَ يَوْمِكُمْ هٰذا ، قٰالُوا شَهِدْنٰا عَلىٰ اَنْفُسِنٰا وَ غَرَّتْهُمُ الْحَيٰوةُ الدُّنْيٰا وَشَهِدُوا عَلىٰ اَنْفُسِهِمْ اَنَّهُمْ كانُوا كٰافِرِينَ.**

بدینمعنی کـه همچنین فرو میگذاریم کفار جن و انس را بجهت عناد ایشان تا بریکدیگر مسلط میشوند ، یا مسلط گردانیم بعضی ظالمانرا بربعضی دیگر ، وواگذاریم تا باختیار خود هرچه خواهند کنند ، وباجبار منع ایشان نکنیم .

اکثر برآنند که این تسلط در آخرت باشد یعنی درآنروز ظلمه انس و جن را باهم واگذاریم ، واز ایشان تبرا کنیم همچنانکه تخلیه ایشان کردیم وایشانرا باهم

گذاشتیم ، بسبب آنچه که کسب میکردند دردنیا ازمعاصی ومناهی بروجه عناد .

ازابن عباس روایت است که هر گاه حقتعالی ازقومی راضی باشد اخیار ایشانرا برایشان امیر گرداند ، و اگر سخت گیرد قومی ، اشرار را برایشان مسلط سازد بجهت جزا دادن آنها براعمال قبیحه .

مالك دینار روایت کند که من در بعضی کتب سماوی خوانده‌ام ، کـه حقتعالی میگوید : منم خدائیکـه مالك جمیع پادشاهانم و دلها بید قدرت من است ، پس هر که اطاعت من کند پادشاهانرا براورحیم گردانم ، وهر که‌عصیان کند پادشاهانرا براو بیرحم سازم ـ پس ملوك را دشنام ندهید بلکه توبه کنید و بار گردید باوامر من تا ایشانرا برشما مهربان گردانم .

این قول هم از امیرالمؤمنین علیه السلام است که‌ترك مکنید امر بمعروف ونهی ازمنکر را تامسلط نشود برشما اشرار شما ، پس هرچند دعا کنید مستجاب نشود .

و نیزمیفرماید که درآنروز این خطاب رسد ـ کـه ای گروه آدمیان ودیوان ، آیا نیامد بشما پیغمبرانی ازجنس شما (اگرچه پیغمبران جز آدمیان نبوده‌اند) اما انس را باجن جمع کرد ، پس برسبیل تغلیب این خطاب‌صحیح باشد ـ وگویند مراد برسولان جن بیم کنندگان ایشان بود همچنانکـه هفت تن از جنیان پیغام حضرت رسالت صلی الله علیه و آله را بقوم خود میرسانیدند .

درتفسیر جرجانی مذکوراست کـه باجماع،حقتعالی برسبیل ملامت بآدمیان وپریان گوید که‌آیا رسولان برشما نفرستادم که میخواندند برشما آیات کتاب‌مرا ومیترسانیدند شما را از دیدن این روز که قیامت است .

در جواب گویند کـه گواهی میدهیم برنفسهای خود ، یعنی اعتراف میکنیم بکفر، و استحقاق خود و دنیا ما را فریفت که بعث ونشر را انکار کرده بی‌اعتنائی

نمودیم . وچون شدائد احوال قیامت را بینند بگناه خود معترف شده و برنفسهای خود گواهی دهند ، کـه ایمان بآخرت نیاوردند وبر کفرخود باقی ماندند وبآن حالت از دنیا در گذشتند .

خدایتعـالی بعد از این اشاره بمقام هریك از مکلفان مینماید براین وجه کـه **وَلِكُلٍّ دَرَجٰاتٌ مِمّٰا عَمِلُوا وَمٰا رَبُّكَ بِغٰافِلٍ عَمّٰا يَعْمَلُوْنَ .**

مقام ومرتبه هر کس در امر ثواب و عقاب بقدر مراتب اعمال اوست ، یکی را دراعلیٰ علیّین جا دهند ، و دیگری را در سدرةالمنتهی ، وبعضی را در مَقْعَدِ صِدق ـ وهمچنین برخی را بِاَسْفَلِ السّافلین وجمعی را فِی مَکانِ الاَرذلین جای دهند .

وخدا از کوچکترین اعمال بندگان ازنیك وبد غافل وبیخبر نیست ، و همه را برآن جزا خواهد داد ، وامر براو مشتبه نخواهد شد .

اینجا باید گفت که وجه تسمیه یَوْمُ الْجَمْع ازاین آیات دانسته میشود کـه تمام خلق اولین وآخرین ازمَلَكٌ وجن وانس درآنروزمجتمع وبرای امرحساب‌وپاداش مهیّا میشوند ـ واین اجتماع عظیم اهمیتی بسزا دارد از این نظر که چنین منظره‌ای در دنیا مشاهده نشده ، واین یك امر تازه ایست که خلقهای مختلف با هم مجتمع میشوند ، وازآنطرف مخلوقیکه دردنیا نامرئی بوده در آنجا عیناً در مقام مشاهده میآیند واز همه بالاتر آدمی دشمن خود را که شیطان است وجزء فرقه‌ای از خلق جن است ودر دنیا دیدارش مقدور نبوده درآنجا برأی‌العین مشاهده خواهد کرد ـ وحال کیفیت دیدار چگونه باشد خدا میداند .

بهرحال کسانیکه سنخیت مشابهی دارند یعنی مجرمین یا منافقین چه از گروه جن وچه ازانس مورد خطاب واحد قرار گیرند واز اینجا معلوم میشود ، که‌خلقت جن وملائکه با اختلاف ظاهر وباطنی که‌درامر دنیا دارندآنها درامر تکلیف‌وعبادت

واطاعت همان مقرراتی را دارند که برای انسان وضع‌شده است ـ وشاید دستورات آنها هم همان شریعت اسلام باشد .

واینکه‌خدایتعالی همه را ازنظر منظور خلقت دریك ردیف قرارداده ومیفرماید **وَمٰا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْاِنْسَ اِلّٰا لِيَعْبُدُونِ** همین مطلب را میرساند ـ منتهی امتیازیکه خلقت انسان نسبت بخلقت ملَك دارد از این جهت است که قدرت هوای نفس او بیشتر وصاحب قوای متضاده است واگر تسلیم آن قوا نشود یعنی متابعت قوای عقلیه را مقدم بدارد مقام اشرفیت برای او حاصل است و ازآن خلقیکه جنبه روحانیت دارد بر تری پیدا خواهد کرد والا پیروی درهوای نفس ومخالفت بامر حق ومتابعت از قوای متضاده اورا بمرتبه:اُولٰئِكَ كَالْاَنْعٰامِ بَلْ هُمْ اَضَلّ؛میرساند یعنی مانند بهائم بلکه ازآنهاپست تر خواهد بود . درسوره‌الرّحمٰن هم خطاب مشترکی داریم به‌جن وانس که شرح آن بیاید .

۴۴ ـ آیه ۴۵ سوره یُونُس :

وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ كَاَنْ لَمْ يَلْبَثُوا اِلّٰا سٰاعَةً مِنَ النَّهٰارِ يَتَعٰارَفُونَ بَيْنَهُمْ قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِلِقٰاءِ اللّٰهِ وَمٰا كٰانُوا مُهْتَدِينَ .

ترجمه‌وتفسیر: وروزیکه جمع کنیم (یاروزیکه محشور کند ایشانرا خدا) یعنی جمع کندکافرانرا واز اهوال آنروز ، مدت مکث در دنیا کوتاه نماید، بروجهیکه گوئیا درنگ نکرده‌اند در دنیا یا درقبر مگراندکی ـ و هرچند مدت در گذشت آنها ازاین دنیا طویل باشد یا آنکه بهرقدر عمر آنها دردنیا زیاد بوده است اَمّا نسبت بمکث آخرت بمرتبه قلیل باشد .

پس چون ازقبر برانگیخته شوند آشنائی دهند میان یکدیگر ، یعنی همدیگر را بشناسند همچنانکه دو کس بجهت قلت زمان مفارقت ، یکدیگر را میشناسند ، واگر مدت طویل است همدیگررا ندانند ـ واین درمرحله اول بعث باشد و بعداز

آن بسبب تواتر اهوال قیامت آن آشنائی انقطاع یابد ویکدیگررافراموش کنند

حاصل آنکه زیان بردند و بتحقیق خسارت کشیدند از حظوظ خیرات ابدیه آنانکه تکذیب کردند برسیدن جزای کردار در روز حساب ، وآنرا منکرشدند، وآنجماعت نبودند راه یافتگان بآن بوسیله استعمال حواس وعقول خود درتحصیل معارف حقه ، بلکه بجهت فرط عناد و غفلت و مغرور شدن بحطام دنیا از تدبر در آیات ومعجزات غافل شده خود را درمهلکه عذاب ابدی انداختند .

سپس بپیغمبر ﷺ میفرماید که اگر ازاین گروه (مجرمین و تبه‌کاران) انتقام کشیده شود در دنیاوتو،به‌بینی یا بعد از متوفی شدن‌توباشد خداگواه است‌بر آنچه ایشان میکنند ، و فراخور عمل جزا خواهند یافت و تو را در آخرت بنمائیم عذاب آنها را .

۴۴ـ آیه ۵۴ سوره الرّوم :

وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُقْسِمُ الْمُجْرِمُونَ ۵۵ مَا لَبِثُوا غَيْرَ سَاعَةٍ كَذَٰلِكَ كَانُوا يُؤْفَكُونَ

ترجمه وتفسیر: وروزیکه قائم شود قیامت (تسمیه‌آن بساعت جهت آنستکه در ساعت آخرباشد یا بیکبار واقع شود) سوگندخورند کافران بزه‌کاربروجه گمان نه بیقین که درنگ نکردند دردنیا ، یا درقبور ، یا درمیان فنای دنیا و بعث جز ساعتی .

واین مکث قلیل دردنیا یا درقبر موضوعی بسیار مهم است که در بسیاری آیات از وقایع قیامت خدایتعالی آنرا با بیان مختلف تکرارنموده است وهرعبارت‌بجای خود شرح آن داده شده است .

حاصل آنکه ایشان مدت لبث خودرا نسبت بمدت عذاب خود در آخرت کم شمرند ، یاآنکه اورا فراموش کرده باشند ـ وازروی ظن‌نه بروجه یقین اینموضوع را سوگند خورند یعنی سوگند خورند که (ما درنگ نکردیم دردنیامگرساعتی)

واین همان رویه‌ایست که در دنیا داشتند ودرتکذیب آخرت وانکار حشرونشر قسم یاد میکردند ، ومثل اینکه دیگراینحالت عادی ایشان بوده است یعنی همانطور که دردنیاکار این گروه ناراستی بوده درآخرت هم بنای‌کارشان همین است .

سپس حقتعالی خبرمیدهد ازقول اهل علم وایمان بعد ازاستماع سوگند بدروغ آن تبه‌کاران .

وَقَالَ الَّذِينَ اُوتُوا الْعِلْمَ وَ الْاِيمَانَ لَقَدْ لَبِثْتُمْ فِي كِتَابِ اللّٰهِ اِلٰى يَوْمِ الْبَعْثِ ، فَهٰذَا يَوْمُ الْبَعْثِ وَلٰكِنَّكُمْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ .

براین تفسیر: و آنانکـه داده شده است برآنهـا علم و دانش و گرویده‌اند بخدایتعالی ، یعنی ملائکه وانبیاء که عالمند براکثرامور ومؤمنان انس ، یاجمیع اهل ایمان که متصف‌اند بصفت علم ـ در جواب کفار گویند کـه چرا سوگند دروغ میخورید بدرستیکه درنگ کردید در دنیا بقدریکه درلوح محفوظ ثبت بوده یا در قرآن اشاره شده **كقوله وَمِن وَرَائِهِم بَرْزَخٌ اِلٰى يَوْمِ يُبْعَثُونَ** یا در علم خدای یا قضای او گذشته است مدت مکث شمـا در دنیا یا در قبر تا روز برانگیختن مراد آنستکه مؤمنان اهل علم باین‌قول رد آنچیزی کنند که کفار گفته باشند و برآن سوگند خورده‌اند وبعد ازآن گویند پس اینست روز برانگیختن که انکارمیکردید، وازفرط جهل وعدم تفکروتدبر اندیشه چنین روز را نمیکردید .

پس در اینموقع مجرمین آغاز اعتذار کنند برای تدارك مافات و طلب رجوع کنند بدنیا والبته اجازت نیابند سپس میفرماید :

فَيَوْمَئِذٍ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَعْذِرَتُهُمْ وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ .

پس سود نکند و هیچ نفعی نرساند آنروز آنانرا که ستم کردند برخود بکفر وشرك ، وقبول نشود عذری ازآنها ، ونه ایشان خوانده شوند بچیزیکه ازاله‌عقاب ازآنها کند .

مؤلف گوید : شرح آیات دیگری قریب باین معنی گذشت که در آخرت هیچگونه عذری در قبال گناهان و سوء اعمال پذیرفته نخواهد شد ، و حتی اجازه عذرآوردن را هم نخواهند داد .

اینستکه ائمه اطهار سلام الله علیهم اجمعین اغلب در بیانات خود این موضوع را متذکرشده ومقام عذرخواهی را در زمان حیات در دنیا قرار داده‌اند .

امیرالمؤمنین علیه السلام درمقام مناجات وشاید ازنظر اشاره باین آیات شریفه‌دردعای معروف چنین تعلیم میفرماید که ای کمیل طلب عفو کن ازپروردگار وبگو **اَللّٰهُمَّ فَاقْبَلْ عُذْرِي** وهمچنین درفقره دیگرباعبارت دیگری بعدازآنکه بلسانهای‌مختلف معذرت میخواهد میفرماید که **غَيْرَ قَبُولِكَ عُذْرِي وَ اِدْخَالِكَ اِيَّايَ فِي سَعَةٍ مِن رَحْمَتِكَ** ـ اشاره براینکه بارالها مگر اینکه در همین دنیا عذر مرا قبول فرمائی و داخل کنی مرا دررحمت واسعه خود .

پس بنابراین تاحیات باقیست امکان عذر وپذیرش آن مقدور است ، ولو اینکه معذرت اقراربگناه باشد ویا طلب‌عفو : ودر واقع همان ندامت وپشیمانی ازمعاصی وخضوع وخشوع واستغاثه والتجا وغیره نوعی معذرت است که قبل از رسیدن موت تاحیات دردنیا باقیست هر کس میتوا ند از این راه خود را به‌نتیجه ای برساند و لطف خدایتعالی را شامل خود نماید که‌دیگردرآنروز که اجازه عذرنیست خاطرش آسوده باشد .

۴۵ ـ آیه ۱۸ سوره فُصِّلَت:

وَيَوْمَ يُحْشَرُ اَعْدَاءُاللّٰهِ اِلَى النَّارِ فَهُمْ يُوزَعُونَ ۱۹ حَتّٰى اِذَا مَاجَاؤُهَا شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَاَبْصَارُهُمْ وَجُلُودُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ۲۰ وَقَالُوا لِجُلُودِهِمْ لِمَ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا ، قَالُوا اَنْطَقَنَااللّٰهُ الَّذِي اَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ خَلَقَكُمْ اَوَّلَ مَرَّةٍ وَاِلَيْهِ تُرْجَعُونَ .

ترجمه : و روزیکه حشر کرده شوند دشمنان خـدا بسوی آتش ، پس ایشان بازداشته میشوند ۱۹ ـ تاچون آمدند آنرا گواهی دهد برایشان ، گوش‌ها و دیده ها وپوستهای ایشان ازاعمالیکه کرده‌اند ۲۰ ـ و گفتندبپوستهای خود چـرا گواهی دادید برما ـ گفتند بسخن آورد مارا خدائی که بسخن آورد هرچیزرا و او آفرید شمارا نخستین بار ، وبسوی او باز میگردید .

شرح وتفسیر : لازم‌است که دانسته شود که دشمنان خدا چه کسانی هستند آیا فقط گروه مشرکین هستند ؟ آیا آنهائی هستند که امر ربوبیت را مستخف شمرده ایجاد عالم‌را بقدرت طبیعت بی‌شعور میدانند ؟ آیا دسته‌ای هستند که‌خداراشناخته اوراا‌طاعت‌نمی کنند، آیاجماعتی‌هستند که‌نبوت وعدل‌وامامت‌ومعاد را قبول‌ندارند؟ یا آنهائی هستند که همه را قبول داشته ازروی بی‌اعتنائی نافرمانی میکنند ؟

اینها همه درصف اعداءالله قرار گرفته بلکه هردسته مراتب مختلفی دارند که مراتب عقوبت‌آنها متفاوت است .

حاصل آنکه کسی که با خدا دوست است ، که اورا یگانه بداند وفرستاده اورا اطاعت کند وپیرو کتاب آسمانیش باشد وقبول نمـاید آنچه را که در او ثبت است وبجای آورد احکام واوامری که از جانب او صادر شده است و اِلّا مخالفت در یك مرتبه کفایت درخصومت‌بااو مینماید ، ومشمول این‌عبارت میشود که ذٰلِكَ جَـزاءُ اَعْداءِاللهِ النّار .

حال درآیه مورد تفسیر چنین بیان شده که یاد کن ای محمد ﷺ روزیرا که حشر کرده شوند دشمنان خدا ازخلق اولین تاآخرین بسوی دوزخ پس ایشان باز داشته شوند ، یعنی پیشینیانرا نگاه دارند تا پسینیان بایشان رسند ، آنگاه بهیئت مجموعی روانه‌کنندآنها را بسوی دوزخ ، درحالیکه گواهی‌دهند برایشان گوشهای

ایشان بآنچه شنیده باشد از دعوت حق و از آن اعراض نموده ، ودیده های ایشان بآنچه دیده باشند از آیات داله بروحدانیت و ایمان نیاورده باشد و اعضای ایشان بآنچه مباشر آن شده باشند ازاعمال قبیحه وافعال رزیله .

در روایت آمده که اول عضوی که تکلم کند ران چپ ودست راست بود .

وسدی وجمعی برآنند که مراد بجلود فروج ایشانست که برآنها گواهی دهند برآنچه عمل میکردند در دنیا وشهادت جوارح باین وجه است که حقتعالی دهان وکام و زبان درآنها ایجاد فرماید بعد از آن ایشانرا ملجاء سازد باعتراف نمودن وگواهی دادن برصاحب خود ، ویا ایجاد کلام کند درایشان مانند ایجاد کلام در درخت ، یاظاهر سازد در آنها علاماتیکه دلالت کند برآنچه کرده‌اند ، پس بزبان ناطق شوند ـ و شرح این موضوع در باب **يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ اَلْسِنَتُهُمْ وَاَيْدِيهِمْ وَاَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ** گذشت .

حاصل آنکه بعد از شهادت اعضاء وجوارح کافران وتبه‌کاران بروجه توبیخ به‌اعضاء وجوارح خود گویند ، ازبرای چه گواهی‌دادید برما وحال آنکه ما دردنیا آفاترا ازشما دفع میکردیم ، والحال درصدد آن بودیم که عذابرا ازشما دفع کنیم اعضای ایشان درجواب گویند که ما را عتاب نکنید که باختیارخود ناطق نشدیم بلکه بسخن‌آورد ما را آنخدائیکه‌بقدرت کامله‌خود بسخن درآورده‌است هرچیزیرا که ازشأن او تکلم باشد ، واو بیافرید شما را نخستین بار واز وادی عدم بصحرای وجود آورد وبسوی او بازگردیده شدید برای جزا ـ یعنی ازقدرت خدای که‌قادر است برانطاق مردمان و برخلق شما بسوی جزا ، غریب و بدیع نیست که ما را بنطق درآورد .

سپس درآنروز حقتعالی ملائکه را امر کند بایشان بگویند برسبیل الزام که

خدایتعالی مبدی و معید شماست ، واز او پوشیده نبودید .

گویند کفار درموقع ارتکاب فواحش بجهت ترس ورسوائی درپناهگاها وپشت دیوارها میگریختند ، وگمان میبردند کـه کس ازحال آنها مطلع نیست غافل از اینکه همان اعضاء وجوارح آنها گواه حال ایشان است ، و اینطور میپندارند کـه آنچه را از اعمـال قبیح بجـا میآورند خدا نمیداند وازاینرو درافعال زشت خود جرأت میکردند واصرار میورزیدند .

ابن عباس گوید کـه روزی خود را باستارخانه کعبه پوشیده بودم ، سه کس بیامدند وبا یکدیگر مکالمه آغاز کردند ـ یکی گفت آیا آنچه ما میگوئیم خدا شنود ؟ دیگری گفت اگر بلند گوئی شنود ـ سومی گفت اگر بلند شنود آهسته هم شنود ـ من رسول را خبردادم حضرت این آیه را تلاوت فرمودند **وَذٰلِكُمْ ظَنُّكُمُ الَّذِي ظَنَنْتُمْ بِرَبِّكُمْ اَرْدٰيكُمْ فَاَصْبَحْتُمْ مِنَ الْخٰاسِرِينَ** واین آیه در دنباله آیه مورد تفسیر قرار گرفته واشاره براین است که این گمانیکه بپروردگارتان کردید هلاك گردانید شمارا پس زیانکار شدید .

وخلاصه تفسیر اینطور ادامه پیدامیکند آن دعوی شما بعدم علم خدا با کثر اشیاء گمان شماست که اینطور می پنداشتید دردنیا ، وخدا هلاك نمود شما را بآن گمان بد وشما اززیان کارانید بجهت فساد این اعتقاد سوء .

بعضی گفته اند برای اهل ایمان بسی شایسته است که در اوقات خلوت خوف و خشیت آنها درقصد ارتکاب معاصی وترك اوامر ونواهی کمتر ازعلانیه نباشد ، بلکه بایستی مقام خوف سری آنها قوی تر از آشکار باشد تا درسلك این جماعت که اوصاف آنها گذشت قرار نگیرند .

ازامام جعفرصادق علیه السلام مرویست که بنده مؤمن بروجهی از خدای ترسد کـه

گوئیا مشرف‌است بردوزخ ، وبر نهجی برحمت او امیدوار باشد که گوئیا ازاهل بهشت است ، وآیاتی‌را که گذشت تلاوت فرمودندوبعدازآن فرمود که خدایتعالی نزد ظن بنده خود است اگر ظن او بخیراست خیرباو رساند ، و اگربد است او را سزای بد دهد.

ودر حدیث آمده که هیچکس ازشما نمیرد مگر بخدای گمان نیکوبرد ، چه گروهی که بخدا گمان بدبرند خدایتعالی ایشانرا هلاك نماید .

امام علیه السلام هم درمقام تعلیم دعا باین‌آیه شریفه اشاره‌ای میفرماید ـ بعد ازآنکه بطور استفهام بیـا ناتی دارد ـ براین وجه که ای پروردگار آیا مسلطخواهی کرد آتش‌را بروی آنهائیکه درافتادندازبزرگی‌تو بسجده ؟ یا برزبانهائیکه گویا شدند بتوحید تو وبراستی وبستایش تومدح گویان هستند ـ وخلاصه‌اشاره‌بسوء تفاهماتی مینماید که ازطرف مخلوق نسبت بخالق داده میشود و درآخر چنین میفرماید : **مٰاهٰكَذَاالظَّنُّ بِكَ وَلٰااُخْبِرْنٰا بِفَضْلِكَ عَنْكَ يٰاكَرِيمُ** من چنین گمانی نخواهم برد برتو ، من کمال حسن‌ظن را دارم ، یعنی گمان‌نمیکنم که تو محبان‌خودرا عـذاب کنی بلکه بفضل‌و کرمت غیرآنهارا هم مورد عفو قراردهی .

اصلا دستوری‌هم رسیده است که عموم مردمان بایستی‌نسبت بیکدیگرحسن‌ظن داشته‌باشند تاآنکه ازراه گمان مرتکب گناه خفیه نشده باشند ازآنجهت که‌باطن انسانی‌را غیرازخدای تعالی کس‌نمیداند وچه‌بسا مشمول این‌عبارت شود که **وَ اِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ اِثْمٌ** بدرستیکه بعضی گمانها درباره دیگران گناه باشد .

فصل هشتم : حالات مشرکان در قیامت

موضوع مهمیکه هدف اساسی ایجاد عالم است و با مطلب مورد بحث ما ارتباط کلی دارد و شاید بتوان گفت مبنای آفرینش میباشد ـ شناسائی خداوند عالم است وسیر موجودات ممکنه بکمال مطلق

البته پرواضح است که پروردگار جهان احتیاجی ندارد که خود را برمخلوقات معرفی نماید بلکه آموزش وراهنمائی او درمعرفی خود ، برای کمال اشیاء عالم، و بجهت استفاده خلائق ، و از همه بالاتر ترفیع و تکمیل بندگان است بمقامات اخروی که آنها را مشمول الطاف وعنایات واسعه بنماید .

و تحصیل این معرفت میسر نمیشود مگر آنکه هر کس از روی تدبروتعقل باوضاع عالم نگریسته بصانع و خالق آنها پی ببرد و شاید همین یك عبارت که خدایتعالی خود فرموده کافی باشد که **اَفِی اللّٰهِ شَكٌّ فَاطِرِ السَّمٰوٰاتِ وَالْاَرْضِ.**

با تأمل و تفکر حقاً هیچگونه شك وتردیدی برای کسی باقی نمیماند و بر وحدانیتش اعتراف وبذات اقدسش معرفت حاصل خواهدنمود .

وچون این مقام گنجایش بحث این موضوع را ندارد ، وشرح آن بطول خواهد انجامید لذا بهمین عبارت کوتاه اکتفا کرده که **اَللّٰهُ الَّذِی خَلَقَ كُلَّ شَیْئٍ** ، ومطلب را باصل گفتار ادامه میدهیم .

آیا این بشر ازسایر موجودات غیرذی روح کمتر است ؟آیا این شعورومعرفتیکه خدا باو داده است برای چه میباشد ؟ مگر نباید بعقل خود موجد حقیقی خود را بشناسد؟یامگر نمیدانند آنچه رااز نعمتهای ظاهر وباطن که براوارزانی نموده فقط بصرف اینستکه خالق خود را بشناسد ـ واو را پرستش نماید؟!

این مطلب قابل توجه است که تمـام اجرام و اجسام وموجودات غیر ذی روح یعنی موجوداتیکه شعور ندارند چه مرئی وچه نامرئی که حتی فاقد حس و ادراك هم هستند ، وهمچنین کمی بالاتر تمام جمادات ونباتاتیکه قابل پرورش ورشد ونمو هستند و خلاصه آنچه را کـه در زمین و آسمان بچشم میخورد همه و همه بذکر پروردگار خود مشغول و به یگانگی او اعتراف میکنند و خالق و موجد خود را بزبان بی زبانی پرستش میکنند و بوحدانیت او قائلند منتهی درك این موضوع از قوه فهم ما خارج است واین بیانیست کـه حقتعالی خود در چندین موارد ازقرآن مجید اشاره فرموده است .

جائی میفرماید : **وَاِنْ مِنْ شَیْئٍ اِلّا یُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ** جای دیگر **یُسَبِّحُ لِلّٰهِ ما فِی السَّمٰوٰاتِ وَما فِی الْاَرضِ** وهکذا آیات دیگر که صراحت کامل دارد .

با اینحال کهمعلوم شد تمام موجودات عالم همه متفق القول بیکتائی خدایتعالی مقرومعترفند وهر آن ولحظه مشغول تسبیح وتقدیسند ، واین بیشعورها هیچکدام مشرك نیستند .

آیا حقاً سزاوار است مخلوقیکه صاحب روح است وتمام قوای عالیه ایکه او را بمقـام اشرفیت مخلوقات عالم میرساند دارا میباشد یعنی قوه عقل ، فهم ، ادراك وغیره باو اعطا شده است وخیروشروخوب وبد راکاملا ممیزاست و گذشته از اینهـا رسولانی براو فرستاده اند که بادلائل واضحات ومعجزات باهرات باو ثابت کنند که

خدائی است یکتا وبی‌همتا ـ پس او انکار ورزد ؟!

آیااین کمال بدبختی نیست که‌اوقبول نکند ؟ مگر ازسنگ و سفال کمتر است ؟ مگر ازخار وخاشاك پست‌تر است ؟ آنها کـه همه وهمیشه قائل باین عبارت هستند **اَشْهَدُ اَنْ لا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰه** چطوراست که‌بااین همه ادعا مقام خود را ازتمام موجودات عالم پست‌تر میکنند ؟.تازه تمام موجوداتیکـه در زمین به تسبیح پروردگار عالم مشغولند خدایتعـالی برای وجود این بشر خلق کـرده است همه را برای انسان ناسپاس ایجـاد کرده است کـه خود اینها هم دلیل بروحدانیت او شود این کمال لطف را در باره بندگان بحد اعلای خود رسانیده کـه میفرماید : **وَخَلَقَ لَكُمْ مٰا فِی الْاَرْضِ جَمیعاً .**

هر گونه وسائلی را برای شناسائی خود ببهترین وجهی در اختیار این بشر گذاشته است ، وهر نعمتی را براو تمام کرده تا او رابشناسد بقدر معرفتش .

با اینحـال گروهی بیچـاره وبدبخت، بیخبروغافل،طریق عناد وجهل را پیش گرفته خود را ازموجوداتیکه برای انتفاع او خلق کرده اند پست‌تر و کمتریافته انکار بروجود صانع عالم و خالق خود مینمایند ، و دیده بصیرت را فرو بسته همه چیز را نادیده می انگارند ، یا حس لجـاجت و هوای‌نفس بر آنهاغلبه کرده عمداً مخالفت‌میورزند ، وازعاقبت کارخود نمی اندیشند .

آیا جای تأسف نیست ؟ که این انتظامات دقیق عالم وتشکیلات منظم افلاك را درعهده‌طبیعت بیشعور میدانند یا آنکه‌برای‌یك‌قدرت عظیم واحده‌ای شریك‌قائلند؟!

اینستکه خدایتعالی برای این گروه کـه در واقع مخـالفت شخصی نموده‌اند و خالق خود را انکار کرده اند عکس العمل شدیدی در آخرت بآنها نشان خواهد داد ، وقرآن مجید این مطلب را خوب میرساند کـه خدایتعـالی جرم و گناهان

بندگانرا نسبت بمراتب عقوبت وعذاب تخفیف میدهد وحتی انواع گناهانرابرای هر کس که بخواهد درمعرض عفو قرار میدهد غیراز گناه شرك که‌ازآن درنخواهد گذشت و به اَشدّ مجـازات مشر کین را معاقب خواهد ساخت ودرآیه ۵۱ از سوره النساء این معنی را کاملا رسانیده ومیفرماید : **اِنَّ اللّهَ لایَغْفِرُاَنْ یُشْرَکَ بِهِ وَ یَغْفِرُ مٰادُونَ ذٰلِکَ لِمَنْ یَشٰاءُ وَمَنْ یُشْرِکْ بِاللّهِ فَقَدِ اُفْتَریٰ اِثْماً عَظیماً.**

بدین معنی خدا نمیآمرزد آنانرا که شرك باو آوردند (یعنی شریك گیرند در عبادت او) زیرا که حکم خدا نافذ گشته براهل شرك که در دوزخ مخلد باشند ، هر گاه که بصفت شرك بمیرند ، وبیامرزد آن گناهی را کـه غیر از شرك باشد ، خواه‌صغیره‌باشد ، خواه کبیره ، ازبرای هر کس که‌خواهد ازروی فضل واحسان، واگر بعدل عمل کند بقدر معصیت عذاب فرماید ، وفضل وعدل او بروجه‌حکمت ومصلحت اوست .

وهر کس شرك آورد بخدا ، پس بدرستیکه افتراء کرده باشد و بربافته دروغی بزرگ را که بدان مستحق عذاب گردد اگر که ازآن توبه نکند وبمیرد .

وهمچنین عبارات دیگری درقرآن است که شرك را بگناه عظیم ذکرفرموده، وعقوبت وشدت پاداش آنرا بروجهی غیرقابل عفو قرار داده است .

واینك میپردازیم بشرح وتفسیر بعضی از آیات کـه مخصوص حالات مشر کین در واقعه قیامت است. گرچه بیشترازآیاتیکه بمواعید عذابهای شدید درامر آخرت اشاره شده و شرح اغلب آنهـا گذشت همه در شأن مشر کین و کفار بوده ـ ولکن آیاتیکه دراین فصل بیان میشود اختصاص‌کامل باین گروه را دارد ودر شأن ایشان نازل شده است .

۱ـ آیه ۲۲ سوره اَنعام :

وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعاً ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا أَيْنَ شُرَكَاؤُكُمُ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ

ترجمه : و روزیکه حشر کنیم ایشانرا همه ، پس گوئیم از برای آنانکه شرك آوردند ، کجایند آن انبازانتان که بودید گمان میبردید .

تفسیر: قبل از این آیه آیاتیست که احتجاج برمشرکان مکه میباشد و بعد از آن آغاز کلام باهل کتاب میکند ومطلب را باینجا میرساند که کیست ستمکارتر از کسیکه افترا بندد برخدا دروغ را بآنکه ملائکـه دختران ویند ، و بتان نزد او شفیع خواهند بود ، یاتکذیب کند آیات اورا که قرآنست و آنرا سحر و شعر و کهانت نام نهند ، پس بدرستیکه رستگار نشوند ستمکاران ، یعنی کافران جاحد که ازفرط عناد وجحود برخود ستم میکنند ، ونفس خود را محل غضب الهی میگردانند در روزیکه حشر کنیم همه ایشانرا از عابدان و معبودان ، پس از روی توبیخ گوئیم بر آنانکه شرك آوردند کجا هستند خدایان شما کـه آنها را شریکان خدای بحق میساختید و گمان میبردید که آنها شریکان خدا یاشفیعان شمایند ؟

مرویست که چون مشرکان بینند که حقتعالی اهل توحیـد را آمـرزید واز گناهان ایشان در گذشت بایکدیگر گویند که بگوئیـد ما موحـدانیم تاشمـا را بیامرزند ـ پس چون روز قیامت ازایشان پرسند **أَيْنَ شُرَكَاؤُكُمْ** ایشان انکار کنند .

و اینطور ادامه میدهد : **ثُمَّ لَمْ تَكُنْ فِتْنَتُهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا وَاللَّهِ رَبِّنَا مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ ، انْظُرْ كَيْفَ كَذَبُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ .**

پس آنگاه نباشد معذرت ایشان که توهم نموده اند بآن ازجهت خلاصی خود ، مگر اینکه گویند برسبیل سوگند بخدائیـکه پروردگار ماست ، نبودیم مـا شرك آورندگان ، یعنی بر وجوب کذب این سوگند خورند که مـا مشرك نبودیم ، با آنکه دانسته باشند که نفعی بایشان ندهد ـ اما ازغایت دهشت و حیرت باین قائل

شوند ـ ببین که چگونه دروغ گویند برنفسهای خود به نفی شرك ازخود وگم شود ازایشان آنچه راکه افترا میکردند ازشرك ونفعی نرساند از جهت خلاصی آنها حاصل آنکه این گروه ازتمام دسته های دیگر درقیامت حال آنها بدتر و اوضاع آنها وخیمتر است وامیدی برخلاصی آنها نیست .

۲ ـ آیه ۲۸ سوره یونس :

وَ یَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِیعاً ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِینَ اَشْرَکُوا مَکانَکُمْ اَنْتُمْ وَ شُرَکاؤُکُمْ فَزَیَّلْنا بَیْنَهُمْ وَقالَ شُرَکاؤُهُمْ ما کُنْتُمْ اِیّانا تَعْبُدُونَ .

ترجمه وتفسیر : قبل ازاین آیه شریفه اشاره ای میفرماید که پاداش اعمال بد وقبیح ازقبیل عصیان وطغیان ونفاق ، وغیره بر قدر استحقاق همان معصیت داده خواهد شد ، ودر قیامت آثار خواری ومذلّت برعاصیان وتبه‌کاران هویدا باشد ، و هیچکس نتواند آنهارا ازعذاب الهی بازدارد وروی رهائی ازآنراندارند ، وبسزای انکار وعناد خود خواهند رسید ، درآنروز که حشر کنیم تمام اهل عالم را ازنیکان‌و بدان همگی ، پس بآنها که شرك آوردند گوئیم برجای خودبایستید شما وشریکان شما که بدون من‌پرستیده‌اید (یعنی‌بابتان‌خود) تا به‌بینید که ما چه با شمامیکنیم پس جدا کنیم میان کفار ومعبودان ایشان ـ وبپرسیم‌ازکافران که چرا پرستش بتان کردید ـ گویند ایشان مارا بعبادت خود فرمودند ـ حقتعالی بتان‌را بسخن درآورد وگویند شما ما را نپرستیده بودید ، بلکه هوای خود را پرستش میکردید چه آن فرماینده شما بود بشرك آوردن شما ـ وگویند مراد بشرکاء ملائکه اندومسیح .

مرویست که‌کافران آغاز جدال کنند و گویند نه چنین است بلکه شما ما را بپرستش امرنمودید ، سپس بتان گویند **فَکَفی بِاللّهِ شَهیداً بَیْنَنا وَبَیْنَکُمْ اِنْ کُنّا عَنْ عِبادَتِکُمْ لَغافِلِینَ** پس‌کافیست که خدا گواه باشد میان ما وشما ، چه او عالم است

بکنه حال ما ، بدرستیکه بودیم ما ازپرستش شما بیخبر ـ زیرا که نمیدیدیم و نمی شنیدیم وعقل وفهم نداشتیم (و یا ملائکه و مسیح گویند که ما نمیدانستیم شما پرستش مارا میکرده اید)

سپس درآن گیرودار و گفتگو در آنروز **هُنَالِكَ تَبْلُوا كُلُّ نَفْسٍ مَا أَسْلَفَتْ وَرُدُّوا إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمُ الْحَقِّ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ .**

در آنمقام بیازماید یعنی بداند بیقین هرنفسی آنچه از پیش‌فرستاده از اعمال پس نفع وضررآنرا معاینه بینند ، ویا بیابند جزای ماتقدم خودرا ـ وبازگردانیده شوند همه نفس ها بسوی ثواب وعقاب خدا که متولی امر ایشانست برحقیقت ـ وگم گردد وناپدید شود ازکافران آنچه هستند که افتراء میکنند ازشفاعت بتان و دعوی الوهیت ایشان .

الحاصل درآنروز کفار ومشرکان برخطا های خود واقف شده و دیگرکاری از دستشان ساخته نیست ناچار تسلیم مقام‌عدالت شده بعقوبت‌خود گرفتارخواهند شد.

۳ ـ آیه ۸۶ سوره النحل :

وَيَوْمَ نَبْعَثُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيداً ثُمَّ لَا يُؤْذَنُ لِلَّذِينَ كَفَرُوا وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ ۸۷ وَإِذَا رَأَ الَّذِينَ ظَلَمُوا الْعَذَابَ فَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ وَلَا هُمْ يُنْظَرُونَ ۸۸ وَإِذَا رَأَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا شُرَكَاءَهُمْ قَالُوا رَبَّنَا هَؤُلَاءِ شُرَكَاؤُنَا الَّذِينَ كُنَّا نَدْعُوا مِنْ دُونِكَ فَأَلْقَوْا إِلَيْهِمُ الْقَوْلَ إِنَّكُمْ لَكَاذِبُونَ .

ترجمه وتفسیر ، بعدازآنکه خدایتعالی اتمام حجّت میکند بر کفار که شاید اسلام آرند برای تسلّی خاطر خاتم‌الانبیاء ﷺ چنین اشاره میفرماید ـ که ای پیغمبر برتواست امر تبلیغ ، واعراض آنها ازاسلام باکی نیست ، با وجودیکه میشناسند مشرکان نعمت های خدا را که برآنها شمرده شده است وانکارمیکنند اورا بپرستش غیرمنعم ، وبیشتر اینهاجاحدانند از روی عناد ، وَایِ‌محمد ﷺ یاد

کن آنروزیرا که برانگیزانیم ازمیان هر گروهی گواهی برایمان و کفرایشان ، (مراد پیغمبران امم اند) پس بعداز اقامه انبیاء شهادت برامم دستوری ندهند مرآنانرا که‌کافر شدند درعذرخواهی ، یا رجوع بدنیا ، ونه ایشان طلب کرده شوند باسترضاء زیرا که آخرت سرای تکلیف نیست .

وهمچنین چون روز قیامت آنانکه شرك آوردند عذاب دوزخ وشعله های‌آتشین را ببینند ، وایشانرا درآن اندازند ، ازمالك تخفیف عذاب طلبند ، پس‌سبك کرده نشود ازایشان عذاب دوزخ ، ونه ایشان مهلت داده شوند زمانی که آسوده بی‌عذاب بگذرانند ، وچون آنانکه شرك آوردند انبازان خود را ببینند ، یعنی بتان‌را که ایشانرا شریك خدا میگفتند ـ گویند ای پروردگار ما این گروهند شریکان ما آنانکه بودیم ما میپرستیدیم بدون تو .

پس القا کند بسوی همه ایشان سخن را ، یعنی خدایتعالی بتها راگویا گرداند تا در جواب‌ایشان گویند ـ بدرستیکه شما دروغگویانید ،یعنی شما مارا نمیپرستیدید بلکه هوای خودرا پرستش میکردید ، ما هرگز نفرموده بودیم به‌پرستش خود ـ سپس آنها شرمنده شوند وحجت برآنها لازم شود واندیشه‌دیگر کنند ومطلب خود را برگردانند باین وجه که :

۸۹ وَاَلْقَوْا اِلَى اللّٰهِ يَوْمَئِذِ السَّلَمَ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ ۹۰ اَلَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللّٰهِ زِدْنَاهُمْ عَذَابًا فَوْقَ الْعَذَابِ بِمَا كَانُوا يُفْسِدُونَ .

وبیفکنند درآنروز بخدای صلح را ، یعنی معترف شوند بگناه ، وگردن‌نهند حکم خدای را ، یااسلام آورند ، وخلاصه هرنقشه‌ای که‌برای‌خلاصی خود کشند عاطل وباطل است ، وهیچ سودی بآنها نخواهد داد ، وگم گردد ازایشان یعنی زائل گردد آنچه راکه دروغ بهم میبافتند ازشفاعت بتان ودستگیری ایشان .

وهمچنین باز ازحالات‌مشرکین‌درآنروزخبرمیدهد ، که‌آنانکه نگرویدندبخدا وباز داشتند مردمانرا از راه خدا اضافه کنیم عذابی بعذاب آنان بسبب آنکه منع میکردند مردمانرا از ایمان ـ پس یك‌عذاب برای کفرایشان است وعذاب دیگری برای منع دیگران ازاسلام .

چقدر این مجازات قابل اهمیت است ، درهردوره وزمانی مردمانی بودند که بجای امربمعروف ونهی ازمنکر دیگرانرا ازطریق حق باز میداشته وهرآن تیشه بریشه اسلام میزدند .

وهمچنین دراین دوران هم‌مشاهده میشود که گروهی در صددند که مردمانرا از راه حق منحرف کرده وپیرو هوای نفس نمایند ومنظورآنها از این تبلیغ مخالفت آمیزخوب واضح است ، که ازبی بند و باری و بی ایمانی سوء استفاده کرده مقاصد خود را عملی نمایند حتی برای این منظور مال خود را مصرف کرده که بتوانند گروهیرا هم کیش وهم مرام خود نمایند وبمصداق **اَلَّذِینَ یُنْفِقُونَ اَمْوالَهُمْ لِیَصُدُّوا عَنْ سَبِیلِ اللّهِ** ازاین راه مقاصد پلید خود را که سلب ایمان از مردم است اهتمام ورزیده وچنین وانمود میکنند که دیگر دین و آئین کهنه پرستی است و بایستی از قید طاعت خارج گردید و کوشش دارندبهرطریقی استمردمانرا ازراه حق‌منصرف نمایند ـ حقاً سزاوار عظمت وخدائی است خدائی که پاداش آنها را چنین حکایت میکند که **(زِدْناهُمْ عَذاباً فَوْقَ الْعَذابِ بِما کانُوا یُفْسِدُونَ)**.

حاصل ، آنها که درصدد انحراف خلائق درامر ایمان هستند ، وآنها که‌ملامت میکنند اهل ایمانرا درراه طاعت،این گروه مشمول دوعذابند وعذابی فوق عذاب .

۴ ـ آیه ۹۱ سوره النّحل :

وَیَوْمَ نَبْعَثُ فِی کُلِّ اُمَّةٍ شَهِیداً عَلَیْهِمْ مِنْ اَنْفُسِهِمْ وَجِئْنا بِکَ شَهِیداً عَلی هؤُلاءِ

وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَاناً لِكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ .

تفسیر : ویاد کن ای محمد روزیرا که برانگیزانیم درمیان هر گروهی گواهی، بر کردارو گفتار ایشان ، ازنفسهای ایشان (یعنی پیغمبریرا که از ایشان مبعوث بودند) وبیاریم ترا گواه براین گروه (یعنی برامت) تا برتصدیق مؤمنان وتکذیب مشرکان گواهی دهی - وفرو فرستادیم برتو قرآن را در حالیکه بیان آن روشن است برای هرچیزی از امور دین ، بتفصیل واجمالی که بیان آن بسنت مطهره باشد ، و راهنما بر همه ، اگر بدان گروند ، وبشارتیست بربهشت مسلمانانرا ، البته مسلمانیکه پیرو واقعی آن باشد ، یعنی آنکس که رشته عبودیت را بگردن نهد - این مژده برای آن مسلمانیست که حقیقت امرخالص گرداند روی خود را ازبرای خدا ، این بشارت ازآن کسی‌است که **بَلَى مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ .**

آری دربهشت داخل میشود هر که خالص سازد همه وجودخود را برای اطاعت خدای وپیروی ازقرآن - وغیر اورا در عبادت او شریك نگرداند ، و او نیکوکار است در کردار و گفتار ، وبرای اوست مزد او نزد پروردگار ، و هیچ ترسی و اندوهی ندارد ازاینکه اجراو ضایع شود .

۵ ـ آیه ۵۰ سوره کهف :

وَيَوْمَ يَقُولُ نَادُوا شُرَكَائِيَ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ فَدَعَوْهُمْ فَلَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُمْ وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ مَوْبِقاً ۵۱ وَرَأَ الْمُجْرِمُونَ النَّارَ فَظَنُّوا أَنَّهُمْ مُوَاقِعُوهَا وَلَمْ يَجِدُوا عَنْهَا مَصْرِفاً .

تفسیر : این آیات ارتباط دارد بآیات قبل که اشاره بداستانی است از سجده فرشتگان برآدم علیه السلام

وبیان آن اینطوراست که ازطرف حقتعالی بفرشتگان امر شد که بآدم سجده

کنند والبته این موضوع شرح مفصلی دارد که خدایتعالی درچند مورد داستان آنرا بیان فرموده واینجا از نظر اختصار فقط بتفسیر آیات مربوطه میپردازیم :

چون امر بسجده شد ، همه سجده نمودند ، مگردیوسر کش (یاابلیس که از گروه جنیان بود) پس بیرون رفت ازفرمان پروردگار خود وعاصی شدبجهت آنکه دراصل جن بوده ، (چون ملائکه ازعصیان معصومند)

سپس خدایتعالی برسبیل توبیخ برآنانکه میگیرند شیطان وفرزندان او را یار ومددکار میفرماید ـ که آن دشمنی است ستمکار وهر کس از او متابعت کند قرین بهلاکت است ـ وچون بعضی ازکاهنان و کفار میگفتند که جن برعلوم غیبی مطلع است ، حقتعالی نهی این معنی فرموده ، وچنین میفرماید ـ که حاضر نگردانیدیم شیطان و اولاد اورا بوقت آفرینش آسمان وزمین ، تا بایشان مشورت کنیم ، وکاری طلبیم که غیب آنرا بدانند ، وحال آنکه درآفرینش نفسهای خود بیخبرند .

پس چگونه ایشانرا درعبادت انباز میگیرید و من که خداوند شما هستم در خالقیت ازیار ومددکار بی‌نیازم ـ و این نفی کسانیست که شیاطین را شریك خدا میدانند .

بیان این مقدمه قبل ازتفسیر آیات مورد بحث ازنظر ارتباط شأن نزول است اشاره براینکه پرستندگان ودوستان وپیروان شیاطین بپاداش خود خواهندرسید ، درآنروزیکه خدایتعالی گوید (یا بامراو فرشتگان گویند)بآواز بلند ، بخوانید شریکان مرا که گمان میبردید (مراد جمیع معبودان باطلند) یا ابلیس وجمیع ذریّات او.

پس بخوانند کافران بتانرا یا ابلیس واتباع اورا ، واستغاثه کنند ، پس اجابت نکنند ایشانرا ، وبفریاد نرسند ـ و گردانیدیم میان کفار والهه ایشان جای هلاك

(یعنی همه رادر یك‌وادی از وادیهای دوزخ که موضع هلاك عظیم باشدجمع کنیم) وبآن معذب سازیم بآنکه اهل اضلال را دروادی عمیق در دوزخ‌در آریم ، واهل‌حق را به بهشت رسانیم .

سپس مشرکان ببینند آتش دوزخ را معاینه (بعضی گفته‌اند از چهل سال راه) وهنوز داخل نشده یقین کنند که افتادگان ودرآیندگان درآن هستند ونیابندراهی ونه مکانی که ازآن آتش بازگردند ، یاآنکه هیچ گریز گاهی‌نباشد ازآنجهت که آتش همه جوانب را احاطه نموده است .

بعد ازاین دردنبال آیات ازنظرتأیید امر آخرت چنین اشاره میفرماید ـ که ما هر گونه بیان ومثلی که برای ایمان آوردن خلایق لازم بود در قرآن آوردیم ، و آنچه را که باید سبب عبرت آنها گردد ، ازقبیل قصص امتان گذشته بیان داشتیم وهمچنین دلائل قدرت کامله که موجب ازدیاد بصیرت مردمان شود ، وآنچه‌را که دانستن آن برای آنها ضرورت دارد ، ازامر دنیا وآخرت ، بشارت و انذار ، همه وهمه را بآنها گوشزد کردیم بر این وجه که **وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هٰذَا الْقُرآنِ لِلنَّاسِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ وَ كَانَ الْإِنْسَانُ اَكْثَرَ شَيْئٍ جَدَلاً** با این حالت که چیزی فرو گذاشته نشده است که دانستن آن در امر ایمان بخدا وروز جزا مکتوم مانده باشد ، و از آنطرف تمام موجودات عالم ازحیوانات ونباتات وجمادات حتی کوچکترین ذرات باآن عالمی که در خود دارند موجدوخالق خودراپرستش‌میکنند واورادر تسبیح و تقدیس آورند ـ درحالتیکه فاقد شعور ومعرفت هستند .

سپس این انسان ، این بشر ، این مخلوقیـکه صاحب قوای عقلیه است ، قوه مدرکه آن ازسایر حیوانات برتری دارد ، ازسایر مخلوقات ممتازتراست ـمعهذا جدال او درامر خداشناسی بیشتر ازهمه چیزاست .

درخلاصة المنهج درتفسیر وکان الانسان اکثر شیئی جدلا چنین میفرماید : آدمی بیشتر از هرچیز که خدا آفریده درخصومت باطله است یعنی آدمی از همه مخلوقات جدال کننده تر است وخصومت او درکار حق بیشتر .

واینکه می‌بینید اکثر مردمان دردنیا مشرك یا بت‌پرست یاخدا نا شناسند ، از همان قوای جهل وجدال است که در مقام مقابله با قوای عظیمه عقلیه آنرا خود تقویت میکنندو نمیخواهند به‌تفکروتدبروتعقل دریابند بلکه پیرو هوای نفسانیه شده خود را ازمقام اشرفیت مخلوق به ارذلیت موجود میرسانند .

٦ ـ آیه ۱۸ سوره فرقان .

وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَقُولُ ءَأَنتُمْ أَضْلَلْتُمْ عِبَادِي هَٰؤُلَاءِ أَمْ هُمْ ضَلُّوا السَّبِيلَ ۱۹ قَالُوا سُبْحَانَكَ مَا كَانَ يَنبَغِي لَنَا أَن نَّتَّخِذَ مِن دُونِكَ مِنْ أَوْلِيَاءَ وَلَٰكِن مَّتَّعْتَهُمْ وَآبَاءَهُمْ حَتَّىٰ نَسُوا الذِّكْرَ وَكَانُوا قَوْمًا بُورًا ۲۰ فَقَدْ كَذَّبُوكُم بِمَا تَقُولُونَ فَمَا تَسْتَطِيعُونَ صَرْفًا وَلَا نَصْرًا ۲۱ وَمَن يَظْلِم مِّنكُمْ نُذِقْهُ عَذَابًا كَبِيرًا .

ترجمه : وروزیکه‌حشر کنند ایشانرا ، وآنچه میپرستند ازغیر خدا ،پس گوید آیا شما گمراه کردید بندگان منرا یا ایشان خود گم کردند راه را ـ ۱۹ گویند منزهی تو؛نباشد سزاوار ما را که فراگیریم‌ازغیرتودوستانی ، ولکن کامیاب کردی ایشانرا وپدر ایشانرا تافراموش کردند ذکررا ، وبودند گروهی تباهکار ۲۰ پس بتحقیق تکذیب نمودند شمارا بآنچه میگوئید ، پس نتوانند گردانیدن و نه یاری شما کردن ۲۱ وهر که ستم کند ازشما میچشانیم اورا عذابی بزرك .

تفسیر : آیاتیکه قبل از آیه مورد تفسیر است بیان حالات مشرکین است که انکار نبوت حضرت ختمی مرتبت مینمودند ، واین انکار در واقع ازنظرتکذیب قیامت بود که نمیخواستند خود را قانع کنند که حشر ونشری‌درکارهست ، وازاین

رو که بیان حالات قیامت وپیش‌آمد امرعقوبت برای آنها خوانده میشد ، در اثر عناد ولجاجت سرزیر بار نمیبرده وهمه منکرمیشدند ـ در اینجا حقتعالی از باطن آنها خبرمیدهد :

بَلْ كَذَّبُوا بِالسَّاعَةِ وَاَعْتَدْنَا لِمَنْ كَذَّبَ بِالسَّاعَةِ سَعِيراً ـ یعنی‌داعی‌ایشان‌بانکار نبوت تکذیب ساعت‌است (که همان تکذیب قیامت باشد) وما آمـاده کرده ایم از برای آنها که تکذیب قیامت نمودند آتشی افروخته ، وعذابی دردناك ، وچون‌در انداخته شوند در آن جایگاه تنگ یعنی **وَاِذَا اُلْقُوا مِنْهَا مَكَاناً ضَيِّقاً مُقَرَّنِينَ دَعَوْا هُنَالِكَ ثُبُوراً .**

چون افکنده شوند درموضعی عمیق که دوزخ است ، بر خلاف مقامهای بهشت که حقتعالی دروصف آن میفرماید (جَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَالْاَرْض) که فرح وشادی در وسعت است ، وسختی ومشقت درتنگی وعسرت .

باآنحالت درتنگنای دوزخ‌دستهای‌ایشانرا بر گردنهای ایشان‌بزنجیرهای‌آتشین بندند ودر آنمقام بخوانند برخود هلاکت را ، یعنی نفرین کنند برخود بهلاکت یا گویند واثبورا واین‌کلمه کسی گوید که آرزومند هلاك باشد .

ازانس مالك روایت نموده‌اند که اول کسی که ازقفای او از اهل دوزخ جامـه آتشین پوشانند ابلیس باشد وذریّت او فریاد واثبورا کشند ، و بکنار دوزخ روند و حقتعالی ، یامَلَکی بفـرمان او گوید **لَاتَدْعُوا الْيَوْمَ ثُبُوراً وَاحِداً وَادْعُوا ثُبُوراً كَثِيراً** نخوانید امروز یك‌ثبور ، وبخوانید ثبور بسیاررا یعنی یکبار نفرین‌برخود مکنید بلکه بسیار نفرین کنید زیرا که شمارا انواع عـذاب بسیار خواهد بود ، و هرنوع را بواسطه شدت آن ثبور واقع‌خواهدشد یاآنکه هرچند بار که هلاك‌شوید وباز مخلوق گردید یعنی هـراندازه که **كُلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْنَاهُمْ جُلُوداً**

غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ که هلاکت ایشان را نهایتی نیست، اعاده تلفظ ثبور کنند.

حال برسبیل اینکه هر گاه خدایتعالی بیان عذاب وعقوبت مشرکین را در قیامت شرح میدهد اکثر اشاره بمقام مؤمنین ومتقین درمقابل مینماید ـ ودراینجا باحبیب خود میگوید برسبیل استفهام ازآنها سئوال کن یعنی از این بندگان سیه روز که وعظ ونصیحت در گوش آنها فرو نمیرود وپند پذیر نیستند بپرس این موضوع را ـ قُلْ أَذَٰلِكَ خَيْرٌ أَمْ جَنَّةُ الْخُلْدِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ كَانَتْ لَهُمْ جَزَاءً وَمَصِيراً ، لَهُمْ فِيهَا مَا يَشَاءُونَ خَالِدِينَ كَانَ عَلَىٰ رَبِّكَ وَعْداً مَسْئُولاً .

ای محمد ﷺ بگو باآنها آیااین بهتراست یعنی این جریانیکه ازدوزخ شنیدید (ویا کنج وبوستانهای دنیا بهتر است.) یا بهشت جاودان که وعده داده شده اند پرهیزکاران بدخول درآن .

ودر نزد اکثرمفسّرین معنی آیه اینستکه بگو ای محمد ﷺ بمشرکین برسبیل تحکم وسرزنش ، که آیا این وصف کرده شده از انواع عذاب دوزخ واصناف عقاب آن بهتر است یا بهشت خلد که موعود است برای متقیان که پاداش کردارایشان و بازگشت نیکوئیست ، که درآخرت درآن قرار گیرند تا هرزمان که خدا خواهد وتمنا کنند ازانواع نعمت که فراخور استحقاق ایشان باشد ـ چه ضعفای مؤمنان را بآرزوی ایشان ازمرتبه اهل کمال نصیبی نخواهد بود ، بلکه مرادی که مناسب حال خودجویندیابند، درحالیکه جاوید باشند ـ یعنی آنچه را که اهل بهشت نسبت بمقام ومرتبه خود درخواسته اند وتقاضا کردند که رَبَّنَا وَآتِنَا مَا وَعَدْتَنَا یا آنکه ملائکه در میخوانند که رَبَّنَا وَأَدْخِلْهُمْ جَنَّاتِ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدْتَهُمْ بمقامهای خود خواهند رسید .

بعداز این خدایتعالی دنباله این سلسله مطالب را بآیه موردتفسیر که شاهد گفتار

است میرساند واعاده میفرماید شرح حالات مشرکانرا درقیامت براین وجه که یاد کن ای‌محمدﷺ روزیرا که حشر کنیم مشرکانرا برای جزا ، وآنرا که نیز می پرستند بجز ازخدای ، مراد معبودیست که غیراو سبحانه باشد ازملائکه ، وعُزیرْ ومسیح ، و کواکب ، واصنام ، که حقتعالی آنها را بنطق در آورد و یا بزبانحال تکلم نمایند ، همچنان درشهادت ونطق اعضاء وجوارح ـ پس گوید بایشان آیا شما گمراه نمودید بندگان مرا که این گروهند ؟ یاایشان گم شدند از راه بجهت ترك‌نظر صحیح واعراض ازقول مرشد ناصح ـ و این کلام بر سبیل تقریع عبدهٔ آنهاست تا باهت ومنخزل شوند ، وندامت وحسرت ایشان بیشتر گردد ، و موجب خوشحالی اهل ایمان گردد .

وچون حقتعالی این خطاب بایشان نماید ، ایشان بزبان مقال یا بلسان حال‌از روی تعجب گویند ازآنچه کفار درحق ایشان گفته باشند ـ که پاك و پاکیزه است مقام پروردگاری وتورا سزد بزرگی که ما ترا بپاکی یادمیکنیم ومنزه میدانیم از شرك ، وشبهه ، وضد ، وند ، نیست ونسزد وروا نباشد مارا آنکه فراگیریم‌جز ازتو دوستانرا ، یعنی هرگز غیرتورا بخدائی نمیگیریم ، پس‌چگونه از ما این‌سزد که اضلال غیر نمائیم ، وراضی باشیم بدانکه مارا پرستند وتورا گذارند ، ولکن تو برخوردار گردانیدی ایشان وپدرانشانرا باموال ، واولاد ، وعمردراز ، و صحت بدن ، وسایر نعمتهای دیگر ، پس ایشان مستغرق شدند در شهوات خود ، و بآن مغرور گشتند ، تاکه فراموش نمودند ، یعنی غافل شدندازیاد کردن تو ، وازتدبر وتفکر درآیات ومعجزات توکه انبیاء بوسیله آن ایشانرا بتو دعوت میکردند و بودند گروهی هلاك شده ویا تباه گشته .

این‌خطابست‌ازمعبودان بعبده ایشان بجهت‌الزام‌حجت برآنها ، یعنی‌پس گوئیم

بعبده ایشان بتحقیق که تکذیب کردند خدایان شما شما را بآ چه میگوئید که ایشان شریك خدایند و مرا از شریك منزه دانستند ، پس نمیتوانند معبودان شما بگردانند و دفع کنند عذاب را از شما و نمیتوانند یاری دهند شما را به نجات از عقاب ـ یا براین وجه گفته میشود ، شما که مشرکانید نتوانید عذاب مرا از خود رفع کنید و یکدیگررا یاری دهید و از عقوبات برهید .

خدایتعالی کلام را در این باب باین عبارت خاتمه میدهد : که هر که ستم کند یعنی شرك آورد یا متوغل شود در معصیت از شما ای مکلفان بچشانیم اورا عذابی بزرگ که آتش دوزخ است .

۷ ـ آیه ۶۳ سوره قصص :

وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَائِيَ الَّذِينَ كُنتُمْ تَزْعُمُونَ ۶۳ قَالَ الَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ رَبَّنَا هَٰؤُلَاءِ الَّذِينَ أَغْوَيْنَا أَغْوَيْنَاهُمْ كَمَا غَوَيْنَا تَبَرَّأْنَا إِلَيْكَ مَا كَانُوا إِيَّانَا يَعْبُدُونَ ۶۴ وَقِيلَ ادْعُوا شُرَكَاءَكُمْ فَدَعَوْهُمْ فَلَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُمْ وَرَأَوُا الْعَذَابَ لَوْ أَنَّهُمْ كَانُوا يَهْتَدُونَ ۶۵

تفسیر ـ قبل از این آیات شریفه برای دلجوئی و تسلّی اهل ایمان چنین اشاره میفرماید : کسانی را که وعده کرده‌ایم درآخرت جنت ورضوان ووعده های دیگر بجهت جزای طاعت آنها ، بدون شك و شبه باین مواعید خواهند رسید . آیاحال اینها مانند کسی است که برخورداری دادیم اورا ازمتاع زندگانی دنیا که درمعرض زوال و فنا میباشد ؟ و او حاضر کرده شود در روز رستخیز از برای حساب و عذاب درآنروزیکه بخواند خدای کافران را ، پس بروجه عتاب گوید کجایند شریکان من آنانکه گمان میبردید که شریك منند ـ گویند ایشان که واجب شده باشد برآنها سخن خدای ، یعنی کلمه عذاب که آن آیات وعید است . یا کلمه (لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ) و آنها رؤسای اهل ضلال باشند ـ که گویند ای پروردگار ما این گروه یعنی ضعفا

واتباع ما آنانند که گمراه کردیم ایشانرا ـ ودر اینجا اَغْوَیْنٰا هُمْ کَمٰا غَوَیْنٰا ـ استیناف است برای بیان آنکه ایشان باختیار خود گمراه شدند و از رؤسا و شیاطین همین وسوسه بود یعنی گمراه ساختیم ایشانرا پس گمراه شدند باختیارخود همچنانکه گمراه بودند و قطع نظر کردند در ادلّه عقلیه و نصایح رسولان و کتب منزله که مملو بود بوعد و وعید و مواعد و زجر وصارف ایشان از لغز دائمی ایشان بایمان و بمجرد وسوسه و خواندن ما ایشان رابضلالت تابع ما شدند باختیارخود،اکنون تبرا کردیم بسوی تو از ایشان و ازآنچه اختیار نمودند بروفق هوای خود از کفر و طغیان ـ و اینهادر واقع ما رانمیپرستیدند بلکه پرستش هوا های فاسده ورأیهای باطله خود نمودند ، و پیروی نفس خود کردند ـ و در این موقع کافران را گویند که بخوانید انبازان خود را ، یعنی آنان را که شریك ما ساختید از بتان و غیر آن تا عذاب از شما دفع سازند ـ پس بخوانند ایشانرا ازفرط حسرت ویا بامید نصرت پس اجابت نکنند مرایشان را بجهت عجز از اجابت ونصرت ـ وتابعان و متبوعان به بینند عذاب را لازم خود ، و بهیچوجه راهی نیابند که بتوانند خود را از مهلکه آنروز خلاص نمایند .

۸ ـ آیه ۶۵ سوره قصص :
وَیَوْمَ یُنٰادِیهِمْ فَیَقُولُ مٰاذٰا أَجَبْتُمُ الْمُرْسَلِینَ۶۶ فَعَمِیَتْ عَلَیْهِمُ الْأَنبٰاءُ یَوْمَئِذٍ فَهُمْ لٰا یَتَسٰاءَلُونَ .

تفسیر ـ در دنباله آیاتیکه گذشت بیان دیگری در خصوص رفتار مشرکان به پیمبران ، واینکه چه معامله برسولان کردند در موقع ارشاد آنها ، وندائیکه در این موضوع در قیامت بآنها میرسد براین وجه بیان میفرماید ـ ویاد کن روزی را که ندا کنند اهل تکذیب را پس گوید بروجه تقریع و توبیخ ، چه جواب دادید فرستادگان را که شما را دعوت بحق نمودند ؟ پس پوشیده شود برآنها و از هول

و هیبت آنروز و مشاهده عذاب ندانند که چه گویند و از یکدیگر نپرسند که چه جواب گوئیم ـ چه همه سائل و مسئول فرومانده باشند ، یا ازغایت دهشت وحیرت پروای پرسش نکنند .

عبارت دیگری قریب باین مضمون شرح آن گذشت ، همینطور که دراین مقام خدای تعالی از مشرکان سئوال میکند که جواب فرستادگان ما را چه دادید ـ از پیمبران هم درآنروزسئوال میکند که زمانیکه امّت خودرابتوحید دعوت کرده‌اید به‌چه‌چیزاجابت نمودند شما را،وشرح آن‌بتفصیل در باب خود ذکرشده است .

۹ ـ آیه ۷۴ سوره قصص .

وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَائِيَ الَّذِينَ كُنتُمْ تَزْعُمُونَ ۷۵ وَ نَزَعْنَا مِن كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيداً فَقُلْنَا هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ فَعَلِمُوا أَنَّ الْحَقَّ لِلَّهِ وَضَلَّ عَنْهُم مَّا كَانُوا يَفْتَرُونَ .

تفسیر ـ دراین سوره این آیه در شماره ٦٢ بیان شده و از نظراهمیت و هم از نظر اینکه آیات قبل و بعد آن مطالب دیگری را میرساند تکرار شده است ـ ودر اینجا چنین تفسیر شده است که«و یاد نما روزی را که ندا کند خدا بت پرستان را پس گوید بروجه توبیخ بایشان ، کجایند انبازان من آنانرا کـه گمان میبردید شریکان منند (تکرارذکر بندا مشرکانرا جهت توبیخ است) در هرحال میفرماید و بیرون آوریم گواهی ، بر گفتارو کردار ایشان ، یعنی پیمبرانشان را حاضر کنیم در قیامت تا گواهی دهند برشرك وضلالت ـ پس گوئیم اهل شرك را بیاورید حجّتی که داشتید برشرك و تکذیب ـ پس آن هنگام بدانند که راستی گفتار، ویاعبادت ، ویا توحید ، ویا حجّت مرخدایراست ـ وگم گردد از ایشان ، و نابود و ضایع شود آنچه را که برمیبافتندبهم‌از کذب‌وسایرسخنان باطل که‌امید شفاعت به‌بتان‌داشتند .

۱۰ ـ آیه ۱۱ سوره الرّوم :

وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُبْلِسُ الْمُجْرِمُونَ ۱۲ وَلَمْ يَكُن لَّهُم مِّن شُرَكَائِهِمْ شُفَعَاؤُا

وَكانُوا بِشُرَكائِهِمْ كافِرِينَ ۱۳ وَيَوْمَ تَقُومُ السّاعَةُ يَوْمَئِذٍ يَتَفَرَّقُونَ .

تفسیر ـ قبل از این آیات شریف بیانی دارد که استهزاء و انکار کفّار را در امر حشر و نشر در نهایت تکذیب میرساند و در رد قول آنها خدا یتعالی عبارتی محکم و کوتاه بیان داشته، و خلاصه امر را بر این وجه میرساند که: اَللّهُ يَبْدَؤُا الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ ثُمَّ اِلَيْهِ تُرْجَعُونَ اشاره براینکه اصل خلقت از خود اوست ، وبازگشت خلائق بسوی او، وهمچنین بسوی جزاوحکم اوبازگردانیده خواهید شد ـ سپس وعده این بازگشت را بآیات مورد تفسیر میکشاند براین وجه که در آنروز بازگردانیده شوید، که قائم شود قیامت و خاموش شوند و متحیّر مانند مشرکان ، مانند خاموشی و تحیر کسیکه منقطع شود از حجّت و برهان ـ و در آنروز نباشد خدایانیکه آنها شرکاء قرار داده بودند (چون ملائکه و اصنام) و همچنین نیابند آنهائی را که گمان میکردند شفعاء آنها هستند وبخیال خود میتوانند از آنها یاری بگیرند پس با این حال ناامید خواهند شد و از شفاعت واهی محروم ، و از مطلوب خود بیزار .

باز برای تأیید ، مطلب را اینطور دنبال میکند و وعده بازگشت کفّار را باین روز اشاره میفرماید ـ روزیکه قیامت قائم شود ، آن هنگام پراکنده گردند مردمان و از هم جدا شوند ، گروهی روی به اعلا عِلّیّین آورند ، جمعی در اسفل السّافلین افتند ـ بعضی بردرجه وصلت ، و برخی بردر که مفارقت ، جمعی از دولت وصول بجنان نازان ، و برخی بر آتش نیران گذران .

بعد از آن خدای تعالی سرانجام کار خلائق ومقام آنها از هردسته ای که هستند ودر آنروز بحالت پراکنده سرگردان اند بیان میدارد براین وجه : ۱۴ فَاَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ فَهُمْ فِي رَوْضَةٍ يُحْبَرُونَ ۱۵ وَ اَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا وَ كَذَّبُوا بِآياتِنا وَلِقاءِ الاخِرَةِ فَاُولئِكَ فِي الْعَذابِ مُحْضَرُونَ .

پس آنانکه گرویده اند وکار های شایسته و پسندیده نموده اند ، پس ایشان در مرغزارهای پر از انهارو اشجارشادمان گردانیده شده باشند ، بروجهی که اثر آن بر

صحیفه رخسار ایشان ظاهر باشد ، چه مکرم باشند بکرامت ازلی ، ومتنعم بنعمت لم یزلی ، و محلی باشند بزیور وحلی ـ دراحقاف از عیاشی نقل نموده کـه متوج باشند بتاج عزت .

نغمه های بهشتی و نوا های مسرت بخش :

بعضی از مفسرین در ذیل آیه شریفه ، یحبرون ، را تفسیر نموده اند (بیلذون بالسماع) ودر عین المعالی گفته که آوازخوش شنوانند بهشتیان را ، و هیچ لذتی برآنها مانند شنیدن آواز نباشد .

در خبر است کـه ابکار بهشت غناء کنند به اصواتیکه خلائق مثل آنرا نشنیده باشند ، و این افضل نعم بهشت باشد ـ

در کشاف ازپیغمبرﷺ نقل نموده است که آنحضرت ذکرجنت و نعیم فرمود ودرآخرمجلس اعرابی برخواست و گفت یارسول‌الله دربهشت‌سماع‌باشد ؟ فرمود نعم سماع باشد بدرستیکه در بهشت جوئیست که درکنارآن حوران بکر نشسته اند ، سفید اندام و فراخ چشم ، که غناء نمایند بآوازهائیکه هرگز مانند آن هیچکس نشنیده باشد و این ازبهترین‌نعم بهشت‌است ودر مجمع‌این‌روایت را ازابی دردا نقل نموده ، و بعد ازآن گفته که ابودردا را ، بعد ازاین ذکرسئوال کـردند که مغنیات بهشت بچه چیز تَغنّی میکنند ؟ فرمود بالتسبیح .

و باز منقولست کـه رسول اکرم ﷺ وصف بهشت میفرمود ، مردی برپای خواست و گفت یارسول الله من آواز خوش بسیاردوست دارم ، آیا در بهشت آواز خوش باشد ؟ فرمودآری **وَالَّذی نَفسی بِیَدِه** یعنی بلی بخدائیکه نفس من بفرمان اوست ، در بهشت درختی است که چون وحی کند آندرخت را که سماعی بشنوان بندگان را ، که در دنیا خود را از استماع لهوولعب باز داشته اند ، آنگاه درخت

به آوازآید به تسبیح وتهلیل ، آنچنان آوازیکه خلائق آنرا نشنیده باشند .

و از مغیره نیز روایت است که پیغمبر ﷺ فرمود در بهشت درختانیست که چون اهل بهشت را سماع آرزو باشد ، خدایتعالی از زیر عرش بادی بفرستد تا بردرختان آید وبر گهای آنرا بجنباند وبریکدیگرزند وازآنجا آوازی برآید که اگر اهل دنیا بشنوند از فرط طرب هلاك شوند .

و بروایت صحیحه و اسانید معتبره از حضرت رسالت مرویست که هیچ بنده‌ای در بهشت داخل نشود ، مگر که در دامان او حورالعین بنشیند وبرای اوبه بهترین وجهی غنا کند ، و نیکوترین آوازی که جن وانس اورا نشنیده باشند ، واز مزمار شیطان نباشد،بسرایند،بلکه نواهای مسرت‌آورآنها تمجید وتحمید حقتعالی‌باشد .

صاحب کشف الاسرارآورده که فردا دوستان خدا درروضات جنان میان ریاحین بشادی سماع نمایند ، و فرمان آید بداود ؑ که بآن نغمه دل آویز و صوت شورانگیز که داده ام زبور بخوان ، و بموسی ؑ خطاب رسد که ای موسی‌تورات تلاوت نما ، و به عیسی ندا رسد که تو بقرائت انجیل مشغول شو، و بطوبی خطاب آید که ای طوبی آوازدل‌آوای بتسبیح ما بگشا ، اسرافیل مخاطب شود که قرائت کن قرآن را .

ثعلبی در تفسیر خود از اوزاعی نقل نموده که هیچکس را آوازخوشترازآواز اسرافیل نباشد،چون افتتاح بغنا نماید تمام فرشتگان ازاوراد واذکارخودبازمانند . حاصل آنکه شریفترین لذت در بهشت سماع خواهد بود .

مؤلف را اینطور از نظر گذشت ، که آیا آنها که دراین دار دنیا از جهت امتثال امر، و انقیاد بتکالیف واطاعت وبندگی ، نفس خود را ازلذت غنا محروم میدارند وگوش خود از منهیات مذموم باز میدارند ، پاداش‌آنها غیرازاین است ؟آیا جزای

ایشان غیر از این توصیفی است که بیان گردید ؟ حقاً وبراستی کـه خدای تعالی در مقابل این مبارزه ومجاهده آنمقام را بآنها اعطا خواهد نمود . آخر کسی نیست که از آواز های لذت بخش و طنین های دلنشین این آلات که اختراع شده در دنیا بدش آید ، یا خوش نداشته باشد کـه نوا های روح پرور را بشنود ـ همه و همه طالب ، و هوای نفس غالب ، و میل انسانی بآن بساط نشاط راغب است ، ولکن اصل موضوع مرحله آزمایش است که آیا آنها که ادعای حدا شناسی دارند تا چه حد مطیع اوامر اوهستند وتا چه اندازه خود را ازآنچه نهی فرموده بازمیدارند . خدای تعالی انواع لذائذ را در این دنیا بحد ناچیزی محسوس داشته ، و استفاده از بعضی را بنابرمقتضای مصلحت وآزمایش نهی فرموده است ، از آن جهت کـه فرمانبرداران و مطیعان باوامرخود را بمرتبه عالی ترین لـذت از عین آن نعمت برساند و درحد اعلای رحمت واسعه خود قرار دهد ، که از لذائذ واقعی و حقیقی و ابدی آن برخوردار باشند .

چنانچه کسی از برای خدا ، از برای اینکه تسلیم نماید خود را بامرخالـق خود ، یا از برای اینکه نخواهد محبت دنیا را در دل جای گزین نماید ، یا خود را از یاد خدا غافل نماید ، ازاین لذت آنی وخوشیهای مجازی و نشاط های فانی چشم پوشی نمایدو آنچرا که ازطریق گوش براو حرام است استماع نکند ، یا آنکه آنچه را که در منع آن چشم مسئولیت دارد ، یا مواظبت از زبان وجوب دارد ، یا مراقبت اعضای دیگر، همه را با رشادت کامل مجاهده نماید ـ آیا درمقابل ،پاداش اوچیست ؟ آیا اگر ازلذت آنی استماع غنا دردنیا صرفنظر کرده جزای اوهمـان شنیدن نواهائی نیست که در اثر نسیم ملایم بهشتی درختانرا باهتزاز درآورده و از هر برگی نوائی خارج میسازد ؟ واین لذت دائم است ؟ یا سزای آن فرمانبردار وآن

مطیع خوشرفتار شنیدن آواز واصواتی نیست که از گردن وحنجره هـای بلورین حورالعین خارج شده واورا مشمول لذت فرحبخش جاوید مینماید ؟

هر کس برهرطریقی درامر مناهی مجاهده نماید یعنی بازدارد هرعضو خودرا ازآنچه براو نهی کرده باشند پاداش او برطریقی است که مجاهده را درآن صرف نموده است ، سزای پوشیدن چشم ازنامحرم بخدا قسم دیدار حورالعین است .

بعد از آنکه خدایتعالی توصیف مقام اهل ایمان فـرمود اشاره بجایگاه کفار میفرماید براین وجه که ـ وأمّا آنانکه نگرویده‌اند وتکذیب کرده اند آیات ما را یعنی قرآن ، یا دلائل قدرت ورسیدن بآن سرای را ، (یعنی بروز حشرونشر) آن گروه درعذاب دوزخ حاضر شدگان باشند ، که هرگز ازآن غائب نشوند .

۱۱ ـ آیه ۴۹ سوره سبا :

وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ جَمِيعاً ثُمَّ يَقُولُ لِلْمَلائِكَةِ اَهٰؤُلاءِ اِيّاكُمْ كانُوا يَعْبُدُونَ ۴۰ قالُوا سُبْحانَكَ اَنْتَ وَلِيُّنا مِنْ دُونِهِمْ بَلْ كانُوا يَعْبُدُونَ الْجِنَّ اَكْثَرُهُمْ بِهِمْ مُؤْمِنُونَ ۴ فَالْيَوْمَ لا يَمْلِكُ بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ نَفْعاً وَلا ضَرّاً وَ نَقُولُ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذُوقُوا عَذابَ النّارِ الَّتِي كُنْتُمْ بِها تُكَذِّبُونَ .

تفسیر : این آیات شریفه درشأن ملائکه پرستان است کـه گروهی از کفّار ، بنومدلج ، بودند ازخزاعه .

ویاد کن روزیرا که حشر کنیم‌وجمع نمائیم کفّار مشرکانرا که‌عبده ملائکه‌اند، درحالیکه بهیئت مجموعی باشند ـ یعنی همه را درمحشر حشر کنیم ، پس گوئیم فرشتگانرا ، آیا این گروهی بودند که شمارا میـپرستیدند ؟ و این سئوال جهت تقـریع مشرکان است ، وقطع طمع ایشان ازشفاعت ـ چون ملائکه باین مخاطب شوند گویند پاکی تو ازآنکه غیرتورا پرستند ، توئی خداوند ومعبود ومقصود ما همگی ، وما خودرا دربندگی مقصرمیدانیم ، پس بچه وجه قائل بمعبودیت خود

شویم ، باآنکه تو ولی ودوست ما هستی بجز ازایشان ، یعنی میان ما وایشان‌هیچ دوستی نیست ، حاشا که به پرستش ایشان رضا داده باشیم ، نچنانست کـه کفّار ما را پُرستش کرده باشند ، بلکه بودند که از روی جهل میپرستیدند دیوان را ، یعنی فرمان ایشان میبردند درپرستش الهه باطله ، یابصورتهای مختلفه برمیآمدند ودرخیال ایشان می افکندند کـه اینها ملائکه‌اند ، وبیشتر آنها متابعت کنندگان ومطیعان ایشان بودند .

پس امروز که روزحشر است ، همه حکمها مرخدایراست و فرمانروائی مطلق درید قدرت او بوده است ومالك نمیشود بعضی ازشما برای بعضی سود ونفعی، ونه ضـرر و زیانی را ـ یعنی معبود باطـل را برای عابد خود قدرت برسانیدن سود وزیانی نباشد .

وگوئیم ما کسانیرا که ستم کردند برخود بوضع عبادت درغیر موضع آن کـه بچشید عذاب آتش را آن آتشیکه تکذیب آنرا میکردید ، ودروغ میپنداشتند .

وچون این آیات خوانده میشد برکافران بایکدیگر میگفتند : این کس یعنی محمد ﷺ کـه این عبارات را برما میخواند میخواهد باز دارد ما را از آنچه میپرستیم و میپرستیدند پدران ما ، ومیخواند ما را بدینی کـه خود احداث کرده است که ما تابع او شویم ـ ومیگفتند این قرآنیکـه میخواند نیست مگر دروغی بر بافـته شده ـ و خلاصه گاهی نسبت سحـر و گـاهی کذب و زمـانی جنون باو میدادید ـ الحق کـه با این همه لجاجت و عناد مستوجب همان عذابی هستند کـه خدایتعالی بشارت آنرا بآنها داده است .

۱۲ـ آیه ٦۱ سوره الزُمَر:

وَيَوْمَ الْقِيٰمَةِ تَرَى الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى اللّٰهِ وُجُوهُهُمْ مُسْوَدَّةٌ اَلَيْسَ فِى جَهَنَّمَ

مَثْوىً لِلْمُتَكَبِّرِينَ ٦٢ وَيُنَجِّي اللّٰهُ الَّذِينَ اتَّقَوْا بِمَفَازَتِهِمْ لَا يَمَسُّهُمُ السُّوءُ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ .

ترجمه : ٦١ وروز رستخیز بینی آنانرا کـه دروغ برخدا بستند رویهاشان سیاه شده است آیا نیست در دوزخ مقام،مرتکبر کنندگانرا ؟ ٦٢ ومیرهاند خدا آنانرا که پرهیزکار شدند بواسطه همان رستگاریشان ، مس نکند ایشانرا بدی ونه آنهـا اندوهناك شوند .

تفسیر ـ قبل از این آیات شریفه خدایتعـالی برسبیل آگاهی اشاره به کفّـار ومشرکین فرموده براین وجه ـ کـه ای نافرمانبرداران ، توبه کنید ، و بازگشت نمائید ، وانقیاد ورزید ، مرپروردگار خود را قبل ازآنکه آید شما را عذاب کـه دیگرراه چاره بسته است و یاری کرده نخواهید شد ـ و نیز پیروی کنید نیکوترین چیزیکه فرو فرستاده شده است بسوی شما از جانب پروردگار شما ـ یعنی تبعیت مأمورٌ بِه کنیدو ترك منهی عنه نمائید ـ یاپیروی چیزی کنید که اقرب بنجات باشد، قبل ازآنکه ناگهان عذاب برشما بیاید .

خدایتعالی بعد از آنکه با این لحن ملایم آنهـا را دعوت باسلام و پیروی از احکام مینماید ، حالات آنها را بعد از نزول عذاب (یادرقیامت) ازلسان خودآنهـا یعنی عبارتیکه درآن هنگام گویا باشند براین وجه بیان میفرماید؛آیه ٥٧ از سوره الزمر أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يٰحَسْرَتىٰ عَلىٰ مٰا فَرَّطْتُّ فِي جَنْبِ اللّٰهِ وَإِنْ كُنْتُ لَمِنَ السّٰاخِرِينَ

از جهت کراهت و نخواستن آنکـه گوید نفس نزد دیدن عذاب ، ای ندامت وپشیمانی برآنچه تقصیر کردم من درجانب خدا یعنی درحق او یا درامر او، یا در طلب قرب وجوار او .

ازائمه هدی علیهم السلام مرویست که مراد بجنب‌الله طریقیست که‌موصل است برضای او

عیاشی از ابی جارود روایت کرده است که امام محمد باقر علیه السلام فرمود که نَحْنُ جَنْبُ‌اللّٰه مائیم آن طریقیکه مؤدیست بجانب خدا ، که مقام رضا است ، پس هر که دست اعتصام بحبل‌المتین ما نزند فردا از روی حسرت گوید که‌تقصیر کردم درطریق آل عبا بدرستیکه بودم در دنیا از افسوس کنندگان و استهزاء نمایندگان بکتاب خدا ورسول .

داستانی درذیل این آیه شریفه نقل شده است که گویند در بنی اسرائیل مردی بود عالم که همه اوقات خود راصرف علوم نموده بود ، ابلیس نزد اوآمد و گفت چرا نفس خود را هدف تیرریاضت نموده‌ای ، واز تمتعات دنیا متمتع نمیگردی وازمستلذّات جهان لذّت نمی یابی ـ وچون توبه متکفل گناهانست پس بعدازآنکه ازنعیم دنیا محظوظ شده باشی ، تائب شو ؟ تااز نعیم هردوجهان لذت یا فته باشی ـ وعظ ابلیس دراو اثر کرد وبوسوسه اوراه یافته ، قدم در وادی فسق و فجور نهاد زمانی براین منوال گذشت که او دراَلذِّ احوال بود ناگاه ملك‌الموت نزد او آمدو چون علامت مرگ‌رامشاهده کردباخود گفت ـ یٰاحَسْرَتیٰ عَلیٰ مٰافَرَطتُّ فِی جَنبِ‌اللّٰه افسوس که عمر خودرا صرف طاعت شیطان کردم وآتش قهرآلهی را بهیزم عصیان برافروختم ودراثنای حسرت وندامت قبض روح شده بعذاب ابدی پیوست .

حقتعالی دراین آیه پیغمبرخود را ازحسرت و ندامت او خبر میدهد ، تا هیچ نفسی بغرورشیطان فریفته نشود واین عبارت یا حسرتیٰ را قبل ازمشاهده عذاب‌در دنیا وچه عقوبت عقبیٰ درنظر آورد .

واین رویه حربه خوبی دردست شیطان است که بندگان خدا راازاین راه‌فریب داده وآنها را بامید توبه ازاطاعت خدای باز میدارد وامر بنافرمانی مینماید ، و چنین نوید میدهد که مرگ فرسنگها دور است ، و بر این امید آنها را از ذکر

پروردگار غافل مینماید ودر امر توبه وبازگشت تأخیر می‌اندازد ، چه‌بسا ازآفت تأخیر توفیقی‌برتوبه حاصل نمینمایند واجل گریبانگیرایشان شود ومشمول‌عبارت یاحَسْرَتیٰ ... گردند ـ درهرحال چون عذاب را مشاهده نمایند تصوّری برای آنها روی دهد که باین عبارت قائل شوند : ۵۸ اَوْ تَقُولَ لَوْ اَنَّ اللّٰهَ هَدٰینی لَکُنتُ مِنَ الْمُتَّقینَ ۵۹ اَوْتَقُولَ حینَ تَرَی‌الْعَذابَ لَوْاَنَّ لی کَرَّةً فَاَکُونَ مِنَ الْمُحْسِنینَ ۶۰ بَلیٰ قَدْجاءَتْکَ آیاتی فَکَذَّبْتَ بِها وَاسْتَکْبَرْتَ وَکُنْتَ مِنَ الْکافِرینَ .

یا گوید اگرخدا راه نمودی مرا بحق هرآینه میبودم از پرهیزگاران وآلوده نمیشدم بشرك وعصیان .

والبته هدایتی که او تمنانماید ، یاآنست که بروجه الجاباشد ، واین ازحکمت ومصلحت خارج است ـ ویا برسبیل الطاف ، واین بجهت عدم استعداد والطاف ، از دائره لطف بیرونست یاطریق وحی ، واین بجهت عناد وانکار ازآن اعـراض کرده باشد ـ پس این قول را بروجه تَحَیُّر وعماهه گوید در امـرخود ، یا بجهت تعلّل و اعتذار که فایده باو نرساند ـ حاصل هر تمنائی که کند هیچ ثمره باو عاید نشود خواه تمنای او قول مذکور باشد یاآنکه‌هنگامیکه عذابرا مشاهده میکند ـ گوید اگر مرا بازگشتی بدنیا بود ، پس میبودم ازنیکوکاران .

وگفته‌اند چون عاصی دردنیا نظردر ادلّه عقلیه نکرده باشد واز دلائل قرآنیه اعراض نموده مشغول با باطل دنیویه شده باشد ، درآخرت تَوَهُّم کند که او را راه ایمان وطاعت ننموده ، وبظن فاسدخود گوید لَوْاَنَّ‌لی هَدٰانی ... بنابراین حقتعالی رد قول او نموده گوید بَلیٰ ... آری‌آمد بتو آیاتهای کتاب من ، یعنی بادلّه‌قرآنی ترا راهنمود ـ پس تکذیب کردی بآن ونسبت دروغ برآن دادی ، وتکبر نمودی، وسرکشی کردی ازقبول آن ـ وبروجه عناد کفررا برایمان وضلالت را برهدایت اختیار کردی .

حال رشته این مطالب را بآیه مورد تفسیر میکشاند براین وجه که روز قیامت خواهی دید آنانرا که دروغ برخدای بستند (یعنی اورا متصف ساختند باتخاذ ولد وشریك وغیر آن) درحالتیکه رویهای ایشان سیاه باشد پیش از آنکه ایشانرا بدوزخ برند ، تااهل عرصات بدانند که اهل دوزخند **کقوله تعالیٰ: یُعْرَفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِیمٰاهُمْ** ـ یعنی **وُجُوهٌ یَوْمَئِذٍ عَلَیْهٰا غَبَرَةٌ** ، با اینحالت آیا نیست در دوزخ جای ستمکاران ؟ وآرامگاه گردن کشان که بجهت تکبر اطاعت خدا ورسول را نکردند؟

عیاشی باسناد خود آورده که امام جعفر الصادق علیه السلام فرمود که هر که حدیثی را بما نسبت دهد اگر درآن صادق است ، پس مصدق خدا و رسول است ، و اگر کاذبست پس افتراء کرده بخدا ورسول زیرا ما حدیثی را که بیان میکنیم میگوئیم که : **قٰالَ اللّٰهُ وَقٰالَ رسولُ اللّٰهِ** پس آیه **وَیَوْمَ الْقِیٰمَةِ تَرَی الَّذِینَ کَذَبُوا عَلَی اللّٰهِ وُجُوهُهُمْ مُسْوَدَّةٌ** را تلاوت فرمود .

وسوده بن کلیب ازامام محمد باقر علیه السلام نقل نموده که مراد ازاین آیه هرامامی است که نسبت امامت خود بخدا دهد ، و حال آنکه خدا منصب امامت باو نداده باشد ، من گفتم اگر آنکس علوی باشد وفاطمی فرمودبلی، بهر حال بعد از ذکر حال مشرکان در بیان حال متقیان میفرماید که نجات دهد خدای ازعذاب جحیم آنانکه پرهیز کردنداز شرك و معاصی ، بسبب ایمان وانواع طاعت که اسباب فوز و رستگاریست یعنی اعمال صالحی بجا آوردند که سبب فلاح ونجات آنها از آتش سوزان دوزخ باشد ونرسد بایشان هیچ بدی و سختی و نه ایشان محزون و اندوهگین شوند .

۱۴ـ آیه ۸۵ سوره النّمل :

وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ اُمَّةٍ فَوْجاً مِمَّنْ يُكَذِّبُ بِآيٰاتِنا فَهُمْ يُوزَعُونَ

تفسیر: وروزیکه حشر کنیم ازهرامتی گروهیرا کهروساء واشراف ایشان باشند آنهائیکـه تکذیب کرده باشند بآیات کلام ما یا بردلائل قدرت واضحه ما ، پس ایشان باز داشته شوند تا اراذل و ادنای قوم بدیشان رسند ، و همه را یکبار بدوزخ برند یاآنکه مراد اینستکه همه را باز دارند برای عتاب و شدت حساب ، و تهدید بصعوبت عذاب بجهت غوایت وضلالت واغوا واضلال ایشان ، حاصل آنکـه بعد از اجتماع گروه خلائق باپیشوایان آنها شرح گفتار را براین وجه میرساند :

۸۶ ـ حَتّٰى اِذٰا جٰاؤُا قٰالَ اَكَذَّبْتُمْ بِآيٰاتِي وَلَمْ تُحِيطُوا بِهٰا عِلْماً اَمّٰاذٰا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ .

تاچون بیایند بموقف حساب ، خدایتعالی از روی اهانت و سرزنش و نکوهش بایشان گوید ، آیا بدروغ پنداشتید آیتهای مرا درحالیکه در آنهـا تأمل نکردید از روی دانش ، ویا بقدری عناد ورزیدید که علم شما بکنه آن نرسد ، وجحودشما مانع گشت که بحقیقت آن پی برید پس بنابراین :

۸۷ ـ وَوَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ بِما ظَلَمُوا فَهُمْ لاٰيَنْطِقُونَ .

واقع شود گفتار یعنی فرود آید عذاب برایشان بسبب ظلم وستم ، و از حق در گذشتن که تکذیب آیات وحجج خدای بود ، پس ایشان سخن نتوانند گفت ، و زبان بعذرخواهی نتوانند گشود ، ازجهت آنکه بعقوبات نامتناهی مشغول ، و یا برای آنکه نزد من ایشان مهر نهاده باشند که درجواب ، چیزی نتوانند گفت که حجتی برآنها باشد ونفعی بایشان رساند .

نزد بعضی این آیات مربوط بعالم رجعت واشاره بآن زمان است .

۱۴ـ آیه ۱۹ سوره اَحقاف :

وَ یَوْمَ یُعْرَضُ الَّذِینَ کَفَرُوا عَلَی النَّارِ اَذْهَبْتُمْ طَیِّبَاتِکُمْ فِی حَیَاتِکُمُ الدُّنْیَا وَاسْتَمْتَعْتُمْ بِهَا فَالْیَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا کُنْتُمْ تَسْتَکْبِرُونَ فِی الْاَرْضِ بِغَیْرِ الْحَقِّ وَ بِمَا کُنْتُمْ تَفْسُقُونَ .

ترجمه : وروزیکه کافران را بر آتش آورند (وارد کنند) (بایشان گویند) که شما نیکوئیهای خود را در زندگانی دنیا بردید واز آن تمتع گرفتید پس امروز روز عذاب خواری ومذلت است بجزای سر کشی که در زمین داشتید .

تفسیر : قبل ازاین آیه شریفه آیاتی مربوط بامر آخرت است که آنها بآیه مورد تفسیر پیوسته میباشند وآنها اینستکه خدایتعالی آگاه میسازد خلائق را که گروهیکه متصف بایمان باشند واعمال آنهاخالص وصالح باشد ، قبول کرده میشود ازایشان به نیکوترین وجهی آنچه را که بجای آورده اند ، منظور، انواع طاعت و افعال واجبه و مستحبه غیر از مباح است ـ چون اعمال مباح ولواینکه حسن باشد مرتبه احسن ندارد و اینکه میفرماید : **اُولٰئِکَ الَّذِینَ نَتَقَبَّلُ عَنْهُمْ اَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَ نَتَجَاوَزُ عَنْ سَیِّئَاتِهِمْ** اشاره بهمین است و اصل مقصود اینستکه داخل میشوند در بهشت جائیکه خدای تعالی بآنها وعده داده است . وهمچنین بیانی هم ازحال کفار و مشرکین مینماید و بشارت عذاب آنها را بمواعیدیکه درچند مورد ذکرفرموده اشاره میفرماید ، که شاید عبارت **وَ لٰکِنْ حَقَّ الْقَوْلُ مِنِّی لَاَمْلَئَنَّ جَهَنَّمَ** . . . برای آنها کافی باشد .

دراینجا دوموضوع قابل تذکراست یکی آنکه اختلاف طبقاتی که دراین دنیا از نظر انتظام عالم بین خلائق است ، که یکی صاحب جاه ومقام ودیگری بیکاره و گمنام بعضی عالم ، بعضی جاهل ، برخی غنی ، و پاره ای فقیر، جمعی صاحب عشیره ، وعده‌ای بی‌اقربا وخویشند ، و بالاخره اختلافات دیگریکه بنابرمصلحت

امور تکوینی صورت گرفته است ـ بهیچوجه ارتباط بدرجه ومقام امر آخرت ندارد، بلکه هر کس درهرمرتبه‌ایکه هست میتواند از همان سمت خود وصول مقام عالی یادانی آخرت را کسب نماید ، و اصلا تثبیت‌مقام آخرت بسته بهمان مقدّراتیست کـه هر کس در دنیا به‌طاعت و عبادت ، یا به‌عصیان و قباحت برای خود اختیار میکند ، وحتی سلسله درجات چه ازمقام عالیه رضوان بِاَعْلَیٰ عِلّیّن ، وچه ازدرکات ناگوار دوزخ بِاَسْفَلَ‌السّافِلین همه نسبت باعمال و رفتار مردمان دراین جهان است وپایه گذاری مراتب‌آن عالم جاوید بسته بشالوده‌ایست که دراین جهان فانی‌ریخته میشودو میزان آن کسب کمال وتقرب بخدای لایزال است .

حاصل آنکه هیچگونه ترفیع مقام دردنیا ، وهراندازه مال وثروت یابهرمرتبه نام و شهرت اگر استفاده ازآنها درراه رضای حق دردنیا نشود کوچکترین سودی در آخرت بصاحب خود نخواهد داد ، بلکه اگرحق نعمتهای الهی بجای آورده نشود مشمول این‌عبارت خواهد شد که وَمٰالَهُمْ فِی‌الْآخِرَةِ مِنْ‌خَلاقٍ یا (مِنْ‌نَصیبٍ) و اَمّا موضوع دیگر اینکه همانطور که در دنیا اختلاف طبقاتی موجود است و این اختلاف بیشتربراساس و اصول امور تکوین است ، درآخرت هم بین گروه مختلف خلائق اعم ازاهل نجات یا اهل عذاب هریك نسبت بیکدیگر اختلافی در مراتب ومقام‌آنها موجود است که حتی بعضی ازدرجات ورتبه های یکدیگرغبطه میخورند ولکن تفاوت این فاصله طبقاتی در دنیا و آخرت اینستکه تحصیل جاه و مقام در امر دنیا چندان اختیاری نیست وچه بسا هر گـونه سعی و مجاهدتی برای کسب مقام حتی عکس العمل نشان داده و هیچگونه‌توفیقی حاصل ننماید .

ولکن آنچه حتمی ومسلّم است هر گونه سعی و کوشش کـه دردنیا برای امر آخرت بعمل آید اثر آن مثبت و کوچکترین اجری از او ضایع نخواهد شد ،

ومقام درآخرت حاصل نمیشود مگرآنکه هرمکلفی از راه اختیار، برا کسب کند وهر کس بهرقدر اهتمام ورزد برهمان مقدار درآخرت بهره مند خواهد شد .

چه بسا یك عمل نیك انسانرامستوجب بهشت نماید واگراعمال حسنه دیگری پی در پی بجاآورد این لازم میآید که ترفیع مقام حاصل کند یعنی گذشته ازاینکه ببهشت میرود مزایای دیگری در بهشت داشته باشد کـه اجراعمال دیگر او ضایع نشود ، و اِلّا بدون مزایا،امری خلاف مقتضای عدالت است ، و همچنین یك گناه انسانرا مستحق آتش مینماید واگرزیاده از حدگناه کند ، آیا مطلقاً آتش برای او کفایت است ؟

پس بنابراین ، طبقاتیکـه برای بهشت و دوزخ قائل هستند نسبت بعبـادات واطاعات ویا نافرمانیهائیست که ازعموم مکلفین دردنیا صادر میشود .

اینستکه خدایتعالی میفرماید : **وَلِكُلٍّ دَرَجٰاتٌ مِمّٰا عَمِلُوا وَ لِيُوَفِّيَهُمْ اَعْمٰالَهُمْ وَهُمْ لٰايُظْلَمُونَ .**

براین معنی که از برای هریك ازاین دو دسته (یعنی مؤمن وکافر) کـه شرح حال آنها گذشت مراتب ومنازلیست ازجزای آنچه کرده‌اند وهریك ازآنهـا قرار گیرند درمقام خود نسبت بمرتبه‌ایکه در دنیا کسب کردند و تمام گرداند از برای ایشان جزای کـردار های ایشان و ستمدیده نشوند بنقصان ثواب و زیادتی عقاب ، یعنی نه‌ثواب کمترازاستحقاق باشد ونه‌عقاب زیاده برآن .

سپس خدایتعـالی زمان درجه بندی و ایصال هر گروهیرا بمقام جاوید خود ، بآیـه مورد بحث مـیرساند و چون روی‌سخن بکفّار و مشرکین است از این‌جهت چنین میفرماید :

و یادکن آنروزیرا که عرض کرده شوند ، آنانکه نگرویده‌اند بخدا و رسول

برآتش دوزخ یعنی ایشانرا معذب سازند برآتش ، وگویند بایشان در آنروز بـه بردید لذت‌از چیزهای خوددردنیا ، ومتاعهای دلچسب که درزندگانی دنیا داشتید، وبرخورداری یافتید بآن لذائذ طیبه ـ یعنی بآن استیفای لذات دنیا کردید ، وآنرا براطیاب آخرت اختیار نمودید (ونساختید برای خود سرمایه‌آخرت،) پس امروز که قیامت است جزا داده خواهید شد ، بعذاب خواری و رسوائی بسبب اعمالیکه بجـا آوردید ، و استکبار در زمین از انقیاد حق و تکبر مینمودید برانبیاء واولیاء و معبود مطلق و بباطل و ناروا سر کشی میکردید وپا از دائره فرمان خدا بیرون میگذاشتید وچون استمـاع بطیبات ولذات این جهان مستلـزم فتور است درتوجه باحوال آن جهان ، چه مشغولیست باین مشغول ، چنانچه کفّار بجهت اشتغال بآن از احوال آخرت غافل شده اند ، و از سعـادت دائمی و نعمت ابدی عقبیٰ محروم مانده‌اند ـ ازاینجهت‌است که‌خاتم النبیین ﷺ وائمه‌معصومین‌صلوات‌الله‌علیهم‌اجمعین زهد ومشقت را اختیار کردند وازترفه وتنعم این جهان دوری جستند .

چنانچه ازعمرروایت نموده‌اند که روزی‌بحجره رسول ﷺ رفتم ، بعدازآنکه رخصت دخول حاصل کردم ، دیدم آنحضرت بر مقصوره‌ای بر بالای بوریـائی که ازلیف خرما بود تکیه‌فرموده ، وبجهت کوتاهی بوریا بعضی ازبدن اطهر او برزمین واقع شده بود ـ وساده ای ازلیف خرما بر سر گذاشته بود ـ سلام کردم و .بنشستم گفتم یا رسول‌الله ، تو پیغمبرخدائی وبهترین مردمی ، باوجود این‌مرتبه عظیم که داری باین وضع میگذرانی ـ درحالیکه کسریٰ و قیصر با آنکه کافر و مشرکند بربالای سریر طلا وفـروش حریر و دیبـا نشسته‌اند و به نعمتهـای لذیذه دنیویه متمتع میشوند .

فرمود آن جماعتیکه ازامتعه‌طیبه دنیویه متمتع‌اند ، معجل است طیبات‌ایشان

دردنیا یعنی سریع الانقطاع است وعنقریب درمعرض فنا وزوال درآید و وبال آن برایشان بماند .

وطیبات ما مؤجل است درعقبیٰ بجهت آنکه دائم خواهد بود واصلا زوال بدان نخواهد رسید .

درهرحال تمام خدا پرستان واولیاء خـدا حال آنها بر همین منوال است کـه التفاتی باسباب ظاهر وتجمل دنیوی نداشته وبقدر کفایت که قدرت طاعت از آنها سلب نشود از نعمتهای الهی بیشتر استفاده نمیکردند والبته همین باعث ترفیع مقام ودرجات آنها درجنت فردوس خواهد گردید .

ودراین باب هم اشاره‌ای شد که خدایتعالی در سوره الشوریٰ میفـرماید :

مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ ، وَ مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ .

حاصل آنکه هر کس دردنیا اراده کشت‌برای سرای‌آخرت نماید ، بدین معنی که‌عملی‌نماید که‌موجب‌ثواب آخرت او باشد ، ودر واقع تخم ایمانرا در کشتزار دل خود بکارد وباآب عمل صالح آنرا پرورش دهد ، تا محصول آنرا درقیامت‌بر دارد ـ اینطور میفرماید که بیفزائیم ومضاعف نمـائیم در کشت او خیر ونیکی را ، یعنی بدهیم آنرا بعوض ، ده تا هفتصدوزیاده بر آن .

واما هر کس که‌بخواهد کشتزار دنیا را یعنی‌مقصد اصلی او ازآن حصول‌امتعه دنیویه باشد بدهیم‌اورا نصیبی ازدنیا برحسب حکمت ومصلحت و ازبرای اونیست درسرای آخرت هیچ بهره ونصیبی ـ واین رویه دنیاداری وخواهش مال و تحصیل متاع بسیار خاصه‌مشرکان است که همت‌ایشان مصروف است‌برجمیع امتعه دنیویه

حاصل هر کس از برای آخرت‌عمل کنددر کردار خود موفق شود ، و میامن

برکات او بروزگار او رسد ودرآخرت حسنات او مضاعف گردد ـ وهر که عمل او برای دنیا باشد ، روزی مقدر باو رسد ، اما بر آن وجهیکه مدعای او باشد ، واو را درآخرت هیچ حظی وبهره ای نباشد .

واگر دیده شود که دنیاداران صاحب جاه ومقام وثروتند و از تمتع آن کاملا برخوردار هستند وتوجهی بامر آخرت ندارند دلیلی نیست که حتماً مورد عنایت الهی‌قرار گرفته‌اند ، بلکه‌آنزمان دنیا وآخرت راباهم دارند که‌داده خدارا بدستور او جمع ودرراه او مصرف نمایند والا چه بسا همان اعطای مال باعث هلاکت واز آنجهت است که جان آنها بسختی گرفته شود .

پس اگر فقیرانیکه در زوایای محقر گوشه‌ای گرفته وبر بساط دنیـا پشت پا زده‌اند ، یافتید ، مبادا آنکه بچشم حقارت‌درآنها نگرید که آنها دوستان خدایند ومقام آنها مسند عزت است زنهاردیده احترام ازایشان باز ندارید که‌محبان‌خدایند ودل بستگی براین دار فانی ندارند .

۱۵ـ آیه ۳۴ سوره الاَحْقاف :

وَيَوْمَ يُعْرَضُ الَّذينَ كَفَرُوا عَلَى النّارِ اَلَيْسَ هٰذا بِالْحَقِّ ، قالُوا بَلىٰ وَ رَبِّنا قالَ فَذُوقُوا الْعَذابَ بِما كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ .

ترجمه : روزیکه‌کافران را بر آتش‌آرند (بایشان گویند) آیا این (آتش) برحق نیست ؟ گویند ، آری قسم به‌پروردگار ما ، گوید پس بچشید عذاب را زیرا کفر میورزیدید .

تفسیر : قبل ازاین آیه شرحی دارد که در خصوص بعثت حضرت پیغمبر اکرم بر گروه جنیان است کـه در دنباله آن اشاره بقدرت‌کامله الهی درامرحشر ونشر فرموده و موضوع را بآیه مورد تفسیر میرساند ـ براین شرح کـه بعد از آنکـه خاتم النبیین ﷺ مأموریتی‌حاصل کرد که بر گروه جنیان قرآن بخواند و انذار

کند آنهـا را ، کـه بیان مفصلی دارد ، ودراغلب از تفاسیر مذکور است ـ خلاصه آنستکه دسته‌ای از گروه جنیان ایمان آوردند بآنحضرت وبسوی قوم خود باز گشتند درحالتیکه گویا بود زبان آنهـا بحق از طرف فرستاده خدا کـه شنیدیم وایمان آوردیم ، وقوم خود را هم دعوت کردند ، که خواننده خدا یعنی محمد ﷺ کـه بندگانرا بسوی او هدایت میکند ، اجابت نمائید وباو ایمان آورید .

چون جنیان بعد از استماع دعوت داعیان نزد پیغمبر ﷺ آمدند ، و بشرف ایمان مشرف شدند ، و از آنحضرت شرایع ایمانرا تعلیم گرفتـند ـ حقتعالی در شأن ایشان ، **قُلْ اُوحِیَ** ، نازل گردانید ـ ودرجمیع اوقات نزد پیغمبر ترددمیکردند، واحکام از او اخذ مینمودند ، و آیه شریفه **وَ اِذْ صَرَفْنا اِلَیْکَ نَفَراً مِنَ الْجِنِّ ...** الخ دلالت دارد برآنکه آنحضرت همچنانکه برانس مبعوث بود برجن هم نیز مبعوث بوده ، وهیچ پیغمبریرا برجن وانس مبعوث نساختند مگرخاتم الانبیاء را .

پس بنابراین جن وانس درتکلیف مشترکند ودرثواب وعقاب هم لامحاله مشترك خواهند بود ، وهمانطور که قبلا گذشت بعضی ازخطابهائیکه در تحولات قیامت از پروردگار عالم میرسد جنبه مشترك دارد که ازجمله خطاب ، **یا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْاِنْسِ** است ، و این دو سنخ مخلوق در یك ردیف قرار میگیرند کـه ثواب و عقاب آنها حکم واحدی دارد ، وبروجه مشترکی بقرارگاه حساب درمیآیند ـ و اغلب آیات نازله درامر قیامت شامل حالات آنها هم خواهد بود ، اینستکه خدایتعالی بعد از تکلیف جنیان وذکراطاعت ایشان تنبیه میفرماید برقدرت خود بربعث براین وجه **اَوَلَمْ یَرَوْا اَنَّ اللّٰهَ الَّذی خَلَقَ السَّمٰوٰاتِ وَالْاَرْضَ وَلَمْ یَعْیَ بِخَلْقِهِنَّ بِقادِرٍ عَلٰی اَنْ یُحْیِیَ الْمَوْتٰی بَلٰی اِنَّهُ عَلٰی کُلِّ شَیْءٍ قَدیرٌ.**

اشاره براینکه آیا ندیدید یاندانستید ای منکران حشرونشر، آنکه خدایتعالی

بقدرت کامله غالب خود بیافرید آسمان ، و زمینها را ، و درمانده نشد و در رنج نیفتاد بآفریدن آنها پس همان پروردگار هم تواناست برآنکه زنده گرداند مردگانرا ، چه نقص و عجز بقدرت کامله او راه ندارد ـ خلاصه معنی آنستکه آیا خدائیکه قدرت دارد وقدرت او باین مرتبه باشد که جمیع سماوات و ارضین را ایجاد نماید قادر نباشد باحیای موتی ؟

آری قادر خواهد بود برآنچه نسبت بایجادعلویات وسفلیات اهون واسهل است پس چگونه برآن قدرت نداشته باشد ، بدرستیکه او سبحانه تعالی بر همه چیز های ممکنه تواناست وبمجرد اراده درهر امری کن فیکون مینماید .

سپس خدایتعالی کلامرا دروعید منکران حشر وغیره بآیه مورد تفسیر کشانیده وچنین ادامه میدهد :

یاد کن روزیرا که حشر کرده شوند آنانکه نگرویده اند بحشر ونشر وغیر آن برآتش دوزخ پس ملائکه عذاب ایشانرا گوید آیا این عذاب راست ودرست و بحق نیست؟ گویند آری که حق است ، وبحق پروردگار ما ، پس بایشان گفته شود بچشید آن عذابرا از جهت آنکه ایمان نیاوردیددرد نیا و گفته های پیمبرانرا باور نمیکردید .

وچون کفار بجهت عناد واصرار آنچه را که پیغمبر در باب معاد میفرمود انکار میکردند ، غبار ملال برخاطر آن بزرگوار می نشست وبسبب ایذا وآزار ایشان مضطرب میگشت ، ازاینجهت حضرت آفریدگار حبیب برگزیده خود را به ثبات قدم امرمیفرماید براین وجه که **فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ اُولُوا الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ ، وَلَا تَسْتَعْجِلْ لَهُمْ كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَ مَا يُوعَدُونَ ، لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا سَاعَةً مِنْ نَهَارٍ بَلَاغٌ ، فَهَلْ يُهْلَكُ إِلَّا الْقَوْمُ الْفَاسِقُونَ .**

پس صبر کن ای محمد ﷺ برجفای کفار چنانکه صبر نمودند خداوندان جد وثبات وصبر، از پیمبران ـ چه جمیع پیمبران عازم بودند برادای رسالت،وتحمل ابلاغ ودعوت .

نزد اکثرمفسّران مراداصحاب شریعة مستأنفه اند ، لهذا ازامام محمدباقر ؑ وامام جعفرالصادق ؑ منقولست کهاوالعزم ، پنج اند، که ناسخ شریعتغیرخودند نوح ؑ و ابراهیم ؑ وموسیٰ ؑ وعیسیٰ ؑ ومحمد ﷺ که ایشانرا سادات النبیین گویند .

ابن عباس وقتاده قائل این قولند ـ ونزد مقاتل شش اند که در بلا صابر بودند اول نوح که بر اذیتقوم سپرصبر در سر کشیده بود ، وبرجفایایشان خودرا هدف تیر بلا ساخته بود ـ دوم ابراهیم که برآتش نمـرودی صبر نمود و دربوته امتحان گداخته شده تمام عیار بیرون آمد ـ سوم اسمٰعیل که برذبحشکیبائی ورزید وازآن امر اصلا مضطرب نشد ـ چهارم یعقوب که از جهت ولدصبر نمود ـ پنجم یوسف که در بلیّت چاه وزندان وتعدی برادران درطریق شکیبائی سلوكنمود ـ ششم ایوب که بربیماری شکیبائی نمود .

وسدی برآنست که اوالوالعزم جماعتی بودند که بجهاد مأمور شدند .

واصح اقوال همان قول ابنعباس است که منقول ازائمه هدی ؑ میباشد .

حاصلآنکه حقتعالی پیغمبر خودرا میفرماید که برجفا و آزار قـریش چون نوح باشد ، ودرصدق مانند ابراهیم ، ودر وثوق چون اسمٰعیل ، و در خشوع چون داود ، ودر زهد چون عیسیٰ .

وهمچنین خدایتعالی برحبیب خود دراین مورد اینطور دستور میدهد ، کهطلب شتابزدگی برای کفّار مکن بنزول عذاب ووقوع عقاب ، چه در وقتیکه حکمت

ومصلحت اقتضا نماید بلاشبهه نازل خواهد شد همچنان مثل روزیکه‌ایشان‌به‌بینند آنچه وعده داده میشوند ازعذاب‌وعقوبت ، یعنی گوئیا روز قیامت که‌چنان‌پندارند درنگ نکرده‌اند دردنیا مگر یك ساعت ازروز ، اگرچه دردنیا عمر دراز یافته اند یعنی طول لبث دنیا نسبت بعقوبت وهول قیامت برایشان کوتاه نماید .

خلاصه آنچه دراین باب مذکور شد ، ازموعظه یا مذاکره ، یاآنچه در قرآن است ، تبلیغی است ازحضرت رسالت ، پس هلاك کرده نخواهد شد بعـذا ب مگر گروه بیرون رفتگان ازاتعاظ واطاعت .

۱۶- آیه ۴۳ سوره المَعارِج :

يَوْمَ يَخْرُجُونَ مِنَ الْاَجْدٰاثِ سِرٰاعاً،كَاَنَّهُمْ اِلىٰ نُصُبٍ يُوفِضُونَ .

ترجمه : روزیکه شتابان ازقبرها خارج شوند ، گویا کـه ایشان بسوی علمی برپا شده میشتابند .

تفسیر: اغلب که ازطرف رسول اکرم آیات الهی ازنظر ارشاد وهدایت بر کفّار خوانده میشد ، غیر از سخریه و استهـزاء عکس العملی نشان نمیدادند از اینجهت خدایتعـالی اشاره‌ای میفرماید کـه ای پیغمبرواگذارآنهـا را درامور باطله خود تا ببازیهـای خود مشغول شوند ودست بدار از آنهـا تا وقتیکه ملاقات کنند روز خود را آنروزیکه وعده داده شده‌اند ـ و بیان آنروز را بآیه مورد تفسیر میرساند براین وجه درآنروزیکه بیرون آیند از قبرها در حالیکه شتابندگان باشند بجانب اسرافیل گویا ایشان بسوی علم برپای ایستاده میشتابند ، چنانکه لشکر پراکنده کـه بیرق خود را قائم بینند بجـانب آن شتابند ، وگویند کـه گوئیا میشتابند بجانب بتان خود بجهت تقرب بایشان همچنانکه دردنیا بیکدیگرسبقت میگرفتند بعبادت بتان واصنام ـ سپس باآنحالت سرعت کـه‌سراسیمه ازقبرها خارج میشوند وضع آنها براین منوال است .

خَاشِعَةً اَبْصَارُهُمْ تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ ، ذٰلِكَ الْيَوْمُ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ .

براین حالت کـه ذلیل و فرو افتاده باشد دیده‌های ایشان ، چه ازغایت هول چشم نتوانند گشود و سر ببالا نمیتوانند کـرد ، و فرو گیـرد ایشانرا خواری ونگونساری وروسیاهی ـ واین روز همانروز است که دردنیا بآن وعده داده میشدید وبجهت عناد تصدیق نمیکردید وانکار میورزیدید .

۱۷ـ آیه ۴۷ سوره فُصِّلَتْ :

اِلَيْهِ يُرَدُّ عِلْمُ السَّاعَةِ وَمَا تَخْرُجُ مِنْ ثَمَرَاتٍ مِنْ اَكْمَامِهَا وَمَا تَحْمِلُ مِنْ اُنْثٰى وَلَا تَضَعُ اِلَّا بِعِلْمِهِ وَ يَوْمَ يُنَادِيهِمْ اَيْنَ شُرَكَائِي قَالُوا اٰذَنّٰاكَ مَا مِنَّا مِنْ شَهِيدٍ ۴۸ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَدْعُونَ مِنْ قَبْلُ وَظَنُّوا مَا لَهُمْ مِنْ مَحِيصٍ .

تفسیر: شأن نزول این آیات در باره مشرکین است بعد از آنکه خدایتعـالی برسبیل احتجاج براهل جحودمیفرماید هر کس عمل صالح بجاآورد ازعبـادت و طاعت از برای خود اوست ، وهر کس فسق وفجور ومعصیت و گناه نماید بوبال و عقاب آن ملحق خواهد شد ، ونیست پروردگار عالم ستم کننده بربندگان .

مشرکین و کفارقریش بحضرت‌رسول ﷺ گفتند اگرتو پیغمبری ودراین وعده ووعیدها که مارا بعذاب اخروی میدهی صادق هستی ، بگوی برای ما که قیامت کی خواهد بود .

پس اینطور جواب بآنها داده شد که بسوی خدا بازگردانیده شود دانستن روز رستخیز نه بغیراو ، پس جُزاوُ هیچکس عالم نیست که قیامت در چه زمـان قائم میشود .

وبیرون نیاید هیچ میوه‌ای ازغلاف خود ، و بار نگیرد هیچ مـاده‌ای ازانسان‌و غیر آن ازحیوان وننهـد بار خود را درهیچ وقت (اِلَّا بِعِلْمِهِ) مگردروقتی کـه مقرون است بدانش خدای یعنی همچنانکه علم قیامت خاصه اوست ، علم ثمـار ،

ونتاج ، نیز مخصوص است باو ازحیث کمیت و کیفیت وغیره از نحوه انتقال اطفال درارحام ، وذکوریت ، وانوثیت ، وحسن ، وقبح ، وعدد ایام حمل وساعت آن .

درهرحال قیامت روزی قائم شود که بخواند خدای مشرکانرا واز روی توبیخ ازایشان سئوال نماید که کجایند انبازان من که بزعم وقول خود آنهارا شریك دانستید ، ومیگفتید آنها شریك خدا اند .

سپس مشرکان گویند اعلام نمودیم ترا که نیست ازما هیچ گواهی دهنده بر شرك زیرا که ازایشان تبرا کرده‌ایم ، وازروی یقین اعتراف نموده ایم بیگانگی ، وگم شد ازایشان آنچه را که بودند میپرستیدند پیش ازقیامت ، یعنی بتانی که دردنیا پرستیدندی درآنروز نبینندو گویند که **مٰامِنّامِنْ شَهِیدٍ** ، ویقین دانند مشرکان که نیست مرایشانرا هیچ گریز گاهی ازعذاب ، وقیام ظن درمقام یقین در چیزیکه مشاهده نباشد بسیار شایعست .

فصل نهم
حالات مختلف در روز رستاخیز

این فصل در بیان آیات مختلفی است که بعضی مقام اثبات ، و پاره‌ای چگونگی ظهور واکثر حالات مختلف را میرساند

۱ ـ آیه ۱۴ سوره بَنی اِسرائیل :
وَ کُلَّ اِنسانٍ اَلزَمْناهُ طائِرَهُ فی عُنُقِهِ وَنُخْرِجُ لَهُ یَوْمَ الْقِیمَةِ کِتاباً یَلْقیهُ مَنْشُوراً ۱۵ اِقرأ کِتابَکَ کَفی بِنَفْسِکَ الْیَوْمَ عَلَیْکَ حَسیباً ۱۶ مَنِ اهْتَدیٰ فَاِنَّما یَهْتَدی لِنَفْسِهِ وَمَن ضَلَّ فَاِنَّما یَضِلُّ عَلَیْها وَلا تَزِرُ وازِرَةٌ وِزْرَ اُخْریٰ وَما کُنّا مُعَذِّبینَ حَتّیٰ نَبْعَثَ رَسُولاً .

تفسیر : وهر آدمی (خواه مؤمن ، وخواه کافر) ، الزلم کرده ایم عمل اورا در گردن او ، یعنی عمل بنده لازم اوست واز او جدا نمیشود ، چنانچه طوق لازم گردن است ، تا آنوقت که حساب آن کرده شود .

گویند طائر کتابیست که روز قیامت پران پران بدست بنده آید ، ومعنی عنقه آنستکه عهده آن در گردن اوست .

وبیرون آوریم درروز رستخیز برای هر آدمی نوشته ای که صحیفه عمل اوست وبه‌بیند آنکتاب را باز وگشاده ـ درتبیان آورده ـ که چون آدمی در حیات باشد نامه او گشاده باشد ، وبر آن اعمال اوراثبت کنند ، و چون در سکرات افتد ، آنرا درهم پیچند وچون مبعوث شود ، بازو گشاده بدست او دهند .

سپس گویند بخوان نامه کردار خود را ، ودرآنروز همه میخوانند ، و بهر یك

این‌خطاب رسد وشرحی هم دراین موضوع گذشت که در آن عالم بیسواد و با سواد موضوع خارجی ندارد ، وهمه دانا بخواندن نامه خودهستند ـ بهرحال در دنبال این‌خطاب چنین اشاره میفرماید ـ که بس است نفس تو امروز برتو حساب وشماره کننده ، یعنی خود ببین که چه کرده‌ای ومستحق چه نوع پاداشی .

ودرحدیث آمده که حاسبوا قبل‌ان تحاسبوا ـ امروز در این دنیا دفتر اعمال خود را به پیش نه ودرنگر که از نیك وبدچه کرده‌ای ـ وچون فرصت داری بر سیئات تائب‌شو ، ودرحسنات بیفزا ودر تدارك خود بکوش که فردا مجال تلافی نخواهد بود وچه بسا اگر باین امید باشی که تاآخر عمر وقتی رسد که چنین اقدام کنی این‌توفیق حاصل نشود [بسیار جوان مُرد ویکی پیرنشد]

این مطلب درباره آدمی بقدری صراحت دارد یعنی سلب توفیق از نزدیك شدن بتوبه وتأخیر آن که امام علیه السلام درمقام‌تعلیم مناجات برای بیداری وهشیاری‌خلائق این نکته را متذکر شده وچنین میفرماید : **مٰالی کُلَّمٰا قُلتُ قَدْ صَلُحَتْ سَرِیرَتِی ، وَقَرُبَ مِنْ‌مَجٰالِسِ التَّوّٰابِینَ مَجْلِسِی ، عَرَضَتْ‌لِی بَلِیَّةٌ اَزٰالَتْ قَدَمِی‌وَحٰالَتْ بَیْنِی وَبَیْنَ‌خِدمَتِكَ .**

اشاره براینکه چه شده است مرا که هروقت میخواهم خوب شوم ، وپاك کنم نهاد خود را وبه محیط توبه خودرا نزدیك وآشنا سازم ، بلیه‌ای عارض شد مرا که لغزش پیدا کردم ، یا حالتی برمن رخ داد که مانع شد توفیق درامر توبه ونکوئی خود پیدا کنم ـ وحایل‌شد چیزی میان‌من ومیان خدمت تو وچون امام‌واقف‌باسرار وعالم برماهیت خلائق است این تعلیم را فرموده که در این امر کاهلی و سستی روا ندارند .

درهرحال بعدازآنکه فرمود حساب نفس خود امروز برتو کافیست اشاره‌ای

بمقام‌هدایت واضلال مینماید براین وجه هر که راه یابدوبراه راست رود ، پس جز این نیست که راه می یابد برای نفس‌خود ، یعنی‌راه یافتن او وی را نجات خواهد داد ، وهر که گمراه شد پس جـزاین نیست که گمـراه میشود برنفس خود یعنی گمراهی اورا هلاك خواهد کرد . وبعد چنین میفرماید ، و برندارد هیچ نفسی بار گناه نفس دیگررا .

مرویست که ولیدبن مغیره کافران را گفت متابعت من کنید من گناهان شما را بردارم حقتعالی فرمود که هرنفسی بارخود را برخواهد داشت نه باردیگری را .

واین عبارت وَلاتَزِرُوازِرَةٌ وِزرَاُخرٰی درچند مورد ازقرآن مجید بیان شده است که اهمیّت این معنی راخوب میرساند . درآیه ۱۹ ازسوره فاطراین بیانرا صریحتر ومحکمتر میرساند ودر دنباله آن عبارت میفرمـاید : **وَاِنْ تَدْعُ مُثْقَلَةٌ اِلٰی حِمْلِهٰا لایُحْمَلْ مِنْهُ شَیْئٌ وَلَوکَانَ ذٰاقُربیٰ**....

یعنی بعدازآنکه میفرماید برنداردهیچ‌نفس گناه کننده‌بار گناه‌دیگریرا،واگر بخواهد چنین کند برداشته نشوداز گناه اوچیزی چنین‌بیان میدارد که‌مدعوچیزیرا از گناه داعی برندارد ، اگرچه مدعو ازاقرباءنزدیك وخویشاوند باشد ـ زیرا همه بخود درمانده اند واصلا درعبارت دیگر گذشت که اقرباء و دوستـان از یکدیگر فرار میکنند .

و همچنین درسوره النّجم والزُّمر این عبارت را بالحن دیگر بیان فرموده ، که خلاصه‌آنکه حقتعالی کسی را بگناه دیگر نگیرد ، چه آن عدول است ازعدل پس هر کس مؤاخذ است بگناه خود ـ وحافظ شیرازی علیه‌الرّحمه شاید اشاره بتفسیر همین عبارت فرموده:که گناه دیگری برتونخواهند نوشت .

اَمّا مؤلف گوید : ازبعضی قرائن معلوم است که هر کس اتهام ، یا افترا ، بغیر

بندد ، وغیبت وبد گوئیهای ناروائی بدیگران واردآورد ، وحتی‌سوء ظنی‌ازبرادران ایمانی خود در دل راه دهد ، بعید نیست کـه بار گناه آنهـا را در این دنیا بدوش کشیده ، وبحساب آخرت خود گذاشته است .

بعضی هم چنین متذکرشده‌اند کـه همچنانکه کسیرا بگناه دیگری نمیگیرند بثواب دیگری نیزمثاب نمیگردانند ـ اینستکه دردنباله همین عبارت در سوره النّجم میفرماید : وَاَنْ لَیْسَ لِلْاِنْسانِ اِلّا ما سَعیٰ اشاره براینکـه نیست از برای آدمی مگرثواب آنچه را که خود سعی و کوشش مینماید .

۴ـ آیه ۲۴ سوره الفَجْر :

وَجِیءَ یَوْمَئِذٍبِجَهَنَّمَ یَوْمَئِذٍ یَتَذَکَّرُالْاِنْسانُ وَ اَنّیٰ لَهُ الذِّکْریٰ :

ترجمه : وآورده شود درچنین روزی دوزخ ، درآنروز پندگیرد انسان ، و کجا سودمند است او را پند گرفتن !!

تفسیر: قبل از این آیه شریفه بیانی دارد کـه خدایتعالی شرح حالات انسانرا در زندگانی دنیـا براین وجه میرساند ـ کـه آنگاه کـه آدمی در مقام آزمایش پروردگار درمیآید ، واو را درناز و نعمت میگذارد و گرامی میدارد اورا بجـاه واقتدار ، ومعیشت را براو فراخ میگرداند ، از روی سرور وفرح گوید پروردگار من گرامی داشت مرا وبامن کرامتها فرمود ـ واماچون بیازماید پروردگارآدمی‌را بدرویشی وتنگی معیشت پس از روی جزع و بیصبری گوید که آفریدگارمن مرا خوار گردانید ـ خدایتعالی چنین میفرماید کـه نچنانست که آدمی تصور کرده در کرامت بغنا ، و اهانت بفقر ـ بلکه فعل شما بدتر است از اقوال شما . و دلالت او بیشتراست برهلاکت شما ـ ازاینجهت که گرامی نمیدارید طفل بی پدر را ، و تفقد ودلجوئی از او نمیکنید ، وعلاقه‌مند نیستید بردستگیری مستمندان ، و طعام دادن

بدرویشان ، وازبدی عاقبت آن اندیشه‌نمیکنید ـ وخلاصه بعد اینطور میفرماید که
كَلَّا اِذَا دُكَّتِ الْاَرْضُ دَكًّا دَكًّا ـ وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا

تفسیر براینکه نه چنانست باز ایستید ازاین امر ناشایسته ویاد کنید تحسر روزیرا کـه چون کوبیده شود زمین کوفته شدنی یعنی شکسته شکسته و پاره پاره گردد همچنانکـه تلال و جبال او هموار گردد یا مانند گرد بهوا پراکنده شود ـ وبیاید پروردگارتو ، یعنی ظاهر گردد قدرت وآثار هیبت وسطوت پروردگارتو، وبیایند فرشتگان بعرصه گاه محشرصفی از پس صفی برحسب رتبه ومقام .

ازضحاك منقولست کـه درآنروز آسمـان متزلزل شود ، وفرشتگان ازمنازل خود بزمین نازل شوند وهفت صف شده احاطه‌جمیع جنیان وآدمیان نمایند .

سپس اشاره بآیه مورد تفسیر میفرماید براین وجه کـه در آنروز آورده شود جهنم یعنی حاضر کـرده شود از پرده حجاب ، و یاد کند آدمی گناهان خود را ، یاپند گیرد زیرا که‌عالم شود بقبح اعمال خود وبر آن ندامت خورد ، واز کجا باشد او را یاد کردن وپند گرفتن یعنی پند وعبرت درآنروز فایده‌ای ندارد .

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده از حضرت رسالت صلی الله علیه و آله که بعد از نزول این آیه رنگ آنحضرت متغیّرشد ، من علت تغییر را از حضرت پرسیدم ـ فرمود که‌جبرئیل نزد من آمد واین آیات را برمن خواند ـ وبعد ازآن امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود که یارسول‌الله دوزخ را چگونه بیاورند رسول فرمود بیاورند دوزخ را هفتاد هزار فرشته وبکشند آنرا بهفتاد هزار زمام ، وباین طریق اورا بعرصات درآورند.

و بروایت دیگرجمره ای از جمرات دوزخ را بهفتاد هزار زمام بمحشر حاضر سازند ، پس یك شرر از شررهای او بجهد کـه فرشتگان دفع آن نکنند ، وجمله اهل‌قیامت را مضطرب دارد ـ ونیز درآنحال هیچکس نماند مگرنفسی نفسی گوید،

ومن گویم‌ای پروردگارمن ، اُمَّتی اُمَّتی بفریادامّت‌من‌برس وکافران بروجه حسرت وندامت گویند ۲۵ يَقُولُ يٰا لَيْتَنِي قَدَّمْتُ لِحَيٰاتِي ۲۶ فَيَوْمَئِذٍ لٰا يُعَذِّبُ عَذٰابَهُ اَحَدٌ ۲۷ وَلٰا يُوثِقُ وَثٰاقَهُ اَحَدٌ .

گوید کاش پیش فرستاده بودم عمل خیری برای زنه‌گانی خود در این عالم در زمان حیات خود در دنیا ـ پس درآنروز عذاب نکند کسیرا مثل عذاب خدای هیچیك ازمردمان ، وبند نکند بسلاسل واغلال هیچکس را مانند بند کردن‌خدای پس حقتعالی گروهیرا براین وجه خطاب کند :

۲۸ يٰا اَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ۲۹ اِرْجِعِي اِلىٰ رَبِّكِ رٰاضِيَةً مَرْضِيَّةً ۳۰ فَادْخُلِي فِي عِبٰادِي ۳۱ وَادْخُلِي جَنَّتِي .

این خطاب برمؤمنین است ـ بعضی گفته‌اند که یا نزدیك موت یا در وقت بعث یادروقت دخول درجنت بآنها خطاب کنند بکیفیتی که با موسیٰ علیه‌السلام در طور خطاب نمود ـ یابرزبان ملکی فرماید که ای نفس آرام گرفته بذکرمن ، و فارغ از غیر من که شاکربودی درنعمت ، وصابربودی دربلیّت یا ایمن ازخوف وحزن واندوه ، و امیدوار برحمت ـ باز گرد بسوی موعد پروردگار خود در حالیکه پسندکننده باشی بآنچه بتودهند (یاشاکروصابر بودی در دنیا بآنچه بتورسیده بود) وپسندیده شده‌ای نزد خدا بعملی که بجای آوردی ـ پس درآی در زمره بندگان شایسته من ومنتظم شو درسلك ایشان ودرآی دربهشت من با ایشان یا در زمره مقربان .

مرویست که چون بنده مؤمن مشرف برموت شود حقتعالی دوفرشته‌رابفرستد تا ازبرای او تحفه‌ای ازبهشت بیاورند وباو گویند ای‌نفس‌آرمیده بیرون‌آی راضی و مرضی باروح و ریحـان ، و چون آن رایحه را فرشتگان آسمان بشنوند باخود گویند کـه نفس بنده مؤمن میآورند ، و درهای آسمانرا بروی بگشایند و براو

صلوات فرستند ، واو را نزد عرش برند ، خطاب آید که اورا بنزدیك نفس مؤمنان برید وقبراورا فراخ و گشاده سازید ـ پس او در قبر چنان خواب کند کـه عروس بربالای جامه های الوان ـ وچون کافررا موت فرا رسد حقتعـالی دوفرشته را براو بفرستد و باو گویند **یٰا اَیَّتُها النَّفْسُ الْخَبیثَةُ اِرْجِعی اِلیٰ الْجَحیم وَالْعَذاب اَلیم .**

مؤلف گوید نفس انسانی مراتبی دارد کـه هر کس نسبت بآن در دار آخرت مقام میگیرد ـ بعضی صاحب نفس اَمّاره و برخی در مرتبه نفس لوّامه و عده‌ای در مرحله نفس مُلهمه و گروهی هم صاحب‌انفاس مطمئنه هستند ـ وشرح این موضوع گذشته ازاینکـه در آیات کـریمه ذکر شده است ، علمـاء اعلام هم در این باب بیاناتی دارند .

ولی آنچه را که دراینجا مورد تذکراست آنستکه این مراتب ودر جات نفسانی در زندگانی حیات دنیا کسبی و اختیاریست ـ بدیهی است کـه نفس اَمّاره دشمن وجود انسانی و آمر بسوء و فحشاءَ است ـ و هر کس میتواند درمقابل آن مجاهده کرده ودر مبارزه آنرا منکوب و مغلوب سازد ، و این امر زمانی میسر است کـه استقامت قوای عقلیه درمقابل فشار هوای نفسانیه برتری داشته باشد ـ وچون این تقویت حاصل شد ، بالطبع نفس انسانی بمقامی میرسد کـه ازاعمال قبیح اجتناب کرده و اگر احیاناً از او سر بزند خود را مورد سرزنش و ملامت قرار میدهد ـ وچون این رویه ادامه پیدا کند ، حکومت‌عقل تسلط خود را برقوای نفسانیه‌حفظ کرده ملکاتی ایجاد میکند ، کـه حتی خیال ارتکاب بکردار غیرنیکو را ضعیف ، ونفس را آماده مقام الهـام بخش مینماید ـ یعنی خواه و ناخواه خیرونیکوئی باو الهام خواهد شد .

گرچه‌اصل الهام حالتی است که برتمام مخلوقات وحتی حیوانات دست میدهد

مثلا بامرغ الهام میشود که‌چگونه تخم خود را آماده نوزاد کند ، وبه‌نوزاد گوسفند الهـام کنند کـه چگونه پستان بدهان گیرد کـه بحیات خود ادامه دهد وهمچنین الهامات دیگر که حتی بمورچه وغیره میشود تابتوانند جان خود را حفظ ووسائل ارتزاق را فراهم نمایند .

وَامّا دراینجا منظور، از خیر ونیکوئیست که بنفس انسانی الهام میشود ، و آن دراثرمجاهدت ومبارزه‌ایست که بعد از مراحل مختلفی کـه ذکر شد توفیق این مقام حاصل‌خواهد شد ، واین مقدمه مرحله‌ایست که‌نفس را بمرتبه یقین میرساند.

حال برای وصول باین درجه نهائی یعنی فاصله‌ایکـه نفس انسانی را ازمقام الهام ، باطمینان ومرحله آرام میرساند خدایتعالی دستوری داده است کـه مداومت بآن عامل را واصل مینماید وآن اینستکه میفرماید : **اَلا بِذِکْرِ اللّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوب** اشاره براینکه اگر میخواهید صاحب نفس مطمئنه شوید ، اگر مایلید بعالیترین مقام برسید ومشمول این خطاب **یا اَیَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ** درقیامت شوید ، آنی از یاد خدا دراین دنیا غافل نباشید ، لحظه‌ای دل را ازمحبت او تهی ندارید .

پس بنابراین تمام این مراتب اکتسابی و اختیاری است نکند کسی خود را از این امر تبرئه نماید که درآخرت از او پذیرفته نیست !

۳ـ آیه ۹ سوره والعادیات :

اَفَلا یَعْلَمُ اِذا بُعْثِرَ ما فِی الْقُبُورِ ۱۰ وَحُصِّلَ ما فِی الصُّدُورِ اِنَّ رَبَّهُمْ بِهِمْ یَوْمَئِذٍ لَخَبِیرٌ .

تفسیر وترجمه : قبل از این آیات خداوند اشاره‌ای میفرماید که آدمی‌ناسپاس وحق ناشناس است بپروردگار خود ، کـه مصائب را بشمرد ، و نعمت‌را فراموش کند (یاآنکه بیك مصیبت‌همه نعمتها را فراموش کند) و همچنین بیان دیگریکه

آدمی برحب مال حریص است.سپس میفرماید کـه آیا این گروه نمیدانند ؟ کـه برانگیخته و زنده گردانیده میشوند از گورها و ظاهر میسازند آنچه در سینه‌های آنهاست وآشکار خواهد شد آنچه را پنهان داشتند ازخیروشر و نیکوئی بدرستیکه پروردگار ایشان باقوال و افعال آنهـادر روز رستخیز آگاه‌است ـ و معنی علم او سبحانه بایشان درقیامت مجازاتیست که برمقادیرمکافات برآنها مقرر کرده است .

۴ـ آیه ۳ سوره سبأ :

وَ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَأْتِينَا السَّاعَةُ قُلْ بَلَىٰ وَ رَبِّي لَتَأْتِيَنَّكُمْ عَالِمِ الْغَيْبِ لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمٰوٰاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَلَا أَصْغَرُ مِنْ ذٰلِكَ وَ لَا أَكْبَرُ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ ....

تفسیر : و کفار گفتند (ازانکار واستهزاء) که‌قیامت برای ما نمیآید ـ بگوایشان آری قسم بخدا قیامت برشما بیاید .

درلباب آورده که ابوسفیان بلات وعُزّیٰ سو گند خورد که بعث و نشور نخواهد بود ، حقتعالی فرمود که ای محمدﷺ توهم سو گند یاد کن بحق پروردگار من بزودی بیاید برای شما قیامت ـ وبیاوَرَدْ آنرا آن پروردگاریکه داننده اسرار است و پوشیده نماند از علم او چیزی بهموزن ذره‌ای از ذرات یابقدر هموزن مورچه‌ای خورد یا باندازه ذراتی ازهوا کـه درآسمانهـا وزمینهاست یابلکه کمترازآنها یعنی نیست آنچه کمتراز ذره یابزرگتراز ذره باشد مگرآنکه مکتوب در کتابی روشن که لوح محفوظست ، چه جمیع کائنات درآن ثبت است ، وآمدن قیامت حق است ووقوع آن ضروری برای اینکه :

۴ـ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولٰئِكَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ

تا پاداش دهد حقتعالی آنانرا که گرویده اند ، وکارهای شایسته کرده اند و

برای آنگروه است آمرزش خطیئات و روزی نیکو - یعنی بی تعب طلب در آن و بی منت .

ودیگر میفرماید : ۵ - وَالَّذِينَ سَعَوْا فِي آيَاتِنَا مُعَاجِزِينَ أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مِنْ رِجْزٍ أَلِيمٌ - وآنانکه بشتافتند درآیات ما یعنی درابطال آن آیات سعی نمودند، درحالیکه بزعم خود تقدیر کنندگان عجزما بودند - یا بظن خود پیشی گیرندگان برما تا عذاب ما از ایشان فوت شود - برای آنگروه است عذاب که بدی آن اِلم رساننده است یعنی عذابی باشد با شدت صعوبت .

ودر اینجا دربارهٔ دانائی مؤمنان میفرماید : وآنهائیکه اهل دانش هستند (مراد اصحاب پیغمبر بامؤمنانند) میدانند آنچیزیکه فرو فرستاده شده بسوی تو (یعنی قرآن) راست ودرست است وراه نماینده است بسوی خداوندیکه غالبست برهمه .

ونیز سپس میفرماید :

۷ وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا هَلْ نَدُلُّكُمْ عَلَىٰ رَجُلٍ يُنَبِّئُكُمْ إِذَا مُزِّقْتُمْ كُلَّ مُمَزَّقٍ إِنَّكُمْ لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ ۸ أَفْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَمْ بِهِ جِنَّةٌ بَلِ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ فِي الْعَذَابِ وَالضَّلَالِ الْبَعِيدِ .

و کفار گفتند (یعنی منکران قریش بعضی گفتند) ازروی طعن واستهزاء و سخریه آیا دلالت کنیم شمارا برمردی که خبرمیدهدشمارا (محمد) و میگوید چون متفرق وپاره پاره وخورد خورد شوید ، دوباره ساخته وپرداخته شوید - یعنی هرگاه اجزای شما ریزه شود وبخاك برابر شود ، بدرستیکه شما در آفرینش نو خواهید بود وزنده خواهید شد .

وبعدازآن ازروی انکار واستبعاد گفتند که آیا این مرد برخدا دروغ را عمداً می‌بندد یا شاید او جنونی دارد که این عبارات را در وهم خود می‌آورد و میگوید بعداز آنکه اعضاء آدمی هر ذره آنرا باد بگوشه‌ای برد ودر مکانی قرار گرفت باز

همه جمع میشود .

حقتعالی درجواب این تردید میفرماید چنان نیست که منکران میگویند بلکه آنانکه نمیگروند بآخرت ، یعنی کافران درعذاب و گمراهی دور درازند .

آیا نمینگرند منکران بسوی آنچه درپیش ایشانست وآنچه درپس ایشان ، از آسمان وزمین؟یعنی این هردو فرو گرفته پس وپیش ایشانرا وآنهامحصور شده‌اند ونمیتوانند ازاقطار آن بیرون روند تا ازمحیط عذاب خارج شوند و ازآن برهند ـ حال که چنین‌است **اِنْ نَشَاءْ نَخْسِفْ بِهِمُ الْاَرْضَ اَوْنُسْقِطْ عَلَيْهِمْ كِسَفاً مِنَ السَّمَاءِ .**

اشاره براینکه اگر خواهیم فرو بریم ایشانرا بزمین یا فرو افکنیم برایشان پاره‌ای از آسمانرا بجهت تکذیب کردن آنهاآیاترا ـ خلاصه معنی آنستکه آیااهل انکار کورند ونمی‌بینند آسمان وزمین راکه احاطه ایشان نموده وتفکر نمیکنند در اینکه آیا ایشان آفریده هائی برترند ؟ یاآسمان وزمین‌در خلقت با عظمت تراست پس چگونه قادر بر احیای آنها نباشیم وحال آنکه تمام اجزاء و اجرام وذرات عالم دراختیار ماست .

بدرستیکه نظر کردن درآسمانها وزمین وتفکر درآن ویاتأمل باقتدار هر آینه دلالت وعبرتیست برای بندگان .

۵ ـ آیه ۲۵ سوره سبا :

قُلْ يَجْمَعُ بَيْنَنَا رَبُّنَا ثُمَّ يَفْتَحُ بَيْنَنَا بِالْحَقِّ ، وَهُوَالْفَتَّاحُ الْعَلِيمُ .

تفسیر ـ بگو ای محمد ﷺ برمنکران و کفار جمع کند میان ما پروردگار ما روزقیامت پس حکم کند میان ما براستی ، که طریق عدل است ، باین وجه که مؤمن را بنعیم جنت رساند ، و کفاررا بالیم عذاب ، واوست حکم کننده و دانا بجمیع امور .

وبعد ازآنکه اشاره برشرك ایشان مینماید آنها در مقام سخریه و استهزاء برآمده میگویند **وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَٰذَا الْوَعْدُ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ** .

کفار ازعناد خود گویند ، که چه وقت باشد این وعده ثواب و عقاب یا قیام قیامت که موعود است یا جمع میان ما وتو ای محمد ﷺ ، اگرراستگو هستی .

خدایتعالی میفرماید درجواب ایشان بگو ای محمد ﷺ **قُل لَّكُم مِّيعَادُ يَوْمٍ لَّا تَسْتَأْخِرُونَ عَنْهُ سَاعَةً وَلَا تَسْتَقْدِمُونَ** .

بگو مرشما راست وعده روزیکه چون برسد ، باز پس نرود از آنروز مقداری اندك اززمان ، وپیشی نگیرد برآن ، یعنی قادر نباشید که روز قیامت را از وقت معین ومقرر خود پیش‌آورید یا متأخر گردانید ، یاآنکه ایام آجال خود را کم و زیاد کنید .

آورده‌اند که کفار مکه ازبعضی ازاهل کتاب احوال قیامت را پرسیدند،ایشان گفتند ما در کتب خود نعت اورا خوانده‌ایم ووصف‌اورا دانسته‌ایم که او پیغمبری بحق است .

ابوجهل وامثال او گفتند ما نیز بکتب شما ایمان نداریم .

دراین زمینه کفار گفتگوئی دارند که به‌بیان آنها میپردازیم :

چنین است آنانکه نگرویدند باهل کتاب گفتند هرگز ایمان نیاوریم ،واعتقاد نکنیم بمحمد ﷺ وباین قرآن ، ونه بدان کتابهائی که‌قبلا آمده و دردست شماست (توراة وانجیل) ونه بآنچه میگوئید ازپیش میآید که قیامت است .

خدایتعالی از عاقبت امرایشان خبر میدهد ، واز مشاجره و گفتگو هائیکه در آخرت با یکدیگر مینمایند وآنها خود یکدیگر را ملامت و سرزنش میکنند از آنچه که دردنیا بآن عناد میورزیدند،براین وجه آنها را آگاه میسازد .

چون ببینی ستمکارانرا زمانیکه (مَوْقُوفُونَ عِنْدَ رَبِّهِم) بازداشته شدگان باشند درپیشگاه پروردگار عالم یعنی در موقف محاسبه ، هر آینه مواجه شوند بامری صعب وکاری پرهول درحالیکه با یکدیگر گفتگو نموده سخن رد و بدل میکنندو مجادله مینمایند ـ باین طریق که پیروان ومریدان به پیشوایان خود گویند اگر اغوا واضلال شما نمیبود هرآینه ما مؤمن بودیم بخدا ورسول ، اَمّاشما مارا گمراه کردید وازاسلام وایمان بازداشتید .

پیشوایان برسبیل انکار در مقابل چنین گویند : ما شما را از ایمان آوردن باز نداشتیم بلکه شما خود نفساً گناهکار وشرك آورنده بودید ـ خلاصه رؤسا انکاردعوی اتباع خود کنند واثبات نمایند برایشان که‌شما باختیارخود ازایمان اعراض کردید وباز در جواب ، آن بیچارگان زیر دست و ضعیفان گویند بلکه نه چنین است که ما بخودکافرشدیم مکر و حیله شما سبب شد که در اوقات شب و روز در دنیا مانع ایمان ما گردید ، وپیوسته ما را بازداشت که درکار خود اندیشه نمائیم و ما را امر میکردید در دنیا بآنکه‌کافرشویم بخدا وبرای او انباز قرار دهیم .

بهرحال وبهرتقدیر بعداز گفتگوهای زیاد هردو گروه پشیمان شوند باینطریق که وَاَسَرُّوا النَّدَامَةَ لَمَّا رَاَوُا الْعَذَابَ ـ و پنهان‌دارند آن ندامت و پشیمانی را از یکدیگر بجهت ترس و سرزنش و رسوا شدن آن هنگام که به‌بینند عذاب را ـ وبگردانیم غلهای آتشین را در گردنهای تابعان ومتبوعان هردو دسته ـ آیا جزای آنها غیر از این است ؟ یعنی این جزای اعمال آنهاست .

٦ـ آیه ۴۰ سوره مَریَمْ :

وَاَنذِرْهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ اِذْقُضِيَ الْاَمْرُ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ وَهُمْ لَايُؤْمِنونَ .

ترجمه : و بیم ده ایشانرا از روز ندامت (روز حسرت خوردن) هنگامیکه

حکومت شد درکار آنها وایشان درغفلت بودند،ایشان نمیگروند .

تفسیر : بعد از آنکه داستانی از حضرت عیسی علیه السلام بیان میفرماید و رد آنهائی مینماید که او را مسیح ابن الله میگفتند ویا جمع دیگر ازیهود که او را ابن یوسف نجار میگفتند ورداین قول را باینجا میکشاند : **فَاخْتَلَفَ الْاَحْزَابُ مِنْ بَيْنِهِمْ فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ مَشْهَدِ يَوْمٍ عَظِيمٍ ، اَسْمِعْ بِهِمْ وَ اَبْصِرْ يَوْمَ يَاْتُونَنَا لٰكِنِ الظَّالِمُونَ الْيَوْمَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ .**

یعنی پس اختلاف کردند جمع یهودان ونصاری میان یکدیگر در باب عیسی ، چه یهودان طریق تفریط را گرفتند و او را دشمن داشتند ، و ترسایان در جانب افراط افتادند ، و دعوی اولوهیت او کردند یاآنکه ترسایان سه فرقه گشتند یکی نسطوریه که عیسی علیه السلام را ابن‌الله گفتند و دیگری یعقوبیه که به اولوهیت او قائل شدند ـ وسوم ملکائیه که گفتند او بنده وپیغمبرخداست .

بهرحال میفرماید وای برآنانکه کافرشدند وبوحدانیت خدا نگرویدند ، وایمان نیاوردند برحضور روز قیامت در روز بزرگ ویا از مشاهده احوال آنروز، یا از شهادت آنروز برایشان ـ چه روز قیامت ملائکه و انبیاء و اعضاء و جوارح بر کفروبدی اعمال ایشان گواهی دهند ـ و خلاصه بیانرا اینطور ادامه میدهد چه شنوا باشند چه بینا در آنروز که بیایند بما یعنی بمحشر قیامت حاضر شوند ، ولی سود نکند دیدن یا شنیدن ایشان ، یعنی بعین الیقین بینند مواعید الهی را و بدان متقن شوند ، اما نفع نرساند ایشانرا آن دیدن وشنیدن .

سپس خدایتعالی از جهت آگاهی اشاره بحالات آنها در دنیا میفرماید براین وجه که ـ لیکن ستمکاران امروز یعنی در دنیا در گمراهی هویدا و آشکارا هستند که اختیار هوای نفس کرده‌اند واز دین حق عدول نموده‌اند ـ حاصل آنکه کافران

در دنیا جاهلند درامور عقبیٰ ، ودرآخرت عارف بآن ، واین عرفان درآنروزفایده بایشان ندهد .

بعد از این مطلب را بآیه مورد تفسیر میرساند ومیفرماید که ای پیغمبر بیم کن ایشانرا یعنی کفار مکه را در روز ندامت (قیامت) که بدکاران حسرت خورند که چرا بد کردیم ونیکوکاران ندامت دارند که چرا نیکی بیشتر نکردیم ، سپس دیگر کار ازکار گذشته است وآن موقعیست کـه بحساب خلائق رسند و احکام الهی بر کردار های دنیوی همگی صادر شود ـ ونتیجه باین دو حالت در آید کـه **فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَفَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ** یعنی گـروهیرا ببهشت روانه کنند و جمعی رابجهنم درآورند ـ واین بیان ازجهت آگاهی کفار است که خود را بیخبر ودر غفلت نگاه ندارند ، و اشتغال آنها درپیروی هوای نفس مانع ازگرویدن آنهـا نشود و حالات خود را درقیامت دراین دنیا بدانند .

۷ ـ آیه ۷۱ سوره آل عمران :

إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَناً قَلِيلاً أُولَئِكَ لاَخَلاَقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ وَلاَ يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَلاَ يَنظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَلاَ يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ .

ترجمه : بتحقیق آنانکه فروختند عهد خدا وسوگند های‌خودرا به‌بهای اندك آنگروه بهره‌ای برایشان درآخرت نیست وسخن نمیگوید بایشان خدا ونمینگرد بسوی آنها درروز قیامت وپاك نگرداند ایشانرا واز برای‌آنهاست عذابی‌دردناك .

تفسیر : پس ازتوصیف افراد امین وقرار دادن آنها را در جهة متقین بدین نحو تکذیب خائن را مینماید که نه چنانست که اعتقاد نموده اند که خیانت درامانت برآنها گناهی نیست‌بلکه وفا کنندگان بعهد امتیازی دارند نزد حقتعالی درآخرت ودوست دارد خدا آنهارا که در شأن آنها فرموده است (**بَلَىٰ مَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ وَاتَّقَىٰ فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ**)

در ذیل این آیه شریفه ازرسول اکرم روایتست که هر که سه خصلت دراوباشد منافق است اگرچه نماز گذار وروزه دار باشد ، یکی آنکه چون سخن گویددروغ باشد . ودوم چون وعده دهد خلاف کند وسوم چون امانت باو دهند خیانت‌نماید ونیز فرمود بازرگان راستگوی امین فردای قیامت باصدیقان و شهیدان باشد ـ و هر کس ادای امانت نماید حقتعالی اورا تزویج حورالعین نما ید

وسپس مطلب وفای بعهد را بآیه مورد تفسیر میرساند ودرخلاصة المنهج شأن نزول آیه را براین وجه توضیح میدهد .

ازکلبی روایت نموده که جمعی ازعلمای یهود درسال قحط بنزد کعب بن‌اشرف آ مدند (یکی از معاندین واشراف قوم بود) و از او گنـدم خواستند او گفت چه میگوئید درباره این مرد که دعوی نبوت میکند ، گفتند او پیغمبر خداست کعب ازاین‌سخن درغضب شد و گفت میخواستم عطای بسیار برشما کنم بجهت این سخن خود را ازآن محروم گردانیدید ، واز این عطا پشیمان شدم بروید که من بشما خیری نخواهم رسانید ـ ایشان گفتند ما را مهلت ده تا برویم محمدﷺرا به‌بینیم ودر کتاب خود راجع باو درنگریم ونعت و وصف اورا با کتاب خود مقابله کنیم و به‌بینیم که آیا موافق یامخالف‌است . گفت بروید وچنین کنید ـ پس آنها نزدپیغمبر آمدند وصفات اورا مشاهده نمودند چون نظر در تورات کردند صفت او را موافق یافتند ـ وتعبیر وتأویل نمودند و صفاتیـکه ضدآن بود بجای آن نوشتند و دو باره بنزد کعب آمده گفتند که ما غلط کرده بودیم وصفات پیغمبر آخرالزمان که در توراة نوشته مخالف این شخصی است که دعوی نبوت میکند پس آیا تیکه تغیـیر داده بودند براو خواندند کعب ازاین سخن بسیـار خوشحال شد ، و ایشانرا طعام

داد وانواع رعایت کرد که حقتعالی این آیه را فرستاد که اِنَّ الَّذینَ یَشْتَرُونَ بِعَهْدِاللهِ ...

یعنی بدرستیکه آنانکه میفروشند و بدل میکنند عهدی را که باخدا بسته‌اند که آن ایمانست به محمد ﷺ وسو گند دروغ میخورنددرباب مخالفت‌صفت پیغمبر که درتورات است ، وبهای اندك که متاع حقیر دنیاست (که مقداری گندم وچند متر کرباس بوده) همانطور که گذشت کعب بن اشرف بآنها داده بود؛ میفروشند آن گروه عهد شکنان ودروغگویان ، هیچ بهره و نصیبی در آخرت آنها را نیست ومحرومند ازثواب ومعذبند بعقاب ، وسخن نگوید خدای بایشان‌سخنی که‌خوشدل شوند یا اصلاسخن نگوید بایشان ، بلکه‌ملائکه‌عذاب‌بایشان‌سخن گوید ـ وهمچنین ننگرد خدایتعالی بسوی ایشان بنظر رحمت در روز رستخیز، و پاك نسازد ایشانرا از پلیدی گناه بعفو ومغفرت یا ثنا و مدح ایشان نکند ، وازبرای آنهاست عذابی دردناك که اِلم آن هر گز منقطع نشود .

درحدیث آمده که هر کس سو گند بدروغ خورد تا مال مردم ببرد حقتعالی دوزخ را براو واجب گرداند وبهشت را براو حرام .

مؤلف گوید اینکه خدایتعالی تکلّم خود را برپیمان شکنان در روز رستاخیز نفی مینماید ـ یعنی میفرماید : وَلایُکَلِّمُهُمُ اللهُ دلیل براینستکه براهل ایمان ومتقین و وفا کنندگان بعهد در آخرت سخن گوید ـ و این خود افتخار بزرگیست که پروردگار عالم کسی را مورد تفقد قرار داده رسماً باو تکلم کند وحال نحوهٔ سخن گفتن چگونه باشد خدا خود میداند .

۸ـ آیه ۳۰ سوره المائده :

اِنَّ الَّذینَ کَفَرُوا لَوْ اَنَّ لَهُمْ مَا فِی الْاَرْضِ جَمیعاً وَ مِثْلَهُ مَعَهُ لِیَفْتَدُوا بِهِ مِنْ عَذابِ یَوْمِ الْقِیمَةِ مَا تُقُبِّلَ مِنْهُمْ وَلَهُمْ عَذابٌ اَلیمٌ ۳۶ یُریدُونَ اَنْ یَخْرُجُوا مِنَ النّارِ وَما هُمْ بِخارِجینَ مِنْها وَلَهُمْ عَذابٌ مُقیمٌ .

تفسیر: اگر آنچه در زمین است و مِثل آن ازآن کفار باشد وبخواهند بوسیلهٔ آن از عذاب خدا رهائی یابند ابداً قبول نخواهد شد و عذاب برای ایشان است ـ میخواهند که ازعذاب خارج شوند ولی بیرون نمیشوند و در عذاب خدا مکان دارند وهرچه خواهند قصد کنند واز آن عذاب یا از آن آتش بیرون آیند امکانی حاصل نخواهند کـرد و نیستند بیرون آیندگان و از برای آنهـا عذابی دائم است کـه انقطاع نیابد.

در روایت آمده که حقتعالی دری ازبهشت در دوزخ گشاید کفارچون آنرا بینند قصدآن کنند که‌بیرون‌آیند ازآتش بشتاب زدگی برسریکدیگرافتند چون بنزدیك در رسند آن در برایشان بسته شود ومحروم باز گردند.

۹ـ آیه ۴۱ سوره المُدَّثِر:

كُلُّ نَفْسٍ بِمـا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ ۴۲ اِلّا اَصْحابَ اليَمِينِ، فِى جَنّاتٍ يَتَسـاءَلونَ، عَنِ المُجْرِمينَ؛ما سَلَكَكُمْ فِى سَقَر.

هرنفسی در گرو آنچه انجـام داده میباشد مگراصحاب یمین شاید منظور این است کـه حقتعـالی بجهت شرافت ایمان ومیمنت اعمـال صالحه خطیئات ایشانرا مغفور سازد وآنها را رستگار نماید.

شرح حالات اصحاب یمین را درسوره الواقعه بیان خواهیم نمود.

ازامام محمد باقر علیه السلام مرویستکه (نَحْنُ وَشيعَتُنا اَصْحابُ اليَمين) ما و شیعیان ما اصحاب دست راستیم واین دسته دربوستانهای بهشت مرفه‌الحال وفارغ‌البـال‌از یکدیگر درمقام سئوال برآیند، واز حالات مشرکین پرسند.

وشاید اینطور باشد که درآن موقف که حالات گروه مختلف، یا اصحاب دست راست وچپ معلوم گردید که هر گروه بمقام دائمی خود رهسپار شوند، و در آن گیرودار ازیکدیگر درمقام سئوال برمیآیند وبعضی ازمجرمین‌سئوال کنـند که‌چه

چیز شمارا مستوجب دوزخ نمود جواب شنوند **قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ ، وَلَمْ نَكُ نُطْعِمُ الْمِسْكِينَ ، وَكُنَّا نَخُوضُ مَعَ الْخَائِضِينَ ، وَكُنَّا نُكَذِّبُ بِيَوْمِ الدِّينِ ، حَتَّى أَتَانَا الْيَقِينُ ، فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ .**

نبودیم در دنیا ازنماز گذارندگان یعنی ترك نمازمیکردیم ، وبفرضیه آن اعتقاد نداشتیم ونبودیم دردنیا که طعام دهیم بدرویشان از زکوٰة مفروضه یا حقوق واجبه ودستگیری نکردیم مستمندانرا وهمه متوجه امور باطله بودیم وغیبت محمد ﷺ میکردیم وتکذیب مینمودیم روز جزاراوباور نداشتیم آنرا ، تاوقتیکه مرگ دامنگیر ما شد واجل ما بسر رسید که دیگر کارازکار گذشت ، وحال دیگر سودنکند ایشانرا شفاعت شفیعان ازملائکه وانبیاء ورسل وسایر اهل ایمان .

عبدالله مسعود فرمود که پیغمبر درقیامت باسه کس دیگر شفیع بندگان باشند وآنها ابراهیم وجبرئیل وموسیٰ ﷺ باشند (بعضی گفته اند یکی عیسی ﷺ) و هیچکدام ازاین سه کس زیاده از پیغمبرما شفاعت نکند ـ وبعداز آن چهار انبیای دیگر شفاعت کنند ـ وسپس صدیقان وآنگاه شهیدان .

مرویست ازپیغمبر که روزقیامت مردی ازاهل بهشت گوید ای پروردگار بنده تو (فلان) دردنیا مرا شربتی آب داد پس اذن شفاعت او بمن کرم فرما ـ ندا رسد که برو واز دوزخ اورا بیرون آور .

ونیز ازآنحضرت مرویست که یك شهید شافع هفتاد مجرم باشد ازاهل بیت خود وحاصل آنکه شفاعت درحق عصاة اهل ایمان قبول خواهد شد نه در باره کافر و مشرك .

۱۰ ـ آیه ۲۷ ازسوره اَنعام :

وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ وُقِفُوا عَلَى النَّارِ فَقَالُوا يَا لَيْتَنَا نُرَدُّ وَلَا نُكَذِّبَ بِآيَاتِ رَبِّنَا وَ نَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ .

تفسیر : قبل ازاین آیه شریفه بیا نی دارد که کفّار به پیغمبر ﷺ میگفتند نیست این کتاب تو مگر افسانه پیشینیان (مانند داستان رستم‌واسفندیار و غیر آن) واین غایت تکذیب است که اصدق حدیث را مانند گردانند بمزخرفات اولین که فائده درتحت آن نیست واکثر دروغ است ، وهمچنین بازمیداشتند کفارمردمانرا از ایمان آوردن‌برسول وازاینجهت برخود ودیگران ظلم روامیداشتند ـ خدایتعالی ازحال اینگروه درقیامت خبر میدهد وچنین میفرماید؛واگر بینی ای محمد ﷺ این گروهرا که باز داشته شده باشند برآتش دوزخ تاآنرا معاینه به‌بینند ، وبرآن مطلع شوند ، ویادآورده شوند درآن و بدانند مقدار عذاب خود را ، هرآینه بینی امری در غایت شناعت ـ پس گویند از سختی عذاب ای‌کاش بازگـردانیده میشدیم بدنیا و دیگر تکذیب نمیکردیم آیات پروردگار خود را و قبول میکردیم و باشیم ازجمله باور دارندگان (این قول هم شبیه همان قول رَبِّ اِرْجِعونِ است کـه شرح آن گذشت .)

خدایتعالی درپیرو بیان آنها چنین میفرماید : **۲۸ بَلْ بَدَا لَهُمْ مَا كَانُوا يُخْفُونَ مِنْ قَبْلُ ، وَلَوْ رُدُّوا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ .**

اشاره براینکه نچنانست کـه ایشان چون بدنیا روند ایمان آرند بلکه ظاهر شود مرایشانرا بشهادت اعضاء یابظهور عذاب ازآنچه بودند که میشنویدند از کفر ومعاصی بروجه نفاق پیش‌ازاین در دنیا ـ یا از روی جهل برخود تدلیس میکردند ومیگفتند همانا که این واقع نشود ، وکسی مبعوث‌نگردد .

اگر بحسب فرض باز گردانیده شوند، هرآینه بازگردند مرآنچیزیرا کـه نهی کـرده شدند ـ یعنی باز مرتکب شرك و عصیـان شوند ـ بدرستیکـه ایشان دروغگویانند در وعده ایمان ـ بااینحـال کـه‌این آیات در وعید قیامت برکافران

خوانده میشد ، ایشان انکار را ازدست نمیدادند وبعناوین مختلف تکذیب میکردند و در اینجا گفتار آنها را براین وجه میرساند **۲۹ وَقَالُوا اِنْ هِیَ اِلَّا حَیَاتُنَا الدُّنْیَا وَمَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِینَ .**

وگفتند چیزی نیست جززندگانی دنیا ، یعنی زندگی و حیات جز این نیست و ما نیستیم برانگیخته شدگان از قبور ـ خدایتعالی در جواب گفتار ایشان چنین میفرماید :

۳۰ وَلَوْ تَرَیٰ اِذْ وُقِفُوا عَلیٰ رَبِّهِمْ قَالَ اَلَیْسَ هٰذَا بِالْحَقِّ ، قَالُوا بَلیٰ وَرَبِّنَا ، قَالَ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا کُنْتُمْ تَکْفُرُونَ .

واگر بینی تو وقتیکه بازداشته شوندکافران در روز قیامت درپیشگاه پروردگار عالم یابرموقف عرض او ، گویند بایشان برسبیل توبیخ آیا نیست این بعث ونشور وثواب وعقاب راست درست ؟ جواب گویند بلی راست وحق است بحق پروردگارما ، یعنی اقرار کنند بحقیقت آن ، مؤکد بسوگند بجهت آنکه در کمال ظهور امر موعود است برایشان .

پس خدایتعالی فرشتگانرا فرماید تا بایشان گویند بچشید عذاب را بآنچه بودید نمیگرویدید بآن یعنی عذاب کشید ازجهت آنکه ایمان نیاوردید بوحدانیت خدا وبه نبوت پیغمبراو وامرمعاد .

خدایتعالی مطلب را در باره آنها چنین ادامه میدهد **۳۱ قَدْ خَسِرَ الَّذِینَ کَذَّبُوا بِلِقَاءِ اللّٰهِ حَتّیٰ اِذَا جَاءَتْهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً ، قَالُوا یَا حَسْرَتَنَا عَلیٰ مَا فَرَّطْنَا فِیهَا وَهُمْ یَحْمِلُونَ اَوْزَارَهُمْ عَلیٰ ظُهُورِهِمْ اَلَا سَاءَ مَا یَزِرُونَ .**

بدرستیکه زیان کردند آنانکه تکذیب نمودند رسیدن بثواب وعقاب خدا که ایشانرا وعده داده و آنرا بدروغ پنداشتند تا آنکه چون بیاید ایشانرا قیامت ، یعنی مقدمات آن که مشاهده عقوباتست نزد مرگ بطور ناگهانی ، که درآنحال

گویند ای حسرت وپشیمانی برما آنچه تقصیر کردیم در زندگانی دنیا ، و ایشان درآنحال بردارنده گناه خود باشند برپشتهای خود ـ یعنی گناهان لازم ایشان باشد وازایشان جدا نشود ـ آگاه باشید وبدانید بد چیزیست بار گناهی که‌میکشید

درمعالم ازقتاده وسدی نقل کرده ، که چون مؤمن ازقبر برخیزد استقبال کند اورا چیزی درنهایت خوبی وخوشبوئی ، وگوید مرا میشناسی ؟ مؤمن گوید نه ، وی گوید من عمل صالح توام بیا برمن سوار شو که من برتو بسیار سوار بوده ام (ودرآیه وَيَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْمٰنِ وَفْداً) .

این تفسیر باشرح دیگری بیان گردید ـ وچون کافر سراز خاك بردارد ، زشتی وناخوشی نزد او آید وگوید مرا میدانی کافر گوید نه ، اوگوید من کردارناپاك توأم ، بسیار دردنیامرا سوارشدی امروزبرتوسوار شوم ، واین‌عبارت (وَهُمْ يَحْمِلُونَ أَوْزَارَهُمْ) اشاره بهمین است .

سپس دردنبال آیات شریفه مطالب را اینطور میرساند ونیست زندگانی دنیا که کفار بدان مغرورند مگر بازی کودکان ومشغولی بی‌خردان و باندك زمانی سمت فنا وزوال پذیرد ، ولکن هرآینه‌سرای‌آخرت بهتراست‌برای کسیکه پرهیزگاری میکند ، ازآنجهت که آن سرای باقیست ولذت آن خالص ازمصائب وآفات‌وایمن از بیم زوال است .

۱۱ ـ آیه ۹۹ سوره اَسْرٰی :

وَمَنْ يَهْدِ اللّٰهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ وَمَنْ يُضْلِلْ فَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِهِ وَنَحْشُرُهُمْ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ عَلىٰ وُجُوهِهِمْ عُمْياً وَبُكْماً وَصُمّاً .

شرحی بتفصیل درخصوص اضلال وهدایت درفصل قبل گذشت ، ودر اینجا چنین میفرماید ـ هر کس را خدا راهنماید ، یعنی حکم بهدایت او ، و یا راه بهشت باو

نماید ، یاتوفیق دهد اورا بایمان ، پس او راه یافته است ـ وهر کس را که خذلان کند بجهت عنادی که‌داشته باشد در گمراهی‌خود راسخ شود واز راه بهشت‌بگرداند پس نیابی تو از برای ایشان دوستان کـه نصرت کنند آنها را بجز خدای متعال ، وحشر کنیم ایشانرا در روز رستخیز برویهایشان .

مرویست که ازحضرت پرسیدند که چگونه برروی خود روند فرمود ، آنکس که میبرد ایشانرا بقدمها قادر است که ببرد برروبها .

پس ایشانرا حشر کنیم درحالیکه نابینا باشند باین وجه که ، چیزیکه لذت چشم باشد نه‌بینند و گنگان باشند ، یعنی نگویند چیزیکـه از ایشان قبول کنند ، و کران باشند کـه آنچه موجب سمع باشد نشنوند بجهت‌آنکه نظر درآیات هادیه نکرده باشند ، و سخن حق را بسمع قبول نشنیده و نگفته باشند ـ پس بنابراین **مَاْوٰيهُمْ جَهَنَّمُ كُلَّمَا خَبَتْ زِدْنَاهُمْ سَعِيراً** .

جای ایشان در دوزخ است ، هر گاه کـه ساکن شوند زبانیه دوزخ گوشت وپوست ایشانرا بریان نماید ، وبیفزائیم برای ایشان آتش‌سوزان رایعنی ، برافروزیم بعد از تبدیل گوشت و پوست ایشان تا باز آتش تازه شعله دار بآنها برسد ، واین رویه ادامه دارد کـه همیشه برهمین منوال بوده باشند ـ وآن عذاب پاداش ایشان است بسبب آنکه نگرویدند باآنهمه دلائل واضحات بر نبوت پیغمبر (یا مراد از گـروش بقرآن است) و همچنین از انکار میگفتند **ءَاِذَا كُنَّا عِظَاماً وَرُفَاتاً ءَاِنَّا لَمَبْعُوثُونَ خَلْقاً جَدِيداً**

یعنی آیا زمانیکه دیگر استخوانهای ما خاك و ریز ریزشده باشد چـگونه ما برانگیختگان باشیم بآفرینش نو ـ و چـون ایشان خلق جدید را منکر بودند در ساعتی‌صدبارسوخته وبازپوست و گوشت ایشانرا تازه سازند (**بَدَّلْنَاهُمْ جُلُوداً غَيْرَهَا**...)

سپس میفرماید : آیا نمی بینید و نمیدانید که خدای بحق آنکس است که آفرید آسمانها و زمین ها را بآن عظمت ، پس توانا خواهد بود که بیافریند مانند آنها را یعنی باردیگر میتواند تمام عالم و اشیاء عالم را برمثال اول خلق نماید ـ وآنکه توانست در اول چیزی را خلق کند،لامحاله قادر خواهد بود کـه آفریده کهنه را که مرده باشد باز اعاده دهد ـ و همچنین گردانیده است و مقرر نموده برای فنای ایشان مدتیکه هیچ شکی نیست درآن که زمان مرگ است ، یا بجهت اعاده ایشان اجلی نهاده که آن روز قیامت است .

آیه ۶۹ سوره الزُمَر :

وَ اَشْرَقَتِ الْاَرْضُ بِنُورِ رَبِّهٰا وَ وُضِعَ الْكِتٰابُ ، وَجِيءَ بِالنَّبِيّٖنَ وَ الشُّهَدٰآءِ وَقُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْحَقِّ وَهُمْ لٰايُظْلَمُونَ .

تفسیر : قبل از این آیه شریفه بیانی دارد که در باب نفخه صور گذشت ، و در اینجا واقعه بعد و قسمتی از حالات محشررا تشریح میفرماید براین وجه کـه در صحنه قیامت روشن گردد زمین بنور پروردگار عالم ، ونهاده شود کتاب ، وبیاورند پیغمبران را و شهیـدان را ، که مـراد گواهان هستند ، و حکم کرده شود میـان مردمان براستی ، و برهیچکس ظلم روا نشود . حاصل آنکـه صحنه محشر بنور الهی روشن و منور گردد که دیگرحاجتی بآفتاب وماهتاب ندارد ، وصحایف اعمال یا لوح محفوظ را در آن عرصه قرار دهند ، و پیمبران را برای الـزام حجت برامتان خود از جهتدعوتوابلاغ ، وهمچنین آنها که گواه بودند برصحت دعوت آنها ، و شاهد بودند بر تکذیب امتان همه را حاضرنمایند ، وآنوقت بطوری در میان بندگان بعدل و راستی حکم کرده شود که باحدی ظلم وستم روا نگردد ، و باز چنین میفرماید : **۷۰ وَوُفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ مٰاعَمِلَتْ وَهُوَاَعْلَمُ بِمٰا يَفْعَلُونَ** ـ یعنی وتمام داده شود هرنفسی آنچه را که بجاآورده ، و اوست دانا بآنچه میکنند ، هیچ

چیز از اعمال و افعال بندگان پوشیده نماند و جزای آنچه را کـه نموده اند از طاعت ومعصیت بآنها خواهند داد باینطریق که :

۷۱ ـ وَ سِيقَ الَّذِينَ كَفَرُوٓا إِلَىٰ جَهَنَّمَ زُمَرًا حَتَّىٰٓ إِذَا جَآءُوهَا فُتِحَتْ أَبْوَٰبُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَآ أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِّنكُمْ يَتْلُونَ عَلَيْكُمْ ءَايَٰتِ رَبِّكُمْ وَيُنذِرُونَكُمْ لِقَآءَ يَوْمِكُمْ هَٰذَا ۚ قَالُوا۟ بَلَىٰ وَلَٰكِنْ حَقَّتْ كَلِمَةُ ٱلْعَذَابِ عَلَى ٱلْكَٰفِرِينَ .

اشاره براینکه رانده میشوندکافران بسوی دوزخ فوج فوج وچون برسند بآن جایگاه خود وبگشایند درهای دوزخ را بر آنها،خازنان ویادربانان دوزخ برایشان گویند آیا نیامد برشما رسولانی ازشما که بخواند آیات پروردگارشما را ؟ و آیا خبرندادند بشما و بیم نکردند شما را از ملاقات چنین روزی ـ گویند آری ولکن سزاوار است عقوبت برکافران .

بعضی گفته‌اند مراد آنستکه هرطایفه‌ای باپیشوای خود حشرنموده براه دوزخ کشند ، واز روی توبیخ وسرزنش بعد ازآنکه رسیده باشندبدرهای دوزخ خازنان بایشان گویندآیا نیامدبشما پیغمبرانی‌ازخود شما که‌بخواند برشما اوضاع واحوال این روز را ، وادلّه وبراهینی ایراد کند که شما را بمعرفت رساند و از مشاهده این روز که روز دخول شما در دوزخ است شما را آگاه سازد ـ جواب گویند کـه آری آمدند بمـا پیغمبران و ما را هم ازاین روز ترسانیدند و ما باوجود آن از طریق شرك برنگشتیم پس بدینجهت مستوجب عذاب شدیم ـ وچون خزنه یعنی مأموران دوزخ این را بشنوند گویند : **۷۲ قِيلَ ٱدْخُلُوٓا۟ أَبْوَٰبَ جَهَنَّمَ خَٰلِدِينَ فِيهَا ۖ فَبِئْسَ مَثْوَى ٱلْمُتَكَبِّرِينَ .**

داخل شوید در دوزخ جاویدان درآن ، پس‌بداست مقام تکبر کنندگان چه قـرارگاه ناراحت و سوزانی دارند این بیچارگان تا هـروقت خدای متعال بخواهد درآن میمانند .

وچون مقصد اصلی دراین مقام مشرکانند ازاینجهت‌وعده مؤمنانرا ازآن مؤخر داشته وچنین میفرماید : **۷۳ وَ سِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَراً ، حَتَّى إِذَا جَاؤُهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا ، وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ**

و رانده شوند آنانکه ترسیدند از پروردگارشان بسوی بهشت دسته دسته و گروه گروه تاچون آمدند آنرا و گشوده شد درهایش ، و گفتند مر ایشانرا خازنان بهشت ، سلام برشما نیکوشدید ، پس داخل شوید همیشه در بهشت.

با کمال ملاطفت و وقار برانند طبقات مختلف متقیانرا بسوی بهشت که هردسته‌ای صاحب مقام وطبقه‌ای هستند ـ وآنها را بسعادت ابدی خود فائز گردانند

وچنین گفته‌اند که باز است درهای بهشت که هشت باب دارد پیش از رسیدن ایشان تا انتظار گشودن آنرا نکشند وموکلان بهشت باستقبال ایشان بیرون آیند، و سلام کنند بر آنها خازنان رضوان ، و گویند پاك بودید شما در دنیا ، و سلامتی ، وایمنی ، و رحمت ، از جانب خدا برشما باد که باین مرتبه بلند ودرجه ارجمند رسیدید ودر آنجا بآنچه که‌خدایتعالی ازنعمتهای بهشتی وعده فرموده متنعم شوید.

پس چنین گویند **۷۴ وَ قَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقَنَا وَعْدَهُ وَأَوْرَثَنَا الْأَرْضَ نَتَبَوَّأُ مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ فَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ .**

سپاس مرخدائیرا که راست گردانید بما وعده‌اش را وبمیراث داد ما را آنزمین که مسکن سازیم ازبهشت هرجا که خواهیم پس خوبست مزد عمل کنندگان .

درخبراست که هیچکس نباشد ازمؤمن وکافرمگر آنکه منزلی در بهشت دارد ، پس اگر کافر پیش از موت اسلام نیاورد ، بنده مؤمن منزل او را بمیراث برد ، وکثرت منازل وقصور درآن سرای جاودان بحدیست که مؤمن هرمکانی را که بخواهد اختیار کند ، وحیات جاودانی‌خود را در ریاض جنان ادامه دهد ـ ای‌خوشا

برآنها وطُوبیٰ لَهُمْ وَحُسْنَ مآب .

۱۴- آیه ۱۸ سوره الحاقة :

یَوْمَئِذٍ تُعْرَضُونَ لاتَخْفیٰ مِنْکُم خافِیَةٌ .

ترجمه : درآنروز عرض کرده شوید ، وپنهان نماند ازشما پنهانی .

شرح وتفسیر : بعدازآنکه خـدایتعالی اشاره بواقعهٔ نفخهٔ صور مینماید حادثه قیامت را براین وجه شرح میدهد که آسمان شکافته شود وفرشتگان براطراف و جوانب ونواحی آن مجتمع شوند تا چون فرمان الهی در رسد . در بارهٔ مؤمن یا کافر ، بلادرنگ بآن قیام نمایند ودر مرحله اجرا گذارند ، سپس عـرض کرده شود تمام اسرار نهانی و کوچکترین گفتار و کردار از کسی پنهان نماند و در آن موقف همه را آشکار سازند .

وبعداز عرض اجمال بیان تفصیل میکند وچنین میفرماید ۱۹ **فَاَمّامَنْ اُوتِیَ کِتابَهُ بِیَمینِهِ فَیَقُولُ هاؤُمُ اقْرَؤُا کِتابِیَه .**

پس کسیکه داده شد نامه‌اش بدست راست باو ، میگوید بگیرید وبخوانید نامه مرا وبا حالت سرور وخوشحالی که شاید افتخار و مبـاهاتی باشد که باهل قیامت برساند که نامه من پاك است وعملی درآن نیست که باعث شرم درآنروز باشد ـ وگویا اینطور قائلند که مسرت آنها از اینجهت است که ۲۰ **اِنّی ظَنَنْتُ اَنّی مُلاقٍ حِسابِیَه** بدرستیکه من یقین داشتم دردنیا که ملاقات کننده و بیننده ام حساب خود را . پس بنابراین ۲۱ **فَهُوَ فی عیشَةٍ راضِیَةٍ** ۲۲ **فی جَنَّةٍ عالِیَةٍ** ۲۳ **قُطُوفُها دانِیَةٍ** او درعیشی پسندیده است ، در بهشتی که بلند است مکان آن ، ومرتفع است منازل ودرجات رفیعه آن ومیوه هایش نزدیك بهم باشد وچسبیده بریکدیگر که بآسانی میتوان تناول نمود سپس رضوان بان یا (باغبان) بآنها گوید ۲۴ **کُلُوا وَاشْرَبُوا**

هنیئاً بِمٰا اَسْلَفْتُمْ فِی الْاَیّامِ الْخٰالِیَةِ . بخورید و بیاشامید ، گوارا باد بر شما بسبب آنچه پیش فرستادید درروزهای گذشته .

وچون مؤمن طعام و شراب، بهشتی خورد ، احتیاج بدفع فضلات آن ندارد ، ودربدن او عرقی بوجود آید خوشبوی ترازمشك ولطیف ترازعنبر که همان‌بجای بول وغایط است .

مرویستکه پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که حقتعالی بمؤمنان دربهشت خطاب کند، که ای بندگان من دردنیا بسیار شمارا دیدم که‌لبها ازتشنگی برهم چسبیده ، و چشمها فرورفته ، وشکمهای شما باریك ولاغر گشته ، پس امروزمرفه‌الحال درنعیم بهشت باشید ، بخورید وبیاشامید بعوض آنچه دردنیا گرسنگی وتشنگی کشیدید .

بعداز آن شرح حال دسته دیگررا درآنروز بیان میفرماید ۲۵ وَاَمّا مَنْ اُوتِیَ کِتٰابَهُ بِشِمٰالِهِ فَیَقُولُ یٰالَیْتَنی لَمْ اُوتَ کِتٰابِیَهْ ۲۶ وَلَمْ اَدْرِ مٰا حِسٰابِیَهْ ۲۷ یٰالَیْتَهٰا کٰانَتِ الْقٰاضِیَةَ ۲۸ مٰا اَغْنیٰ عَنّی مٰالِیَهْ ۲۹ هَلَكَ عَنّی سُلْطٰانِیَهْ .

و اما آنکه داده شود نامه او بدست چپش ، پس میگوید ای کاش داده نشده بود بمن این نامه را ، چون بدیهای خودرا ببیند وبقبح‌اعمال خود واقف شود ، از روی پشیمانی وندامت گوید :که‌ایکاش این فضیحت ورسوائی را نداشتم ، و ای‌کاش ندانستمی که چیست حساب من ، چه غیراز شدت وصعوبت عقوبت حاصل دیگر ندارم ، وای‌کاش آن میبود حکم کننده‌یعنی هرگز زنده نمیشدمی و حکم مرگم بفنای ابد بود که این حالت‌را نمیدیدمی ـ اموالی که داشتم دفع نکرد عذابرا از من و کفایت‌نکرد ازمن‌ثروتم ، وزایل شد ازمن‌اقتدار وتسلطم ودیگر فرمانگذاری برخلق خدا ندارم وکاری ازدستم ساخته نیست

سپس باآن حال ودرآن گیرودار خطاب بزبانیه‌رسد ۳۰ خُذُوهُ فَغُلُّوهُ بگیرید

اوراپس بزنجیر کشید اورا .

درخبر است که وقتی این امر شود هزار زبانیه باو در آویزند ، و وی در دست ایشان پاره پاره شود حقتعالی باز اورا زنده کند وایشانرا گوید که برفق اورا گرفته غل کنند ـ پس اشاره شود ۳۱ ثُمَّ الْجَحِيمَ صَلُّوهُ درآرید اورا درآتش سوزان ۳۲ ثُمَّ فِي سِلْسِلَةٍ ذَرْعُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعاً فَاسْلُكُوهُ .

پس در کشید اورا درزنجیری که اندازه آن هفتاد ذرع است ، وآن زنجیر آتشین است که همه اهل دوزخ دراین سلسله با شند .

سپس دربیان علت این عذاب گوید ۳۳ إِنَّهُ كَانَ لَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ ۳۴ وَلَا يَحُضُّ عَلَىٰ طَعَامِ الْمِسْكِينِ از برای اینستکه ایمان نمی آورد بخدای بزرك که مستحق عظمت وبزرگیست ، ورغبت نمیداشت برطعام دادن فقرایازکوة و حقوق واجبه را نمیپرداخت ـ پس باینجهت ۳۵ فَلَيْسَ لَهُ الْيَوْمَ هَٰهُنَا حَمِيمٌ ۳۶ وَلَا طَعَامٌ إِلَّا مِنْ غِسْلِينٍ ـ نیست امروز اورا دراینجاخویشی که ازاو حمایت کند ـ ونه خوردنی مگر از چرك و جراحت که از دوزخیان خارج میشود ۳۷ لَا يَأْكُلُهُ إِلَّا الْخَاطِئُونَ نمیخورد آنرامگر گناهکاران (شاید مراد مشرکان باشند)

۱۴ ـ آیه ۱۰۴ سوره المؤمنون :

فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ .

تفسیر : بعد ازآنکه خدایتعالی در واقعه نفخه صور میفرماید که درآنروزنسب بکار نیاید و هیچ خویشی برخویشی رحم نکند ، جریان آنروز را براین منوال دنبال میکند ـ پس هر کس گران باشد یا (سنگین باشد) ترازوی کردار او بایمان واعمال صالحه ، پس رستگار باشد وبنعمتهای بهشتی واصل گردد ـ یامعنی آنستکه کسانی را که عقاید واعمال صالحه باشد که آنرا نزد خدای قدری و وزنی باشد ، پس ایشان فایزانندورسیدگان بروضه رضوان ـ ودرباره گروه دیگرمیفرماید

• ۱۰۵ وَمَنْ خَفَّتْ مَوٰازِينُهُ فَاُولٰئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوآ اَنْفُسَهُمْ فِي جَهَنَّمَ خٰالِدُونَ.

وهر کس سبك باشد ترازوی کردار او ، بجهت آنکه عمل صالح نکرده باشد (ویا اورا عقیده وعمل خوب نباشد) پس آنگروه زیان کردند در نفسهای خود ، یعنی سرمایه عمر را بباد غفلت دادند ، وپیرو آرزوهای نفس شدندپس باین جهت در دوزخ ماندگار هستند در حالیکه ۱۰۶ تَلْفَحُ وُجُوهَهُمُ النّٰارُ وَهُمْ فِيهٰا كٰالِحُونَ.

سوزاند رویهای ایشان را آتش دوزخ و آنها در آن آتشگاه زشت رویان باشند که از شدت سوختن لب های آنها آویزان شده و دندانها نمایان باشد ومنظره بسیار کریهی ایجاد نماید .

ازعبدالله مسعود منقولست که آتش دوزخ لبهای ایشانرا از دندانها جدا گرداند وآنرا بهم جهاند بطوریکه دندانها نمایان شود مانندسر گوسفند بریان کرده .

ازمالك بن دینار مرویست که (عتبه غلام) ازفساق و فجار بود روزی در بازار میگذشت دید سر گوسفندی ازتنور بیرون آوردند که لبهای او ازهم جدا شده بود ودندانها ظاهر گشته ، آناً برای او تنبهی حاصل شد ودر فکر رویهای اهل دوزخ افتاد که باین مثابه باشند ، نعره‌ای زد ومدتی بیهوش بیفتاد ، وبعد ازآنکه بهوش آمد توبه کرد واز عباد وزهاد مشهور گشت .

خلاصه بعد از آنکه سبك باران میزان در دوزخ مستقر شدند حقتعالی بزبان فرشتگان بایشان گوید ۱۰۷ ـ اَلَمْ تَكُنْ آيٰاتِي تُتْلىٰ عَلَيْكُمْ فَكُنْتُمْ بِهٰا تُكَذِّبُونَ .

آیا نبود آیات من (قرآن) که برشماخوانده میشد دردنیا ، پس‌بدان‌تکذیب میکردید وباین جهت مستوجب عقوبت شدید ، چنین گویند جوابرا :

۱۰۸ قٰالُوا رَبَّنٰا غَلَبَتْ عَلَيْنٰا شِقْوَتُنٰا وَكُنّٰا قَوْماً ضٰالِّينَ .

ای پروردگار ما غالب شد برما بدبختی ما ، یعنی گناهان مـا بسیار گشت و هوای نفس غلبه کرد برما وموجب بدبختی ابدی ما شد ، وبودیم گروهی گمراه ازطریق حق.

وچون شقاوت مضرتیست که در عاقبت باین گروه رسد ، وسعادت منفعتی است که درآخر لاحق شود پس ازروی تضرع ونیاز گویند :

۱۰۹ رَبَّنٰا اَخْرِجْنٰا مِنْهٰا فَاِنْ عُدْنٰا فَاِنّٰا ظٰالِمُونَ .

ای پروردگار ما بیرون آور مارا ازآتش دوزخ وبدنیا رجوع ده تاتدارك حال خود کنیم ، واگربکفر باز گردیم در دنیا پس بدرستیکه ما ستمکار باشیم بر نفس خود ، واین آخر کلام دوزخیان باشد ، وبعداز این ایشانرا در سخن گفتن تمکین ندهند بلکه براین وجه نهیب دهند آنها را **۱۱۰ قٰالَ اخْسَئُوا فِیهٰا وَلٰا تُکَلِّمُونِ**

گوید خدایتعالی بایشان بروجه اهانت وخواری خاموش باشید وفرو روید در دوزخ اینجا مقام سئوال نیست ، وسخن مگوئیـد با من درهیچ باب و در باره‌رفع عذاب وخروج ازآتش که شمارا ازاین عذاب بیرون نیاورم .

اخساء را برای دور کردن سك در عـرب معمول دارند ـ یعنی مانندسگان که مردمان آنها را ازنزد خود میرانند ـ آنجاهم میفرماید ازمن دور شوید .

از ابن عباس نقل است که کفار شش نوبت دعا کنـند واستغاثه نماینـد ـ اول وقتیکه در دوزخ درآیند سالهای متمادی گویند **رَبَّنَا اَبْصَرْنَا وَ اسْمَعْنَا فَارْجِعْنَا** پس جواب داده شوند باینکه ، حَقَّ الْقَوْلُ مِنی ، وسالهای دیگر باین‌قول تکلم کنند **رَبَّنَا اَمَتَّنَا اثْنَتَیْنِ** پس درجواب ایشان گوینـد **ذٰلِکُمْ بِاَنَّهُ اِذٰا دُعِیَ اللّٰهُ** وبعـداز سالهای دیگر بگویند ، **یٰامٰالِکُ لِیَقْضِ عَلَیْنٰا رَبُّکَ** ، پس جواب داده شوند **اِنَّکُمْ مٰا کِثْتُمْ** ـ بعدازآن بگویند ، **رَبَّنَا اَخْرِجْنٰا نَعْمَلْ صٰالِحاً** ، پس جواب شنوند **اَوَلَمْ**

نُعَمِّرْكُمْ بعدازآن گوینـد ، رَبَّنا اَخْرِجْنا جواب داده شوند ، اَفَلَمْ تَكُونُوا الْاٰيَةَ پس‌ازآن هزار سال دیگر این سخن‌را بگویند که رَبِّ ارْجِعُونِ پس جواب داده شوند اِخْسَئُوا فِيهٰا وَلاٰتُكَلِّمُونَ .

۱۵ ـ آیه ۵۲ سوره یٰسٓ :

قالُوا يٰاوَيْلَنٰا مَنْ بَعَثَنٰا مِنْ مَرْقَدِنٰا هٰذٰا مٰا وَعَدَ الرَّحْمٰنُ وَصَدَقَ الْمُرْسَلُونَ .

تفسیر : بعداز آنکه نفخهٔ بعث دمیده شود وهمه از گورها بیرون آینـد و در حیات تازه‌ای قرار گیرند وبموضعی که حکم الهی صادر شدهٔ با شد یعنی صحـرای وسیع قیامت بسرعت مجتمع شوند ـ گویند ازروی حسرت که اِی‌وای برما ، چه کس برانگیخت مارا وبیدار کرد از خوابگاهی که جای گرفته‌بودیم ـ وچون‌هول قیامت بنظرایشان درآید ، اهوال قبر نسبت بآن بمثابه خواب‌شمرند ، چه عذاب قبر در جنب آن هیچ ننماید ، وچون این را مشاهده کنند گویند آنچه خـدای وعده کرده بود از بعث ونشور وآنچه پیغمبران از این واقعه خبردادند همه صدق وراست بوده وما بجهت عناد انکار آنرا کردیم .

بعدازآن حقتعالی ازسرعت بعث ایشان خبر میدهد و میفـرماید :

۵۳ اِنْ كانَتْ اِلّا صَيْحَةً واحِدَةً فَاِذٰاهُمْ جَمِيعٌ لَدَيْنٰا مُحْضَرُونَ .

نبوده این واقعه مگر یك‌نعره ای که نفخه آخرین است ـ پس بمجـرد نفخه زنده شوند ، وخلق اولین وآخرین همه مجتمع‌شده نزدیك ماحاضر گردند وسپس بساط عـدل گسترده شود وخطاب‌آید ۵۴ ـ فَالْيَوْمَ لاٰتُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئاً وَلاٰتُجْزَوْنَ اِلّا مٰا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ

پس امروز ستم کرده نشود هیچ نفسی چیزیرا ازجزای کردار خود ـ یعنی از ثواب آنها چیزی نکاهند ، وزیاده براستحقاق عقوبت ننمایندبلکه همه اموربروفق عدل باشد ـ وبعد ازآن خطاب باهل محشر کنند که ای اهل عرصات پاداش‌داده

نشوید مگر آنچیزیرا که میکردید ازخیر وشر یعنی هریك بمناسبت کردارخود جزا داده شوید ، وبمنازل خود شتابید ـ پس بنابراین :

۵۵ اِنَّ اَصْحٰابَ الْجَنَّةِ الْیَوْمَ فِی شُغُلٍ فٰاکِهُونَ .

بدرستیکه یاران بهشت آنروز درشغل وکاری باشند ، شادی کنان ، و مستغـرق لذّات آن .

از امام جعفرالصادق علیه السلام مرویست که شغل ایشان بدختران بکر باشد وبشنیدن نغمه های شیرین ونواهای دل‌انگیز .

و گفته اند اهل بهشت مشغول بانواع ثواب باشند که‌هر نوعی از آن مناسب و فراخور عضوی باشد که آنرا درعبادت مشغول ساخته باشند مثلا **اُدْخُلُوهٰا بِسَلٰامٍ آمِنِینَ** ، ثواب پای آنهائیست که بجایگاه خیر قدم نهاده باشند ـ **وَیَتَنٰازَعُونَ کَأْساً** ، دستی است که تصدق کرده یا دست مستمندی را گرفته ـ **وحُورٌعِین** ـ ثواب آنکس است که خودرا از حرام بازداشته ـ **و کُلُوا وَ اشْرَبُوا هَنِیئاً** ثواب کسی است که شکم خودرا ازلقمه حرام باز داشته ـ **وآخِرُ دَعْوٰیهُمْ** ، ثواب زبان که بذکر خـدا وسایر اقوال نیکو مشغول کرده باشد ـ **و تَلَذُّ الْاَعْیُنُ** ثواب چشم که‌بآن‌نظر کرده باشنـد ازروی بصیرت بآثار رحمت الهی ، وباز داشته شـده باشد ازآنچه اورا نهی نمودند .

پس اهل بهشت بجمیع انواع ثواب‌شادان ومتلذذ باشند ودر کمال تنعم و خوشی

۵۶ هُمْ وَ اَزْوٰاجُهُمْ فِی ظِلٰالٍ عَلَی الْاَرٰائِکِ مُتَّکِئُونَ .

ایشان وزنانشان که دردنیا باهم‌همسر بودندوبصفت ایمان ازدنیا بیرون‌رفته‌اند ویا حورالعین که حقتعالی ایشانرا دربهشت جفت‌آنها قـرار داده ، در سایبانهائی باشند که اصلا حرارت آفتاب نباشد وبرتختهائی آراسته وپیراسته در حالیکه تکیه

زده اند ، و همچنین : ۵۷ لَهُمْ فِيهَا فَاكِهَةٌ وَلَهُمْ مَا يَدَّعُونَ .

از برای ایشانست انواع و اقسام میوه های متلونه لذیذه، وآنچه را کـه اراده کنند بی‌آنکه بزبان آرند برای آنها میسر خواهـد شد ـ واین افتخار نیز نصیب ایشانست که : ۵۸ سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبٍّ رَحِيمٍ .

و از برای آنها تحیّتی است مشعر برامنیت وسلامت یا فراخی نعمت و کرامت بسیار ، که این گفتار از جانب پروردگار مهربان است برایشان .

مرویست از عبدالله انصاری که پیغمبر فرمود اهل بهشت در نعیم خود مستغرق باشند، که ناگاه نوری برایشان درخشان شود ، وچون سر بالا کنند از آن نور آوازی آید که : اَلسَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا اَهْلَ الْجَنَّة این غایت مدعای ایشانست ، وهر گاه کـه مـلائکه بزیارت ایشان آیند باین عبارت برایشان سلام کنند که : اَلسَّلَامُ عَلَيْكُمْ مِنْ رَبٍّ رَحِيم .

مرویست که چون اهل بهشت متوجه شوند کفار پیروی آنها کرده دنبال ایشان افتند خطاب دررسد که دور شوید : ۵۹ وَامْتَازُوا الْيَوْمَ اَيُّهَا الْمُجْرِمُونَ .

وجدا گردید امروزای عاصیان وکافران ازموحدان ومؤمنان که شما بایدبسوی دوزخ روانه شوید . بعضی چنین معنی نموده اند که ای کافران همه از یکدیگرجدا شوید که هردسته در دوزخ جایگاهی جـدا گانه دارید وخلاصه بعد از امتیاز کفار بایشان خطاب رسد که :

۶۰ اَلَمْ اَعْهَدْ اِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ اَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ اِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ .

آیا عهد نکردیم با شما ، با زبان پیغمبران ، وبدلیل عقل ، ای فرزندان آدم ؟ نفرمودم شما را که نپرستید شیطانرا ؟ یعنی فرمان او را نبرید و بگفته‌اوازبرای من شریك مگیرید ، بدرستیکه او دشمنی است آشکار از برای شما .

مؤلف گوید : چقدر نیکوومؤثر است زمانیکه انسان دچاروسوسه های شیطانی شده و هوای نفس او را بسوی منکرات میکشاند این آیه را تلاوت کرده (اَلَم اَعْهَدْ ....) و بدینوسیله با نفس مبارزه و مجاهده نماید .

و همچنین میفرماید آیا عهد نکردم با شما اینکه : ۶۱ وَاَنِ اعْبُدُونِی هٰذَا صِرٰاطٌ مُسْتَقِیمٌ . بپرستید مرا که این است راه فوزورستگاری که سالك را به‌بهشت جاودانی میرساند . ۶۲ وَلَقَدْ اَضَلَّ مِنْکُمْ جِبِلًّا کَثِیراً اَفَلَمْ تَکُونُوا تَعْقِلُونَ

بدرستیکه شیطان گمراه نمود شما را و گروه خلق بسیار را ، آیا نبودید که تعقل کنید از طریق حق و بدام فریب او درنیائید ؟ پس حال که چنین است :

۶۳ هٰذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِی کُنْتُمْ تُوعَدُونَ ۶۴ اِصْلَوْهَا الْیَوْمَ بِمٰا کُنْتُمْ تَکْفُرُونَ

این است همان دوزخی که دردنیا وعده داده وترسانیده میشدید ، وبایه درآئید بآن امروز برسبیل لزوم و دوام ، بسبب آنکه کتمان حق میکردید و انبیاء را تکذیب مینمودید ودیگر :

۶۵ اَلْیَوْمَ نَخْتِمُ عَلٰی اَفْوٰاهِهِمْ وَتُکَلِّمُنٰا اَیْدِیهِمْ وَتَشْهَدُ اَرْجُلُهُمْ بِمٰا کٰانُوا یَکْسِبُونَ

امروز مهر میگذاریم بردهن های ایشان چون دعوی بی‌موقع کنند (که مشرك نبودیم) و رسولانرا تکذیب نمیکردیم - تاقادر برسخن گفتن نباشند ، و دستهای ایشان با ما سخن گویند ، و پاهای ایشان گواهی دهند آنچه را که در دنیا کسب میکردند - یعنی اعضاء ایشانرا که در دنیا ناطق نبودند ، بنطق درآوریم تا گواهی دهند و دهن های ایشان که بآن سخن میگفتند مهر نهیم تا دعوی بدروغ از آنها صادر نشود .

ابوسعید خدری ازحضرت رسالت ﷺ روایت نموده که روزقیامت خدایتعالی برکافران علامتی پدیدآورد تامردمان بدانند ایشان کافرند وچون آنها با وجود

علائم انکار این معنی کنند فرشتگان برایشان گواهـی دهند ، وچون برانکار خود اصرار کنند پیغمبران گواهی دهند و چـون باز در انکار ثابت قدم باشند ، اعضای ایشانرا ناطق سازد تا برایشان گواهی دهند .

در بعضی از تفاسیر مذکور است همچنانکه جوارح کافران براعمال بد ایشان گواهی دهند اعضای مؤمنان هم برطاعت آنها گواهی دهندچنانچه درروایات آمده که حقتعالی به بنده مؤمن خطاب نماید ، او شرم داشته باشد که عبادات و خیرات خود را براو بشمارد ، آنوقت جوارح وی بسخن درآید و هریك از اعمال خود را بتفصیل بازگوید ، حتی انگشتان گواهی دهند برشمردن تسبیح و زبان برتلاوت قرآن ، وچشم برگریه و خوف ازخدا ، ودست بردستگیری مستمندان، درهرحال تمام مخفیات بطریقی آشکار شود و هر کس باعمال و افعالیکه در دنیا کـرده ولو اینکه فراموش نموده آگاه و واقف گردد .

۱۶ـ آیه ۱۵ سوره ق

اَفَعَیِینا بِالْخَلقِ الاَوَّلِ ، بَلْ هُمْ فی لَبْسٍ مِنْ خَلْقٍ جَدیدٍ

ترجمه ـ آیا درمانده شدیم (یا ناتوان شدیم) بآفریدن نخست ، بلکه ایشان در شك‌اند از آفریدن تو،

شرح وتفسیر ـ در مقدم ومؤخر این آیه شریفه یك سلسله عباراتی است کـه بعضی اشاره باثبات و بعضی هم حالات قیامت را میرساند و مطلب از اینجا شروع میشود که گروهی از معاندین سرسخت در زمان حضرت رسول ﷺ اظهارشگفت وتعجب درامرحشرو نشرمیکردند وبانکار خود اصرار میورزیدند ومیگفتند:

ءَاِذا مِتْنا وَکُنّا تُراباً ذٰلِکَ رَجْعٌ بَعیدٌ ـ استبعاد آنها براین قول بود که چگونه ممکن‌است مابمیریم‌وخاك‌شویم‌ودوباره‌بازگردیم‌ـوبرای‌رفع‌استبعادایشان‌خدایتعالی با بیاناتی مختلف میفرماید :

ای منکران بعث آیا نمینگرید بسوی آسمان که چگونه بقدرت خود آنرا بنـا کردیم و به کواکب آنرا آراسته نمودیم و آفرینش چنین چیزی با عظمت ورفعت باحسن ترتیب وانتظام اطباق بدون فرجه ورخنه وعیبی دلیل برعلم وحکمت وقدرت نیست ؟

و توجه بایجاد زمین کنید که چگونه این کوههای عظیم روی آن قرار گرفته وقسمتی از آنرا آبهای انبوه فرا گرفته وبا نظم وترتیب خاصی جریان آنرا ازبالا به‌پائین زمین میکشاند، وبه‌بینید چگونه فرو میفرستیم آنرا از آسمان برزمین ، و میرویانیم بآن دانه‌های نباتی و اشجار و اثمار را که برای ارزاق بندگان تعیین نموده‌ایم ، وزنده میکنیم زمین را (یعنی خشك وبی‌نبات‌را) بامرخود،

پس زمانیکه لطافت‌علم‌و مقام‌قدرت‌این‌حدباشد که بداند(مَا تَنْقُصُ الْاَرْضُ مِنْهُمْ) یعنی آگاه باشید آنچه کم گرداند زمین وجزء خود کند ، از گوشت و استخوان و سایر اجزای انسانی‌واز‌آنطرف بحدی احاطه بر آن‌علم داشته باشد که کوچکترین ذرات وموجودات را موجد وقادر بر تحویل وتحول‌است ، آیا توانائی ندارد کـه امر برجع نماید واشاره نماید که آنچه را زمین ساخته وخورده از لحوم و عظـام بکیفیت اول درآورد ؟ واصلا آیا تفکر و تعقل نمیکنید که روئیدن گیاه و نبات چگونه وَاَحْيَيْنَا بِهِ بَلْدَةً مَيْتاً كَذٰلِكَ الْخُرُوجُ زنده میکنیم بوسیله باران زمین خشك ومرده را ، همچنان‌است بیرون آمدن شما از قبر یعنی زنده گشتن شما و بعرصه محشر حاضر شدن ـ چه هر کس تامل نماید در احیای دانه که مانند مرده در خاك مدفون است ، عالم میشود براینکه آنکس که بر اخراج آن قادر بـاشد توانا خواهد بود براخراج اموات از قبور ـ و باوجودآن دلائل و براهین معاندین و کفار بر تکذیب خود میافزودند وعناد میورزیدند ، از اینجهت اشاره بآیه مورد

تفسیر میفرماید وذکر رجع بعید میکند وچنین میفرماید که آیا درمانده‌وعاجز شدیم بآفرینش اول و راه نیافته ایم بوجود آن تا فرو مانیم بآفرینش ثانی که بعث است .

وچون کفار باین معترف شدند که شاید ایشان بسبب وسواس شیطان در شك و شبهه‌اند ، ازآفرینش نو که بعث وحشر است ، پس درتهدید ایشان میفرماید :۱۵ **وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْاِنْسَانَ وَنَعْلَمُ مَا تُوَسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ وَنَحْنُ اَقْرَبُ اِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ**

بدرستیکه ما آفریدیم آدمی‌را ومیدانیم آنچیزیرا که وسوسه میکند بآن(مراد از وسوسه حدیث نفس‌است) یعنی میدانیم آنچه را که نفس حاضراست ازمکنونات ضمائر وسرایرقلوب ، وخواطرصدور ، پس همه‌را بروفق اعتقاد سزا خواهیم‌داد، وما نزدیکتریم بایشان ازرگهای گردن بایشان.

واین اقربیت نسبت بعلم‌است نه بمکان ، ووریدرگیست که احاطه هر دو طرف گردن کرده و از دل روئیده کـه قطع آن موجب موتست ، در حقیقت معنی آنستکه علم او سبحانه اقربست باو از رك گردن که حامل روح اوست ـ وگـویند حبل‌الورید اقرب اجزای نفس انسانست ، پس در این کلام ایمائیست بآنکه حق تعالی ازآن نزدیك تراست پس‌همچنانکه انسان هر گاه‌خودراطلبد، یابد، هر گاه حق را جوید نیز یابد ،

وکریمه **وَاِذَا سَئَلَكَ عِبَادِی عَنِّی فَاِنِّی قَرِيبٌ** وهمچنین حدیث قدسی **اَلَا مَنْ طَلَبَنِی وَجَدَنِی** که از احادیث قدسی زبوراست مخبر باین‌معنی‌اند .

محققان را دراین آیه کلامی بلنداست، وآن اینستکه هر گاه کیفیت قرب‌جان را که پیوسته‌است به‌تن در نتوان یافت ، قرب حق‌را که از جمیع کیفیات مقدس‌و منزه است چگونه ادراك توان نمود.

وبعضی اینطور گفته‌اند که قرب حق به‌بنده بردوقسم است یکی عام که شامل تمام مخلوقات است ونکته هُوَ مَعَكُمْ أَيْنَمَا كُنْتُمْ اشاره‌ایست بآن و دیگری خاص که خاص عباد را باشد ونیز ، نَحْنُ أَقْرَبُ رمزیست ازآن ـ وچنین گویند که‌معنی آنستکه ما بعلم وقدرت نزدیکتریم بآدمیان از حبل‌الورید نسبت بایشان ، و این اقربیت محقق است ، با اینحال مقتضی حکمت ومصلحت آنستکه مأمورانی ازملك برآدمی گمارده شود . و ضابط اعمال نیك و بد او باشند ، تا زمانیکه در رسد و تشکیلات عظیمی بپاشود، آنوقت برای گواهی وپاداش اعمال،همه‌را درمحضرعدل حاضر نموده هریك‌را بسزای اعمال برسانند،

اینستکه میفرماید ۱۶ : إِذْ يَتَلَقَّى الْمُتَلَقِّيَانِ عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشِّمَالِ قَعِيدٌ

یعنی درحینیکه قرار میگیرند دوفرشته که فراگیرنده اعمال و اقوال هستند ، وآنهارا درنامه مینویسند ومحافظت میکنند، وآن دوفرشته ثبات که نویسنده‌اعمال هستند یکی طرف راست ودیگری از جانب چپ نشسته (مراد بقعید یعنی ایشان ملازم انسانند) و اصلا از او جدا نمیشوند وآماده ومستعد که بمجرد سخن گفتن مأموریت خودرا انجام دهند یعنی ۱۷ مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ

بیرون نیاید هیچ گفتاری از دهان مگرنزدیك او ، یا نزدیك آن قول نگهبانی است مهیا وآماده که در همانحال گفته اورا در نامه مینویسد (وشاید همین‌نامه‌باشد که درقیامت بدست راست یا بدست چپ او دهند)

چنین گفته‌اند که خدایتعالی از استحفاظ ملکین مستغنی‌است و اصل عبادات هم مشعر برهمین‌است چون او سبحانه مطلع است برآنچه بر ملکین پوشیده است از اخفای خفیات ، لیکن تسلط ایشان برحفظ اعمال بجهت حکمتی است که مقتضی

آنست و آن زیادتی لطف واحسان پروردگار است بر بندگان در اجتناب نمودن ایشان از سیئات ، و رغبت نمودن بر حسنات .

مرویست که حفظه چهارفرشته‌اند ـ دودرروزودودرشب موکلند . و بروایت‌دیگر چون بنده مؤمن فوت شود خدای تعالی بدو فرشته ازآنها امرفرماید که برسرقبر وی اشتغال به تسبیح و تکبیر نمایند ، وثواب آنرا در نامه حسنات اونوشته تا روز قیامت . واز اینجا معلوم است که آن دوفرشته دیگر حافظ بنده اند وکاتب اعمال تا هنگام مرگ ، و زمانیکه آنحالت بیهوشی (یعنی ظهورآثارموت) ظاهر شود در آنحال آنفرشتگان گویند این همان چیزیستکه (یعنی این مرگ) درزمان حیات خود از آن میگریختی باین بیان کـه : ۱۸ **وَجٰاءَتْ سَكْرَةُ ٱلْمَوْتِ بِٱلْحَقِّ ذٰلِكَ مٰا كُنْتَ مِنْهُ تَحِيدُ** یعنی آمد (یا چون بیاید) بیهوشی مرگ بحق و راستی ، این است همانچیزیکه ازآن فرار میکردی .

بعد از این خدای تعالی بواقعه نفخه صور اشاره میفرماید کـه شرح آن قبلا گذشت ، و چون این موضوع در سلسله این آیات قرارگـرفته اصل آیه را فقط تکرار میکنیم : ۱۹ **وَنُفِخَ فِي ٱلصُّورِ ذٰلِكَ يَوْمُ ٱلْوَعِيدِ** و چون دمیده شود در صور و مردمان همه زنده شوند و از قبر خارج شوند ، فرشتگان بایشان گـویند این همانروزیست که وقوع آنرا رسولان برشما اطلاع دادند وشما را ترسانیدند تا شاید بعمل صالح مشغول شده واز برای اینروز مستعد گردید .

در اینجا خدای تعالـی عملیات و ثبت افعالیکه از طرف فرشتگان مستحفظ بندگان در دنیا بعمل آمده نتیجه آنرا درامرآخرت بیان میدارد براینطریق که:
۲۰ **وَجٰاءَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَعَهٰا سٰائِقٌ وَشَهِيدٌ .**

و بیاید در عرصه محشرهرشخصی از مکلفان ، درحالتیکه باوباشد راننده،یعنی

فرشته ایکه اورا بموقف میراند ، وگواه دهنده‌ایکه (فرشته دیگری) که براعمال حسنه و افعال سیئه اوگواهی دهند ، و میتواند بود که یك فرشته جامع این‌هردو صفت باشد ، یاآنکه سائق کاتب سیئات ، و شهیدکاتب حسنات باشد ـ برهرتقدیر نه از سائق فرار میسر باشد و نه از شاهد انکار ، آنوقت‌آدمی را چنین متذکرسازند:

۲۱ لَقَدْ كُنْتَ فِي غَفْلَةٍ مِنْ هٰذا فَكَشَفْنا عَنْكَ غِطاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَديدٌ .

بدرستیکه بودی تو در دنیا در بیخبری از این روز ، پس برداشتیم ازپیش دیده تو پوشش غفلت را تا امور حقه کـه شنیده بودی آنرا ببینی ، پس دیده تو امروز بسبب دفـع غطاء وکشف حجاب باز و تیزبین شده است ، وآنچه را از روی یقین از اهوال معاد نمیدید امروز بدون شك و شائبه بیننده است .

از بعضی نقل است که این خطاب بکافران است که منکر بعث اند ، یعنی بودی در دنیا در بی‌خبری وغفلت واز روی عناد نمیگرویدی وبازچنین فرماید :

۲۲ وَقالَ قَرينُهُ هٰذا ما لَدَيَّ عَتيدٌ . وگوید درآنروز همنشین اویعنی‌فرشته‌ای که در دنیا باومواظبت میکرد ، یاگواه اعمال او بوده ، که این است نزد من مهیا و آماده ـ یعنی نامه اعمال وگواهی افعال او .

بعضی گویند مراد ازقرین شیطانست که دراغوا و اضلال براومسلط بوده کقوله (نُقَيِّض لَهُ شَيْطاناً وَهُوَلَهُ قرين) یعنی شیطان درآنروز اشاره باو نموده (یاملائکـه گوید) که این چیزیکه نزد منست یعنی درتحت تصرف من،وبسبب اغوا واضلال من،واین قول ازامام محمد باقر علیه السلام وامام جعفرصادق علیه السلام منقولست . پس ازجانب حضرت عزت بسائق وشهید این خطاب رسد :

۲۳ اَلْقِيا فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفّارٍ عَنيدٍ ـ بیندازید در جهنم هرناسپاس عنـاد کننده را آنکس که ستیزه نمود در امرحق ،آنکس که نافرمانی کرده ، آنکس که باوجود

آیات وبینات روشن خود را بوادی ضلالت انداخته ، آنکس که :

۲۴ مَنّاعٍ لِلْخَیْرِ مُعْتَدٍ مُرِیبٍ ـ بسیار منع کننده خیر است ، وبازدارنده مال از حقوق واجبه ،آنرا که درگذرنده است از حدود الهی ، آنرا که بسیارشك‌آورنده است در وحدانیت خدا در روز جزا .

۲۵ اَلَّذی جَعَلَ مَعَ اللّٰهِ اِلٰهاً آخَرَ فَاَلْقِیاهُ فِی الْعَذابِ الشَّدیدِ .

آنچنان مردمیکه قراردادند برای خدا شریك ودیگری را باو همتا ساختند ـ پس در افکنید این گروه را در عذابی سخت .

اخباری چند ومفصل در ذیل این‌آیه شریفه بیان شده است که افکندن درجهنم و دور کردن از آن بامر حقتعالی بدست حضرت محمد ﷺ و ولی او علیه السلام است ـ آنها که دشمن ایشان هستند رهسپار دوزخ ومحبان‌آنها بسوی جنت راهنمائی‌شوند و مفاتیح جنت و نار دردست ایشان باشد .

همچنین در تفسیر اهل بیت آمده کـه فردای قیامت محمد ﷺ و علی علیه السلام برصراط بایستند و مقاسمه مردمان نمایند .

خلاصه آنکه دیده اعتقاد را باید باز نمود ودست اعتصام بدامن محبت محمد و آل اوباید زد تا بسبت ایشان بذروه اعلای جنان رسید ، وازمهالك اخروی خلاص و ایمن گردید .

بعد ازآن خدای تعالی چنین میفرماید :

۲۶ قالَ قَرینُهُ رَبَّنا ما اَطْغَیْتُهُ وَلٰکِنْ کانَ فی ضَلالٍ بَعیدٍ .

درآنحال گوید همنشین او ، یعنی دیو رجیمی که در دنیا با وی بوده ، کـه ای پروردگار طاغی نساختم و از طریق حق بیرون نبردم اورا ، ولکن او خود بود در گمراهی دور ودراز و باختیار خـود از طریق حق بر گشت ، و در وادی ضلالت

سلوك نمود ، نه باکراه واجبار اورا بضلالت داشتم ومن تسلطی باو نداشتم ـ مثل اینکه اشاره است بقوله تعالـی حکایة عنه : (وَمٰاکٰانَ لِیَ عَلَیْکُمْ مِنْ سُلْطٰانٍ اِلاّٰ اَنْ دَعَوْتُکُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِی) آنوقت جواب میشنوند :

۲۷ قالَ لاٰتَخْتَصِمُوا لَدَیَّ وَقَدْ قَدَّمْتُ اِلَیْکُمْ بِالْوَعیدِ.

مخاصمه نکنید نزدیك من که هیچ فایده بر آن مترتب نخواهدشد ـ بدرستیکه ازپیش فروفرستادم بشما رسولان خود ، ووعید خود را که بوسیله آنان و کتابهای آسمانی حقایق همه بشما اعلام گردید ، و آنچه موجب انذار شما بود ابلاغ شد ، دیگرامروزدراین مخاصمه الزام حجت نخواهید شد ، وعذرشما دراین بابمسموع نیست و خلاف وعده نخواهد شد وآگاه باشید :

۲۸ مٰایُبَدَّلُ الْقَوْلُ لَدَیَّ وَ مٰا اَنَا بِظَلاّٰمٍ لِلْعَبیدِ ـ تغییر داده نمیشود نـزد من گفتاریکه‌وعده‌داده شده‌است‌بلکه همه شمارا بروفق وعده‌ایکه‌داده‌بودیم‌جزاخواهیم داد،بدون هیچ‌تغییر وتبدیل،وبدون هیچ شك وشبهه دراین‌جزاوپاداش کوچکترین ستمی بربندگان روا نشود وبدون استحقاق‌عذاب کسی مورد عتاب قرار نگیرد .

آیه ۱۰۸ سوره طٰه

یَوْمَئِذٍ لاٰتَنْفَعُ الشَّفٰاعَةُ اِلاّٰ مَنْ اَذِنَ لَهُ الرَّحْمٰنُ وَرَضِیَ لَهُ قَوْلاً

ترجمه ـ آنروزسود نکند شفاعت، مگرآنکس‌را که دستوری داده باشد مراورا خدای بخشنده ، ورضا داده باشد مر اورا گفتار ،

تفسیر ـ قبل از این آیه شرحی دارد کـه دربیان نفخه صور گذشت ، و خلاصه آنستکه روزیکه دمیده شود درصور مجرمین باچشمان کبود حشرشوند، و آهسته با یکدیگر گوینـد (یعنی از شدت اهوال آنروز زهـره آنرا نداشتـه باشنـد که آواز بردارند وبلند صحبت نمایند) بلکه بآهستگی وزیرلب باهم چنین گویند که درنك ننمودیم دردنیا مگر ده شبانه روز ـ .و این از جهت فشار و سختی عذاب

آنروز مدت دنیارا فراموش نموده باشند که گمان نمایند قلیلی بیشتردردنیانبودند باین معنی که میفرماید :

يَتَخَافَتُونَ بَيْنَهُمْ إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا عَشْراً

بعضی گفته‌اند مراد بعشر شاید فاصله بین نفخه اول‌است تا نفخه ثانیه که چهل سال‌است وبجهت آنکه درآن مدت چندان‌معذب‌نبوده باشند وبرایشان آسان گذشته باشد ، چنین پندارند که ده روز بیش نبوده ، چون کسیکه به‌تنعم میگذراند مرور زمان براو اندك بگذرد ویا مراد مکث ایشانست درقبر چه‌عذاب قبررانسبت‌بعذاب آخرت سهل وآسان یافته باشند بروجهیکه گوئیا در خواب بوده‌اند ، برهرتقدیر حقتعالی میفرماید :

ما دانا تریم بآنچه با یکدیگر گویند از تعیین مدت درنك خود ،

وچون این‌آیات که درخصوص روز رستخیزاست برای مشرکان عرب و قریش خوانده میشد آنها از حضرت رسالت ﷺ سؤال نمودند که حال کوهها با وجود صلابت وعظمت درقیامت چگونه خواهد بود ، خدایتعالی ازسؤال آنها چنین خبر میدهد :

وَيَسْئَلُونَكَ عَنِ الْجِبَالِ فَقُلْ يَنْسِفُهَا رَبِّي نَسْفاً

ومیپرسند ای پیغمبر تورا از جبال پس بگو درجواب ایشان کـه بقدرت کامله پراکنده سازد آنها را آفریدگار ، که مانند ریك روان آنرا باقطار عالم روانه ، و ذرات آنرا بعالم فضا منتشر نماید .

درتبیان آورده که کوهها را از اماکن خود بردارند و در دریا اندازند و سطح نشیب وفراز تعادل گیرد کـه ، فَيَذَرُهَا قَاعاً صَفْصَفاً پس قرار دهد زمین را در حالیکه هموار واصلا بلندی و پستی نداشته باشد، یعنی لَا تَرَىٰ فِيهَا عِوَجاً وَلَا أَمْتاً

سپس اشاره بوقایع بعد از اینرا درآنروز میفرماید يَوْمَئِذٍ يَتَّبِعُونَ الدَّاعِيَ لَا عِوَجَ لَهُ وَخَشَعَتِ الْأَصْوَاتُ لِلرَّحْمٰنِ فَلَا تَسْمَعُ إِلَّا هَمْسًا

یعنی در آنروز پیروی کنند همه مردمان خواننده خود را (اسرافیل) که با صدای بلند آنانرا بحشرگاه خواند، وهیچکس را یارای آن نیست که ازخواندن آن داعی عدول نماید ویا منحرفشود ویا بجانب او نیاید ، بلکه همه مطیع‌ومنقاد توجه بصوت او نمایند ، و مؤمنان بسرعت وکافران بدرنك خواه و ناخواه در آن صحنه درآیند . ودر خبر آمده که چون وقت نشر دررسد حقتعالی اسرافیل را امر کند تا برصخره بیت المقدس برآید و بآواز بلند مردمانرا بخواند ، و ایشان از هرطرف که باشند متوجه جانب اوشوند،در هرحال درآنروز پست شود همه‌آوازها از برای خدای بخشنده مهربان ، یعنی بجهت عظمت و مهابت او، یا بجهت بلندی صوت و صدای مهیب او ، پس نشنوی صدای هیچکس را درآنروز مگرآواز نرم و زمزمه های آهسته که از شدت هول و هراس یارای بلند کردن صدارا ندارند.

و دیگر از وقایع آنروز اشاره بآیه مورد تفسیر میفرماید : براین وجه که سود نکند و نفع نداشته باشد در آنروز درخواست کسی دیگری را ، مگر که دستور دهد اوراخداوند بخشنده مهربان‌برای شفاعت،وپسندیده‌باشد قول او نزدخدایتعالی.

درباب شفاعت مطالبیست که شرح آن بجای خود درفصول بعد بیاید .

بعد می‌فرماید : يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا .

یعنی میداند بآنچه باشد میان دستهایشان ، وآنچه باشد پس پشتشان ، واحاطه نمیکند باو از راه دانش ـ منظور از پس پشتشان امور گذشته و احوال آینده ، ویا جمیع اقوال و افعال ایشان راقبل از خلقت‌آنها ، و احاطه نمیتوانند کرد عالمیان بذات او از روی تعقل ، یعنی هیچ کس از مخلوقات بذات او سبحانه وباعلم ایشان فرا نمیتواند رسید بمعلومات او، وچون عظمت مقام کبریائی بحدیست که درواقع

قدرت واحده است ، و فرمانروائی‌مطلق درامر ،اوراست و آنچه موجودات عالم از جاندار و بی‌جان ، ازکرات آسمانی نورانی وبی نور، از ذرات کـوچك تا اجرام عظیم ، ازمخلوقات زمین تاملکوت سماوی وخلاصه‌بهشت جاودانی ودوزخ ظلمانی همه و همه در اختیار قبضه اوست لـذا **وَعَنَتِ الْوُجُوهُ لِلْحَيِّ الْقَيُّومِ ، وَ قَدْ خَابَ مَنْ حَمَلَ ظُلْماً .**

خوار و ذلیل ورویها خاضع و خاشع باشد از برای خدای فنا ناپذیر ، یعنی در روز حشر تمام مشرکان ومجرمان وعاصیان ذلیل و پست باشند ، وچون اسیران در قدرت پادشاه قهار منتظر فرمان هلاك باشند .

تخصیص وجه ، بجهت آنستکه اثرمذلت و خشیت در وجه ظاهرمیشود ، زیرا که محل معظم حواس است .

نزدبعضی‌این‌آیه مخصوص‌بمشرکان ومجرمان‌یابملوك وسلاطین جباراست که در داردنیا عزیزوارجمند وکامران بودند و درآنروزذلیل وخوار وبیمقداربوده باشند .

در هرحال بدرستیکه بی بهره و نومیدند از رحمت خدا آنهائیکـه بردارنده بارظلم و گناه هستند ، ودرعرصه گاه محشر باآن بارهای گران وارد میشوند .

بعد از این خدایتعالی اشاره بحال نیکوکاران درآنروز مینماید :

وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَهُوَمُؤْمِنٌ فَلَا يَخافُ ظُلْماً وَ لَاهَضْماً .

کسیکه صاحب اعمال نیکو و شایسته باشد در حالیکه ایمان بوحدانیت اوهم داشته باشد و به نبوت انبیاء هم معتقد باشد (درصحت طاعات و قبول خیرات ایمان شرطست) پس آنها نترسند درآنروز از ستم و بیداد کردن وهمچنین نه از شکست که آن نقصان صوابست برآن بلکه ثواب آنرا بروجهیکه موافق اعمال اوباشد ، وفراخور احوال باورسانند . وبروایت دیگرنترسند که ازحسنات اوچیزی کم شود یااورا بعمل خیری که کرده باشد باطل سازند وبرآن ثواب ندهند .

فصل دهم : سوره های مخصوص با خرت

اگرخواننده تااین قسمت از کتاب را مطالعه کرده وهنوز اوضاع واحوال آن جهان براو مکتوم مانده است ، با توجه بمطالب این فصل منظره آن عالم بخوبی مجسم وبحالات آنروز کاملا واقف خواهدشد ، بلکه کوچکترین ابهامی برای او باقی نخواهد ماند .

همانطور که در مقدمه کتاب اشاره شد شواهد گفتارواتکاء بیان ما بیشترو بلکه همه ازقرآن است . لذا دراین فصل سورهائیکه اختصاص بامر قیامت دارد بیان خواهیم داشت . وناگفته نماند که این کتاب شریف خود پاره ای از قرآن است ، واین عظمت وافتخاریرا که بدست آورده ، ازاینجاست که مطالب ومندرجات آن ، از کلام ناطق حق ،وشرح آنهامیباشد .

وچون تشکیلات امر آخرت ، وتحولات عظیمی که درآن عالم ایجاد میشود ، برنامه وسیعی دارد که فقط خدایتعالی آنرا تنظیم کرده است ، بنابراین کلیات و جزئیات آنرا خود در کتاب آسمانی (قرآن) فاش کرده است وموضوع رابقدری شرح داده وباسهل‌ترین عبارت درآورده است ، که درفهم آن عذری برای کسی باقی نماند ، یعنی آنچه را که از بشارت وانذار ، ووعد و وعید ، و خطاب وعتاب برسبیل پند گرفتن ، یا بروجه ایمان ، بماجاء به‌النبی ، یاایمان بآنچه که‌مربوط بعالم غیب است ، برطریقی واضح وروشن بیان داشته ، که درهر دوره و هرزمان الی یوم‌القیمه برمردمان خوانده شود هر کس بقدر استعداد وظرفیت خود مطالب

را درك وایمان حاصل مینماید ـ واین خود یکی ازمعجزات قرآن است ، که‌باآن مقام بلند که در واقع کلام‌الملوك ملوك‌الکلام است ، درعین حال‌به بهترین وساده ترین وجه آنرا درآورده که بآسانی میتوان معـانی را دریافت ، وشایدآیه کریمه وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَّكِرٍ دلیل براین ادعا باشد .

آیا این آیات شریفه که در باره قیامت ذکر شده برای پند و عبـرت خلائق کافی نیست ؟! خدا میداندآنها که آشکار میگویند ، وشاید گفتار آنها بر وجه انکار باشد ، که کسی از فردای قیامت مطلع نیست و هیچکس باوضاع آن عالم واقف نخواهد شد ، خلاف وبیجا میگویند ، بلکه‌برخدادروغ‌می‌بندند ، مگراز کتابهای آسمانی بی‌خبرند ؟ مگر گفته های پروردگار عالم را نادیده می انگارند ؟ ما از این‌پس‌بعموم‌مردم‌اعلام‌میداریم که‌این کتاب را بخوانند تا اوضاع قیامت‌را بدانند .

۱ ـ سوره اَلقِیٰمَة :

ابی‌بن کعب ازپیغمبرﷺ روایت‌نموده که هر که‌سوره القیمةرابخواند ، من و جبرئیل گواهی دهیم ازبرای او درقیامت که او ایمان بآن روز داشته است ، ودر آنروز روشنی روی او برهمه غلبه کند .

وابوبصیرازابوعبدالله علیه‌السلام نقل نموده که هر که مداومت براین‌سوره نمایدحق تعالی چون اورا ازقبر بیرون آورد این سوره را درصورت حسن رفیق او گرداند و اورا بشارت دهد وبروی او خندد ،

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

۱ لا اُقْسِمُ بِيَوْمِ الْقِيٰمَةِ ۲ وَلَآ اُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ ۳ اَيَحْسَبُ الْاِنْسٰانُ اَنْ لَنْ نَجْمَعَ عِظٰامَهُ ۴ بَلٰى قٰادِرِينَ عَلٰى اَنْ نُسَوِّيَ بَنٰانَهُ ۵ بَلْ يُرِيدُ الْاِنسٰانُ لِيَفْجُرَ اَمٰامَهُ .

تفسیر : البته سوگند میخورم بروز رستخیز ، والبته سوگنـد یاد میکنم بنفس

ملامت کننده (مراد نفس معینه است) که در روزقیامت تأثر داشته باشد بر تقصیر طاعت ، یا نفس مطمئنه که ملامت کننده نفس اماره است واگرچه در عبادت و اطاعت کوشش نماید ، یامراد مطلق نفس باشد ـ چون هر نفس‌خواه ونا خواه باین حالت میرسد که ملامت کننده خود باشد .

حضرت رسول ﷺ فرموده در روز قیامت هیچ نفس نیکوکار و بد کار نباشد مگر ملامت کند خودرا ، اگرعمل نیکو کرده باشد ، گوید چرا زیاد نکردم ، و اگر فعل بد از او صادر شده باشد گوید ایکاش نکرده بودم . و شرح اینموضوع درباب يَوْمَ الْحَسْرَةِ وَالنَّدامَه گذشت .

درهرحال جواب قسم اینستکه‌هر آینه برانگیخته خواهید شد ، ودال برجواب قسم اینستکه آیا می‌پندارد آدمی که جمع نخواهیم کرد استخوانهای اورا ؟

آورده اند که یکی ازهمسایگان حضرت رسول بنام ، عدی ، درنهایت عناد و عداوت‌روزی ازحضرت‌سئوال کرد واز احوال‌قیامت‌پرسید ، وبعدازاخبار آنحضرت ازوقوع آن ، وی درجواب چنین گفت : اگر آنروز را معاینه بینم باور ندارم و باو نگروم چگونه این استخوانهای‌متفرقه‌باهم‌مجتمع‌شوند ؟! خلاصه‌این آیه‌نازل شد که‌آیاعدی‌می‌پندارد که‌استخوانهای اوراجمع نکنیم‌بعد ازپرا کندگی ـ و گویند مرادجمیع کافرانند ، یعنی آیاظن منکران بعث آنستکه ما عظام ایشانرا فراهم نخواهیم آورد ـ آری جمع نمائیم آنرا در حالتیکه توانا باشیم برآنکه‌راست گردانیم سرهای انگشتان اورا وبهم تألیف نمائیم ، یعنی با وجود صغر و لطافت و بسته بندی دقیقی که‌این جزء ازاجزاء بدن دارد ، ما آنرا بروجه خلقت اول جمع ومنضم سازیم تاچه رسد به‌دیگر از استخوانهای بزرك واعضاء دیگر .

باوجود براین بلکه میخواهد آدمی باین انکار وتکذیب همیشه بفجورمشغول باشد تا ایامیکه مرگ‌اوفرا رسد .

حال خدایتعالی خبرمیدهد ازسئوالهای مستهزئین ازپیغمبر اکرم درباره‌قیامت واینطور میفرماید .

٦ يَسْئَلُ اَيَّانَ يَوْمُ الْقِيٰمَةِ ٧ فَاِذا بَرِقَ الْبَصَرُ ٨ وَخَسَفَ الْقَمَرُ ٩ وَجُمِعَ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ ١٠ يَقُولُ الْاِنْسانُ يَوْمَئِذٍ اَيْنَ الْمَفَرُّ ١١ كَلّا لاوَزَرَ ١٢ اِلىٰ رَبِّكَ يَوْمَئِذِ الْمُسْتَقَرُّ ١٣ يُنَبَّؤُا الْاِنْسانُ يَوْمَئِذٍ بِما قَدَّمَ وَاَخَّرَ ١٤ بَلِ الْاِنْسانُ عَلىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ ١٥ وَلَوْ اَلْقىٰ مَعاذِيرَهُ .

میپرسند از روی استهزاء واستبعاد که کی‌خواهد بود روز رستخیز ـ بعد از آن بیان علامات وحدوث قیامت میکند براین وجه که ـ قیامت آنهنگام بوقوع‌پیوندد که خیره ومتحیر شود چشم از کثرت فزع وهول ، وتیره گردد ماه ، وجمع کرده شود آفتاب وماه ، یعنی یکی شوند ودر اثر قدرت زیاد که دریا باآنهامجاورت می گیرد آبها آتش میگیرند کما قال تعالی (**وَاِذَ الْبِحارُ سُجِّرَت**) و بعضی گفته‌اند مراد ازجمع شمس وقمر درذهاب ضوء باشد تاآنکه تاریکی عالم برمـــردمان کامل گردد وهیچ نور وروشنی دروی نماند .

سپس باآن حالت تیر گی ووحشت آدمی گوید ، یاکافران مکذب گویند کجاست جای گریختن ما امروز ؟ مانند کسیکه نومید شده باشد از یافتن راه نجات ، **كَلّا لاوَزَرَ** ، نچنانست که فایده دهد گریختن شما ، وهیچ‌پناهگاهی نباشدا گربخواهید پناه برید.(**وَاِلىٰ مَنِ الْفِرارُ**) جزاینکه بسوی پروردگار است بازگشت نه غیراو وقرارگاه همه درآنروز ایستادن بپای است بحالت ادب درپیشگاه پروردگار عالم تا آنکه بمشیت خود مقام ومقر هر کسی رابرحسب استحقاق دربهشت و یا دوزخ مقرر فرماید واهل بهشت را ببهشت درآورد ودوزخیانرا بدوزخ روانه سازد .

وخبرداده شود آدمی درآنروز بآنچه ازپیش فرستاده از اعمالیکه بجای‌آورده وآنچه تأخیر کرده ، یعنی عمل نکرده از کردارخیروشر ویاآنچه مردمانرا برآن

داشته که بعد از او بجای آرند ازطریقه حسنه ، یاسیئه ، یا باول عمل وآخر آن ، یابتقدم معاصی وتأخرطاعات یابرعکس ولکن آنچه را که مسلم است اعمال نیکوئی که بجا آورده باشد میبابد آنرا درآنروز نزد خدای متعال .

یکی ازبزرگان چنین فرموده کـه گناه ازپیش فرستی بجرأت ، و مال از پس بگذاری بحسرت گناه را بتوبه نابود کن تا نماند ، ومال را بصدقه درآور تابرایت باقی بماند .

در هرحال نچنانست کـه آدمی محتـاج به انباء ، و اعلام ، و اطلاع ، باشد بر کردارهای خود ، بلکه آدمی برنفس خود حجّت وبیّنه است ، یعنی شاهد است برافعال واحوال خود ، وبیناست ولواینکه القا کند عذرهای خود را ، یعنی هرچه گناه بیند برخود غدر انگیزد و بدانچه در دفع او مقدور باشد چاره اندیشد کما اینکـه در دنیا هم اگر دروغی میگفت و همه او را راست می پنداشتند ، او خود بر گفته خود واقف بود ـ پس او بحال خود آگاه خواهد بود در آنروز ـ و هرچه عذرآورد از وی قبول نخواهند کرد وحتی احتمال تخفیف عذاب هم ازعذرآوردن بگناه نمیتوان داد .

مرویست زمانیکه جبرئیل وحی برحضرت رسول اکرم ﷺ میخواند پیش از آنکه آنرا تمـام کند آنحضـرت آنرا خواندی ، شاید از جهت آنکـه مبادا فراموش کند .

دراین سوره مبارکه‌دردنبال آیات‌شریفه اشاره‌ای باین‌موضوع دارد وبعد کلامرا دوباره باوضاع قیامت میرساند و شاید شأن نزول این آیات مربوط بهمـان آیات وقایع قیامت باشد .

۱۶ لَاتُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ ۱۷ اِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْاٰنَهُ ۱۸ فَاِذَا قَرَاْنَاهُ فَاتَّبِعْ قُرْاٰنَهُ ۱۹ ثُمَّ اِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ.

حرکت مده ای محمد ﷺ بقرآن زبان خود را قبل از اتمام وحی تاتعجیل کنی باخذ آن ، یاحفظ آن بجهت مخافت آنکه ازخاطرتو برود .

ومیتواند بود که‌این فعل از آنحضرت نشده باشدونهی ازجهت‌آن باشد تانکند، بدرستیکه برماست فراهم آوردن سینه تو تا یادگیری ، واثبات قرائت آن برزبان تو ، یاقرائت ما برتو تا حفظ آن کنی ، زیرا ضامن بحفظ اوئیم ، خوف فوت آن برخود راه مده پس چون بخوانیم آنرا برتو بزبان جبرئیل ، پیروی کن خواندن آنرا ـ یعنی در عقب خواندن جبرئیل قرائت نمای و مطمئن ساز نفس خود را از خوف عدم حفظ آن ، پس بدرستیکه برماست روشن کردن آنچه مشکل باشد برتو ازمعانی .

بعضی گفته‌اند فَاتَّبِعْ قُرْاٰنَهُ اینست که عمل نمائی بآنچه در اوست، از احکام حلال و حرام و بدانکه توسط آیه لَاتُحَرِّكْ بِهِ ... تا آیه اِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَ قُرْاٰنَهُ میان آیه سابق ولاحق بجهت تذکر نزول آن چیزیست که در اثنای نزول سابق و لاحق از آنحضرت صادر شده بود ، و لهذا باز رشته سخن را بماسبق کشیده میگوید که :

۲۰ كَلَّا بَلْ تُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ ۲۱ وَتَذَرُونَ الْاٰخِرَةَ ۲۲ وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاضِرَةٌ ۲۳ اِلٰى رَبِّهَا نَاظِرَةٌ ۲۴ وَوُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ بَاسِرَةٌ ۲۵ تَظُنُّ اَنْ يُفْعَلَ بِهَا فَاقِرَةٌ ۲۶ كَلَّا اِذَا بَلَغَتِ التَّرَاقِيَ ۲۷ وَقِيلَ مَنْ رَاقٍ ۲۸ وَظَنَّ اَنَّهُ الْفِرَاقُ ۲۹ وَالْتَفَّتِ السَّاقُ بِالسَّاقِ ۳۰ اِلٰى رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمَسَاقُ.

نچنانست ای گروه آدمیان که گمان برده اید ازعدم وقوع قیامت ، و عدم حشر ونشر ، وحساب درآن ، وبجهت این تفکر وتدبر در قرآن نمیکنید ، بلکه

دوست میدارید دنیای شتابنده وسریع الزوال را ، ودست بازمیدارید از کارآخرت که باقیست ، وحال آنکه کار برعکس میباید کرد .

پس دربیان حال مردمان درآخرت‌میفرماید ، که رویهائی‌درآنروز (درقیامت) تازه و تابان ،مسرورو شادان باشند مراد وجوه انبیاء و اولیاء و مؤمنانست ، کـه حقتعالی صورتهـای آنهـا را بانظارت وطراوت گرداند ، تا ملائکه وسایرخلائق بدان علامت بدانند که ایشان فایزانند و مقربان درگاه سبحانی ، و شرح دیگری هم درباب: وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ مُسْفِرَةٌ؛گذشت .

در هرحال این دسته روی سفید ، تبسم کنان بسوی پروردگار خود ناظـر هستند ـ یعنی مستغرق در مطالعه مثوبات جلیله که حقتعالی بایشان کرامت کرده باشد ـ و چون بدلائل عقلیه و براهین نیره رؤیت حقتعالی محالست ، چنانچه در کتب کلامیه محقق ومبرهن شده ، پس مراد نگریستن باشد برحمت خدای ، که مراتب علیه و درجات عالیه است ، نه نگریستن بذات خدا ، و تفصیل و تبیین این مبحث ازطرف اشاعره‌درجواز رؤیت واثبات عدم رؤیت خدایتعالی در دنیا و آخرت بدلائل واضحه بروجهی ابسط وا کمل درتفسیر منهج‌الصادقین مرقوم ومسطوراست.

بعد از آن درباره دسته دیگرمیفرماید : رویهائی درآنروز سخت ترش باشد ـ یعنی وجوه کافران ومشرکان ، و منافقان و اهل طغیان کـه درجای دیگرهم اشاره بسیاهی وتیرگی‌آن رویها نموده است ، واینجا چنین میفرماید : که گمان بری تو ای بیننده ـ یعنی بدانی ، یا گمان بردآن نفس که بیقین بشناسدآنکه کرده‌خواهد شد بدو عقوبتی کـه شکننده مهره پشتش باشد ، این کنایه‌ایست از نزول عذاب عظیم ـ و گویند ظن بمعنی خود است یعنی گمان برند حصول آنرا فی الجمله ، وبتفصیل آن عالم نباشند ـ كَلَّا، نچنانست ای طالبان دنیا که دل بردنیا توان نهاد،

وازآخرت غافل توان شد ـ پس از این امر مرتدع شوید ، وتأمل نمائید دراینکه چون برسد روح باستخوانها که بربالای سینه‌اند ، وازیمین ویساراحاطه مقدم حلق نموده (که‌آن موضوع چنبر گردن است) و گفته شود ـ یعنی کسان محتضر گویند کیست افسون کننده بادعیه ، وعلاج نماینده بادویه ، یا گویند ملائکه با هم کـه آیا ملائکـه رحمت روح او را مرتقی سازد بآسمان ، یا ملائکـه عذاب به نیران

از ابوالعالیه روایتست که ملائکه رحمت و عذاب با هم نزاع کنند بربالابردن روح ، ودرآن حال یقین کند محتضر آنچه که بدو نازل شده مفارقتست ، یعنی‌سبب جدائیست از دنیا وعلت مفارقت از اقرباء واصدقاء . ودر خبر آمده که بنده علاج شدائد مرگ نماید ، وحال هریك از مفاصل او بریکدیگر سلام کنند ، وگـویند برتو باد که جدا میشوی از من و من از تو تا روز قیامت ـ وبه پیچد ساق محتضر بساق او، یعنی پاهای او از هول مرگ وسختی جان کندن درهم پیچد .

قتاده گفته مرادآنستکه متحرك ومضطرب شود پیوسته یکی را پیش خود کشد و یکی را فروگذارد ،

ابن عباس و مجاهد گفته اند کـه معنی آنستکـه جمع شود شدت موت بشدت آخرت . ودر حدیث آمده که هیچ منزلی سخت تر از قبر نیست که اولین منزلست از منازل آخرت .

ابوالفتوح رازی در تفسیر خود آورده که یحیی ابن معاذ گفت چون بنده را در گور نهند چهار فرشته بیایند ، یکی برسراو بایستد ، ویکی برپا ، ویکی برراست ویکی برچپ فرشته سر گوید اجل حاضر آمد وامل باطل شد ، فرشته دست راست گوید اموال رفت و اعمال ماند ، وآن فرشته دست چپ گوید اشغال رفت و وبال آمد ، و آنکه بپای بود گوید خنك تورا اگر کسب حـلال بوده است و بخدمت

خداوند ذوالجلال اشتغال بوده است .

حاصل آنکه شدائد برمحتضر متتابع شود و هنوز از یکی خلاص نشده باشد بدیگری سخت تر گرفتار شود - پس بسوی جزای پروردگار در آنروز موضع راندنست ، یعنی همه کس را بمحشر کشند .

بعد ازآن چنین میفرماید : **۳۱ فَلَا صَدَّقَ وَلَا صَلّٰی ۳۲ وَلٰکِنْ کَذَّبَ وَتَوَلّٰی ۳۳ ثُمَّ ذَهَبَ اِلٰی اَهْلِهٖ یَتَمَطّٰی ۳۴ اَوْلٰی لَکَ فَاَوْلٰی ۳۵ ثُمَّ اَوْلٰی لَکَ فَاَوْلٰی ۳۶ اَیَحْسَبُ الْاِنْسَانُ اَنْ یُتْرَکَ سُدًی ۳۷ اَلَمْ یَکُ نُطْفَةً مِنْ مَنِیٍّ یُمْنٰی ۳۸ ثُمَّ کَانَ عَلَقَةً فَخَلَقَ فَسَوّٰی ۳۹ فَجَعَلَ مِنْهُ الزَّوْجَیْنِ الذَّکَرَ وَ الْاُنْثٰی ۴۰ اَلَیْسَ ذٰلِکَ بِقَادِرٍ عَلٰی اَنْ یُحْیِیَ الْمَوْتٰی .**

در اکثر تفاسیر آمده که آیه فَلَاصَدَّقَ .... درباره ابوجهلست ، براین شرح که پس تصدیق نکرد یاصدقه نداد ازآنچه واجب مال او بود ، آن ملعون که شدت معاندت اوباسید المرسلین بیشترازهمه مشرکان دیگربود - ونمازمفروضه نگذارد یا پیروی نکرد پیغمبررا ، ولکن تکذیب کرد اورا وبر گشت ازراه حق،پس برفت بسوی کسان خود ، میخرامید ازروی افتخار که من تکذیب نموده ام وبر گشته ام از محمد ﷺ و تابع او نشده ام .

بعد ازآن از غیبت بخطاب التفات نموده میفرماید : نیك سزاوار است مرتورا ای کافر معاند شدت هلاکت در دنیا ، پس سزاوار است تورا عذاب الیم درقبر،پس نیك باشد ترا هول قیامت - پس بغایت سزاوار است ترا خلود در دوزخ .

آورده اند که بعد از نزول این آیه حضرت رسالت ﷺ ابوجهل را در بطحا دید جامه‌اش بگرفت.و گفت: اَوْلٰی لَکَ فَاَوْلٰی،ابوجهل گفت بچه چیزمرامیترسانی حقا که تووخدای توهیچ نتوانید بامن کرد،بدرستیکه من عزیزترین اهل مکه‌ام چون روز جنگ بدر رسید،قوت قریش و ضعف لشکر رسول بدید هیچ شك نکرد

دراین که ایشان برپیغمبرغالب شوند ، روبرسول نمود و گفت پس ازاینروزخدای خود را مپرست که تراذلیل گردانید ، چون جنگ ملتحم شد حقتعالی اورلمغلوب ساخت . عبد الله مسعود که مردی پیر بود در کمال ضعف و ناتوانی گرد کشتگان میگشت وهر که را رمقی می‌یافت میکشت . چنانچه از عبدالله مرویست که گفت ابوجهل را دیدم درآن معر کــه میان کشتگان افتاده بود ، پای اورا گرفتم و از میان بیرون آوردم وپای برپشتش نهادم،چشم بازنمود مرابدید ، گفت پای بربلندی نهاده‌ای ، گفتم ای ابوجهل با این حال رسیده‌ای وهنوز ترك تکبر نمیکنی ـ گفت ای عبدالله دانم که مرا خواهی کشت ترا سه وصیت میکنم ـ اول آنکه محمد ﷺ را بگو که درجهان از تو دشمن‌تری نداشتم ـ دوم آنکه بشمشیر خودم مرا بکش ـ سوم آنکــه سر مرا از سینه ببر و پیش محمد ﷺ بر تا او را خوش آید ـ گفتم بخدای که خدا ترا دشمن‌تر دارد که محمد تورا ، والله که بغیر از شمشیر خود ترا نکشم ، و سر تو را از بیخ ببرم تا از همه کس حقیرتر باشی ـ پس گفت سرش را بریدم و خواستم کــه بردارم قوت نداشتم ریسمانی براو بسته و میکشیدم تا بنزد رسول خدای‌آوردم ، حضرت مرابببهشت بشارت داد وخدایراشکر کردم ـ وحضرت فرمود هرامّتی را فرعونی بوده است ، وفرعون امّت من اَبُوجهل بود .

بعد از آن خدایتعالی میفرماید : **اَیَحْسَبُ الْاِنْسَانُ اَنْ یُتْرَکَ سُدًی** تا آخر سوره یعنی آیا می‌پندارد آدمی (یا ابوجهل یا کافران) آنکه واگذاشته شود در حالیکه مهمل ومعطل وضایع باشد بدنیا ـ پس‌تقریرحجّت دیگرمیفرماید بر کمال قدرت خود کــه آیا نبوده است آدمی قطره آبی ازمنی ریخته شده در رحم ، پس بوده است خون بسته ، پس تقدیر کرد زمانی در رحم برای وی یا آفرید اعضای باطنه وظاهره وحقیقت اورا درشکم ، پس‌راست گردانید اورا باعتدال قامت وحسن

صورت و کمال قدرت ـ پس گردانید ازآدمی دو صنف نروماده ، که تناسل از آنها حاصل شود .

آیا چنین آفریننده و ایجـاد کننده قادر نیست برآنکه زنده گـرداند مردگانرا ؟ یعنی هر کسیکه توانا باشد برابداء قادر خواهد بود براحیاء و بعث ، چه هر کـه توانا باشد براینکه نطفه را علقه کند و علقه را مضغه و مضغه را بلحم وعظام درآورد پس تسویه‌آن نموده حیات بخشد ، و حواس.خمس و اعضای شریفه کرامت فرماید وتقدیر، ذَکَروَانُثیٰ ، نماید کـه منشأ تناسل است ، هرآینه قادر وتوانا خواهد بود براعاده‌آن بعد از موت برای مجازات اعمال ومکافات افعال .

۳ـ سوره ۸۴ الإنْشقاق :

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

إِذَا السَّمَآءُ انْشَقَّتْ ۱ وَ اَذِنَتْ لِرَبِّهَا وَحُقَّتْ ۲ وَ إِذَا الْاَرْضُ مُدَّتْ ۳ وَ اَلْقَتْ مَا فِيهَا وَتَخَلَّتْ ۴ وَاَذِنَتْ لِرَبِّهَا وَحُقَّتْ ۵ يَا اَيُّهَا الْإِنْسَانُ اِنَّكَ كَادِحٌ اِلٰى رَبِّكَ كَدْحاً فَمُلَاقِيهِ .

تفسیر: آنگاه که آسمان شکافته شود ، وفرشتگان ازآن نازل شوند بزمین .

(از امیرالمؤمنین ﷺ مرویست که آسمان شکافته گردد از کهکشان) وبشنود وفرمان برد مرپروردگار خود را ، یعنی منقاد شود ، مراد آنست کـه آسمان در انشقاق مسخرفرمان وی است ، وازآن امتناع ننماید ـ وسزاوار گردیده شده‌است آسمان باستماع وانقیاد امرحقتعالی چه او سبحانه خالق اوست .

وآنگاه که زمین کشیده شود باین وجه کـه کوهها وجمیع بلندیها را ازمیان بردارند واو را پهن باز کشند که هیچ موضعی ازآن مرتفع نباشد ، و بیرون افکند زمین آنچه در درون او از کنوز واموالست و تکلیف کند درحال خالی شدن ـ یعنی هرجد وجهدی که در این باب آنرا ممکن باشد بجای آورد ، تا هیچ در باطن او

نماند شاید مراد ازجد وجهد لرزش وحرکات سختی است که درزمین ایجاد میشود وشرحی ازآن قبلا گذشت ـ وفرمان برد زمین مرحکم خـدا ی خود را در بیرون افکنـدن وخالی شدن ازهمه ، و سزاوار گردیده مرحکم ربانی را چه مخلوق و آفریده اوست ، وعنان اختیار درقبضه اقتدار او .

ازسید کائنات منقولست که چون نشانهای قیامت ظاهر گردد زمین آنچه دروی باشد بیرون اندازد ازپارهای جگرخود .

بعداز آن اعلام میفرماید که ای آدمی (مرادجنس است) وخطاب بهریك ازمکلفان است ازاولاد آدم ، بدرستیکه توکار کننده ای برنج وسعی تمام تاوقتیکه برسی بجـزای پروردگار خود پس تورسنده‌ای بکارخود (یا بآفـریدگار خود) مراد ملاقات است بجزای کردار نزد آفریدگار یعنی البـته بپاداش خود خواهی رسید ، وازآن چاره ای نداری ـ معنی آنستکه ای‌آدمیان درعمل خیر و شرمشقت میکشید تاآنکه بجزای آن میرسید .

بعضی آیه شریفه را چنین تفسیر کرده اند که ـ ای‌آدمی ترا عمل برنج میباید کرد ، تا بدان عمل بخدای وثواب او برسی ـ وبعضی دیگر گفتـند مراد آنستکه ترا رنج میباید بردن درطلب روزی .

آنگاه برسبیل وعظ وزجر وترغیب وترهیب چنین میفرماید :

۷ فَاَمّا مَنْ اُوتِیَ کِتابَهُ بِیَمینِهِ ۸ فَسَوْفَ یُحاسَبُ حِسابًا یَسیرًا ۹ وَ یَنْقَلِبُ اِلیٰ اَهْلِهِ مَسْرورًا .

پس امّا آنکه داده شود نوشته اعمـال اورا بدست راست ، زود باشد که حساب کرده شود حسابی آسان که اصلا مناقشه ومضایقه درآن نباشد .

ازحضرت رسول مرویستکه حساب‌یسیر آنستکه ، ذنوب بنده را باو نمایند ، و بعداز آن بقلم عفو آنرا محو کنند ـ درهرحال بازگردد آنکس که حساب‌او آسان

باشد بسوی کسان خود ، یعنی بعشیره خود ازاهل ایمان ، یا بگروه مؤمنان ، یا بزنان نامزد خود ازحورالعین ، درحالیکه شادمان و خوشحالند بسبب آنچه یافته باشند ازخیرات و کرامات ورفعت درجات خود .

درحدیث آمده که هر کس‌راسه‌خصلت باشد حقتعالی‌حساب اورا آسان گرداند ودر بهشتش درآورد ـ یکی آنکه عطا کند بر کسیکه اورا محروم کرده باشد . دوم آنکه به پیوندد بکسیکه از او بریده باشد ـ سوم آنکه عفو کند و درگذرد از کسیکه ستم براو کرده باشد .

بعدازآن حال گروه دیگررا درآنروز بیان میفرماید :

۱۰ وَاَمَّامَنْ اُوتِیَ کِتٰابَهُ وَرٰاءَ ظَهْرِهِ ۱۱ فَسَوْفَ یَدْعُواثُبُوراً ۱۲ وَیَصْلیٰ سَعِیراً ۱۳ اِنَّهُ کٰانَ فِی اَهْلِهِ مَسْرُوراً ۱۴ اِنَّهُ ظَنَّ اَنْ لَنْ یَحُورَ ۱۵ بَلیٰ اِنَّ رَبَّهُ کٰانَ بِهِ بَصِیراً .

وَاَمّا آنکس که داده شود نامه کردار او ازپشت اوبدست‌چپ ، و آنچنانست که دست راست اورا بگردن او بندند و دست چپ اورا ازپس پشت‌او بیرون آرند و گویند باو (اقرأ کتابك) او گوید من نامه را چگونه از پس پشت بخوانم پس گردن اورا باز پس‌شکنند تا نامه خود را ببیند ، نامه‌ای تاریك وسیاه ، عاجز و متحیرشود ، که اورا بخواند ، پس زود باشد که‌تمنا کند هلاکت را ودر آید بآتش برافروخته وهمیشه ملازم‌او باشد .

درباب دیگر هم گذشت که این گروه‌ثبور بسیار گویند یعنی زیاد گویند، واویلا واهلاکا ، وهمچنین حال این دودسته که نامه بدست‌راست وبدست چپ آنها داده میشود درباب یَوْمَ نَدْعُو کُلَّ اُنٰاسٍ بِاِمٰامِهِمْ برطریقی دیگر گذشت .

در هرحال خدایتعالی بیان موجب آن عذاب را میکند ـ بدرستیکه اینکس که

نامه را بدست چپ او داده‌اند و مستوجب عذاب شده ، او در دنیا در میان کسان خود شادان ونازان بمال فانی وجاه ناپایدار ومغرور بوده ، وچنان گمان کرده که باز نگـردد بخدا یعنی او را بعث و نشور نخواهد بود ، آری او را بازگشت خواهد بود بدرستیکه پروردگاراو باعمال او بصیروبیناست ، پس اورا فرونخواهد گذاشت بلکه بمحشرخواهد آورد وجزا باو خواهد رسانید .

بعضی در ذیل تفسیر **اِنَّهُ کَانَ فِی اَهْلِهِ مَسْرُوراً** چنین گفته‌اند سر آن عبارت که حقتعالی فرموده : (**لاتَفْرَحْ اِنَّ اللّهَ لایُحِبُّ الْفَرِحینَ**) شاید از همین جهت است که اهمیت شادمانی این جهان قابل مقایسه باآن عالم نیست ، وازآنطرف آنکس کـه از جهت رضای حق از سرور و شادی این دنیای فانی چشم پوشی کند بدون شك ولامحاله بلذات سرور وخوشحالی باقی‌خواهد رسید وشاید گفته رسول اکرم صلی الله علیه و آله که فرموده (**اِنَّ اللّهَ یُحِبُّ کُلَّ قَلْبٍ حَزین**) را دلیل برهمین دانسته‌اند ـ که صاحبان قلب حزین دردنیا ، بسرور وشادی عقبی خواهند رسید .

بعد ازآن خدایتعالی ازجهت‌حتمی‌الوقوع بودن وطی مراحل مختلفیکه‌خلایق درپیش دارند بابیانی سوگندآمیز مطلب را تأیید میفرماید :

۱۶ فَلاَ اُقْسِمُ بِالشَّفَقِ ۱۷ وَاللَّیْلِ وَمَا وَسَقَ ۱۸ وَالْقَمَرِ اِذَا اتَّسَقَ ۱۹ لَتَرْکَبُنَّ طَبَقاً عَنْ طَبَقٍ ۲۰ فَمَا لَهُمْ لاَ یُؤْمِنُونَ ۲۱ وَاِذا قُرِیءَ عَلَیْهِمُ الْقُرْآنُ لایَسْجُدُونَ ۲۲ بَلِ الَّذینَ کَفَرُوا یُکَذِّبُونَ ۲۳ وَاللّهُ اَعْلَمُ بِمَا یُوعُونَ ۲۴ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذابٍ اَلیمٍ ۲۵ اِلاَّ الَّذینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصّالِحاتِ لَهُمْ اَجْرٌ غَیْرُ مَمْنُونٍ .

پس سوگند میخورم بسرخی که‌بعد ازآفتاب مغرب دیده شود ـ وسوگند بشب وآنچه جمع کند ، و فراهم آورد ، وبپوشد ـ یعنی بهرچه تاریکی شب آنرا جمع کند و فرو پوشد بعد از آنکه در روز منتشر شده باشد و سوگند بماه آنگاه کـه

مجتمع و مستوی شود وتمام و کامل گردد ، و این وقتیست که بمرتبه بدرینه رسیده باشد درشب چهاردهم .

جواب قسم اینکه هرآینه برنشینید ومرتکب شوید یعنی اقدام کنید و ملاقات نمائید حالی پس از حالی که مطابق یکدیگر باشید درشدت وهول ، مراد مرگست وشدائد آن و احوال قیامت و مواطنی کـه آن یکی بعد از دیگری دیده میشود ـ بعضی مفسّران گفتند منظور از حالی بحالی شدن اختلاف منازل و مقامات قیامت است که درموقفی بپای دارند ایشانرا ، ودرموقفی عرض کنند ، ودرموقفی حساب نمایند ، ودرموقفی برانند ایشانرا ودرموقفی بدوزخ یابهشت فرستند .

مقاتل چنین گوید : یکبار عدم ، ودیگربار وجود ، ودیگر بار حیات در گور ، و دیگر بار مرگ هم در گور ، و دیگر بار بعث و نشور بقیـامت حالی بحـالی شدن است .

ودراینجا خدایتعالی برسبیل تبکیت وانکار میفرماید پس چیست کفار راکـه با وجود این اهوال و تفاوت مراتب نمیگروند بخدا وروز جزا و بقرآن وچگونه بااین وضوح ودلائل وظهور حجج حضرت رسالت را تصدیق نمینمایند ، و چگونه است که وقتی خوانده شود برایشان قرآن ، فروتنی نمیکنند ، ومنقادآن نمیشوند (یانماز نمیگذارند وسجده نمیکنند) بلکه تکذیب مینمایند قرآنرا ، ودر آیات آن تدبر نمینمایند وبجهت اقتدا بروسا و تقلید بآبای خود ایمان حاصل نمیکنند خدا داناتراست بآنچه نگاه میدارند در وعای دل خود از کفر و بآنچه میپوشند ، از کینه وعداوت مؤمنان ـ پس مژده ده ایشانرا بعذاب الیم و دردناك (ایراد بشارت درمقام انذاربرای قبولاندن است) لیکن آنانکه گرویده‌اند و کردند عملهای ستوده ازبرای آنها مهیاست پاداش نیك ومزدی نیکو کـه ناکاسته ، ونا بریده ، و بی‌منت بوده باشد .

۳ ـ سوره ۷۷ المُرسَلات :

بِسمِ اللّهِ الرَّحمٰنِ الرَّحِیمِ

وَالْمُرسَلاتِ عُرْفاً ۲ فَالْعاصِفاتِ عَصْفاً ۳ وَالنّاشِراتِ نَشْراً ۴ فَالْفارِقاتِ فَرْقاً ۵ فَالْمُلْقِیاتِ ذِکْراً ۶ عُذْراً اَوْ نُذْراً ۷ اِنَّما تُوعَدُونَ لَواقِعٌ.

تفسیر : سوگند بفرشتگان فرستاده شده بجهت نیکوئی ، یعنی بامر و نهی که موجب هدایت است بآیات قرآن که فرستا ده شده برای خیر خواهی بندگان ـ یا سوگند به بادها که روان گردانیده شده اند متتابع ومتعاقب یکدیگر یاسوگند بنفوس کامله که فرستاده شده اند به ابدان بجهت استکمال آن ، (قول اول از امیرالمؤمنین علیه السلام منقولست)

پس سوگند بملائکه که جهنده وسخت رونده است ، و سریع در امتثال اوامر الهی مانند وزیدن باد ، یاآیات قرآنی که محو کننده و زایل سازنده احکامند ، یعنی ناسخ شرایع وادیان متقدمه است ، ویا بباد های جهنده بسختی جهت تعذیب کفار ، یا بنفوس کامله که برنده ونیست سازنده اند ماسوای حق را ـ و سوگند بفرشتگان که نشر کنندگان شرایع و کتابند ، و منتشر سازنده اجنحه خود هنگام نزول وحی بانبیا ، و منتشر ساختن بآیات قرآنی ـ یا بباد های پراکنده برای استراحت بندگان ـ یا بنفوس کامله که نشر کننده نفوس اند که مرده اند بجهل و ضلالت بِالْقای علم وهدایت دردل ایشان .

پس سوگند بملائکه که جدا کننده مرحق و باطل را از یکدیگر اند ، جدا کردنی ، بآیات قرآن که جدا کننده خیراند از شر ، یا برياح که متفرق سازنده اشرارند ، یا بنفوس کامله که فاروق حق وباطلند از هم ـ پس سوگند بفرشتگان که افکندگانند به پیغمبران وحی را بآیات قرآن که القای ذکرحق میکنند در میان عالمیان ـ یا بادها که سبب ذکرمیشوند ، یابنفوس کامله که افکنندهٔ ذکرند

درقلوب بندگان بجهت عذرمحققان وصواب کاران یا بیم کردن‌مبطلان و زیانکاران (یعنی القای ذکر بجهت آنستکه اهل حق اعتذار جویند بخدا و بتوبه و استغفار دروقت مشاهده نعمتهای الهی وتفکر درآلای پادشاهی و دلایل قدرت وی)

قول بعضی از مفسران برآنست کـه وَ الْمُرْسَلات ، پیغمبرانند ـ فَالْعاصِفات ، بادهاست وَالْناشِرات وفارِقات آیات قرآن است ، ومُلْقِیات فرشتگانند وبراین قول دیگر تکرار نباشد و هرلفظی مستقل باشد بفائده خود ـ چون در اغلب از تفاسیر قسم بباد را مکررآورده‌اند واهمیّت قسم بباد و تکرار آنرا از نظر اختلاف صفات و کثرت فوائد آن ذکر کرده‌اند .

حاصل‌آنکه حق سبحانه وتعالی بامور مذکوره قسم یاد میفرماید ، و جواب قسم اینستکه: اِنَّما تُوعَدُونَ لَواقِعٌ ـ جزاین نیست که آنچه وعـده داده میشوید از آمدن قیامت وآنچه متعلق است بآن ازثواب وعقاب هرآینه بوقوع آینـده است وهیچ شك وشبهه وخلافی دروقوع‌آن نیست .

بیانی ازمؤلف : گاهی توجه خودرا باین موضوع جلب کرده‌اید که بخواهید حقیقتی را بردیگری ثابت نمائید ، وآنچه حجّت و دلیل میآورید قانع نمیشود ، وهرچند نشانه وبرهان ارائه میدهید باور نمیـدارد ، بلکه اغلب اصرار در انکار ورزیده وگفته شمارا بهیچ قبول نمیکند .

ناچار آخرین حربه‌شما برای قبولاندن وصحت گفتار خود سوگند یاد کردن است ، آنهم سوگندی که‌نزد او مقدّس‌باشد یا آنکه موجودیت اوبستگی بآن‌قسم داشته باشد .

اگر برای یکفرد خدا ناشناس هـزاران بار وجود مقـدس الهی را بقسم یاد کنند ، یامقربان او راازانبیاء واوصیاء درمقام سوگند بیاورند کوچکترین تأثیری در رد یاقبول گفتار براو مترتب نخواهد شد .

حال اگردرمطالبی که گذشت توجهی حاصل شود ، خدایتعالی برای اثبات امر معاد و حشر و نشر بعد از دلائل و براهین بیشمار در چند موضع از کتاب آسمانی خود قسم یاد فرموده آنهم بمقدساتیکه ازضروریات تشکیلات عالم است وبی وجود آنها جهانرا قراری مقـدور نیست ، یعنی در واقـع چیزهائی را مورد قسم آورده که اهل دهر وطبیعت را هم بتواند قانع نماید . واین موضوع بطورخلاصه در فصل قبل گذشت که خدای تعالی درجائی قسم یاد میکند به شفق درمغرب ، و جای دیگر بشب وآنچه فرو پوشد درآن ، و همچنین به ماه وستاره و فرشتگان و ابروباد ، و خلاصه بیشتر برآنچه انتظام عالم در عهده آنهاست ، ودراینجا هم یعنی دراین سوره مبارکـه برای اینکه مسئله قیامت را کاملا براهل عالم بقبولاند و دیگر برای هیچکس تردیدی باقی نماندسوگند رامتوجه عالم مقدس ملکـوت و سایر مقدسات دیگر فرموده و چنین برمیآید کـه در اینجا اتمام حجّت نموده و در دنبال آیات شریفه منکران را مکرر بعذاب سخت تهدیدمیفرماید .

بعد ازیاد کردن سوگند وجواب آن علامت وقوع را براین وجه بیان میدارد.

۸ فَاِذَا النُّجُومُ طُمِسَتْ ۹ وَاِذَا السَّمَاءُ فُرِجَتْ ۱۰ وَ اِذَا الْجِبَالُ نُسِفَتْ ۱۱ وَ اِذَا الرُّسُلُ اُقِّتَتْ ۱۲ لِاَیِّ یَوْمٍ اُجِّلَتْ ۱۳ لِیَوْمِ الْفَصْلِ ۱۴ وَمَا اَدْرٰیكَ مَا یَوْمُ الْفَصْلِ ۱۵ وَیْلٌ یَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِینَ .

پس آنگاه که ستارگان محو وزائل کـرده شوند.از اماکن ، یا نورایشان از آنها نزع نموده شود پس بی نور منتشر گردند ـ و آنگاه که آسمان شکافته شود ، راه ها وشکافها در او پیدا گردد ، وآنگاه که کوه ها برکنده شوند ازمواضع خود (که شرح آن در چند باب قبلا گذشت) یا بسرعت تمام ربوده و زائل گردانیده شوند از مکان خود که هیچ اثر ازآن در زمین نماند ومانند غبار برهوا روند ، و آنگاه که پیغمبران تعیین کـرده شوند مکانی را یعنی میقاتیکه حاضر شوند درآن

برای گواهی دادن ، پس نداکـــرده شوند ـ برای کدام روز واپس داشته بود این چیزها ـ یعنی طمس نجوم،شق سماء ، وقلع جبال ، وتعیین وقت رسل . این سئوال تعظیم و تفخیم آنروز باشد ، و تعجب ازهول آن برای روز جدا کردن ، که درآن روز مؤمن را ازکافر. و مطیع را از عاصی جدا گردانند در مکافات ، یا روز حکم کردن میان خلقان ـ آنوقت برسبیل اهمیت میفرماید : وچه چیز دانا کرد ترا ؟ یعنی توچه دانی چیست روزفصل وچگونه بکنه اورسی، ووٰای برتکذیب کنندگان بروز فصل (وَیْل کلمه عذابست) بعد ازآن برسبیل تهدیدوانذار میفرماید :

۱۶ اَلَمْ نُهْلِكِ الْاَوَّلِينَ ۱۷ ثُمَّ نُتْبِعُهُمُ الْاٰخِرِينَ ۱۸ كَذٰلِكَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ ۱۹ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ .

آیا هلاك نکردیم پیشینیان را چون قوم نوح و عاد و ثمود که تکذیب انبیاء و روز حشر نمودند ، پس از پی ایشان درآوریم بهلاکت پسینیانرا مثل معاملهایکه بآنها شد همچنان بر گناهکاران و مجرمین و کفارخواهد رسید ، وٰای برتکـذیب کنندگان بآیات‌الهی و انبیاء ـ بعد ازآن‌یادآوری نعمت میفرماید مکلفانرا :

۲۰ اَلَمْ نَخْلُقْكُمْ مِنْ مٰاءٍ مَهِينٍ ۲۱ فَجَعَلْنٰاهُ فِي قَرٰارٍ مَكِينٍ ۲۲ اِلٰى قَدَرٍ مَعْلُومٍ ۲۳ فَقَدَرْنٰا فَنِعْمَ الْقٰادِرُونَ ۲۴ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ .

آیا نیافریدیم شما را ازآبی خوار وبی مقدار ، پس گردانیدیم آن‌آبرا و نگاه داشتیم درقرارگاه استوار که رحم است تابمدتی دانسته ومعین که آن زمان ولادت است ، پس توانا بودیم برآفرینش شما و نیك توانائیم ما درتدبیرآن تااندازه ایکه کردیم خلق شما را از طول ، وقصر، وانثی وذکور، وغیرآن از کیفیّت و ملیّت ، پس نیکو اندازه کننده ایم ما ـ وٰای برتکذیب کنندگان درآنروز که بزرگترین بلاها از برای آنهاست که قدرت ما را براین باور ندارند ، و اقتدار مارا براعاده اَمثال تکذیب میکنند،ودراینجانیزاشاره بقدرت‌کامله خود فرموده چنین میگوید :

۲۵ اَلَمْ نَجْعَلِ الْاَرْضَ كِفاتاً ۲۶ اَحْياءً وَاَمْواتاً ۲۷ وَجَعَلْنا فيها رَواسِيَ شامِخاتٍ وَاَسْقَيْناكُمْ ماءً فُراتاً ۲۸ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبينَ .

آیا نگردانیدیم زمین را جمع کننده‌و ضم نماینده زندگان ومردگـان ـ یعنی احیاء را فراهم‌آورده ازبرون خود،واموات را بدرون خود جای داده و گردانیدیم در زمین کوههای استوار وپابرجا ، بلند و سرافراز ، و بیاشامانیدیم شما را از آب شیرین وصافی از عیون ومنابع جبال ـ پس وادی جهنم در روزرستخیز برای تکذیب کنندگان است که بامثال این‌نعمتها اعتراف نکنند وخزنه دوزخ در آنروز مکذبان را گویند .

۲۹ اِنْطَلِقُوا اِلىٰ ما كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ ۳۰ اِنْطَلِقُوا اِلىٰ ظِلٍّ ذي ثَلٰثِ شُعَبٍ ۳۱ لاظَليلٍ وَلا يُغْني مِنَ اللَّهَبِ ۳۲ اِنَّها تَرْمي بِشَرَرٍ كَالْقَصْرِ ۳۳ كَاَنَّهُ جِمالَتٌ صُفْرٌ ۳۴ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبينَ .

بروید بسوی آنچه بودید بآن تکذیب میکـردید ، یعنی روان شوید بجانب آتش دوزخ و انواع عذاب آن . باز برای تأکید تکرار میفرماید : بروید بسوی سایه ایکه صاحب سه شاخ است (مراد ظِل يَحْمُوم است) که دورجهنم است وبجهت بزرگی و بسیاری متفرق میشود بشعب و هرشعبی بطرفی میرود ، یا مراد بسایه دوزخ است که سه شعبه است ، وکافرانرا احاطه نماید ، شعبه ای بر بالای سرآنها و شعبه ای از یمین و شعبه ای از یسار ـ پس هر کس خواهد که فردا از این دخان که(ظِل مِنْ يَحمُوم‌است) ایمن گردد ، امروز بنور عقل متمسك شده ازصفت بهیمی و سبعی در گذرد و تهذیب اخلاق نماید ، وازمعاصی اجتناب نماید وپیوسته بعبادت و اطاعت مشغول باشد .

در معالم آورده که گَردی بزرگ از دوزخ بیرون آید و از او سه شعبه منشعب شود : یکی نوروبرمؤمنان سایه افکند ، یکی دخان وآن برمؤمنان متوقف گردد

یکی زبانه خالص که بربالای کافران بایستد .

در کشاف و تفسیر طبرسی مذکور است که بیرون آید زبانه ای از آتش وهمه کفار را احاطه نماید مانند سراپرده کماقال (اَحاطَ بِهِمْ سُرادِقُها) وبسه شعبه گردد پس سایه افکند برایشان تا ازحساب فارغ شوند،ومؤمنان درزیرعرش الهی باشند. پس از جهت رفع توهُّم آنکه مراد از ظل سایه بانی باشد میفرماید نه سایه خنك ودایم که در او راحت باشد ، ودفع نکند از کفار از حرارت زبانیه آتش چیزیرا ، بدرستیکه دوزخ می‌اندازد شررها وجمره‌های آتش که هر شراره‌ای از آن مانند کوشکی عظیم ، یعنی آن شررها مانند درختان سطبر وتناور باشند ، گوئیا تشبیه براینکه مانند شترهائی زرد رنگ برنگ آتش ، چون آتش دوزخ‌سیاه استمایل بزردی ، شراره او نیزچنین باشد .

پس این عذاب عظیم وعقاب الیم درآنروز از برای تکذیب کنندگانست که این صفات مذکوره که از دوزخ ذکرشدباور نمیدارند ، الحال کافران بدانند که

۳۵ هٰذا يَوْمُ لَا يَنْطِقُونَ ۳۶ وَلَا يُؤْذَنُ لَهُمْ فَيَعْتَذِرُونَ ۳۷ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ۳۸ هٰذا يَوْمُ الْفَصْلِ جَمَعْنَاكُمْ وَالْأَوَّلِينَ ۳۹ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ كَيْدٌ فَكِيدُونِ ۴۰ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ .

این روز روزیستکه‌سخن‌نگویند کافران‌ازفرط دهشت(یعنی درموقفی‌بخصوص) چه قیامت را مواقف ومواطن بسیار است ، دریك موقف سخن نگویند از فرط اهاویل واخاویف آن ، ودر موضع دیگر مهر برزبانهای‌ایشان نهندتاسخن نگویند وجوارح واعضای ایشانرا بسخن درآرند ، ودستوری بایشان داده نشود در اعتذار پس عذر خواهی نکنند . کرب بسیار و اندوه ومشقت بیشمار در آنروز ازبرای آنانستکه تکذیب کنندااین موضوع‌را که این روز روز فصل وقضاست میان ظالمان ومظلومان یاروز جدا کردن محق از مبطل .

بعداز این میفرماید که جمع نمودیم شما را ای مکذبان این امت ، وپیشینیانرا که در تکذیب رسل گذشته بودند ـ پس اگر هست شما را ای کافران مکرو حیله‌ای پس مکر وحیله کنید بامن ،

(این تقریع است ازبرای ایشان واظهار عجز ایشان یعنی حیله ایشان با خدا پیش نرود)وبمکر وفریب ، عذاب ازخود دفع نتوانند کرد ـ وَاِی وُای برمکذبان شدت غم واندوه‌درآنروزازبرای تکذیب کنندگانست که بحیله‌ازعذاب‌نتوانند رمید بعداز ذکر احوال کافران بیان حال مؤمنانرا میفرماید :

۴۱ اِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي ظِلالٍ وَ عُيُونٍ ۴۲ وَ فَوٰاكِهَ مِمّا يَشْتَهُونَ ۴۳ كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئاً بِمٰا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ۴۴ اِنّا كَذٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ ۴۵ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ .

بدرستیکه پرهیزکاران ازشرك وعصیان در سایه درختان در بهشت ، و در کنار چشمه‌های آب ودرمیان میوه‌ها که میل کنند ، مرفه‌الحال و فارغ البال باشند یعنی باغبان جنت ایشانرا گوید ، بخورید آنچه را آرزودارید ازمیوه‌ها،وبیاشامید این آبها را که گوارا وپاکیزه است ، واین بسبب آنست که اعمال شما دردنیا نیکو بود ، بدرستیکه ما چنان پاداش میدهیم اهل احسانرا ـ وچون مؤمنان دانند که مراد حق سبحانه اکل وشرب آنهاست میل ایشان بیشتر و سرور ایشان زیاده گردد (پس مراد او سبحانه مستلزم عبث نباشد) وَوُای برآنانکه تکذیب میکنند و به نعم بهشت نمیگروند ، و آنرا باور ندارند و باز اشاره کلامرا برمکذبان نموده میفرماید :

۴۶ كُلُوا وَ تَمَتَّعُوا قَلِيلاً اِنَّكُمْ مُجْرِمُونَ ۴۷ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ۴۸ وَاِذا قِيلَ لَهُمُ ارْكَعُوا لا يَرْكَعُونَ ۴۹ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ۵۰ فَبِاَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ .

این بیان حالت مکذبین است ، یعنی کلمه عذاب ثابتست مرمکذبانرا ، درحالیکه خزنه دوزخ ایشانرا گویند که بخورید ای مکذبان نعمت فانی دنیا را وبرخوردار شوید زمانی اندك ، بدرستیکه شما مشرکانید . وَوْای برشما که‌تکذیب کرده باشید عذاب الیم را .

خطاب زبانیه باهل نار باین گفتاردرآنروز بجهت تذکرباشد ازنظرسماجتی که در دنیا داشتند وآنچه کردند برنفسهای خود ازایثار متاع قلیل برنعم مقیم جلیل ومعنی اینکه ای کسانیکه برزخارف دنیا مغرور شده‌اید وپشت برآخرت‌آورده‌اید بخورید از دنیا زمانی اندك که شما کافران باشید ، و عمر کوتاه زودبآخر رسد . وببلازود گرفتار شوید .

وچون گفته شود ایشانرا که نماز گذارید ، نماز نگذارند مراد برکوع (اسلام است) وتسمیه‌آن برکوع بجهت آنست که نماز رکن اعم است بعد از شهادتین - پس معنی‌آنست که چون کفار مأمور شوند باسلام آوردن ، اسلام نیاورند ، وقبول این امرنکنند ، وبراستکبار خود مصرشوند .

از ابن عباس نقل است که این در روز قیامت باشد که مردمانرا بسجود خوانند ایشان توانائی نداشته باشند که سجده کنند (و شرح آن قبلاگذشت) پس وای ونفرین درآنروز مردروغگویانراست که اسلام را قبول ندارند پس بکدام سخن پس از قرآن میگروند اگر بقرآن نگرویدند که معجزیست مشتمل برحجج واضحه ، ومعانی لایحه .

درخبرآمده که بعد از خواندن آیه آخر باید گفت آمنّا بالله .

۴- سوره ۵۶ الواقعة :

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

اِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ ۲ لَيْسَ لِوَقْعَتِهَا كَاذِبَةٌ ۳ خَافِضَةٌ رَافِعَةٌ ۴ اِذَا رُجَّتِ الْاَرْضُ رَجًّا ۵ وَبُسَّتِ الْجِبَالُ بَسًّا ۶ فَكَانَتْ هَبَاءً مُنْبَثًّا

تفسیر - یاد کنید چون وقوع یابد ساعت واقع شونده (مراد قیامت است) یعنی چون حادث شود قیامتی کـه محقق الوقوع است ، و ناچار است برواقع شدن ، نیست ونباشد درحین واقع شدن آن نفسیکه‌دروغ گوینده باشد برخدای ، یاتکذیب کننده قیامت،همچنانکه الحال نفوس کاذب مکذبانند ، زیرا که درآنروز هر نفسی که باشد مؤمن صادق و مصدق باشد - (قوله تعالی:لَا يُؤْمِنُونَ بِهِ حَتّٰى يَرَوُا الْعَذَابَ الْاَلِيمَ)وقوله(فَلَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا قَالُوا آمَنَّا) وقوله (لَا يَزَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي مِرْيَةٍ مِنْهُ حَتّٰى تَأْتِيَهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً) ویا بجهت واقع شدن آن هیچ نفسی نیست که کاذب آن باشد در واقع ، بلکه هر کـه از آن خبری میدهد صادق است - پس بجهت تقریر عظمت و شدت آنروز میفرماید : قیامت فرو برنده وپست سازنده قومی است که در دنیا خود را مرتفع گیرند - وبردارنده وبلند گردانیده جمعیست که در امرخدا شناسی خاضع باشند - مراد آنستکـه در وقت ساعت قیامت حقتعالـی فرو برنده اشقیاست باسفل سافلین از روی عدل ، ورافع سعد است باعلاعلّیّین از روی فضل .

یا درآنروز سماوات مرتفعه میل بسقوط نمایند و کواکب منکدره منتشر گردند، و جبال از امکنه خود روان گشته مانند سحاب جاریه در جوهری مرتفع و منتشر شوند ، و ارضین از جای خود متزلزل گردند - یعنی آنزمان بسیار جنبانیده شود زمین ، جنبانیدنی سخت ، برآن وجه که تمام ابنیه و جبال کـه فوق آن باشند منهدم گردند ، و همه مردمان که بروی آن باشند سخت فنا پذیرند .

و چنین گفته اند که بعد ازآنکه مردمان از قبور بیرون افتند ، کوهها خورد و

مردو ریزریزشده وبطوری از اماکن خود روان شوند همانند . غبار زمانیکه در اشعه شمس از روزنه ای میتابد دیده میشوند و پراکنده و منتشر در جو لایتناهی میگردند ـ بعد از آن بیان ، دسته بندی خلایق را درآنروز میفرماید :

۷ـ وَكُنتُمْ أَزْوَاجاً ثَلٰثَةً ۸ فَأَصْحٰبُ الْمَيْمَنَةِ مَا أَصْحٰبُ الْمَيْمَنَةِ ۹ وَأَصْحٰبُ ـ الْمَشْئَمَةِ مَا أَصْحٰبُ الْمَشْئَمَةِ ۱۰ وَالسّٰبِقُونَ السّٰبِقُونَ ۱۱ أُولٰئِكَ الْمُقَرَّبُونَ .

وباشید شما ای مکلفان درآنوقت اصنافی سه گانه ، هرصنفی بمرتبه و مقامی ـ پس یك گروه یاران دست راست ـ چگونه اند یاران دست راست ؟! استفهام برای تعجب است ازتفخیم شأن ایشان در رفعت ، وآنها جماعتی هستند که دروقت اخراج ذریه از صلب آدم بردست راست وی بودند ، یا گروهیکه در روز قیامت نامه اعمال بدست راست ایشان دهند ـ یا گروهیکه جای ایشان در یمین عرش باشد (چه در روایت ثابت گشته که جنت بردست راست عرش است) یا کسانیکه با یمن وبرکت باشند وعمر ایشان درطاعت خدایتعالی مستغرق شده باشد وایشان تابعان بِاِحْسانند.

و گروه دیگر اصحاب دست چپ اند ـ در تفسیر رازی مذکور است (که . **اَصْحٰبُ الْمَشْئَمَةِ وَهِيَ مَفعلَةٌ مِنَ الشُّومِ**) عرب دست چپ را بشومی خواند ـ و گوید مراد آنانند که ایشانرا بردست چپ بدوزخ برند ، و یاآنانند که نامه آنها را بدست چپ دهند درقیامت بعضی گفته اند ، آنانند که برخود شوم باشند وعمر ایشان در معصیت گذشته باشد .

باز بروجه استفهام بجهت تعجب میفرماید ، چگونه اند اصحاب دست چپ ؟! واین تعجب از دنائت حال وشآمت مآل ایشان است ، پس آنها اصحاب منزله دنیه اند واصحاب شامه (یا اصحاب شومند) چه اشقیا بسبب کفر و معصیت شوم و نامبارکند برنفسهای خود .

ازابن عباس مرویست که ایشان جمعی‌اند که بوقت اخراج در جانب چپ آدم بوده‌اند ، یاطایفه‌ای هستند که جای ایشان برشمال عرش باشد ، چه دراخبار وارد شده که دوزخ جانب چپ عرش است .

بعد از آن وصف صنف دیگر را مینماید براین بیان که وپیشی گرفتگان بایمان و طاعت ، پیش گیرندگانند براقوام خود بجزیل ثواب و رحمت ، و پیش روان بدخول جنت ، واعظم کرامت ، واعلای مرتبت .

بعضی گفته‌اند که سابق کسیستکه قبل از مکلف شدن کـه ازنظرشرع سن آن مقتضی و جوب احکام نباشد ، بفعل خیر وبتکالیف‌خود عمل نماید وبدان مداومت کند تا ازدنیا بیرون رود وصاحب یمین کسانی هستند که‌اوایل عمرمشغول بمعصیت وخطیئه بوده ، وبعد ازآن‌تائب‌شوند ـ وصاحب شمال‌آنکه ازاول عمرتاآخر بفسق وفجور اشتغال نماید .

درهرحال اخبار وروایات زیادی‌در خصوص گروه‌والسابقون وارد شده کـه چه کسانی آن مقام ورتبه را دارند ولی چون بنای گفتار براختصار است ازاین مقوله گذشته و بتفسیر اولئك المقربون میپردازیم ـ آن گروه سابقان نزدیك گردانیده شده‌اند از روی درجه‌ومرتبه ، یعنی درجات ایشان نزدیك است بعرش الهی ـ سپس مقام آنها را چنین بیان میفرماید .

۱۲ فِی جَنّٰاتِ النَّعِیمِ ۱۳ ثُلَّةٌ مِنَ الْاَوَّلِینَ ۱۴ وَ قَلِیلٌ مِنَ الْاٰخِرِینَ ۱۵ عَلیٰ سُرُرٍ مَوْضُونَةٍ ۱۶ مُتَّکِئِینَ عَلَیْهٰا مُتَقٰابِلِینَ ۱۷ یَطُوفُ عَلَیْهِمْ وِلْدٰانٌ مُخَلَّدُونَ ۱۸ بِاَکْوٰابٍ وَ اَبٰارِیقَ وَ کَأْسٍ مِنْ مَعِینٍ ۱۹ لٰایُصَدَّعُونَ عَنْهٰا وَ لٰایُنْزِفُونَ ۲۰ وَفٰاکِهَةٍ مِمّٰا یَتَخَیَّرُونَ ۲۱ وَلَحْمِ طَیْرٍ مِمّٰا یَشْتَهُونَ ۲۲ وَحُورٌ عِینٌ کَاَمْثٰالِ اللُّؤْلُؤِ الْمَکْنُونِ ۲۳ جَزٰاءً بِمٰا کٰانُوا یَعْمَلُونَ ۲۴ لٰا یَسْمَعُونَ فِیهٰا لَغْواً وَلٰا تَأْثِیماً ۲۵ اِلّٰا قِیلاً سَلاماً سَلاماً .

جایگاه گروه سابقان دربوستانهائیست که بانواع نعمت و کرامت آراسته‌است، یعنی ایشانرا در اعلای درجات جنان وارفع مراتب آن جای دهند ، کـه نزدیك عرش او سبحانه است ـ واین سابقان کـه متصف باین صفاتند ومستحق این مقام ، گروهی بسیارند ازپیشینیان ، یعنی ازامم سابقه ازآدم تابحضرت خاتم ، و گروهی اندك ازپسینیان ، یعنی ازامت محمد ﷺ ، بالاخـره سابقان امم ماضیه بیش از سابقان این امتند ـ و این آیه مخالفت ندارد بقول حضرت رسالت ﷺ کـه امت من ازسایر امم بیشترباشد ، وتابعان این امت ومردمان که‌تابع من باشند درقیامت اکثرازمردمان دیگرباشند ـ زیرا جایزاست که‌سابقان این امت کم باشند ، وتابعان این امت اکثر ازتابعان امم ماضیه ـ ونیزمنافات ندارد بقول ثُلَّةٌ مِنَ الْاَوَّلِينَ وَ ثُلَّةٌ مِنَ الْاٰخِرِينَ زیرا که مراد باین هردو گروه اصحاب یمین‌اند نه سابقان .

در هرحال آن گروه مقام گیرند برتختهای بهشت که بافته شده است از : زر ، ودر ، ویاقوت ، وزمرد ، ومرصع بانواع جواهر، و نزدیك یکدیگر بهم نهاده شده وبهم پیوسته مانند حلقه‌های زره دریکدیگر .

ازکلبی روایت شده که طول هرسریری سیصد گزباشد ، وچون سابقان بخواهند بربالای او روند ، سرفرودآورد تا ایشان پای برآن نهند و قرار گیرند بعد از آن باز بجـای خود رود پس ایشان باین هیئت بربالای این تختها باشند در حالیکـه تکیه زده گان باشند برآنها ومقابل یکدیگرقرار گرفته باشند ، یعنی در روبروی خود بدون نگریستن درقفای یکدیگرتابدیدار هم انس گیرند ومسرورشوند .

وطواف کنند ، و بگردند برای خدمت آنها کودکان جاوید ماندگان برهیئت کودکی ، باکمال صباحت وطراوت (چه خدمت صغار زیباتراست ازخدمت کبار)

ازامیرالمؤمنین ﷺ مرویست که آن کودکان اولاد اهل دنیا باشند کـه حسناتی ایشانرا نیست که بر آن مثاب شوند ، سیئات نیز نیست که بآن معاقب گردند .

از سلمان فارسی(ره) نقل است کـه ایشان اطفال مشرکانند کـه بخدمت اهل بهشت نامزد باشند ـ بهر تقدیر ایشان طواف کنند بر اهل بهشت با کوزه‌ها وابریقهائیکه مملو از شراب بهشتی باشد ، باخمر پاك و صافی چون آب زلال کـه اززیر عرش ریزش کرده وبرسطح جاری شود ـ وازشرب آن کسی دردسر نکشد ، یعنی آن خمررا خمار نباشد تا موجب صداع شود و بیعقل و بی هوش شوند ، و منقطع نشود هرگز ازآنها .

و دیگـر آن غلامان طواف کنند بر بهشتیان بمیوه ها از آنچه اختیار کنند وبر گزینند وهمچنین خوراکیهای لذیذ و گوشت مرغ که الطف لحوم است ازآنچه آرزو کنند ، یعنی بروجهیکه اشتهای طبع ایشان باشد یاجوشیده ، یا بریان کرده.

مرویست که هر گاه اهل بهشت میل گوشت طیور کنند حقتعـالی گوشت مرغ پخته برای ایشان خلق فرماید تا احتیاج بطبخ وذبح نباشد .

از ابن عباس نقل است کـه مرغیکه برخواطر ایشان بگـذرد فی الحال درنظر درآیدبرهمان وجه که آرزوی ایشان بوده ، وهمچنین طواف مینمایند برسابقان،زنان سفید اندام گشاده چشم که چشمهای ایشان در نهایت سفیدی و سیاهی ، و در غایت لطافت وصفا باشند ، مانند مروارید پوشیده شده درصدف که غبار براو ننشسته باشد و دست اغیار براو نرسیده باشد .

مجاهد گفت که حوررا ازآنجهت حور گویند که حیران ماند در او دیده ها ، وحقتعالی اینهمه کرامتها بایشان ارزانی فرماید جهت پاداش دادن آنها بسبب آنچه بجامی آوردند در دنیا از اعمال صالحه.

و نیزاشاره بحال اینگروه در بهشت میفرماید که نشنوند سخن بیهوده و لغودر بهشت که هیچ فایده برآن مترتب نیست ، یا بانك و فریاد و سوگند دروغ در او نشنوند ، یا در شرب خمر سخنان بیهوده نگویند ، و سوگند بریکدیگر ندهند برشرب آن ، همچنانکه برخمر دنیا میباشد ـ و نه سخنی گویند که موجب گناه باشد ، چون فحش و قبایح و دشنام در بهشت نباشد ، فقط قول آنها اینست (سلاماً سلاما) یعنی درآنجا استماع سلام کنند ، که عبارت است از وارستگی از غم و اندوه و حصول دوام نعمت .

بعد از ذکر احوال سابقان ، بیان حال اصحاب یمین را میفرماید :

۲۶ وَاَصْحٰابُ الْیَمِینِ مَا اَصْحٰابُ الْیَمِینِ ۲۷ فِی سِدْرٍ مَخْضُودٍ ۲۸ وَطَلْحٍ مَنْضُودٍ ۲۹ وَظِلٍّ مَمْدُودٍ ۳۰ وَمَاءٍ مَسْکُوبٍ ۳۱ وَفٰاکِهَةٍ کَثِیرَةٍ ۳۲ لاَمَقْطُوعَةٍ وَلاَمَمْنُوعَةٍ ۳۳ وَفُرُشٍ مَرْفُوعَةٍ ۳۴ اِنّٰا اَنْشَاْنٰاهُنَّ اِنْشٰاءً ۳۵ فَجَعَلْنٰاهُنَّ اَبْکٰاراً ۳۶ عُرُباً اَتْرٰاباً ۳۷ لِاَصْحٰابِ الْیَمِینِ ۳۸ ثُلَّةٌ مِنَ الْاَوَّلِینَ ۳۹ وَثُلَّةٌ مِنَ الْآخِرِینَ .

ویاران دست راست ، چگونه‌اند یاران دست راست ؟! این‌تعجب‌است ازبزرگی مرتبه ایشان یعنی معظم ومکرم باشند ، وجایگاه آنها درزیردرخت بیخار ودرخت مویز یا درخت (ام غیلان) که شکوفه هائی دارد بغایت خوشبوئی و خوشرنگی ، و میوه ها شیرین تر ازعسل است ـ تخصیص این دوشجره بذکر ، بجهت آنستکه نزد عرب این هردودرخت عزیز ، وانس آنها باین دو زیاد تر باشد ـ درسایه ای کشیده وگسترده شده که هرگز کم نشود ، وزائل نگردد بلکه همه ثابت باشد (هرچیز که منقطع نشود عرب آنرا ممدود میگوید)

در روایت آمده که جمیع‌اوقات بهشت چون بامداد روز های تابستان باشد ، نه گرم ، ونه‌سرد ، چنین گفته اند که مراد سایه عرش است وهمچنین در کنارآبشار های زیرآن یعنی آبیکه از جنت عدن ببوستانهای دیگر زیر آن شود یاآبیکه

خدای در بهشت جاری گرداند بروفق مدعای بهشتیان در کیفیت و کمیت ، یا آبی که دائم جاری باشد وهر گز منقطع نشود ، یا آنکه ریزاند در شرابهای ایشان آن آبرا وباآن ممزوج نماید . و نیز متنعم به میوه های بسیار از هرجنسی که باشد که قطع وفانی نمیشود در هیچ زمان بخلاف میوه های دنیا که در فصلی هست و در غیر او نیست ، و منع کرده نشود آن مأکولات ومیوه ها از برای کسی ، یعنی آنرا ازخورنده منع نکنند برخلاف میوه های دنیا که بعضی را بربعضی‌منع کنند وخاصیت‌آن خلاف یکدیگرباشد که‌باعث‌امراض‌میشود . ودیگر میفرماید اصحاب یمین قرارگاه‌آنها روی فروش مرفوعه است ، باین معنی که فرشهای عالی بهشتی برداشته شده وبربالای‌سریرهاافکنده‌اند . بعضی گویند کنایتیست از زنان نازاندام (چه عرب زوجه را فراشه گوید) و در اینجا خدای تعالـی اشاره بهمان فراشه یا حورالعین همنشینان اصحاب یمین میفرماید : بدین بیان کـه بدرستیکه آفریدیم آنها را بی‌سبب ولادت‌آفریدنی ، مراد باین زنان دنیا اند که اوسبحانه اعاده نماید ایشانرا درروز معاد ـ ونزد بعضی مراد حور عین اند که بی ولادت دربهشت مخلوق شده اند ، پس گردانیدیم آنها را دختران دوشیزه ، یعنی هر گاه ازواج بنزد آنها روند ایشانرابکر یابند ، ودوستداروعاشقان همسرخود باشند ، وبا مهربانی وناز و شیرین سخن و دلباز ، هریك مناسب زوج خود با هـم آمیزش نمایند و آنها همه همزادان یعنی بقولی سی‌و سه ساله باشند .

حاصل آنکه حقتعالی میفرماید زنان بهشت را باین صفت انشاء نمائیم برای اصحاب دست راست گروهی از پیشینیان و گروهی از پسینیان .

مؤلف گوید : نمیدانم خواننده که این عبارت را میخواند ، چگونه نزد خود میپندارد ، آیا نعوذ بالله‌حمل‌برافسانه میکند ؟ آیا درواقعیت موضوع‌شك میکند ؟

آیا دراین نوید و بشارتها که خدایتعالی بربندگان صالح داده است تردید میآورد؟ اگر در امرخدا شناسی مرتبه یقین را حاصل نموده باشد کـه خواهد دانست وَ مَنْ اَصْدَقُ مِنَ اللهِ حَدِیثاً ، کیست راستگوتر ازخدای تعالی در بیان و گفتار .

حال توجه نمائید ببینید که هدف هر کس دراین عالم از زمانیکه پا بمرحله وجود میگذارند ، تا موقعیکه خوب و بد این عالم را تمیز میدهند همه در پیرامون آسایش است یعنی در مرحله اول همه کوشش برای حفظ حیات و سلامتی خود دارند ، و بعد همه تمنای زندگانی مرفه و آسوده دارند ، همه طالب نعمتهای لاتُعَدُّ وَلا تُحْصٰی هستند ، همه آرزودارند ازتمام لذائذ زندگانی برخوردار باشند یعنی صاحب قصر وحدائق باشند ، مالك مزرعه و مکنت باشند ، در بهترین نقاط خوش آب و هوا زندگی نمایند ، و از همه بالا تر تابع این غریزه طبیعی کـه بسیار مشتاق و خواهانند کهانیس خوبرویان و همنشین پریچهرگان باشند .

برای نیل باین مقاصد هر گـونه ستمی برخود هموار مینمایند ، هرسختی و مشقتی را در راه وصول هریك از هدفها بخود تحمیل میکنند تا شاید بیکی یاچند موفق شوند ، درحالیکه اگرهم توفیق حاصل نمایند تازه برای ایامی معدود وچند صباحی محدود است ، واهل خرد را تجربه ایست که میگویند وصول به امیال و آرزوها دردنیا خودباعث ناراحتی ومشقت است واگرهم چنین نباشد امری موقت و عاریه است .

حال ببینید خدایتعالی تمام جهاتی را که آرزو و سعادت بشرمنوجه آنست در دارآخرت فراهم ساخته و او را هم بآنمقام راهنمائی میکند ـ یعنی بوستانی خوش آب وهوا ، بنگاهی سایهاندازپراز اشجارومیوه ها ، درکنارآبشار ، استماع نوا های

دل انگیز، در مسند های زرین ، خورا کها و شرابهای لذیذه ، مرفه الحال و آسوده خیال ، انیس و جلیس با حـورالعین و سلامتی دائم بدون هیچـگونه اضطراب و وحشت ، که در دنیا بهیچکس اجازه نداده اند از همه این نعمتها برخوردار باشد پس چگونه است حال آنها کـه دردنیا تلاش میکنند که این مزایا را برای چند صباح فانی حاصل نمایند و آخرهم نمیرسند ؟ آیا سزاوار نیست کـه متوجه شوند و برای حیات ابد و عمر سرمد این همه مزایا را بدست آورند ؟ این چـه غفلتی است که آدمی دارد ، و این چه بی اعتنائی است که زمانی بخود نمیآید که در این چند روزه فانی تمام مقامهائیکه در انتظاراوست بدست آورد ، ودرآن عیش ونوش ابد که خدای تعالی وعده داده است مخلد بماند .

بعداز ذکر حالات اصحاب یمین درآخرت پیش آمدحال گروه دیگررا بیان میدارد

۴۰ وَاَصْحٰابُ الشِّمٰالِ مٰا اَصْحٰابُ الشِّمٰالِ ۴۱ فِی سَمُومٍ وَ حَمِیمٍ ۴۲ وَ ظِلٍّ مِنْ یَحْمُومٍ ۴۳ لاٰبٰارِدٍ وَلاٰ کَرِیمٍ ۴۴ اِنَّهُمْ کٰانُوا قَبْلَ ذٰلِکَ مُتْرَفِینَ ۴۵ وَکٰانُوا یُصِرُّونَ عَلَی الْحِنْثِ الْعَظِیمِ ۴۶ وَ کٰانُوا یَقُولُونَ ۴۷ ءَاِذٰا مِتْنٰا وَ کُنّٰا تُرٰاباً وَ عِظٰاماً ءَاِنّٰا لَمَبْعُوثُونَ ۴۸ اَوَآبٰاؤُنَا الْاَوَّلُونَ .

واصحاب دست چپ ، چگونه اند اصحاب دست چپ ؟ این تعجب است از فظاعت و مذلت وخواری ایشان ، یعنی درآنروز درنهایت خواری ورسوائی باشند .

دربادی بی نهایت گرم که حرارت آن درمشام ایشان نفوذ کند ، ودرآبی جوشان که حرارتش غیرقابل تحمل باشد ، ودرسایه‌ای از دود که در غایت سیاهی باشد .

در تبیان گوید که چون حرارت سموم درایشان اثر کنـد پناه جوینـد بحمیم همچنانکه سموم زدگان دردنیا آب میطلبند . وچون درحمیم افتند از حرارت آن بیشتر متأذی شده پناه برند بسایه‌ای ازدود ظلمانی ـ وگویند یحموم کوهی است در

میان آتش که دوزخیان بسایه آن پناه برند ـ و گفته‌اند که آن آتش سیاهی است چه دوزخ واهل آن وهرچه دراوباشد سیاه رنگ است ، وهیچ سردی ندارد و خنك نیست وآن سایه مانند سایه‌های دیگر استراحت‌ندارد وسود رساننده‌نیست بر کسی که بآن ملتجی شود .

پس دربیان علت این تعذیب میفرماید ـ بدرستیکه ایشان بودند پیش ازاویعنی دردنیا بنعمت وناز پرورده شدگان ، ومراد تنعم‌ایشان است بمحرمات‌واتباع‌شهوات که باز دارنده آنها بودند ازتفکر درامور حق واز امتثال اوامر واجتناب نواهی ـ وهمچنین بودند که اصرار میکردند درقیام نمودن بر گناه بزرگ و از آن تائب و نادم نمیشدید ، مراد ازاین شرکست یا سوگند بدروغ برآنکه‌حشرونشر نخواهد بود ، یاجمیع کبائر .

وهمچنین علت این تعذیب ازآنجهت است که بودند میگفتند بر وجه انکار آیا وقتی که بمیریم وخاك گردیم واستخوانهابی گوشت وپوست گردد (ءَاِنّا لَمَبْعُوثُونَ) آیا برانگیخته گانیم از قبرها ؟ وزنده شدگانیم ؟ آیا بر انگیخته شوند پدران ما که خاك گشته اند واجزای بدنیه ایشان‌هیچ باقی نمانده ؟

در اینجا خدایتعالی بر سبیل ادامه حالات دیگر اصحاب شمال خطاب بحضرت رسول ﷺ چنین میفرماید که در جواب ایشان بگو ـ

۴۹ قُلْ اِنَّ الْاَوَّلِينَ وَالْاٰخِرِينَ ۵۰ لَمَجْمُوعُونَ اِلٰى مِيقٰاتِ يَوْمٍ مَعْلُومٍ ۵۱ ثُمَّ اِنَّكُمْ اَيُّهَا الضّٰالُّونَ الْمُكَذِّبُونَ ۵۲ لَاٰكِلُونَ مِنْ شَجَرٍ مِنْ زَقُّومٍ ۵۳ فَمٰالِـُٔونَ مِنْهَا الْبُطُونَ ۵۴ فَشٰارِبُونَ عَلَيْهِ مِنَ الْحَمِيمِ ۵۵ فَشٰارِبُونَ شُرْبَ الْهِيمِ ۵۶ هٰذا نُزُلُهُمْ يَوْمَ الدِّينِ .

بگو در جواب ایشان بدرستیکه اولین و آخرین را همه جمع خواهند کرد بجایگاهی درروز معین (که‌آن‌روزقیامت‌است) تا جزا دهند ایشانرا بر کردارهای

ایشان ، و مآل و مـرجع همه بآن منتهی میشود ـ یاآنکه فـراهم آورده شده‌اند درقبرها برای میقات حشر که روز معلوم است ـ پس بر سبیل توبیخ خطاب باهل مکه وامثال ایشان میکند ومیفرماید ـ بدرستیکه شما درآنروز ای گمـراهان از طریق حق،وتکذیب کنندگان حشر ونشر،هرآینه خورندگانید ازدرختی که آن زقوم است ـ یعنی بعداز بعث شمارا از میوه این درخت بخورانند و روزی شما این باشد ، پس پر کنندگان باشید شکمهای خود را جهت شدت جوع و آشامندگانید بر بالای آن درخت ازآبی در نهایت گرمی بسبب تشنگی .

مرویستکه عذاب جوع بردوزخیان گمارند تاشکمهای خود را اززقوم پرسازند بعدازآن تشنگی برایشان غلبه کند حمیم برایشان‌عرض کنند وازآن بسیاربنوشند کماقال فَشٰارِبُونَ شُرْبَ الْهِيمِ پس آشامیدگان ازحمیم مانند شتران بسیارتشنگی زده وآب نیافته که بعضی‌شتران را درد استسقاء عارض‌میشود ، وهرچند آب‌خورند سیر نمیشوند ، وهلاك میشوند ـ بعـد از آن از خطاب بغیب التفات کرده برسبیل تهکم میفرماید این مأکول‌ومشروب پیش کش ایشانست در روز جزا همچنـانکه ماحضری ازبرای میهمان حاضرسازند .

بعدازآن تخصیص کفار میفرماید برتصدیق بعث باین احتجاج :

۵۷ نَحْنُ خَلَقْنٰاكُمْ فَلَوْلٰا تُصَدِّقُونَ ۵۸ اَفَرَاَيْتُمْ مٰا تُمْنُونَ ۵۹ ءَاَنْتُمْ تَخْلُقُونَهُ اَمْ نَحْنُ الْخٰالِقُونَ .

ما آفریدیم شما را درابتدا وشما بآن معترفید ، پس چرا باورندارید آفرینش مارا درانتها ، چه بر همه ارباب عقول و افهام واضح است که هر که برابداء قادر باشد براعاده نیر توانا خواهد بود .

بعد از بیان احتجاج تنبیه‌ایشان میکند بروجه‌استدلال بربعث ، باین معنی که

آیا پس دیدید آن چیزیرا که در رحم میریزند یعنی خبردهید ازآب نطفه کـه در رحم مـیریزد ، آیا شمـا میآفرینید آن آب را بصورت بشر و آنرا بحد انسانی میرسانید ؟ یا مائیم آفرینندگان ـ وچونکه شما مقرید بآنکه خالق آن مائیم پس چرا برآن نوع که فرزند میطلبید متولد نمیشود ـ بلکه بروفق واراده مشیت ما متولد میشود ـ پس البته قادر خواهیم بود براعاده ، زیرا کـه اعاده بعد از ابداء دشوار نیست ، بلکه اسهل‌واهون است .

سپس بیان قدرت‌کامله خود میکند درخلق ابداء واعاده .

٦٠ نَحْنُ قَدَّرْنا بَيْنَكُمُ الْمَوْتَ وَما نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ ٦١ عَلىٰ اَنْ نُبَدِّلَ اَمْثالَكُمْ وَنُنْشِئَكُمْ فِيما لاتَعْلَمُونَ ٦٢ وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ النَّشْأَةَ الْاُولىٰ فَلَوْلاتَذَكَّرُونَ .

بعد از آفرینش تقدیر کـردیم میان شما مرگ را ، یعنی مقدر ساختیم زمان موت هریك از شما را و قسمت آن کردیم برشما مانند قسمت ارزاق ، در اختلاف برون مشیت ما ، پس اعمارشما نیزمتفاوت است ، ونیستیم ما پیشی گرفته‌شدگان، یعنی هیچکس نتواند کـه سبقت گیرد و غلبه نتوان کرد ما را برآنکه تبدیل کنیم شما را بامثال شما ، کـه مثل خودتان باشد ویا ما را عاجز سازند از آنکه شما را بمیرانیم ، ودیگرانرا ببدل شما بیارائیم .

حاصل‌آنکه هیچکس ما را مغلوب نتواند ساخت بر آنکه تبدیل کنیم شما را بامثال شما ـ وبدانید که دیگر باره بیافرینیم شما را ای‌کافران درصورتی وهیأتیکه نمیدانید ازمثل صورت قرده وخنازیروغیره ـ وگویند آن نشائه ثانیه است ، ومعنی آنکه‌قدرت داریم برآنکه‌اعاده شما کنیم بهیأت مختلفه ـ یعنی‌کافرانرادرزشت‌ترین صورتی خلق کنیم ، و مؤمنانرا بربهترین هیأتی آراسته نمائیم ـ با آنکه قادریم برخلق مثل شما وانشاء شما درصورتیکه معلوم ومعهود شما نیست وچون هیچکس

ما را عاجز نتواند ساخت در این دو امر، که خلق مماثل ، و غیر مماثل است پس چگونه عاجز باشیم از اعاده شما .

حال بجهت تأکید درباب صحت وقوع اعاده میفرماید ـ بدرستیکه شما دانسته‌اید آفرینش نخستین را که آن انتقال نطفه است بعلقه ، وعلقه بمضغه ، ومضغه بعظام ولحوم واعصاب واوتار ، ورباط ، وتصویرات بر آن بصورت انسانی ، و ایلاج روح درآن ، وشما مقرید که خالق آن مائیم ـ پس چرا یاد نمیکنید توانائی ما را ، و بآن استدلال نمیکنید برقدرت ما بر نشأه اخری ، چه هر کس بر آن قادر است از این عاجز نتوان بود .

ونیز خدایتعالی بروجه استدلال چنین میفرماید .

٦٣ اَفَرَاَیْتُمْ مٰا تَحْرُثُونَ ٦٤ ءَاَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ اَمْ نَحْنُ الزّٰارِعُونَ ٦٥ لَوْ نَشٰاءُ لَجَعَلْنٰاهُ حُطٰاماً فَظَلْتُمْ تَفَكَّهُونَ ٦٦ اِنّٰا لَمُغْرَمُونَ بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ .

آیا پس دیدید از آنچه کشت میکنید ، یعنی خبر دهید از تخمی که درزمین می افکنید وپنهان میکنید آیا شما میرویانید این تخم در زمین افکنده را و نشو و نما میدهید ؟ یا آنکه ما رویاننده ایم ونشو و نما دهنده ایم ؟ و آنرا بغایت خود رساننده ایم ، اینطور نیست ؟ وچون دراین باب نزاع ندارید بلکه مقرید بزراعت ما ، پس چرا اندیشه نمیکنید تا بدانید آنکس که قادر باشد براثبات زرع ازحبه صغیره وایجاد حبوب کثیره ازآن ، قادر خواهد بود براعاده خلق بر آن بر نهجیکه بوده باشد .

واگر خواهیم یعنی مصلحت ما تقاضا کند آنچه کشته اید آنرا درهم شکنیم و خشك گردانیم قبل از رسیدن آن که منتفع نباشد ، ما آنرا کاه بی دانه گردانیم پس همه روزه تعجب کنید ازآن قضیه وبلیه تاپشیمان گردید ازتعبیکه درحرث آن

کشیده باشید ، وتأسف خورید از آن اخراجاتی که در آن کرده باشید ، و پیوسته برسبیل تأسف وتعجب تحدث نمائیددر آن وبایکدیگر گوئید: اِنّا لَمُغرَمُونَ بدرستیکه ما التزام شده گانیم ، یا ما غرامت زده‌ایم ، که خرج کردیم ودخل نیافتیم یاهلاك شده گانیم بسبب هلاکت وفوت روزی ، وبعد از آن ترقی نموده گویند بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ بلکه ما محروم وبی‌بهره ماند گانیم ازروزی وهیچ‌حظی‌وبختی‌نداریم که اگر مارا حظی وبختی بودی این قضیه برما واقع نشدی .

بازخدایتعالی جل‌شأنه بروجه استدلال برنعمت چنین میفرماید :

٦٧ اَفَرَاَيْتُمُ الْمَاءَ الَّذِي تَشْرَبُونَ ٦٨ ءَاَنْتُمْ اَنْزَلْتُمُوهُ مِنَ الْمُزْنِ اَمْ نَحْنُ الْمُنْزِلُونَ ٦٩ لَوْنَشَاءُ جَعَلْنَاهُ اُجَاجاً فَلَوْلا تَشْكُرُونَ .

آیاپس‌دیده‌اید آبی‌را که‌میآشامید، یعنی‌خبردهیداز آب‌شیرین‌ولطیف که بجهت‌تسکین تشنگی‌وحفظ زندگی‌میآشامید، آیاشما فروفرستاده‌اید آنرا ازابر؟ (گویندمزن‌ابر سفید است کـه آب آن شیرین تراست از آب ابرهای دیگر ، هم در مزه و هم در لطافت) یا ماآن آب را فرستاده ایم ؟

اگر خواهیم هرآینه گردانیم آن آب را تلخ و شور که هیچکس نتواند شرب آن نماید از غایت بد مزگـی ، پس چرا شکر نمیکنید خـدای را برامثال این نعمتهای ضروریه، وهمچنین باز استدلال برقدرت خود میفرماید :

٧٠ اَفَرَاَيْتُمُ النَّارَ الَّتِي تُورُونَ ٧١ ءَاَنْتُمْ اَنْشَاْتُمْ شَجَرَتَهَا اَمْ نَحْنُ الْمُنْشِئُونَ ٧٢ نَحْنُ جَعَلْنَاهَا تَذْكِرَةً وَمَتَاعاً لِلْمُقْوِينَ ٧٣ فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ .

آیا پس دیدید آتشی را که بیرون میآورید ، یعنی خبرمیدهید ازبیرون‌آوردن آتش در درخت سبز آیا شما آفریده‌اید درخت آتش را که از شاخ (مرخ و عفار

است یا ما پیدا کننده وآفریننده آنیم (از سوره یٰسٓ درآیه شریفه **اَلَّذی جَعَلَ لَکُمْ مِنَ الشَّجَرِ الْاَخْضَرِ نٰاراً** شرحی دراینخصوص درفصل اثبات معاد گذشت)

واینجا چنین میفرماید کهای اهل عناد ، چونهیچکساین اسناد قدرترا بخود نمیتواند داد ، پس باید کـه معترف شوید بقدرت ما برآن ، و بآن استدلال کنید براینکه قادریم برجمیع امور ممکنه که ازجملهآن بعث ونشور است .

وهمچنین ماگردانیدیم آن آتش را یادکردنی ، تاچون او را ببینید ، دوزخ را یاد کنید ، ازاینجهت همه اسباب معایش بآن معلق کردهایم ، و شما را محتاج بآن ساخته تا اکثـر اوقات نزد آن حاضر باشید ، وآنرا منظور داشته از آتش دوزخ متذکرشوید .

یاآنکه آتشی که از اصطکاك دو جسم خارج میشود ، یا از بهم زدن دو شاخ از درخت تر، کـه متضمن اجزای مائیت است و در کیفیت ضد آتش است احداث میشود ،ما آنرا آتش قرار دادیم تا اهلبصیرت بدانند که هر که قادر است احداث آتش از درخت سبز نماید هرآینه توانا خواهد بود برتازه ساختن نهـال وجود ایشان بعد از خستگی ومردگی .

و همچنین باز میفرماید گردانیدیم آنرا برخورداری ، یعنی سبب نفع گرفتن وانتفاع جمیع مردمان تادربیابانها ودربرودت هوا ودرتاریکیها از روشنی ومزایای آن استفاده نمایند .

وچون این امورمذکوره دالند برانعام نعم خلقان وعلم برقدرت او برعالمیان پس در دنبـال، برسبیل ابهت مقام کبـریائی خود میفرماید پس تسبیـح کن بنام پروردگار خود کهبزرگست ، یعنی ذات او را بپاکی یاد کن (چه اطلاق اسم شیئی ذکرآن شیئی است .)

همانطور کـه درمقدمه این سوره بیان شد که خدایتعالی با بیانات مختلفه اثبات بعث نموده وامرحشرونشررا تأیید مینماید و در دنباله استدلالاتیکه گذشت بجهت تأکید حقیقت قرآن کـه متضمن بعث و نشور است و از جهت وضوح و صدق آن چنین ادامه میدهد :

۷۴ فَلَا أُقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ ۷۵ وَ إِنَّهُ لَقَسَمٌ لَوْ تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ ۷۶ إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ ۷۷ فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ ۷۸ لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ ۷۹ تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ

در اینجا کهمیفرمایدفلا اقسم، لاء مزید برای تأکید است،یعنی البته سوگند میخورم برآنچه بعد از این مذکور خواهد شد ازحقیقت قرآن وبزرگواری آن ، ویا معنی آنست که سوگند نمیخورم درحقیقت قرآن زیرا کهامر،اوضح از آنست که احتیاج بقسم داشته باشد ـ وباز ذکر،لا، بجهت رد آنچیزی باشد که مخالف مقسم علیه باشد ـ یعنی نه آنچنانست که کفار میگویند کـه قرآن سحر، یا شعر ، یا کهانت است ، بلکه سوگند میخورم بمواضع وقوع ستارگان ، یعنی بمعارف و مساقط آن ، و تخصیص معارف بجهت آنستکه غروب دلیل زوالست ، و برزوال اثراستدلال توان کرد بروجود مؤثریکه تأثیر اورا زوالی نیست ، یاآنکه ملائکه را در این وقت عبادت معلوم است ، یا بجهت آنکـه آنوقتزمانقیام متهجدانست و عرض محبان ، و نزول رحمت و رضوان برایشان ـ و لهذا سوگند بمواقع آن خورده ، و استعظام نموده براین وجه کـه میفرماید بدرستیکه آنچه خدای بدان سوگند خورد هرآینه سوگندیست بزرگ اگربدانید .

از ابن عباس نقل است کـه مراد موضع وقوع آیات قرآنست که جدا جدا ومتفرقه نازل شده است .

در هرحال جواب قسم اینستکه(انه لقرآن کریم) بدرستیکـه آنچه حضرت

رسالت ﷺ برشما میخواند از وقایع قیامت و غیره قرآنیست بزرگوار، وبسیار نفع،و کثیرالخیر-چه مشتملست برعلومی که درباب مصالح معاش ومعاد ضروریست یا گرامی است نزد حضرت عزت و ملائکه و مؤمنان . یا حافظ و قاری آن معزز ومحترم است ، یا عمل بآن عظیم الاجراست ، و یا از حیث اینکه محفوظ است از تغییر وتبدیل بآن اعتبار که معجزهٔ حضرت نبوی است .

برهر تقدیر آن قرآن ثبت است در کتابهائیکه پوشیده ونگه داشته شده است، ازغیرملائکه مقربین (مراد لوح محفوظاست)

ومس نکندلوح را یعنی مطلع نشوند برآنچه در اوست مگر پاکیزگان یعنی ملائکه که مطهرند ازدنس ذنوب واز کدورت جسمانیه ، واوصاف رذیه ، واخلاق سیئه .

ونزدبعضی این امر طهارت،در صفت قرآن است و معنی آنستکه سزاوار نیست اینکه قرآن را مس کنند الا کسانیکه پاك باشند ازشرور - وروایات دیگری‌در ذیل این عبارت شریف است که نهی شده است مس کردن قرآن بر ذوی الاحـداث که منظور حدث کبری‌وصغری یعنی غیرطاهر که جنب‌است وحایض ونفساء

وهمچنین اخبار زیادی ازموافق ومخالف دراین باب نوشته‌شده که‌طالبین‌بکتب مربوطه یا بمنهج الصادقین مراجعه نمایند .

ابن‌عطا دراین باب فرموده که حقایق قـرآن ندانند الا آنانکه اسرار ایشان بانوار عصمت پاك گردانیده شده باشد ازمعصیت،مراد پیغمبراست ﷺ وائمه هدی ﷺ واین قرآن عظیم فرو فرستاده شده است ازنزد پروردگارعالمیان .

بعداز بیان شرافت و کرامت قرآن برسبیل انکار خطاب‌بکفار کرده میفرماید

۸۰ اَفَبِهٰذَا الْحَدِيثِ اَنْتُمْ مُدْهِنُونَ ۸۱ وَتَجْعَلُونَ رِزْقَكُمْ اَنَّكُمْ تُكَذِّبُونَ

آیاپس‌بدین‌سخن که‌قرآن است‌شماای‌اهل مکه تهاون کنند گانید ، مانند کسی

که نرم باشد جانب او درامری ، وسهل باشد در آن وبجهت آ تهاون نماید ، مراد آنستکه شما درتصدیق نمودن بقرآن ثابت قدم نیستید ، ورسوخ قلبی ندارید ویا خطاب باهل نفاق است ـ یعنی منافقان نزد مسلمانان دعوی میکنند که ایمان داریم بآن وچون بکفار میرسند مداهنه میکنند وسخنان نرم که موافق طبع ایشان است میگویند ـ ومیگردانند نصیب وحظ خود را ازاین قرآن ، وتکذیب آن میکنند ولهذا آنچه درقرآن بآن کارمیباید بست برعکس آن میکنند وخلاف آن مینمایند. ابن عباس چنین تفسیر نموده که میگردانند شکر بارانیکه سبب روزی آنهاست تا تکذیب کنند و گویند که از جانب خدا نیست ، و نسبت میدهند آنرا بصعود و هبوط ستارگان،وبعد ازاین گفته که سبب آن این بوده که رسول الله ﷺ بااصحاب بسفری میرفت ودرراه تشنگی بایشان رسید وآب نیافتند و برسول الله ﷺ شکایت نمودند و گفتند تشنگی برما غالب شده ومشرف برهلاکت هستیم،حضرت فرمود اگردعا کنم و خدا باران فرستد ، شما خواهید گفت بطلوع فلان ستاره و بسقوط فلان کواکب باران بما رسیده . گفتند یا رسول الله ﷺ این وقت تأثیر ستاره نیست تا نسبت بآن دهیم ، رسول الله ﷺ دور کعت نماز بگذارد ودعا نمود،بادی برآمد وابری پیدا شد ، و باران عظیم ببارید ، تاآنکه جمع اودیه پرآب شدند و ایشان همه ظرفها و مشکها را پرآب نمودند . حضرت مردی را دید قدحی آب برمیداشت و میگفت این باران بجهت فلان ستاره است ، حضرت رسول ﷺ فرمود من میدانستم که بعضی ازشما چنین گویند ، پس حقتعالی این آیه را فرستاد بهرحال بعد ازآن بیان نفاق منافقین و تحذیر ایشان میکند براین وجه :

۸۴ فَلَوْلَا إِذَا بَلَغَتِ الْحُلْقُومَ ۸۳ وَ أَنْتُمْ حِينَئِذٍ تَنْظُرُونَ ۸۴ وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْكُمْ وَلَكِنْ لَا تُبْصِرُونَ ۸۵ فَلَوْلَا إِنْ كُنْتُمْ غَيْرَ مَدِينِينَ ۸۶ تَرْجِعُونَهَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ.

پس چرا چون برسد روح در گلو بوقت مرگ ، وشما آنهنگام مینگرید بحال محتضر از روی تحیر و نتوانید چاره آن کنید ، وما نزدیکتریم ازروی علم وقدرت (ویا فرشتگان ما که موکلند برقبض روح نزدیکترند بدان محتضر ازشما) ولکن درنمی یابید ملائکه را که قابض ارواحند.پس چرا اگرهستید غیرجزاداده‌شدگان در قیامت ، ویاغیر مقهوران ، ویا غیرذلیلان بازنگردانید روح‌را بجسدآن محتضر ، اگرهستید راستگویان .

چنین نقل کرده اند کـه این خطاب بجماعتی است که میگفتند ما مرگ را از خود باز توانیم داشت بتدبیرو تعلم طب ، حقتعالی برسبیل تقریع گفت اگرراست میگوئید چرا چون جان مرد بحلق رسد آنرا رد نکنید به تدبیرومعالجه ومعلوم است که هیچ چاره ای ندارید .

صاحب کشاف گفته که تفصیل و تبیین‌معنی آیه آنستکـه جحود و انکار شما در آیات خدا ، وافعال او بروجهیست که اگر کتاب بشما انزال میفرماید میگوئید که این سحراست وافترا واگر ارسال رسول میکند ، میگوئید کـه ساحر است و کذاب ، واگر باران میفرستد که سبب حیات شماست میگوئید که این اثر ستاره است،فحینئذ،مذهب شما راجع است باهمال و تعطیل ، پس چیست شما را رد روح نمیکنید ببدن بعد از رسیدن بحلقوم اگرشما صادقید در تعطیل اموروانکاردراینکه او سبحانه محیی وممیت است ، چون قادر نیستید براین ، پس اعتقاد کنید که‌آن از تقدیر مقدر حکیم است و از تدبیر مدبر .

بعد از آنهمه شرح و استدلال در امرحشر و نشر باز سخن را برتفصیل اصناف عباد کرده و راجع مینماید با معنی جواب اول که اهل قیامت را بسه صفت فرق نهاد چنانچه در اول سوره گذشت .

۸۷ فَاَمَّآ اِنْ كَانَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ ۸۸ فَرَوْحٌ وَ رَيْحَانٌ وَجَنَّةُ نَعِيمٍ ۸۹ وَ اَمَّا اِنْ كَانَ مِنْ اَصْحَابِ الْيَمِينِ ۹۰ فَسَلَامٌ لَكَ مِنْ اَصْحَابِ الْيَمِينِ ۹۱ وَ اَمَّا اِنْ كَانَ مِنَ الْمُكَذِّبِينَ ۹۲ الضَّالِّينَ ۹۳ فَنُزُلٌ مِنْ حَمِيمٍ ۹۴ وَتَصْلِيَةُ جَحِيمٍ ۹۵ اِنَّ هٰذَا لَهُوَ حَقُّ الْيَقِينِ ۹۶ فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ .

پس اگر باشد محتضر از نزدیك گـردانیده شدگان بدرگاه ربانی ، یعنی از سابقان که ازارواح ثلثه مذکوره‌اند ، پس مراوراست راحت واستراحت ، ازتکالیف دنیا و مشاق آن ، یا ازبرای اوست رحمت ، که سبب حیات دائمی مرحوم است ، یا بابقای هوای نفس که ازآن متلذذ شود وغم از اوزایل گردد ، یا نجات از نار یا مغفرت ، واینها درقبر بود یا در قیامت ، ودیگری از برای اوست روزی خوشبوی (یاریحانی‌مشموم ازریاحین جنت که درحین موت نزد اوحاضرسازند) تاآنرابیوید. از ابن زید منقولست که (روح) در قبر باشد و (ریحان) درجنت وگویند روح معانقه ابکار است ، وریحان مرافقت الابرار ، یاروح جان دادن برشهادت وریحان دار سعادت . برهرتقدیر ودیگراوراست بوستان پرنعمت و همچنین آنچه راکـه درهمین سوره گذشت .

واما اگر باشد آن متوفی از یاران دست راست ، پس سلامتی از خوف و مکاره مرتراست ای اصحاب دست راست از اصحاب دست راست یعنی از برادران توکـه سلام کنند برتو، یا سلامتی مرتوراست از جانب ملائکه (ای آنکسیکه اصحـاب یمینی) وقول اول اشهرواظهراست .

واما اگرباشدآن میت ازتکذیب کنندگان مرخدایرا ورسول اورا وازمنکران روزبعث وازگمراهان طریق حق ، پس اورانُزُل پیش کشی درقبرواز آب گرم کرده در دوزخ ویا درآوردن او بدوزخ در روز قیامت .

منع تکذیب وضلالت درمقام اصحاب شمال که مقابل اصحاب یمین است بجهت

زجر ایشان است از این افعال .

درخاتمه سوره چنین میفرماید بدرستیکه آنچه گفته شد دراین سوره یا در شأن این سه طایفه هر آینه حقیقتی است ثابت ازیقین ، یعنی درستی وراستی آن ازسر یقین است که هیچ شبهه‌ای در آن نیست .

اضافه حق بیقین با اینکه هردو بیك معنی است جهت تأکید است .

پس تسبیح کن بنام پروردگار خود کـه بزرگست از آنکه اسناد شرك ونقص و فعل قبیح باو توان کرد ـ یعنی تنزیه کن او را بنام خجسته فرجام از آنچه لایق عظمت و کبریائی او نباشد ـ یانماز گذار بذکر پروردگار .

عظمت خدا عبارتست ازآنکـه هرچه غـیر اوست قاصر است از ادراك ذات او تَقَدَّس اَسْمائُهُ وَجَلَّتْ آلاؤُهُ .

۵ـ سوره ۸۹ اَلزِلزال :

بِسمِ اللهِ الرَّحمٰنِ الرَّحیمِ

اِذٰا زُلزِلَتِ الاَرضُ زِلزٰالَهٰا ۲ وَاَخرَجَتِ الاَرضُ اَثقٰالَهٰا ۳ وَقٰالَ الاِنسٰانُ مٰالَهٰا

تفسیر : چون جنبانیده گردد زمین ، جنبانیدن وی که مقرراست بنزدیك نفخه اول یاثانی ، و چون بیرون آورد زمین بارهای گران خود را ، کـه اجساد اموات و دفاین و کنوز است ـ و گوید آدمی یعنی منکـر بعث ، و یا همه آدمیان بعد از مشاهـده این حال از روی تعجب وتفکر ، که چیست زمین را که متـزلزل شده ، وپوشیده‌های خود را آشکار میکند ؟!

وشرح جنبش وتحولاتیکه دراولین اعلامیه قیامت بروز میکند قبلا بطورتفصیل درچند مورد گذشت .

مؤلف گوید : زمانی بیش نیست که علماء ودانشمندان علوم طبیعی علت حدوث

زمین لرزه را آتش‌فشانی کوهها وعوامل مشابه دیگری تشخیص داده‌اند درحالیکه خدایتعـالی در هزار وچند صد سال قبل یعنی پیش از آنکه موضوع کشف شود در این سوره مبارکه اینطور اشاره میفرماید :

که دراثر اینکه زمین ثقل خود را خارج میکند یاآنکه مواد مذاب و سنگینی از درون آن بیرون میآید ایجاد حرکتی سخت ، وزمین را بلرزه درمیآورد .

این در واقع یکی ازمعجزات قرآن است درحالیکـه خدایتعـالی شرح واقعه قیامت را بیان میدارد عبارت را طوری آورده کـه این معنی دراو نهفته شده است وعلومی راکه دانشمندان برای کشف آن افتخار و مباهات کرده‌اند آشکار میسازد درحالیکه اگرهمان هزار سال قبل متوجه این عبارت درقرآن شده بودند موضوع را فوری درك میکردند و شاید سراینکه خدایتعالی میفرماید : (**لَا رَطْبٍ وَّلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ**) همین باشد کـه تمام علوم و مکشوفات آینده را در باطن آیات گنجانیده است ـ بعد ازآن چنین میفرماید :

۴ـ يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا ۵ بِأَنَّ رَبَّكَ أَوْحَىٰ لَهَا .

درآنروز سخن گوید زمین بزبانحال ، واصح آنست که حقتعالی باو قوت تکلم دهد تا بسخن در آید و گوید خبر های خود را ، یعنی خبردهد کـه این جنبیدن وبیرون آوردن مدفونات بسبب چیست ، یا خبر دهد از عملهای هریك از مکلفان که بر بالای آن کرده باشند ازخیر وشر ـ واین قول اشهـر قولین است یعنی‌سخن گوید زمین بسبب آنکه‌پروردگار تو وحی کندمراورا ، یعنی امر کند ، ودستوری دهد اورا که خبردهد ازعملهای مردمان که برتو واقع شده است .

واحدی؛باسانید خودِ روایت کرده که پیغمبر ﷺ فرمود (که بروضو وبهترین عمل خود که نماز است محافظت کنید)و خود را نگه دارید از زمین که آن مأوی

شماست وهیچکس دراو عمل خیر وشر نکند الا که او خبر دهنـده باشد بآن در روزقیامت .

اهل خرد برسبیل تنبه در ذیل آیه شریفه بیانی دارند که در اینجا بی مناسبت نیست ، چنین گویند اگر کسی حقیقت امر توجه کند ومواظبت دراعمال وافعال خود نمـاید ، وبداند آنچه را که از او صادر میشود اعضاء وجوارح او درقیـامت شهادت خواهند داد ، وگذشته ازاین‌درمحلیکه (یعنی هر گوشه اززمین که زندگی میکند) وآن فعل را بجا می‌آورد آنهم بامر خدایتعالی گواهی از اعمال او دهد واز همه بالاتر حقتعالی خود آگاه برضمائر وناظر براعمال او بوده است .

اگر ایمان باین حقیقت حاصل نماید گمان نمیرود هیچ عـاقلی اعمالی غیر از نیکوئی بجای آورد وتصور نمیرود غیرازاطاعت وبندگی وعبادت چیزی برخود راه دهد .

ای تأسف باد براین غفلت که براین زمین زندگی میکندوازیاد خداغافل‌است وَایِ خوشا برآنکه فردای قیامت زمین گواهی دهد که از هر گوشه من عبورنمود به تسبیح وتقدیس پروردگار عالم مشغول بود کما اینکه تمام اجزاء واجرام‌عالم مشغولنـد .

ازیکی از انبیا نقل میکنند که زمانی با اصحاب خود در بیـابان میگذشت و چندبار ریگی ازصحرا برمیـدارد ومیگوید ای سنگ شاهـد باش که من میگویم اَشْهَدُاَنْ‌لا اِلٰهَ اِلّاَ اللّٰهُ اصحاب ازاو سبب را پرسیدند و او شاید جواب را بمضمون همین آیه داده است .

بهرحال بعدازآنکه میفرماید زمین خبرمیدهد از اعمال خلائق که درروی او بجا آورده شده چنین میفرماید :

٦ يَوْمَئِذٍ يَصْدُرُ النَّاسُ أَشْتَاتًا لِيُرَوْا أَعْمَالَهُمْ ٧ فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ ٨ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ .

درآنروز بازگردند مردم ازمخارج خود که قبور است ، یا گرد هم آیند در هر گوشه و کنار از زمین که آرامیده اند وبموقف حساب در آیند در همان حالت پراکندگی ، یعنی گروه گروه ، جمعی نورانی وایمن ، وطایفه‌ای ظلمانی وخائف بعضی متوجه طرف دست راست رو به‌طریق‌بهشت ، وبرخی بطرف‌دست‌چپ‌متوجه طریق دوزخ .

تا به‌بینند عملهای خود را برؤیت قلب ، یعنی معرفت باعمال خود پیدا کنند ، یا به‌بینند ، بچشم ظاهری جزای کرده خود را .

پس هر کس ازاهل ایمان عمل کرده بمثقال ذره ای یا همسنگ مورچه‌ای خرد یا بقدر ذرات هوا که در آفتاب دیده میشود از خیر و نیکی به بیند‌اورا یا پاداش خود را ، وهر که بجاآورده همسنگ ذره‌ای از ذرات عالم بدیرا به‌بیند ، وبیابد مکافات آنرا ، که مغفرت الهی شامل حال او نشود .

چه رسوائی عجیبیست،چه مقام حساس ودقیقیست ، که خدایتعالی کوچکترین اعمال را شبیه بذره فرموده درمعرض خلائق افشا میدارد ، چه بسا گناهان صغیره که مورد بی اعتنائی مردمان است ومکرر ازآنها صادرشده ، درآنروز شرم دارند که برآنها عرضه شود .

حال چگونگی اینکه اعمال را از نیك و بد برؤیت مردمان میرسانند خدا میداند ، آیا همان نامه ایست که بدست راست یا چپ خلائق میدهند که همه در آن ثبت شده ، وامربخواندن آن میکند ، و همه را ازاین طریق آگاه میسازند؟ یاآنکه به نحو دیگراعمال تجسم پیدا کرده ومناظری غیرازآنچه دردنیا محسوس است ایجاد مینمایند و دراین‌خصوص‌مطالبی‌در‌باب‌يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِن

خَیْرٍ مُحْضَراً گذشت .

محمد بن کعب گفت که معنی آنستکه هر کس در دنیا مثقال یا ذره ای نیکی کند واوکافر باشد جزا یابد درمال ونفس و فرزند ، تاچون ازدنیابرود اورا هیچ خیر نبود ، و اگر بمثقال ذره ای بدی کند واو مؤمن باشد در دنیا عقوبت یابد در نفس ومال واهل ، تاچون از دنیا مفارقت نماید اورا فعل بدی نباشد .

درخبر است که چون آیه لِیُرَوْا اَعْمالَهُمْ نازل شد صحابه گفتند یارسول‌اللهﷺ این‌کاری عظیم است که بهرذره از عمل که ازما صادر میشود حساب کنند . فرمود کـه مکاره دنیا در برابر مثاقیل شر شماست ، اَمّا مثاقیل خیر مدخر است تا روز قیامت بشما دهند .

۶ - سوره ۸۲ الإنفطار

بِسمِ اللّهِ الرَّحمٰنِ الرَّحیم

اِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ ۲ وَاِذَاالْکَوَاکِبُ انْتَثَرَتْ ۳ وَاِذَاالْبِحَارُ فُجِّرَتْ ۴ وَاِذَا الْقُبُورُ بُعْثِرَتْ ۵ عَلِمَتْ نَفْسٌ مَاقَدَّمَتْ وَاَخَّرَتْ .

تفسیر : هنگامیکه آسمان شکافته شود ، وهنگامیکه ستارگان فروریزند (ذکر اعلام وآثار قیامت است)

از ابن عباس مرویست که اول نوررا از کواکب زایل نمایند وبعد ازآن اجرام مظلمهٔ آنرا منتشرسازند،و هنگامیکه دریاها منفجر و از هم پاشیده شوند (بعضی را راه در بعضی دیگر بگشایند) تا تمام دریاها شور وشیرین یکی شود ، آنگاه که گور ها زیروروشده (یابازشیارند آنهارا) یعنی باطن آنرا ظاهرسازند ، وخاکهای آن منقلب شده و همه مردگان زنده شوند واز جای برخیزند .

چون این امور مذکـوره حادث شوند ،.بداند هر نفسی آنچه راکـه از پیش فرستاده است از طاعت و معصیت ، و آنچه باز پس گذاشته است از توبه یا ترك از

فرائض ـ و هر کس بینا و بصیر گردد برنفس خود که چه کـرده و چه نکرده ، و ازندامت سودی نخواهد برد ـ یاآنکه بداند درآنزمان افعالیکه دراول عمر نموده تاآخرآن ، یاآنچه تقدیم کرده از صدقات و تأخیر نموده از ترکات ، پس درهمان حال ودرآنزمان بکفار و تبه‌کاران چنین خطاب رسد :

٦ يٰا اَيُّهَا الْاِنْسٰانُ مٰا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ ٧ الَّذِي خَلَقَكَ فَسَوّٰيكَ فَعَدَلَكَ ٨ فِي اَيِّ صُورَةٍ مٰاشٰاءَ رَكَّبَكَ .

ای آدم چه چیزترا فریب داد به پروردگار خود کـه‌کافر شدی ، و جرأت بر عصیان نمودی ؟ حاصل اینکه حقتعالی در روز محشر بایشان گوید که چه چیزشما را مغرورساخت بخداوند بزرگ خود ، آنخدائیکه بیافرید شما را درحالتیکه هیچ نبودید ، پس راست کرد و تمام گـردانید اجزاء و اعضاء ترا چنانچه بایـد ، پس بگردانید شما را معتدل و متناسب درخلقت ، عده ای را سفید وجمعی را سیاه ، و بطوری معتدل القامه گردانید که ممتاز از خلقت بهائم باشد و درهرشکل وصورتی که خواست ترکیب نمود شما را ودرهم پیوست ـ یعنی‌ترکیب داد درهرصورتیکه مشیت‌و حکمت او اقتضای آن میکرد ، وازحسن وقبح ، وطول و قصر ، و ذکور و اناث ، و شبه اقوام واقارب وغیره آراست .

از امام صادق علیه السلام مرویست که مراد آنستکـه قادر است بهرصورتی از صورت حیوانات که خواهد هر کس را متصور سازد ، چه تصویر باختیارفاعل مختار است ولکن بفضل عمیم خود شمارا باحسن تقویم خلق نمود که آن صورت انسانیست .

درتفسیرابوالفتوح رازی درذیل‌آیه يٰا اَيُّهَاالْاِنسانُ مٰاغَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ آورده: که رسول‌الله صلی الله علیه و آله فرمودآدمی راجهل بخدا مغرور کند مقاتل گفت (غره عفوالله) بعضی دیگر گفتند حلم خدای سبب مغرور شدن عاصیان است .

ابوبکروراق گفته جواب درخود آیه‌است قوله(بِرَبِّكَ الْكَرِيم)یعنی غَرَّنی كَرَمُك.
منصور گفت : فضل توبربندگان و عفوتو از ایشان مرا مغرور نموده است . .
عبد الله عباس گفته است هیچ بنده ای نباشد کـه خدای تعالی از او در قیامت سئوال کند یابن آدم (مٰاغَرَّك بی) ای‌آدمیزاد ترا چه مغرور نمود بمن ؟
مؤلف گوید : حضرت سجّاد سلام الله علیه شاید در جواب همین عبارت باشد که بیانی آورده و در مقام تعلیم دعا چنین میفرماید : وَ غَرَّنی سَتْرُكَ الْمُرْخیٰ عَلَی ـ و پس از بیان آنکه پروردگارا من نمیخواستم نافرمانی کنم تو را زمانیکه معصیت نمودم ، و انکار پروردگاری تو نمی نمودم ، و امرتو را خوار نشمردم ، و عقوبت را هم‌آسان نگرفتم ، ولکن خطائیکه از من سرزد عارض ومستولی بر نفس من شد و شقاوت با من کمك نمود و هوای نفس برمن غلبه کرد وسببی دیگر کـه باعث شد من نافرمانی و گناه نمایم ومرا بی اعتنا ساخت (مغرور کرد مرا ستر بی رخنه تو) که هر کارنمودم‌آنرا برمن ستر وپوشیده داشتی ـ واین فرمایش امام شایستگی جواب آن خطاب را دارد ولی کیست که درآن جوش وخروش قیامت قدرت داشته باشد باین خطاب جواب دهد ؟ سپس موضوع را چنین دنبال میکند :
۹ كَلّٰا بَلْ تُكَذِّبُونَ بِالدِّينِ ۱۰ وَ انَّ عَلَيْكُمْ لَحٰافِظِينَ ۱۱ كِرٰاماً كٰاتِبِينَ ۱۲ يَعْلَمُونَ مٰا تَفْعَلُونَ
نچنانست ، بلکه باز ایستید از مغرور شدن بکرم خدا و توسل بفضل او، چـه کرم و فضل او موجب شکروطاعت است ، نه کفرومعصیت ونه آنستکـه تکذیب میکنید بروزمعاد ازروی عناد وتصدیق‌نمیکنید بثواب وعقاب ـ بدرستیکه بر کردار و گفتار شما نگهبانانند از ملائکه بزرگوارنزد خدا ، نویسندگان شب وروز نامه افعال و اقوال شما را ، ومیدانند آنچه را که بجای میآورید از نیك و بد وخیرو شر ـ یعنی از روی دانش تمام را ثبت نموده و مینویسند .

درخبر است که چون بنده طاعت کند فرشته دست راست شادشود وبتعجیل تمام یکی را ده بنویسد وچون معصیت کند هردو فرشته موکل دلتنك شوند ، و فرشته دست چپ خواهد که بنویسد آن فرشته دیگر اورا به تأمل وادار نماید و گوید تا هفت ساعت توقف کند ، شاید پشیمانی حاصل گردد ، واگر در این مدت تائب نگردد فرشته دست راست گوید بنویس که چه بنده جاهلی است ، ومیدانند آنچه شما میکنید .

بعدازاین شرح حال وجایگاه نکوکاران وبدکارانرا در قیامت بیان میفرماید :

۱۳ اِنَّ الْاَبْرارَ لَفی نَعیمٍ ۱۴ وَاِنَّ الْفُجّارَ لَفی جَحیمٍ ۱۵ یَصْلَوْنَها یَوْمَ الدّینِ ۱۶ وَما هُمْ عَنْها بِغائِبینَ ۱۷ وَما اَدْریٰكَ ما یَوْمُ الدّینِ ۱۸ ثُمَّ ما اَدْریٰكَ ما یَوْمُ الدّینِ ۱۹ یَوْمَ لاتَمْلِكُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَیْئًا ۲۰ وَالْاَمْرُ یَوْمَئِذٍ لِلّٰهِ .

بدرستیکه نیکوکاران وفرمانبرداران در سرای بانعم‌اند ، وجایگاه آنهادرجنت فردوس است ودر آنروز بمقام خالد خود رهسپار خواهند شد ، واز تمام نعمتهای الهی که مخصوص عالم آخرت است واتم واکمل‌است از نعمتهای دنیوی برخورداری خواهند یافت .

عبدالله عمر ازحضرت رسول ﷺ روایت کرده که گفت خدایتعالی اینسان را برای آن ابرارخوانده که باپدران وفرزندان خود نیکوئی کنند .

وهمچنین درآنروز بدکاران وتبه‌کاران که منکر بعث وحشرند در دوزخ قرار خواهند گرفت ، بروجهیکه همیشه دائم ودرآنجا خالد باشند ، وازآن محیط یعنی جهنم غائب نخواهند شد ، چون استحقاق این مقام درخور شأن آنهاست و چنین سزاوارند که در اثر سماجت ومخالفت برجبار درآن قرارگاه بد جاویدبمانند واز آن بیرون نیایند .

بعد از این اشاره‌ای میفرماید از شناساندن روز حساب و جـزا ، بلکه بجهت مزیت تعجب بحالت تکرار موضوع را بیان میـدارد بر این وجه که دانستن آن روز چیست،وچه چیزدانا کرد تورا بر آن روز، گرچه کنـه آنرا هیچکس ندا ند ولی باز برسبیل تشریح وشناسائی آنروز وحالاتی که برای خـلایق ایجاد میشود چنین میفرماید ، روزیکه مالك نشود ، هیچ نفسی برای هیچ‌نفس چیزیراازمنفعت ودفع ضرر یعنی هیچکس نتواند که بقوت وقدرت خود نفعی بکسی رسا د و از او دفع عذاب کند ، وفرمانروائی مطلق وصدور احکام درآنروز باختیار خدای‌پاینده رحمن ، جبّار است .

جابر ازابوجعفر علیه السلام روایت کند که همه‌کارهـا درآنروز مرخـدایرا باشد ، فرمود ای‌جابر چون روز قیامت باشد همه حکم کنـندگان هلاك شده باشند ، و هیچ امر کننده‌ای نباشد مگر خدایتعالی برخلاف اوضاع دنیا که هـر روز دعوی حکومت ازکسی باشدهر وقت بعضی فرمانروائی کنند وشرحی دراین‌خصوص در بیان آیه لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْم ... گذشت لازم بتکرار نیست .

۷ ـ سوره ۱۰۱ القارِعَة :

بِسمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحيمِ :

اَلقارِعَةُ ۱ مَاالْقارِعَةُ ۲ وَما اَدْريكَ مَا الْقارِعَةُ ۳ يَوْمَ يَكُونُ النّـاسُ كَالْفَراشِ الْمَبْثُوثِ ۴ وَتَكُونُ الْجِبالُ كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ ۵ فَاَمّامَنْ ثَقُلَتْ مَوازِينُه فَهُوَ فى عيشَةٍ راضِيةٍ ۶ وَاَمّا مَنْ خَفَّتْ مَوازِينُهُ فَاُمُّهُ هاوِيَةٌ ۷ وَ ما اَدْريكَ ماهِيهْ ۸ نارٌحامِيَةٌ .

تفسیر : خدایتعالی این سوره را دروصف قیامت فرستاد ، وقارعـة نامی‌است از نامهای او ،وچنین میفرماید آن ساعت یاحالت درهم کوبنده چیست ، و چه چیز ترا دانا کرد که بدانی چیست کوبنده (مراد روز قیامتست) همان روزیکه باشند

مردمان ازشدت رستخیز مانند پروانه های پرا کنده در کثـرت و ذلت وضعف ، یا چون غوغای ملخ که بهم برمیآیند وپایمال و پریشانحال میشود و خلاصه بحالت سر گردانی باین‌جانب و آن جانب نظر می افکنند و ندانند بکجا روی آورند ـ و همچنین از هول آنروز یا ازحر کت شدید ، کوهها مانندپشم زده شده ، ازهم‌پاشیده خواهد شد واین موضوع درفصول قبل گذشت . وچون روز قیامت‌باین علامت که یکی ازعلائم آنست حادث شد شرح حال مردمان در آنروز چنین است .

پس اَمّا هر کس گران باشد اعمال موزونه او یا ترازوی‌اعمال ، پس در آنروز مقادیر انواع حسنات او راجح باشد ، واو در زند گانی پسندیده‌ای‌خالد وبرقرار بماند ـ واما هر کس سبك باشد وزن افعال او یا میـزانهـای کردار او ، یا آنکه حسنه نداشته باشد یا سیئاتش راجح باشد ، پس مأوی او درکه هاویه است و آن طبقه ایست زیر تمام طبقات دوزخ ، وجواب این سئوال که ماهیه چیست ، یاچـه چیز ترا دانا کرد برماهیه ، خوداینطور بیان میفرماید که آتشی است بسیار گرم وبغایت سوزان که آنها که وزنه عملشان کم باشد در آنروز بسوی آن رهسپـار میشوند .

میزان

گرچه شرحی دربیان میزان درباب مربوطه گذشت ، ولکن دراینجا هم مطلبی مختصر ازبعضی‌تفاسیرذ کرمیشود ـ چون‌اصل‌شاهداین‌سوره‌مبارکه‌همین‌موضوع‌است

حسن بصری ومفسران متقدم گفتند درقیامت‌ترازوئی باشد با کفه ها،وشاهین آنکه خدای دریکی نوری پدید آورد ودر یکی ظلمتی،هر کدام بر یکدیگرزیاده شود حکم آنرا باشد ، بعضی دیگر گفتند دراین ترازو صحیفه های اعمال سنجیده شود ، صحایف طاعت در کفه‌ای باشد ، و صحایف معصیت در کفـه‌ای ، هـر کدام

بچربد حکم آنرا باشد .

بعضی ازعلماء درترازوخلاف کرده اند محققان گفتند ترازو کنایه ازعدل است یعنی خدایتعالی میان خلقان انصاف کند ورها نکند که ظلمی برود وحیفی‌نماید همچنانکه درترازو بسنجند و در او حیفی و نقصانی نباشد .

درخلاصةالمنهج چنین مذکور است که بصحت رسیده فـردای قیامت صحایف اعمال را وزن خواهند کرد هر کدام راجح باشد حکم آنرا باشد ، واگر هـر دو مساوی باشند ، حقتعالی بفضل خود نظر درسیئه نکند وصاحبش را ناجی سازد وبه بهشتش درآورد - و ادامه میدهد که این مرحله سنجش اعمال و میزان حساب از واقعیات حتمی قیامت است .

مؤلف گوید غیراز مواردیکه درباب میـزان و سنجش اعمال گذشت درقـرآن مجید درچند موضع دیگر از نظـر اهمیت این موضوع ذکر شده است وآنچه را که برای درك این مطلب لازم بود بیان داشتیم‌ودر اینجا ازنظر اینکه موضوع کاملا روشن گردد بذکر تفسیر آیه ٤٨ ازسوره انبیا میپردازیم که میفرماید :

وَنَضَعُ الْمَوٰازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيٰمَةِ فَلاٰ تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئاً وَإِنْ كٰانَ مِثْقٰالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنٰا بِهٰا وَكَفىٰ بِنٰا حٰاسِبِينَ .

ووضع کنیم ترازوهای عدل وراستی را برای روزقیامت ، یا برای اهل‌آنروز ، تا صحایف اعمال بطریق عـدل و راستی از آن سنجیده شود - پس ستم دیده نشود نفسی چیزیرا ازحق خود ، یعنی ازنیك وبد هیچ عملی ناسنجیده نگذارند ، و از ثواب طاعت هیچ بازنگیرند ، و به عتاب عاصی نیفزایند بلکه همه بقـدر طاعت و معصیت خود ثواب یابند ومعاقب شوند .

واگر باشد عمل همسنگ دانه‌ای ازخردل که آن کوچکتـرین دانه هاست

(ودر مثل بدانه خشخاش آمده است)بیاوریم اورا در ترازوی حساب وبروفق آن جزا دهیم - پس کافی باشیم درآنکه حساب بندگان کنیم وبنقیر وقطمیر آن وارسیم.

مرویست ازرسول اکرم صلی الله علیه و آله که در شب معراج ترازوئی دیدم آویخته فراخی هر کفه آن مانند وسعت مشرق تا مغرب بوده ، گفتم بارخدایا اینچه ترازوئیست وبچه پرشود ، خطاب آمد که بعزت وجلال من بحسنه‌ایکه مقدار آن نیم‌خرما باشد سردرآرد وپرشود اگربنده باخلاص آنرا نموده باشد .

ودر خبر آمده که داود ازحقتعالی درخواست که میزان اعمال را باو نماید ، چون باو نمودار کرد غش نمود ، وبعدازآنکه به خود آمد گفت الهی که تواند کفه آنرا ازحسنات پرنماید ، خطاب آمد که ای داود اگر ازبنده خود راضی‌باشم آن کفه را بیك خرما پرسازم ،

درآیه شریفه ایراد موازین که بلفظ جمع آمده باآنکه‌یکی خواهد بود بجهت تعظیم شأن اوست (چنانکه‌یاایّهاالرّسل کلوا نسبت‌بحضرت‌رسول اکرم صلی الله علیه و آله میباشد)

ویا آنکه چون اعمال هریك ازمکلفان بدان می‌سنجند پس گوئیا باعتبار هر یك ازایشان میزانیست - ونزد بعضی هم هریك را علیحده میزانیست که اعمال اورا بدان سنجند .

بعضی هم طریق سنجش اعمال را براین وجه بیان داشته اند که صحائف آنرا بوزن درآرند که‌ازقسم‌اجسامند ، ویادر کفه حسنات‌بعوض آن درهای سفید نورانی وضع کنند ، ودر کفه سیئات بعوض آن دانه‌های سیاه ظلمانی گذارند .

درهرحال چون تشکیلات آن عالم واوضاع این‌جهان تغییر کلی دارد و در اینجا قوه تفهیم عاجزاست که چگونه دریابد - آیاشیئیکه مقیاس سنجش آن معلوم نیست نه جسم است ، نه سطح ، نه مطول ، نه عریض ، نامرئی و مجهول ، چگونه آنرا

توزین خواهند کرد واین فقط آنکس میتواند کـه میـزان را ایجاد کرده است ومقیاس وسنگ وزنه در اختیار اوست ، و او در حکم میـزان خود عالم و داناست ومقادیر اشیاء معلوم ومجهول را خوب داند .

۸ـ سوره ۸۱ التکویر:

بِسمِ اللّهِ الرَّحمٰنِ الرَّحیمِ

اِذَا الشَّمْسُ کُوِّرَتْ ۲ وَاِذَا النُّجُومُ انْکَدَرَتْ ۳ وَاِذَا الْجِبَالُ سُیِّرَتْ ۴ وَاِذَا الْعِشَارُ عُطِّلَتْ ۵ وَاِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ ۶ وَاِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ ۷ وَاِذَا النُّفُوسُ زُوِّجَتْ ۸ وَاِذَا الْمَوْءُودَةُ سُئِلَتْ ۹ بِاَیِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ ۱۰ وَاِذَا الصُّحُفُ نُشِرَتْ ۱۱ وَاِذَا السَّمَآءُ کُشِطَتْ ۱۲ وَاِذَا الْجَحِیمُ سُعِّرَتْ ۱۳ وَاِذَا الْجَنَّةُ اُزْلِفَتْ ۱۴ عَلِمَتْ نَفْسٌ مَا اَحْضَرَتْ

تفسیر : چون آفتاب درهم پیچیده شود ، وانتشار وانبساط نورآن ازآفاق زایل گردد ـ وآنگاه که ستارگان تیره شوند ، یعنی اجرام آنها بی‌نور مانند ، ویاآنکه منتشر و متساقط گردند ـ و آنگاه کـه کوهها بعد از انقلاع ازاماکن خود روان گردانیده شوند از روی زمین ، یادرهوا مانند غبار روان گردند ـ وآنگاه ناقه‌ها که ده ماه ازحمل آنها گذشته باشد ، وبزائیدن نزدیك گشته فروگذاشته شوند ، یعنی بجهت فرط مشغولی و گـرفتاری هیچکس پروای رعی و مراعات آنهـا ننماید ، با آنکه آن نفیس‌تر و عزیزترین مالهاست نزد عرب و آنگاه کـه همه جانوران وحشی جمع کرده شوند دریکجا و همه بیکدیگر مختلط شده ، متعادیانرا مجال اضرار یکدیگر نباشند ـ مرویست بعد از قصاص حیوانات، آنها را خاك سازند .

عبدالله عباس گفت حشر وحوش مرگشان باشد وحشر هرچیزی مرگ او بود مگرحشرجن وانس که حشرایشان بعث باشد .

و آنگاه کـه همه دریاها پرگردانیده شوند ، یعنی بیکدیگر آمیخته سازند تاهمه یك دریا شوند ، ویاگرم کرده وتفتانیده گردد برای تعذیب اهل نار ـ و قبلا

گذشت که آبهای دریا آتشی ایجادمینماید که خود حالت جهنم را پیدا میکند .

از ابی بن کعب منقول است کـه وقت حدوث قیامت مردمان از آن غافل وبیخبر باشند ودربازارها ومراکزدیگر بسودا ومعامله مشغول کـه ناگاه به‌بینند روشنائی آفتاب زایل شود ، ودراین حیران باشند که آفتاب را چه رسیده وچه‌حادثه رخ داده که ناگاه ستارگان فرو ریزند ودراین اندیشه باشند کـه کوهها در روی زمین بحرکت در آیند ، آنوقت جنیان در میان آدمیان گریزند ، و آدمیان پناه برپریان برند ، ودواب و وحوش و طیور با یکدیگر مختلط گردند و در این حال جنیان گویند باآدمیان که ما برویم واین معنی را استخبار کنیم ، وبروند و دریاها را به‌بینند کـه آتش گـرفته میدرخشد وشعله میکشد ودراثنای آن همه زمینها وآسمانها شکافته شود ، وبادی پیدا شود وهمه را هلاك کند .

ازابن عباس مرویست که این شش علامت کـه مذکور شد دردنیا حادث شود وشش دیگر درآخرت بوقوع آید وآن اینست که آنگاه کـه نفسها جفت گردانیده شوند ، یعنی‌هر کس را مثل‌خود برانگیرند ، صالح را باصالح ، وطالح را باطالح، یاهر کس را باعمل خود جمع کنند ، یاهمه را بشکل خود مقارنه دهند ، و کفار ومجرمین را بشکل اهل دوزخ ، واهل ایمان وطاعت را بشکل‌اهل‌بهشت‌درآورند.

و آنگاه کـه دختر زنده بگور پرسیده شود ، یعنی از او سئوال کنند بکدام گناه کشته‌شده‌است وفایده این سئوال از مَوْءُودَة توبیخ وتبکیت وایذا باشد ولزوم صحت براو ، یعنی غرض ازاین تهدید وسرزنش پدرانی را باشد که دخترانرا زنده در گور کرده باشند ـ واین‌ازکاررسوم‌جاهلیت بود .

مرویست که چون کسی بخواستی که‌دختررا بکشد ازبرای وی پیراهن پشمین بدوختی و در او پوشانیدی و بشبانی او را فرستادی ، و اگر خواستی بکشد مدت

شش ماه او را نیکو داشتی پس مادرش را گفتی کـه او را مطیب سازد بمثل اینکه بخانه شوهر میبرند و در صحرا گودالی بکندی و او را بکنار آن حفره آوردی وبا وی گفتی که دراینجا نگاه کن چون نگاه کردی دستی بروی زدی و او را در انداختی وپرازخاك کردی .

وآنگاه که نامه اعمال بندگان کـه درهم پیچیده باشد گشاده گردانیده شود نزد حساب یا اعمال او براو ظاهرشود .

ازقتاده مرویست کـه ای فرزند آدم صحیفه تو درهم پیچیده شود برعمل تو ، و بعد از آن در روز قیامت آنرا گشاده سازند ، پس باید نظر کنید در آنچه املا میکنید درصحیفه خود ، واز نشر آن اندیشه کنید (وگویند مراد ازنشر در این آیه تفریق است میان اصحاب آن) یعنی نامه‌ها را میان مردمان پراکنده سازند و هر کس نامه خود را بردارد .

مرویست ازپیغمبر ﷺ کـه در روز قیامت صحف از زیرعرش پران شوند پس صحیفه مؤمن را بردست راست او دهند کـه در او نوشته باشد (**جَنَّةٌ عَالِيَةٌ**) وصحیفه کافررا بردست چپ دهند ودراو نوشته باشد (**فِي سَمُومٍ وَحَمِيمٍ**) .

وآنگاه که آسمان بر کنده‌شود ازروی یکدیگروفرو کشیده‌شود مانند بر کندن پوست ازمذبوح ، وبرداشتن پرده از روی چیزی وبعد ازآن آنرا درهم پیچند.

و آنگاه که بهشت نزدیك گردانیده شود بدوستان خدای برای دخول و عرض نعم آن برمؤمنان تاموجب سرور ایشان شود وسبب حسرت دوزخیان ،

جواب این علامات ، و شروط مذکوره اینستکـه (**عَلِمَت نَفْسٌ مَا اَحْضَرَتْ**) بداند هر نفسی آنچه کـرده باشد ازاعمال خیر وشر ـ مراد آنستکـه تاآدمی این

دوازده حال که‌مشروط شد شش بزمین دنیا وشش بزمین عقبیٰ مشاهده نکند نداند که چه کرده است .

یا آنکه بعد از این وقایع بینا وبصیر میشود برنفس خود کـه چه کرده است در دنیا وچه نکرده یاچه زاد وراحله باخود آورده ، وچه موارد حاجتی را در دنیا بجای گذاشته ـ ودیگرهم مقدور نیست بر گردد وآنرا باخود برَد .

چقدر جای تأسف است ! هان ای راحلان طریق عقبیٰ و ای مسافران وادی بی‌انتها باخود آئید و در سر این دو راهه چیزی نگذارید کـه باز نیائید اندوخته خود را همراه ببرید ! ثروتهائیکه‌بامشقت زیاد تحصیل کردید ، باغستانیکه‌فراهم آوردید وآنچه را که برای کسب مقام وتفوق برخلق خدا بدست‌آوردید همه وهمه را باخود همراه ببرید !!

سبحان الله نگوئید که امکان پذیر نیست خدا میداند کـه همه را ممکن است باخود برد (**وَمَا تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَاللّٰهِ**)

درهرحال بعد ازآن چنین میفرمایدآنچه را که درباره قیامت وحشرونشراست ویا بطورکلی تمام قرآنرا خود فرستاده وتأیید مینماید که قرآن وآنچه دراوست کلام حق است که بوسیله فرستاده او به‌خلائق ابلاغ میشود ، ودراینجـا از نظـر اهمیت موضوع وقبولاندن آن برمردمان در مقـام سوگند برآمده و برمهمـاتی عظیم سوگند یاد فرموده است .

۱۵ فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ ۱۶ الْجَوَارِ الْكُنَّسِ ۱۷ وَاللَّيْلِ إِذَا عَسْعَسَ ۱۸ وَالصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ ۱۹ إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ ۲۰ ذِي قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ ۲۱ مُطَاعٍ ثَمَّ أَمِينٍ .

پس البته سوگند میخورم بستارگان که رجوع‌میکنند بعداز رفتن وروندگان

وپنهان شوند گانند در روشنی آفتاب .

ازامیرالمؤمنین علیه السلام مرویست که مراد بآن نجوم‌خمسه‌اند که آنرا خمسه‌منجره نیز گویند وآنها مریخ ، زحل ، عطارد ، زهره ومشتری است که با شمس و قمر سیرمیکنندتاآنکه در ضوء شمس پنهان میشوند پس‌خنوس‌ایشان‌رجوع‌است‌و کنوس ایشان اختفاء درضوء شمس .

وبعضی گویند مرادجمع کواکب‌اند که خُنّس ایشان‌در نهار است و کُنّس‌ایشان درشب . برهرتقدیر بازمیفرماید ـ وسوگند بشبانگاه که پیش‌آید وهوا را تاریك گرداند ویا باز پس رود وظلمت آنرا زایل گرداند ـ وسوگند بصبح آنگاه که‌دم زند ، یعنی طلوع کند ، وروشنائی آن ممتدگردد .

الحاصل جواب قسم اینکه بدرستیکه قرآن وآنچه گفته شد درامر حشرو نشر ومعاد وغیره هرآینه گفتار فرستاده ایست بزرگوار (مراد جبرئیل است) که از نزد خدای آورده وبرپیغمبر خوانده وبراوگفته حاصل معنی آنکه قرآن کلام خداست وآنرا بلسان جبرئیل برپیغمبر خوانده وپیغمبر آنرا ازجبرئیل شنیده که جبرئیل آنرا ازنزدحق آورده ـ پس در وصف جبرئیل میفرماید ـ صاحب توانائی درقلع مؤتفکات است وآنرا برداشتن برجناح خود ، ونزدیك‌آسمان‌بردن ومنقلب ساختن ـ یا توانا بودن درعلم وعمل بتبلیغ رسالت آنچنان رسولی که‌بنزد خداوند عرش بامکانت ومنزلت است ، فرمان برده شده درمیان ملائکه ، یعنی هرچه گویدفرمان او برند ازآنجمله درشب معراج خزنه جنترا امر کردتا ابواب جنت را گشودند ، وپیغمبر داخل‌او شد ، وانواع نعم آنرا بدید ، و خازنان دوزخ را امرنمود تا درهای دوزخ را گشودند وآنحضرت اصناف عذابرا بدید .

وهمچنین ازصفات جبرئیل اینکه درآسمانها با امانت است در وحی گذاری که

اصلا زیاده و کم نمیکند بلکه برآنوجه که حقتعالی باو گفته به پیغمبر میرساند (درتبیان آورده که مراد برسول دراین آیه حضرت ختمی‌رسالت‌است که‌بزرگوار است نزد پروردگار وصاحب قوتست درطاعت)

بعد از آن در بیـان حقیقت قرآن ونزول آن ازحضرت منان خطاب میکنـد بکافران که ۲۲ وَمَا صَاحِبُكُمْ بِمَجْنُونٍ ۲۳ وَلَقَدْ رَآهُ بِالْأُفُقِ الْمُبِينِ ۲۴ وَمَا هُوَ عَلَى الْغَيْبِ بِضَنِينٍ ۲۵ وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ ۲۶ فَأَيْنَ تَذْهَبُونَ ۲۷ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ ۲۸ لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَسْتَقِيمَ ۲۹ وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ .

ونیست صاحب ویار شما یعنی محمد ﷺ دیوانه ومجنون که عقل آن پوشیده باشد ونتواند تمیز میان حق وباطل وصحت وفساد دهد .

ودراینجا اشاره بعبارتی میفرماید که شرح و تفسیر آن در سوره النجم است بر این بیان که بدستیکه دید پیغمبر جبرئیل را بصورت اصلی وی بکناره آسمـان که روشن است یعنی مطلع آفتاب که بلند ترین موضعی است ـ و میفرماید نیست پیغمبر برچیزهای پوشیده یعنی آنچه وحی بدو میرسد اینکه بخل کند و شما را تعلیم ندهد واز شما بپوشاند وهمچنین نیست قرآن سخن دیو رانده شده ، و قرآن گفتار مسترقه‌سمع نیست که آنرا ازسکنه آسمان استراق نموده باشد .

پس‌آنگاه ازجهت تبکیت کفار میفرماید : (فَأَيْنَ تَذْهَبُونَ) پس کجـا میروید یعنی سخن باین راستی ودرستیکه حاوی جمیع مطالب از دنیا و آخرت است چرا ازآن اعراض میکنید ونسبت آن بسحر و کهانت و اساطیرالاولین میدهید ؟ نیست قرآن مگر پندی مرعالمیانرا یانیست محمد ﷺ مگرشرف اهل علم .

واین موعظه مر کسانیراست که خواهند ازشما آنکه مستقیم شوند در راه خدا،

وپیروی حق نمایند ـ ونخواهید شما استقامت وهدایت را باختیارمگر آنکه خواهد خدا ازشما که پروردگار عالمیانست ، یعنی شما بمشیت‌واختیار خود ایمان‌نیاورید مگر گاهیکـه مشیت خدای تعلق گیرد براجبار شما برآن اما چون این مخالف تکلیف است اراده‌آن نفرماید .

مؤلف گوید که این عبارت **وَمٰاتَشٰاؤُنَ اِلّا اَنْ یَشٰاءَاللّٰهُ** شاید عطف بعبارت ماقبل باشد که میفرماید : **لِمَن شٰاءَ مِنکُمْ اَنْ یَسْتَقیمَ**.ودرتفسیر این آیه شریفه اقوالی‌چند است کـه چون ذکر آن از وظیفه این کتاب خارج است اکتفا میکنیم برآنچه در تفسیر رازی مذکوراست ، چنین میگوید : که‌مجبران را براین‌آیه تمسکی‌نیست، برای آنکه مشیت هم ازما وهم ازخدایتعالی متعلق نیست بچیزی ، لابد تعلق باید کردن آنرا بچیزی تا آیه معنی دار شود ، و کلام را فایده پدید آید ـ و اولیٰ تر چیزیکه‌تعلق کنندمشیت‌راباو ، استقامت است ، که مذکوراست درآیه تامعنی آیه ملایم بود ومتناقض نبود ، وبراین وجه معنی‌آن باشد کـه شما استقامت نخواهید الاّ آنکه خدای خواهد ، واین بامذهب عدل راست‌است .

۹ـ سوره ۸۸ الغٰاشِیَة :

بِسمِ اللّٰهِ الرَّحمٰنِ الرَّحیمِ

هَلْ اَتیٰکَ حَدیثُ الْغٰاشِیَةِ ۲ وُجُوهٌ یَوْمَئِذٍ خٰاشِعَةٌ ۳ عٰامِلَةٌ نٰاصِبَةٌ ۴ تَصْلیٰ نٰاراً حٰامِیَةً ۵ تُسْقیٰ مِنْ عَیْنٍ اٰنِیَةٍ ۷ لَیْسَ لَهُمْ طَعٰامٌ اِلّا مِنْ ضَریعٍ ۷ لاٰ یُسْمِنُ وَلاٰ یُغْنی مِنْ جُوعٍ .

تفسیر : البته آمد بتو ای محمد ﷺ خبر داهیه و بلیه‌ایکـه پوشیده است ، یعنی حدیث روز قیامت کـه همه چیز را بهول وهیبت باز پوشد وغالب وقاهر شود برهمه چیزها ـ رویهای کفار درآنروز ترسناك و ذلیل خواهد بود ، مراد اصحاب وجوهند درحالیکه عمل کننده ورنج کشیده باشند ، یعنی دوزخیان درعملی‌مشغول

باشند که رنج و تعب بایشان بسیار رسد مثل کشیدن سلسلهای آتشین که بردست و گردنهای ایشان نهاده باشند و خوض نمودن درآتش .

در تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام مذکوراست که ایشان جمعی اند که مخالفت نمودند دین خدا را ، یاآنکه روزه ونمازبپا داشته اند وکسانی‌اند که نصب عداوت امیرالمؤمنین علیه السلام نموده‌اند ، پس‌حقتعالی‌افعال واقوال ایشانرا قبول نخواهد نمود.

حسن بصری و سعید جبیر گفتند مراد آنانرا که عمل نموده باشند دردنیا ، نه برای خدا ـ واین گروه درآورده شوند در میان آتش بینهایت حرارت رسیده کـه زبانه زند بردشمنان خدا ، وایشان همیشه ملازمان آن باشند ـ و آشامیده شوند ، یعنی بعد ازآنکه عطش ایشان بنهایت رسیده باشد بیآشامانند ایشانرا ازآب چشمه بغایت گرم ـ و نیست از برای دوزخیان خوردنی (اِلّا مِنْ ضَریع) مگر ضریع که نام گیاهی است خارناك که آنرا برگ نباشد ، و چون خشك گردد سم قاتل باشد و هیچ دابه گـرد آن نگردد و آنرا نخورد ـ آنوقت این طعام را بخُوردِ دوزخیان دهند ، که فربه نمیکند ضریع دوزخ کسی را ، و رفع نمیکند هیچ گرسنگی را ، یعنی مقصود از طعام یکی از این دوامراست وهیچکدام آنجا دست نخواهد داد .

بعد ازآن وصف ذکر گروه دیگر، یعنی جماعت بهشتیان را میفرماید :

۸ وُجُوهٌ یَوْمَئِذٍ نّاعِمَةٌ ۹ لِسَعْیِها رٰاضِیَةٌ ۱۰ فی جَنَّةٍ عٰالِیَةٍ ۱۱ لاٰتَسْمَعُ فیها لاٰغِیَةً ۱۲ فیها عَیْنٌ جٰارِیَةٌ ۱۳ فیها سُرُرٌ مَرْفُوعَةٌ ۱۴ وَ اَکْوٰابٌ مَوْضُوعَةٌ ۱۵ وَ نَمٰارِقُ مَصْفُوفَةٌ ۱۶ وَزَرٰابِیُّ مَبْثُوثَةٌ .

رویهای بهشتیان درآنروز تازه باشد ، واثر نعمت در او پیدا ، واعمالیکه بجای آوردند بآن راضی شوند درآنکه جزا وثواب آنرا بینند ، وبانواع کرامت برسند، در بهشت عالیمقدار و بلند قدر باشند ـ نشنوند خداوندان وجوه ، یا نشنوی تو ای

مخاطب در آن جـایگاه عالی لغو و بیهوده ای ـ یا کـلام بهشتیان همه ذکـر و حمد باشد ، ودرآن جنت چشمه ای روان باشد در غایت عظمت و کثرت که هرگز منقطع نگردد ، وبعضی ازآن می وبعضی ازآن انگبین است ، و بعضی شیر و دیگر از آب انهار است ـ و همچنین درآنجا تخت هائی باشد مرصع رفیع القدر، یابلند برافراشته تا هر مؤمن که بربالای آن برآید جمیع نعم دائمی کـه حقتعالی باو عطا فرموده بنظر او درآید واصل آن تختها از زیور باشد و مکلل برزبرجد و در و یاقوت . و همچنین در جنت کوزه هائی بی دسته ولوله نهاده شده پیش بهشتیان، که مهیا وآماده نزد ایشانست ، تا احتیاج نداشته باشند بطلبیدن آن و نیز بالش های نهاده بهم‌دیگرتابهر کدام که خواهند بنشینند،وفرشهای فاخرعریض گسترده شده باشد درهرجا که اراده بهشتی باشد .

عاصم‌بن‌ضمره ازامیرالمؤمنین علیه السلام روایت‌نموده که بهشتیان دربهشت داخل شوند و ایشان دست در گردن زوجات خود نمایند وبربالا تخت های بلند خود نشینند .

بعضی از مفسّران چنین گفتند که چون خدایتعالی وصف بهشت را بگفت ، مشرکان عرب را عجب آمد و دروغ داشتند ، خدای تعالی برسبیل اقتدار و قـدرت خود. اینطور فرمود :

۱۷ اَفَلا یَنظُرُونَ اِلَی الاِبِلِ کَیفَ خُلِقَتْ ۱۸ وَ اِلَی السَّماءِ کَیفَ رُفِعَتْ ۱۹ وَاِلَی الْجِبالِ کَیفَ نُصِبَتْ ۲۰ وَ اِلَی الاَرْضِ کَیفَ سُطِحَتْ ۲۱ فَذَکِّر اِنَّمَا اَنْتَ مُذَکِّرٌ ۲۲ لَسْتَ عَلَیهِمْ بِمُصَیطِرٍ ۲۳ اِلّا مَنْ تَوَلّی وَ کَفَرَ ۲۴ فَیُعَذِّبُهُ اللّهُ الْعَذابَ الاَکْبَرَ ۲۵ اِنَّ اِلَینا اِیابَهُمْ ۲۶ ثُمَّ اِنَّ عَلَینا حِسابَهُمْ .

خدای تعالی فرمود شما را ازاین عجب میآید ، ازخلقت بهشت ،آیا نمینگرید بسوی شتر کـه بقدرت‌کامله خود آنرا آفریدیم کـه چون خوابید براو بنشینند گردن فروآورد و تمکین نماید (این کنایتیست که در بیان سریرهای بلند بهشتی

که در موقع نشستن بهشتیان سر فرود میآورند اشاره نموده است) یا آنکه این مخلوق عجیب با آن بلندی و بزرگی مسخر کودکی میشود و اورا میراند و فرو میآورد ـ وهمچنین آیا بازنمینگرید بآسمان که بقدرت عالیه چگونه بلند برداشته شده است بربالای زمین بی عمود وستونی ؟ وآیا نظر نمیکنید بکوهها که بقدرت کامله چگونه برافراشته شده است برزمین ومانند مهاراطراف زمین را احاطه نموده بروجهیکه استقامت آنرا حفظ نماید ؟ و آیا نمینگرید برزمین که چگونه پهن و گسترده شده است تا جای آرامش مخلوقات باشد ؟ پس پندگوی ای محمد ﷺ ایشانرا که از روی عناد نظر در دلائل مذکوره نکنند و آنچه را که برای آنها نافع است چه از حقایق قیامت و چه از مواعظ دیگر انکار ننماید . و راه برند بقدرت ما ، وَای پیغمبرجزاین نیست که توپنده دهنده ای ایشانرا ونیستی برآنها مسلط تا اجبار کنی ایشانرا بایمان ـ لیکن هر کسیکه روی بگرداند بعد ازتذکر ، ونگرود و حق بپوشد و ایمان بحشرونشر نیاورد ، پس عذاب کند خدا اورا عذابی بزرگتر ، یعنی عذاب آخرت که اعظم عذاب دنیاست (چون عذاب دنیا همان قتل و قحط و اسر ایشان است)

حال بااینکه خدای تعالی قسمتی ازوقایع قیامت را دراین سوره تشریح فرموده و اشاره برقدرت کامله خود نموده مطلب را بعبارتی جامع و کوتاه پایان میدهد ، براین بیان که اِنَّ اِلَیْنا اِیابَهُمْ ثُمَّ اِنَّ عَلَیْنا حِسابَهُمْ بدرستیکه بسوی ماست ، یعنی بحکم ما بازگشت ایشان است ، وتمام خلائق برگشت داده شوند بسوی ما ، پس بتحقیق که برماست حساب و شمار اعمال ایشان در محشر .

این آیت جامع وعد پیغمبر است ووعید کفار ـ وخلاصه معنی آنکه ایمحمد ﷺ اندوه وملال برخاطر عاطرخود راه مده که کفار اگرچه باتومعانده میکنند وآزار

و ایذا بتومیرسانند وانکار قیامت وبعث را مینمایند ، بازگشت ایشان بحکم ماست و عنقریب از دغدغه ایشان فارغ شوی .

۱۰ ـ سوره ۷۹ النَبَاء

ابی بن کعب از حضرت رسالت پناه ﷺ روایت نموده کـه هر کس سوره عم بخواند حقتعالی اورا در روز قیامت شراب سرد و خنك بیاشاماند .

بِسمِ اللّهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ
عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ ۲ عَنِ النَّبَاءِ الْعَظِيمِ ۳ الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ ۴ كَلَّا سَيَعْلَمُونَ ۵ ثُمَّ كَلَّا سَيَعْلَمُونَ .

تفسیر: شرحی مختصر درباب نفخه صور در مقدمه این سوره گذشت ودر اینجا هم قول دیگر تفسیررا بیان میداریم :

از چه میپرسند ؟ استفهام برای بزرگ داشتن شأن آنچیزیکه از آن پرسش نموده اند ـ بعد ازآن بیان شأن وتفخیم آن میکند ، براین وجه که ازخبربزرگی یکدیگررا سئوال میکنند .

مفسّران دراین نباء بزرگ خلاف نمودند ، بعضی گفتند قرآن است واین‌قول مجاهد است ودلیلش (قُلْ هُوَ نَبَأٌ عَظِيمٌ أَنْتُمْ عَنْهُ مُعْرِضُونَ) است .

قتاده گفت بعث ونشور است ، بعضی گفتند محمد ﷺ است ، ودر تفسیر اهل بیت آورده که امیرالمؤمنین علی ؑ است ، ولکن دراغلب تفاسیرچنین مذکـور است که آنها که اختلاف میکردند ، گفتگوی آنها در امر قیامت بوده است (که قبلا شرحی گذشت) یعنی آنچیزیکه ایشان درآن خلاف میکردند موضوع قیامت است که بعضی منکربودند و برخی بحشر اجساد قائل بودند وفرقه دیگر منکـر بهشت و دوزخ بودند . درهرحال میفرماید : كَلّا ، نچنانست که اختلاف میکنند ، باید باز ایستند از این سئوال ودور شوند از این مقال ، زود باشد که بدانند نزدیك

نزع حقیقت آنچه در او اختلاف میکنند ، پس عنقریب عالـم شوند در آخرت به خبث عقیده وبطلان قول خود ـ پس تعداد نعم خود مینماید برایشان بآنچه معاینه می بینند از عجیب صنع خود کـه دالست بر کمال قـدرت او تا تنبیه ایشان باشد بروجه استدلال کـه برصحت آنچه درآن اختلاف میکنند وچنین میفرماید :

١٦اَلَمْ نَجْعَلِ الْاَرْضَ مِهٰاداً ٧وَالْجِبٰالَ اَوْتٰاداً ٨ وَخَلَقْنٰاكُمْ اَزْوٰاجاً ٩وَجَعَلْنٰا نَوْمَكُمْ سُبٰاتاً ١٠وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ لِبٰاساً ١١وَجَعَلْنَا النَّهٰارَ مَعٰاشاً ١٢ وَبَنَيْنٰافَوْقَكُمْ سَبْعاً شِدٰاداً ١٣وَجَعَلْنٰا سِرٰاجاً وَهّٰاجاً ١٤ وَاَنْزَلْنٰا مِنَ الْمُعْصِرٰاتِ مٰاءً ثَجّٰاجاً ١٥ لِنُخْرِجَ بِهِ حَبّاً وَنَبٰاتاً ١٦ وَجَنّٰاتٍ اَلْفٰافاً ١٧ اِنَّ يَوْمَ الْفَصْلِ كٰانَ مِيقٰاتاً .

آیا نساخته ایم زمین را فرشی گسترده ، تا قرار گاه شما باشد ؟ یا آنکه مازمین را گهواره قرار دادیم تا شما مثل کودك درآن آرام گیرید ؟

درتفسیرابوالفتوح رازی ذیل آیه شریفه (اَلَمْ نَجْعَلِ الْاَرْضَ مِهٰاداً) الهی‌قمشه‌ای حاشیه نموده است که برخی گفته اند این آیه دلیل برحر کت زمین وبیان حر کت آنست ـ چه وجه شبه زمین بمهد را حر کت گرفته اند کـه لازمه مهد است ، اَمّـا خواب و آسایش در گهواره از لوازم اولیه نیست منتهی چون پیشینیان اغلب قائل بحر کت زمین نبودند این نکته را از این آیه درنمی یافتند .

وآیا نگردانیدیم کوهها رامیخ های زمین تا بدانها استوارشود ؟ وآیا نیافریدیم شما را جفت جفت ، یعنی نروماده ، تا مستانس شوید با یکدیگر و نسل شما باقی ماند ، و گردانیدیم خواب را برای شما آنچیزیکه بآن قطع حس وحر کت شود، تاآسایش نمائید ـ و ساخته ایم شب را پوششی که بظلمت خود چیزها را بپوشاند ، تاهر کس ازشما اراده اختفا داشته باشد بظلمت آن مستتر شود ـ و گردانیدیم روز را وقت طلب معیشت تا بیدار گشته در حوائج و مکاسب خـود تـلاش کنید و در تحصیل آن جستجوی نمائید ـ وهمچنین بنا نمودیم بر بالای شما هفت آسمان سخت

را ، یعنی محکم واستوار، که درآن فرجه وشکافیکه نشانه خلل و ذلل باشد نیست و بمرور و دهور در آن قصور و فتور پیدا نمیشود ـ وآفریدیم در آسمان چراغی درخشان و تابان (مراد آفتابست که درخشنده و گرم کننده است) وفروفرستادیم از ابرهای فشارنده بارانرا ، تا بیرون آریم باو از دریا دانه در را ، واززمین گیاه و بوستانهای مملو از اشجاررا یعنی درختهای درهم پیچیده و جنگلهای بسیار نزدیك بهم ـ و ایجاد این نعم برای آن نمودیم تا شکر گوئید بآن و کفران نورزید وعناد را کنار بگذارید و از روزیکه در پیش است اندیشه نمائید وبرصحت بعث آن اقرار کنید چون (اِنَّ یَوْمَ الْفَصْلِ کَانَ مِیقَاتًا) بدرستیکه روزحکم گذاری (یعنی روزقیامت) هست در حکم خداوقتی مقرربرای محاسبه خلائق و مجازات ایشان . سپس وقوع آنروز را اشاره باین میفرماید که : **۱۸ یَوْمَ یُنْفَخُ فِی الصُّورِ فَتَاْتُونَ اَفْوَاجًا** یعنی روزیکه دمیده شود درصورپس بیائید شما گروه گروه مختلف ازقبرهای خود بعرصه گاه محشر(شرح مختصر آن درباب نفخه صور گذشت) سپس بیان حوادث دیگر بعد از نفخه را مینماید :

۱۹ وَفُتِحَتِ السَّمَاءُ فَکَانَتْ اَبْوَابًا ۲۰ وَسُیِّرَتِ الْجِبَالُ فَکَانَتْ سَرَابًا ۲۱ اِنَّ جَهَنَّمَ کَانَتْ مِرْصَادًا ۲۲ لِلطَّاغِینَ مَاٰبًا ۲۳ لَابِثِینَ فِیهَا اَحْقَابًا ۲۴ لَا یَذُوقُونَ فِیهَا بَرْدًا وَ لَاشَرَابًا ۲۵ اِلَّا حَمِیمًا وَغَسَّاقًا ۲۶ جَزَاءً وِفَاقًا ۲۷ اِنَّهُمْ کَانُوا لَا یَرْجُونَ حِسَابًا ۲۸ وَکَذَّبُوا بِاٰیَاتِنَا کِذَّابًا ۲۹ وَکُلَّ شَیْءٍ اَحْصَیْنَاهُ کِتَابًا ۳۰ فَذُوقُوا فَلَنْ نَزِیدَکُمْ اِلَّا عَذَابًا .

وگشوده شود آسمان پس بازگردد درها ، یعنی شکافته شود آسمان درآنروز برای انزال ملائکه و از بسیاری شکاف و کثرت فرجه ها آسمان بشکل ابواب درآید ـ و روان گردانیده شود کوهها پس گردد سرآب (یعنی جای آن مسطح) بدرستیکه دوزخ باشد کمین گاهیکه زبانیه در وی مترصد ایستاده باشد ، برای

تعذیب کافران ، و گذار کفار بر آن باشد ـ وازبرای مشرکانست وازحد در گذشتگان یعنی بازگشت وقرارگاه ایشانست ـ درحالیکه درنگ کنندگانند در آن روزگارهای متعاقب ومتوالی .

از مجاهد منقولست کـه حقب هشتاد سال است از سالهای آخرت کـه هرسال ۱۲ ماه وهرماه سی روز ولی هرروز آن هزار سال است .

و در روایت دیگـر آمده کـه حقب هفتاد هزار سال است ـ بهرتقدیر احقاب متعاقب و هرحقبی کـه تمام شود حقب دیگری در پی است ـ و درآنجا نمیچشند خنکی ونه شرابی یعنی درنیابند چیزیرا در دوزخ کـه بآن راحتی وآسایش یابند و حرارت را از آنهـا سلب نماید ـ جز آب جـوشان و چرك جراحتهـا کـه از دوزخیان سیلاب میکند ! وباآنها معذب میشوند ـ واین پاداش موافق کردارایشان است ـ پس بیان موافقت کردار بجزا میکند ومیفرماید: (**اِنَّهُمْ كَانُوا لَا يَرْجُونَ حِسَابًا**)

بدرستیکه ایشان بودند که امید نداشتند از حساب آخرت ویا به عقاب وثواب آن سرای ـ وتکذیب مینمودند بآیتهای ما که انبیاء بایشان نمودند .

وهرچیزیرا شمردیم درلوح ، یعنی تمام اعمال بندگان ازطاعت ومعصیت وغیر آن ثبت شده است در کتاب خودشان ـ پس بچشید و هرگـز نیفزائیم شمـا را جز عذاب .

مرویست کـه آیه (**فَذُوقُوا فَلَنْ نَزِيدَكُمْ إِلَّا عَذَابًا**) سخت‌ترین آیات قرآنست بردوزخیان بعد از آن بروعد متقیان چنین میفرماید :

۳۱ إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ مَفَازًا ۳۲ حَدَائِقَ وَ أَعْنَابًا ۳۳ وَ كَوَاعِبَ أَتْرَابًا ۳۴ وَ كَأْسًا دِهَاقًا ۳۵ لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَ لَا كِذَّابًا ۳۶ جَزَاءً مِنْ رَبِّكَ عَطَاءً حِسَابًا ۳۷ رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا الرَّحْمَنُ لَا يَمْلِكُونَ مِنْهُ خِطَابًا .

بدرستیکـه پرهیز گارانرا جای کامیابی است ، ومقام رفیع و مکان شریف از برای نیکوکاران است ـ بوستانهائی مشتمل بر گل وریاحین که اطراف آن درختان بیشمـار مملو از اثمـار و انگور ومیوه‌های گوناگونست ـ و ایشانراست دختران نارپستان وهمزادان مساوی‌و مشاکل یکدیگر کـه درسن وقامت وخلقت وصورت همه خوش سیما وخوش اندام هستند .

دربعضی تفاسیر مذکور است که زنان شانزده ساله باشند ومردان سی وسه ساله، ودراغلب تفاسیرهم مذکور است همه اهل بهشت سی وسه ساله باشند .

وهمچنین ازبرای ایشانست‌جامهای‌پرازشراب‌بهشتی که چون بیاشامندنگویند ونشنوند سخنان لغو وبیهوده ونه‌دروغ ونه سخنان‌عبث وبی فایده (بخلاف شاربان خمر دردنیا)

واین پاداش داده شده است متقیانرا از نزد پروردگاریکه آفریدگار آسمانها وزمینهاست وآنچه درمیان آنها ازموجودات ومخلوقات است ، خـدائیکه بزرگ بخشایش است ـ یعنی آن الطاف و مراحم که از برای متقـیان اشاره شده این از طرف پروردگار است که لطف او عام است وهیچکس از اهل آسمان وزمین مالك نیست وقدرت ندارد سخن گفتن ، یاخطاب کردن ، یا زبان بشفاعت گشودن .

بعداز آن باز ازنظر تأیید زمان واقعه حوادث مذکوره راچنین اعلام میدارد :

۳۸ يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ صَفًّا لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَٰنُ وَقَالَ صَوَابًا ۳۹ ذَٰلِكَ الْيَوْمُ الْحَقُّ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذَ إِلَىٰ رَبِّهِ مَآبًا ۴۰ إِنَّا أَنْذَرْنَاكُمْ عَذَابًا قَرِيبًا .

روزیکه بایستند روح وفرشتگان صف زده ، سخن نگویند مگر آنکه دستوری دهد آنها را خدای بخشنده وگوید صوابرا ـ (روح) فرشته ایست موکل‌برارواح

وابن عباس فرمود مخلوقی ازوی بزرگتر نیست ـ ودر قیامت تنها وی درصفی باشد وباقی ملائکه درصفی واو در بزرگی برابر همه بود .

ودر عین‌المعالی آورده که مقام (روح) درآسمان چهارم باشد و هر روز دوازده هزار تسبیح گوید که از هر تسبیح او ملکی مخلوق میگردد ـ ونزد بعضی(روح) جبرئیل است که‌باملائکه صف کشند .

مجاهد گفته است (روح) خلقی است که برصورت بنی آدم‌است وطعام وشراب خورند . عطیه گفته است ازقول عبدالله عباس که مراد ارواح آدمیانست که بین‌النفختین با فرشتگان بیك‌صف بایستند .

ابن‌زید گفت که (روح) قرآنست و این آیه بخواند (**وَكَذٰلِكَ اَوْحَيْنا اِلَيْكَ رُوحاً وَالْمَلائِكَةُ صَفّاً**)

برهرتقدیر درآنروز که فرشتگان صف‌آرائی کردند کسی را یارای آن‌نیست که صحبت نماید ، یاتقاضای شفاعت کند مگر کسیکه خدایتعالی باو اذن دهد ـ وکلمه صوابرا اینطور معنی نموده اند که‌کلمه طیبه لااله الاالله میباشد .

ابن عمار روایت نموده که ازابوعبدالله ﷺ درخصوص آیه بالا پرسیدم فرمود بخدا سوگند ، مائیم آنانکه روزقیامت اذن شفاعت دهند ایشانرا ، ومائیم که‌زبان بشفاعت بگشائیم ـ گفتم یابن رسول‌الله جان من فدای توباد شمابچه قائل خواهید شد فرمود زبان بتمجید و تقدیس پروردگار خود بگشائیم و پیغمبرش را صلوات فرستیم واز برای شیعیان خود شفاعت کنیم . باز چنین تأیید میفرماید .

آن روز روزیست محقق‌الوقوع یعنی البته واقع خواهد شد ، وهیچ شك‌نیست درآمدن آن‌پس‌هر که خواهدفرا گیرد بازگشتی بسوی پروردگار خود. بازگشتنی بایمان وطاعت ، یعنی هر کس خواهد عمل صالح نماید که موجب تقرب او شود

بثواب حق سبحانه او متمکن خواهد بود بر آن بجهت ایضاح طریق ابلاغ رسولان که از راه بیم وانذار وترسانیدن بعذاب آخرت وبشارت بمقامهای ارجمند حجت را تمام گردانیدند ـ بعداز آن بازاشاره بحالات دیگری ازمردمان در آنروز مینماید

۴۱ یَوْمَ یَنْظُرُ الْمَرْءُ مٰا قَدَّمَتْ یَدٰاهُ وَیَقُولُ الْکٰافِرُ یٰالَیْتَنِی کُنْتُ تُرٰابًا .

روزیکه بنگرد آدمی آنچیزیرا که پیش فرستاده باشد هردو دست او ـ یعنی هر کسیکه باشد ازمؤمن یاکافر کردار خود را ازخیر وشر ببیند ـ و کافردرآنروز گوید ایکاش بودمی خاك ، یعنی هرگز آفریده نشدمی در دنیا ، یا امروز خاك بودمی ومرا زنده نکردندی تا این روزرا ندیدمی .

ازعبدالله بن عمر مرویستکه روز قیامت سایرحیوانات را ازوحوش وطیوروهوام ودواب وسباع حشر کنند ، بجهت قصاص که داد گوسفند بی‌شاخ ازشاخ‌داربستانند وبعداز آن ایشانرا خاك گردانند ، کافران چون‌حال ایشانرا ببینند گویند **یٰالَیْتَنِی کُنْتُ تُرٰابًا .**

ودر بعضی‌ازتفاسیرمذکور است که چون وحوش وبهائم‌حال‌کافران بینند گویند شکرخدایرا که ماراازآدمی‌نیافرید تا اگرچه‌امیدبهشت نداریم غم‌دوزخ‌نمیخوریم

ازمقاتل منقولست که خدایتعالی جمیع وحوش وطیور وهوام را جمع کند و ایشانرا گوید پروردگارشما کیست گویند (الرَّحْمٰنِ الرَّحِیم) پس او سبحانه بعد از قصاص ایشانرا گوید که ما شمارا آفریده بودیم ورام گردانیده برای بنی آدم وشما درزمان حیات اطاعت آنها کردید پس خاك شوید همچنانکه‌دراول‌خاك‌بودید ایشان خاك گردند وچون کافرنگاه کند که بعضی حیوانات خاك شدند گوید ای کاش من دردنیا بصورت خوك‌بودم وامروز که روز قیامت‌است خاك میبودم .

دربعضی روایات آمده که‌منکران ولایت حضرت مولاعلی علیه‌السلام تمنای‌بودن‌خاك

را درآنروز داشته باشند .

دربعضی تفاسیر مذکوراست که‌مراد بکافر ابلیس است که استنکاف کردازسجدهٔ آدم و گفت (خَلَقْتَنِی مِنْ نارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِینٍ) سجده نکنم که او ازخاك است پس درآنروز تمنای حال او کند گوید ایکاش منهم خاك بودم و ایکاش نه پنداشته بودم که‌آتش ازخاك به باشد .



فصل یازدهم

سوره هائیکه بیشتر آیات آن مربوط بآخرت است

۱ از آیه ۲۶ سوره الرَّحمٰن
۲۶ كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ ۲۷ وَ يَبْقَىٰ وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ ۲۸ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ .

تفسیر ـ هر کس درزمین است از جن و انس ، یا از ذات الارواح ، یا از جمیع مرکبات فانی میباشند ، یعنی عاقبت ایشان درمرحله دنیا نا بودی است .

ازعبدالله بن عباس نقل است که‌چون این آیه آمد ، ملائکه گفتند همه اهل زمین هلاك شوند ، چون كُلّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهه فرود آمد بدانستند که ایشان نیز شربت فنا وفوت خواهندچشید ، وهیچ چیز باقی در این عالم نخواهد بود ، مگر ذات احدیت اوسبحانه که‌صاحب عظمت وغنای مطلق است .

شرحی درخصوص اینکه (فناء عدم بقاء است) دربیان موت قبلا گذشت .

مرویست که نام ذوالجلال والاکرام ازاسمای اعظم الهی است ، و لهذا حضرت رسول ﷺ فرمود مداومت کنید بگفتن این دونام .

درخلاصة المنهج مذکور است که فنا از حیثیت تضمن آن براعادهٔ حیوة دائمه و انعام نعمت است چه اقامت در جنت مستلزم نعمت عظیمه است ـ پس بکدام از نعمتهای پروردگار خود که شما را خبرداد ازفناتاآماده شوید وکارآخرت‌رابسازید وبسبب آن در دارالخُلود قرار گیرید تَکذیب میکنید .

حال خدای تعالی برای اینکه بندگانرا متوجه سازد که تسمیه ذات او سبحانه

بوجه استجیب بجهت آنستکه جمیع ممکنات توجه بذات اودارند ، واوخود تنها مرجعیست که آنچه را از او طلب نمایند چنانچه بروجه حکمت و مصلحت باشد باجابت مقرون میسازد ـ اینطور میفرماید :

۲۹ يَسْئَلُهُ مَنْ فِي السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَاْنٍ ۳۰ فَبِاَيِّ آلَاۤءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبٰانِ ـ میپرسند اورا ، یعنی جمیع حاجات از او میطلبند آنها که درآسمانها و زمین هستند ، چـه همه بدان محتاجند و سئوال آنها را بروجـه مقتضی مصلحت باجابت مقرون سازد،وهرروزی یعنی‌هروقت وزمان ولحظه ای دراحداث امریست و در ساختن وپرداختن کاریست .

ابو دردا روایت کند که چون حضرت‌رسول ﷺ این‌آیه را تلاوت فرمود ازاو پرسیدند که شأن اوچیست ، فرمودآنستکه گناهکار را بیآمرزد وغمگین را شادمان سازد و گروهی را بلطف بردارد وجمعی را بخذلان از نظررحمت بیندازد .

سبب نزول این‌آیه راآورده که یهودان گفتند خدای درروزشنبه هیچ‌کارنمیکند این آیه آمدکه اوهرروز درکار است .

در خبر است که خدای تعالی هرروزسه لشکرازجای برانگیزاند وبسه موضع فرود آورد ، گـروهی را از اصلاب پدران بارحام مادران رساند ، و جمعی را از ارحام مادران به پشت زمین فرود آورد ، وبعضی دیگررا ازپشت زمین بشکم زمین رساند و در روز قیامت نزد وی مجتمع شوند وهریك را فراخور کردارجزا دهد. در کشاف آورده که یکی ازملوك معنی این آیه را ازوزیرخود پرسید ـ وزیر گفت ایهاالامیر یکروزمرا مهلت ده تابیان‌آن نمایم ـ گفت چنین باشد ـ پس وزیردلتنگ و متفکر بخانه آمد و در میان خدمتگذاران اوغلامی سیاه بود ، چون خواجه را دلتنگ دید گفت ای مولا چه چیزترا دلتنگ نموده ؟ خواجه از او اعراض کرده

و جواب نگفت ـ غلام گفت ای مولا شاید که سبب فرح‌توشوم ، خواجه حال خود را باو عیان نمود ـ غلام گفت برو و ملك را بگوی که مرا غلامیست که تفسیر این آیه را داند ـ خواجه این صورت را عرض نمود ـ ملك اورا حاضر گردانید واز او پرسید که خدا هرروز درچه‌کار است ؟ گفت ای ملك شأن خدا آنستکه :

يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ، وَيُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ ، وَيُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِتِ ، وَيُخْرِجُ الْمَيِتَ مِنَ الْحَيِّ ، وَيُشْفِي سَقِيمًا ، وَ يُسقم سَلِيمًا ، وَ يُفْتقرُ غَنِيًّا ، وَ يغنى فَقِيرًا ، يُذِلُ عَزِيزًا وَ يُعزِزُ ذَلِيلا .

ملك گفت نیکو گفتی، پس بفرمود رخت خواجه را از بدن اوخلع نموده وبر غـلام پوشانیدند و او را منصب وزارت دادند ، غلام گفت ای مـلك این از شأن پروردگار است .

و نیزصاحب کشاف آورده از ابن عینیه : که از اول روزگارتاآخر نزد خدا دو روز بیش نیست ، یکروز مدت دنیا ، وشأن آن در آنروز امراست ونهی ، و منع ، و عطاء ، وخلق ، رزق ، و اماته واحیاء ، واعزازاذل ، واذلال اعز ـ و روز دوم مدت آخرت‌استو شأن آنروزحسابست ، وسئوال ، وعقاب ، وثواب ـ و آیه منافی‌نیست بحدیث (ان القلم جف بما هوکائن الی یوم القیمه) زیرا کـه مراد باین حدیث ابتدای همه امـور است و آیة ابـدای آنچه عقاب آن فرموده کـه هرروز آنرا بظهور رساند .

در هرحال‌میفرمایدپس بکدام‌یك ازنعمتهای پروردگار خود از اخراج شما از مکمن عدم حیناً‌بعد حین واز قبول توبه ، واجابت ، وآمرزش گناه ، وافاضه روزی تکذیب وانکار مینمائید .

حال بیان شأن وکارگردانی امرآخرت را براین وجه میفرماید :

۳۱ سَنَفْرُغُ لَكُمْ أَيُّهَ الثَّقَلَانِ ۳۲ فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ .

زود باشد کـه فارغ شویم ازهمه امور ، و مجرد شویم برای حساب و جزای شما ، وآن درروز قیامت خواهد بود که حقتعالی کار دیگر نکند در آنروز غیر از جـزای بندگان ، پس مراد آنستکه چون وقت حساب در آید بهیچ کار دیگر مشغول نخواهیم شد .

دراکثرتفاسیر آمده که این تهدیدیست مستفاد ازاینکه تهدید کنند شخصی را که گویند زود باشد که باتو پردازم ومجرد شوم از هر چه مشغول سازد مرا از تو تا غیر ازاین شغل دیگر نداشته باشم .

گویند که این هم وعید است ازبزای عاصیان وهم وعد است از برای مطیعان ، یعنی زود باشد که قصد عقوبت ومثوبت شما کنم ای گروه بزرگ قدر (عرب آنچه را که قـدر وقیمتی دارد آنرا ثقل گوید) و لهـذا حضـرت رسول فـرمود که **اِنّی تارِكٌ فیكُمُ الثَّقَلَیْن** یعنی درمیان شما دوچیز جلیل القدر وعظیم الخطر میگذارم وآن کتاب است وعترة طاهره .

ودر اینجا مراد جن‌وانس اند ـ که زین‌العقل والرای اند ، یا عظیم‌الشأن‌نسبت بحیواناتی که مادون آنها اند .

حضرت امام جعفرالصادق علیه السلام فرمود که تسمیه ایشان بثقلان باعتبار آنستکه گران‌بارند بتکلیف ، وگویند بآن اعتبار که ببارگاه گران مـانده اند ـ یا بجهت احیاء وموت ایشان زمین گران بار شده‌قوله تعالی : **وَاَخْرَجَتِ الْاَرْضُ اَثْقالَها**

بعدازآن برسبیل تهدید بیان این خطابرا میکند :

۳۳ یا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْاِنْسِ اِنِ اسْتَطَعْتُمْ اَنْ تَنْفُذُوا مِنْ اَقْطارِ السَّمٰواتِ وَالْاَرْضِ فَانْفُذُوا لا تَنْفُذُونَ اِلّا بِسُلْطانٍ ۳۴ فَبِاَیِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ .

ای گروه پریان وآدمیان اگرتوانید آنکه بیرون روید از کنارهای آسمانها

وزمینها ، یابگریزید ازمرگ و عذاب ، یافرار نمائید ـ بیرون نمیتوانیـد ، وقادر نیستید برآن مگر بتسلط وغلبه یابقدرت من که بشما عطا کنم . و حال آنکه شما را این تسلط نیست ، بلکه هرجا که روید لازم حال شما خواهدبود ـ ویا ازعذاب من هیچ جا نمیتوانید گریخت .

گویند روز قیامت ملائکه گردا گردمحشر صف کشند وزبانه‌ای ازدوزخ بر آید هریك مانند حصار آتشین وایشانرا درحصار گیرند ، ومنادی ندا کند که ای آدمیان وپریان این عرصه محشراست ، اگرتوانید که بیرون روید بروید ولکن نتوانیـد رفت مگر بحجت وبرهان ، و شما را آن نیست ـ در حدیث مرفوع واقع شده که چون قیامت قائم شود فرشتگان از آسمان نزول نمایند و جمیع خلائق را احاطه کنـند و جن و انس روی بگریز نهنـد و هـرجانب که روند فـرشتگانرا ببینند که راه برایشان گرفته‌اند وهیچ مفری نیابند تاازآن مهلکه نجات یابند ، و ایشان درمیان طواف ملائکه گرفتار گردند .

پس بکدام یك ازنعمتهای پروردگار خود که‌اخبار کرد که‌شما عاجزید در دنیا و فرومانید درآخرت تا دانید که در هردو سرا یار و مددکار شما نیست مگر او ، تا روی توجه بتوکل اوآورید تکذیب میکنید وانکار مینمائید .

سپس بیان حال مکذبان را درآنروز مینماید :

۳۵ يُرْسَلُ عَلَيْكُمَا شُوَاظٌ مِنْ نَارٍ وَنُحَاسٌ فَلَا تَنْتَصِرَانِ ۳۶ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ .

فرستاده شود برشما که عاصی‌ومشرك باشید زبانه سبزوخالص که منقطع نشود ازآتش دوزخ ، وشمارا ازصحرای قیامت بدوزخ براند ، و مواجه شوید ببود سیاه ومس گداخته که برشما ریزند (نحاس را روی گداخته یا مس‌مذاب گوینـد) پس

یاری نتوانید کرد یکدیگر را در منع عذاب ازهم .

پس بکدام یك ازنعمتهای پروردگارخود که آن اخبارشماست بعذاب دوزخ تا از معاصی و کفر اجتناب کنید تکذیب مینمائید .

پس اشاره بموقع ارسال عذاب فرموده چنین بیان میدارد :

۳۷ فَاِذَا انْشَقَّتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ وَرْدَةً كَالدِّهَانِ ۳۸ فَبِاَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ .

پس چون بشکافند آسمان ، و در آنحال نزول کنند ملائکه پس گردد آسمان سرخ برنگ گل .

ابن ضحاك وقتاده بر آنند که معنی آنستکه آسمان برنگ اسبی گردد که سفیدی او بسرخی یا بزردی زند ، واین نوع اسب مابین کمیت واشقر است ، وآن در ربیع زرد فام است ودر زمستان سرخ ، وبوقت اشتداد سرما ، اغبر ، ـ پس مراد آنستکه آسمان ملون شود بالوان مختلف مانند اسب مذکور که باختلاف فصول مختلف اللون است ـ وبعد از انشقاق وسرخی مانند روغنهای زیت شود ، و این آنوقت باشد که حرارت دوزخ باو رسد .

از مجاهد و ضحاك و قتاده نقل است که تشبیه آن بروغن زیت از حیث آنستکه هرساعت روغن زیت برنگی مینماید ـ پس آسمان درآنروز مثل ، ورد ، باشد ومانند دهن ، یا ادهان ، باشد دراختلاف الوان .

پس بکدام یك ازنعمتهای پروردگارخود که خبر کرد از انشقاق آسمان وتلون آن تا از شدت آن پناه براو جوئید تکذیب میکنید ـ بعد ازآن نیز چنین میفرماید:

۳۹ فَيَوْمَئِذٍ لَا يُسْئَلُ عَنْ ذَنْبِهِ اِنْسٌ وَلَا جَآنٌّ ۴۰ فَبِاَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ .

پس درآنروز (که آسمان شکافته شود) سئوال کرده نشود از گناه خود آدمی ونه پری ، یعنی ازایشان نپرسند که چها کردید بلکه سئوال کنند که چرا کردید؟

یا آنکه گناهکار بعلامت شناخته شود که ازجمله آن کبودی چشم است وسیاهی روی، پس احتیاج بسئوال نباشد یا آنکه جوارح ایشان بگناه ایشان ناطق میشود قبل از سئوال کردن از آن ، یا آنکه بوقت خروج از قبور از ایشان نپرسند بلکه در موضع دیگر که موقف حساب است سئوال کرده شوند واینکه درجای دیگر فرموده:

(فَوَرَبِّكَ لَنَسْئَلَنَّهُمْ اَجْمَعِينَ ، وقوله،وَقِفُوهُمْ اِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ)

مراد وقت حساب وجزاست که از گناه همه ایشان سئوال کنند ، پس منافی آیه مذکور نباشد .

ازحضرت امام رضا علیه السلام پرسیدند معنی این آیه را فرمود که هر کس معتقد حق باشد وبی توبه وفات کرده باشد دربرزخ او را عذاب کنند و روز قیامت که مبعوث گردد بهیچ یك از ایشان گناهی نباشد که ازآن سئوال کنند .

پس بکدام یك از نعمتهای پروردگار خود که ازاهوال آنروز شما را خبرداده تادر ایمان ثابت وراسخ شوید بسبب آن ، تکذیب میکنید ؟

بعد از آن علت پرسش نکردن ازمجرمین را اشاره براین مینماید :

۴۱ يُعْرَفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ فَيُؤْخَذُ بِالنَّوَاصِي وَالْاَقْدَامِ ۴۲ فَبِاَيِّ آلاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ .

شناخته شوندکافران که بجرائم کفر وعصیان صحیفه اعمال خود را سیاه کرده باشند بعلامت ایشان که سیاهی روی و کبودی چشم است ، یا آثارغم واندوه دربشره ایشان ، یاعلائم و آثار ذلت وخواری در وجوه ایشان ، پس گرفته شوند بمویهای پیشانی و قدمها ، یعنی نوبتی موی پیشانی ایشانرا بگیرند ، و نوبتی دیگرپایهای ایشانرا وبدوزخ کشانند .

از ضحاك نقل است که نواصی و اقدام ایشانرا بزنجیر آتشین مغلول سازند

وایشانرا بروی‌دردوزخ اندازند ـ پس‌بکدام‌یك‌ازنعمتهای پروردگار خود که اخبار شما نموده از گـرفتن بخواری و زاری و در دوزخ افکندن ، تا از کفر و عصیان بپرهیزید ، تکذیب مینمائید .

وچون ملائکه ایشانرابدوزخ‌اندازند برسبیل تهدید وتوبیخ بایشان گوید :

۴۳ هٰذِهِ جَهَنَّمُ‌الَّتِی یُکَذِّبُ بِهَاالْمُجْرِمُونَ ۴۴ یَطُوفُونَ بَیْنَهَا وَ بَیْنَ حَمِیمٍ آنٍ ۴۵ فَبِاَیِّ‌آلاءِ رَبِّکُمَا تُکَذِّبَانِ .

این (آن) دوزخی است که‌ازروی جحود و عنادتکذیب میکردند بآن مشرکان وآنرا باور نمیداشتند آنوقت طواف دهند و گردانند دوزخیانرا میان دوزخ ومیان آب گرم که‌گرمی آن بغایت رسیده وبرسر ایشان فـرو ریزند تابخورد ایشان دهند ـ گویند دوزخیان از آتش دوزخ استغاثه نمـایند ، باین وجه بفـریاد ایشان رسند که آنهارا درمیان آب جوشان اندازند ، وبجهت شدت حـرارت همه اعضای ایشان از یکدیگر جدا شود ، سپس حقتعالی ایشانرا از آنجا بیرون آورده‌اعضای آنها را بهم جمع کند وبآتش سوزان عذاب نماید ، و بهمین دستور در عذاب جحیم وعقاب حمیم گرفتار باشند .

پس‌بکدام یك ازنعمتهای‌پروردگارخود که‌آگاه‌نمود شمارا براین نوع‌عذاب تا از کفر باز ایستید ، تکذیب مینمائید ـ بعداز ذکر وعید دربیان وعـد مؤمنـان و جایگاه رفیع آنها وحالات سرور ایشان چنین میفرماید :

۴۶ وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّتَانِ ۴۷ فَبِاَیِّ‌آلاءِ رَبِّکُمَا تُکَذِّبَانِ

وبرای کسیکه بترسد از ایستادن نزد پروردگار خود (یعنی از موقف حساب) وبجهت آن ترك معاصی نماید،دوبهشت است ، یامراد بمقام قیام اوسبحانه باشد بر عباد ، یعنی کسیکه بترسد ازآنکه خدای شاهد وحافظ اعمال اوست و بجهت آن

برمعصیت جرأت نکند اورا دوجنت است،ومؤیداین‌معنی آنکه امام‌جعفرصادق علیه‌السلام درتفسیر (آیه) فرمود که هر کس بداند خدایتعالی افعال اورا می بیـند ، واقوال اورا میشنود ، و بجهت‌این‌علم‌ازمعاصی‌دور شود اورا دوبهشت است یکی جنت عدن ودیگری جنت نعیـم ، یکی برای ادای طاعت ، ودیگری برای ترك معصیت ،یا یکی بروجه عدل و دیگری از فضل و گوینـد جنتی از طلا و دیگری از نقره . یا یکی ازیاقوت سرخ ، ودیگری زبرجد سبز وخاك آن ازکافور وعنبر ومشك‌باشد

درموضح آورده که اورا دوباغ دهند از باغهای بهشت هر یکی را صد ساله راه باشد ودرمیان هر دو باغ سرائی خوش و حورانی دلکش باشد .

پس‌بکدام‌یك‌از نعمتهای آفرید گارخود که‌وعده های‌نیکو میدهد برشماتکذیب میکنید ـ پس درصحت آن‌دو جنت میفرماید :

۴۸ ذَوَاتَا اَفْنَانٍ ۴۹ فَبِاَیِّ آلاءِ رَبِّکُمَا تُکَذِّبَانِ ۵۰ فِیهِمَاعَیْنَانِ تَجْرِیَانِ ۵۱ فَبِاَیِّ آلاءِ رَبِّکُمَا تُکَذِّبَانِ ۵۲ فِیهِمَا مِنْ کُلِّ فَاکِهَةٍزَوْجَانِ ۵۳ فَبِاَیِّ آلاءِ رَبِّکُمَا تُکَذِّبَانِ .

آن دوجنت خداوند شاخه‌ها اند که موجب ارزاق واثمار کثیره است ، و باعث حسن اشجار ومنشاء امتداد ظل که مستلزم استراحت است تحت آن .

ازابن عباس منقولست که افنان بمعنی الوان نعم است ، یعنی دوبهشت مشتمل برانواع نعمتها ، پس بکدام‌یك‌از نعمتهای پروردگار خود که بهشتهای مشتمله‌بر اشجار واثمار که به بندگان صالح عطا میفرماید انکار مینمائید .

ونیزدراوصاف آن دو بهشت میفرماید ، درآن دو جنت دو چشمه اند که روان میشوند هرجا که بهشتیان‌اراده نمایند دراعلی‌منازل ، یکی تسنیم ودیگری‌سلسبیل است ،پس‌بکدام یك‌از نعمتهای‌پروردگارخود که‌چنین چشمه ها برای راحت ولذت

نیکوکاران جاری کند انکار میورزید .

وهمچنین اوصاف دیگر از آن دوبهشت آنستکه در آنجا ازهر نوع میوه ها دو صنفند متشا کل یکدیگر مانند تشا کل ذکر وانثی ، وآن دوصنف یکی معروف است که در دنیا دیده باشند ودیگری غریب که ندیده باشند ـ یایکی تر و دیگری خشك ، چون انگور ومویز .

ابن‌عباس فرموده که در دنیا هیچ میوه نباشد ازترش و شیرین الا که در بهشت باشد حتی‌حنظل اما حنظل‌بهشت شیرین‌باشد . پس‌بکدام یك ازنعمتهای پروردگار خود که اصناف فواکه واثمار است وبه بندگان عطا میفرماید ، انکارمیکنید .

سپس حالات اهل بهشت را براین وجه میرساند :

۵۴ مُتَّكِئِينَ عَلىٰ فُرُشٍ بَطٰآئِنُهٰا مِنْ اِسْتَبْرَقٍ وَجَنَا الْجَنَّتَيْنِ دَانٍ ۵۵ فَبِاَيِّ آلاٰءِ رَبِّكُمٰا تُكَذِّبانِ .

درحالیکه تکیه کنندگان باشند برفرشهای بسیار زیبا که آسترهای آن از دیبای محکم باشد .

گویند استبرق حریر مانند چینی است میان غلیظ و رقیق که ظاهر آن از سندس باشد که دیبای رقیق است یاظهاره و بطانه‌آن (آستروروه) از یك جنس باشد

بهرحال میوه های این درخت که چیده میشود نزدیك است بزمین بهشت بروجهیکه دست ایستاده ونشسته وخوابیده بدان برسد .

مرویست که تکیه کنندگان برتختهای بهشت چون آرزو کنند که هرمیوه‌ای تناول نمایند شاخ درخت سرفرود آورد وآن میوه را که خواهد بدهن او رساند پس او بدست یابدهن فراگیرد .

پس بکدام یك از نعمتهای پروردگار خود که نیکوکارانرا برتختها وفرشهای

پادشاهانه نشاند و میوه‌های لطیف و لذیذ بچشند انکارمیکنید ـ باز اشاره باوصاف بهشت ونعمیکه باهل آن میرسد میفرماید :

۵۶ فِیهِنَّ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ لَمْ یَطْمِثْهُنَّ اِنْسٌ قَبْلَهُمْ وَلَاجَآنٌّ ۵۷ فَبِاَیِّ آلَاءِ رَبِّکُمَا تُکَذِّبَانِ .

دربهشتهای مشتمله برقصور ، کوتاه چشمان باشند ، یعنی حوریانیکه چشم فرو خوابانیده باشند ازنگریستن بغیر شوهرخود .

ازابن عباس نقلست که این زنان شوهران خود را گویند بعزت وجلال خدا که دربهشت هیچ از شما زیباتر نمی بینیم ، شکر مرخدایرا که تورا جفت من گردانید ومرا جفت تو .

سپس در صفت حوریان چنین میفرماید کـه نسوده باشند ایشانرا ، یعنی دست بایشان دراز نکرده باشند ، وبربکارت خود باقی باشند ـ ونه حوریانیکه برای‌انس نامزد شده‌اند دست آدمی بدامان عصمت آنها رسیده ونه‌آنانیکـه برای جن باشند جنی برآنها تصرف کرده .

پس بکدام یك ازنعمتهای‌الهی که حوران‌بدین لطافت‌به‌بندگان صالح خود عطا میکند تکذیب میکنید ـ سپس اوصاف حوران را چنین دنبال میکند .

۵۸ کَاَنَّهُنَّ الْیَاقُوتُ وَالْمَرْجَانُ ۵۹ فَبِاَیِّ آلَاءِ رَبِّکُمَا تُکَذِّبَانِ .

گویا آن حوران یاقوتند درسرخی وصفا ومرجانند درسفیدی .

مرویست که‌صفای حوران ازصفای یاقوت وبیاض مروارید ومرجان بیشتر باشد، ودرنقل‌آمده حوریکه هفتاد حله پوشیده باشد مغزساق او را درپس حله‌ها مشاهده توان کرد مانند رشته‌ای سفید از ورای یاقوت ـ و بروایت دیگر مانند شراب سرخ در آبگینه سفید ـ و در خبر آمده زنان اهل دنیا نیز در بهشت مثل حوران باشند ،

در عدم طمس ودرصفا وطراوت ، پس ایشان نیز باین صفت بشوهران خود ملاقات نمایند ، پس بکدام یك ازنعمتهای پروردگارخود که‌حورانی‌بدین زیب وزینت وبها بشما کرامت فرموده تکذیب میکنید ؟

حال‌مطلب‌را بمقام عدل و کریمه‌فضل‌میرساند وعلت پاداش‌راچنین‌بیان‌میفرماید:

٦٠ هَلْ جَزٰاءُ الْاِحْسٰانِ اِلّا الْاِحْسٰانُ ٦١ فَبِاَیِّ آلاءِ رَبِّکُمٰا تُکَذِّبانِ.

آیا باشد پاداش نیکوئی کـردن در عمل ، مگـر نیکوئی بثواب ، استفهـام بجهت تقریراست یعنی‌البته جزای نیکی‌نیست الانیکی پس‌جزای اطاعت بدرجات است ، و مکافات شکـر بزیاده ، و تقوی بفرح ، و توبه بقبول او ، ودعا باجابت . وسئوال بعطاء واستغفار بمغفرت ، وخوف دنیا بأمن آخرت .

انس بن مالك روایت کند که پیغمبر بعد از تلاوت این آیه فرمود کـه میدانید خدای شما چه میگوید ؟ گفتند الله ورسوله اعلم ـ فرمود که‌میگوید : نیست‌جزای آنکسیکه توحید را براو انعام کرده‌ایم مگر بهشت ، مراد توحید و عمل کردن بآنچه آنحضرت ازنزد خدای آورده چنانچه ابن عباس فرموده کـه : معناه **هَلْ جَزاءُ الْاِحْسٰانِ ... مَنْ قٰالَ لٰا اِلٰهَ اِلّااللّٰهُ وَعَمِلَ بِمٰاجاءَ بِهِ مُحَمَّداً اِلاالْجَنَّةِ**

ونزد بعضی معنی‌آنستکه نیست جزای آنخدائیکه نعم مذکوره را برشما انعام کرده الا آنکه احسان نمائید درحق او بشکر گذاری وسپاس داری .

از ابوعبدالله روایت است که حکم این مطلق است یعنی شامل جمیع عباداست ازکافر ومؤمن ونیکوکار وبدکار ، یعنی نیست جزای‌کافربدکار مگر آنچه مثل آن باشد . و پاداش مؤمن نیکوکار نیست مگر آنچه فراخورآن باشد ازثواب در روز حساب ـ بعد از آن فرمود هر کس نیکوئی درحق کسی کند بر آنکس لازم است که مکافات باو رساند ومکافات نه‌مثل آنستکه‌آنچه کرده باشد درحق او بجای آورد

زیرا که آن شخص مزیت امید خواهد داشت بر او پس باید کـه جزا احسن از فعل او درحق او بجای آورد ، چون مراد ازآیه آنستکه هر که نیکوئی نماید در حق او نیکوئی کنند وهر کـه بدی کند بوی بدی نکنند چه جزای بدی نیکوئی است ، پس بکدام‌یك‌از نعمتهای پروردگار خود که ثواب نیکوئی و کردار بدی را تعلیم شما کرد تکذیب میکنید وعناد میورزید .

باز اعاده باوصاف دوجنت بروجه دیگرمیکند وچنین میفرماید .

٦٢ وَمِنْ دُونِهِمَا جَنَّتَانِ ٦٣ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ .

وازنزدیك آن بوستان که موعودند خائفان ، دوبوستان دیگر است ، یعنی این دو بوستان اقربند بقصور و اماکن خائفان که درآنجا دوبوستان دیگر داشته باشند تا بسبب انتقال ایشان از دو جنت اولین باین دوجنت دیگـر سرور و فرح ایشان مضاعف شود چه‌آن ابعد خواهد بود ازملال و کلال که لازم طباع انسانست .

و اکثر برآنند کـه (دون) بمعنی پستی مرتبه است ـ پس معنی‌آنستکه فروتر وپست‌تر از دوجنت که نامزد خائفانست دوجنت دیگراست برای کسانیکه در رتبه ازایشان پائین‌تر و کمتر باشند وهویدا اینستیکه آنچه در روایت واقع شده کـه دو بوستان اول از زر است وجایگاه مقربان درگاه احدیت که سابقانند ، ودو بوستان دیگر از نقره و جایگاه‌اصحاب‌یمین‌است ـ پس بکدام‌یك از نعمتهای پروردگارخود که این بهشتها را نامزد بندگان میکند برقدر ورتبه تکذیب میکند .

عیاشی باسناد خود از ابوبصیر روایت نموده که ابوعبدالله ﷺ را گفتم کـه فدای تو شوم خبرده مرااز مردان‌مؤمن که آنهارازوجه‌مؤمنه باشد ، آیا در بهشت میان ایشان تزویج است یانه ؟ فرمود خدایتعالی عالم است وحکیم ، هرگاه مرد افضل از زن باشد آنرا مخیرسازد درتزویج پس اگرزنرا اختیارکند از جمله زوجات او

باشد ، واگرزن بهترازمرد بود او را مخیر گردانند درآن درتزوج پس اگرشوهر خود را اختیار کند وی زوج او باشد ـ بعد از آن فرمود کـه میگویند بهشت یکی نیست زیرا حقتعـالی فرمود (وَ مِنْ دُونِهِمَا جَنَّتَانِ) و میگویند کـه جنت یك درجه ومرتبه نیست زیرا حقتعـالی فرموده کـه (درجات بعضها فوق بعض) وآن مراتب بقدر مراتب ایمانست .

گفتم یابن رسول‌الله اینکه مؤمنان‌دربهشت بعضی ارفع ازبعضی دیگرباشند پس اگراراده ملاقات یکدیگـر داشته باشند چگونه میسر میشود ـ فرمود آنکه فوق از دیگـری باشد تواند کـه بمنزل او هبوط نماید ، وآنکه تحت دیگـری باشد نتواند که بمنزل او صعود نماید زیرا که شایسته مکان نباشد ، لیکن هر گاه میل ملاقات یکدیگرداشته باشند بهم ملتقی شوند برمواضع نیکو .

علاء بن سیابه گوید ابوعبدالله علیه السلام را گفتم یابن رسول الله مردمان میگوینـد که قومی ازدوزخ بیرون آیند وببهشت روند ودرآنجا با انبیاء واولیاء باشندفرمود ای علاء حقتعالی فرموده که (ومن دونهما جنتان) بخدا سو گند که ایشان باانبیا واولیاء نباشند زیرا که اگرچه ایمان داشته باشند اما از افاضل واخیار اهل‌ایمان نبوده باشند ـ سپس اوصاف این دوبهشت را چنین بیان میدارد :

۶۴ مُدْهَامَّتَانِ ۶۵ فَبِاَیِّ اٰلاءِ رَبِّکُمَا تُکَذِّبَانِ ۶۶ فِیهِمَا عَیْنَانِ نَضَّاخَتَانِ ۶۷ فَبِاَیِّ آلاءِ رَبِّکُمَا تُکَذِّبَانِ .

بسیار سبز وخرم باشند آن بستانها که ازغایت سبزی میل بسیاهی‌زنند ، این آیه مشعر است بر آنکه غالب دراین بهشت نباتاتست وریاحین منبسط برروی زمین آن ودر آن دوبهشت دیگر غالب اشجار وفواکه باشد ـ پس بکدام یك از نعمتهای پروردگار خود که چنین بستانهائی بغایت سبز و خرمی که موجب روشنی چشم است بشما عطا میکند ، تکذیب میکنید .

وهمچنین دراین دو بهشت دو چشمه جوشنده باشند بروجهیکه درحین جوشیدن سنگ ریزه وریگهائیکه درحوالی آن بوده باشد بر هوا اندازند . و این دلالت بر قلت مرتبه‌آن دوچشمه که قبلا شرح آن گذشت میکند ، پس‌بکدام یك ازنعمتهای پروردگار خود که دوچشمه جوشنده درچنان بستانی بشما ارزانی میـدارد تکذیب مینمائید .

بعداز این توصیفی هم ازاشجار واثمار این دوجنت مینماید .

۶۸ فِیهِمٰا فٰاکِهَةٌ وَنَخْلٌ وَرُمّٰانٌ ۶۹ فَبِاَیِّ آلاءِ رَبِّکُمٰا تُکَذِّبانِ

دراین دوبهشت‌دیگر میوه های بسیاروخرماواشجار زیاد موجود است ،تخصیص این دومیوه بذکربجهت‌تفضیل ومزیت آنهاست برسایر فواکه .

در خبر است که درختان بهشت ازاصل شاخ تا بسر شاخ اثمار آن منظم چیده شده باشد و هریك از آن میوه ها مثل سبوئی ، و هر کس آنرا بچیند فی الحال در موضع آن میوه دیگری پدید آید ، وخوشه های انگورش بلند وزیبـا باشد ـ پس‌بکدام یك ازنعمتهای پروردگار خود که‌چنین میوه ها به‌بندگان خود کرامت میفرماید تکذیب میکنید .

مؤلف گوید . در وصف آن دو بهشت که اشاره بمقام سابقان شده فرمود: فِیهِمٰا مِنْ کُلِّ فٰاکِهَةٍ زَوْجٰانِ و در اوصاف دو بهشت دیگر که نامـزد مقام اصحاب یمین است فرمود: فِیهِمٰا فٰاکِهَةٌ وَنَخْلٌ وَرُمّٰانٌ پس با مقایسه این دوصفت و اوصاف مشابه دیگر امتیاز آن دومقام بخوبی معلوم گردیده است .

بعداز آن بطورکلی درصفات مشترك هرچهار بهشت میفرماید :

۷۰ فِیهِنَّ خَیْرٰاتٌ حِسٰانٌ ۷۱ فَبِاَیِ آلاءِ رَبِّکُمٰا تُکَذِّبانِ .

دراین بهشتها زنانی باشند فاضلات الاخلاق والخصال ، نیکو روی ، ناز اندام

یعنی بحسن خلق پیراسته وبکمال زیبائی آراسته ـ پس بکدام یك از نعمتهای پروردگار خود که شما را باین حوران جلیس میفرماید تکذیب میکنید ،

مرویست که حوریان بهشت دستهای یکدیگر بدست گیرند ، با آواز خوش و صوت دلکش بروجهیکه هیچکس مثل آن آواز را نشنیده باشد ، گویند که ما خوشنودیم ، هرگز خشم نگیریم ، ما مقیمانیم که هرگز از آنجا بیرون نرویم ، ما آراسته‌ایم بخصال و کمال ، مخلوق شده‌ایم برای شوهران بزرگوار ـ پس اقامت آنهارا دربهشت براین وجه میرساند .

۷۲ حُورٌ مَقْصُورٰاتٌ فِی الْخِیٰامِ ۷۳ فَبِاَیِّ آلاٰءِ رَبِّکُمٰا تُکَذِّبانِ .

حوران باز داشته یعنی پنهان شده در خیمه هائیکه از درهای مجوف عبور نمایند یا حورانیکه چشمهای خود را مقصور داشته باشند درخیمه ها .

از ابن مسعود نقل است که هر کسی را خیمه ای باشد که طول آن شصت میل باشد ودر هر کنجی از آن خیمه زنی باشد ازبرای مؤمن که غیر از آن کسی دیگر او را نه بیند ـ پس بکدام یك از نعمتهای پروردگار خود که چنین ازواج طیبه بهشتی را نصیب میفرماید تکذیب میکنید ـ سپس توصیف حوریان را براین وجه دنبال میکند :

۷۴ لَمْ یَطْمِثْهُنَّ اِنْسٌ قَبْلَهُمْ وَلاٰ جَانٌّ ۷۵ فَبِاَیِّ اٰلاٰءِ رَبِّکُمٰا تُکَذِّبانِ

مرایشانرا نسوده است ، و نزدیکی نکرده است هیچ آدمی پیش از اصحاب بهشت که شوهران ایشان باشند،و نه جنیان دست باایشان رسانیده اند،بلکه بصفت بکارت باشند مانند حورانیکه‌صفات آنهاقبلا گذشت،حاصل آنکه‌صفت‌حورمقصورات فی‌الخیام همچوصفت (قٰاصِرٰاتُ‌الطَّرْفِ) باشد ـ پس‌بکدام یك ازنعمتهای پروردگار خود که اصحاب بکارت را نامزد اهل بهشت میکند تکذیب میکنید؟ سپس‌چگونگی اقامت یاران بهشت را بیان میدارد :

۷۶ مُتَّكِئِينَ عَلىٰ رَفْرَفٍ خُضْرٍ وَعَبْقَرِيٍّ حِسٰانٍ ۷۷ فَبِاَيِّ آلاٰءِ رَبِّكُمٰا تُكَذِّبانِ .

این گروه تکیه زده اند برفرشهای مرتفعه که سبز باشند بریاض سبز، و بساط های قیمتی در غایت زیبائی و نیکوئی ، یاجامه های منقش از هرجنس و هرلون ـ پس بکدامیك از نعمتهای پروردگارخود که شمارا باین کرامت بنواخت تکذیب میکنید؟ در خاتمه سوره مقام کبریائی خود را بروجه تسمیه اسماء گرامی خود میرساند .

۷۶ تَبٰارَكَ اسْمُ رَبِّكَ ذِي الْجَلٰالِ وَالْاِكْرٰامِ .

افزون آمد نام پروردگار تو که صاحب بزرگی و مکرمت است ، بعضی چنین گفته اند که بزرگست برکت در اسم پروردگار تو ـ پس طلب برکت نمائید در هر امری بذکر او سبحانه ، یا اسم او منزه است از هربدی ونقصی ، یعنی جمیع نامهای او از اسماء حسنی اند و نرد اهل تحقیق جلالت اشارتست بصفات قهریه ، و اکـرام عبارتست از اوصاف لطیفه ـ پس ذوالجلال والاکرام جامـع صفات او سبحانه باشد .

۲ ـ قسمتی از سوره ۵۱ الذّارِیات

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

وَالذّٰارِياتِ ذَرْوًا ۲ فَالْحٰامِلاٰتِ وِقْرًا ۳ فَالْجٰارِياتِ يُسْرًا ۴ فَالْمُقَسِّمٰاتِ اَمْرًا ۵ اِنَّمٰا تُوعَدُونَ لَصٰادِقٌ ۶ وَاِنَّ الدِّينَ لَوٰاقِعٌ .

تفسیر : سوگند به پراکنده کننده ، یعنی بادهائیکـه پراکنده سازند ابر، یا خاك ، یاغیر آنهارا ـ یابملائکه که پراکنده کننده ابرند ـ یا بزنانیکه بسبب کثرت ولادت ، دارندهٔ اولاد زیادند.

اکثرازمفسران چنین گفته اند که این (واو) که دراول سوره میباشدواوقسم است ومانند این درقرآن بسیار است وپانزده سوره را خدایتعالی ابتدا به واوقسم نموده است ، و همچنین مفسّران خلاف کردند درآنکه قسم به چیست ، بعضی گفتند بنام

خداست و نام او در آنجا مضمر است چنانست که گفت (ورب الذاریات و رب الطور ورب النجم) برای آنکه سوگند جز بخدای درست نباشد ، وقول درست آنستکه قسم باین چیزهاست برای آنکه کلام باو نیز ظاهر است برطریقه عرب که ایشان برچیزهای دیگر قسم خورند چنانچه گویند بحق هذالبیت.

پس سوگند ببردارندگان ، یا به ابرهائیکه بردارنده اند بارگران را که باران است ، یا بملائکه که حامل ابر گرانند ، یابزنهائیکه حامل جنین اند .

پس سوگند بروندگان یعنی بکشتی هائیکه جارینـد در دریا ، یابکواکب سبعه سیار که آن شمس وقمر ومشتری ومریخ وزحل وزهره وعطارداست وهریك در مدار خودسیر میکنند، یابیادهائیکه ازمهبط خودجاری میشوند بآسانی.

پس سوگند بقسمت کنندگان ، یعنی بفرشتگان که تقسیم کننده اندکاری را که نامزد ایشانست ومرادامورامطاروارزاق وآجالست که بامرحقتعالی بآنها مأمورند. بروایت مجاهد چهار فرشته مقربند که متولی تقسیم امرعبادند : جبرئیل بغضب ، میکائیل برحمت ، عزرائیل بقبض ارواح ، اسرافیل بنفخ صور .

طبرسی از ابن عباس ومجاهد نقل نموده است که روزی امیرالمؤمنین علی علیه السلام برمنبر کوفه خطبه میخواند ، در اثنای کلام فرمود که بپرسید ازمن پیش ازآنکه مرا نیابید که علم از میان هردو پهلوی من ریزان میشود ـ ابن کـواء برخاست و گفت یا امیرالمؤمنین از تو چند چیزسئوال میکنم ، گفت خبرده مرا از (ذاریات) فرمودآن باد هاست ، گفت حاملات چیست؟ فرمود ابرها، گفت جاریات ؟ فرمود کشتی‌هاست ، گفت مقسمات ؟ فرمود فرشتگان .

این نقل در کشاف مذکور است،از امام محمد باقر علیه السلام و امام جعفرصادق علیه السلام مرویست که جایز نیست هیچکس را که سوگند خورد الاباسم اوسبحانه واوسبحانه

سوگند یاد میکند بآنچه آفریـده از صنایع بدیعه و بدایع عجیبه - پس حقتعالی باین امورغریبه که مستلزم منافع عبادند ومتضمن دلالت بروحدانیت وعلم وقدرت اوست قسم یاد میکند براینکه : اِنَّمٰا تُوعَدُونَ لَصٰادِقٌ وَاِنَّ الدّٖينَ لَوٰاقِعٌ

جز این نیست که آنچه وعده داده میشوند ازحشرونشروثواب وعقاب وغیرآن از احوالِ معاد و اهوال قیامت هرآینه راست و درست است و درآن اصلا اختلافی نیست ، وبدرستیکه جزا درروزحساب هرآینه حاصل است یعنی البته وقوع میبابد، حال در اینجا تغییر لحن میدهد برای آنانکـه اصلا منکرقرآن و پیغمبروحشر و نشرند ، وسوگند را بمقام بالاتری میرساند براین وجه که :

۷ وَ السَّمٰآءِ ذٰاتِ الْحُبُكِ ۸ اِنَّكُمْ لَفِی قَوْلٍ مُخْتَلِفٍ ۹ يُؤْفَكُ عَنْهُ مَنْ اُفِكَ ۱۰ قُتِلَ الْخَرّٰاصُونَ ۱۱ الَّذِينَ هُمْ فِی غَمْرَةٍ سٰاهُونَ.

وسوگند بآسمان کـه دارنده راههای نیکوست - ازحسن منقولست مرادبحبك آسمان نجوم است که مزین است با ستارگان زیاد . ودر تبیان از عبدالله عباس نقل نموده کـه مراد از حبك آسمان هفتم میباشد کـه حقتعالی بآن قسم یاد میکند براینکه بدرستیکه ای معاندان هرآینه در گفتار مختلفید نسبت به پیغمبر ، یعنی گاهی او را شاعر، وقتی ساحر وزمانی کاهن و مجنون میدانید ، ویا نسبت بقرآن سحروشعرو کهانه واساطیرالاولین میپندارید ویا نسبت بقیامت یا بامردین که بعضی برآن مقرید و برخی منکروجمعی متردد - پس مصروف گردانیده میشود ازایمان آوردن بمحمد صلی الله علیه و آله یا بقرآن ، یا بمعاد ، کسیکه مصروف شده است - یعنی توغل نموده در مصروفیة ، دروجهیکه صرفی اعظم و اشد ازآن نباشد .

مؤلف گوید چگونه خدای تعالی با تعبیرات مختلفه مطالب را بیان میدارد که بلکه معاندین و منکران ، بایمان نزدیك شده اعتقاد بیاورند ، جائـی از طریق

براهین واستدلال و جای دیگر از تفکر وتعقل و گاهی برسبیل سوگند ، ودر اینجا مثل اینکه میخواهد دیگر آنها را واگذارد بسرسختی ولجاجتی که دارند ودرمقام لعنت آنها را توبیخ میفرماید براین بیان که (قُتِلَ الْخَرّاصُونَ) کشته شده اند ، یعنی لعنت کرده شده اند دروغگویان از اصحاب قول مختلف .

این بظاهر خبراست ، لکن درمعنی قول دعا بقتل وهلاکت که جاری مجرای لعنت است ازقبیل (قُتِلَ الإِنْسانُ مٰا اَکْفَرَه) آن کسانیکه در جهل فرورونده اند و درجمیع جوانب ایشان غافلان و بیخبرانند از اوامر ونواهی بجهت نهایت جهالت و غایت عظمت ـ یعنی آن دروغگویان و منکران بعث که برسبیل استهزاء میپرسند با این بیان : **۱۲ یَسْئَلُونَ اَیّانَ یَوْمُ الدّینِ ۱۳ یَوْمَ هُمْ عَلَی النّارِ یُفْتَنُونَ ۱۴ ذُوقُوا فِتْنَتَکُمْ هٰذَالَّذی کُنْتُمْ بِهِ تَسْتَعْجِلُونَ .**

سئوال میکنند ازپیغمبر ومؤمنان که چه وقت روز جزا واقع میشود و خدای شما بروقوع آن سوگند یاد نموده که (اِنَّ الدّینَ لَوٰاقِع) پس حقتعالی در رد ایشان میفرماید که واقع شود جزا درروزیکه ایشان یعنی کافران ومنکران بر آتش دوزخ سوخته شوند وتفتیده گردند .

عکرمه گفته همانطور که طلا بسبب غشی که در او میباشد بآتش مفتون میشود کفارنیز بجهة عقیده باطل درآنروزمفتون شوند ، ودرحین سوختن ملائکه بایشان گویند که بچشید شما سوختن خود را ، این عذاب همان چیزیستکه شما در دنیا بوصال آن شتاب میکردید ومیگفتید (مَتیٰ هٰذَاالْوَعدُ) .

پس از وعید کفار بیانی در وعده ابرار میفرماید و این خود لطف خداوندیست که هر کجا ذکری از عقوبت مجرمین است بیانی هم از پاداش مؤمنین میباشد .

۱۵ اِنَّ الْمُتَّقینَ فی جَنّاتٍ وَعُیُونٍ ۱۶ اٰخِذینَ مٰا اٰتیٰهُمْ رَبُّهُمْ اِنَّهُمْ کٰانُوا قَبْلَ ذٰلِکَ

مُحْسِنِينَ ۱۷ كَانُوا قَلِيلًا مِنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ ۱۸ وَبِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ ۱۹ وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ .

در همانروز کـه وجوه کفار بر آتش سوزان بریان شود ، پرهیزکاران و متقین هم در بوستانها و چشمه های روان جای گزین باشند وبساتین مملو از اشجار کـه مشتمل برانهار جاریه باشد در گـردا گـرد ایشان صفا بخش باشد ـ در حالیکـه فرا گیرندگان باشند بروجه رضای نفس و حسن رغبت آنچیزیرا کـه داده باشد بایشان پروردگار ایشان از مثوبات اعمال صالحه و بایشان عطا فرموده از انواع کرامات‌جلیله . پس علت استحقاق ایشانرا باین نعمت عظیمه چنین‌میفرماید :

بدرستیکه صاحبان این‌مقام پیش ازاین(یعنی پیش ازدخول درجنت) یادردارتکلیف نیکوکاروفرمانبردار بودند یا احسان نمایندگان بغیرخود بانواع تصدقات وغیرآن پس تفسیر (احسان) مینماید براین وجه که بودند در شب اندکی اززمان راخواب میکردند ، یعنی در اکثر اوقات شب بعبادت مشغول میشدند و در سحر ها طلب آمرزش میکردند بروجهیکه گویا همه شب بجرائم و ماثم مشغول بودند .

از امام محمد باقر علیه السلام مرویست که این در حق کسیست که در سحرهفتاد بار استغفار نماید ـ و نزد قتاده کـه یکی از مشاهیر اهل سنت است از سعد ابن جبیر روایت نموده که ابن عباس‌فرمود که این آیه درشأن اهل بیت حضرت رسالت صلی الله علیه و آله کـه علی وفاطمه وحسن و حسین عـلیهم السلام اند نزول یافته ، پس ازآن گفت که عادت امیرالمؤمنین علیه السلام چنان بود که در ثلث اول ازشب خواب میفرمود و در ثلث آخر بتهجد مشغول میشد ، وهرشب هفتاد رکعت نماز میگذارد ودراین‌نمازها ختم کلام الله مینمود ، ودر سحر گاه بذکرپروردگار خود مشغول بود .

بهرحال باز میفرماید استحقاق این مقام عالی برای این گروه ازاین جهة است

که در مالهای ایشان نصیبی مقدر و بهره ای معین از برای هرخواهنده و سائل و محرومی است که ازجهة عفت نفس ازهیچکس چیزی نخواهند ، و گمان مردمان چنین باشد که اوغنی است و بهجة آن وی را ازصدقه محروم دارند ـ ویا فقیریست که بکثره دختران مبتلا بوده ـ ویا پیشه وری که ازشغل خود نتواند اعاشه‌خودرا تأمین‌نماید ـ پس اینگروه در آنروز فارغ ازبیم عذاب و واصل برحمت لایزال‌اند.

۳ـ قسمتی ازسوره ۳۷ الصّافّات :

بِسمِ اللّهِ الرَّحمٰنِ الرَّحِیمِ

۱۶ ءَاِذَا مِتْنَا وَ كُنَّا تُرَابًا وَ عِظَامًا ءَاِنَّا لَمَبْعُوثُونَ ۱۷ اَوَآبَاؤُنَا الْاَوَّلُونَ ۱۸ قُلْ نَعَمْ وَاَنْتُمْ دَاخِرُونَ .

تفسیر ـ چون کفار ومعاندین آیات الهی و بیان حالات قیامت بر آنها خوانده میشد و معجزات نبی اکرم ﷺ را برؤیت میدیدند ، آنها ازطریق عناد و لجاج بر آمده و سخریه واستهزاء میکردند و میگفتند ـ آیا چون بمیریم وخاك شود استخوانهای بی گوشت وپوست برانگیخته شدگان باشیم ؟! یعنی بعد ازآنکه خاك شده باشیم چگونه مبعوث شویم .

وآیا پدران نخستین ما که خاك شده‌اند زنده خواهند شد ؟ یعنی هرگزما را وپدران ما را زنده نخواهند کرد ؟

بگو ای محمد ﷺ مرمنکران بعث را (نعم) آری شما همه مبعوث شوید باپدران خود درحالتیکه خوار وبیمقدار باشید در نشأه آخرت آن هنگام که اراده الهی تعلق گیرد ببعث ـ سپس دخول آنها را درآن مرحله چنین تفصیل میفرماید :

۱۹ فَاِنَّمَا هِیَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ فَاِذَا هُمْ یَنْظُرُونَ ۲۰ وَقَالُوا یَا وَیْلَنَا هٰذَا یَوْمُ الدِّینِ ۲۱ هٰذَا یَوْمُ الْفَصْلِ الَّذِی كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ .

پس جزاین نیست که آن بعث ودخول بعرصه گاه محشر یك راندن است ، یعنی

یك نفخه که اسرافیل درصور دمد ـ پس ایشان ناگاه زنده شده ، وازقبرها بیرون آمده ، درحالیکه منکرند به بعثیکه تکذیب آن میکردند ومی بینند جزای آنچه کرده‌اند از اعمال قبیحه ، واقوال ناپسندیده ـ و گویند : اِی وٰای برما ، وهلاکت ما ، این روز حساب و پاداش کـردار ماست کـه ما را بآن وعده میدادند ـ مراد آنستکه ایشان درروز بعث ، معترف شوند ، و از تکذیب و عناد پشیمان گردند ، وهرچند فروتنی کنند هیچ فایده ندهد وملائکه بایشان گویندهٰذا یَوْمُ الْفَصْلِ که این روز ، روز حکم است ، یاروز جدا کردن نیکان ازبدان ، و تمیز دادن حق از باطل ، باین وجه که مطیع را ببهشت اجلال واکرام ، و عاصی را بدوزخ کشند ـ وبرسبیل اهانت بایشان گویند این همانروزیستکه‌شما بآن تکذیب میکردید وباور نمیداشتید ـ بعد از آن خطاب بفرشتگان مقرب رسد که :

۲۲ اُحْشُرُوا الَّذِینَ ظَلَمُوا وَ اَزْوٰاجَهُمْ وَ مٰا کٰانُوا یَعْبُدُونَ ۲۳ مِنْ دُونِ اللّٰهِ فَاهْدُوهُمْ اِلیٰ صِرٰاطِ الْجَحِیمِ ۲۴ وَقِفُوهُمْ اِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ ۲۵ مٰا لَکُمْ لاٰ تَنٰاصَرُونَ ۲۶ بَلْ هُمُ الْیَوْمَ مُسْتَسْلِمُونَ ۲۷ وَ اَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلیٰ بَعْضٍ یَتَسٰاءَلُونَ .

چنین امرشود بفرشتگان که جمع کنید وفراهم آورید آنانرا کـه ستم کردند برخود بسبب شرك و تکذیب رسولان ، یا بتعدی برمردمان ـ یعنی همه ظالمـان وستمکارانراجمع کنید ، واشباه ، واعوان ، واتباع ، و ازواج ، ایشانرا که‌هم کیش آنها باشند ، وشیاطین را کـه همنشین ایشان بوده باشند درموقف خود باز دارید ـ غرض آنکـه هرطایفه‌ایرا بامثل خود جمع کنند ، بت پرستان را با بت پرست ، ستاره پرستان با ستاره پرست ، براین قیاس زنان کافرانرا با کافـران ، وزانی را بازانی ، و خمار را باخمار ، و تابعان ظلمه با ایشان ، و شیاطین را پیشوایان همه ایشان گردانیده ودرمحشر حاضرسازند ـ واصح آنستکه این ظلمه مشرکانند ـ بدلیل اینکه میگویند حشر کنید ایشانراو آنچیزیرا که میپرستیدند از اصناف بتان وغیره

وچون ایشانرادرموقف خودجمع کردیدپس راهنمائی کنیدآنها رابراه دوزخ تا سلوك نمایند درآن وچون ایشانرا بنزدیك دوزخ رسانند ، شدائد و اهاویل آنرا بایشان نمایند ، وباز دارند ایشانرا برپل صراط ، بدرستیکه ایشان قبل از دخول جحیم پرسیده خواهند شد ازعقاید خبیثه واعمال سیئه .

درمصحف ابن مسعود واقع است که **وَقِفُوهُمْ اِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ عَنْ وِلاٰيَةِ عَلِيِّ ابْنِ اَبِي طَالِب** عليه السلام وابوسعید خدری وسعیدبن جبیر قائل این قولندومؤیداینستکه حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که هیچکس را نگذارند که قدم از قدم بر دارند تا پنج چیز از او سئوال کنند ، ازجوانی او ، تاچگونه بپیری رسانیده ـ اززندگانی اوتادرچه باتمام رسانیده ، ازمال او تااز کجا کسب نموده وبچه صرف کرده واز علم فرائض بدانچه دانسته است چه عمل نموده ، وازدوستی علی ابن ابیطالب واولاده علیهم السلام

الحاصل ملائکه بعداز وقوف اهل عصیان وطغیان ازروی تقریع وسرزنش بایشان گویند چیست مرشما را که یاری یکدیگر نمیدهید ودر خلاصی از عذاب دوزخ ، ایشان ، پس جواب ندهند حقتعالی ملائکه را گوید که ایشان بر یاری یکدیگر قدرت ندارند ، بلکه آنها امروز گردن نهاده گانند وبجهت عجز وعدم حیله وغدر منقادشده گانند .

هنگامیکه درموقف ازجواب ملائکه ساکت شوند بایکدیگر درمقام خصومت وجدال برآیند ، وروی آرند بعضی از آنها بر برخی دیگر ، وازیکدیگر پرسند ، یعنی گمراه شده گان ، به گمراه کنندگان خود گویند که چرا شما مارا اضلال کردید ایشان گویند چراشما قبول قول ما کردید همینطور براین مقولات گفتگو میکنند ویکدیگر را مسئول مینمایند ، وگفتگوهای ایشان از این گونه است .

۲۸ قَالُوا اِنَّكُمْ كُنْتُمْ تَاْتُونَنَا عَنِ الْيَمِينِ ۲۹ قَالُوا بَلْ لَمْ تَكُونُوا مُؤْمِنِينَ ، وَ

مَا كَانَ لَنَا عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ بَلْ كُنْتُمْ قَوْماً طَاغِينَ ۳۰ فَحَقَّ عَلَيْنَا قَوْلُ رَبِّنَا إِنَّا لَذَائِقُونَ ۳۱ فَأَغْوَيْنَاكُمْ إِنَّا كُنَّا غَاوِينَ .

گویند گمراه کنندگان مرایشانرا که بدرستیکه شما بودید که ما را میبامدید ازجهت میمنت وخیرخواهی یعنی ازروی نصیحت ودولت خواهی مـارا بدین خود میخواندید ، ویا ازروی قوت واجباروتسلط مارا بگمراهی‌میداشتید ـ رؤسای کفار گویندبا شیاطین که اغواکنـندگان ایشان بودند در جواب ایشان ـ نچنانست که شما میگوئید بلکه نبودید شما گروندگان ، یعنی شما براه راست نبودید تا شما را گمراه کرده باشیم ، چه درنفس الامر شما کافر بودید ، وهرچند پیغمبران شما را بدین حق میخواندند شما باختیار خود اختیار آن نمیکردیدودر گمراهی وجهالت خود مستمر بودید .

ونبود مارا هیچ تسلطی برشما وقوت وقدرتی که‌با کراه واجبار شمارابضلالت دعوت کنیم ، بلکه بودید شماخود گروهی ازحد در گذشتگان‌درطریق‌ظلم وعصیان یعنی باختیارخود برطغیان خود ثابت قدم بودید ـ پس امروز ملامت و عتاب بمـا مخصوص نباشد ، بلکه لازم ما وشماهمگی باشد .

پس لازم وواجب شد برما سخن پروردگار ما که آن کلمه وعید عذاب است ، بدرستیکه ما دراین روز چشندگان عذابیم ـ بعداز آن اعتراف باغوای خود کنند وگویند پس شمارا گمراه ساختیم یعنی دعوت کردیم بگمـراهی واز راه حق باز داشتیم ـ بدرستیکه ما بودیم گمراهان واز طریق حق بیرون رفتگان و چون مـا گمراه بودیم خواستیم شماهم درضلالت وغوایت مثل ما باشید ، بنابراین :

۳۲ فَإِنَّهُمْ يَوْمَئِذٍ فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ ۳۳ إِنَّا كَذَلِكَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ ۳۴ إِنَّهُمْ كَانُوا إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَسْتَكْبِرُونَ ۳۵ وَ يَقُولُونَ أَئِنَّا لَتَارِكُو آلِهَتِنَا لِشَاعِرٍ مَجْنُونٍ .

بدرستیکه تابعان و متبوعان در آن روز در کشیدن عذاب و چشیدن عقاب انبازان باشند همچنانکه درشرك وضلالت شریك بودند ، وآن تنازع وتخاصم فایده بایشان نرساند ، بدرستیکه ما مانند این عذاب پاداش دهیم همه مجرمان ومشرکانرا وبعضی گفته‌اند مراد همه ، مجرمانند ازکافران ومسلمانان ومؤید همان مشرکانند که میفرماید بدرستیکه مشرکان بودند هر گاه که میگفتند ایشانرا بگوئید لااله‌الاالله که کلمه توحید است ، سر کشی میکردند از گفتار آن ، وقبول این سخن نمیکردند ونمیگرویدند بداعی خود که پیغمبر ﷺ است ـ ومیگفتند که آیا ما ترك کنندگانیم خدای خود را برای شعر گوینده‌ای که عقل او رفته ، یعنی بسخن کسیکه شاعر ودیوانه باشد ترك پرستش خدایان خود نکنیم ـ حقتعالی رد قول ایشان نمود براین وجه که :

۳۶ بَلْ جَاءَ بِالْحَقِّ وَصَدَّقَ الْمُرْسَلِينَ ۳۷ إِنَّكُمْ لَذَائِقُوا الْعَذَابِ الْأَلِيمِ ۳۸ وَمَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ۳۹ إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ .

نچنانست که محمد ﷺ شاعر و دیوانه باشد ، بلکه او ازجانب خداوند آورد براستی ودرستی دین حق را ، یا کتاب حق را ، وتصدیق نمود پیغمبرانرا که پیش ازاو بوده‌اند ، باین معنی که او آورد آنچه را که انبیاء بآن مبعوث شده اند از اظهار کلمه توحید ـ بعداز آن خطاب بکفار نموده و میفرماید بدرستیکه شما هر آینه چشندگانید عذابی را که دردناك باشد بسبب شرك وتکذیب پیغمبر ونسبت دادن شعر وجنون باو وجزا داده نمیشوید مگر مثل آنچه را که در دنیا نمودید ، یعنی پاداش شما عذاب دوزخ است که بروفق کردار شماست واین مختص شما باشد والا بندگان صالح را که پاکند ازلوث شرك ودرامر ونهی مطیع پروردگار خود بودند جزای آنان ثواب ابدی و بهشت جاودانی خواهد بود ـ ودر اینجا توصیف

مقام عبادالله‌المخلصین را براین وجه‌میفرماید :

۴۰ اُولٰئِکَ لَهُمْ رِزْقٌ مَعْلُومٌ ۴۱ فَوٰاکِهُ وَهُمْ مُکْرَمُونَ ۴۲ فِی جَنّٰاتِ النَّعِیمِ ۴۳ عَلیٰ سُرُرٍ مُتَقٰابِلِینَ ۴۴ یُطٰافُ عَلَیْهِمْ بِکَأْسٍ مِنْ مَعِینٍ ۴۵ بَیْضٰاءَ لَذَّةٍ لِلشّٰارِبِینَ ۴۶ لٰافِیهٰا غَوْلٌ وَلٰاهُمْ عَنْهٰا یُنْزَفُونَ .

آنگروه مخلص مرایشانراست دربهشت روزی دانسته شده ، یعنی معلوم‌الوقت وبا دوام وبقاء وخوش طعم وطیب وخوش رائحه ، و آن روزی میوه هـای مطبوعه است که مقصود ازخوردن آنها تلذذ نفس است ، نه‌تغذی برحفظصحت ، چه‌ابدان ایشان محفوظ باشد ازتغییر وتحلیل ومخلوق بروجه ابدیه‌اند بدون تبدیل‌وتغییر پس احتیاج بقوت وغذا نداشته باشند دربهشت وخوردن فواکه واطعمه محض لذت باشد ، وایشان بزرگواران ونواختگانند بانواع نازونعمت ، وتعظیم‌وتکریم ، و با وجود این نعمتها برسریروتختهای مرصع جای گزین درحالیکه‌روبروی یکدیگر ازدیدار هم برخوردار ومتمتع میشوند ـ ومیگردانند برایشان ساقیـان بهشت از ملائکه ، وغلامان وحورالعین براطراف سریرهای ایشان جامهای زرین پر ازخمر که برروی زمین بهشت درجریان است ، یااز چشمه‌ای بیرون آید کقوله (و اَنْهٰارٌ مِنْ خَمْرٍ) و این خمر مانند خمردنیا نیست ، نه در لون ، ونه درطعم و نه خاصیت آن ، وغشیان وصداع ، وازاله عقل ندارد ، بلکه‌آن خمریست سفید برنحوی که سفیدی آن ازشیر بیشتراست ودر کمال صفا ولطافت و نورانی است ، و بسیار لذیذ است ازبرای نوشندگان وبهشتیان ازخوردن آن‌مست نخواهند شدوباینحال نزدیك ایشان زنانی باشند که **۴۷ وَعِنْدَهُمْ قٰاصِرٰاتُ الطَّرْفِ عِینٌ کَأَنَّهُنَّ بَیْضٌ مَکْنُونٌ ۴۸ فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلیٰ بَعْضٍ یَتَسٰاءَلُونَ ۴۹ قٰالَ قٰائِلٌ مِنْهُمْ إِنِّی کٰانَ لِی قَرِینٌ ۵۰ یَقُولُ أَإِنَّکَ لَمِنَ الْمُصَدِّقِینَ ۵۱ أَإِذٰا مِتْنٰا وَکُنّٰا تُرٰاباً وَعِظٰاماً أَإِنّٰا لَمَدِینُونَ .**

ودرنزد آنها زنانی کوته نظرباشند ، یعنی چشم خود را مقصور ساخته باشند بر

شوهران خود ، وبدیگران ننگرند ، یا ازروی غنج ودلال چشم بگشایند ، و آنها فراخ‌چشمان باشند ، یاآنکه در سواد چشم وبیاض آن بمرتبه کمال باشند گوئیا آن دوشیزگان درصفای بشره وسفیدی اندام مانند بیض هـای شترمـرغ اند که پوشیده شده باشند ، وعادت شترمرغ آنستکه بیضه را برخود بپوشا ند تا غبـاری بروی ننشیند ومتغیر نگردد ، وازهوا وحرارت آفتاب رنگ نگرداند .

واین بهشتیان بربالای‌تختها نشسته باشند وحورانی براین صفت دربرابرایشان ایستاده باشند و جامهـای شراب برایشان پیمایند ، وایشان آنرا فرا گیرند ، وبا یکدیگرمکالمه نمایند ، وماجرای سرگذشت دنیا را بریکدیگرتعریف کنند ،

پس روی آورند بعضی از ایشان بر برخی دیگر سئوال کنند از احوال هم ، یعنی هریك از ایشان از انعامیکه خدا باو کرامت فرموده باشد مصاحب خود را خبردهد ـ و گوینده‌ای از ایشان بیاران خود گوید بدرستیکه وقتی من دردنیا بودم مرا همنشینی بود که منکر چنین روزی بود .

(این بقول مجاهد ازشیاطین است و بقول ابن عباس ازانس) و گویند این آیه درشأن مردیست که‌همه مال خود را تصدق نمود ، سپس محتاج شد . واورا رفیقی کافر بود او را گفت کـه مال تو کجا رفت او درجواب گفت که در راه خدا تصدق نمودم تا درآخرت بهترازآن بمن عوض دهد ، او قسم یاد کرد که درآخرت عوض این بتو نخواهد رسید : وبعث ونشور نخواهد بود .

ونزد بعضی ایشان دوبرادر بودند یکی‌کافر که نام او پطرس ودیگری مؤمن که نام او یهودا وداستان‌آنها درسوره‌الکهف سمت ذکر یافته است .

بهرحال مرد مؤمن دربهشت بمصاحب خود گوید که دردنیا مرا جلیسی بود که سرزنش میکرد مرا و میگفت بامن آیا تو از جمله تصدیق کنندگان حشر و باور

دارندگان نشری ،آیا چون بمیریم وخاك گردیم واستخوانها پوسیده وریزنده‌شود، آیا آنهنگام که باین هیبت و صفت رسیده باشیم ، پاداش دادگان باشیم ـ و گوید ـ آنمرد مؤمن بامصاحبان خود آیا شما دیده ورانید بزاین مقال .

۵۲ قَالَ هَلْ اَنْتُمْ مُطَّلِعُونَ ۵۳ فَاطَّلَعَ فَرَاٰهُ فِی سَوَآءِ الْجَحِیمِ ۵۴ قَالَ تَاللّٰهِ اِنْ کِدْتَ لَتُرْدِینِ ۵۵ وَلَوْلَا نِعْمَتُ رَبِّی لَکُنْتُ مِنَ الْمُحْضَرِینَ .

آن بهشتی بارفیق خود گوید آیا شما می بینید اهل دوزخ را تاحال رفیق من که در دنیا بود بدانید که در کدام در که است ، وبچه نوع عذاب مبتلاست ، گویند باو تو او را میشناسی بدوزخ نگر تاحال او را بدانی ـ بعد ازآن روزنه‌ای ازبهشت گشایند ، ومرد مؤمن راگویند بنگر پس او فرو نگرد و به بیند قرین خود را در میان آتش دوزخ وباو گوید بخدا سو گند بتحقیق که‌نزدیك بود بسبب اغوا واضلال مرا بچـاه غوایت و ضلالت اندازی ، واگـر نه عطـا و بخشش پروردگار من بودی کـه مرا هدایت نمود و از اغوای‌تو نگاه داشت ، هرآینه میبودم از حاضر شدگان با تو یا امثال تو در این عذاب ، پس آن مؤمن برسبیل سرزنش برقرین دنیائی خود گوید :

۵۶ اَفَمَا نَحْنُ بِمَیِّتِینَ ۵۷ اِلَّا مَوْتَتَنَا الْاُولٰی وَ مَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِینَ ۵۸ اِنَّ هٰذَا لَهُوَالْفَوْزُالْعَظِیمُ ۵۹ لِمِثْلِ هٰذَا فَلْیَعْمَلِ الْعَامِلُونَ .

آیا ما نیستیم مردگان ؟ یعنی نمیگفتی در دنیا که ما نمیمیریم مگرمردن اول کـه در دنیا باشد ، و میگفتی نیستیم ما عذاب کرده شدگان زیرا کـه مبعوث ومحشور نخواهیم شد اکنون دیدی که هرچه اعتقاد داشتی و بمن میگفتی خلاف حقیقت بود ، خدا ما و ترا زنده گـردانید و مرا بدرجه ثواب و ترا بدرکـه عذاب رسانید .

بدرستیکه این نعمت وخلود وایمنی‌ازعذاب هرآینه رستگاری بزرگیست ـ پس

بایدعمل کنند عمل کنندگان درداد تکلیف ، نه از برای حظوظ دنیویه که آمیخته است بِالَمْهای متعاقبه .

و چون خـدای تعالی بعضی از احوال بهشت و بهشتیان را بیان فرمود ، سپس بجهة تنبیه بندگان که مرتکب معاصی نشوند ، و دوزخ را به بهشت اختیار نکنند فرمود ای کسانیکه دعوی عقل میکنید اندیشه کنید در آنکه :

٦٠ اَذٰلِكَ خَيْرٌ نُزُلاً اَمْ شَجَرَةُ الزَّقُّومِ ٦١ اِنّا جَعَلْنٰاهٰا فِتْنَةً لِّلظّٰالِمِينَ ٦٢ اِنَّهٰا شَجَرَةٌ تَخْرُجُ فِى اَصْلِ الْجَحِيمِ ٦٣ طَلْعُهٰا كَاَنَّهُ رُؤُسُ الشَّيٰاطِينِ .

آیا آنچه مذکور شد از سایر انواع نعمت کـه سبب سرور ولذت است بهتر و خوبتر است از روی پیشکشی ، یا درخت زقوم که باعث محنت میباشد و در نهایت مرارتست ؟

ذکر تنزیل دلالتست بر آنکه نعم مذکوره از برای اهل بهشت بمنزله نزل نازلست و وایشانرا سوی آن نعمتی دیگر خواهد بود کـه هیچ فهمی ادراك آن نتواند کرد ، و همچنین درخت زقوم کـه مانند درختیست در ولایت تهامه کـه برگهای خورد دارد ومیوه نامطبوع ومتعفن و در غایت و نهایت مرارت، خوراك اهل دوزخ است ، وشبهه‌ای نیست در آنکه مرارت وعفونت آن درخت بمراتب زیاده ازاین درخت است که در دیار (تهامه) است ، وایشانرا ماورای آن عذاب خواهد بود که بخاطر هیچکس خطور نکرده باشد وبگوش هیچ شنونده نرسیده باشد .

آورده‌اند که کفار چون شنیدند کـه درخت زقوم در دوزخ روئیده شده است ، بایکدیگر گفتند این چگونه باشد وحال آنکه آهن را آتش میگدازد ، پس چگونه درخت را نگدازد ، پس محمد ﷺ در این قول کاذب است و آنچه میگوید از نزد خود میگوید ، حقتعـالی فرمود بدرستیکـه ما گـردانیدیم درخت زقوم را ابتلا

وامتحان در دنیا برای ستمکاران ، تا انکار ایشان دراین معنی موجب اشتداد عذاب وازدیاد عقاب باشد ونمیدانید آنکس کـه قادراست برخلق حیوانات آتشی چون سمندر که درمیان آتش تخم مینهد ومی‌خسبد وبچه میآورد و تربیت میدهد ، توانا است ازآفریدن درختیکه ازجنس آتش باشد ، یا ازجوهری دیگر کـه‌آتش آنرا فانی نسازد ،همچنانکه سلاسل واغلال وحیات وعقارب وضریع را فانی نمیسازد .

درتفسیر طبرسی‌آورده که ابن الزبعری صنادید قریش را گفت که محمد ﷺ میترساند ما را بزقوم واین بلغت بربروافریقیه یا اهل یمن مسکه وخرمارا گویند ابوجهل برخاست و اکابر عرب را بمنزل خود آورد ، و کنیز خود را گفت زبده وخرما آورد و گفت این را بخورید که زقومست که محمد ما را بدان میترساند، حقتعالی این آیه فرستاد که زقوم نه‌آنستکه شما گمان میبرید .

اِنَّهٰا شَجَرَةٌ تَخْرُجُ فِی اَصْلِ الْجَحِیمِ بدرستیکه درخت زقوم در خنیست بیرون آمده ازبیخ دوزخ ، یعنی روئیده شده است در قعر دوزخ و شاخه های آن بجمیع دَرَك ها رسیده ، ومیوه آندرخت باخوشه‌آن گوئیا مانند سرهای دیوانست در قبح ونهایت کراهت .

چون درقوه مخیله آدمی مرکوز شده که دیوبجهت‌آنکه شرمحض است زشت صورت‌و کریه منظراست ازآنجهت‌هرسیمائیکه‌بسیار کریه‌است بروی تشبیه‌میکنند ودربعضی ازتفاسیر آورده که‌درحوالی‌مکه سنگهای سیاه بودند درنهایت‌خشونت وتیرگی وآنها را رؤس الشیاطین میگفتند ـ حقتعالی درخت زقوم را بآن‌تشبیه کرد برهرتقدیرچنین ادامه میدهد :

۶۴ فَاِنَّهُمْ لَاٰکِلُونَ مِنْهَا فَمَالِئُونَ مِنْهَا الْبُطُونَ ۶۵ ثُمَّ اِنَّ لَهُمْ عَلَیْهَا لَشَوْباً مِنْ حَمِیمٍ ۶۶ ثُمَّ اِنَّ مَرْجِعَهُمْ لَاِلَی الْجَحِیمِ ۶۷ اِنَّهُمْ اَلْفَوْا آبَاءَهُمْ ضَالِّینَ ۶۸ فَهُمْ عَلٰی آثَارِهِمْ یُهْرَعُونَ .

پس بدرستیکه دوزخیان میخورند ازآندرخت ، یااز آن میوه پس پرمینمایند ازآن شکمهای خودرا ازغایت جوع .

مرویست که حقتعالی‌مرض جوع را برایشان گمارد بروجهیکه بجهت شدت‌آن عذابهای دیگررا فراموش کنند وپیش مالك آیند وطلب طعام نمایند مالك میوه درخت زقوم وبرگهای آن بخورد ایشان دهد ایشان ازغایت جوع شکمهارا از آن پر کنند ، وبعدازآن تشنگی‌برآنها غلبه نماید طلب‌آب کنندمالك بعدازروزگاری دراز آبی بغایت گرم و جوشان بایشان دهد (و شرح این قبلا گذشت) چنانچه میفرماید پس بدرستیکه ازبرای آنهاست بعد ازخوردن ازشجره،آب‌آمیخته‌بغایت گرم . پس بدرستیکه بازگشت ایشان بعدازخوردن زقوم وآشامیدن حمیم‌برسبیل پیشکشی بسوی جحیم سوزان است .

واینکه ایشان مستحق این‌عذاب شده اند بجهت آنستکه یافتند پدران خود را گمراه و از راه حق منحرف پس پیرو پدران خود شتا بنده میشدند بدون توقف برنظر وبحث مبادرت‌میکردند برپیروی‌ازایشان ، یعنی کور کورانه‌پای‌خودرا جای پای آباءخود میگذاشتند درحالیکه بینائی داشتند وخدایتعالی فهم وادراك بآنها داده ومیتوانستند تمیز حق‌را ازباطل داده باشند .

۴ ـ آیاتی چند ازسوره ۴۳ الزُّخْرُف

۶۱ وَاِنَّهُ لَعِلْمٌ لِلسَّاعَةِ فَلَا تَمْتَرُنَّ بِهَا وَاتَّبِعُونِ هٰذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ

تفسیر : خدایتعالی بعداز آنکه مثلی درباره حضرت عیسی علیه السلام زده وذکرانعام بمنصب رسالت آنحضرت فرمود ، اشاره بیکی از شرایط قیام قیامت مینماید ، و ظهور حضرت عیسی را ازعلامات قیامت بیان‌می کند براین وجه که ـ

بتحقیق که عیسی هرآینه آنچیزیستکه بآن دانسته شود نزدیك‌شدن‌قیام‌قیامت

چه نزول او از آسمان یکی ازشرایط قیامت است ، وازجمله علامات آن .

درحدیث آمده که عیسی علیه السلام بعداز تسلط دجال ازآسمان فرود آید درزمین مقدسه ونزدیك مناره بیضا بربالای کوهی که آنرا (افیق) خوانندد رآید ـ ودو جامه مصری پوشیده باشد وموی سراو با دهانت وطراوت بوده ، وهردو کف دست خود را بربالای فرشته نهاده ورخسار مبارکش غرق عرق شده بمرتبه ایکه چون سر درپیش افکند قطرات ازرویش ریزان شود ، وچون سربالا کند قطره‌ها بروی وی بسان مروارید روان شود ـ نفس‌او برهر کافر که رسد بمیرد وهرجا که چشم او برآن افتد نفس وی برآن رسد ـ پس درطلب دجال روان شود ودرباب (لد) که موضعی ازولایت شام است بدو رسد ودر دست او حربه‌ای باشد ، واورا بر او زند ، واورا بکشد .

پس صاحب‌الامر علیه السلام بنماز صبح وبروایتی درنماز عصر باشد اشارت باو کند که پیشتر آی وامامت نمای ، واو دست صاحب‌الامر گیرد و گوید تو اولیٰ تری چون نایب پیغمبر آخرالزمانی .

درصحیح مسلم از ابوجریح روایت نماید که پیغمبر صلی الله علیه وآله فرمود که عیسیٰ علیه السلام نزول کند ازآسمان پس امیرشما که صاحب‌الزمانست باو گوید . بیا و از برای ما در نماز امامت کن ، او ازقبول این امتناع نماید ـ و گوید بعضی از شما بربعضی امیرند ـ یعنی منصب امارت و امامت مخصوص بشماست ، و حقتعالی این را سبب تعظیم این امت مرحومه گردانیده .

پس تو امامت کن ومن اقتدا بتو کنم ـ بهرحال حضرت عیسی علیه السلام درنماز اقتدا بآنحضرت نماید و سپس از آنجا بیرون آیند ـ و یأجوج و مأجوج خروج کنند ـ وعیسی علیه السلام مؤمنانرا بکوه طور برد ودرآنجا متحصن گردند .

غرض آنکه چون معلوم شد که نزول عیسی علیه السلام علامت قرب قیامت است ـ پس شك نکنید وجدال منمائید بآمدن قیامت (وَاتَّبِعُونِ هٰذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ) وپیروی نمائید مرا یعنی تابع رسول من شوید اینکه شما را بآن دعوت میکنم راه راست است که سالك درآنجا هر گزازآن راه نگردد ـ وبعضی گویند ضمیر درآیه راجع است بقرآن و معنی آنستکه قرآن آنچیزیستکه بآن ساعت قیامت دانسته شده زیرا که حقتعالی درآن بیان کرده واعلام بندگان نموده است .

و در دنبال این آیه شریفه شرح نبوت حضرت عیسی علیه السلام را بیان میدارد بروجهیکه بحجج بینه ومعجزات واضحه بربنی اسرائیل میگفت بترسید از عذاب خدایتعالی باجتناب نمودن ازمعصیت ، و فرمان برید آنچه بشما میرسانم از اوامر واحکام الهی که او پروردگار منست و آفریدگار شما ، پس او را بپرستید که طریق هدایت همین است .

پس چون عده‌ای اختلاف کردند وبرطریق هدایت که‌حضرت عیسی علیه السلام آنهارا ارشاد نموده بود انحراف حاصل کرده خدایتعالی برسبیل تهدید فرمود .

٦٥ فَاخْتَلَفَ الْاَحْزَابُ مِنْ بَيْنِهِمْ فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ عَذَابِ يَوْمٍ اَلِيمٍ .

پس وای بر کسانیکه ستم کردند و انحراف حاصل نمودند ازعذاب روزیکه دردناك است عذاب او (روز قیامت) پس بجهت زیادتی تهدید ایشان میفرماید :

٦٦ هَلْ يَنْظُرُونَ اِلَّا السَّاعَةَ اَنْ تَاْتِيَهُمْ بَغْتَةً وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ ٦٧ اَلْاَخِلَّاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ اِلَّا الْمُتَّقِينَ .

آیا انتظار نمیکشند احزاب مخالف بعد از ورود رسل وقرآن مگرقیامت را ، آنکه بیاید بدیشان ناگهان ـ یعنی منتظر نیستند مگر آمدن قیامت بایشان ازروی فجائت وایشان ندانند آمدن آنرا بسبب غفلت ومشغول بودن بامور دنیویه،وانکار ساعت قیامت ، و کسانیکه در دنیا دوستان یکدیگر بوده باشند درآنروزبعضی‌ایشان

دشمن باشند برخی دیگررا ، مگر پرهیز گاران از اهل ایمان که ایشان درقیامت نیزدوستان هم باشند ـ برای اینکه دوستی کافران در دنیا برای معاونت یکدیگر بوده بر کفر و معصیت ، ودرآنروز بجهت آن محبت و خلت معذب شوند ، پس دشمن یکدیگر گردند کما قال (وَيَلْعَنُ بَعْضُهُمْ بَعْضاً) ومؤمنان چون دوستی ایشان برای اطاعت خدا بوده باشد و بجهت این بدرجه اعلا و مرتبه عظمی رسند ، پس دوستی ایشان بحال خود بماند .

مرویست امیرالمؤمنین علیه السلام بعد از تلاوت این آیه فرمود که چون دومؤمن بایکدیگر دوستی نمایند ویکی بجوار رحمت خدا رود ، گوید که فلان دوست من بود و مرا بطاعت خداوند و فرستاده او امرمینمود و دراوامر ترغیب میکرد ،و از مناهی زجر مینمود ، خداوندا نظرلطف ازاو بازمگیر،همچنانکه مراهدایت نموده اورا بطریق هدایت مستقیم دار،همچنانکه مرا گرامی داشت ، اورا بمکرمت عمیم خود نوازش فرما ـ وچون دوکافرفاسق بایکدیگر دوستی کنند ویکی ازآنها پیش از دیگری بمیرد گوید بار خدایا فلانکس مرا از عبادت تومنع کرد و برفسق و معصیت توحریص نمود ومیگفت مارا رجوع وبازگشتی نخواهد بود ، خداوندا نظر از او باز دار وبانواع عذاب واصناف عقاب اورا معذب ساز .

صاحب خلاصة المنهج فرموده : بدانکه خلت در میان بنی آدم از چهار وجه بیرون نیست ، دو از آن مستحسن است ومثمرسعادت سرمدی ـ ودو مذموم و منتج شقاوت ابدی . آن دو که مستحسن است ، یکی خلت حقیقت است که آنرامحبت روحانیت خوانند ، و استناد آن به تناسب ارواح است ، و تعارف آن چون محبت انبیا و شهداء با یکدیگر ـ ودوم محبت قلب است و آن مستند است بتناسب اوصاف کامله و اخلاق فاضله صلحاء و اتقیا با یکدیگرودوستی امم بانبیا وائمه هدی علیهم السلام

وَامّا آن دومحبت که مذموم اند یکی سبب تیسیر مصالح است چون محبت ـ د صناع ، ودوستی خدام با مخادیم، وارباب حاجت باغنیا ـ ودوم محبت نفسانیه که اسناد آن بلذات حسیه ومشتهیات نفسیه است ـ وچون درقیامت اسباب این دونوع محبت مفقود باشد ، و غرض و غایت آن حاصل میشود آن محبت زوال پذیرشود و بدشمنی بدل گردد ـ پس باید که مقصود اهل ایمان از خلت و محبت یکدیگر محض رضای الهی باشد و غیر مشوب بمقاصد دنیوی تا در روز حساب باین خطاب مستطاب سرافراز گردند : ۶۸ **يَا عِبَادِ لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ وَلَا اَنْتُمْ تَحْزَنُونَ** ای بندگان من هیچ ترسی وهراسی نیست برشما دراین روز ازدیدن مکروهات، ونه شما اندوهگین وغمگین میشوید بفوت آمال ومطلوبات .

وآن بندگان من که بدولت این ندای غم زدای مشرف شوند این گروهند .

۶۹ **اَلَّذِينَ آمَنُوا بِاٰيَاتِنَا وَكَانُوا مُسْلِمِينَ.**

آنان کسانی‌اند که ایمان آوردند بآیات کلام ما و بودند گردن نهندهٔ وخلاص سازنده نفسهای خود از شوب شرك وریا بروجه اخلاص.

درخبراست که چون خلائق برخیزند ازقبور هیچکس نباشد که ترسان ولرزان نباشد تا که ندای (يَاعِبَادِ لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ) بشنوند ، پس همه خلائق امیدوار شوند ، وچون درعقب آن استماع اَلَّذِينَ آمَنُوا إنمایند کافران طمع ازاین قطع کنند پس منادی اهل ایمان گویند که ای اهل ایمان :

۷۰ **اُدْخُلُوا الْجَنَّةَ اَنْتُمْ وَاَزْوَاجُكُمْ تُحْبَرُونَ .**

درآئید دربهشت شما وزنان مؤمنه شما در آنجا مسرور گـره‌انیده شده باشید بروجهیکه اثر آن بروجه شماظاهرشود کقوله (تَعْرِفُ فِي وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعِيمِ)

بگرامی داشته شده و بنهایت کرامت ونعمت ، یا آرایش داده شده بکمال و جمال و غایت زینت درحالیکه :

۷۱ یُطافُ عَلَیْهِمْ بِصِحافٍ مِن ذَهَبٍ وَ اَکْوابٍ وَ فِیها ما تَشْتَهِیهِ الْاَنْفُسُ وَ تَلَذُّ الْاَعْیُنُ وَ اَنْتُمْ فِیها خالِدونَ .

گردانیده شود بر آن مؤمنان که به بهشت درآمده باشند بکاسهای پهن اززر که برای اطعمه آماده باشد و کوزه های بی دسته و بی گوشه که از برای اشربه مهیا شده باشد .

درآثار آمده که مؤمن دربهشت ازیك ظرف هفتاد رنگ طعام خواهد خورد که در طعم غیر مکرر باشد ، وهیچکدام بایکدیگر آمیخته نشود ، و هر کوزه در آن انواع مشروبات بهشتی باشد ـ درهرحال دربهشت باشد از برای ایشان آنچه آرزو کنند ، ونفس های ایشان میل بخوردن نماید از انواع مشروبات و مطعومات ، و مشمومات ، و ملبوسات ، وغیر آن . و همچنین آنچه متلذذ شود چشمها بنظر کردن درآن .

درخبر است که شخصی رسول صلی الله علیه و آله را گفت یارسول الله صلی الله علیه و آله من اسب را دوست دارم آیا دربهشت باشد ؟ فرمود آری هرچه دل خواهد وچشم از آن لذت برد در بهشت خواهد بود .

الحاصل چنین میفرماید که باین حالت شما دربهشت جاوید باشید که هرگز گرد زوال بدامن خلود شما ننشیند ـ پس علت این پاداش نیکوراچنین بیان میدارد

۷۲ وَ تِلْکَ الْجَنَّةُ الَّتی اُورِثْتُمُوها بِما کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ۷۳ لَکُمْ فِیها فاکِهَةٌ کَثیرَةٌ مِنْها تَاْکُلُونَ .

وآن بهشت موعود بهشتی است که امروز میراث داده شده‌اید آنرا بسبب آنچه بودید که در دنیا عمل بآن میکردید ازانواع طاعات ، وخیرات ومبرات ، واز برای

شماست در آن میوه هـای بسیار که بعضی ازآنرا میخورید نه همه ازآنرا بجهت کثرت اصناف ودوام انواع .

این بود پیش‌آمد حال آنها که‌مشمول خطاب یٰا عِبٰادِ لاٰخَوْفٌ عَلَیْکُمُ الْیَوْمَ هستند واما حالات مجرمین وتبه‌کارانرا هم چنین میرساند.

۷۴ اِنَّ الْمُجْرِمِینَ فِی عَذٰابِ جَهَنَّمَ خٰالِدُونَ ۷۵ لاٰ یُفَتَّرُ عَنْهُمْ وَ هُمْ فِیهِ مُبْلِسُونَ .

بدرستیکه کافرانیکه دراجرام طغیان کرده‌اندرعذاب دوزخ‌جاوید مانده گانند وکم کـرده نشود عذاب از ایشان ، یعنی عذابیکه فـراخور کردار ایشان باشد بر آنها سبك نگردانند وکم نکنند ، وآنها درعذاب نا امیدانند ازرحمت ، و خفت و ساکت ازطلب فرج بجهت نا امیدی ایشان از آن ـ پس خدایتعالی علت عقوبت را چنین میرساند .

۷۶ وَمٰا ظَلَمْنٰاهُمْ وَلٰکِنْ کٰانُوا هُمُ الظّٰالِمِینَ .

وستم نکردیم ما ایشانرا بآن عـذاب ، ولکن بودند ایشان ستمکارانیکه شرك آوردند ومرتکب انواع معاصی وقبایح شدند ، واین عقوبت ناشی ازاعمال‌و کردار خود آنهاست که خود را باین روز کشانیدند. وچون از شدت عذاب بی‌طاقت‌شوند توجه بخازنان دوزخ نمایند وتقاضا نمایند براین وجه که :

۷۷ وَنٰادَوْا یٰا مٰالِکُ لِیَقْضِ عَلَیْنٰا رَبُّکَ ، قٰالَ اِنَّکُمْ مٰاکِثُونَ .

وندا کنند باو که ای‌مالك بخواه‌ازخدایتعالی‌تاحکم کند برما،یعنی‌بمیراند مارا پروردگار تو تا ازاین عذاب وعقاب خلاص شویم ، وهمینطور ایشان استغاثه کنند وزمانهای متطاوله ممتده‌معذب‌خواهند بود ـ پس بجهت غلبه یأس برایشان دربعضی

اوقات ساکت شوند وباز استغاثه نمایند .

از حضرت رسول ﷺ مرویست که حقتعالی‌مرض جوع را بردوزخیان اندازد - بوجهیکه ازشدت آن عذاب دوزخ را فراموش کنند ونزد آنحال ازمالك طلب‌موت کنند ومالك در جواب ایشان گوید بدرستیکه شما درنگ کنندگانید ، یعنی جاوید ماندگان دردوزخ،نه خواهید مرد و نه تخفیف عذاب از شما خواهد شد - خدایتعالی بعداز جواب مالك بایشان فرماید :

۷۸ لَقَدْ جِئْنَاكُمْ بِالْحَقِّ وَلٰكِنَّ اَكْثَرَكُمْ لِلْحَقِّ كٰرِهُونَ .

بدرستیکه آمدیم برای‌شما ، یعنی‌فرستادیم‌سخن راست و درست را بزبان پیغمبر خود ، ولکن بیشترشما سخن حق را ناخواهان بودید ، و از آن کراهت داشتید ، بجهت آنکه با باطل در راحت بودید که مرغوب نفس است . و با حق در تعب ومشقت که مخالف اراده طبیعت است ، از اینجهت حقتعالی درآنروز فرماید که نه‌چنانستکه ایشان در دنیا اکتفا برآنکار نموده اند بلکه **۷۹ اَمْ اَبْرَمُوٓا اَمْرًا فَاِنَّا مُبْرِمُونَ** محکم نموده بودندکاریرا که آن رد حق بود ، یا ابطال‌آن ، یا کید برای پیغمبر، پس بدرستیکه ما نیز امروز محکم کنندگانیم کاریرا برای مکافات بایشان که‌آن تعذب ایشانست بعذاب نیران .

۸۰ اَمْ يَحْسَبُونَ اَنَّا لَا نَسْمَعُ سِرَّهُمْ وَنَجْوٰيهُمْ بَلٰى وَرُسُلُنَا لَدَيْهِمْ يَكْتُبُونَ .

بلکه می‌پنداشتند آن مبرمان که ما نمیشنویم سخن نهانی ایشانرا که در دل خود داشتند وسخن آشکاری ایشان که بایکدیگرمشورت میکردند درابطال حق ، بلی ، آری میشنیدیم آنرا و فرستادگان ما یعنی حفظه که نزدیك ایشان بودند و موکل آنها مینوشتند،آنرا بامرما وچون اسرار ایشان برفرشتگان آشکارا بود

برما که خداوندیم چگونه پوشیده باشد پس بروفق اقوال واعمال جزا و سزا را در کنار مینهیم .

ازیحیٰ ابن معاذ رازی منقولست که هر کس از مردمان گناهان خود را بپوشد ، ودرخفیه اظهار آن نماید بر کسیکه متصف است بصفت (**لَا یَخْفٰی عَلَیْهِ شَیْئٌ فِی السَّمٰوٰاتِ وَلَا فِی الْاَرْضِ**) پس بتحقیق که حق را اهون ناظرین گردانیده ، واین از علامت نفاق است .



فصل دوازدهم : اعراف

آنچه را کــه خدایتعالی پیرامون اعراف درقرآن مجید بیان داشته ودرشرح بعضی ازتفاسیرموجود است دراین فصل بیان مینمائیم .

ولکن ازنظراینکه اطلاعات بیشتری ازآنعالم حاصل شود شرحی را کــه علامه مجلسی درحق‌الیقین خود نگاشته است قبلا بیان میکنیم .

درمقدمه چنین میفرماید که مفسّران درمعنی اعراف خلاف کرده‌اند ، ومشهور آنستکه اعراف حصاریست درمیان بهشت ودوزخ که دری دارد وظاهر آن درِ رحمت است که جانب بهشت باشد ، وباطنش ازقبل‌آن عذاب است که طرف جهنم باشد .

بعضی گفته‌اند کــه اعراف کنگره‌ها و بالای آن حصار است ، وبرخی گفته‌اند صراط است وقول اول اشهرواظهراست .

و همچنین خلافست در سکنه‌ایکــه دراعراف میباشند ، بعضی گفته‌اند حسنات وسیئات آنها برابراست وحسنات ایشان مانع است ازاینکه بدوزخ روند ، وسیئات آنها مانع است میان ایشان وبهشت پس ایشانرا دراین موضع گذاشته‌اند ، تاحکم نماید میان ایشان بآنچه خواهد ، پس ایشانرا داخل بهشت میکنند.

بعضی گفته‌اند ملائکه‌اند بصورت مردان که‌اهل بهشت وجهنم را میشناسندونیز گفته‌اند خازنان بهشت وجهنم هردو باشند یاحافظان اعمالند که گواهند درآخرت برمردم وبعضی هم گفته‌اند نیکان وبهترین مؤمنانند .

ثعلبی ازابن عباس روایت کرده است که اعراف موضع بلندیست برصراط که علی ، و جعفر، ، وحمزه ، و عباس در آنجا میباشند و دوستان خود را میشناسند بسفیدی صورت آنها ، ودشمنانرا بسیاهی چهره‌ها .

احادیث‌بسیار از ائمه علیهم السلام وارد شده است که مائیم اصحاب اعراف و میشناسیم هر کسی را بسیمای او و هر کس ما را میشناسد او را میشناسیم و داخل بهشت میکنیم ـ ودر روایات دیگروارد شده که اعراف جمعی ازمستضعفین عامه و مرجون لِامرالله ، وفسّاق شیعه که سیئات وحسنات آنها برابر باشد خواهند بود .

و مقتضای جمع بین الاخبار آنستکه اصحاب اعراف ، که حاکم دراعرافند رسول خدا صلی الله علیه و آله ، وائمه هدیٰ علیهم السلام خواهند بود ، که مؤمنان حقیقی را اول مرتبه روانه بهشت میگردانند ، واز صراط میگذرانند ، ودشمنان خود و کفار را بدوزخ میفرستند ، وجمعی از فساق شیعه ومستضعفین عامه که اهلْ اعرافند ایشان متوقف میمانند دراعراف ، وآخرجمیع ایشان بشفاعت حضرت رسالت صلی الله علیه و آله واهل بیت‌او داخل بهشت میشوند ، ویابعضی ازآنها که قابل شفاعت باشند داخل بهشت میشوند وبعضی همیشه دراعراف میمانند ، وهردو محتمل است .

ابن بابویه در رساله عقاید گفته است اعتقاد ما دراعراف آنستکه حصاریست میان بهشت وجهنم وبر آن مردانی چند هستند که هر کس را میشناسند بسیمای ایشان وآنمردان رسول خدا واوصیای اویند که داخل بهشت نمیشود مگر کسیکه ایشانرا شناسد وآنها او را میشناسند ، و داخل جهنم نمیشود مگر کسیکه ایشانرا نشناسد و ایشان اورا نشناسند و مَرجَون لِامرالله در اعراف خواهند بود ، یا خدا عذاب خواهد کرد ایشانرا یاتوبه خواهد کرد برایشان ، یعنی گناه ایشانراخواهد آمرزید ، وداخل بهشت خواهد نمود.

شیخ مفید گفته است که اعراف کوهیست درمیان بهشت وجهنم وبعضی گفته‌اند حصاریست درمیان آنها ومجمل سخن دراین باب آنکه اعراف مکانیست نه‌ازبهشت و نه از جهنم .

اعراف در قرآن مجید

آیه ۴۲ سوره اَعْراف

وَ نادیٰ اَصْحابُ الْجَنَّةِ اَصْحابَ النّارِ اَنْ قَدْ وَجَدْنا ما وَعَدَنا رَبُّنا حَقّاً فَهَلْ وَجَدْتُمْ ما وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقّاً قالُوا نَعَمْ فَاَذَّنَ مُؤَذِّنٌ بَيْنَهُمْ اَنْ لَعْنَةُ اللّهِ عَلَى الظّالِمينَ

تفسیر : وندا کنند اهل بهشت اهل دوزخ را ازروی کمال شادی و سرور، آنکه بدرستیکه ما یافتیم آنچه وعده کرده بود پروردگار ما برراستی و درستی، پس آیا شما هم یافتید آنچه وعده کرده بود پروردگارتان از عقوبت ؟ بی‌شك و شبهه دوزخیان گویند آری، یافتیم آنرا چنانکه خدا گفته بود - پس آوازدهد ندا کننده‌ای میان دوزخیان وبهشتیان بدرستیکه لعنت خداست بر کافران که ستم نمودند برخود بشرك و عناد .

بعضی گویند این ندا از طرف اهل بهشت بر دوزخیان برسبیل تهکم و استهزاء و شماتت باشد و چون آواز دهنده ای ندا دردهد که لعنت خدای برظالمان وهردو گروه بشنوند ، مؤمنان خرم وکافران اندوهگین شوند ، و گویند لعنت همان خشم و عقاب خدای باشد و دور کردن از رحمت آنکسانی را که خدای تعالی اینطور وصف مینماید :

۴۳ اَلَّذينَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبيلِ اللّهِ وَيَبْغُونَها عِوَجاً وَهُمْ بِالْاٰخِرَةِ كافِرونَ .

آنانکه باز میداشتند مردم را از راه خدا و طلب آن میکردند از روی کجی و ناراستی و منحرف شدن از آن ، وایشان بسرای آخرت نمیگرویدند .

ابی صالح از ابن عباس نقل نموده که علی ابن ابیطالب ﷺ را در کتاب خدا

اسمائیست کـه مردمان آنرا نمی شناسند وازجمله اینست : فَأَذَّنَ مُؤَذِّنٌ بَيْنَهُمْ ، چه این مُؤذّن آنحضرت است ـ سپس توصیف اعراف را براین وجه بیان میدارد :

۴۴ وَ بَيْنَهُمَا حِجَابٌ وَ عَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ وَ نَادَوْا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَمْ يَدْخُلُوهَا وَهُمْ يَطْمَعُونَ .

ومیان بهشت ودوزخ پرده ایست مانند حصارشهر که اهل دوزخ نتوانند ببهشت درآیند (نزد بعضی آن حجاب،اعراف است) و در بعضی روایات آمده که اعراف تلی میباشد از مشك سفید ، وبراعراف مردمانی باشند مشرف بر بهشت ودوزخ که هردو را میبینند ، و میشناسند هریك از اهل بهشت و دوزخ را بعلامتهای ایشان ، چه بهشتیان سفید روی و دوزخیان سیاه روی باشند .

گویند این موضع رابجهت آن اعراف نامند که ساکنانش عارف باشند باحوال فریقین وساکنان اعراف انبیاء باشند یا شهداء یا افاضل مؤمنان،یاملائکه برصورت آدمیان (مردان) وبودن ایشان براعراف دلیل فضل و کرامت ایشان باشد که آنجا منزل خود را در بهشت می بینند و ازآن متلذذ میشوند ، وعذاب دوزخ رامشاهده میکنند و بخلاصی ازآن مسرور میگردند .

بعضی گفته اند براعراف کسانی باشند موحد و خدا شناس ولی در عمل تقصیر کرده باشند ، واصح اقوال آنستکه افاضل اهل ایمان درآنموضع باشند .

محمد ابن‌جعفر که یکی ازراویان اهل سنت میباشد روایت کرده که پدرم بمن گفت که من ازحسین ابن علوان شنیدم که او ازسعد ابن‌طریق شنیده که اصبغ ابن نباته گفت کـه روزی در مجلس منور شاه اولیاء علی مرتضی علیه السلام نشسته بودم کـه عبد الله بن الکواء درآمـد و گفت یا امیرالمؤمنین مرا آگاه کـن از تفسیر آیه : وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ.... آنحضرت فرمود یابن الکواء آگاه باش که ما اهل بیت

نبوت ومعدن رسالتیم ، فردای قیامت زمام اختیاربدست ما دهند،وخطاب حقتعالی دررسد بما که آنکس که اهل دوزخ باشد او را بدوزخ فرستید وآنکس کـه اهل جنت است اورا درآرید به جنت ، وآنکسانی که در دار دنیا نصرت ما کرده باشند و در رحمت ما کوشیده وشراب مودت ما را نوشیده باشند ایشانرا بعلامات دوستی بشناسیم وبتعظیم تمام دربهشت عنبرسرشت درآریم ،آنهائیکه در این جهان عداوت ما ورزیده باشند وایذاء وآزاربحال مارسانیده باشند ایشانرا بعلامت بغض بشناسیم و بعذاب جحیم و عقاب الیم رسانیم .

اهل تحقیق گفته‌اند بدون شك وتردید تشکیـلات امر آخـرت مأموران وکار-گردانهائی دارد که مأمور اجرای مقررات آن عالم بوده ، نه آنکه‌نعوذبالله خدای تعالی خود عاجز است که حل‌و فصل امور کند ولی ازنظر تشریفات واینکه وعده ومواعید مقرر درمعرض ظهور درآید پس عدهٔ مقرب‌درگاه‌خود را مأمور این امور نماید ، وکیست شایسته تراز پیغمبر خاتم واوصیاء او علیهم‌السلام .

واینکه دربسیاری ازاخبار آمده که کارگردانی مولای متقیان درآخرت امری حتمی است بحکم عقل هم مقام آنسرور ایجاب میکند که این ریاست عالیـه را داشته باشد .

ومؤکد این گفتارعالیمقدار است ، حدیث‌عمربن‌شیبه - که‌حضرت رسول‌صلی‌الله‌علیه‌وآله روزی خطاب بامیرالمؤمنین علیه‌السلام کرده وفرمود ای‌علی گویا من درتومینگرم درروز قیامت ودر دست توعصائی می‌بینم از عوسج وتو بآن عصا گروهیرا به‌بهشت میرانی وطایفه دیگررا بجهنم میرسانی ، ومیگوئی بدوزخ که فلان را بگیر که ازدشمنان من است ، وفلان را بگذار که ازمحبان من است‌وازتتمه‌این روایت است که‌حضرت رسول‌صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود والله که آتش علی‌را مطیع‌تر باشد ازغلام نسبت بخواجه‌خود .

ودر روایت آمده که حارث همدانی که یکی ازمحبان امیرمؤمنان است واکثر درملازمت آنحضرت میبود روزی باامیرالمؤمنین ﷺ گفت یا علی من از دو حالت هراسان وترسانم یکی درحالت نزع ودیگری درحالت گذشتن ازصراط آنحضرت فرمود ای‌حارث بشارت باد تورا که من دوستان خودرا دراین دوحالت فرو نگذارم ودر این دو وقت خود را بایشان رسانم ومن‌ایشانرا بشناسم وایشان نیزمرا بشناسند ومن شفیع‌ایشان‌باشم وآتش دوزخ را گویم که ایشانرا بگذار که ازمحبان‌مخلصان منند وایشانرا بمقصد خودشان رسانم .

ازامام محمد باقر ﷺ مرویست که‌مراد رجال دراین آیه سید المرسلین وائمه معصومین صلوات‌الله علیهم اجمعین .

درمجمع‌البیان نیزازامام محمدباقر ﷺ روایت کرده که فرمود به‌بهشت نرود مگر کسی که اهل بیت را شناسد ومحبت ایشانرا دارد ،وبدوزخ نرودمگر کسیکه مرتبه ایشانرا نشناسد ومنکر امامت وولایت ایشان باشد ـ وهمچنین فرموداعراف پشته هائی باشد میان بهشت و دوزخ هر پیغمبری و خلیفه ای را آنجا بدارند یاگناهکاران امت ایشان چنانچه امیرلشکر با لشکرش آنانکه اهل احسان باشند (یامحسن ونیکوکارباشند) سبقت گرفته وبه‌بهشت درآیند وخلیفه آن پیغمبر با گناهکاران‌امت‌او گوید بنگرید برادران نیکوکارخود که پیش ازشما ببهشت‌رسیده ایشان براینان سلام کنند کما قال‌الله تعالیٰ وَنَادَوْا اَصْحَابَ‌الْجَنَّةِ اَنْ‌سَلام علیکم یعنی گناهکاران امت هرپیغمبر وخلیفه او دراعراف آواز دهند اهل‌بهشت را(یعنی محسنانرا که برایشان سبقت گرفتند و ببهشت درآمدند) برآنکه تحیّت خداباد برشما ، یا خوشحالی شامل حال شماست که بسلامت بدار السلام رسیدید ، و این زمانی باشد که هنوز اهل اعراف یعنی گنه‌کاران به بهشت در نیامده باشند و حال

آنکه ایشان طمع دارند که ببهشت درآیند بشفاعت پیغمبر و خلیفه او ، وگویند آخرین کسانی که به‌بهشت درآیند ایشان باشند .

ودرخبر آمده که میزان حسنات و سیئات اهل اعراف مساوی باشد و ایشان هم دربهشت مینگرند وهم در دوزخ ، ودخول هیچکدام راجح نبود ـ پس‌چون خلقانرا بسجود خوانند (که شرح آن درفصل مربوطه گذشت) درباب **يَوْمَ يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ وَ يُدْعَوْنَ اِلَى السُّجُودِ** ، و آن آخرین تکلیفی باشد کـه روز قیامت اهل اعراف سجده کنند ، ومیزان‌حسنات‌ایشان راجح گردد وببهشت درآیند ، وشاید ازاینجهت لطف خدا شامل آنها شود واستحقاق رفتن بهشت را پیدا نمایند که میفرماید :

۴۵ وَاِذَا صُرِفَتْ اَبْصَارُهُمْ تِلْقَاءَ اَصْحَابِ النَّارِ قَالُوا رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ

و هر گاه چشمهای ایشانرا بگردانند ـ در تفسیر زاهد آورده که حقتعالی فرشته‌ای را فرماید تا روی ایشانرا بگرداند بسوی دوزخیان ، وچون اهل دوزخ را بانواع عذاب وعقاب و نکال بینند بخدا پناه برده ، گویند ای آفرید گارما مگردان ما را با گروه ستمکاران،یعنی میان ماواهل دوزخ جمع مکن ـ وبنابرآنکه مراداصحاب اعراف انبیاء و ائمه باشند ، پس صدور این دعا از ایشان بروجه خضوع و خشوع باشد و برطریق مسرتی که ایشانرا دست دهد . سپس باز در بیان اعراف میفرماید:

۴۶ وَ نَادَى اَصْحَابُ الْاَعْرَافِ رِجَالًا يَعْرِفُونَهُمْ بِسِيمَاهُمْ قَالُوا مَا اَغْنَى عَنْكُمْ جَمْعُكُمْ وَمَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ .

و ندا دهند اصحاب اعراف مردانی را که بشناسند بعلاماتی از سیاهـی روی و کبودی چشم و آن شناختگان رؤسای کفر باشند ـ گویند ایشانرا اهل اعراف که شما در عذابید ، دفع نکرد ازشما عذاب را کثرت انصار شما و مالهائی کـه جمع میکردید وآنچه بودید گردن کشی میکردید ازسخن‌حق ، یعنی جمعیت واستکبار

شما مانع عذاب شما نشد ـ پس اصحاب اعـراف اشاره کنند بسوی اهـل ایمان و کافران گویند :

۴۷ اَهٰؤُلاٰءِ الَّذینَ اَقْسَمْتُمْ لاٰیَنالُهُمُ اللّٰهُ بِرَحْمَةٍ اِدْخُلُوا الْجَنَّةَ لاٰخَوْفٌ عَلَیْکُمْ وَلاٰ اَنْتُمْ تَحْزَنُونَ . آیااینگروه آنانند کـه در دنیا سوگند میخوردند که هرگـز نرساند خدای بدیشان بخشایش خودراوا کنون برحمت حق در بهشتند وچون اصحاب اعراف ازاین سخن فارغ شوند حقتعالی بکرم خود بعاصیان اهل ایمان خطاب کند که: **اُدْخُلُوا الْجَنَّةَ لاٰخَوْفٌ عَلَیْکُمْ** درآئید به بهشت هیچ ترسی نیست برشما ازمخاوف و شدائد و نه شما اندوهگین شوید از فوت مطلوب و مقصود .

ابن عباس فرموده که چون اهل اعراف ببهشت درآیند دوزخیانرا طمع دخول درجنت بخاطررسد گویند خدا یا ماراخویشانی دربهشت است دستوری ده تابایشان سخن گوئیم ، حقتعالی اذن فرماید بهشتیان تا در دوزخ نگرند ، چون نگاه کنند خویشان خود را نشناسند ، چه خلقت ایشان متغیر شده باشد،اما دوزخیان ایشانرا بشناسند و بنام و کیفیت ایشانرا بخوانند و از آنها طعام وشراب بهشت خـواهند، چنانچه میفرماید :

۴۸ وَنادیٰ اَصْحابُ النّارِ اَصْحابَ الْجَنَّةِ اَنْ اَفیضُوا عَلَیْنا مِنَ الْمآءِ اَوْ مِمّا رَزَقَکُمُ اللّٰهُ قالُوا اِنَّ اللّٰهَ حَرَّمَهُمٰا عَلَی الْکافِرینَ ۴۹ اَلَّذینَ اتَّخَذُوا دینَهُمْ لَهْواً وَ لَعِبًا وَ غَرَّتْهُمُ الْحَیٰوةُ الدُّنْیا فَالْیَوْمَ نَنْسیٰهُمْ کَمٰا نَسُوا لِقٰآءَ یَوْمِهِمْ هٰذا وَمٰا کانُوا بِآیٰاتِنا یَجْحَدُونَ .

وآواز دهند دوزخیان بهشتیانرا ، و توقع کنند برآنکه بریزید برماآبی ازآب بهشت که تشنگی ما را ببرد ، یابدهید مارا از آنچه روزی کرده است خدا شما را از سایر اشربه و یا انواع طعام تا بآن دفع گرسنگی نمائیم . گـویند بهشتیان در

جـواب ایشان بدرستیکه خدای تعالی حرام کـرده است طعام و شراب بهشت را برنا گرویدگان ، آنهائیکه گرفته اند دین خود را به بازیچه و لهو (چه بعضی از مستهزئین در عید خود بحوالـی کعبه میآمدند و دست میزدند و بازی میکردند) وهمچنین بفریفت ایشانرا زندگانی دنیا وطول مهلت،یافراموش کردند وندانستند که دنیا غداری است کشنده و مکاریست بازیدهنده،پس امروز بایشان معامله کنیم و فروگذاریم درآتش چنانکه فروگذاشتند وبرخاطر نگذرانیدند و مستعد نشدند از برای دیدن چنین روزی و بودند از روی عناد به آیـات کتب ما و یا بعلامـات ربوبیت انکار میکردند .

چون حقتعالی ذکر هر دو فریق کـرد در عقب آن بیان انزال حجت میکند براین وجه کـه بتحقیق آورده ایم کتابی را که بیان نمودیم و روشن ساختیم آنچه را که بکار آید از عقاید و احکام و مواعظ بردانش و علم خود کـه آن راهنماینده بندگان است براه راست ، ومنجی ایشان از ضلالت . و برسبیل توبیخ میفرماید : آیا ایمان نمیآورند تا زمانیکه برای العین آن وعده ومواعید را نبینند ؟ وروزی بیاید که ظاهرشود این مصادیق که در کتاب بیان داشتیم ، و آنوقت منکران تأسف خورده گویند ، بدرستیکه آمده بود فرستاده خدا برما در دنیا براستی و درستی و حق ، ولکن ما تکذیب ایشان نمودیم ووقوع این روزرا که روزقیامت میباشد باور نداشتیم ، پس دیگر امروز هیچ شافعی و یاری کننده ای برای ما نیست که ما را از عذاب رهائی بخشد .

شیخ مفید فرموده است کـه بعضی گفته اند اعراف مسکن طایفه ای چند نیز هست کـه در زمین مکلف نبوده اند که باعمال خود مستحق بهشت شوند یا جهنم ، پس خدا ایشانرا در این مکان ساکن میگرداند وعوض میدهد ایشانرا برالمها که

در دنیا برایشان رسیده است به تنعمی چند که پائین تراست از منازل اهل ثواب که باعمال خود مستحق شده اند و در بهشت بآنها میرسند .

و این مطالب که مذکور شد عقل ابا ندارد و اخبار زیاد در این باب وارد شده است و حقتعالی حقیقت حال را بهتر میداند و آنچه متقن است آنستکه اعراف مکانی است میان بهشت و جهنم و می ایستند در آنجا حجّتهای خدا برخلقی که مذکور گردید و جریان امور چگونه بر گذار شود خدا بهترمیداند .



فصل سیزدهم: صراط

گرچه در خلال آیات شریفه اشاراتی در باب صراط گردید لیکن دراین فصل آیات مربوطه و روایاتی معتبر مختصراً بیان میداریم

مجلسی علیه الرحمه گفته‌است: بدانکه از جمله ضروریات دین که ایمان بآن باید آورد صراط است و آن جسری‌است که بروی جهنم کشیده‌شده وتا کسی از آن نگذرد داخل بهشت نمیشود ومؤمنان خالص درنهایت آسانی از آن میگذرند مانند برق جهنده ، وبعضی بدشواری میگذرند اما نجات می‌یابند ، وبعضی از عقبات آن بجهنم می افتند ، وآن درآخرت نمونه صراط مستقیم دنیاست کـه دین حق و راه ولایت ومتابعت ائمه معصومین علیهم السلام است .

وهر کس از این صراط عدول‌ومیل‌بباطل کرده است در گفتاریا کردار، ازهمان عقبه از صراط آخرت میلغزد وصراط مستقیم درسوره حمد اشاره بهردواست .

ابن بابویه در اعتقادات گفته است که اعتقاد ما در صراط مستقیم آنستکـه آن حق است و آن جسرجهنم است وبر آن مرور جمیع خلائق واقع میشود .

بعضی گفته اند صراط دروجه دیگر حجتهای خدایند ، پس هر کس اینها را در دنیا شناخت و اطاعت ایشان کرد خدا اورا ازصراطی که جسرجهنم است در قیامت میگذراند .

شیخ مفید گفته‌است صراط بمعنی‌طریق‌است وباین‌سبب ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام وائمه هدی علیهم السلام از ذریه اورا صراط میگویند که راه نجات است .

ابن بابویه بسند های خود ازحضرت باقر علیه السلام روایت کرده اند که چون این آیه

نازل شد وَجِیءَ یَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّم...(شرح آن قبلا گذشت) یعنی بیاورید در آنروز جهنم را ، ازحضرت رسول ﷺ پرسیدند ، معنی آیه را فرمود که روح الامین مرا خبرداد که چون حقتعالی خلق اولین و آخرین را در قیامت جمع کند بیاورند جهنم را با هزار مهار که کشند او را صد هزار ملك در نهایت شدت وغلظت ، وجهنم را صدای درهم شکستن و خروش وغضب عظیم بوده باشد ، پس نفسی بکشد و صدائی از آن ظاهر گردد که اگر نه آن باشد که حقتعالی مردم را تأخیر کرده است از برای حساب هر آینه همه را هلاك گرداند ـ پس زبانه ای از آن بیرون آید و احاطه کند به نیکوکار و بدکار و نماند هیچ بنده ای از بندگان خدا و نه ملکی و پیغمبری مگر آنکه فریاد کند که نَفْسی نَفْسی یعنی پروردگارا مرا نجات ده و پیغمبر خاتم از برای امت خود دعا کند ، و اُمَّتی اُمَّتی گوید ، پس صراط بروی آن بگذارند که راهی باریك و برنده و صعب العبُور است ، سپس مردم را تکلیف نمایند که از صراط بگذرند ، و گفته شده که چند عقبه دارد که درهر عقبه سئوالی میشود ، وآن مقامیست که اشاره فرموده : اِنَّ رَبَّكَ لَبِالمِرصَاد، بدرستیکه پروردگار تو برسرراه است یا در کمین گاه الحاصل جماعتی ازعقبات عبور نموده وبرحمت خدا نجات مییابند ، وجمع دیگری بعضی در همان عقبه اول وبعضی درعقبات دیگر بجهنم واصل میشوند ـ وگفته شده است در تفسیر قول حقتعالی (فَلَا اقتَحم العَقَبَه) که بر بالای صراط عقبه ای هست بسیارصعب و طول مدت عبورآن بسیار زیاد است و هیچکس آن عقبه را بی مشقت طی نخواهد نمود مگر پیغمبر خاتم و اهل او .

انس روایت کرده است که رسول خدا فرمود چون روز قیامت شود وصراط را برجهنم نصب نمایند ، نگذرد برآن مگر کسیکه نامه رخصتی داشته باشد که در آن ولایت علی بن ابیطالب ؑ باشد و اشاره قول حقتعالی باین است که : وَقِفُوهُم

إِنَّهُمْ مَسئُولُونَ - یعنی بازدارید ایشانرا بدرستیکه ایشان سئوال کرده شده اند.
در هرحـال صراط هم یکی از مواقفی است کـه در قیامت تمام عالم بآن مواجه خواهند شد و نیکو کسانیکه وسیله تسریع‌عبوررا از این راه دردنیافراهم آورند و آیات دیگری دراین خصوص داریم که بذکر بعضی میپردازیم.

۱ - آیه ۷۲ و ۷۳ سوره مَریَم

وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَىٰ رَبِّكَ حَتْماً مَقْضِيّاً - ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا وَنَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثِيّاً

تفسیر - ونیست از شما آدمیان هیچکس مگر که رسنده و گذرنده است‌بدوزخ اما چون مؤمنان بدو گذرند آتش مرده و افسرده گردد چنانچه بر ابراهیم ﷺ مرده و افسرده گشت.

جابرانصاری (ره) ازپیغمبرروایت کرده که بعضی بهشتیان از بعضی سؤال کنند که نه حق‌تعالی ما را وعده فرموده وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا ، پس چگونه بود کـه آتش دوزخ ندیدیم ، فرشتگان گویند شما گذر کردید در دوزخ اما آتش‌آن بسبب نور ایمان شما فرو مرد.

در هر حال چنین ادامه میدهد که این موضوع یعنی ورود مردمان بدوزخ بر پروردگار تو امری حتم وجزم وقطع است که ناگزیر است از آن و حکمی است انجام پذیر ، یعنی وعده‌ایست که البته واقع خواهدشد.

پس بعد ازآنکه از هر دسته مردمان مجرم و مؤمن بدوزخ وارد شدند نجات دهیم آنرا که پرهیز کرده از شرك ومعاصی یعنی بیرون آریم ایشانرا از دوزخ ، وبگذاریم ستمکارانرا که اهل شرك و کفرند در آتش درحالیکه بزانو درآمدگان باشند از شدت وهول آن -

جابربن‌عبدالله انصاری گفت : هردو گوش‌من کرباد اگراز رسول ﷺ نشنیده

باشم که میگفت ورود بمعنی دخول‌است وهیچکس نماند مگـر در دوزخ درآید ، لیکن دوزخ برمؤمنان سرد وسلامت باشد ، و بعد از آن مؤمنانرا بیرون‌آورند و کافرانرا بگذارند.

عبدالله‌ابن‌مسعود از حضرت رسول ﷺ روایت نموده که ورود مردمان‌برصراط بقدر اعمال باشد ، جمعی چون برق جهنده بگذرند ، وطایفه‌ای چون باد وزنده، و گـروهی چون اسبان دونده ، وبعضی چون پیـاده، و برخی افتان و خیزان، و فرشتگان گویند بارخدایا ایشانرا سلامت نگهدار .

ابوسعید ازحضرت رسالت ﷺ نقل نموده که بعضی را از دوزخ بیرون آرند پس ازآنکه از سوختگی چون انگشتی شده باشند ـ بعد از آن فرمود که خلائق درقیامت بر طبقات مختلف باشند ، بعضی بیحساب ببهشت روند و آن پیغمبران باشند ، ودیگرانرا حساب کنند اگر حسنات ایشان بیش از سیئات باشد آنها را ببهشت برند ، واگرحسنات و سیئات برابر باشد حقتعالی نیز بر ایشان رحمت نماید وعفو فرماید وببهشت برد ، یاآنکه من‌آنها را شفاعت کنم ویا دیگری‌ازاهل شفاعت ، اگرهیچکدام ازآنها نباشد ، ایشانرا بدوزخ برند وبقدر سیئات عقوبت کنند وآنگه ببهشت درآورند ، وچون اراده الهی تعلق گیرد که ایشانرا از دوزخ بیرون آورد ، بمالك امر فرماید تا هوای دوزخ را صافی کند و ازکدورت دود پاك گرداند ، ومنافقان از درك اسفل نگاه کنند مؤمنانرا و بر سبیل طعنه بایشان گویند که نه شما نمازگذاران بودید وروزه میداشتید ، مؤمنان گویند بار خدایا مارا از طعنه دشمنان طاقت طاق شده ، حقتعالی جبرئیل را امر نماید کـه برو و مؤمنانرا از دوزخ بیرون آر ، دیگر باره بجبرئیل خطاب رسد که برو هر کس در دل او مثقال ذره‌ای ایمانست و در همه عمر خود یك‌بار لااله الاالله گفته باشد از

دوزخ برهان جبرئیل بیاید وجمیع مؤمنانرا از دوزخ بیرون آورد ودر آنجانمانند مگر کافران ،

پس مؤمنانرا بچشمه ای کـه عین الحیوة آنرا خوانند درآرند و همه سیاهی اعضای ایشان زائل شود اما نشانـی در پیشانی ایشان بماند ، اهل بهشت چـون ایشانرا بینند گویند که اینهایند از دوزخ بیرون آمده ، حقتعالی آن نشانه را زائل گرداند .

مؤلف گوید : باین تفصیل که فساق اهل ایمان و آنها که کوچکترین عقیده و ایمان بخدا داشته بعد از مجازات از جهنم خارج میشوند ـ پس مصداق آیه شریفه **اِنَّ اللّٰه لایَغْفِرُ اَنْ یُشرَکَ بِهِ وَ یَغْفِرُمادُونَ ذلِکَ لِمَنْ یَشاءُ** ظاهر میشود .

۲ ـ آیه ۱۲ از سوره الحدید :

یَوْمَ تَرَی الْمُؤْمِنینَ وَالْمُؤْمِناتِ یَسْعٰی نُورُهُمْ بَیْنَ اَیْدیهِمْ وَبِاَیْمانِهِمْ بُشْرٰیکُمُ الْیَوْمَ جَنّاتٌ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَاالْاَنْهارُ خالِدینَ فیهٰا ذٰلِکَ هُوَالْفَوْزُ الْعَظیمُ .

روزیکه بینی مردان مؤمن و زنان گرونده را برصراط که میرود بشتاب روشنی روی ایشان در پیش آنها و بجانب دست راست ایشان (تخصص این دوجهت برای آنستکه نامه اعمال سعدا را درآنروزپیش رو بجانب راست ایشان دهند همچنانکه نامه اعمال اشقیا را برپس پشت و بجانب چپ بایشان رسد) پس این نـور در این دوجهت علامت آن خواهد بود که ایشان بحسنات خود سعیدند بصحایف سفید خود فائز و با عیش وعید نائل،و بسبب این نور چون برق از صراط بگذرند وهرچند در رفتن سرعت کنند نورایشان در جانب راست ودرپیش ایشان سرعت کند تا آنکه به بهشت درآیند .

از ابن مسعود نقل است که نورهر کس برقدر عمل وی باشد ، نوریکی ازصنعا تا عدن بود و دیگری برابر کوهی بود واز کس دیگر برابر نخل ، وادنای نورآن

بود که صاحبش موضع قدم خود ببیند وبعضی مؤمنان باشند که نورایشان بمرتبه‌ای رسیده باشد که آتش دوزخ را فرونشاند و چون از صراط بگذرد آواز آید که ای مؤمن زود بگذر که نو رتو آتش مرا فرونشاند . الحاصل هریك ازمردمان برقدر مرتبه خود نور پیش ایشان و از دست راست ایشان میرود تابدربهشت روند ودراین حال که دربهشت آیند فرشتگان استقبال ایشان کرده گویند مژده بادشما را امروز باغستانها و بوستانهای پر از اشجار واثمار که میرود از زیرقصور یا درختهای آن جویهای آب درحالیکه جاویدان باشید درآن و این رستگاری بزرگیست ازجهت آنکه ایشان دراین‌حال ازهمه اهوال قیامت نجات یافته وبدارالجلال نزول نمایند ابوامامه فرمود : که مؤمنانرا برصراط نور دهند و منافقانرا در عقبیٰ روشنی نگذارند و مؤمنان هر گاه روی بازپس کنند همه صراط روشن شود ، پس منافقان از ایشان تقاضا و التماس کنند که بآنها نور اندازند و بدیشان نرسد همچنانکه در دنباله همین آیه میفرماید :

۴ ـ آیه ۱۳ سوره الحدید :

يَوْمَ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ لِلَّذِينَ آمَنُوا انْظُرُونَا نَقْتَبِسْ مِنْ نُورِكُمْ قِيلَ ارْجِعُوا وَرَاءَكُمْ فَالْتَمِسُوا نُورًا فَضُرِبَ بَيْنَهُمْ بِسُورٍ لَهُ بَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَظَاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذَابُ، يُنَادُونَهُمْ أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ قَالُوا بَلَىٰ وَلَٰكِنَّكُمْ فَتَنْتُمْ أَنْفُسَكُمْ وَتَرَبَّصْتُمْ وَارْتَبْتُمْ وَغَرَّتْكُمُ الْأَمَانِيُّ حَتَّىٰ جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ وَغَرَّكُمْ بِاللَّهِ الْغَرُورُ.

روزیکه اهل نفاق از مرد وزن گویند باهل ایمان نظر کنید باما ، یعنی روی بازپس کنید تا بگیریم روشنی از نور شما وبما نگرید یا منتظر باشید وتوقف کنید تا کسب نور کنیم از شما ، و این را بجهت آن گویند که مؤمنان بر صراط گذرند مانند برق لامع همه بزمر کبهای خوشرفتارومنافقان پیاده باشند ـ واینطور گویند که جمیع خلائق که از قبرها خارج میشوند در اول مختلط باشند و منافقان

بروشنی مؤمنان براه افتاده از هم جدا شوند و چون اهل ایمانرا از ایشان ممیز سازند ایشان بی نور بمانند و از اهل ایمان تقاضای نور کنند.

مرویست که در روز قیامت مؤمنین درعرصه گاه آیند وبنوراعمال برصراط چون برق جهنده گذر کنند منافقان چون در دنیا بظاهر ایمان با مؤمنان تماس داشته بروجه جزای مکروخدعه‌ای که دردنیا داشتند در آنجا هم مؤمنین بر طریق دنیائی آنها بآنها سلوك کنند یعنی همانطور که در دنیا مرام آنها فریب بود ایشان هم در آنجا معامله بمثل کنند گاهی نوری ضعیف بآنها افشانند تا چند گامی بردارند و نوررا از آنها بگیرند واین پاداش آنستکه (یُخٰادِعُونَ اللّٰهَ وَهُوَ خٰادِعُهُمْ) و چون بی‌نور بماندند توقف خواهند کرد ناگاه بادی برآید ونور ایشانرا فرونشاند ونزد اینحال با مؤمنان گویند (اُنْظُرُونٰا نَقْتَبِسْ مِنْ نُورِکُمْ) مؤمنان چون اینحال بینند گویند مبادا برما نیز این معامله رود، پس بجهت این خوف گویند (رَبَّنٰا اَتْمِمْ لَنٰا نُورَنٰا) القصه چون منافقان طلب نور کنند، گفته‌شود، یعنی مؤمنان باهم گویند بایشان که بازگردید، یا آنکه بدنیا رجوع کنید و بجوئید روشنی را درآنجا بتحصیل طلب آن که ایمانست، زیرا که درمحشر کسب نور نمیتوان نمود باید از دنیا با خود آورده باشید، ویارجوع بموقف نمائید که این نوررا ازآنجا بمادادند ومؤمنان این کلام را بروجه نومید ساختنِ ایشان از نور گویند زیرا دانسته‌اند که ازپس ایشان نوری نیست ومنافقان فهم این معنی نکرده بتصور اینکه نور در عقب ایشانست روی پس بازکنند پس نمایان شود بامرحقتعالی فیمابین آنها (مؤمنین و منافقین) دیواری بلند چون حصارشهر (در فصل اعراف اشاره براین گردید) که گویند آنرا دری باشد وازآن در مؤمنان درآیند وداخل آن که اهل ایمان هستند برحمت آراسته است زیرا که بالای بهشت باشد و خارج آن که منافقان باشند

نزدیك بمحیط عذاب باشد که نزدیك دوزخ است .

گفته شده است که منافقان چون باردیگر به پس نگرند نوری بینند بازمتوجه مؤمنان شوند دیواری بینند میان خود وایشان حاجز شده ، از بیرون درنگاه کنند مؤمنانرا میبینند که نازان و خرامان متوجه ریاض جنان میشوند ، بآوازبلندآنها را بخوانند و ندا کنند که ای مؤمنان آیا ما با شما در دنیا نبودیم ، بجماعت شما نماز نمیخواندیم وبموافقت شماروزه نمیگرفتیم وباشمامنا کحه ومشاورت نمیکردیم؟ مؤمنان گویند آری بظاهربا ما بودید ، ولکن شما درمحنت افکندید نفسهای خود را بسبب نفاق ودوروئی ، و انتظار دوائرو مصائب بما میکشیدید و شك آوردید در نبوت پیغمبر ﷺ وبفریفت شما راآرزو ها ، آن آمـال دور و دراز، یعنی امتداد عمر. و بسبب آن ازاهوال عقبیٰ غافل شده ،آمال بی اعتباردردل گرفتید تاوقتیکه بیامد حکم خدا به قبض روح شما یا تعذیب شما بنار،و فریب داد شما را به خدا، یعنی بآنکه خدا کریم ورحیم است و شما را عذاب نکند و فروگـذارد شما را در خذلان شیطان فریبنده .

انس روایت کند که‌روزی‌حضرت‌رسول ﷺ وعظ میفرمودودراثنای‌آن‌خطهائی کشیدبرزمین‌وبعدازآن‌یك خط دیگربرسر آنها کشیدوفرمود که‌میدانید این‌چیست گفتند نه یا رسول الله ـ فرمود این خط ها مثل آرزوهای فرزند آدم است و آنکه برسرآنهاست مرگ است که برایشان واقع شود وهمه آمال و امانی ایشان باطل سازد چنانچه حقتعالی میفرماید : **حَتّٰى جَاءَ اَمْرُ اللّٰهِ وَغَرَّكُمْ بِاللّٰهِ الْغَرُوْرُ** .

و پس از آنکـه تلاش آنها برای کسب نورورهائی ازوحشت وظلمت بجائی‌نرسید بآنها گفته میشود :

۱۴ فَالْيَوْمَ لَا يُؤْخَذُ مِنْكُمْ فِدْيَةٌ وَ لَا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مَأْوَيكُمُ النَّارُ هِيَ مَوْلَيكُمْ وَ بِئْسَ الْمَصِيرُ - پس امروز فرا گرفته نشود از شما ای منافقان چیزیکه فدای خود کنید تا از عذاب برهید وهمچنین نه از کسانیکه نگرویده اند ظاهراً وباطناً ، جای ایشان وشما همه آتش دوزخ است ، چون این آتش سزاوارتر واولیٰ برشماست و چه بد بازگشتنی است و چه بد قرارگاه ناسازگاریست که فرجام کار شمامیباشد

فصل چهاردهم: حشر وحوش

آیه ۵ سوره التکویر: وَاِذَاالْوُحُوشُ حُشِرَتْ.

آیه ۳۸ سوره انعام: وَمَامِنْ دَآبَّةٍفِي الْاَرْضِ وَلَاطَآئِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ اِلَّا اُمَمٌ اَمْثَالُكُمْ مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْئٍ ثُمَّ اِلَىٰ رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ .

نیست هیچ حیوانی که راه رود روی زمین، ونه مرغی که بدوبال خود پروازمیکند مگر امّتی چندند امثال شما ها درآنکه حقتعالی ایشانرا خلق کرده است و حفظ میکند و روزی میدهد ، و تقصیر نکرده ایم وترك ننموده ایم درقرآن مجید یالوح محفوظ هیچچیزیرا که ذکرنکرده باشیم پس بسوی پروردگارخودمحشورمیشوند قتاده از مفسران عامه گفته است که همه چیزمحشور میشوند حتی مکس ، تاآنکه تقاص و تدارك مظالم ایشان بکنند .

معتزله گفته اند کـه حقتعالی حشرمیکند جمیع حیوانات را در روز قیامت تا عوض المهائیکه بایشان رسیده است دردنیا بمردن و کشته شدن و غیرآن بیابند و چون عوض آن المها بآنها رسید اگرخواهند بعضی را در بهشت باقی بدارند و اگرخواهد فانی کند ایشانرا چنانچه درحدیث واقع شده است ـ واشاعره گفته‌اند برخدا واجب نیست اما حشرمیکند وحوش را پس قصاص میکند حیوان شاخ دار را از برای ستمی و ظلمیکه برحیوان بی شاخ کـرده است در دنیا ـ آنگاه بآنها گویند بمیرید ، پس همه میمیرند .

عامه ازابوهریره روایت کرده اند که حضرت رسول‌فرمودحشرمیکند حقتعالی جمیع خلایق را در قیامت از بهائم و دواب وپرندگان وهرچیز که باشد ، عدالت

خدا در آنروز بمرتبه‌ای میرسد که حق بی شاخ را ازشاخدار میگیرند، پس میگویند خاك شوید همه خاك میشوند ، واز اینجهت است که کافر میگوید: یٰالَیْتَنِی کُنْتُ تُرابًا وآرزو میکند که او خاك شود ومعذب نگردد.

از حضرت رسول ﷺ منقولستکه درامر قربانی فرمود: نیکو گردانید قربانی های خود را که مرکب خود شما خواهند بود در صراط .

پس در هرحال از ظواهر اخبار و همچنین آیات چنان مستفاد میشود که وحوش محشور میشوند و تدارك ظلمها که برایشان واقع شده است میکنند و بعضی حیوانات دیگر از برای بعضی از مصالح زنده میشوند وبعضی مانند ناقه صالح و سك اصحاب کهف داخل بهشت میشوند . والله یعلم

مؤلف گوید : بدیهی است که بعضی از دواب وچهارپایان که دراین دنیا مورد تعدی و ستم آدمیان قرار میگیرند ، یاحیوانات بی‌آزار که بدون جهت در شکنجه قرار گرفتند ، بعید نیست که در آنروز از دادستان کل دادخواهی نمایند .



فصل پانزدهم : رد مظالم

کلینی بسند معتبر ازحضرت علی ابن الحسین ﷺ روایت کرده است که حضرت امیرالمؤمنین ﷺ فرمود که چون روزقیامت شودحقتعالی مردم را محشور گرداند از قبرها عریان و پابرهنه بروشی که در روز اول خلق شده اند ، وایشانرا دریك صحنه وصحرائی میرانند تااینکه بایستند درعقبه محشروازدهام بیاورند وبریکدیگر سوار شوند و نگذارند ایشانرا از این عقبه بگذرند ـ پس نَفَسهای ایشان بگیرد و عرقهای ایشان بسیار شود وناله و گریه ایشان بلند شود و این اول هولی است از اهوال قیامت ـ پس ملکی از جانب خداوند جبار ندا کند کـه همه بشنوند و صدا های ایشان پست شود وبدنهای ایشان بلرزدودلها ترسان شود وسرها رابلند کنند بسوی آسمان ، پس خداوند حاکم وعادل ندا کند ایشانرا منم خداوندی که جز من خداوندی نیست و امروزمیان شما بعدالت حکم میکنم وحق ضعیف را ازقوی میگیرم وظلمهای مردم را بحسنات مبدل میکنم وبربخشنده های مظلمه ها ثواب میدهم ـ نمیگـذرد از این عقبه امروز ظالمیکه نزد او مظلمه بوده باشد مـگر مظلمه ایکـه صاحبش ببخشد و من او را ثواب بدهم ـ پس بچسبید بریکدیگر و مظلمه های خود را طلب کنید ازهر کس ستمی برشما کـرده باشد در دنیا و من گواهم از برای شما برایشان و بس است گواهـی من ـ پس مظلومان میگردند و ظالمانرا پیدا میکنند وطلب مظلمه های خود را ازایشان میکنند ومدتها براینحال میماند ـ پس حـال ایشان شدید تـر میشود و فریاد و فغان ایشان بیشترمیشود وبروایت دیگر اکثر ایشان آرزومیکنند که ازسرمظالم خود بگذرند وازاین عقبه

نجات یابند ـ پس منادی ندا کند ایشانرا که خاموش شوید وندای پروردگار خود را بشنوید ، چون خاموش‌شوندندا دررسد که حقتعالی‌میفرماید که اگر میخواهید مظلمه ها را بریکدیگر ببخشید و از این عقبه بگذرید واگر نمی بخشید مظلمه های شمارا میگیریم پس اکثرایشان شادمیشوند مظلمه ها را می‌بخشند بامیداینکه ازاین‌شدت نجات‌یابند وبعضی ازایشان میگویند پروردگارا مظلمه های ما بزرگتر است ازآنکه ببخشیم پس ندا میرسد برضوان خازن بهشت که قصری از نقره از قصرهای بهشت وجنت‌الفردوس بیارائیدبانواع نعمتها وظرفهای‌طلا ونقره‌وحوریان وغلمان درنظر ایشان جلوه دهید . پس منادی ندا کند از جانب حقتعالی که ای گروه خلائق سربلند کنید واین‌قصررا مشاهده کنید ، چون نظر کنند هریك‌آرزو کنند که‌آن قصر ازاو باشد . پس منادی ندا کند که این قصر از کسی است که عفو کند مظلمه مؤمنی را.

پس اکثرآنها عفو کنند ، وخلاص‌شوند ، و قلیلی بمانند که عفونکنند پس حقتعالی فرماید که داخل بهشت من نمیشود کسیکه مظلمه احدی از مسلمانان در ذمه او باشد ، تاآنکه آن مظلمه را دروقت حساب ازاو بگیرند آنگروه‌خلائق مستعد شوند ، پس راه ایشانرا میگشایند که بعرصه حساب درآیند نزد عرش الهی ودیوانها گشاده گردد ومیزانها برپا شود ، وپیغمبران وائمه که‌شهداء و گواهان بر خلقند، وهرامام گواهی میدهد براهل عالم خود که درمیان ایشان قیام بامر الهی نموده است وایشانرا بسوی خدای خود خوانده است .

مردی از قریش ازحضرت پرسید که یابن رسول‌الله هرگاه از برای مؤمنی نزد کافری مظلمه باشد چه‌چیز ازکافر خواهد گرفت وحال آنکه اواز اهل جهنم‌است حضرت فرمود میاندازند از گناهان مسلمان یقدر آنچه ازاو بر کافر است ، پس

کافررا عذاب میکنند بسبب آن مظلمه یا عذابیکه بسبب کفر دارد بقـدر آنچه از مظلمه مسلمانان نزد اوست .

پس آنمرد پرسید اگرمظلمه ازمسلمانی نزد مسلمانی باشد چگونه مظلمه را ازمسلمان میگیرید فرمود ازحسنات ظالم بقدر حق مظلوم میگیرند و میفزاینـد برحسنات مظلوم ـ پرسید اگر ظالم حسنات نداشته‌باشد چه‌میکندفرمود از گناهان مظلوم بقدر آن میگیرند وبر گناهان ظالم میافزایند . در آخـر این روایت چنین متذکـر شده است از اخبار و آیات معلوم میشود که حقیقت اصل حساب‌وسئوال درقیامت معلوم است وخصوصیات آنها که از چه کس حساب و سئوال میشود و چه کس‌را بیحساب ببهشت یا جهنم میبرند واضح است .

جمعی را اعتقاد آنستکه از جمیع اموال ونعمتهای دنیا سئوال میکنندچنانچه دراحادیث عامه وخاصه وارد شده است که ازبرای حلال دنیاحساب است وازبرای حرامش عقاب ،ودربعضی‌ازاحادیث مؤمن را بر نعمتهای دنیا حساب نیست،والله‌اعلم



فصل شانزدهم : آیات مربوطه بقیامت

موضوع این فصل عبارت از آیاتی است که اغلب برای تهذیب اخلاق خلائق نازل شده ومکلف را بصلاح دعوت وازفساد دور میدارد .

گرچه آنچه را که خدایتعالی در امر قیامت بیان فرموده همگی برای هدایت وارشاد مردم است که در این دار تکلیف،وظیفه خود را بدانند ، و در واقع بابیانات مختلفه حجت را تمام کرده است که عذری برای حصول ایمان واعتقاد بآنعالم غیب بر کسی باقی نماند .

ولی‌چون‌بنای گفتار براین است که تاحد امکان مطالب مربوط بامر آخرت را که درقرآن مجید تشریح شده است بیان داریم لذا از نظر جامع بودن وهم از نظر اینکه مطلب فروگذار نشده باشد در این فصل بذکر آیاتی چند که ارتباط باصل موضوع دارد میپردازیم ، شاید سبب شود که ملیونها نفر از اولاد آدم که در مشی‌خود سر گردانند توجه پیدا کرده ازاینطریق خود را بشاهراه هدایت رسانند.

۱ـ آیه ۱۱۷ ازسوره البَقَره :

وَ اتَّقُوا يَوْماً لاتَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئاً وَ لا يُقْبَلُ مِنْهَا عَدْلٌ وَ لا تَنْفَعُهَا شَفَاعَةٌ وَلاهُمْ يُنْصَرُونَ .

اگر بخواهیم تفسیر آیات شریفه را بطور شایسته بیان نمائیم صفحاتی بلکه رساله‌ای‌را در زیرمیگیرد ، ولی چه باید کرد که مجال برای خوانندگان اجازه اطاله کلامرا نمیدهد ، وبیم آن میرود که از همین مختصر هم روگردان باشند ، اینستکه حتی الامکان اختصار را از دست نداده تا مبادا اصل موضوع منتفی شود ـ

و مخفی نماند کـه اهل ایمان هیچگاه ازخواندن و شنیدن کلام حق خسته نشده بلکه شوق آنها ایمان را بمرتبه کمال میرساند قوله تعالی (وَاِذَاتُلِیَتْ عَلَیْهِمْ آیَاتُهُ زَادَتْهُمْ اِیمَانًا) و این اختصار از جهت آنانستکه در اولین مرحله جستجوی طریق حقیقت هستند .

تفسیر آیه ۱۱۷ البقره . و بترسید از عذاب روزیکه از هیبت آن کفایت نکند کسی از کسی‌چیزیرا ازعذاب ، وقبول کرده نشود ازهیچ نفسی‌فدای او را ، یعنی چیزیکه‌خود را ازآنعذاب باز خرد ، وسود نکند هیچ نفسی را درخواست دیگری برتقدیرشفاعت وایشان (کافران) یاری کرده نشوند در رفع عذاب ، یاسودی نکند یاری را یاردیگری .

عین این آیه درسوره البقره آیه ٤٥ مکرر شده است وبعضی از مفسّرین تکرار آنرا لطفی برای مکلفین دانسته اند ـ و در تفسیر ابوالفتوح علت تکرار را بزچند وجه بیان داشته که‌وجهی ازآن اینستکه‌میفرماید : روا بود کـه مخاطب باین آیه جماعتی دیگر باشند ، چه معلوم است که هردو آیه در دوموضع از این سوره بیك وقت فرو نیامده پس چون مخاطب مختلف شود ، تکرار نکو بُوَد تا مخاطب بداند که او مخصوص است دراین وقت باین‌خطاب‌به‌اداء واجبات ازشکرونعمت وغیر آن، واجتناب ازمقبحات از کفران نعمت که جزاء آن نزدیك شود واین نیزوجهی‌باشد درحسن تکرار .

۱ـ آیه ۲۸۱ سوره البقره :

وَاتَّقُوا یَوْماً تُرْجَعُونَ فِیهِ اِلَی اللّٰهِ ثُمَّ تُوَفّٰی کُلُّ نَفْسٍ مَاکَسَبَتْ وَهُمْ لَایُظْلَمُونَ

تفسیر: وبترسید ازعذاب روزیکه بازگردانیده شوید همه شما درآنروز(قیامت) بحساب خدا و جزای او ، پس تمام داده شود هرنفسی جزای آنچه راکـه کرده

باشد ازنیك وبد ، وایشان ستم کرده نشوند بنقص ثواب .

گفته شده معنی رجوع درآیه آنست که‌ایشان ازقبضه قدرت حق بیرون نیستند

درتفسیر رازی آورده که ابوصالح روایت کند ازعبدالله عباس کـه او گفت چون این آیـه فرود آمد جبرئیل گفت خدایتعـالی میفرماید کـه این آیـه بر سر دویست و هشتاد آیه ازسوره البقره بنه . عبدالله عباس گفت این آخر آیتی است که ازقرآن فرود آمد ـ وبروایت دیگر از او آنست که آخر آیه ازقرآن آیه ربا بود و بعضی گفته‌اند رسول اکرم ﷺ پس از نزول این آیه بیست و یکروز بزیست ـ ابن جریح گفت نه روز ـ مقاتل گفت هفت روز ، فرمان خدای باو رسید .

۳ـ آیه ۲۵۵ سوره البقره :

یا اَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اَنْفِقُوا مِمّا رَزَقْناکُمْ مِنْ قَبْلِ اَنْ یَأْتِیَ یَوْمٌ لابَیْعٌ فِیهِ وَلاخُلَّةٌ وَلا شَفاعَةٌ وَالْکافِرُونَ هُمُ الظّالِمُونَ .

تفسیر: ای کسانی کـه ایمان آورده‌اید ، انفاق کنید و بمستحقان رسانید از آن چیزی کـه روزی کرده‌ایم شما را یعنی حقوق آنرا بمستحقان آن دهید از زکوة وخمس وانفاق اهل وعیال وقضای دین وغیر آن ، پیش ازآنکه بیاید روزی کـه از هول و هیبت آن همه مضطرب باشند و خرید و فروش در آنروز نباشد تا کسی بتواند خود را بازخردازعذاب ،ونه دوستی تا کسی‌را حمایت کند ، ونه در خواستی دروقت حلول عذاب ، یاشفاعتی ، و آنها که ایمان‌نیاوردند ستمکارانند .

بعضی گفته‌اند : خدایتعالی در این آیه شریفه اهل ایمانرا امروتشویق بانفاق مینماید ، وچنین آگاه میسازد آنها را ، که تاکار از کار نگذشته وتا دسترسی دارید نیکی وانفاق کنید ، چه‌اگراین مرحله گذشت ودوران روزگاردرغفلت وبی‌اعتنائی سپری شد ، جزندامت وپشیمانی سودی نخواهند داشت شاعرعرب گفت :

فَاغْتَنِمِ الْوَقْتَ فَاِنَ فاتَ وَمَا الْماضِی یُرَد

بخصوص کسی که دیگرازاین عالم رخت بربست ، برنخواهد گشت که‌آنچه را ناکرده گذاشته بجای آورد .

۴ـ آیه ۱۷۵ سوره آلِ عِمْران :

وَلاٰیَحْسَبَنَّ الَّذِینَ یَبْخَلُونَ بِمٰا آتیٰهُمُ اللّٰهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَیْراً لَهُمْ ، بَلْ هُوَ شَرٌّ لَهُمْ
۱۷۶ ـ سَیُطَوَّقُونَ مٰا بَخِلُوا بِهِ یَوْمَ الْقِیٰمَةِ ....

تفسیر : نپندارند آن کسانی کـه بخل میکنند بدانچه خدایتعالی بایشان داده است از اموال دنیویه بفضل و کـرمش ، کـه آن بخل بهتراست ایشانرا ، بلکه نچنانست که‌می پندارند ، بخل بدتراست برای ایشان هم دردنیا مال‌آنها بی‌برکت شود ، وهم درآخرت بعذاب دائمی درمیآیند ـ وزود باشد کـه درگردن آنها طوق کنند بآنچه بخل ورزیدند از انفاق مالهای خدا داده ، واین یك رسوائی وعلامتی است که در روز قیامت آنها را بردیگران معلوم میدارد .

۵ ـ آیه ۱۵۵ سوره آلِ عِمران

وَمٰا کٰانَ لِنَبِیٍّ اَنْ یَغُلَّ ، وَمَنْ یَغْلُلْ یَأْتِ بِمٰا غَلَّ یَوْمَ الْقِیٰمَةِ ، ثُمَّ تُوَفّیٰ کُلُّ نَفْسٍ مٰا کَسَبَتْ وَهُمْ لاٰ یُظْلَمُونَ

تفسیر : نباشد ونسزد هیچ پیغمبریرا اینکه خیانت کنددرغنیمت ، باینوجه که درقسمت آن طریق معدلت رعایت نکند .

از عبدالله عباس روایتستکه سبب نزول این آیه آن بود که گلیمی سرخ رنگ درغنائم بدر گم شد بعضی‌ازسیه رویان ازروی‌نفاق نسبت آن‌را بسید کائنات دادند ، حقتعالی بجهت برائت ذمت حبیب خود ازخیانت،این آیه فرستاد ، و بعـد از آن فرمود ، هر کس خیانت کند بیابد بگناه آنچه خیانت کرده است ، و معنی اصح آنستکه بیابد آنچیزیرا که در او خیانت کرده بر گردن خود ، یعنی بعینه آنرا درگردن داشته باشد در روز رستخیز تادرعرصات‌رسوا شود ، اگرچه سوزنی‌باشد.

پس جزا داده شود وتمام داده شود روز قیامت هرتنی را جزای آن چیز را که کرده باشد از خیر وشر ـ وستم کرده نشود هیچ نفسی در آنروز یعنی ثواب مطیع ناقص نباشد وعقاب عاصی زائد نبود .

مرویست که یکی از اصحاب روز خیبر بمرد گفتند یا رسول‌الله بر این مرده نماز کن ، فرمود شما براو نماز گذارید ، گفتند یا رسول‌الله چه گناه کرده، فرمود خیانت کرده ، متاع اورا بجستند مهره‌ای ازغنیمت خیبر دزدیده که بدودرهم نمی ارزید .

۶ ـ آیه ۱۱۹ سوره المائده :

قَالَ اللّٰهُ هٰذَا یَوْمُ یَنْفَعُ الصّٰادِقِینَ صِدْقُهُمْ لَهُمْ جَنّٰاتٌ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰارُ خٰالِدِینَ فِیهٰا اَبَدًا رَضِیَ اللّٰهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذٰلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِیمُ .

تفسیر: این روزیستکه دراو سود میرساند راستگویانرا ، راستی ایشان که قائلند نسبت بوحدانیت حقتعالی ، واقرار بجمیع انبیاء ، واز برای آن راستگویانیکه اهل توحیدند ، بهشتهائیست که‌میرود از زیردرختان یاغرفه‌های آن جویهای روان در حالیکه جاوید باشند درآن همیشه یعنی زمان بودن ایشان نهایت نداشته باشد ، واز آن بالاتر خوشنود باشد خدایتعالی ازایشان ، و خوشنود باشند از خدایتعالی برآن کرامت که دخول جنان‌یاحصول رضوانست که رستگاری عظیم استومصداق آیه شریفه شاید درباره رسولان واوصیاء آنان باشد .

۷ ـ آیه ۲۵ سوره السّجده

اِنَّ رَبَّكَ هُوَ یَفْصِلُ بَیْنَهُمْ یَوْمَ الْقِیٰمَةِ فِیمٰا كٰانُوا فِیهِ یَخْتَلِفُونَ

بدرستیکه پروردگار تو حکم کند میان مردمان درروز رستخیز درآن چیزیکه بودند درآن اختلاف میکردند درامردین بحکم نافذ خود ، محق‌را ازمبطل جدا سازد وهریك را فراخور اعتقاد و کردار جزا دهد .

بعضی گفته‌اند این آیه اشاره براینستکه آنچه اختلافات بین خلائق دراین‌جهان است چه درامر دین وچه درامور دیگر که پیوسته باهم درجدال وزدوخوردند وچه بسا باطل را برحق غلبه آید درهرحال حکم‌نهائی آن درقیامت توسط حاکم‌عادل صادر خواهد شد ، قوله تعالی : (وَمَااخْتَلَفْتُمْ فِيهِ مِنْ شَيْئٍ فَحُكْمُهُ اِلَى اللّٰهِ)

درسوره یونس آیه ۹۳ مشابه‌همین آیه که تفسیر آن گذشت داریم که شأن‌نزول آن در باره یهود است که تأویل کردند صفات حضرت ختمی مرتبت را که‌درتوراة آنها مذکور بود ، ودر این امر اختلاف کردند واورا تصدیق ننمودند و براوکافر شدند ، خدایتعالی فرمود ، بدرستیکه پروردگار تو حکم میکند میان ایشان در روز رستخیز درآنچه بودند از روی عناد درآن اختلاف میکردند در حکم توراة یا امر پیغمبر ، وحکم او در آن روز میان ایشان به تمیز محق باشد ازمبطل . و نجات مؤمنان وتعذیب کافران .

۸ - آیه ۶۰ سوره یونس

وَمٰا ظَنُّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللّٰهِ الْكَذِبَ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ .

همانطور که درباره صادقین‌ومقام آنها اشاره‌ای‌فرمود،درباره کاذبین‌وبرافندگان دروغ بحقتعالی را براین وجه بیان میدارد .

وچیست گمان آنها که بربندند بخدادروغ را که حلال اورا حرام‌وحرام‌اورا حلال نمایند ، یعنی چه‌گمان میکنند که خدا بآنها در روز رستخیز چه معامله خواهد کرد .

مثل اینکه این بیان بسیار تهدید آمیزاست وحالت استفهامی دارد که‌گویا باید جواب دهند آنها که افترا برخدا می‌بندند .

خدایتعالی‌حال‌اینگروه‌رادرقیامت‌درهمین‌سوره یونس‌تشریح‌میفرماید‌براین‌وجه که

قُلْ اِنَّ الَّذِینَ یَفْتَرُونَ عَلَی اللّٰهِ الْکَذِبَ لَا یُفْلِحُونَ مَتٰاعٌ فِی الدُّنْیٰا ثُمَّ اِلَیْنٰا مَرْجِعُهُمْ ثُمَّ نُذِیقُهُمُ الْعَذٰابَ الشَّدِیدَ بِمٰا کٰانُوا یَکْفُرُونَ .

بگو ای محمد ﷺ بتحقیق آنانکه افترا می بندند برخدای دروغ را ، یاباتخاذ ولد یاشرك ، یاغیر از اینها ، رستگاری نیابند ، یعنی هرگزازدوزخ نرهند و به بهشت نرسند ، این افترا و کذب برای آنها برخورداری اندك است دردنیا ، که بآن اقامت ریاست خود کنند ، وعنقریب آنرا بصد حسرت وندامت بگذارند.

پس بچشانیم ایشانرا عذابی سخت ، یعنی همیشه بعذابی الیم و عقابی عظیم گرفتار کنیم بسبب آنکه بودند بوحدانیت و کتاب وپیغمبر و بروز بعث کافر و تکذیب میکردند .

۹ـ آیه ۳۶ سوره انعام :

اِنَّمَا یَسْتَجِیبُ الَّذِینَ یَسْمَعُونَ وَ الْمَوْتیٰ یَبْعَثُهُمُ اللّٰهُ ثُمَّ اِلَیْهِ یُرْجَعُونَ .

تفسیر : جزاین نیست که اجابت میکنند دعوت تورا آنانکه میشنوند بسمع قبول و بروجه فهم و تامل درآن مینگرند ـ و مردگانرا برانگیزاند خدا از قبر ، آنگاه بدانند دین حق را و بآن بگروند و آن دانستن و گرویدن در آنوقت سود نکند ایشانرا ، پس بسوی جزای الهی بازگردانده شوند در قیامت .

خلاصه معنی آنستکه اجابت دعوت تو نمیکند مگر مؤمنی که سامع حق باشد وبروجه تامل و تفکردرآن نگرد ، وَامّاکافربمنزله میت است که اجابت دعوت تو نکند ، تاآنکه حقتعالی اورا در قیامت مبعوث گرداند وچون اجابت کردن تو و مسئله ایمان امری اختیاریست از آنجهت خدایتعالی اجبار بآنرا شایسته نمیداند و آنکس راکه میل و رغبت بسوی او کرده هدایت خواهد فرمود ، و آنراکه اعراض کرده بخود وامیگذارد .

۱۰ ـ آیه ۱۰۰ از سوره هُود :

يَقْدُمُ قَوْمَهُ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ فَاَوْرَدَهُمُ النّٰارَ وَبِئْسَ الْوِرْدُ الْمَوْرُودُ ۹۸ وَاُتْبِعُوا فِي هٰذِهِ لَعْنَةً وَيَوْمَ الْقِيٰمَةِ بِئْسَ الرِّفْدُ الْمَرْفُودُ .

اشاره براین است که درقیامت تمام پیشوایان چه ازائمه هدی و چـه از ضلالت بهرطریق که روی آرند تابعان آنها بدنبالشان رهسپارند واین موضوع درباب (يَوْمَ نَدْعُو كُلَّ اُنَاسٍ بِاِمَامِهِم) گذشت .

در اینجا خـدای تعالی برسبیل اشاره و هم از نظر اینکـه پستی مقام خود را پیشوایان ضلالت و تابعان آنها بدانند بیانی در شأن فرعون و قوم او براین وجـه میفرماید که : پیشروی میکند فرعون قوم خود را و ایشان تابع او باشند در روز رستخیز، پس درآورد ایشانرا بآتش دوزخ ، وبد مکانیست که درآمده در او، یعنی آن آتش دوزخ وهر کس عاقبت این باشد ، درامراورشد وصلاح نباشد . وهمچنین از پی فرعـون و قـوم او در این سرای لعنت آمده کـه دوری از رحمت است و نزدیکی بهلاکت ـ و در روزقیامت نیزدوری از رحمت که موجب عذاب ابدیست در پی ایشانست ، بد عطائـی داده شده بایشان ـ یعنی لعنت دو جهان ، و ابن عباس فرموده که رفد مرفود لعنت است بعد ازلعنت یعنی لعنت های پی درپی .

۱۱ ـ آیه ۳۶ سوره الحِجْر :

قَالَ رَبِّ فَاَنْظِرْنِي اِلٰى يَوْمِ يُبْعَثُونَ ۳۷ قَالَ فَاِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ ۳۸ اِلٰى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ .

حقیقت امر آنستکه خدای تعالی از همان اول که آدم را خلق فرمود بمسئله قیامت اشاره کرده و در چند مورد ازآیاتیکـه مربوط باسرار خلقت آدم است ـ و شرحی در مورد تَمرُّد ابلیس از سجده کردن براو که داستان آن مکرر شده است بیان میدارد صریحاً مرحله قیامت را یاد آور شده است ـ و در اینجا بعد از آنکه امر برانده شدن ابلیس از مقام اصلی خود میکند چنین میفرماید :

بدرستیکه برتست دوری از رحمت وراندہ شدن ازآن تاروزجزا که روزقیامت است وبرتولعنت کنند و بعد ازآن عذابی بتورسد که از لعنت فراموش کنی .

گفت ابلیس که ای پروردگارمن پس‌مهلت ده مرا تاروزیکه برانگیخته شوند مردم (غرض ابلیس از این سخن آن بود که نمیرد چه میدانست کـه بعد از بعث موت نیست) گفت در جواب اوپس بدرستیکه توازمهلت داده‌شده گانی‌تاروزووقت دانسته شده و مقرر گردانیده شده بنفخه اول که‌آنرا نفخه صعقه گویند ، چه قول جمهور آنستکه نفخه اول موت باشد ونفخه ثانی احیاء ومیان هردو نفخه چهل‌سال باشد (پس بنابراین چهل سال مرده باشد)

۱۴ ـ آیه ۸۵ سوره الحِجر:

وَمٰاخَلَقْنَا السَّمٰوٰاتِ وَالْاَرْضَ وَمٰا بَيْنَهُمٰا اِلَّابِالْحَقِّ وَاِنَّ السّٰاعَةَ لَاٰتِيَةٌ فَاصْفَحِ الصَّفْحَ الْجَمِيلَ .

مثل‌اینکه‌خدایتعالی‌منظورخلقت ازآسمانها وزمین رااشاره‌به‌نتیجه نهائی‌فرموده ومطلب رابحدوث قیامت اتصال‌داده‌است‌براین وجه که:ونیافریدیم آسمان وزمین را وآنچه‌میان ایشانست مگرآفریدن بحق مشتمل برحکمت ومصلحت ودفع مفسده بدرستیکه قیامت هرآینه‌آینده است ـ پس حقتعالی انتقام ازمکذبان خواهد کشید پس درگذر گذشتنی نیکو، یعنی ای پیغمبر بعقوبت تکذیب کنندگان و منکران بعث تعجیل مکن و درصدد مکافات ایشان مباش که بسزای خود خواهند رسید .

۱۵ ـ آیه ۲۳ سوره الحِجر :

وَاِنَّا لَنَحْنُ نُحْيِي وَ نُمِيتُ وَ نَحْنُ الْوٰارِثُونَ .

بدرستیکه مازنده میکنیم اجساد قابله را بایجاد حیٰوة درآن ومیمیرانیم اجسام حیه رابازاله حیوة ازآن و چون خلق عالم رابمیرانده باشیم میراث ایشان برداریم و آنچه ایشان دارند از اموال و املاك بماند تا بمنزلت وارث باشیم ، یا آنکه

ما وارثانیم : یعنی وارث بعد از فنای همه خلائق (پس همه درمعرض فنا اند وحق موصوفست به بقا)

۱۴ ـ آیه ۱۵ ازسوره مَرْیَمْ :

وَسَلامٌ عَلَیْهِ یَوْمَ وُلِدَ وَیَوْمَ یَمُوتُ وَیَوْمَ یُبْعَثُ حَیّاً .

ترجمه : و سلام براو روزیکه زاده شد و روزیکه میمیرد و روزیکه برانگیخته میشود زنده .

آیه ۳۴ از سوره مَرْیَمْ : وَ السَّلامُ عَلَیَّ یَوْمَ وُلِدْتُ وَ یَوْمَ اَمُوتُ وَ یَوْمَ اُبْعَثُ حَیّاً . این موضوع داستان حضرت عیسیٰ است .

اگر به هردوآیه توجه حاصل شود چنین نمودار است که خدایتعالی در همان اولین مرحله که میخواهد پیغمبرخودرابرمردمان بشناساند موضوع بعث رامتذکر میشود یعنی بعد از آنکه حضرت عیسی در گهواره چنین فرمود ای مردم منم بنده خدای که کتاب بمن داده و پیغمبر برشما گردانیده و امر کرده مرا باقامه نماز و دادن زکوة ونیکوئی برمادر ـ سپس مطلب خود رابااینجا تمام میکند : وسلام خدا برمنست روزیکه‌زائیده‌شدم‌وروزیکه‌بمیرم‌وروزیکه برانگیخته‌شوم زنده،مثل اینکه تمام موضوع برگشت میکند بهمان یوم البعث که نتیجه تمام تحولات است.

بعضی گفته اند دراینجا که حضرت عیسی فرموده یوم اَموت منافاتی ندارد که آنحضرت هنوزحیّ است قوله: بَلْ رَفَعَهُ اللهُ اِلَیْهِ؛وهمانطور که درباب نفخه صوربیان شد در نفخه اول تمام اهل عالم مرگ را خواهند چشید .

۱۵ ـ آیه ۶۴ سوره النُور :

اَلا اِنَّ لِلّهِ ما فِی السَّمٰوٰاتِ وَ الْاَرْضِ قَدْ یَعْلَمُ ما اَنْتُمْ عَلَیْهِ وَ یَوْمَ یُرْجَعُونَ اِلَیْهِ فَیُنَبِّئُهُمْ بِما عَمِلُوا وَاللّهُ بِکُلِّ شَیْئٍ عَلیمٌ .

این برسبیل تنبه وآگاهی برعموم خلائق است که میفرماید : آگاه باشید و

بدانید ای بندگان بدرستیکه آنچه درآسمانها و زمینهاست ، یعنی همه مکنونات علوی و سفلی، ملك ومال خداست چه اوسبحانه خالق‌همه ممکنات است بدرستیکه میداند آنچه شما برآنید ای مکلفان از موافقت و مخالفت ونفاق و اخلاص و طاعت و معصیت ـ و میداند روزیرا که بازگردانیده شوند همه بسوی جزای او و خدا بهمه چیزها داناست و هیچ چیز براو پوشیده نیست .

۱۶ ـ آیه ۸۱ سوره الشّعَراء :

وَالَّذی یُمیتُنی ثُمَّ یُحْیینِ ۸۲ وَالَّذی اَطْمَعُ اَنْ یَغْفِرَلی خَطیئَتی یَوْمَ الدّین .

خدایتعالی ذکرحالات واثبات قیامت را ازلسان پیمبران خود هریك بروجهی بیان داشته و در اینجا داستان حضرت ابراهیم است که بعد ازآنکه تعداد صفات کمالیه حضرت عزّت را میفرماید تا قوم دست از عبادت اصنام بردارند،ازنعمتهای او میشمارد براین بیان که خدای من آنکس است که آفرید مرا و از عدم بوجود آورد ، پس او راه مینماید مرا براستی در قول و فعل ـ یاآفرید مرا برای اقامت حق و هدایت مینماید مرا بدعوت خلق ـ یا خلق کرده مرا بجهت طاعت وهدایت و او آنکس است که میخوراند مرا غذائی که قوام اجزای بدنست ، می‌آشاماند مرا آبی که موجب تسکین و تشنگی است .

در کشف الاسرار از ذوالنون مصری نقل میکند که این طعام معرفتست وشراب محبت که دلها بآن زندگی یابند ـ و سپس ادامه بیان نعمت را چنین مینماید : و چون بیمار شوم اومرا شفا میدهد و گویند معنی آنستکه بیماری گناه را شفامیدهد بتوبه وخلاصه شاهد گفتار از بیان آنحضرت این عبارتست که میفرماید : و دیگر پروردگار من آنکس است که میراند مرا درد‌نیا بانقضای اجل ، پس زنده گرداند مرا درآخرت برای محاسبه و مجازات ـ ثعلبی گفته‌است که بمیراند بعدل و زنده

گرداند بفضل و گویند بمیراند بمعصیت وزنده گرداند بتوفیق درطاعت ـ یابمیراند بجهل و زنده گرداند بعقل .

محققان گفته اند: اماتت واحیاء ، بخوفست ورجاء ـ یابغفلت وذکر ،یابأوصاف بشریت و اخلاق روحانیت . سپس برسبیل ارشاد وفروتنی بروجه تعلیم بندگان میفرماید : پروردگار من آنکس است که طمع دارم بیامرزد گناهان مرا در روز جزا .

اسناد گناه بخود با وجود عصمت،یا بجهت کسر نفس است و انقطاع تمام باو سبحانه یا مراد ترك اولیٰ است ونکته حَسَناتُ الْاَبْرار، سَیئاتُ المقَرّبین مشعراست براین ـ خاصل آنکه حضرت ابراهیم در ضمن بیان توحید اثبات مرحله قیامت وامرمعاد را بروجه مذکور فرموده .

۱۷ ـ آیه ۴۱ و۴۲ سوره القصص :

وَجَعَلْناهُمْ اَئِمَّةً یَدْعُونَ اِلَی النّارِ وَیَوْمَ الْقِیٰمَةِ لا یُنْصَرُونَ ۴۲ وَ اَتْبَعْناهُمْ فِی هٰذِهِ الدُّنْیا لَعْنَةً وَیَوْمَ الْقِیٰمَةِ هُمْ مِنَ الْمَقْبُوحِینَ .

گرچه در همین فصل موضوعی مشابه این گذشت ودر عین حال که این آیه در شأن فرعون وقوم اوآمده مثل اینکه حالت عمومیت دارد و مصداق آن درهردوره و زمان نموداراست که هرجمعی باپیشوای‌دوره خود که برعقیده او ثابت باشند در قیامت محشورخواهندشد .

حاصل اینکه تفسیر آیه براین وجه است : بعد از آنکه داستان فرعون و قوم او و برافکندن آنها در دنیا وعذاب دنیائی آنها را شرح میدهد ، چنین میفرماید که وگردانیدیم ایشانرا در این جهان پیشوایان ضلالت ، یعنی حکم کردیم که ایشان ائمه ضلالند ویا نام نهادیم ایشانرا ائمه ضلال ویا بجهت فرط عناد و جحود

و یا بلجاج ایشان الطاف خود را از ایشان بازداشتیم و آنها را دروادی خذلان فرو گذاشتیم تا اهل ضلال بایشان گرویده آنها را ازائمه و مقتدای خود گـردانند و میخوانند ایشانرا بسوی آتش، یعنی بعملهائیکه موجب دخول باشد در آتش دوزخ چون کفر و معصیت ـ و در روز قیامت یاری داده نخواهند شد ـ و از پی در آوریم ایشانرا ، یعنی بآنها لاحق و متصل گردانیم در این سرای لعنت را ، تا ملائکه یا مؤمنان برایشان لعن کنند و یا دوری از رحمت را لازم حال ایشان گـردانیدیم و در روز قیامت ایشان از زشت رویان باشند . چنانکه از عبد الله عباس مرویست رویهای ایشان را سیاه کنند و چشمهای ایشان کبود و این علامت دوزخیان است . یا در آنروز مطرود باشند از رحمت خدا و مأیوس از مغفرت او کـه اصلا رائحه رحمت ومغفرت بمشام ایشان نوزد .

۱۸ ـ آیه ۱۱و۱۲ سوره عَنکَبُوت

وَقالَ الَّذِینَ کَفَرُوا لِلَّذِینَ آمَنُوا اتَّبِعُوا سَبِیلَنا وَ لْنَحْمِلْ خَطایاکُمْ وَ ما هُمْ بِحامِلِینَ مِنْ خَطایاهُمْ مِنْ شَیْءٍ إِنَّهُمْ لَکاذِبُونَ ۱۲ وَلَیَحْمِلُنَّ أَثْقالَهُمْ وَ أَثْقالاً مَعَ أَثْقالِهِمْ وَلَیُسْئَلُنَّ یَوْمَ الْقِیامَةِ عَمَّا کانُوا یَفْتَرُونَ .

قبلا گذشت که گروهی که مردم را سوق به‌بیدینی میدهند وآنها که با دین و آئین خصومت دارند وحتی مال خودرا مصرف میکنند که خلایق را از طریق حق منصرف نمایند اینها بدترین مردمانی هستند که مستوجب ومستحق دوعذابندیکی آنکه خود ترك ایمان کردند ودیگر آنکه مردمانرا ازایمان برمیگردانندوعقوبت وگناه ایشان بیشتر وناگوارتر است .

این آیات‌شریفه راچنین‌تفسیر کرده‌اند : وگفتند آنانکه نگرویدند مرآنانرا که تصدیق بخدا ورسول کردند ، که‌پیروی کنید راه مارا ، یعنی متابع کیش‌پدران ما باشید وباید که ما برداریم گناهان شما را ، یا گناه شما بگردن ما ـ حقتعـالی

تکذیب قول ایشان نموده ، وفرمود که نیستند آن‌کافران بردارندگان از گناهان مؤمنان چیزیرا بدرستیکه دروغگویانند درسخن خود ، آنچه مطابق واقع نیست که هرگز نتوانند وقادر برآن نباشند ، وبجهت گرانی بارگناه خـود وبارگناه آنانیکه ایشانرا گمراه کرده اند .

سپس میفرماید هرآینه برخواهند داشت درقیامت بارگناه خود را و بار های گران دیگر را با بارهای خود ـ یعنی وزر ووبال آنانرا که گمراه ساخته اند بی آنکه از وزر ووبال گمراه شدگان چیزی کم‌شود ـ وهرآینه سئوال کرده‌خواهند شد متبوعان درروز رستخیز ازآنچه که بودند می‌بافتند از اباطیل وحیل که بسبب آن اضلال خلق میکردند وافترا و کذب برخدا ورسول می‌بستند .

حاصل آنکه اهل اضلال ، وزر ضلالت و اضلال را هر دو بردارند بی آنکه از وزر تابعان که اضلال ایشان کرده اند چیزی کم شود .

همچنانکه پیغمبرا کرم ﷺ فرمود که هر که طریقه بد در میان مـردم نهد که برآن عمل کنند ، پس مر اوراست وزر و وبال هر کس که بآن عمل کنـد تا روز قیامت بی‌آنکه کم کند ازاو وزری که مردمان بآن عمل کرده اند چیزی ـ و نیز ازآنحضرت مرویستکه هر کس دعوت کند مردمانرا براه راست ، مراورا باشد مزد آنانکه عمل کرده باشند ، بی‌آنکه ازمزد ایشان چیزی کم کنند .

۱۹ ـ آیه ۳۳سوره لقمان

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمْ وَاخْشَوْا يَوْمًا لَا يَجْزِي وَالِدٌ عَنْ وَلَدِهِ وَلَا مَوْلُودٌ هُوَ جَازٍ عَنْ وَالِدِهِ شَيْئًا ۚ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَلَا يَغُرَّنَّكُمْ بِاللَّهِ الْغَرُورُ .

حقیقتاً ، بعضی از خطابها که خدایتعالی بآن جنبه عمومیت داده است ، لرزه بر اندام مي اندازد،جا دارد که تمام قدرت هوای نفس مانند برگهایِ درختان که

دراثر طوفان سهمگین بامواج فضا سپرده میشود زائل ومعدوم شود که دیگر حس مخالفتی درعالم اجسام باقی نماند ـ در اینجا خدا یتعالی چنین اشاره میفرماید

ای آدمیان بترسید از عقوبت‌پروردگارخود ، وترك ناشایستها کنید ، وبترسید از روزیکه کفایت نکند درآن وروا نگرداند پدر ازپسر خود هیچ چیزیرا ، یعنی نفعی باو نرساند ورفع عذاب ازاو نکنـد واورا خلاص نتواند کرد ـ و همچنین نه فرزند او قضا نماینده یعنی نفع رساننده و باز دارنده باشد از پدر خود چیزیرا از ثواب وعذاب ، گفته‌اند که این مخصوص است بکفار چه آباء واولاد مؤمن باذن‌الله یکدیگر را شفاعت کنند بدرستیکه وعده خدا بثواب وعقـاب راست است و درآن دروغ ممکن نیست .

پس باید که فریب ندهد شما را زندگانی دنیا یعنی بمتاعهای دل‌فریب و زینت های آن وهمچنین باید که مغرور نسازد شمارا بعفوو کرم خـدا ، با مهلت دادن ، شیطان فریبنده باین وجه که به امل دور و درازشما رابیرون کند ازراه،وبه توبه و مغفرت شمارا امیدوار ساخته برمعاصی دلیر گرداند باین مضمون که امـروز گنه کنید وفردا توبه کنید ـ و گویند هرچیز که بنده را مغرور سازد تا آنکه بعصیان میل کند وترك اوامر الهی نماید غرور است‌خواه شیطان باشد خواه غیراو وخطاب دیگری دراین زمینه داشتیم که درباب یٰا اَیُّهَاالْاِنْسٰانُ مٰا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِیم گذشت.

۲۰ ــ ۳۱ سوره الزُّمَر

اِنَّكَ مَیِّتٌ وَاِنَّهُمْ مَیِّتُونَ ـ ثُمَّ اِنَّكُمْ یَوْمَ الْقِیٰمَةِ عِنْدَ رَبِّكُمْ تَخْتَصِمُونَ.

آورده‌اند که کفارمکه‌میگفتند که‌انتظار میکشیم محمدﷺ بمیرد واز محنت او خلاص شویم این آیه آمد که بدرستیکه تو متصفی بصفت مـرگ و بتحقیق که کفار مکه هم مرده‌اند یعنی مآل‌تو وایشان موتست‌پس انتظار مرگ وشماتت‌فانی

بفانی معنی‌نداشته باشد .

ومهم آنستکه پس ازموت که مبعوث میشوند در روز رستخیز نزد پروردگار خود خصومت خواهند کرد درامر دین ـ یعنی ای پیغمبر توحجت‌آوری بر ایشان که من درتوحید،حق بودم وشما در شرك ، باطل ، ومن تبلیغ رسالت نمودم و شما را براه راست دعوت کردم وشما طریق لجاج وعناد را پیش گرفتید و تکذیب من کردید ـ وایشان به باطل عذر آورند و گویند اطاعت رؤساء وپیشوایان خود کردیم واقتدا به پدران خود نمودیم .

و شرحی قبلا گذشت که گفتگو و مخاصمت کفار درقیامت دراین مقوله زیاد است ویکدیگر را توبیخ وسرزنش نمایند .

۴۱ ـ آیه ۲۴ سوره الاعراف

قَالَ فِيهَا تَحْيَوْنَ وَفِيهَا تَمُوتُونَ وَمِنْهَا تُخْرَجُونَ

ترجمه : گفت درآن زندگانی میکنید و درآن میمیرید و از آن بیرون آورده میشوید . همانطور که قبلا بیان شد خدایتعالی از همان اول بنا،مسئله قیامت را امری مسلّم و حتمی الوقوع دانسته است و از اول تشکیلات عالم وآدم در هرمورد اشاره بآن فرموده است ـ اگر برداستانهای اول خلقت یعنی از اول ایجاد حضرت آدم که در چند مورد با شرح مفصلی در قرآن بیان شده است نظر افکنیم خواهیم دید که بلافاصله بازگشت و سرانجام‌کار را همه بمرحله قیامت کشانیده ومطلب را بدون تذکر بعالم آخرت تمام نکرده است .

در تفسیر این آیه شریفه هم چنین میفرماید ـ بعد از آنکه شرح مفصلی در خصوص خلقت آدم دارد که خلاصه آن اینست که خدای تعالی‌آدم وهوا را اول در بهشت قرار داد و منع فرمود ایشانرا از اینکه نزدیك بآن شجره مخصوص

شوند ، و پس از وسوسه شیطان و سوگند خوردن او بروجه فریب که آنها راوادار بخوردن آن کرده وخطابی که پروردگارعالم بایشان نمود که گفته بودم شیطان شما را دشمنی آشکاراست ، آنها طلب آمرزش کردند و خلاصه حقتعالی آنها را ازآن مقامی که داشتند (یعنی بهشت) فرودآورد وخطابی بطورعمومی متوجه بآنها برسبیل آن ترك اولی که نموده بودند کرده و فرمود :

قَالَ اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْاَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ اِلٰى حِينٍ .

یعنی گفت پروردگارپائین روید برخی ازشما مربعضی دیگررا دشمنید و این اشاره بآدمی و شیطان ومار وطاوس است که دشمن یکدیگرند و گویند خطاب بآدم و ذریه ایشانست که در اصلاب ایشان بودند ـ ومرشما راست در زمین قرارگاهی و جای آرامی وبرخورداری تا هنگام رسیدن مرگ .

آدم از این خطاب غمناك شد و پنداشت که دیگربه بهشت نخواهدرسید وچون این مضمون را بشنید که **قَالَ فِيهَا تَحْيَوْنَ وَفِيهَا تَمُوتُونَ وَمِنْهَا تُخْرَجُونَ** دانست که باز به بهشت خواهد رسید وبآن خورسند گردید .

۲۲ ـ آیه ۱۱ سوره یٰسٓ :

اِنَّا نَحْنُ نُحْيِ الْمَوْتٰى وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَارَهُمْ وَكُلَّ شَيْءٍ اَحْصَيْنَاهُ فِي اِمَامٍ مُبِينٍ .

آورده اند که بنوسلم بجناب رسالت پناه عرض کردند که خانه های ما دوراست رخصت ده که نزدیك مسجد خانه بگیریم ـ حضرت فرمود که درخانه های خود باشید که نشانهای پای شما که بمسجد تردد میکنید مینویسند . پس هرگاه که راه دورترباشد ثواب قدم بیشتر باشد چه در هرگامی ثوابی برآن مترتب خواهد شد ـ حقتعالی برای تصدیق پیغمبر خود این آیه را فرستاد : بدرستیکه ما زنده گردانیدیم مردگانرا در روز بعث و نشور ، یا دلهای مرده را بهدایت ـ و بنویسیم

آنچه از پیش فرستاده اند از عمل صالح و افعال قبیح و بروفـق آن جزا خواهیم داد و بنویسیم اثرهای ایشانرا که نشانه های قدمهای ایشانست که بمسجد میروند یا بسوی اعمال خیر میشتابند که هر گامی کفاره گناهی خواهد بود و همه چیز را از نیك و بد شمرده ایم و بیان کرده ایم ، یعنی همه آنرا نوشته ایم در دفتری کـه پیشوای روشن است ـ یعنی لوح محفوظ که سردفترجمیع دفترهاست وآثاریکه در آن نقش شده بدرازی روزگارپوشیده نمیشود ـ یامراد بامام مبین صحیفه اعمالست که اثرآن کهنه ومندرس نخواهد شد .

درنزد بعضی(آثار) اعم ازآنست که حسنه‌ای باشد چون علمی که تعلیم‌مردمان کنند ویا وقفی که برمواضع خیر کنند ، یاصدقه جاریه چون بنای پل و مسجد و اعمال خیرات عام المنفعه که سالها باقی میماند ، و همچنین اعمال شر وآثارشر و سیئه مانند شهرت دادن ، بدعت وبنای ظلم وغیره چه حقتعالـی همه را مینویسد و بروفق آن جزا خواهد داد .

حال که امرچنین است چه خوبست که آثاری نیکو از خود جای گـذارند تا مشمول الطاف وعنایت پروردگار درسرائی غیر ازاین روزگار گردند .

۲۳ ـ آیه ۵۷ سوره العنکبوت : **كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ ثُمَّ إِلَيْنَا تُرْجَعُونَ .**

۲۴ ـ آیه ۱۸۴ سوره آل عمران :
كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَإِنَّمَا تُوَفَّوْنَ أُجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَمَنْ زُحْزِحَ عَنِ النَّارِ وَأُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ وَمَا الْحَيَوٰةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ .

۲۵ ـ آیه ۳۶ سوره الانبیاء :
كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَ نَبْلُوكُمْ بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً وَإِلَيْنَا تُرْجَعُونَ :

این آیات شریفه در سه مورد از قرآن مجید از نظر اهمیت موضوع بیان شده و هر کـدام شأن نزولی داشته ومعانی را با لسان مختلف میرساند ـ گرچه شرحی

(در بیان موت) مرتبط بموضوع گذشت ولکن در اینجا از نظر اشاراتی که مربوط باین فصل است بذکر تفسیر مختصر میپردازیم .

آیه ۵۷ سوره العنکبوت : هر نفسی چشنده مرگست ومرگ بهمه خواهد رسید پس بسوی جزا و پاداش ما باز گردیده خواهید شد.سپس ادامه میدهد براین وجه که آنانکه گرویده اند بخدا و رسول وکار های شایسته بجاآوردند ، هر آینه جای دهیم ایشانرا در بهشت در غرفه های بلند و منزل های ارجمند که ساختمان آن از جواهرات است و از زیر آن غرفهها جاریست آبهائیکه مخصوص آن محیط است ، ونهرهائیکه همیشه‌سیر آن منقطع نخواهدشد ـ درحالیکه مخلدوجاوید در آن مقام مستقر گردند ، ونیکوست بهشت مزد نیکوکاران .

آیه۱۸۲ازآلِ عِمْران: هر نفسی‌چشنده مرگست،پس زود باشد که اهل تکذیب و اصحاب تصدیق این شربت رابچشند وجز این نیست که تمام داده شوند مزدهای اعمال خود را از خیروشر در روز برخاستن از قبورچه دنیا دارعملست وآخرت دار جزا ، پس هر کس دور کرده شود ازآتش دوزخ ودرآورده شود به بهشت ، بتحقیق که رستگاری یافته وبمراد رسیده است .

حضرت رسالت فرمود هر کس از دوزخ دور گـردانیده شود و درآورده شود ببهشت باید که مرگ را در حالتی یابد کـه گرویده باشد بوحدانیت خدا و بروز آخرت و محافظت کننده حق الله وحق الناس باشد .

پس آیه شریفه را باین عبارت تمام میکند : وَمَاالْحَيٰوةُ الدُّنْيٰا اِلَّا مَتٰاعُ الْغُرُورِ، و نیست زندگانی این جهان ولذت آن مگربرخورداری ازچیزی که فریبنده است وباز دارنده مردمان ازآخرت ، ومعذلك دنیا بغایت ناپایدار وبیمقدار است ـ واین دلالت دارد برآنکه یك نعمت آخرت بهتراست از جمیع نعمتهای دنیا .

قـرآن مجید بسیاری از مـوارد در مذمت دنیا و زندگانی آن بیاناتی دارد وهمچنین هریك از ائمه اطهار سلام الله علیهم اجمعین دربیانات خود این‌معنی را متذکرشده اند که از نظر اختصار از شرح آن خود داری کرده فقط بیك خبر اکتفا میکنیم ،

مرویست که روزی حضرت رسالت به بزغاله مرده ای بگذشت و فرمود بخدا سوگند که دنیا از این جیفه خوار تروبیمقدارتر است .

آیه ۳۶ ـ سوره انبیاء : هرنفسی در دنیا چشنده مرگست و میآزمائیم شما را به بدی یعنی بلا ومصیبت ونیکوئی کـه عطا و بخشش ماست ـ یعنی باشما معامله اهل اختیار کنیم درسختی وآسانی و بسوی ما بازگردانیده خواهید شد از برای جزا و مکافات .

۳۶ ـ آیه ۱۲۴ و ۱۲۴ و ۱۲۵ سوره طٰهٰ :

وَ مَنْ اَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَاِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكاً وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ اَعْمىٰ،قٰالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِيَ اَعْمىٰ وَقَدْ كُنْتُ بَصِيراً،قٰالَ كَذٰلِكَ اَتَتْكَ آيٰاتُنٰا فَنَسِيتَهٰا وَكَذٰلِكَ الْيَوْمَ تُنْسىٰ .

این توجه را باید حاصل کرد کـه منظور خدایتعالـی از اینهمه آیات وبیانات مختلف در امرآخرت اسراری عظیم است که یك جهت آن برای تذکـر و تزکیه انفاس و ترغیب و تشویق خلایق برای مهیا ساختن خـود بسوی رحمت واسعه و الطاف شامله او سبحانه میباشد ـ و همچنین این توضیحات و تشریحات از آنجهت است که خلائق از هم اکنون وظیفه خود را در این دنیا بدانند و متوجه شوند که درآخرت باچه عوالم مواجه خواهند شد بلکه خود راآماده‌وساخته وپرداخته‌برای مقام خلود نمایند تا مشمول عنایات کامله شوند .

حال در این آیات شریفه خدایتعالی چـگونه امردنیا و آخرت را با هم توام

دانسته وبندگان خود را متوجه مینماید که دیگرعذری باقی نماند .

پس چنین میفرماید : و هر کس روی بر گرداند از ذکرمن یا اعراض کند از قرآن مجید که ذکرمن‌است ـ پس بتحقیق که مراوراست معیشتی‌تنگ وزندگانی سخت در دنیا ، زیرا که همه همت او مصروف خواهد بود بجمع مال دنیا و حطام آن ، پس بجهت این همیشه در مهلکه حرص گرفتار خواهد بود و اضطراب دارد برازدیاد آن و خـائف است برنقص و تلف و متأسف و مغموم است برفوت ونقص آن ، بخلاف مؤمن که طالب آخرت است چه آنکه او بزیور تسلیم ورضا وصبرو قناعت وتوکل براوسبحانه آراسته است ـ پس حقتعالـی اسباب رزق را بآسانی و سهولت باو میرساند و توفیق میدهد او را در معیشت که : وَ مَنْ یَتَّقِ اللهَ یَجْعَل لَهُ مَخْرَجًا وَ یَرْزُقْهُ مِنْ حَیْثُ لا یَحْتَسِب.

درحدیث قدسی وارد شده که حقتعالی‌خطاب بدنیا کرده که ای دنیا خدمت کن کسی را که خدمت من میکند ودر رنج انداز کسی را که خدمت تومیکند .

و در روایت مأثوره از پیغمبر صلی الله علیه و آله مراد به معیشت ضنك عذاب قبر است ونیز فشار و تنگی آن بروجهیکه استخوان های پهلوی آن از یکدیگر بدررود .

برهرتقدیر شاهد ازاین عبارت آنستکه میفرماید : **وَنَحْشُرُهُ یَوْمَ الْقِیمَةِ اَعْمٰی** وحشر کنیم آنکس را که ازذکرما اعراض کرده در روز قیامت ، درحالیکه نا بینا باشد وهیچ چیز نبیند مگرجهنم واصناف عقوبات آنرا ، وگـوید ای پروردگار من چرا حشر کردی مرا نابینا درحالیکه در دنیا یا در موقعیکه از قبرخارج شدم بینا بودم .

معویة ابن عمار از ابوعبد الله علیه السلام پرسید کـه چه میفرمائی درحق کسیکه حج نکرده باشد با آنکه استطاعت داشته باشد؟ فرمود که او از جمله کسانی باشد که

حقتعالی در باره او میفرماید : وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ اَعْمٰى ـ گفتم سبحان الله او کور محشورخواهد شد؟ فرمود حقتعالی اورا نابینا سازدتاراه نبرد بطریق بهشت بجهت آنکه دردنیا بطریق خیر راه نیافته ـ و چون او گوید چرا باین صفت محشورشدم حقتعالی در جواب او گوید ، همچنین بود فعل تو در دنیا همچنانکه در دنیا چشم از طریق خیر پوشیدی ، ما امروز راه راست را که طریق بهشت است از چشم تو پوشانیده ایم زیرا کـه آمد بتو آیات کتاب ما با دلائل قدرت و وحدت ما ـ پس فراموش کردی ، یعنی ترك آن نمودی و از آن چشم برهم نهادی ودر آن تأمـل ننمودی ، بنابراین وَكَذٰلِكَ الْيَوْمَ تُنْسٰى وهمچنانکه ترك کـردی آیات ظاهره ما را امروز کـه روز قیامت است و ترك کردی در حالیکه راه بیرون شدن آنرا نمی بینی ، یعنی درعذاب ابدی گرفتار شدی که از آن خلاصی نداری . سپس ادامه میدهد که جزا میدهیم کسی را کـه اعراض کننده از آیات روشن ما بوده است و پاداش میدهیم هر کس را که از حد در گـذشته وتوغل در شهوات باطله نموده ، و نگـرویده است بآیات پروردگار خود بلکه تکذیب آن نموده و در آن مخالفت وامتناع وسر کشی نموده یا کفرورزیده است وهر آینه کوری آن سرای که کوری وعذاب دائمی است سخت تر است از معیشت ضنك این سرا وپاینـده تراست بجهت عـدم انقطاع آن ، چه آنکه نعمت های آخرت قابل مقایسه بانعمت های دنیا نیست وعذاب آخرت هم نسبتی بعذاب دنیا نداشته واشد است .

۴۷ ـ آیه ۴ سوره هُود :

اِلَى اللّٰهِ مَرْجِعُكُمْ وَهُوَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ .

بعد ازآنکه خدایتعالی ازصفت قرآن بیان میدارد ونزول آنرا ازجهت پرستش وبرخورداری به بندگان خود ذکـر میفرماید ، چنین اشاره میکند :

که ای پیغمبر بگوی بر این گروه مردم کـه اگر از قرآن روگـردانید ـ پس **فَاِنّی اَخافُ عَلَیکُم عَذابَ یَومٍ کَبیرٍ** بدرستیکـه من میترسم برشما از عذاب روز بزرگ و بسوی جـزای خداست بازگشت شما همه و او برهمه چیز از ثواب دادن وعقوبت کردن تواناست .

۲۸ ـ آیه ۳۸ و ۳۹ سوره المؤمنون :
اَیَعِدُکُم اَنَّکُم اِذامِتّم وَکُنتُم تُراباً وَعِظاماً اَنَّکم مُخرَجُونَ،هَیهاتَ هَیهاتَ لِما تُوعَدونَ،اِن هِیَ اِلّا حَیاتُنَاالدُّنیا نَمُوتُ وَنَحیٰا وَمانَحنُ بِمَبعُوثِینَ .

قبل از این آیات شریفه بیانی دارد درخصوص پافشاری منکران بعث وتکذیب آنها برپیغمبرزمان خود که هود یا صالح بوده است وآنهاجماعتی بودند از اشراف قوم که خدایتعالی از نعمت های بسیار دنیوی آنها را برخوردار کرده بود و در ناز ونعمت بسرمیبردند و با اینحال میگفتند که حشرونشروثواب وعقابی درکارنیست و اینکه خود رارسول میداند این هم آدمیست مثل ما که هم میخورد وهم میآشامد و اگـررسول بود باید صفات ملکوتی داشته باشد و فرمانبرداری از چنین شخصی مایه زیانکاریست . سپس از روی انکار بایکدیگر چنین میگفتند :

آیا وعده میدهد شما راآنکه چون بمیرید وپوسیده وریزنده شوید وخاك شده باشید و استخوانها از هم متلاشی وبی گوشت و پوست و رگ و پی شده باشد ؟ آیا شمابیرون آورده شدگانید ازگورها ، یعنی دیگر بارزنده خواهید شد؟!

دور است دورآنچیزیرا که وعده داده میشوید از بعث ونشور، یعنی هرگز این موضوع صورت نبندد و بفعل درنیاید ! نیست زندگی مگرزندگی‌ما دردنیا ، یعنی هیچ زندگی نیست مگر زندگی دنیا که بدان زندگـی میکنیم و میمیریم و زنده میشویم ، یعنی یکـی از ما میمیرد و یکی میزاید و نیستیم ما برانگیخته شدگان بعد ازمرگ ـ وگفتند اینکه این مرد پیغمبر یعنی (هود) که میگوید خـدا مرا

بشما فرستاده دروغ میگوید وایمان بآن نخواهیم آورد .

خدایتعالی در رد قول آنها قریب باین مضمون میفرماید : کـه اندك زمانی این گروه از گفته های خود نادم وپشیمان میشوند و این هنگام رؤیت عـذابیست که برآنها واقع خواهد شد ـ پس فراگرفت ایشانرا عذابی دردناك ،یافریادعظیم جبرئیل که دلهای ایشان بسبب آن بشکافت وبمردند .

اینکه خدایتعالی در قرآن مجید داستان پیمبران و اقوام سلف را بیان میدارد و شرح حال منکران بعث وعذاب برآنها را متذکـر میشود ازجهت تسلی خاطر حضرت ختمی مرتبت است که هم از نظر انذار برمنکران بعث زمان خود وهم از جهت آنکه خاطرمبارك آنحضرت ازمعاندین زمان خودزیاد ملول وافسرده نگردد.

۲۹ ـ آیه ۹۱ و۹۲ سوره النمل :

مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَهُمْ مِنْ فَزَعٍ يَوْمَئِذٍ آمِنُونَ وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَكُبَّتْ وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ هَلْ تُجْزَوْنَ إِلاَّ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ .

تفسیر : آنکه آورد خوبی را ، یاهر کس اعمال نیکـوآورد ، یاهر کس بیاید درآنمقام درحالیکه اعمال صالح همراه داشته باشد پس اورا جزائیست بهتر ازآن فعل نیکو، زیرا که فانی دهد وباقی ستاند و نتیجه کارخود را نزد حقتعالی یابد ، و ادنی را به اعلی عوض کرده وده تا هفتصد برابر ازآن بهره گیرد .

اکثر برآنند که حسنه همان کلمه طیبه لا اله الا الله است کـه سرآمد جمیع اعمال صالحه است و ذکـر این کلمه دلها را مطمئن سازد و آدمی را بمقام قرب نزدیك مینماید ، و حسنات را مضاعف میدارد .

خلاصه آنکه آنها که بصحیفه اعمال نیکووارد محشرمیشوند ،آنها که خصلت نیکو از ایشان صادر شده باشد از هول وترس روز قیامت ایمن هستند و از فزع و جزعیکه اهل آتش درآنروز دارند آسوده وآرامند . واما آنکه بجاآورده بدی را

یاآنکه حامل بار سنگینی باشد از شرك ومعاصی و فسق و فجور و باآنحال قدم بعرصه محشر گذارد ـ پس ایشانرا سرنگون یعنی بروی در آتش اندازند و خزنه جهنم ایشانرا گویند: آیا سزای اعمال شما غیرازاین است ؟ وجزای افعال شماست که بمحض عدل بشما رسیده نه بروجه ظلم برشما واقع شده .

مرویست ابوعبدالله جدلی نزد امیرالمؤمنین علیه السلام رفت وحضرت او را فرمود که تورا خبردهم از قول حقتعالی که من جاءَ بِالْحَسَنَةِ تاالی آخر... ، گفت بلی فدای تو گردم ، فرمود آن حسنه که اهلش را مشمول بهشت میکند دوستی محمد صلی الله علیه وآله وآل اوست ـ وآن سیئه که اهلش را مستوجب دوزخ مینماید همانا دشمنی با اهل بیت است ، واعمال بدون قبولی ولایت بی نتیجه است .

۳۰ ـ آیه ۹ سوره هود :

وَلَئِنْ قُلْتَ اِنَّكُمْ مَبْعُوثُونَ مِنْ بَعْدِ الْمَوْتِ لَيَقُولَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا اِنْ هٰذَا اِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ.

واگر گوئی توای محمد صلی الله علیه وآله قوم خود را که بدرستیکه شما بزانگیخته شدگانید از پس مرگ برای مجازات عمل نیك و بد ، هرآینه آنانکه نگرویدند گویند نیست این سخن که در باب بعث میگوئید مگر مانند سحر آشکارا در بطلان یادر فریب ، یعنی همچنانکه سحرباطل و فریبست وحقیقتی ندارد این سخن تو نیز که در امر حشر ونشرمیگوئی باطل و فریب است . پس خدایتعالی میفرماید اگرما عذاب ایشانرا بازپس داریم تامدتی معلوم ، حکمت اقتضا بآن کند که ایشانراهلاك کنند و قیامت برانگیزند ، و نزد تأخیر گویند چه منع میکند این عذاب را که محمد صلی الله علیه وآله میگوید ـ آنگاه حقتعالی میفرماید آنروز که آن عذاب بایشان آید کسی نتواند دفع وصرف آن کند ـ یعنی آنچیزیرا که افسون میشمارند کسی قادر بدفع آن نیست .

۳۱ـ آیه ۸۳ سوره الزّخرُف :
فَذَرْهُمْ يَخُوضُوا وَيَلْعَبُوا حَتّٰى يُلاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذي يُوعَدُونَ .

گرچه فصلی درخصوص حالات مشرکان گذشت ولکن چون نحوه بیان در این فصل برسبیل اشاره و کنایتست لذا بتفسیر بعضی از آیات منفرده در باره آنها میپردازیم ،

در سوره مبارکه الزخرف بعد از آنکه بیانی در خصوص مشرکین دارد که نسبت ولد بخدا میدادند ، به پیغمبر اکرم ﷺ اینطور خطاب رسید که بگو برایشان که اگرخدایرا ولدی باشد اول کسی که بطاعت وانقیاد او قیام نماید من هستم ، چه لازم پیغمبراست که او اعلم باشد بخدای و اولیٰ بتعظیم آنچه حق تعظیم اوست ـ وازجمله تعظیم وٰالد ، تعظیم وَلد است .

پس اگرشما به برهان قاطع برمن اثبات ولد کنید ، من اول تعظیم کنندگان باشم در طاعت و انقیاد او ، و چون بروجه یقین میدانم که او را فرزندی نیست لاجرم عبادت خود را مخصوص ساختهام باوسبحانه وبپرستش هیچکس دیگراقدام نمینمایم ـ ومنزه است پروردگار عالمیان از آنچه وصف میکنند او را که صاحب ولد است .

و چون گفته های پیغمبر اکرم ﷺ را بهیچوجه قبول نمیکردند خدایتعالی چنین مقرر فرمود که ای پیغمبر ﷺ پس بگذار ایشانرا ، ودست بازدار تا شروع کنند درامر باطل ، وبازی کنند ، وبحطام دنیا مشغول ومغرور شوند ، و در طبیعت هوای خود مداومت کنند ، تاوقتی که ملاقات کنند و به بینند روز جزای خود را که وعده داده شدهاند بملاقات آن (مراد روز قیامت است) که کفار در آنروز بجزای افعال ونتیجه کار خود رسند .

دراین سوره مبارکه بعد ازآن خدایتعالی استحقاق الوهیت آسمان وزمین را

بخود اختصاص میدهد ، و دانائی وتدبیرمصالح عالم را بهقدرتخوداشاره میدارد ، وپادشاهی و فرمانروائی ارض وسما را بقدرت کامله خود جاری میداند تامطلب را باین عبارت میرساند کـه: **وَعِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَاِلَيْهِ تُرْجَعُونَ** یعنی بسوی او باز گردانیده شوید درقیامت بجهت جزای اعمال ، وعلم قائم شدن قیامت یعنیدانستن ساعتی کـه قیامت بپا میشود درنزد اوست . و چون کفار غیر خدا را میپرستیدند و چنین معتقد بودند که معبودانآنها ایشانرا شفاعت خواهند کرد ، خدا تعالی رد قول آنهـا کرده و میفرماید مالك نباشند درآنروز و قدرت نداشته باشند آنانکه پرستیدند کافران ایشانرا بجز از خدای ، شفاعت کردن هیچکس را مگر کسانی که گواهی داده باشند بحق که توحید است ودانند بردل خود آنچه را کـه بزبان گواهی داده باشند یعنی گواهی ایشان ازسریقین بوده باشد .

۳۲ـ آیه ۱۴۵ سوره الاَعْراف :

وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَ لِقَاءِ الْاٰخِرَةِ حَبِطَتْ اَعْمَالُهُمْ هَلْ يُجْزَوْنَ اِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ .

وآنانکه تکذیب کردند آیات ما را که قرآنست ، یا مطلق دلائل ، و بدروغ شمردند رسیدن بسرای آخـرت و مشاهده ثواب و عقاب را ، باطل و تباه گشت عملهائی که در این جهان کردند یعنی در آخرت بآن منتفع نشوند چه اعمال را برنهجی کردند کـه برآن مستحق ثواب نشوند، آیا جزا داده شوند مگر جزای آنچه را که بودند در دنیا میکردند .

بعضی گفتهاند از این آیه شریفه معلوم میشود کهخدا ناشناسان وآنانکه منکر معاد هستند ولو اینکه کارهای خیر وعام المنفعه در این دنیا بجای آرند هیچگونه پاداشی درامرآخرت براعمالآنها مترتب نیست واگر نیکوکاری ایشانرا بمصداق

اِنَّ اللّٰهَ لا یُضِیعُ اَجْرَ الْمُحْسِنین بگیریم اجروپاداش آنها درهمین دنیا بآنها خواهد رسید که ازحیث جاه ومقام وثروت وشهرت برخورداری حاصل مینمایند .

۳۳ـ آیه ۴۰ سوره انعام :

قُلْ اَرَاَیْتَکُمْ اِنْ اَتیکُمْ عَذابُ اللّٰهِ اَوْ اَتَتْکُمُ السّاعَةُ اَغَیْرَ اللّٰهِ تَدْعُونَ اِنْ کُنْتُمْ صادِقینَ .

بگو ای محمد ﷺ اگر بیاید بشما عذاب خدا چنانچه بکافران گذشته آمد، مانند عاد و ثمود یابیاید بشما روز رستخیز، مرادهول و عذاب و عقاب آخرتست ، آیا غیرخدا را خوانید ؟ تاآن عذاب را ازشما بردارد اگر راست میگوئید که بتان خدا هستند پس نخوانید غیر او را **بل ایاه تعبدون** نچنانست کـه بتانرا خوانید درآنوقت بلکه او را خوانید وتضرع جز بدرگاه او نمیبرید و غیر او را نخواهید خواند برای دفع عذاب .

گویند این آیه‌شریفه مشابه همان آیه‌ایست که‌خدایتعالی· دراوصاف وخصوصیات دنیائی‌مردمان بیان فرموده باین معنی که: **فَاِذا رَکِبُوا فِی الْفُلْکِ دَعَوُا اللّٰهَ مُخْلِصینَ** اشاره براینکه هروقت آدمی مواجه باسختی وصعوبت میشود بطور اخلاص وصمیم قلب متوجه مبدئی میشود ، وروی دل خود را بیك عالم نامرئی وبیك نقطه اسرار آمیزغیبی‌توجه میدهد وخواه خدا شناس باشد یانه . این حالت در او ایجاد خواهد شد ، اهل تحقیق وتوحید برآنند که ایجاد آنحالت همان شناسائی پروردگاراست که مرتبه ایمانرا بمرحله یقین میرساند .

حاصل معنی‌آنست که هروقت آدمی بر کشتی در دریا سوار میشود و با امواج سهمگین و خطـرات غرق شدن مواجه میگردد از روی اخلاص و تضرع خدا را میخواند ، ولی همینکه احساس دفع خطر کرد وخود را در خشکی دید باز همان

حالت کفروعصیان وطغیان در او پیدا شده غفلت وفراموشی حاصل میکند .

و حال در آیه شریفه مورد تفسیر قُلْ اَرَاَیْتَکُمْ ... صفت انسانی را در اوضاع دهشت انگیزقیامت برهمین وجه‌میرساند باین تفاوت که‌دیگردرآنجاخلاصی‌نیست

۴۴ - آیه ۱۰۷ سوره یُوسُف

اَفَاَمِنُوا اَنْ تَاْتِیَهُمْ غٰاشِیَةٌ مِنْ عَذٰابِ اللّٰهِ اَوْ تَاْتِیَهُمُ السّٰاعَةُ بَغْتَةً وَهُمْ لاٰ یَشْعُرُونَ

آیا ایمن شدند ازآنکه بیاید بدیشان عقوبتی پوشیده یعنی فرو گیرند ایشانرا ازعذاب خدا که همه ایشانرا فـرو میگیرد ، وهیچکس را فرو نگذارد - یا بیاید بدیشان (کفار) قیامت بدون سابقه علامت آن وایشان ندانند آمدن آنرا وکارسازی نکرده باشند .

بعدازآن چنین میفرماید که قُلْ هٰذِهِ سَبِیلِی،بگو ای‌محمدﷺ این توحید و آماده شدن برای معاد راه من‌است وبراین راه ثابتم ، و میخوانم بندگانرا بسوی خدا درحالیکه مطلع ودیده ورم بربیـان هویدا وحجت روشن ، یعنی بروجه یقین میخوانم ایشانرا براه خدا که دین اسلام است .

۴۵ - آیه ۳۸ سوره الاَنْفال

لِیَمِیزَ اللّٰهُ الْخَبِیثَ مِنَ الطَّیِّبِ وَیَجْعَلَ الْخَبِیثَ بَعْضَهُ عَلٰی بَعْضٍ فَیَرْکُمَهُ جَمِیعاً فَیَجْعَلَهُ فِی جَهَنَّمَ اُولٰئِکَ هُمُ الْخٰاسِرُونَ .

گاهی پیش‌آمد شده است که به‌بینید باغبانی‌چگونه میوه های گندیده‌باغستان خود را جمع کرده واز باغ خارج میکند یا آنکه توجه کرده‌اید که سبزه هـای فاسد را چگونه ازمیان سبزه های سالم بیرون کشیده و بر تل زباله میـریزد این ازنظر آنستـکه پاك گردانند متاع پاکیـزه خود را باین معنی که نیکو را از غیر نیکو مجزا میسازند - خدایتعالی دراین باره اشاره‌ای دارد که در عالم آخرت پلید را از محسن ، وکافررا ازمؤمن جدا مینماید . ودرآن اجتماع عظیم که ازهر گروه

درهم وبرهم هستند از یکدیگر جدا ساخته وهر دسته رابهم سلك خود ملحق مینماید یعنی آنانکه ثابت باشند بر کفر بسوی دوزخ حشر کرده وراندہ شوند واین از جهت آنستکه تاجدا گرداند خدا نا پاك را که کافراست ، ازپاك که مؤمن است ، وجمع کند کافران پلید را بر برخی ، یعنی برهم افکندکافررا بر کافر ، درحالیکه مجتمع باشند وهیچکس ازایشان نماند پس در آرد همه آنهـا را دردوزخ ، وآن گروه خبیث همه اززیانکاران باشند درنفس و مال چه مال را در باختند و بدوزخ شتافتـند .

۴۶ ـ آیه ۵۹ و ۶۰ سوره النساء

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا سَوْفَ نُصْلِيهِمْ نَاراً كُلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْنَاهُمْ جُلُوداً غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ ۶۰ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَداً لَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَنُدْخِلُهُمْ ظِلّاً ظَلِيلاً .

تفسیر . بدرستیکه آنانکه پوشیدند حق را ونگرویدند بدلائل وحـدانیت یا آیات قرآن یا بحقیقت معاد ، زود باشد که درآریم ایشانرا درآتشی عظیم که دوزخ است ، وهر گاه پخته شود یا بسوزد پوستهای ایشان بآتش ، بدل کنیم پوستهای ایشان را بپوستهای غیر آنچه پخته وسوخته شده ، باین وجه که پوستها ی سوخته را عود کنیم برصورت دیگر که بچشند عذابرا بطور دائم .

ونیز دروعد ابرار میفرماید وآنانکه گرویدند بخـدا ورسول وبجای آوردند طاعتها بروفق فرمان ، زود باشد که درآریم ایشانرا ببوستانها ، همیشه که هر گز بآخر نرسد ، واز برای آنها درآن گلستـان جاوید پراشجار و انهـار باشد زنان پاکیزه ازحیض ونفاس وازجمیع چیزها کهطبیعت ازآن تنفرداشتهودرآریم ایشانرا درسایه پاینده که آفتاب آنرا زائل نگرداند (چه آفتاب دربهشت نباشد) این کنایه است ازآسایش وآرامش ونعم دائمی .

مؤلف گوید دراین آیات شریفه دو موضوع قابل تذکر است یکی آنکه وقوع ثواب و عقاب‌رااشاره‌بنزدیك کرده که در عبارات دیگرهم قریب‌باین مضمون داریم مثل: سَنَفْرُغُ لَكُمْ اَيُّهَاالثَّقَلان وغیره واین ازنظر آنستکه وقوع قیامت خیلی بعید بنظر نرسد ویا در واقع تهدید برای خلافکاران وتشویق برای نیکو کاران است

وَامّا نکته دیگراینکه با وجود این‌صراحت که خدایتعالی در امر بهشت و دوزخ درآیات بسیاری بیان داشته وموضوع را کاملا تشریح فرموده است بعضی از عرفا مطالب را بذوق وسلیقه خود تعبیر کرده و آیات الهی را تأویل نموده اند و این خلاف حقیقت،ومعتقدین باین‌تأویلات ناجی‌نیستند ـ همچنانکه در سوره‌النساء باز آیاتی مشابه همین آیات دارد وبرای تأیید موضوع ، آیات را باین عبارت ختم میکند که وَعْدَاللهِ حَقّاً وَمَنْ اَصْدَقُ مِنَ‌اللهِ قِيلاً ،

۳۷ ـ آیه ۷۷ ازسوره مَرْيَم

حَتّٰى اِذٰا رَاَوْا مٰا يُوعَدُونَ اِمَّاالْعَذٰابَ وَاِمَّا السّٰاعَةَ فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ شَرٌّ مَكٰاناً وَاَضْعَفُ جُنْدًا .

بعدازآنکه خدایتعالی بیانی آورده کههمه مردمان برصراط عبور خواهند کرد وشرح آن درباب‌مربوطه گذشت‌اشاره‌ای بر عناد منکران میفرماید یعنی آنها که فخر و مباهات به برتری زندگانی دنیا داشتند وقول آنها براین بود که بمؤمنان میگفتند چون ما دراین دنیا زندگی بهتر از شما داریم در آخرت هم مآل ما بهتر خواهد بود ـ دررد قول آنها خدایتعالی فرمود چه بسا ما هلاك کردیم پیش‌ازاین مردمانی را که‌از حیث جاه ومقام وثروت ازشما بالاتر بودند ، ونیکوتربودند از شما ازروی متاع وآرایش منازل‌وتجمل ونیکوترازروی‌هیئت‌منظر ـ پس‌همچنانکه آن منازل واموال وحسب‌ونسب وحسن‌وجمال دافع‌هلاك‌ایشان‌نشد وهمه بچنگال

ونکال وعقاب گرفتار شدند شما هم نجات پیدا نخواهید کرد و آنقدر مهلت بشما داده شود ودر ناز وتنعم بگذرانید وطول عمر وتمتع داشته باشید تا زمانیکه به‌بینید آنچه بآن بیم کرده شدید از عذاب دنیا بقتل و اسیری وغیره .

وبعداز آن اشاره بعقوبت آخرت میفرما ید : یا آنکه وعده قیـامت بمشاهده انواع عذاب ورسوائی وعقاب ، پس زود باشد که بدانید بمعاینه که کیست بدتر ازآن دو گروه ازروی مکان یعنی عکس آنچه تصور کرده باشیدبه‌بینید ، چه‌جای مؤمنان درد‌رجات جنان باشد ومأوی شما که دردنیا اظهار تفوق وبرتری مینمودید درد‌رکات‌نیران .

۳۸ ـ آیه ۱۵۱ سوره آلِ عِمْران : وَلَئِنْ مُتُّمْ اَوْقُتِلْتُمْ لَاِلَی اللّٰهِ تُحْشَرُوْنَ .

ترجمه : اگر مردید یا کشته شدید هر آینه بسوی خـدا محشور خواهید شد (یا محشور میشوید) .

بعضی این‌آیه را دلیل بررجعت دانسته اند و چنین گفته اند که هر کس ایمان باین آیه داشته باشد او را کشته شدنی ومر گی هست که اگر در حیات دنیا کشته شود در راه خدا ویا دررکاب پیغمبران واوصیاء دررجعت ایشان برمیگردد تابمیرد و اگر بمیرد در رجعت برمیگردد تا درراه ایشان کشته شود ـ وآیه کُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ را دلیل براین گرفته و گویند هر کس کشته شود مرگ را نچشیده است . (والله یعلم)

۳۹ ـ آیه ۱۱ سوره المُؤمن

قَالُوْا رَبَّنَا اَمَتَّنَا اثْنَتَیْنِ وَاَحْیَیْتَنَا اثْنَتَیْنِ فَاعْتَرَفْنَا بِذُنُوْبِنَا فَهَلْ اِلٰی خُرُوْجٍ مِنْ سَبِیْلٍ

قبل ازآیه شریفه شرحی درخصوص کفار دارد که در قیامت ندا کرده شوند درآئید بدوزخ ودرآنحال ملائکه بآنها گویند که هرآینه دشمنی خدای مرشما را بزرگتر

است از دشمنی شما برنفسهای خود ، ودراین روز خدا شما را دشمن گرفت ازجهت آنکه هرقدر که در دنیا شما را بسوی ایمان میخواندند ، شما نمیگرویدید بآن ، گویند ای پروردگار ما را بمیراندی دو نوبت : نوبت اول نزد انقضای آجال و نوبت دوم در قبر بعد از زنده گردانیدن برای سئوال ـ وزنده گردانی مارادوبار: اول درقبور ودوم در وقت بعث و نشور .

بروایت ابن عباس اماته اولی دلیل براصلاب آبا است وقتی که نطفه بودند و اماته دوم در دنیا ـ واحیای اول دردنیا برای تکلیف ، واحیای دوم درقیامت برای ثواب و عقاب ـ پس معنی آنستکه ما را مرده آفریدی وبعد از احیاء بمیرانیدی .

در تبیان آورده اماته اولی در وقتی بود که ذریه آدم را از ظهر اوبیرون آورد و میثاق از ایشان فرا گرفت وبمیرانید و اماته دوم دردنیا ـ واحیای اول دروقتی که در رحم نطفه بودند .

دراحادیث واقع شده که یك زنده گردانیدن دررجعت است ودیگری درقیامت و یك میرانیدن در قیامت ودیگری در رجعت .

۴۰ ـ آیه ۸۵ سوره القصص :

اِنَّ الَّذی فَرَضَ عَلَیْكَ الْقُرْآنَ لَرادُّكَ اِلی مَعادٍ ، قُلْ رَبّی اَعْلَمُ مَنْ جاءَ بِالْهُدی وَ مَنْ هُوَ فی ضَلالٍ مُبینٍ .

ترجمه : بدرستیکه واجب ساخت برتوقرآن را هرآینه بازگرداننده تو است بجای بازگشت ، بگو پروردگار من داناتر است بآنکه آورد هدایت و راه راست را و بآنکس که او درگمراهی هویداست .

تفسیر : آورده اند کـه حضرت رسالت در وقت هجرت به جحفه رسید ، شوق حرم کعبه معظمه وآرزوی مولد درباطن مبارك ظاهر گشت ، جبرئیل آمد و گفت

ای محمد ﷺ خداوند ترا سلام میرساند و میگوید اندوهناك مباش بمفارقت از مکه که من ترا با فتح و اعزاز واکرام هرچه تمامتر بمکه درآورم و این آیه را براو نازل ساخت ، ونزدبعضی مراداز این آیه شریفه معاد آخرت است ـ یعنی بعد ازعمل‌قرآن وتحمل‌ومشقت‌برتبلیغ رسالت واتیان بطاعت ترابعد ازموت بمرجعی رساند . در تفسیر منهج الصادقین است کـه چون حقتعالی حضرت رسالت ﷺ را وعده نمود بمعاد،امرفرمود او را که بگوید پروردگار من داناتر است بکسی کـه آورده راه راست و طریق مستقیم که توحید یاقران است و بهرچه مستحق آنست درمعاد ازثواب و نصرت و فتح ـ و یاآنکس که او در گمراهی هویداست ، و بآنچه مستحق آنند درمعاد ازعذاب‌واضلال (مراد مشرکان مکه‌اند)

احادیث بسیاری هم وارد شده کـه مراد از این آیه شریفه رجعت حضرت رسول ﷺ است بدنیا .

۴۱ـ آیه ۹۷ سوره الأنبیاء :

وَاقْتَرَبَ الْوَعْدُ الْحَقُّ فَإِذَا هِيَ شَاخِصَةٌ أَبْصَارُ الَّذِينَ كَفَرُوا يَاوَيْلَنَا قَدْ كُنَّا فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا بَلْ كُنَّا ظَالِمِينَ .

تفسیر: و نزدیك شده وعده راست که وعده قیامت است ، پس آن هنگام کـه واقع شود این قضیه ، شأن این باشد که خیره و باز ماند ازهول رستخیز دیده‌های آنانکه نگرویده‌اند و گویند ای وای برما بدستی که بودیم در دنیا در بیخبری از این روز و از این حال ، بلکه بودیم ما ستمکاران برخود کـه سخن پیغمبران را نشنیدیم و آنچه از ایشان ما را از آن خبر میدادند قبول نکردیم و تکذیب ایشان نمودیم ، وازعناد ولجاج درمعجزات ایشان نظر نکردیم .

۴۲ـ آیه ۲۰۸ البقره :

زُيِّنَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا الْحَيٰوةُ الدُّنْيَا وَيَسْخَرُونَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ اتَّقَوْا

فَوْقَهُمْ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ وَاللّٰهُ يَرْزُقُ مَنْ يَشٰٓاءُ بِغَيْرِ حِسٰابٍ .

تفسیر: آراسته گـردانیده شده (یعنی شیطان آراسته گردانیده است) برای کسانیکه پوشیده‌اند دین حق را در زندگانی دنیا ، تابدان فریفته میشوند ومغرور میگردند ، وسخریه میکنندآنها را که ایمان آوردند یعنی استهزاء میکنند فقیران اهل ایمانرا ـ و آنانکـه پرهیز گاری کـردند یعنی همین درویشان وفقیران اهل ایمان مقام آنهـا بالاتر از ایشانست در روز رستاخیز، چه مؤمنان در درجات علیه باشند از فردوس اعلی ، و کافران در درك اسفل و گرفتار بانواع عقاب ـ و خدای روزی میدهد در دنیا وآخرت هر که را خواهد وحکمت ومصلحت او درآن باشد در حالتیکـه بی‌اندازه وبیحساب باشد ، پس فراخ کردن روزی در دنیا یابرسبیل استدراج است یابرطریق امتحان ، ودرآخرت بجهت مثوبات براعمال صالحه .

ابوالقاسم طائی ازحضرت رضا (ع) روایت کرده است که‌آنحضرت از آباء کرام خود نقل فرموده که رسول ﷺ فرمود هر کس مؤمنی یامؤمنه را خوار و حقیر دارد بجهت‌درویشی ومفلسی‌او ، حقتعالی او را رسوا گرداند درمیان اهل محشر، و هر کس مؤمن یامؤمنه را بهتان گوید ، یعنی درحق او چیزی گوید کـه در او نباشد حقتعالی فردای قیامت او را برپشته‌ای از آتش بدارد تا ازعهده آنچه گفته باشد بیرون آید ـ و مؤمن نزد خدایتعـالی گـرامی‌تر از فرشته مقربست ، وهیچ چیزی نیست که حقتعالی‌آنرا دوست‌تر از مؤمن تائب یامؤمنه تائبه داشته باشد .

۴۳ـ آیه ۱۷ سوره‌الحَجّ :

اِنَّ الَّذِيْنَ آمَنُوْا وَالَّذِيْنَ هٰادُوْا وَالصّٰابِئِيْنَ وَالنَّصٰارٰى وَ الْمَجُوْسَ وَالَّذِيْنَ اَشْرَكُوْا اِنَّ اللّٰهَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ اِنَّ اللّٰهَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيْدٌ .

بدرستی کـه آنانکه گرویده‌اند بخدا و رسول ، وآنانکه یهود شدند ، و ستاره پرستان ، ویا کفاری که ازدینی بدینی دیگرمنتقل میگردند ، وترسایان ، و گبران

وآنانکه شرك آورده اند ـ یعنی بت‌پرستان‌مثل مشرکان قریش بتحقیق که خدای تعالی جدائی میافکند میان ایشان در روز رستخیز بحکم محکم خود تا محق از مبطل متمیز گردد و محق را بعلامت سفید روئی و مبطل را به نشانه سیه روئی و یا بنوع جزا و مکافات آنها ممتاز گرداند یعنی هر کدام را بروجهی کـه لایق او باشد مجازات نماید و در موضعی که مهیاست وفراخور اوست فرود آوردبدرستیکه خدا برهمه چیز ها گواه است واز حال همه آگاه ، پس همه را بروفـق اعتقاد و عمل جزا خواهد داد در روز معاد .

مقاتل گفته است که اهل ملت برپنج قسمند : یکی از آنها کـه اهل ایمانند تابع رحمانند و ناجی و رستگار در دنیا و عقبیٰ و باقی تابع شیطان کـه هالکند بهلاکت ابدی .

۴۴ ـ آیه ۱۷۱ سوره اَعْراف :

وَاِذْ اَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِیٓ آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّیَّتَهُمْ وَاَشْهَدَ هُمْ عَلیٰٓ اَنْفُسِهِمْ اَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قالُوا بَلیٰ شَهِدْنا اَنْ تَقُولُوا یَوْمَ الْقِیٰمَةِ اِنّا كُنّا عَنْ هٰذا غافِلِینَ .

تفسیر : و یاد کن ایمحمد ﷺ چون فراگرفت پروردگار تو فرزندان آدم را از پشتها یعنی بیرون آورد از اصلاب ایشان نسل ایشانرا قرنی بعد از قرنی و نسلی بعد از نسلی ، وگواهی گردانید ایشانرا برنفسهای خـود یعنی برای آنها نصب دلائل ربوبیت خود کرد ودر عقول ایشان مذکور ساخت آن چیزیرا کـه داعی ایشان بود ازاقرار بربوبیت تاآنکه بمنزله کسانی گشتند کـه ایشانرا گفته (اَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ) آیا نیستم پروردگار شما ؟ گفتند آری تو پروردگار مائی و مـا بندگان توئیم ـ گواه شدیم ما براقرار خود ، مبادا بگوئید روز رستاخیز کـه ما بی‌خبر بودیم،یا اخذ این‌میثاق بجهت کراهت‌آن که گوئید در روزقیامت بدرستیکه

ما بودیم‌ازاین‌اقرار بیخبران یابجهت آنکه گوئید جزاین‌نیست که شرك آورده اند پدران ما پیش ازما وما فرزندان ایشانیم که بآنها اقتدا کردیم (زیرا که تقلید نزد قیام دلیل وتمکین ازعلم بآن صلاحیت عذر ندارد) وهمچنین بجهت کراهت اینکه گویند آیا هلاك میکنی و معذب میسازی مارا بآنچه کـردند آن کجروان یعنی پدران ما که بنای شرك کردند .

استاد محترم آقای مهدی‌الهی‌قمشه‌ای‌درحاشیه‌تفسیرابوالفتوح آورده‌است که‌باید دانست که‌این آیه‌یکی‌ازسرچشمه‌های‌عرفان‌وموضع‌تمسك‌اهل‌حکمت‌ومعرفت‌است، و آنان حمل برظهور ارواح ذراری آدم در عالم تجرد کرده اند چنانچه از اشعار بعضی از شعرا و بخصوص شیخ بهائی استنباط میگردد .

در خلاصة المنهج و دراکثرتفاسیرمذکور است که حقتعالی ذریت آدم رابیرون آورد از صلب او برمثال مورچه هائی خرد،وحیات و عقل و نطق در ایشان آفرید و ربوبیت خود را برایشان عرض کرد و ایشان قبول کرده گفتند ما براقرار خود گواه شدیم وچون ذریه بَلیٰ گفتند،حقتعالی ملائکه راگفت که گواه باشید ایشان گفتند شهدنا ، و جمهور مفسران برآنند که اخذ میثاق بعد از خلقت آدم قبل از دخول جنت بود در فضائیکه بهشت است و عرض آن سی هزار ساله است و در آن صحرا ذریات آدم را بشکل مورچه هائی خورد آفریده بود که مانند چراغ های درخشان بودند و آدم ابوالبشر درآن میان نوری دید کـه روشنائی او برچراغها غالب شده بود ـ گفت بار خدایا این کیست ؟ فرمود این‌پیغمبریست‌از فرزندان‌تو گفت عمر اوچند باشد ؟ گفت شصت وسه سال ، گفت بارخدایا عمر او افزون کن ندارسید که قلم‌چنین رفته وتغییر آن خلاف مصلحت است وچون اخذ میثاق فرمود

ازذریه آدم گفت که به پشت آدم مراجعه کنید تا ازشما یکی مانده باشد من قیامت را اقامه نکنم .

۴۵- آیه۱۵۱ سوره اَلبَقَره :

اَلَّذِیَن اِذٰآ اَصٰابَتْهُمْ مُصِیبَةٌ قٰالُوآ اِنّٰالِلّٰهِ وَاِنّٰا اِلَیْهِ رٰاجِعُونَ .

ترجمه : آنانکه چون رسید ایشانرا مصیبتی گویند ما ازبرای‌خدائیم وبدرستی که بسوی او بازگشت کنندگان .

تفسیر : قبل‌ازاین آیه‌شریفه خدایتعالی‌بیانی‌فرموده براین‌وجه که‌هر آینه‌می آزمائیم شمارا‌ای‌بندگان،اگرچه‌حال‌شما برما پوشیده نیست‌اما میخواهیم که عیار کاروبار هر کس بمحك‌امتحان‌ظاهر گردد تا برعالمیان‌معلوم‌شود که کدام ازشماصابرانیدبربلا و سرتسلیم برای‌او نهاده،وچه کسانند که‌بجهت‌بی‌صبری‌وعدم رضابقضا، ازایشان ممتاز شده‌اند ، و مطلب را چنین دنبال میفرماید کـه این آزمایش بچند نوع است یکی به‌ترس وخوف ، ودیگر بگرسنگی وتهی دستی وهمچنین بنقصان بعضی ازاموال که بتاراج حادثات رود و بجهت آفات روزگار تلف گردد ، ونیز بنقصان نفسهای شما یابیماری و ضعف و ناتوانی یا گرفتن بعضی از اعضاء ، ونقصان محصولات ومزارع که بآفات سماوی وارضی از بین میرود یاآنکه بمرگ وفنای فرزندان و اقرباء . سپس خطاب بحضرت رسالت صلی‌الله‌علیه‌وآله میفرماید کـه دراین آزمایشات مژده وبشارت ده صبر کنندگانرا کـه براین مشقتها ومکروهات شکیبائی میکنند و بیانرا بآیه مورد تفسیرمیرساند باین معنی کـه میفرماید کسانی مستحق بشارت هستند کـه هرگاه برسد ایشانرا بلیتی و اذیتی و مکروهی گویند بروجه انقیاد حکم قضا وتسلیم رضا ، بدرستی کـه ما ازآن خداوندیم و بکمند بندگی او در بندیم ، پس

هرچه ازمولی به‌بنده رسد جزتسلیم ورضا چاره‌ای نباشد ، وهمچنین گویند که ما بسوی پاداش وجزا دادن او بازگردنده گانیم و رجوع ما جز بحضرت او نیست ، و جزا فراخور کردار خواهد رسانید ، پس بحکم او خورسند باشیم تا مستوجب ثواب ابدی گردیم .

حضرت امام جعفرالصادق ازآبای کرام خود صلوات‌الله علیهم روایت کرده که حضرت رسالت ﷺ فرمود هر کس بچهار چیزعمل کند ازاهل بهشت بود ـ اول تکلم بکلمه لااله‌الاالله ـ دوم چون نعمتی باورسد بگوید الحمدلله ـ سوم چون گناهی کند گویداستغفرالله ـ چهارم چون مصیبتی باو رسد گوید اِنّالله وَاِنّا اِلَیهِ راجِعونَ .

انس بن ملك روایت کند که مردی ازاصحاب رسول ﷺ که همیشه درملازمت آنحضرت بود پسرش متوفی شد ، وی بسیار بگریست آن سرور فرمود که وی را بیاورند چون حاضرشد فرمود که ای مرد بدانکه بهشت را هشت در است و دوزخ را هفت ، راضی‌نیستی بهردری از بهشت کـه خواهی داخل‌شوی فرزندت را بینی ایستاده وگوید ای پدر من بی‌تو در بهشت نمیروم ، آنمرد خوشحال‌شد ، صحابه گفتند یارسول‌الله ﷺ این کرامت شامل اوست یاهر کس مصیبت فرزند کشیده ودیده باشد در این داخلست ، فرمود که این کرامت شامل همه اهل ایمان خواهد بود که برمصائب صبر کنند ورضا بقضا داده واین جمله را گویا باشند : اِنّا لِله وَاِنّا اِلَیهِ راجِعُونَ وهر کس این عبارت را گویا باشد یعنی عقیده وایمان داشته باشد که او مال خداست و بدون شك بازگشتش بسوی اوست خدایتعالی درود براو فرستد ورحمت نامتناهی باو کرامت فرماید .

۴۶ـ آیه ۴۳ سوره البقره :
اَلَّذِینَ یَظُنُّونَ اَنَّهُمْ مُلاقُوا رَبِّهِمْ وَاَنَّهُمْ اِلَیْهِ رٰاجِعُونَ .

تفسیر: مؤمنان کسانی هستند که بیقین میدانند کـه ایشان رسند گانند بوعده پروردگارخود (در کلام عرب اطلاق ظن ، بیقین است) وهمچنین میدانند که‌ایشان بسوی رحمت پروردگار خود وپاداش عبادت خود باز گردانیده میشوند .

۴۷ـ آیه ۹۳ : سوره انبیاء
وَتَقَطَّعُوآ اَمْرَهُمْ بَیْنَهُمْ کُلٌّ اِلَیْنٰا رٰاجِعُونَ .

تفسیر : بعد از آنکـه خدایتعـالی میفرماید : ای مردمان ، دین اسلام ملت و کیش شمـا همگی است و در میان انبیا هم هیچ اختلافی درآن نبوده یعنی همه متفق‌الکلمه درتوحید بوده‌اند ـ سپس میفرماید ببریدند و پاره پاره کردند مردمان کار دین خود را در میان خود (شاید اشاره به یهود و نصاری باشد) یعنی فرقه فرقه شدند وهردسته مذهبی را برای خود اختیار کردند و تکفیر فرقه دیگـر نمودند با اینحال کُلٌّ اِلَیْنا رٰاجِعُونَ ، همه این فرقهای مختلفه بسوی ما باز گردید گانند، وما ایشانرا فراخور کردارشان پاداش خواهیم داد .

خلاصه معنی‌آنست کـه ای اهل اسلام به‌بینید قبح عمل اهل کتاب را در دین خدا که منقطع ومتفرق گردانیدند امر دین خود را کـه حقتعالی تبعیت آن امر نموده بود و هر گـروهی طریق دیگـری اختیار کردند کـه برخلاف آن بود ، وخدایتعالی در روز قیامت آنها را بجهت این جزا وسزا خواهد داد .

۴۸ـ آیه ۶۲ سوره المؤمنون :
وَالَّذِینَ یُؤْتُونَ مٰا اَتَوْا وَقُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ اَنَّهُمْ اِلیٰ رَبِّهِمْ رٰاجِعُونَ . اُولٰئِکَ یُسٰارِعُونَ فِی الْخَیْرٰاتِ وَهُمْ لَهٰا سٰابِقُونَ .

تفسیر: وآنانکه میدهند آنچه ازصدقات وزکوة و کفارات وغیر آن از انواع

خیرات‌ومبرات درراه خدا درحالیکه‌دلهای‌ایشان ترسانست بآنکه‌ایشان بپروردگار خود بازگردندگانند یعنی ازعاقبت امرآخرت ترسانند که مبادا آنچه میدهند مقبول درگاه نشود وبر وجه لایق نباشد همچنانکه امیرالمؤمنین وفاطمه وحسن و حسین صلوات الله علیهم اجمعین سه شبانه روز روزه داشتند وطعام خود را بمستحق دادند وبآب افطار نمودند .

آنگروه که باین صفات موصوفند و می‌شتابند درنکوئیهایعنی برغبت تمام اقدام مینمایند در طاعات ومبادرت میکنند درعبادات ومبرات ودر هرحال متوجه امر آخرت هستند ، ایشان پیشی گیرندگانند برمردمان بوفور خیرات و مبرات یا رسیدگانند بپاداش‌خیرات قبل‌ازآخرت یعنی هم‌دردنیارسیدگانند بپاداش کردگار که واصابهم‌الله ثواب‌الدنیا وحسن ثواب‌الاخره ، وهم درآخرت به نیکوئی کردار خود خواهند رسید .

۴۹ ــ آیه ۷۰ سوره یُونُس

مَتٰاعٌ فِی‌الدُّنْیٰا ثُمَّ اِلَیْنٰا مَرْجِعُهُمْ ثُمَّ نُذِیقُهُمُ الْعَذٰابَ الشَّدِیدَ بِمٰا کٰانُوا یَکْفُرُونَ .

تفسیر : این آیه شریفه در شأن کفار است که از جهت تمتع زندگی دنیوی و مخالفت پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله دروغ وافترا می‌بستند وپیوسته ستیزگی میکردند .

خدای‌تعالی می‌فرماید اینگروه هرگز رستگاری نیابند واز دوزخ نرهندواین رویه ایشان برخورداری اندك است دردنیا تا بآن اقامت ریاست خود کنند در کفر وعنقریب آنرا بصدحسرت و ندامت بگذارند ـ پس بسوی ماست بازگشت ایشان یعنی مرجع ایشان شقاوت ابدی باشد ، وبچشانیم آنهارا عذابی سخت که همیشه بآن گرفتار باشند ازآنجهت که بوحدانیت وپیغمبر ما وبروز بعث کافرمی‌شدند

۵۰ - آیه ۲۳ سوره لُقمان

وَمَنْ كَفَرَ فَلَا يَحْزُنْكَ كُفْرُهُ اِلَيْنَا مَرْجِعُهُمْ فَنُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا اِنَّ اللّٰهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ .

تفسیر : قبل‌از این آیه شریفه اشاره ای فرموده براین مضمون ، آن کسانیکه درآویزند بمحکم ترین وسیله که قرآن یا کلمه توحید است ایشان عروج‌نمایند بمرتبه عالیه ودرجات رفیعه که روضه جنات است ازآنجهت که‌وَاِلَی‌اللهِ عَاقِبَةُالاُمور یعنی سرانجام همه کارها بروجهیکه هیچکس برآن تصرف نکند مگر او سبحانه نزد خداست یا آنکه عاقبت همه کس وهمه چیز بسوی اوست .

سپس میفرماید هر کس که نگرود و چنگ در عروةالوثقی نزند پس‌باید که اندوهناك نسازد ترا ناگرویدن او چه ضرر او در دنیا و آخـرت بخود او رجوع خواهد شد ، و بسوی جـزای خـداست بازگشت همه ایشان ، پس آگاه گرداند خدای ایشانرا بآنچه کرده‌اند وتنبیه یا هلاك وعقوبت ایشان خواهد بود در دنیـا وعقبیٰ ، بدرستیکه خدا داناست بآنچه در سینه هاست ازخیروشر پس همه‌بندگانرا بآن جزا خواهد داد وآنانرا بروفق اعتقاد وعمل به‌پاداش‌خواهد رسانید .

آیه ۱۰۸ سوره الاَنعام

وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللّٰهِ فَيَسُبُّوا اللّٰهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ كَذٰلِكَ زَيَّنَّا لِكُلِّ اُمَّةٍ عَمَلَهُمْ ثُمَّ اِلٰى رَبِّهِمْ مَرْجِعُهُمْ فَيُنَبِّئُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ .

تفسیر : آورده اند که چون آیه اِنّکم ما تَعبُدونَ مِنْ دُونِ اللهِ حَصَبُ‌جَهَنّم نازل شد کفار قریش گفتـند ای محمدﷺ زبان ازدشنام بتان کوتاه کن وگرنه مـا خدای تورا که بصفات کمال یاد میکنی هجو میکنیم ، این آیه آمـد که دشنام ندهید آنانرا که میپرستند بجزازخدا ، وقبایح ایشانرا یاد مکنید ، چون آنها در

مقابل ازروی بیدانشی وبی‌خردی وبلکه ازنظر ظلم‌وفساد وتجاوز ، ناسزای گویند خدایرا ـ همچنانکه بیاراستیم ما ازبرای اینگروه اعمال آنها را بروجه تخلیه و خذلان یعنی بیاراسته ایم از برای هر گروهی کردار ایشان ازنیك و بد در نظر ایشان اگرعمل نیك است بروجه توفیق ولطف ، و اگر بداست از روی خذلان تا نزد آن شیطان برایشان غلبه کرده اعمال بدرا در نظرشان بیاراید ، و چون غلبه شیطان بواسطه تخلیه وخذلان او سبحانه است ایشانرا ، ازاینجهت نسبت تزیین باو سبحانه واقع‌شده بروجه مجاز ، واگر نه‌حقیقت فاعل‌تزئین اعمال قبیحه‌شیطانست وإلّا لازم آید که حق سبحانه بندگانرا بکفر و معصیت راغب ساخته باشد ـ پس بسوی جزای آفریدگار بازگشت ایشانست .

بیشتر ازحالات وصفات و گفتارمردمانرا که‌خدایتعالی بیان میفرماید بلافاصله آنهارا متوجه عاقبت امر کرده‌وبازگشت آنها را بسوی خود تذکر میدهدیا مسئله قیامت را یادآور مینماید کما اینکه دراین آیه شریفه بعدازآنکه از روش کفارخبر میدهد میفرماید: ثُمَّ اِلیٰ رَبِّهِم مَرْجِعُهُم فَیُنَبِّئُهُم بِمٰا کانُوا یَعْمَلُون .

۵۲ مَنْ آمَنَ بِاللّٰهِ وَالْیَوْمِ الآخِرِ :

اگربخواهیم آیاتی راکه خدایتعالی درقرآن مجید اشاره بروز بازپسین کرده بیان داریم باین نتیجه میرسیم که باید تمام آیات را شواهد گفتار مورد بحث قرار دهیم ـ و اگرخوب دقت شود خواهیم دید که خدایتعالی در هرمقوله یا هرداستان بلکه درهرمورد از تبلیغ وارشاد یا بیم وانذار موضوع را بقیامت میکشاند وبنظر مؤلف قرآن مجموعه ایست که کشف اسراروپنهانی های آن عالم غیب را درنتیجه

فاش و آشکار مینماید .

بدیهی است که این کتاب شریف قسمت اعظم این موضوع را بطورمختصرشرح داده ولی ادعای اینکه تمام آنچه که درباره قیامت در قرآن مجید است بیان شده باشد نمیتوان کرد چون اگر توجه حاصل‌شود گذشته ازآیاتی که شرح آن گذشت دیده میشود که درقرآن مجید درموارد عدیده خدایتعالی میفرماید : مَنْ اٰمَنَ بِاللّٰهِ وَالْیَوْمِ الاٰخِره ـ یا یُؤْمِنُونَ بِاللّٰه وَالْیَوْمِ الاٰخِرِ ـ یا واِلَیْهِ تُرْجَعُون وعبارات واشارات زیادی قریب بهمین مضامین و هر کدام شرح و تفسیری بنا بر اعتبار آیات مربوطه خود دارد که دراین کتاب شریف از بیان آنها از نظراختصار خود داری شده است و بطور مثال درآیات اولیه قرآن یعنی دراول سوره البقره آنستکه خدایتعالی بعد ازآنکه صفاتی برای متقین بیان مینماید ، میفرماید (وَبِالْاٰخِرَةِ هُمْ یُوقِنون) یعنی آن صفات مذکوره درباره مؤمن بعلاوه این مطلب است که اگر غیر ازاین باشد و صاحب تمام اوصاف کمالیه باشد وایمان بامرآخرت نداشته‌باشد همه عاطل وباطل است وموضوعی که بسیار قابل اهمیت است وذکرآن در خاتمه ضرورت داردآنکه دراکثرمواردیکه ایمان بخدایتعالی گوشزدشده بلافاصله اشاره بایمان روزرستخیز فرموده است واین عبارت در کلام مجید زیاد میباشد که پی در پی بیان فرموده : مَن آمَنَ باللّٰهِ وَالْیَوْمِ الاٰخر ـ وشاید سرآن این باشد که اهل ایمان متذکرباشند که هروقت دل را متوجه پروردگار عالم مینمایند ازامرآخرت هم غافل نباشند چون تمام منظور وسرانجام مقصود بآن عالم منتهی خواهد شد و شاید بتوان گفت مبدء بدون معاد نتیجه ندارد ودو رکن سعادت انسان در عالم عقیده ، ایمان بحق و روز بازپسین میباشد .

اَللّٰهُمَّ وَفقنا لِمٰا تُحِبُّ وَ تَرضٰی - بارخدایا این کتاب راتوشه راه آخرت قرارده امید است خوانندگان عزیزمؤلف را ازدعا فراموش نفرمایند .

رَبَّنَا اغْفِرلَنٰا وَلِاِخوٰانِنَاالَّذِینَ سَبَقُونٰا بِالْاِیمٰانِ .

پایان

طبع کتاب { **۲۹ ماه رمضان المبارك ۱۳۸۱**
۱۶ اسفند ماه ۱۳۴۰



از آثار دیگر مؤلف که تاکنون بچاپ رسیده است

کتاب (عشق و رستگاری، شرح دعاء ابوحمزه ثمالی) است

کتابی است که نکات برجسته اصول عقائد را با ارتباط تفاسیر صدها آیات قرآنی تشریح کرده است

کتابی است که اسرار پیوند قرآن و عترت را با بیاناتی جالب آشکار نموده و اشعار تفرد و لنشین آن خواننده را بعوالم حقیقت محبت آشنا میسازد.

آن کتاب شریف هم اکنون مورد نظر خاص بزرگان و دانشمندان و عرفا و علمای معاصر قرار گرفته که صدها تقریظ جالب از طرف طبقات مختلف بر آن نوشته شده است.

از جمله: حضرت آیت الله سید محسن حکیم، پیشوای عالی قدر شیعیان جهان در زمان حیات خود بر آنکتاب نوشت

از شرح دعاء جلیل که حاوی مضامین عالیه و روح مؤمن را بعالم توحید و تجرید متصل میکند مسرور شدم

حضرت علامه طباطبائی (صاحب تفسیر المیزان) در ضمن شرحی تفصیل بر آن کتاب نوشت:

در این کتاب چیزیکه بسیار جلب توجه میکند و حقاً موجب اعجاب میباشد تطبیقاتی است که در هریک از فقرات دعا با کمال دقت با آیات کریمه قرآنی شده و باین ترتیب راهیکه قرنها متروک بوده باز گردیده است

حضرت آیت الله حاج شیخ بهاء الدین محلاتی شیرازی (از مراجع عالی قدر) بر آنکتاب نوشت:

این کتاب شریف که بشرح عشق بوصال کمال مطلق آغاز شده و برستگاری پایان می یابد تشنگان وصال بقرب حق را از سرچشمه زلال فیض خداوندی سیراب میسازد

حضرت آیت الله سید شهاب الدین مرعشی نجفی (از مراجع عالی قدر) بر آن کتاب نوشت:

این کتاب در موضوع خود قلیل النظیر بلکه عدیم القرین و المثیل است، شرحیت مطالب شامخه و افکار عالیه را با الفاظ و قوالب سلیسه و بیانات واضحه دانموده، مقرون با سوز و گداز و راز و نیاز است

و صدها تقاریظ دیگر که همه حاکی از اهمیت مرتبه آن کتاب است، بنابراین مطالعه آن برای کسانیکه علاقمند بدرک معارف الهی هستند لازم و ضروری است

از آثار دیگر مؤلف که در سال ۱۳۵۰ چاپ و توسط
انتشارات اسلامیه منتشر گردیده است

کتاب

«بیان حقیقت»

بیانات ولی عصر(عج) شرح افتتاح است

کتابیست که عقائد باطله را محکوم کرده و خواننده را برای مناظره با هر گروه از مخالفان اسلام آماده میسازد

مطالب آن کتاب حجت را بر اهل عالم تمام کرده و جهانیان را از وجود پیشوائی عالی قدر که ناظر بر اوضاع و احوال جهانست آگاه میسازد

در آن کتاب اسرار و رموزی که قرنها مکتوم بوده است آشکار گردیده و خواننده را بنکات برجسته اصول عقائد آشنا میسازد

در آن کتاب اوضاع جهان در آخر الزمان از نظر قرآن مجید بررسی شده است

آنهاکه تاکنون ندانسته اند بیانات ولی عصر امام زمان(عج) چیست انتخاب را مطالعه نمایند

This document was created with Win2PDF available at http://www.daneprairie.com.
The unregistered version of Win2PDF is for evaluation or non-commercial use only.